وزارت فرهنگ و هنر

مکارم الآثار

در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری

تألیف

مورخ محقق دانشمند

آقای میرزا محمد علی (معلم حبیب آبادی)

جلد سوم

از انتشارات انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

وابسته به ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان اصفهان

مکارم الآثار



جلد ستوم

وقایع سالهای ۱۲۱۷ تا ۱۲۳۶ ق

اداره کل فرهنگ و هنر

شماره ۲۵۴

از این مجلد دو هزار نسخه با همکاری مؤسسه نشر نفائس مخطوطات اصفهان از تیرماه تا آبانماه ۱۳۵۱ در چاپخانه نشاط اصفهان بطبع رسید

وزارت فرهنگ و هنر

مکارم الآثار

در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری

تألیف

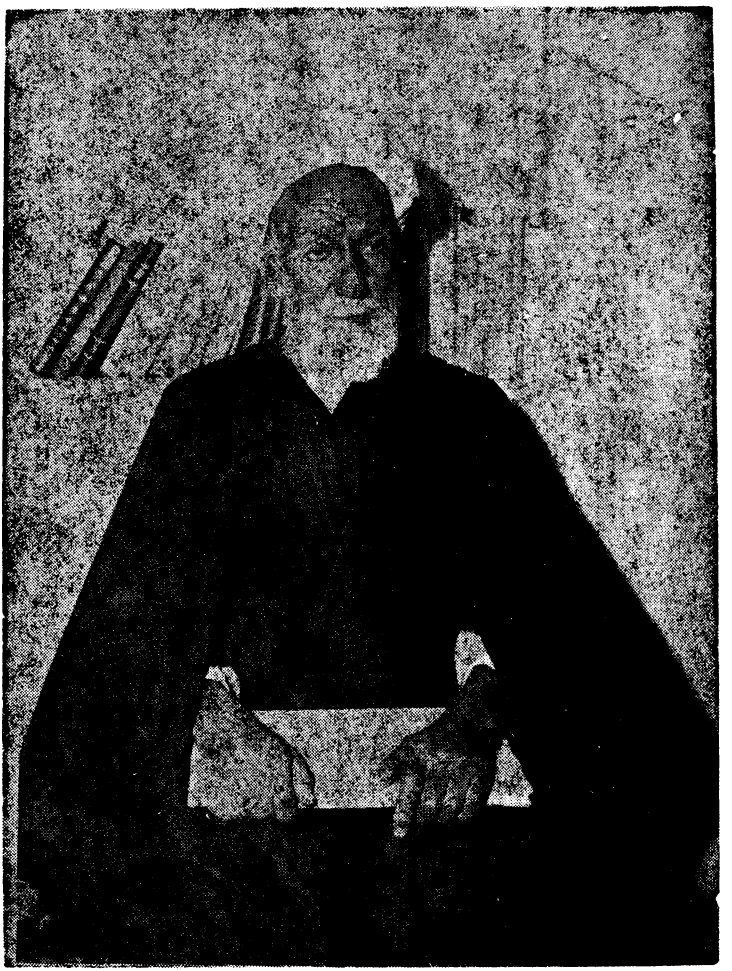
مورخ محقق دانشمند

آقای میرزا محمد علی (معلم حبیب آبادی)

جلد سوم

از انتشارات انجمن کتابخانه های عمومی اصفهان

وابسته به ادارهٔ کل فرهنگ و هنر استان اصفهان



مؤلف كتاب مكارم الاثار

سخنی پیرامون این جلد

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

الحمدلله رب‌العالمین ، والصلوة و السلام علی سیدنا و نبینا محمد و عترته الطیبین الطاهرین .

سپاس خدای تعالی را که پس از گذشتن قریب ده سال از تاریخ نشر جلد دوم کتاب « مکارم‌الاثار » توفیق طبع جلد سوم آن را نیز ارزانی فرمود .

در این سرآغاز ، ازدانشمندانی‌که‌در خلال این مدت انتظار نشر بقیه‌کتاب را داشته‌اند پوزش طلبیده وامیدواریم‌که‌بتأییدالهی از این پس وقفه‌ئی رخ نداده وطبع و نشر کتاب‌مرتباً ادامه یابدو بقیه مجلدات‌آن‌که بالغ برده‌جلد میشودبزیور طبع آراسته و در دسترس علاقمندان قرار گیرد ، بمنه و کرمه .

این مجلد شامل دویست و هفتاد عنوان در شرح احوال کسانی است که تولد یا وفات آنها در طی بیست سال « از ۱۲۱۷ تا ۱۲۳۶ قمری ؛ مطابق با ۱۱۸۱ تا ۱۲۰۰ شمسی » واقع شده ؛ و در باره این جلد نیز مانند مجلدات سابق ولاحق باید گفت کهٔ مؤلف محترم در کار خود بسیار موفق بوده والحق وظیفه‌خطیرخویش را در کار عظیمی که متعهد آن گردیده بخوبی انجام داده است ، و در خلال این اوراق تراجم جماعتی از بزرگترین علما و رجال اسلامی‌رامی‌بینیم‌که‌درنهایت‌بسط وتحقیق نگاشته و هر سطر و شطری از این شرح احوال را ازگوشه وکنارمآخذ و منابع‌گوناگون و معتبرگردآورده‌که مایه‌اعجاب‌وتحسین‌ومستوجب‌درودو ثنای

فراوان است،و برای نمونه جمعی ازصاحبان این‌گونه تراجم را ذیلا اسم میبریم :

مرحوم ملا محمد تقی هروی اصفهانی ، حاج‌ملا محمد اشرفی مازندرانی ، حاج ملاعلی‌کنی طهرانی ، مؤلف کتاب روضات الجنات ، شیخ‌الاسلام‌اصفهانی ، سید جواد عاملی صاحب مفتاح‌الکرامه ، حاج‌سید اسدالله اصفهانی،شیخ جعفر شوشتری، شیخ زین‌العابدین مازندرانی حائری ، کاشف الغطاء نجفی ،میرزای‌شیرازی‌بزرگ، حاج میرزا حسین خلیلی طهرانی ، میرسید علی کربلائی صاحب ریاض ، میرزای قمی صاحب قوانین ، میرزا محمد نیشابوری اخباری ، ملا علی اکبراصفهانی‌مؤلف زبدةالمعارف ، میرمحمد حسین امام جمعه اصفهانی ، حاج‌فرهاد میرزامعتمدالدولة، حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی ،آقامیرزامحمد هاشم چهارسوقی، میرزامحمد حسن نجفی اصفهانی ، و غیرهم .

اینک این‌مقدمه مختصر را خاتمه داده ، و ناگفته‌نگذاریم که مؤلف محترم شخصاً در امرتصحیح نمونه‌های‌چاپی این‌مجلد نیز مانند دوجلدسابق نظارت‌مستقیم داشته ، وازخداوندمتعال‌خواستاریم‌که بایشان طول عمر و موفقیت عطا فرمایدتاامر طبع کلیه مجلدات این کتاب پایان پذیردو بطبع سایر آثار خود نیز موفق‌شوند .

و هم فرض ذمت است که اولا از دانشمندان معظم اعضاء محترم انجمن‌کتاب اصفهان‌که بلطف و عنایت‌خاص‌خودوسائل‌طبع و نشر کتاب رافراهم فرموده ، وثانیاً از عالم فاضل ارجمندآقای میرزا محمدمهدی‌نواب‌لاهیجانی‌که‌در تصحیح مطبعی‌این مجلد نیز کمال مساعدت را داشته‌اندسپاسگزاری نموده ،مزید توفیقشان‌را صمیمانه مسئلت کنیم ، والله‌الموفق‌والمعین .

سید محمدعلی روضاتی

۵ شوال المکرم ۱۳۹۲
مطابق ۲۱ آبانماه ۱۳۵۱

شرح حال مؤلف کتاب

نام : محمد علی بن زین العابدین بن حسین بن علی اکبر بن محمد بن حسین .

شهرت : معلم حبیب آبادی .

مولد : دهکده «حبیب آباد» دهستان «برخوار» اصفهان .

تولد : اواخر محرم «یا اوائل صفر» سال یکهزار وسیصد وهشت قمری ، مطابق با سنبله ماه برجی ۱۲۶۹ شمسی .

تحصیلات واشتغالات : ازسن هفت سالگی طبق معمول زمان ، بمکتب پا گذارده وتا ۱۳۲۲ ق ؛خط وسواد فارسی ومقدمات ادبیات عربی تا حدود «شرح ألفیهٔ» سیوطی را فرا گرفته ، وسپس کما بیش بتحصیل وتدریس کتاب مذکور وسایر کتب رایج ادبی در حبیب آباد ومدرسه کاسه گران اصفهان اشتغال داشته ،وبیشتر درلغات وادبیات وتاریخ وتراجم وهیئت ونجوم قدیم وشعر اوقات خود رامصروف نموده، ودائماً بتلاوت قرآن کریم وتدبر در تفسیر ومعانی آیات وأدعیه وأذکار وآداب ووظائف شرعیه ومراقبت مشغول بوده،ومتصف بصفات حمیده واخلاق پسندیده است . ونسبت بعلماء بزرگوار اسلام پیوسته بدیده احترام نگریسته ونظر بهمین علاقه روحی درمعرفت احوال رجال تخصصی بسزا یافته ، ودر جزئیات تراجم آنان بسیار دقیق وبا مهارت می باشد .

تأهل : در ربیع دوم سال ۱۳۳۲ متأهل گردیده ویك فرزند پسر بنام **آقای احمد** وسه نفردختر دارد که همگی دارای همسر واولاد میباشند ،وعموماً در«حبیب آباد» بسر میبرند.

اجازات : مؤلف کتاب ، علاوه برملاقات جمعی از علماء اعلام وفضلا و دانشمندان اصفهان وجاهای دیگر واستفاده از آثار ومآثر آنان حضوراً ویا بمکاتبه، ازپنج نفرازعلماء بزرگوار اجازه روایت دارد ؛ از اینقرار :

۱ـ مرحوم آخوند ملا محمد حسین مجتهد فشارکی اصفهانی «آخرذیحجه ۱۲۶۶ ـ ۸ ذیقعده ۱۳۵۳» . **۲ـ** مرحوم حاج شیخ محمد باقر بیرجندی مؤلف کبریت احمر «ع اول ۱۲۷۶ ـ ۱۴ ذیحجه ۱۳۵۲ » . **۳ـ** مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی نجفی مؤلف بزرگوار دوکتاب جلیل الذریعه وطبقات «۱۱ع اول ۱۲۹۳ـ ۱۳ ذیحجه۱۲۸۹ درنجف». **۴ـ** مرحوم حاج میرزا محمد رضا کلباسی اصفهانی مؤلف انیس اللیل « ۲۵ ذیقعده ۱۲۹۵ ـ۴ شوال ۱۳۸۳ در مشهد» . **۵ـ** مرحوم حاج سید محمد تقی یزدآبادی اصفهانی مؤلف مکیال المکارم «۱۳۰۱ـ ۲۵ رمضان ۱۳۴۸» .

چند تن نیز ازمؤلف این کتاب اجازه روایت دارند .

وناگفته نگذاریم که مؤلف درطول مدت اشتغالات علمی خود ازچندین کتابخانه معظم عمومی و خصوصی اصفهان استفاده شایان نموده ، مانند کتابخانه های شهرداری و فرهنگ وکتابخانه مرحوم حاج میرزا محمد رضاء کلباسی وکتابخانه مرحوم آقای الفت وکتابخانه روضاتی وغیره ، وبالخصوص ازکتابخانه سابق شهرداری که حدود ده سال بطور مداوم از آن استفاده کرده اند .

تألیفات : درسال ۱۳۲۷ ق شروع بتألیف کتاب نموده ،وآنچه که تا کنون برشته تحریر کشیده زائد برسی تألیف بزرگ وکوچك است که تنها «مکارم الاثار» دربیش ازده مجلد میباشد ، واینك اسامی برخی ازآنها :

۱ـ «امالی» درفوائد رجالی ، بعضی ازتراجم وبعضی ازاجازات روایتی .

۲ـ «جعبه» درمطالب متفرقه مانند کشکول .

۳ـ حواشی غیر مدونه بربسیاری ازکتب احوال علماء وغیره .

۴ـ دیوان اشعار، که عموماً مراثی علماء وماده تاریخ آنهاست .

۵ـ «رشحات سمائی» دراحوال شیخ بهائی (ره).

۶ـ «الطعام المریء» درتطبیق تاریخ شمسی وقمری .

۷ـ «عراضة الاخوان» درسفرنامه خراسان (۱۳۳۸ق).

۸ـ «کشف الخبیه» درباب مزار زینبیهٔ اصفهان ومطالب دیگر، طبع ۱۳۵۲ق.

۹ـ «الکلمات الجامعات» که فهرست کامل أعلام روضات الجنات است .

۱۰ـ «الکلمات العالیات» درحاشیه برکتاب روضات الجنات.

۱۱ـ «لآلی عالبحور» درتوقیعات شهود، که وقایع ایام است .

۱۲ـ «مختصر التواریخ» که برخی وقایع سنین است ازآغازهجرت تا ۱۳۴۴ق.

۱۳ـ «مقالات مبسوطه» دراحوال رجال علمی دو ره مشروطه .

۱۴ـ «مقامات معنوی» دراحوال اعیان علمی دوره پهلوی .

۱۵ـ «مکارم الاثار» که عمدهٔ آثار مؤلف ، ومبنای تألیف آن براحوال اعیان رجال علمی وگاهی بندرت مشاهیر دیگر از ۱۱۹۳ هجری قمری (ابتدای ظهور دودمان قاجاریه) تا زمان حاضروسال اشتغال بطبع ایـن اوراق است که تقریباً دوقرن کامل میشود ، و در اصل تجزیه بمجلدات نشده ، وترتیب آن ـ فقط بارعایت حجم متناسب ـ ازهنگام شروع بطبع کتاب داده شده است .

فهرست عناوین جلد سوم

آشفته شاعر دزفولی ، محمد باقر ۶۳۸
آصف الدوله هندی (یحیی‌خان) ۷۱۵
آقا خان محلاتی ، سید محمد حسن ۶۶۲
آنی شاعره ترکی (فاطمه) ۷۵۳
آیة‌الله‌میرزای‌شیرازی(سیدمحمدحسن) ۸۸۳
ابراهیم بیك مرزوق مصری ۹۶۵
ابراهیم صادق عاملی (شیخ) ۷۱۸
ابراهیم عطارکاظمینی (سید) ۸۹۰
ابراهیم بن یحیی عاملی (شیخ) ۶۹۰
ابراهیم یمنی حسینی (سید) ۷۶۷
ابوتراب نطنزی (میرزا) ۷۱۶
ابوالحسن خان صنیع‌الملك (میرزا) ۸۶۰
ابوالحسن‌خان‌مجتهدشیرازی(میرزا) ۷۲۰
ابوالحسن‌فردوس‌دستغیب(میرزا) ۶۹۱
ابوطالب‌خان تبریزی (میرزا) ۷۲۰
ابوالقاسم زنجانی (حاج میرزا) ۷۸۰
ابوالقاسم‌کلانتری (حاج میرزا) ۱۰۱۸
احسان علی احسانی (حکیم) ۸۶۰
احمد بربیربروتی (سید) ۸۶۲
احمد البستانی (سید) ۸۶۲
احمدبهبهابی (آقا) ۹۹۴
احمد بیك اخترگرجی‌اصفهانی ۹۵۰
احمد جزادبسنه ئی ۶۵۳
احمد زینی دحلان (سید) ۹۴۷
احمد شاعرقاجار ۶۴۹
احمد شوشتری (سید) ۶۹۰
احمد طاهر افندی ۶۳۳
احمد طسوجی (آقاشیخ) ۹۴۸ و ۸۵۹
احمد عطار کاظمینی (سید) ۷۴۲
احمد قفطان نجفی ۶۳۲
احمد مرعشی خراسانی (سید) ۹۹۳
احمد میرزا عضدالدوله قاجار ۹۷۵
اسدالله بیدآبادی (حاج سید) ۸۳۶
اسدالله کاظمینی (شیخ) ۹۷۸
اسمعیل بهبهانی (سید) ۸۶۳
اسمعیل خشاب حسینی (سید) ۸۹۱
اسمعیل خماطی صنعانی (شیخ) ۹۵۵
اسمعیل عقدائی (ملا) ۸۹۲

افسوس شاعرهندی (میرسید علی) ۷۳۰
ام هانی شاعره یزدی ۱۰۲۱
امیر کبیر سیناوی مالکی، محمد ۹۵۳
انشاء الله دهلی (سید) ۹۶۵
انصاف شاعر قاجار، ایرج ۷۳۹
باقر شاعر کاظمینی (سید) ۹۹۹
بهجت شاعر شیرازی، میرزا جعفر ۷۲۱
پرویز خان شاعر بابادی (حاجی) ۹۲۰
تمنای شاعر هندی محمد علی ۹۵۵
ثاقب شاعر هندی محمد نجم الدین خان ۸۵۸
ثناءالله پانی پتی (قاضی) ۷۹۳
جابر شاعر کاظمینی (شیخ) ۷۴۳
جعفر شوشتری (حاج شیخ) ۸۳۹
جعفر صافی شاعر اصفهانی (میرزا) ۶۵۴
جعفر قلیخان دنبلی ۸۶۵
جعفر نجفی (شیخ) کاشف الغطا ۸۵۲
جواد شاعر چهارمحلی ۹۶۶
جهان شاعر قاجار جهانشاه ۷۷۸
حریف شاعر جندقی سیدابوالحسن ۸۹۱
حسام السلطنه قاجار حاج سلطانمراد میرزا ۹۶۱
حسن زنوزی (میرزا) ۷۶۹
حسن طبیب حلی (سید) ۱۰۲۵
حسن عدوی حمزاوی (شیخ) ۷۲۲
حسن مطاعی یمانی (سید) ۷۶۴
حسنعلیخان گروسی امیر نظام ۱۰۲۴
حسنعلی طبیب شیرازی (میرزا) ۷۹۴
حسنعلی وفای شیرازی (میرزا) ۷۸۲
حسین آل بحرالعلوم (سید) ۷۲۳
حسین بشرویه ئی (ملا) ۸۷۹
حسین خلیلی طهرانی (حاج میرزا) ۸۹۴
حسین شقرائی عاملی حسینی (سید) ۸۹۴
حسین طبیب حلی (سید) ۱۰۲۵
حسین عارف آذربایجانی ۶۹۳
حسین لکهنوی (سید) (آقا) ۶۹۳
حسین مجمر شاعر اردستانی (سید) ۷۹۶
حسینعلیشاه اصفهانی حاج محمدحسین ۹۷۲
حسینی شاعر یزدی ۶۳۳
حکیم شاعر شیرازی میرزا محمود ۹۸۴
حمید نصار لملومی نجفی (شیخ) ۷۹۵
حیدر شاعر بلگرامی (امیر) ۶۳۴
خوشدل شاعر کوپاموی احمدمجتبی ۹۷۷
خوشدل شاعر هندی رای امن سنگه ۷۹۵
داروین حکیم انگلیسی ۷۷۰
درویش علی حائری (شیخ) ۶۹۹
دلدار علی نقوی هندی (سید) ۹۸۷
دمبای خاورشناس اتریشی ۷۸۳
رحیم علیخان ایمان شاعر هندی ۸۲۹
رزاریو مورخ ایتالیائی ۷۷۰
رضا فانی شاعر هندی (سید) ۷۴۹
رفیع الدین لکهنوی (شیخ) ۹۶۷

رهی شاعر اصفهانی محمد ابراهیم ۸۲۹
ریشارد فرنگی (موسیو) ۹۲۴
زاهد ثانی گیلانی شیخ ابراهیم ۷۵۰
زین‌العابدین عابد شاعر اصفهانی ۸۶۹
زین‌العابدین فسائی (میرزا) ۶۹۳
زین‌العابدین گلپایگانی (ملا) ۶۴۳
زین‌العابدین مازندرانی (حاج‌شیخ) ۸۴۴
ژاك هنری برناردین فرانسوی ۸۵۷
ژرژ سوم شاه انگلیس ۱۰۲۶
سائل شاعر قیری آقا محمد سعید ۷۳۴
سلام‌الله هندی (شیخ) ۸۶۹
سلطان حسن خان مرعشی (میرزا) ۷۹۴
سلطان‌سلیم‌خان ثالث‌عثمانی ۷۶۳
سلطان‌شاعر قاجار حاج سیف‌الدوله ۸۵۱
سلطان سلیمان بجیرمی مصری (شیخ) ۷۲۵
سلیمان خان عزت شاعر قاجار ۶۷۶
سلیمان قندوزی بلخی (شیخ) ۶۹۴
سیف‌الملك مختار شاعر هندی ۶۵۱
شاه عالم آفتاب شاعر هندی ۷۲۶
شایق شاعر لرستانی هادی بیك ۸۷۸
شریف شاعر کاظمینی (شیخ) ۶۹۶
شفیع مازندرانی صدراعظم (میرزا) ۹۷۵
شهره شاعر قاجار علیرضا میرزا ۶۵۰
صالح عمری فلانی (شیخ) ۶۴۴
صبور شاعر کاشانی میرزا احمد ۸۳۶
صدرالعلماء اردبیلی میرزا محمداسحق ۹۶۰
صفائی شاعر یزدی میرزا محمد علی ۹۸۴
صفی‌القدر صوفی نقشبندی ۱۰۲۰
طاهر شعری شاعر اصفهانی (میرزا) ۷۷۹
طهطاوی سنی ۹۲۴
عاصم افندی عینتابی ۹۹۳
عباس پاشا مصری ۸۵۶
عباس طالقانی نجفی (سید) ۱۰۰۰
عبدالجلیل کرمانشاهی (حاج ملا) ۶۵۶
عبدالحسین طریحی (شیخ) ۱۰۰۲
عبدالحمید آلوسی بغدادی (سید) ۹۵۱
عبدالرحیم کرکوتی (حاج شیخ) ۷۲۶
عبدالسلام شواف بغدادی (شیخ) ۹۸۱
عبدالصمد همدانی (ملا) ۶۲۱
عبدالعالی همایون شاعر فریدنی ۸۷۰
عبدالعزیز نجدی وهابی ۶۴۴
عبدالعلی سنی هندی (شیخ) ۱۰۰۲
عبدالعلی هرندی اصفهانی (میرزا) ۷۵۲
عبدالقادر الجزائری حسینی (امیر) ۷۲۷
عبدالکریم اشراق قاینی (ملا) ۸۷۲
عبدالکریم ایروانی (حاج‌میرزا) ۶۸۷
عبدالله بیوشی شافعی (شیخ) ۷۳۰
عبدالله شرقاوی شافعی (شیخ) ۸۴۶
عبدالله فاضل‌قندهاری (حاج‌ملا) ۸۴۶
عبدالله نعمه عاملی (شیخ) ۷۶۲

عبداللطیف خان شوشتری (میر) ۶۷۹
عبدالمنان ابوجعفری طوسی(میرزا) ۶۵۸
عبدالواسع زنجانی (میرزا) ۹۸۸
عبدالوهاب طراز شاعریزدی ۷۸۳
عبدالهادی ابیاری شافعی (شیخ) ۱۰۲۷
عثمان سروری شاعراطنه‌ئی (سید) ۸۷۳
عشرت‌شاعرفراهانی میرزامهدی‌ملك‌الکتاب حسینی ۱۰۱۷
علاءالدین طریحی نجفی (شیخ) ۱۰۲۸
علی‌آل‌بحرالعلوم (سید) ۷۸۵
علی سبیتی عاملی (شیخ) ۱۰۰۴
علی علیاری تبریزی (حاج‌ملا) ۱۰۲۰
علی عوض حلی (شیخ) ۷۹۶
علی‌کربلائی (آقا سید) ۹۰۱
علی‌کنی (حاج ملا) ۶۹۶
علی مدرس زنوزی(آقا) ۹۷۶
علی میرزا خلیلی (حاج ملا) ۸۲۷
علی‌هشیارشاعرشیرازی(میرزا) ۷۸۵
علی اصغر بروجردی(حاج میرزا) ۹۲۱
علی اکبراجیه‌ئی اصفهانی (ملا) ۹۴۵
علی محمد صفای لواسانی (میرزا) ۷۳۰
عوام شاعرکردستانی میرزا عبدالله ۱۰۰۳
غلام محیی‌الدین معجزشاعرمدراسی ۸۷۳
فتحعلیخان‌حسینی‌شاعرمشهدی(سید) ۷۸۶
فرخی شاعر بروجنی ۱۰۱۴
فکولت فرانسوی ۹۸۲
قاآنی حکیم حبیب‌الله ۷۴۵
قادربخش اسدی (شیخ) ۶۳۱
قدسی شاعرگنجه‌ئی شیخ ابراهیم ۹۱۱
کرنیلوس فاندیك هلندی (دکتر) ۹۶۴
لطف‌الله زنجانی(حاج‌میرزا) ۹۶۷
لطفعلی خاکی شاعرخراسانی (ملا) ۹۸۲
لوئی خاورشناس فرانسوی ۷۳۲
لوریه منجم فرانسوی ۷۹۶
مبارك احسائی (شیخ) ۷۸۶
متولیان مشهد مقدس ۷۰۶
محراب حکیم گیلانی(ملا) ۶۲۲
محسن قاضی تبریزی (حاج‌میرزا) ۱۰۳۰
محمدآل محیی‌الدین (شیخ) ۶۶۰
محمداخباری نیشابوری (حاج‌میرزا) ۹۲۵
محمد اشرفی(حاج ملا) ۶۷۸
محمد بیرم رابع تونسی (شیخ) ۶۷۵
محمد جادالمولی‌شافعی (شیخ) ۸۷۴
محمد شاه قاجار ۷۴۰
محمد سحاب‌شاعراصفهانی (میرزاسید) ۷۳۳و۷۵۳(این‌ترجمه‌سهواً مکررشده)
محمد شنوانی (شیخ) ۹۶۸
محمدکامل‌کشمیری (میرزا) ۱۰۰۵
محمد مطاعی یمانی (سید) ۹۸۳
محمد نادم شاعرجاجرمی(ملا) ۷۳۳

محمد نجم‌آبادی تهرانی(حاج‌آقا) ۱۰۳۱
محمد اسمعیل‌ازغدی خراسانی(ملا) ۹۵۳
محمد امین افندی بغدادی (سید) ۱۰۳۲
محمد امین افندی بغدادی (شیخ) ۷۷۰
محمد امین عمری بغدادی (شیخ) ۷۳۴
محمد باقر آگاه شاعرهندی (مولوی) ۷۰۱
محمد باقر چهارسوئی صاحب روضات (آقا میرزا) ۷۹۸
محمد باقر دلداری (سید) ۹۸۳
محمد باقررضوی همدانی (میرزا) ۶۴۱
محمد باقرزنجانی اصفهانی (میرزا) ۱۰۰۶
محمد باقرنجفی‌اصفهانی(حاج‌شیخ) ۱۰۰۷
محمد تقی‌آل بحرالعلوم (سید) ۶۶۱
محمد تقی اکبرآبادی هندی (میر) ۷۹۶
محمد تقی حکیم الممالکی (میرزا) ۹۲۲
محمد تقی خشتی فارسی (سید) ۷۰۱
محمد تقی دزفولی تهرانی (شیخ) ۷۷۱
محمد تقی دلداری (سید) ۹۷۴
محمد تقی قاضی تبریزی (میرزا) ۷۰۱
محمد تقی‌کاشانی‌تهرانی(ملا) ۱۰۳۲
محمد تقی موسوی اصفهانی (سید) ۱۰۳۴
محمد تقی هروی اصفهانی (ملا) ۶۲۵
محمد جعفرخان‌حقایق نگارشیرازی (حاج) ۷۹۱
محمد جواد عاملی (آقا سید) ۸۲۹
محمد حسن آل یس‌کاظمینی (شیخ) ۷۰۳
محمد حسن قتیل‌هندی (میرزا) ۹۵۳
محمد حسن نجفی‌اصفهانی (میرزا) ۱۰۱۰
محمدحسین‌امام‌جمعه‌اصفهانی(حاج‌میر) ۹۵۹
محمد حسین خان قاجار حاج فخر الدوله مروزی ۹۷۳
محمد رضاشیرازی (حاج سید) ۷۷۲
محمد رضا نحوی (شیخ) ۸۳۱
محمد رضی تبریزی (میرزا) ۷۷۴
محمد رفیع خراسانی تبریزی (میرزا) ۷۶۱
محمد سعدالله‌مرادآبادی ۶۷۲
محمدشفیع‌صدرمجتهدتبریزی(میرزا) ۶۵۲
محمد صادق چهارسوئی(میرزا) ۸۵۰
محمدصادق‌خاتون‌آبادی‌اصفهانی(میر) ۶۷۳
محمدصادق‌ناطق‌شاعراصفهانی(میرزا) ۱۰۱۳
محمد طاهر دزفولی (شیخ) ۸۹۹
محمد عباس شوشتری (میر) ۷۷۷
محمد علی اعسم زبیدی (شیخ) ۹۶۸
محمد علی‌پادشاه‌کشمیری (ملا) ۷۳۵
محمد علی پاشا حکیم بقلی ۷۵۵
محمد علی‌خان سروش شاعراصفهانی ۷۵۶
محمد علی سهیلی اصفهانی (ملا) ۹۵۵
محمد محلاتی (شیخ) ۹۵۷
محمد علی قاینی (میرزا) ۷۷۶
محمد قاسم حکیم سبزواری (مولی) ۷۳۶

محمدکاظم شرفای‌اصفهانی (میرزا) ۱۰۱۵
محمدکاظم واله شاعراصفهانی (آقا) ۸۷۴
محمدکریم خان قاجارکرمانی(حاج) ۷۸۹
محمد مفید زاهد شیرازی (شیخ) ۸۷۶
محمدمهدی‌حجاب‌شاعرشیرازی(حاج) ۷۸۸
محمد مهدی شهید مشهدی (میرزا) ۶۴۵
محمدمهدی‌فروغ‌شاعراصفهانی(میرزا)۷۷۴
محمد نبی‌خان سفیرشیرازی ۷۸۸
محمد نجم‌الدین‌خان ثاقب شاعرهندی ۸۵۸
محمد نصیرنراقی (حاج‌میرزا) ۶۷۵
محمد هادی دلداری هندی (سید) ۸۵۷
محمد هادی عاملی کاظمینی (سید) ۱۰۱۵
محمد هاشم چهارسوئی (آقا میرزا) ۹۸۹
محمودآلوسی بغدادی (سید) ۶۲۳
محمود بروجردی(حاج‌میرزا) ۷۳۶
محمود خان ملك‌الشعراءکاشانی ۷۵۸
مرتضی‌بینش‌شاعرمدراسی(سید) ۸۳۴
مرتضی شیخ‌الاسلام اصفهانی (میرزا) ۸۲۰
مستوره شاعرکردستانی ماه شرف ۷۰۰
مصطفی‌خان رابع عثمانی (سلطان) ۷۷۵
مصطفی صفوی مصری(شیخ) ۹۰۰
معتمدالدوله قاجارحاج فرهاد میرزا ۹۶۲
معصوم محیط شاعرفراهانی (میرزا) ۱۰۱۶
معطرعلیشاه گواشیری محمود ۶۳۵
معین شاعرشاهجهان‌آبادی ۸۳۴
منصف شاعرقاجارمحمد زمان خان ۸۳۵
محمدمنورعلیشاه شیرازی (حاج‌آقا) ۷۸۷
موسی‌خان قائم مقام (حاج میرزا) ۷۰۶
موسی طالقانی نجفی (سید) ۸۸۰
مهدی دلداری (سید) ۹۲۴
مهدی شاعرحلی (سید) ۷۷۵
میرزای قمی حاج میرزا ابوالقاسم ۹۱۱
میرعالم بهادرسید ابوالقاسم شوشتری هندی ۷۶۶
نجفعلی خان سرشار آذربایجانی ۹۸۶
نجفقلی میرزا والی قاجار ۷۶۰
نجم‌الدین‌کاکوروی هندی (قاضی) ۸۷۸
نظیرشاعر زنگنه امان‌الله ۸۲۸
نیازشاعر شیرازی محمد رضا ۹۸۴
هادی شاعرنحوی (شیخ) ۱۰۱۷
هاشم شاعرکعبی (حاج) ۹۲۳
وقار شاعرشیرازی میرزا احمد ۹۴۹
ویکتوریا ملکه انگلیس ۹۷۵

صورت مآخذ جلد سیم

« غیر از آنچه درمآخذ جلد ۱ و ۲ نوشته شده »

۱ـ آگهی شهان ازکارجهان : حاج‌میرزا حسن خـان شیخ جابـری ، ۴ جلد ، اصفهان حدود ۱۳۵۰

۲ـ آینه دانشوران ، تاریخ رجال وحوزهٔ علمی قم در۱۳۵۳ : سید علیرضا ریحان ، جلد ۱ ، طهران،طبع۱، ۱۳۵۳

۳ـ الاعلام ، قاموس تراجم ، طبع ۲، ۱۰ جلد :خیرالدین زرکلی ،قاهره،۷۳ـ۱۳۷۸

۴ـ أمالی، متفرقات رجالی واحوال اهل علم وفضل ازهرقبیل : مؤلف کتاب

۵ـ ایضاح‌المکنون ،ذیل بر کشف‌الظنون: اسمعیل پاشابغدادی ،۲جلد، استانبول،۱۳۶۴

۶ـ بدایع ونوادر: حاج میرزا حسن‌خان شیخ جابری، طبع ۱، اصفهان ،حدود۱۳۶۰

۷ـ البدرالمشعشع، درذریهٔ موسی‌المبرقع: حاج میرزا حسین نوری ، طبع بمبی،۱۳۰۸

۸ـ برهان جامع ، درلغات فارسی:میرزا محمدکریم تبریزی ، تبریز، ۱۲۶۰

۹ـ تاریخ جراید و مجلات ایران : سید محمد صدر هاشمی ، ۴ جلد ، اصفهان ، ۲۷ ـ ۱۳۳۲ش

۱۰ـ تاریخ علماء خراسان : میرزا عبدالرحمن مدرس، مشهد ، ۱۳۴۱ش

۱۱ـ تاریخ قاجاریه ،معروف‌بجلدقاجاریهٔ ناسخ : میرزاءمحمدتقی‌سپهر، تهران۱۳۳۷ش،

۱۲ـ تذکره علماء هند : مولوی رحمان علی‌صاحب،لکهنو،۱۳۱۲

۱۳ـ تنقیح‌المقال ، در احوال رجـال : حاج شیخ عبدالله مامقانی،۳جلد، نجف،۱۳۵۲

۱۴ـ الذریعه‌الی‌تصانیف‌الشیعه : حاج‌شیخ‌آقا بزرگ‌تهرانی،۲۱جلد، نجف‌وتهران، تا۱۳۹۲

۱۵ـ روضة‌الصفا «ذیل» ،۳جلد : رضاقلی خان امیرالشعراء هدایت ، طهران ،۱۲۷۱

۱۶ـ زینة المجالس : مجدالدین محمد حسینی حائری ، طهران ، ۱۲۶۲

۱۷ـ فهرست‌کتب چاپی فارسی ،۲جلد : خان باباخان مشار، تهران ، ۳۷ـ۱۳۴۲ش

۱۸ـ فهرست نسخه های خطی فارسی، ۵

جلد: آقامیرزا احمد منزوی ،تهران،تا۱۳۵۱
۱۹- گنج‌دانش ، جغرافیای‌بلاد ایران: میرزا محمد تقی‌خان حکیم ،طهران،۱۳۰۵
۲۰- مبانی‌الاصول ،مجموعه فقهی‌وغیره: آقامیرزامحمد هاشم‌چهارسوئی،اصفهان،۱۳۱۷
۲۱- مجله‌الکمال
۲۲- مجله نوبهار
۲۳- مجله وحید
۲۴-معجم‌المؤلفین ، ۱۵ جلد : عمررضا کحاله ، دمشق ، ۷۶-۱۳۸۱
۲۵- مقلاد الرشاد ، در مؤنثات سماعیه و لغات أضداد :سید عبدالحجه‌بلاغی
۲۶- مؤلفین‌کتب چاپی فارسی و عربی ، ۶جلد: خانبابخان مشار، تهران ۴۰-۱۳۴۴
۲۷- نامه دانشمندان :آقای میرزا جلال الدین همائی ، نسخه اصل
۲۸- نامه هفتگی اخگر
۲۹- نتیجة المقال ، در علم رجال : شیخ محمد حسن بارفروشی ، طهران ظ ،۱۲۸۴ ظ
۳۰- نهایة‌الامال، درعلم رجال :ملامحمد تقی هروی ، نسخه اصل
۳۱-وحیدبهبهانی،دراحوال‌آقای‌بهبهانی: حاج شیخ علی دوانی، قم ، ۱۳۳۷ش
۳۲- وشایح السراء ، در تاریخ سامراء ، منظوم : شیخ محمد سماوی ، نجف ، ۱۳۶۰
۳۳- وقایع السنین ، تاریخ تراجم : میر عبدالحسین خاتونابادی ، منقولات ازاصل
۳۴- هدیة‌الاحباب ،درکنی وألقاب:حاج شیخ عباس قمی ، نجف ، ۱۳۴۹
۳۵- هدیة‌الرازی الی‌المجددالشیرازی : حاج شیخ‌آقا بزرگ طهرانی ، نجف ، ۱۳۸۸

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمة الطبع

الحمد لله الذی وفقنا و أیدنا حتی بلغنا الی هذا المجلد الثالث من کتابنا مکارم الاثار، و اسئله أن یصلی علی محمد و آله الاطهار الابرار، و یجعله خالصاً لوجهه الکریم، و یحفظنا من وسوسة الشیطان الرجیم .

ای ضیاء الحق حسام الدین بیار	این سیم دفتر که سنت شد سه بار
بر گشا گنجینه أسرار را	در سوم دفتر بهل أعذار را
از پس حمد خدای حق هو	تصلیه بر مصطفی و آل او
ذکر دو بیت از کتاب مثنوی	از کلام مولوی معنوی
می کنم آغاز جلد سومین	از مکارم اینك ای مرد أمین
شرح أحوال رجال نامدار	آورم از یاری پروردگار
گر دهد یاری خدای ذوالجلال	گردد این دفتر پسند اهل حال

اینك که جلد سوم مکارم الاثار را آغاز می نهیم قبل از شروع در شرح احوال رجال بزرگوار باید متذکر شد که در جلد دویم (سال ۱۲۱۶ ، عنوان ۲۴۰ ، ص ۶۰۰) احوال ملا عبدالصمد همدانی ـ قدس سره العزیز ـ را نوشتیم ، و چهار کتاب از تألیفات او یاد آور شدیم ، که یکی «شرح نافع» محقق اول بود، و گفتیم که در « الذریعه ۱۳ : ۵۹ » فرموده که : من قطعه‌ئی از آن کتاب را در نجف ـ که در لقطه تاموارث بود ـ بخط خودش در نزد سادات آل خرسان دیدم ، انتهی . اینك ما گوئیم که مجموعه‌ئی از رسائل آن مرحوم هم در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی ـ سلمه الله ـ هست بدین تفصیل : ۱ـ صیدوذبایح و اطعمه ۲ـ مواسعه ومضایقه ۳ـ نماز مسافر در امکنهٔ اربعه ۴ـ حکم زنای سابق بر عقد ۵ـ رد مظالم ۶ـ شرح تجارت نافع مذکور ۷ـ شرح عتق نافع مذکور .

سنه ۱۲۱۷ قمری　　مطابق　　سنه ۱۱۸۱ شمسی

غره محرم الحرام　　. . . ماه برجی

❁(۲۴۲ ـ وفات مرحوم ملامحراب، حکیم گیلانی)❁
❁(قدس سره)❁

مرحوم ملامحراب حکیمی بزرگوار و عارفی مرتاض واصلا از اهل گیلان وساکن اصفهان بوده ، وازخدمت سید قطب‌الدین نیریزی در عرفان وتصوف فیض یاب ، ودرحکمت درنزدآقا محمد بیدآبادی درس خوانده ، ودر «روضات الجنات » و «تذکرةالقبور» اورا در زمره شاگردان مرحوم آخوند ملا اسمعیل خاجوئی نیز ذکر کرده‌اند . وخود بطوری که در« نابغهٔ علم وعرفان : ۴۱۰ » نگاشته دعوای جانشینی سید قطب را داشته .

در « طرائق » و « تذکرة القبور » وغیره نوشته اندکه شخصی بنام ملا محمد کاظم هزارجریبی (که مردی ساده لوح بوده ، وازاین روچون مذمت بعضی از حکما وصوفیه را شنیده بوده ، همواره آنان را لعنت می نموده ، چندان‌که بملامحمدکاظم لعنتی مشهور شده بود) ، روزی درکربلا درحرم حضرت سیدالشهدا ، در بالای سرمبارك بعدازنمازصبح باملا محراب پهلوی هم نشسته بودند ، ملامحمد کاظم (بموجب آنچه در « قصص‌العلماء : ۵۹ » نوشته) یك دوره تسبیح که صد دفعه باشد یکی از بزرگان حکما ویك دوره دیگر یکی از بزرگان علما را لعن‌کرد ، سپس یك دوره هم ملامحراب را لعن‌کرد . ملامحراب گفت این شخص که اورا لعن می‌کنی کیست وجهتش چیست ؟ گفت ملامحراب اصفهانی است‌که بوحدت واجب‌الوجود قائل‌است! ملامحراب گفت الحال که‌او بوحدت‌واجب‌الوجودقائل‌است اورالعن‌کن تاچنین اعتقادی را پیدانکند ! ملامحمدکاظم چون شنیده بودکه بعضی ازعرفـا

وصوفیه بوحدت وجود قائل‌اند و آن کفراست فرق میان وحدت‌وجود و وحدت واجب‌الوجود نکرده و ملا محراب را لعن می‌نمود .

ملامحراب در روز چهاردهم جمادی‌الاولی‌این‌سال‌ـ‌چنانکه‌روی قبر او نوشته‌ـ مطابق (...) سنبله ماه برجی در اصفهان وفات کرده، و در جای دیگر که‌اکنون‌موضع آن در نظر نیست؛روز فوتش عصر یکشنبه قید شده ، و پس از وفات در تخت فولاد در حوالی تکیهٔ آقا رضی دفن شد، و چون در آن اوقات تکیهٔ مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی (اعلی‌ـ الله مقامه) ساخته نشده بود بغیراز این طور که نوشتیم معرفی قبر او ممکن نبود . لیکـن چون در حدود صد سال تقریباً بعد از وفات او آن تکیه مقدسه در آن زمین برین بنـاشد قبر وی در اندرون آن تکیه افتاده و هم‌تاکنون آنجا قبرش معین و معلوم‌است، و از این رو در « تذکرة القبور : ۶۵ » چاپ اول قبر او را در آن تکیه نوشته .

مرحوم‌ملامحراب‌دختری‌داشته که‌وی زوجه ملاکرمعلی بغایری که در(۱۲۸۶)بیاید بوده ، و در « نابغهٔ علم و عرفان »نوشته که جانشین وی در تصوف ملاکرمعلی مذکور بوده. انتهی .

و دیگر از احفاد ملا محراب در این مائه حاضره : میرزا عبدالجواد المتخلص لأدری ابن عبدالحمیدبن‌مؤمن‌بن ملامحراب مرقوم بوده که او در سنه ۱۳۰۷ قرآنی بمرکب‌چاپ نوشته و آنرا مرحوم رکن‌الملك چاپ‌کرده که چاپ اول قرآن‌های مطبوعه او مـی‌باشد ، ومیرزا عبدالجواد خود را بدین طوردر آخر سورهٔ الناس که آن مصحف مجید باتمام رسیده معرفی نموده .

❁(۲۴۳ ـ تولد سیدمحمودآلوسی بغدادی)❁

آلوس، بمدوقصرهمزه(و قصر درست‌تراست) قریه‌ئی است برکنار فرات در نزدیکی عانات ، و عانات بمرقومات « معجم‌البلدان » جائی است در اقلیم چهارم بر طرف مغرب.

سیدمحمودلقبش‌شهاب‌الدین‌ابوالثناء و فرزند صلاح‌الدین حاج‌سیدعبدالله‌بن‌سیدمحمود حسنی حسینی است ، و سید محمود جـد او از طـرف پدر سید حسینی، و از مـادر حسنی

و مردی ادیب بوده .

فرزندش حاج سید عبدالله مدرس مدرسهٔ بزرك در جامع ابو حنیفه و بلکه رئیس مدرسین بوده ، و همانا در سنه ۱۲۴۶ وفات نموده و در بغداد نزدیك مسجد خودش بر طرف راست آن که بقبر معروف کرخی میرود دفن شده .

فرزندش سید محمود صاحب عنوان از معاریف علماء اهل سنت در مائه سیزدهم هجرت بوده.

وی در اندکی پیش از ظهر روز آدینه چهاردهم ماه شعبان المعظم این سال مطابق (...) قوس ماه برجی در بغداد متولد شده ، و هم در آنجا نشوونما و تحصیل علوم نموده ، و بعد از چندی بموصل و ماردین و دیار بکرو ارضروم و آستانه رفت و باز ببغداد برگشت و بتألیف پرداخت و کتب چندی در فقه و منطق و لغت و تفسیر تألیف کرده که خود در مقدمهٔ « کشف الطره » آنهارا ذکر کرده ، از آن جمله : **اول** کتاب « رحلة الشمول در سفرنامهٔ استانبول » . **دویم** کتاب « روح المعانی » در تفسیر قرآن وسبع المثانی . **سیم** کتاب « کشف الطره از غره » در شرح کتاب « درة الغواص » در اغلاط خواص تألیف حریری . **چهارم** کتاب « غرائب الاغتراب » در تراجم رجال و أبحاث علمیه . **پنجم** کتاب « نشوة المدام » در عود بسوی بلاد اسلام . **ششم** « شرح قصیده عینیه » عبدالباقی افندی عمری در مدح حضرت امیرالمؤمنین (ع) که در ۱۲۷۰ منظوم شده و وی هم در آن سال آنرا شرح کرده ، و از قراری که در « قصص العلما : ۸۹ » نوشته مرحوم ملا آقای فاضل در بندی با این شهاب الدین آلوسی رفت و آمد داشته .

وبهرحال ، سید شهاب الدین پس از مدت پنجاه وسه سال ودوماه قمری و نوزده روز عمر در تقریباً نیم ساعت بر آمده از روز شنبه سیم ماه ذی القعدة الحرام سنه هزارو دویست وهفتاد مطابق (...) اسد ماه برجی وفات کرد و در نزد پدرش دفن شد ، و او را فرزندانی بوده: اول سید عبدالله که در ۱۲۴۸ بیاید. دویم سید عبدالباقی که در ۱۲۵۰ بیاید . سیم سید نعمان که در ۱۲۵۲ بیاید . چهارم سید حامد که در ۱۲۶۲ بیاید . پنجم سید احمد شاکر افندی که در شب شنبه سلخ صفر سنه ۱۲۶۴ متولد شده و کسب کمالات و علوم نموده و در ماه رمضان سنه ۱۳۳۰ فجئة در آستانه وفات کرده و فرزندانی از خود داشته .

در کتاب « علماء معاصرین: ۲۲۷ » نوشته که این سید محمود صاحب عنوان روایت میکند از شیخ عبدالرحمن کردی از شمس شیخ محمد کردی از سید سعدالله هندی از سید عبدالشکور از شاه مسعود اسفرائینی از شیخ علی حسینی از شیخ جعفر بن احمد حسینی از شیخ ابراهیم

حسینی از شیخ عبدالرزاق از شیخ عبدالقادر از ابو سعید مبارك مخزومی از شیخ‌عبدالعزیز تمیمی ازشیخ ابوالقاسم احمدبن ابوبکر از شبلی عارف معروف قرن چهارم ، وروایت‌میکند از او فرزندش سید عبدالله. انتهی .

لیکن سند صاحب‌عنوان‌تا شیخ‌شبلی بجهت کمی واسطه ، احتمال افتادگی داردگرچه در بعضی أسناد علماء شیعه هم نظیر آن پیدا میشود (۱) .

❁(۲۴۴ـ تولد مرحوم ملامحمد تقی هروی ـ ره)❁

وی‌فرزندحسین علی‌بن‌رضاءبن اسمعیل اصفهانی حائری ، و خود یکی از أبطال علم وفحول فضلا و عظماءعلماوأکابر فقها بوده ، و در ریاضیات تسلطی عظیم داشته ، و شعرهم‌می‌گفته ، و مردی کوتاه قد و چهار شانه بـا ریش سفید و فضلی بغایت مزید بـوده ، و شرح احوالش را خود در « نهایةالامال » (که اینك ذکر می‌شود) نوشته و هم در« نتیجةالمقال» تألیف شاگردش شیخ محمدحسن بار فروشی (ص ۴۰) وبرخی از مجلدات « الذریعه »که تألیفاتش را ذکر می‌کند اجمالی از احوال او را نوشته‌اند ، و در « المآثر و الاثار » نیز (چنانکه پس از این عبارت او را می‌نویسیم) وی را ذکرکرده،ودر «الکرام‌البرره :۲۱۲ ش ۴۴۰ » مفـصلا او را تـرجمه نموده ، و هم در کتاب « فتنه‌باب » تألیف‌اعتضاد السلطنه (ص ۱۷) و پاورقی آن بقلم عبدالحسین نوائی شرحی ازاحوال او نوشته شده .

و از این همه مآخذ بر روی‌هم‌چنین برآیدکه‌وی در هفدهم ماه رمضان‌المبارك اینسال مطابق (...) جدی ماه برجی در هرات متولد شده ، و هم در آنجا نشو و نما نموده و علوم عربیت و حساب و غیره را فراگرفته ، آنگاه در سنه ۱۲۳۵ بـاصفهان رفت و آنجا در فقه

---

(۱) بـرای اطلاع از سایر ماخذ شرح حال صاحب ترجمه به دو کتاب«الاعلام»و « معجم‌المؤلفین » رجوع شود .

و اصول در نزد شیخ محمد تقی صاحب حاشیه و سید حجةالاسلام و حاجی کربلاسی درس خوانده، سپس بزیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام در خراسان و بعد از آن بزیارت ائمهٔ عراق (صلوات‌الله‌علیهم) شتافته ، و چندی در آن اداضی مقدسه توقف نموده ، و در نجف‌در نزد صاحب جواهر و در کربلا در نزد حاجی سیدکاظم رشتی و میرزا علینقی طباطبائی درس خوانده، چنانکه در بعضی از تألیفات خود تعبیر از اولین بشیخ استاد و سید استاد نموده ، و دویم و سیم رادراجازه‌ئی‌که برای میرزا محمد همدانی در سنه ۱۲۸۳ نوشته ذکر کرده ، و از این‌که درکتاب « معیارالفکر والخیال » نقل قولی از شیخ انصاری نموده احتمال‌میرود که نزد او هم درس خوانده باشد .

بعدازتکمیل‌تحصیل‌باصفهان بازگشت و آنجا را مسکن خود قرار داد و مرجعیتی تمام بهم رسانید ، وبا این مراتب علمیه،مرحوم‌آقای‌شریعت‌اصفهانی(که‌اورا درك‌بلکه‌استفاده هم از او نموده بوده) می‌فرموده:وی بزرگواری با حسن سیرت و صفاء سریرت و نقاوت طویت و خلوص نیت بوده و در نزد خواص و عوام وجاهتی تمام داشته ،انتهی.

آنگاه‌باقتضاءبعضی‌ازامور در سنه ۱۲۷۱ رخت از اصفهان بربست و بحائر طاهر نشست و هماره در آن مکان شریف بتدریس و تألیف تا آخر عمر مشغول بود .

و اینك صورت بعضی از تألیفات او بترتیب حروف اوائل‌آنها :

اول «أجوبةمسائل » در روزه و زکاة و غیرآنها بفارسی و عربی .

دویم « الاربعین » در أخبار اصول دین باشرح وتبیین که‌شرح‌چهل‌حدیث‌مشکل‌درتوحید و نبوت و معاد است ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۸۳ .

سیم « التعادل والتراجیح » چنانکه در «الذریعه۴ : ۲۰۳ بشماره ۱۰۰۹ » ذکر کرده، آنگاه فرموده که وی خود در آخر « نهایةالامال » نوشته‌که من آنرا جزئی از « المقاصد العلیه » قرار داده‌ام ، انتهی ، و المقاصدالعلیه‌کتابی دیگر از او است‌که اینك بیاید .

چهارم « تعلیقه برحواشی ملا میرزای شروانی بر معالم » .

پنجم « تعلیقه بر نجاةالعباد » .

ششم «تفسیرآیت فکان قاب قوسین أوأدنی »که آیهٔ ۹ سورهٔ النجم است .

هفتم « تلخیص تحفةالابرار » استادش سید حجةالاسلام که رساله‌ئی فارسی در نماز برای مقلدین است ، و خود شرحی بر آن بنام کاشف‌الاسرار نوشته‌که عنقریب‌بیاید .

هشتم «کتاب تنبیه الغافلین» در ردبابیین و جمله‌ئی از اخبار در بارهٔ مهدی وشیعهٔوی و شایدآن همان باشدکه در «الذریعه ۱۰ : ۱۸۸ ش ۴۵۰» نوشته که شاگرد وی آقای شریعت فرموده آنرا برای دفع تهمتی که بعضی از معارضین و معاصرین او در اصفهان بوی چسبانیدند تألیف کرده ،انتهی .

نهم «توضیح الحساب» .

دهم «حاشیه بر خلاصةالحساب» کـه شاید همان تـوضیح‌سابق باشد .

یازدهم «حاشیه برریاض المسائل» از اول‌آن کتاب تا مبحث تکفین‌میت ، و همچنین بر میراث آن ، انجام تألیفش ۲۶۷ سنه ۱۲۹۰ .

دوازدهم «حاشیه بر قوانین» .

سیزدهم «حاشیه بر منهاج» استادش حاجی‌کرباسی .

چهاردهم «الحدیقةالنجفیه» در حـاشیه بر «شرح‌لمعه» در چند جلد ۱ ـ در شرح دیباچه تا طهارت که یك نسخه از این جلد درکتابخانه سید بزرگوار آقای سید محمدعلی روضاتی موجود است ۲ ـ در شرح تمام متاجر ۳ ـ شرح‌کتاب‌اجاره و وکالت‌وشفعه واقرار و قدری از غصب .

پانزدهم «خلاصة البیان» در تفسیر مشکلات قرآن .

شانزدهم «الدررالمنثورة» در حاشیه بر «اللوامع الحسینیه» استادش‌حاجی‌سیدکاظم.

هفدهم «دیـوان خطب عربی و مراثی فارسی» .

هیجدهم «رسالـه‌ئی در ارث» درنهایت تفصیل‌باایرادأمثله که‌نسخه‌خطی‌آن‌درکتابخانه آقای سید محمدعلی روضاتی موجود است ، و می‌توان آنرا کتابی بزرك‌نوشت نه رساله‌ئی‌که کوچك باشد .

نوزدهم «رساله‌ئی در مبحث زوال» از شرح لمعه .

بیستم «رساله در تعارض مقرر و ناقل» .

بیست‌ویکم «رساله‌ئی در تنجیزو تعلیق در شرط واقع در عقود و غیره» .

بیست‌ودویم «رساله در طلاق بعوض»

بیست‌وسیم «رساله در عدالت» .

بیست‌وچهارم «رساله در عرق جنب از حرام» .

بیست‌و پنجم « رساله در قواطع سفر » .

بیست‌وششم « رساله درکسی که نمازهای یك‌روزش را بوضوء رافع کرده باشد و سپس فساد یکی از آن پنج‌وضو بر او معلوم شود ».

بیست‌وهفتم « رساله در معنی الف و لام » .

بیست‌وهشتم « رساله در نفی حجیت‌مطلق الظن » .

بیست‌و نهم کتاب « السبع المثانی » در احوال حضرات چهارده معصوم علیهم السلام و مرك و برزخ و قیامت ، در دو جلد و هفت باب وخاتمه. جلد اول‌در احوال‌اصحاب کساء (ع) در چهارباب که نسخه‌ئی از آن در کتابخانه مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت ود و اینك در کتابخانه دانشگاه اصفهان است . جلد دویم از باب پنجم تاآخر در احوال باقی ائمه علیهم‌السلام و خاتمه در مرك و برزخ و غیره ، انجام تألیف جلد دوم : دوشنبه ۲۸ذی‌الحجه سنه ۱۲۹۰ کـه نسخه اصـل آن نیز درکتابخانه‌آقای روضاتی مذکور موجوداست.

سی‌ام « شرح‌الاسباب » .

سی‌و یکم « شرح خطبهٔ همام »که نسخه اصل آن بخط مؤلف درکتابخانـه آقـای سید محمد علی روضاتی موجود و انجام تألیف آن آخر ع۲ بلکه اوائل ج۱ سنه ۱۲۹۸ بوده .

سی‌ودویم «شرح دعای ابوحمزه‌ـره ».

سی‌وسیم کتاب « طریق‌النجاة » در مختصری ازاحکام طهارت ونماز بفارسی‌بدون دلیل .

سی و چهارم کـتاب « عیون‌الاحکام » در مختصری از احکام طهارت و نمـاز بدون دلیل بعربی .

سی‌و پنجم کتاب « کاشف‌الاستار » در شرح تلخیص خودش که گذشت .

سی‌وششم کتاب « لطائف‌الفوائد » در فوائد متفرقه‌ئی که از حاجی‌سیدکاظم‌رشتی استاد خود شنیده .

سی‌وهفتم کتاب « لوامع الفصول » در شرح کتاب « مبادی‌الاصول » علامه که‌تمام‌نشده

سی‌وهشتم کتاب « مجالس‌المواعظ والنصایح » .

سی‌و نهم « مسائل مبسوطهٔ» معلقه بر کتاب صـوم از « منهاج » فـارسی در نماز تألیف استادش‌سید حجة‌الاسلام .

چهلم کتاب « المشارع » که مبادی‌لغویه‌واحکامیه‌وأوامر و نواهی و غیره ازآن‌ظاهرشده.

چهل‌و یکم « المطلق‌والمقید » .

چهل‌ودویم « معیارالفکروالخیال » .
چهل‌وسیم « المقاصدالعلیه » در تنقیح جمله‌ئی از ادلهٔ شرعیه .
چهل‌وچهارم « ملخص تفسیر آیةالکرسی » تألیف استادش حاج سید کاظم .
چهل‌وپنجم « مناسك الحج » .
چهل‌وششم « المناقب‌الحسینیه » بفارسی در احوال حضرت سیدالشهداء (ع) .
چهل‌وهفتم « نتایج‌الافکار » در اصول بطور جدول کشی، که یك نسخه از آن در کتابخانه آقای حاج‌سید محمدعلی روضاتی موجود است .
چهل‌وهشتم « نهایةالامال » درکیفیت رجوع بعلم‌رجال ، انجام تألیف آن۱۲ ذی‌القعده سنه ۱۲۷۹ که نسخه اصل آن در کتابخانه مرحوم الفت بود و اینك در دانشگاه اصفهان موجود است .

چهل‌ونهم « رساله‌ئی درلغزروز پنج‌شنبه از ماه ربیع‌الاول (۱۲۵۱)». یعنی لغزی‌گفته که‌ازحل‌آن عبارت (یوم‌الخمیس من شهر ربیع‌الاول ۱۲۵۱) استخراج‌میشود ، و همچنین لغزی بنام قریه‌کرون یاکدون دارد ، و کرون بروزن برزن نام ناحیه‌ئی است از اصفهان که دو سمت دارد و در وسط‌کوه وکوهچه‌ها، چنانکه در « تاریخ اصفهان ۱۸۰ قسمت بالای صفحه » نوشته ، یا اینکه کرون براء یا دال هر دو مهمله از دیهات طوس باشد ، و صاحب عنوان لغزی گفته که از آن این کلمه بیرون می‌آید .

در « الکرام » بعد از ذکر این کتب فرمایدکه : یکی از ورثهٔ او بعد از فوتش بسیاری از این‌کتب را نزد میرزای شیرازی آورد و مدتی درکتابخانه وی بود ، و بعد از وفات‌میرزا بعضی از آنهادرکتابخانه حسینیه شوشتریه در آمد و تاکنون در آنجا می‌باشد انتهی .

و بعضی دیگر از نسخ تألیفات او نزد میرزامحمدباقر زنجانی (۱۲۳۵) بوده که‌خوددر وقت‌رفتن‌ازاصفهان‌بوی‌داده‌وقسمتی‌از آن اینك درکتابخانه آقای حاج سیدمحمدعلی‌روضاتی است،چنانکه در ذکر بعضی ازتألیفات او نوشتیم .

و در « المآثروالاثار» ـ چنانکه در صدر عنوان اشاره بدان‌نمودیم ـ در (ص۱۸۳ ستون‌۱) وی رادرعنوانی‌مخصوص ذکرکرده، و در آن فرماید : آخوند ملامحمد تقی هروی از اجلهٔ مشایخ مجاورین کربلاء است و در علم و فضل مقامی عالی دارد انتهی .

و از این عبارت چنین برآید که او در حین تألیف « المآثر »که سال ۱۳۰۶ باشدزنده بوده ، لیکن چنانکه ما اینك می‌نویسیم وی در سال ۱۲۹۹ وفات‌کرده بوده و مؤلف‌المآثر

بر آن مطلع نشده .

و از کلمات اوایل ترجمه معلوم شدکه‌اساتید درس‌وی۷ نفر بوده‌اند،وشیخ‌محمدحسن بار فروشی در نزد او درس خوانده،ومیرزا محمد همدانی (۱۳۰۳) از اواجازت روایت داشته ، و هم شیخ محمد باقر اصطهباناتی از وی اجازت روایت داشته و در « الذریعه۱۰: ۱۸۸ ش ۴۵۰ » مرحوم آقای‌شریعت‌راشاگرد او در اصفهان نوشته ؛که بجمله شاگردان یا مجازین روایت او چهارنفر بشوند .

و بالاخره وی درسنه ۱۲۹۹هزارودویست‌ونودونه در کربلاوفات‌کرد ، چنانکه خواهرزاده‌اش شیخ علی‌معلم اصفهانی نزیل سامره بمؤلف « الکرام» گفته‌و در مقبرهٔصاحب « ضوابط» دفن‌شد، انتهی .

و هم چنین در«شهداءالفضیله : ۳۵۲درپاورقی » و « الذریعه :۱ش ۲۲۲۳ » وفاتش در اینسال ذکر شده .

مطالبی که در این ترجمه‌راجع بمرحوم ملا محمد تقی نوشته‌شد، چنانکه در صدر عنوان ذکر نمودیم مأخوذ از« الکرام البرره » و برخی از مواضع دیگر است ، لیکن باید متذکر بود که طرفه چیزی است‌که بعضی از بزرگانی‌که در علم و عمل مقامی سامی دارند متهم بفساد عقیده شده تاکارشان منجر بقتل یا اخراج بلدگردیده ، اینك ببین در کتاب « فتنه‌باب » در بارهٔ ملامحمدتقی چه نوشته و عاقبت‌کار شاگردش شیخ محمد باقر اصطهباناتی در سال ۱۳۲۶ بکجا انجامیده .

ملامحمدتقی برادری‌داشته بنام **میرزاعبدالرحیم** که وی‌ازاهل علم و فضل بوده و با اعتضادالسلطنه تدارس داشته ، یعنی او نزد اعتضادالسلطنة اکر ۷ منلا ئوس ۸ و اکر متحرکهٔ اوطوکیوس ۹ و سایر متوسطات را می‌خوانده ، و شاهزاده نزد او حکمت فلاسفه و کتب ملا صدری را (که او اینها را نیك می‌دانسته) می‌خوانده ، و در گرفتاری بابیه متهم بموافقت با این فرقه و دستگیر شده ، و بشفاعت اعتضادالسلطنه‌رهائی یافته‌و مجاز برفتن عتبات گردید چنانکه در « فتنهٔباب : ۴۶ » نوشته .

واکر بضم الف و فتح‌کاف‌یکی از أوزان جموع کره بضم کاف است ، و **منلائوس** و **اوطوکیوس** نام دو نفر از معاریف‌ریاضیین یونان‌است .

و ظاهراً صاحب‌ترجمه‌رافرزندی‌بنام**محمداسمعیل** بوده‌زیرا که‌در«فهرست کتابخانه

مبارکه رضویه ۶ : ۷۷ ش ۳۱۳ » کتابی را معرفی کرده بنام « کنزالاصول » ودربارهٔ آن نوشته که : آن عربی و در اصول فقه در دو جلد است ، تألیف محمد اسمعیل بن محمد-تقی هروی از فضلاء نیمه دوم سده ۱۳ هجری قمری که درکربلا مقیم و شاگـرد صاحب ضوابط و ملا عبدالکریم ایروانـی بوده ، و ختم تألیف جلد اول شب ۲ شنبه ۱۹ ج ۲ – ۱۲۵۶ درکربلا ، و ختم تألیف جلد دوم و تحریر آن صفر ۱۲۵۴ در نجف بوده انتهی.

وماچنین فهمیدیم کهوی فرزندصاحب عنوان بوده(۱) وپیش وپس بودن تاریخ ختم تألیف ج ۱ و ۲ چندان شگفتی ندارد .

❁(۲۴۵ ـ تولد شیخ قادر بخش ، اسدی دیری)❁

وی فرزندغلام محمداست که نژاد از بـنی اسد داشته ، و در دیر سکونت مینموده .

شیخ قادربخش از فضلا و عرفاء اهل سنت است که در این سال در اواخر ماه رمضان-المبارك مطابق (...) جدی ماه برجی متولد شده وکتب چندی تألیف نموده :

اول« حاشیه برحاشیه شیخ عبدالحکیم سیالکوتی بر مطول» .دویم « رساله‌ئی در آیهٔ وضوء » . سیم «شرح رسالهٔ عضدیه»معروف بآداب البحث تألیف قاضی عضدایجی درفن مطالعه .

وآخر در سنه هزارودویست وهفتادونه بعد از وقوف بعرفات در منی وفـات کـرده ، وفرزندش بهاءالحق در(۱۲۵۶) بیاید .

---

(۱) با درنظرگرفتن دوتاریخ تألیف مذکور و تواریخ صاحب ترجمه ، ایـن گمان بسیار بعید است . م .

سنـه ۱۱۸۲ شمسی

۲۷ ذی القـعـده اول حمل ماه برجی

❁(۲۴۶ ـ تولد شیخ احمد ،قفطان نجفی)❁

وی شیخ ابوسهل‌بن شیخ حسن قفطان است (که در ج ۱ ص ۹۶ سال ۱۱۹۹ عنـوان ۴۷) گذشت .

شیخ احمد از شعرا و ادباء عصر خود بوده و همانا در این سال در نجف متولد شده و هم آنجا تحصیل علوم نموده تـا در فنون ادبیت و حسن خط از معاریف آن سرزمـین گردید ، چنان‌که طایفه قفطان همه بخوشنویسی معروف بوده‌اند ، و شیخ احمد بـواسطهٔ فقدان حاسهٔسمع به اصم معروف شده چندان‌که از سخن‌گفتن چیزی نمی‌فهمید و باشارت وکتابت‌مطالب را بـوی‌القاء می‌کردند ، واو همواره بکتابت معاش خود را مـی‌گذرانید و اشعار و منشآت متفرقه از او در خـیلی مجامیع نوشته‌که اگر جمع‌کنند دیوانی بزرك خواهد شد ، از آن جمله در سنه ۱۲۷۶ که یکی از لشگریان روم مـی‌خواسته بـا کفش بحرم مطهر علوی (ع) برود ، و چون بایوان برابر ضریح مقدس رسیده بروی در افتاده و شبه جنونی بوی دست داد و پس از دو روز وفات کرد چنانکه در « دارالسلام » مرحوم

حاجی نوری (نورالله تعالی روحه الشریف) نوشته ؛ شیخ احمداین چند شعر راگفت:

و کرامات علی حیدره ظاهرات عندأهل التبصره
کم وکم مرت علی أسلافنا و لنا اخری بدت مبتکره
نا صبی رام أن ید خل فی نعله للر و ضة المطهره
صاحب الرو ضةارخ(اسد قبل أن ید خلها قد سطره)
و علیکم صلوات الله ما ذکرت ایامکم یا خیره
عبدکم اصبح یرجوفضلکم یوم یأتی بالذ نوب الموقره
فاشفعوا فی وزره یاسادتی أنتم عند الاله الوزره

و عبارت (اسد ، قبل ان ید خلها قد سطره) ماده تاریخ آن است که ۱۲۷۶ میشود.

شیخ احمد پس از مدت هفتادوشش سال قمری عمر،درسنه هزارودویست‌ونودوسه در نجف وفات کرد و هم آنجا نزد باب طوسی صحن مقدس نزد پدر و برادرش (یاوادی ـ السلام) دفن شد ،و چهار پسر بنام شیخ **سهل** که بنام اوکنیت داشت و شیخ **حسون**وشیخ **مهدی** و شیخ **عبود** بر جانهاد،که همه در نظم و نثر از فضلا بوده‌اند .

❁ (۲۴۷ ـ وفات احمد طاهر افندی)❁

احمد طاهر معروف‌بحنیف‌زاده است ، وکتابی‌داردبنام «آثارنو »دردیل بر«کشف‌ـ الظنون » شامل نزدیك به پنج هزار اسم ، و در ایـن سال وفات کـرده ؛ چنان که در « مجله یادگار ، ش ۱۰ ص ۷۴و۷۵ » نوشته .

❁(۲۴۸ ـ وفات حسینی ، شاعر یزدی)❁

وی از شعراء معروف عصر خود بوده ، و بطوری‌که در « آینه دانشوران‌قم :۱۱۳» نوشته دیوانی در اشعار دارد ، و آنجا نقل کرده‌که وقتی شاعری از خراسان به یزد امد و حسینی او را هجوکرد و حاکم او را تأدیب نمود و از ایـن رو وی رنجیده بکاشان

وسپس بطهران رفتو از آنجا باز بیزد آمد و با خان طرح دوستی افکند و بعد از چندی بواسطهٔ پریشان گوئیش باشارهٔ خان‌درمجلس‌شراب بکشیدن‌پیمانه‌زهرآلودپیمانه‌عمرش لبریز وبفاصلهٔ چند روز در این سال‌وفات‌کرد،و باندك زمانی خان ستمکار بمکافات کردار گرفتار و باشاره نادرشاه از حلیه بصر عاری آمد ، و این دو شعر از اواست :

من روز خود ازگنه سیه چون نکنم حال دل خسته را تبه چون نکنم
همچون تو خطا بخش کریمی دارم انصاف بده بگو گنه چون نکنم

انتهی و ظاهراً مراد از نادرشاه ،نادرمیرزانوادهٔنادرشاه معروف‌باشدکه‌درآن‌اوقات بر خراسان استیلاء داشته، و مقصود از خان ، محمدتقی خان یزدی است‌که در آن ازمنه رئیسی مهم و معروف در یزد بوده .

و حسینی تخلص چند نفر دیگر از شعراء غیر از او است :

۱ ـ حسینی مشهدی که در قرن ۱۱ بوده و در « مطلع الشمس ۲:۴۲۹ » نوشته.

۲ ـ حسینی گورگانی که او سلطان حسین میرزای بایقرای تیموری است .

۳ ـ حسینی مشهدی دیگرکه در (۱۲۲۴) بیاید .

۴ ـ حسینی شیرازی‌که در (۱۲۴۹) بیاید .

و در «آینهٔ دانشوران » چنان‌که دیدی نام این حسینی صاحب عنوان را اصلا ننوشته و در «تاریخ یزد : ۲۸۸ » یك نفر شاعر حسینی تخلص‌که نامش حسین بوده آورده ، لیکن عصرش را معلوم نکرده که ما بدانیم وی صاحب این عنوان است یا دیگری .

❁(۲۴۹ ـ وفات امیرحیدر شاعر بلگرامی)❁

وی‌فرزندنورحسین‌بن میرغلامعلی آزاد است‌که در(ج۱ص۱۱۳ سال ۱۲۰۰عنوان۱۲) گذشت ، و خود از شعراء عصر خویش در هند بوده که در نوزدهم ماه‌جمادی‌الاولی‌سنه هزاروصدوشصت‌وپنج ـ چنان‌که در « الذریعه ۹ : ۱۰۰ ش ۶۰۶ »فرموده ـ مطابق (...) حمل ماه برجی سال ۱۱۳۱ شمسی متولد شده ، و در نزدجد خود آزاد مذکور درس خوانده ، و چندین‌کتاب‌تألیف‌کرده : **اول** «دیوان اشعار». **دویم**کتاب «منتخب‌الصرف»

سیم کتاب « منتخب‌النحو » . و آخر در این سال وفات‌کرده .

❁(۲۵۰ ـ وفات معطر علیشاه،عارف گواشیری)❁

چون‌که در بعضی‌ازکتب مربوطه‌این‌مرد را از احفاد و أعقاب شیخ محمود شبستری (قدس‌الله تعالی سره‌السری) نوشته‌اند ، ما را لازم‌آمدکه شطری از احوال شیخ مرقوم را در فاتحه این عنوان نوشته ، و سپس بأحوال خود صاحب‌عنوان‌بپردازیم .

پس چنین‌گوئیم‌که **شبستر**-بروزن غضنفر قریه‌ئی است از توابع تبریز که درهشت فرسنگی آن شهر بطرف مغرب افتاده .

ومرحوم شیخ‌نجم‌الدین‌محمودبن امین‌الدین عبدالکریم‌بن‌یحیی شبستری (نورالله تعالی‌روحه‌الشریف) از معاریف ارباب ذوق و عرفان و مشاهیر اصحاب توحید و ایقان وفضل وکمال و وجدو حال‌بوده ، وکتاب بسیار جلیل عزیز « گلشن راز » در توحید و سیروسلوك از افکار آن بزرگوار باصغر حجمی‌که دارد مطرح انظارحکماء الهی وعرفا و صوفیه واقع شده و نظیری برای آن‌کمترتوان پیداکرد ، و شروح عدیدهٔ چندی برآن نوشته شده ، آغاز تألیف آن سنه ۷۱۷ ، و همچنین‌کتب محققانه دیگری نیز دارد .

شیخ‌محمود-بنابرآنچه‌آقای دکتر فریدونی در « مجله اخبارهفته . ش ۱۲۵ صادره در (۲ ج ۲ ـ ۱۳۶۸ = ۲۸/۱/۱۲) ص ۱۶ نوشته - در سنه ۶۴۸متولد شده ،انتهی.

و در بسیاری ازکتب‌وفات اورادرسنه ۷۲۰ نوشته‌اند .قبرش در قریه شبستر تبریز معروف و بر آن بقعه‌ئی است .

در « الذریعه ۹ : ۱۰۱۰ س ۱۵ » فرموده آن در باقی معروف ببستان‌گلشن درپهلوی مرادش بهاءالدین یعقوب واقع شده ،انتهی .

وبرای‌او اولادو اعقاب چندی در برخی ازکتب ذکرکرده‌اندکه دربعضی ازشهرهای ایران سکونت دارند ، از آن جمله یکی شیخ‌عبدالله شبستری که در « الذریعه ۹ : ۶۹۶ ش ۴۸۴۵ » فرماید : وی از احفاد ناظم « گلشن راز » و در چندین‌کتاب ذکر شده ، و اشعاری در مدح سلطان سلیم عثمانی و مثنویی بنام « شمع و پروانه » دارد ، انتهی .

و دیگر طایفه‌ئی درکرمان که آنها را خواجگان می گویند .

چنان که طایفه‌ئی هم در نور مازندران بنام خواجگان معروف و آنهاخودراازاعقاب جناب خواجه ابوالصلت هروی می‌دانند، واز جمله ایشان میرزاآقاخان نوری صدر اعظم وزیر ناصرالدین‌شاه‌است ، چنان‌که در « مطلع‌الشمس ۲ : ۳۸۶ » فرموده .

و هر چندکه سخن بدرازاکشد ،ما را لازم است‌که در اینجا بنقل چند فرد شعری از « گلشن راز » این‌کتاب را زیب و زینت دهیم ، پس چنین گوئیم :

در توحید و نبوت

بنام آنکه جان‌را فکرت آموخت — چراغ‌دل بنور جان بر افروخت
ز فضلش هر دو عالم‌گشت روشن — ز فیضش خاك آدم گشت گلشن
توانائی که در یك طرفة العین — زکاف و نون پدید آورد کونین
چو قاف قدرتش دم بر قلم زد — هزاران نقش بر لوح عدم زد
ازآن دم گشت پیدا هردو عالم — و ز آن دم شد هویدا جان آدم
در آدم شد پدید این عقل‌وتمییز — که تا دانست از آن اصل‌همه‌چیز
چو خود را دید یك شخص معین — تصورکرد تا خود چیستم من
ز جزوی سوی‌کلی یك سفرکرد — و ز آنجا باز بر عالم گذر کرد
جهان را دید امر اعتباری، — چو واحد گشته در أعداد ساری
جهان خلق و امر ازیك نفس‌شد — که هم آن دم که‌آمد بازپس شد
ولی این جایگه‌آمد شدن نیست — شدن چون بنگری جزآمدن‌نیست
بأصل خویش راجع گشت اشیا — همه یك چیز شد پنهان و پیدا
تعالی‌الله قدیمی کوبیکدم — کند آغاز و انجام دو عالم
جهان خلق و امر اینجا یکی‌شد — یکی بسیار و بسیار اندکی شد
همه از وهم تست این‌صورت‌غیر — که نقطه دایره است‌از سرعت سیر
یکی خط است ازاول تا بآخر — بر او خلق جهان گشته مسافر
در این ره انبیا چون‌ساربانند — دلیل و رهنمای کاروانند

و ز ایشان سید ما گشته سالار هم او اول هم او آخر در این کار
احد در میم احمد گشت ظاهر در این دور آمد اول عین آخر
ز احمد تا أحد یك میم فرق است جهانی اندر این یك میم غرق است
بر او ختم آمده پایان این راه بدو منزل شده **أدعو الی الله**
مقام دلگشایش جمع جمع است جمال جانفزایش شمع جمع است
شده او پیش وجانها جمله در پی گرفته دست جانها دامن وی
در این ره اولیاباز از پس و پیش نشانی داده انداز منزل خویش
بحد خویش چون گشتند واقف سخن گفتند در معروف و عارف
یکی ازبحروحدت گفت **اناالحق** یکی از قرب و بعد سیرزورق
یکی را علم ظاهر بود حاصل نشانی داد از خشگی ساحل
یکی گوهر برآورد و هدف شد یکی بگذاشت آن نزدش صدف شد
یکی درجزووکل گفت این سخن باز یکی کرد از قدیم و محدث آغاز
یکی اززلف وخال و خط بیان کرد شراب و شمع و شاهد را عیان کرد
یکی از هستی خود گفت و پندار یکی مستغرق بت گشت و زنار
سخن‌ها چون بوفق منزل افتاد در أفهام خلایق مشکل افتاد

کسی را کاندر این معنی است حیران
ضرورت میشود دانستن آن

بهر حال، یکی از اعقاب مرحوم شیخ محمود (قدس‌الله روحه) در مائه دوازدهم در کرمان خواجه محمد شفیع بوده، و مادو فرزند ازاو در این کتاب می‌آوریم :

یکی انیس علی که در (۱۲۴۷) بیاید .

و دیگر مرحوم معطر علیشاه صاحب این عنوان که نامش آقا **محمد مهدی** بوده، و وی بشغل و عمل دیوانی اشتغال داشته چنان‌که آباء و اجداد اونیز از اعیان آن‌ولایت و همواره اهل علم و قلم بوده‌اند ،وآقامحمد مهدی ناگهان حالتش تغییریافته و توفیق‌رفیق او گردید و از نوکری دیوان استعفا داد و بروش نیاکان طالب‌علم شده و بمدرسه درآمد و در خدمت چند تن از علما تحصیل کرد و مخصوصاً در حکمت و خواندن کتاب«فصوص » شاگردی مظفر علیشاه را نمود ، و چون مشتاقعلیشاه بکرمان آمد وجمعی ربوده‌او شدند،

یکی او بود ، و سپس دست ارادت بدامان مرحوم نور علیشاه زد و از رونقعلی شاه تربیت و تلقین یافته بکمال رسید و از نورعلیشاه باجازهٔ ارشاد طالبین و لقب **معطر علی** سرافراز گردید . وچون فتحعلیشاه، مظفرعلیشاه را بطهران خواست او همراه بود و چندی در آنجا توقف کرده پس بهمدان رفت و دیر زمانی هم در آنجا زیست ، و در بلوك جیحون آباد همدان ، مرحوم حاج محمد خان قراگوزلو که در (۱۲۴۰) بیاید دست ارادت بدو داده و بمدارج بلند رسید ، و مختصر ، بار دیگر فرمان فتحعلیشاه بآمدن او بطهران صادر گردید و بنا بسعایت اهل فساد بأمر سلطان او را بچوب بستند ، و فرج‌الله خان نسقچی باشی چندان چوب و تبرزین بآن سر حلقهٔ اهل یقین زد که پس از شش هفت روز در این سال بجنان جاویدان خرامید و در امامزاده سیدناصرالدین معروف بسید نصرالدین در طهران دفن شد .

معطر علیشاه ، شعر هم می گفته و نوشته‌اند که جذبهٔ او بر سلوك غالب بود . و این رباعی را از وی نقل کرده‌اند :

زنهار دلا بدهر مایل نشوی — و زحق نشوی نفور و باطل نشوی
درعالم بی‌وفا که خواب است وخیال — یك لحظه ز ذکر دوست غافل نشوی

واز کلمات سابقه چنین برآمد که او از پرتوتربیت و تدریس چندنفر بدرجات کمال رسیده:
اول : مرحوم نورعلیشاه که در (ج ۲ سال ۱۲۱۲ ص ۴۴۳ عنوان ۱۸۸) گذشت .
دویم : منلفرعلیشاه که نیزدر همان جلد (سال ۱۲۱۵ ص۵۵۶ عنوان ۲۲۳) گذشت.
سیم : رونقعلیشاه که در (۱۲۳۰) بیاید .

❁(۲۵۱ ـ تولد آشفته ،شاعر دزفولی)❁

وی مرحوم سیدمحمد باقر بن سیدمهدی بن سیدمحمدعلی کاشانی و خود از بزرگان شعراء مائه‌سیزدهم و چهاردهم است که در این سال متولد شده و در جوانی تحصیل علوم ادبی وشرعی

نموده ؛ و بعد از آن با لباس درویشی بسیاحت پرداخت و غرب و شرق ایران را طی کرد و سپس بمازندران رفت و آنجا اسیر ترکمان شد و چند ماه در دست آنها گرفتار بود ، وبعد ازآن فرارکرده و باز بمازندران و ازآنجا بمشهد مقدس رفت و دوسال‌دربقعهٔ‌خواجه‌ـ ربیع بریاضات اشتغال ورزید ، و چندی هم درکرمانشاه بود و آخر در طهران آمده سکونت نمود و از جانب ناصرالدین شاه بلقب **فصیح‌السلطنه** و وظیفه مستمری مفتخر گردید ، و چندی از اشعار خود را که در مدایح ائمه علیهم السلام است به« ضیاءالمنیر » نامیده و بچاپ رسانید،وآخر پس از مدت صدوچهارده سال عمر در سال هزاروسیصدوسی‌و ویك در راه نجف ـ چنان که در « معاریف » فرموده‌ـوفات‌کرد ،وفرزندی،بنام**سیدمحمد** نقیب از خود باز نهاد .و همانا **آشفته** تخلص چندین نفر دیگر غیر از او است :

اول‌آشفته اصفهانی که در (۱۳۰۲) بیاید .

دویم آشفته ایروانی که اسمش **کلب حسین‌بیك**بوده و در آغاز جوانی بطهران آمده و جمالی بکمال داشته و در نزد شاهزاده ظل‌السلطان‌فرزند فتحعلیشاه (که در ج۲ ـ سال ۱۲۱۰ ص ۳۶۹ عنوان ۱۵۰ گذشت) عزتی تمام یافته ، و این اشعار از اواست :

گفتی مگر بخواب به بینی وصال من — آری اگر بخواب توان دیدخواب را

کس نکشته استنهالی که‌برآردثمری — گلشن عشق عجب آب و هوائی دارد

فرستادم بکویش قاصد،وبی‌طالعی بنگر — که‌خودبایارخودبیگانه‌ئی‌را آشناکردم

دستی بدامن تو و دستی بر آسمان — دست دیگرکجا است‌که خاکی‌بسرکنم

سیم ، آشفته شیرازی که در (۱۲۸۸) بیاید .

***

منت خدای را که اکنون که روز پنج‌شنبه ۴ صفر سنه ۱۳۴۸ و ده‌سال تمام قمری از تألیف این کتاب شریف می‌گذرد ، حیات مستعار باقی بود و نگارش این کتاب بدین جاپیوست .

ای خدای بخشندهٔ بی نیاز ، و ای توانای دانای بنده نواز ، چگونه‌ات سپاس آرم و بچه زبانت نیایش گذارم که بندهٔ ناچیز نادان را توانائی دادی ، و دانائی‌فرستادی تا شرح حال علماءأعلام و حکماءاسلام وعرفاءوالاشان و شعراء بلند مکان و سادات بزرگوار وامامزادگان روزگار و سایر رجال دانش و درایت ومردمان باکمال و کفایت را بترتیبی که در نظر بود تا این سال بسی بهتر و زیبنده‌تر از آن چه تصور می‌نمودم در این اوراق

پریشان گردآورم و در این اجزاء پراکنده فراهم کردم . ولی خود دانی که تا چه‌اندازه بجهت نبودن اسباب‌کار وکتابهای لازم ، خون جگرها خوردم و تحمل تملقات از اشخاصی نمودم‌که اگر برای اینکار نبود و هر چه دیگر هر قدر هم بالاتر و والاتر می‌نمود زیر بار آن نمی رفتم و سر از آن باز میزدم .

لیکن ای بسا افسوس‌که در این ده سال تا همین جا بیشتر نرسیده وکارم بسی باهمال و تعویق کشیده ، و آه و صد وای اگر از این پس نیز باین طور کارکنم‌که بـاعـدم اعتماد بعمر و توفیق این‌کارکی تمام خواهد شد .

پس اینك از در درماندگی و بیچارگی‌باهزاران سوز وگداز بزبان افتادگی ونیاز در خواست نموده می‌گویم‌که بار خدایا ! بحق اسماء عظام و صفات خـاصه و مظاهر عـالیه وکلمات تامه و آیات کبری و مرایای تمام نما و اولیاء درگـاه و مقربان بـارگاه خـود وبزرگانی که در مد نظر وگنجایش خاطر هستند و شرح‌حال ایشان در این اوراق پریشان نوشته‌شده و خواهد شد ، هرگاه میدانی‌که غرض از تألیف ایـن‌کتاب هیچ نباشد جز نشر مزایای بزرگان ارباب علم و عمل و ترغیب جامعه انسان بکسب دانش و درایـت ، پس از نخست نظری از انظار خاصه بسویم نمای ، واندکی از رحمت واسعه بلکه مکتوبه همراهـم فرمای تا بدان ، از معاصی معوقه این کار برکنارگردم ، و بصدق‌و اخلاصی هـر چه تمام‌تر بدان مشغول شوم ، و سپس لوازم آنرا از اسباب‌کتابت وکتاب با هرگونه لوازم از جانب خود برایم‌فراهم فرمای ، تا باین اندازه محتاج این همه تملقات تن‌فرسای نباشم ، وچهرهٔ روح خود را بناخن این همه تحملات‌ناگوار نخراشم ، ودر هرنگارش خامه را براه راستی و درستی بدار و فکرو زبان را از عصبیت و ناراستی برکنار آر ، و این تـألیف را وسیلهٔ آمرزش روز رستاخیز و باعث رستگاری و آسودگیم فرمای، بحق الحق و أهله ، آمین(۱).

(۱) این نیایش و شکوای مؤلف متعلق بچهل‌وچهار سال قبل از این تاریخ است‌کـه بطبع‌کتاب‌اشتغال داریم ، و البته دعای مؤلف مـقرون اجابت گشته و روز بـروز وسائـل پیشرفت برایش فراهم‌تر آمده است .م.

سنه ۱۲۱۸ قمری	مطابق	سنه ۱۱۸۲ شمسی
شنبه‌غره محرم‌الحرام		(...) ثورماه برجی

❁(۲۵۲ ـ وفات میرزا محمدباقر رضوی همدانی)❁

وی فرزند سید ابراهیم ۳۲ بن‌سید محمدباقر ۳۱ بن سید محمد ابراهیم ۳۰ بن‌سید محمدباقر ۲۹ بن سید محمد علی ۲۸ بن سید شمس‌الدین محمدمهدی ۲۷ بن غیاث الدین آقا سید محسن ۲۶ بن سید رضی‌الدین محمد ۲۵ بن مجدالدین‌سیدعلی ۲۴ بن‌سیدرضی الدین محمد ۲۳ بن سیدحسین ۲۲ بن سید فادشاه ۲۱ بن سید ابوالقاسم ۲۰ بن سیدامیره ۱۹ بن سید ابوالفضل ۱۸ بن سیدبندار ۱۷ بن سیدعیسی ۱۶ بن سید محمد ۱۵ بن ابو-عبدالله احمد ۱۴ بن ابوالحسن موسی۱۳ بن‌ابوعبدالله احمدالنقیب ۱۲ بن ابو علی محمد الاعرج۱۱ بن‌ابوالمکارم احمد ۱۰ بن ابوجعفر موسی‌المبرقع ۹ بن‌الامام‌محمدالتقی‌الجواد (علیه‌السلام) است .

حضرت امام‌محمد تقی جواد علیه‌السلام در (ج ۱ ،مقدمه ، فصل ۲ص ۲۸) گذشت.

فرزندش جناب موسی‌المبرقع (بکسرقاف) علیه‌السلام از امامزادگان بزرگوار و بسی با جلالت و وقار بوده ، و چون از جهت نوری‌که در صورت مبارك او بوده همواره برقعی بر روی خود می‌انداخته بدین کلمه معروف شده ، وفاتش شب ۴ شنبه ۲ع۸ سنه ـ

۲۹۶ ، قبرش در قم در محله میدان کهنه در بقعه‌ئی مخصوص معروف است ، و از وی اولاد و احفاد و ذراری و اعقاب کثیره بهم رسیده که بسیاری از ایشان هم از علماء عصر و أعیان زمان خود بوده‌اند ، چندان که مرحوم حاجی نوری (نورالله تعالی روحه‌الشریف) کتابی در احوال آنان تألیف کرده بنام « البدرالمشعشع » در ذریت موسی المبرقع علیه‌السلام .

نواده‌اش محمدالاعرج ۱۱ سیدی فاضل و عاقل و پرهیزکار بوده .

وفاتش روز یك شنبه ۳ ع ۱ سنه ۳۱۵ ، قبرش در قم در بقعه عمش محمد بن‌موسی در نزدیکی بقعهٔ جدش موسی‌المبرقع(ع).

در « منتخب‌التواریخ (باب ۱۰ در خاتمه ، ص ۴۸۸) »فرماید که تمام سادات رضوی مشهد مقدس و قم بوی منتهی میشوند، انتهی .

فرزندش احمد النقیب ۱۲ در روز ۵ شنبه نیمهٔ صفر سنه ۳۵۸ وفات کرده و در قم در نزد پدر خود (یاجدش‌موسی‌المبرقع) دفن شد .

نواده‌اش ابو عبدالله احمد ۱۴ در روز شنبه ۵ صفر سنه ۳۷۲ متولد شده .

آقا سید محسن ۲۶ ، از بزرگان علما و فقها در مشهد مقدس بوده ، و در آن شهر با شهرتی مهم و ریاستی مخصوص بسر میبرده ، تا در سنه ۹۳۱ وفات‌کرده .

فرزندش سید محمدمهدی ۲۷ ، هم از علما و مشایخ اجازه است ، و در قم‌نزدیك صحن جدید درکوچهٔ محمدیه دفن است ، و وی فرزندانی داشته :

یکی مرحوم آقاسید صدرالدین قمی که از اجله علماء درمائه دوازدهم و ازمشایخ اجازات بوده‌و کتب چندی تألیف نموده ، از آن جمله « شرح مفصلی بروافیهٔ ملا عبدالله تونی » در اصول فقه ، و در مابین سال (۱۱۵۰ تا۱۱۶۰)وفات‌نموده؛چنان‌که‌در«روضات‌الجنات : ۳۳۲ » فرموده .

و دیگر سید ابراهیم ۳۲ که نیز از فقهاء مائه دوزادهم بوده و « شرحی برکتاب مفاتیح فیض » نوشته .

فرزندش **میرزامحمد باقر** ۳۳ صاحب این عنوان ، از اعاظم علما و فقهاء عصر خویش بوده و تألیفاتی چند دارد : از آن جمله « شرح‌اصول‌کافی »، و شعرهم می‌گفته ، و در هیجدهم ماه صفرالمظفر این سال مطابق (...) جوزا ماه برجی‌در همدان وفات‌کرده و در قم در دارالحفاظ مبارك دفن شده .

❁(۲۵۳ ـ تولد مرحوم‌ملازین‌العابدین گلپایگانی ـ ره)❁

مرحوم ملازین‌العابدین (اعلی‌الله مقامه) از افاضل علما و فقها و أجلهٔ اهل‌توحید و عرفان بوده‌واخلاقی‌فاضله‌وملکاتی ملکوتی‌داشته،وهماناوی در این سال متولد شده وچنان که در « فوائدالرضویه ۱ : ۱۹۵ » نوشته از گلپایگان هجرت باصفهان نمود و آنجا با شیخ محمد تقی ایوانکیی خصوصیتی تمام بهم رسانید و هم در نزد او درس خواند ، وبعد از چندی بعتبات رفت و در آن اراضی مقدسه خدمت صاحب «فصول»وشریف العلماوصاحب «جواهر» و شیخ حسن‌بن شیخ جعفر نجفی درس خواند ، و بعد ازآن بگلپایگان برگشت و بتدریس ترویج و تألیف پرداخت و چند ین‌کتاب تألیف‌کرده .

اول‌کتاب « الانوارالقدسیه»در فضائل احمدیه‌که دارای بسی از مطالب عالیه‌است . دویم « رساله‌ئی در شرح اسماء قدسیه » . سیم « رساله‌ئی در نماز جمعه » . چهارم « رساله‌ئی در نماز مسافر». پنجم کتاب « روح‌الایمان ». ششم « شرح دره بحرالعلوم » .

و او روایت می‌کند از استادش شیخ محمد تقی ، و از او حاج میرزاحسین خلیلی ، چنانکه در اجازه‌ئی که آقا سیدحسن صدر برای آقا سید صدرالدین‌بن حاج سید اسمعیل صدر و آقای الفت مشترکاً نوشته ذکر شده .

و در سه شنبه یازدهم ماه ربیع‌الاخر سنه هزارو دویست و هشتاد و نه ،مطابق (...) جوزا ماه برجی وفات کرده و درگلپایگان دفن شد. و تاریخ تولد و وفات وی بقمری بطوری که نوشتیم در « الذریعه ج ۲ » و نیز در « فوائد الرضویه » در جلد و صفحه‌ئی که ذکرکردیم نوشته ، پس در « المآثر والاثار » که سن او را پس از ذکر وفاتش دراین سال (هشتاد) نوشته اشتباه و تقریبی است .

و فرزند او مرحوم میرزا مهدی در (۱۳۳۰) بیاید .

❁(۲۵۴ ـ وفات شیخ صالح عمری فلانی)❁

وی فرزند محمدبن نوح بن عبدالله بن عمرمسوفی ، وخود معروف بفلانی و ازعلماء اهل‌سنت و جماعت است که‌درسنه۱۱۶۶ هزاروصدوشصت‌وشش. چنانکه در «فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) ج ۶ ص ۶۷۰ ش ۳۳۱ » فرموده ـ مطابق سال (۱۱۳۱ ـ ۱۱۳۲) شمسی متولد شده ، و در نزد چندین نفر درس خوانده ، و هم از چند تن روایت نموده ، و کتابی بنام «قطف‌الثمر» در سنه ۱۲۰۳ تألیف کرده که در آن سلسلهٔ أسناد و مشایخ و استادهای خود را آورده ، و در فروع مذهب بر طریق مالکی‌بوده ،وابوالمظفرعبدالملك محمد شریف‌الدین بالمی حیدر آبادی‌کتاب مذکور را بعد از چاپ تصحیح کرده ومقاله‌ئی در خاتمه طبع‌نوشته ، و بالاخره شیخ صالح در شب پنج شنبه‌پنجم ماه جمادی‌الاولی این‌سال مطابق (...) اسد ماه برجی ، در مدینه وفات کرده (۱).

❁(۲۵۵ ـ وفات عبدالعزیز نجدی وهابی)❁

در جلد ۲ (سال ۱۲۰۷ عنوان ۱۲۸ ص ۳۲۳) اشاره کردیم که‌محمد بن‌عبدالوهاب نجدی طریقهٔ و هابیه را در مذهب اسلام اختراع و آن را در بر نجد عربستان بهمدستی محمدبن سعود رواجی‌کامل داده .

اینك گوئیم که محمدبن سعود مرقوم امیر آن ولایت بوده و در سنه۱۱۷۹وفات‌نموده، چنانکه در «تاریخ کربلا : ۲۲۵ » فرموده ، و پس از وی فرزندش‌عبدالعزیز صاحب‌عنوان در ترویج آن طریقه سعی کامل نموده ، و چنان‌که در سال ۱۲۱۶ (عنوان ۲۴۰) اشاره

---

(۱) برای اطلاع از مآخذ شرح حال این شخص رجوع شودبه کتابهای « الاعلام ۳ : ۲۸۱ » و « معجم‌المؤلفین ۵ : ۱۲ ».و فلانی منسوب به « فلان » بضم فاء و تشدید لام، ازقبائل‌سودان است .م.

کردیم در آن سال فرزند خود سعود نا مسعود را بعراق عرب فرستاد وآن‌قتل و غارت‌های ننگین و سایر اعمال شرم آور را در آن سرزمین بخصوص کربلای معلی بجا آورد ، و هم بر مکه مکرمه مسلط شد و آنرا تصرف نمود ، و پس از آن عبدالعزیز در هجدهم ماه‌رجب الفرد این‌سال، مطابق (...) ثور ماه برجی وفات‌کرد، و در سنه ۱۲۲۷ مکه را از سعود پس‌گرفتندو او در ۸ ج ۱ سنه ۱۲۲۹ در درعیه وفات کرد ، و پس از وی فرزندش عبدالله بجای او نشست و در ۱۸ صفر سنه ۱۲۳۴ در اسلامبول در نزد باب همایون بقتل رسید، و چنان که در (۱۲۱۶) در عنوان مرقوم اشاره کردیم اینک‌مکه معظمه و سایرولایت حجاز در تحت سلطنت و نفوذ آل سعود می‌باشد بشرحی که نیز در (۱۲۹۹) بیاید .

❁(۲۵۶ـ شهادت مرحوم‌میرزامحمد مهدی۳۲ مشهدی ـ ره) ❁

وی‌فرزند مرحوم میرزا هدایةالله ۳۱ بن طاهر ۳۰ بن ابوالحسن ۲۹ بن‌هادی ۲۸ ابن محتشم۲۷ بن شهنشاه ۲۶ بن محمد ۲۵ بن معزالدین ۲۴ بن عمیدالملك ۲۳ بن شاه برهان‌الدین خلیل‌الله ۲۲ بن سید نورالدین شاه نعمت‌الله ولی ماهانی‌کرمانی ۲۱ بن میر- عبدالله ۲۰ بن‌محمد ۱۹ بن عبدالله ۱۸ بن کمال‌الدین یحیی ۱۷ بن هاشم ۱۶ بن موسی ۱۵ بن جعفر ۱۴ بن احمد صالح ۱۳ بن محمد بغیش ۱۲ بن جعفر ۱۱ بن حسن بغیض ۱۰ بن محمد حبیب ۹ بن جعفرالشاعر ۸ بن محمدالمکتوم ۷ بن ابومحمد اسمعیل الامین الاعرج ۶ بن حضرت امام جعفرالصادق ۵ علیه‌السلام است .

حضرت امام جعفر صادق (ع) در (ج ۱ در مقدمه در فصل سیم ص ۲۷) گذشت .

فرزندش حضرت اسمعیل الامین ۶ (ع) از روات و اصحاب پدر بزرگوار و بغایت محبوب آن جناب و مادرش فاطمه ۴ دختر حسین‌الاثرم ۳ بن الامام‌حسن‌المجتبی ۲ (علیه- السلام) بوده ، و فرقه‌ئی از شیعه وی را بعد از پدر بزرگوار؛امام و مهدی موعود میدانند،و آنها را فرقه اسمعیلیه می‌خوانند . و بناء بر قول دیگران،اودر سنه ۱۳۳ وفات کرده و قبرش در بقیع معروف و زیارتگاه است .

فرزندش محمدالمکتوم ۷ ساعی در شهادت حضرت امام موسی‌کاظم علیه‌السلام شده

وخـود در بغـداد مدفون است ، و درکتـاب « غزالی نـامه : ۲۶ » وفات او را در سنه ۱۹۸ نوشته .

و مرحوم **شاه نعمت‌الله ولی** ۲۱ (قدس سره) از معـاریف عـرفا و أولیا و صوفیه و مرشدین بوده ، و سلسلهٔ‌ئی از سلاسل چهارده‌گانه معروفیه پیرو روش و طریقه او شده‌که بسلسلهٔ **نعمةاللهیه**مشهوراند ،و آنها گروهی انبوه و جماعتی کثیره‌درایران وهندوعربستان و خراسان و سایرولایات و ایالات روی زمین میباشند ، وکتابهای چندی تـألیف‌کـرده و دیوانی دراشعار داردکه در آنها تخلص **سید** می نموده .

تولدش روز ۵ شنبه ۲۲ رجب سنه ۷۳۱ ، وفاتش نیز در ۵ شنبه ۲۲رجب‌سنه۸۳۴، پس مدت عمرش ۱۰۳ سال بوده.قبرش در قصبهٔ ماهان‌کرمان معروف و زیارتگاه و بر آن بقعه و بارگاه و صحن و دستگاهی میباشد .

فرزندش شاه خلیل‌الله ۲۲ پس از پدر قطب سلسله و مرجع صوفیه گردید .

تولدش روز جمعه ۱۱ شعبان‌سنه ۷۷۵ و او شعر هم می‌گفته .قبرش در نیم‌فرسنگی شهر بیدر ولایت‌دکن‌هندوستان معروف‌و بر آن بقعه‌وبارگاهی‌است،وسلسلهٔ‌ارشادوهدایت‌شاه نعمت‌الله از این فرزند تا برسد بشاه علیرضاء دکنی در جلد دویم این کتاب(سال ۱۲۱۴- ص ۵۳۴) گذشت .

و مرحوم میرزا محمد مـهدی ۳۲ صاحب عنوان از معاریف علـما و فقهاءخـراسان و بقدس وکرامت معروف رجال آن سامان بوده . و هماناوی در سنه هزاروصدوپنجاه ودو، چنانکه در « مطلع‌الشمس ۲ : ۳۹۴ »فرمود ؛ مـطابـق سال (۱۱۱۸ - ۱۱۱۹) شمسی متولدشده و،در « شهداءالفضیلة : ۲۷۶ » در سنه۱۱۵۳ و در « مجله‌الکمال ، سال ۲شماره ۴ ص ۱۶ » در سنه ۱۱۵۴ نوشته‌اند ، و در نزد چندین نفر از بزرگان درس‌خوانده واز چند نفر اجازت روایت داشته . از آن جمله مرحوم‌آخوند خاجوئی،چنان‌که در رساله‌ئی که مرحوم آقامیرزا محمد باقر چهارسوئی (ره)در احوال‌آباء و اجداد خود تـألیف‌کرده ، (در ص ۲۱ نسخه خطی) نوشته ، و آنجا فرموده‌که وی در موقعی که بسفر عتبات می‌رفته با اهل و عیال خود بخوانسار وارد و در آن شهر با آقاسید جعفر ثانی و فـرزنـدش حاج میرزا زین‌العابدین ملاقات نموده و اجـازت وی برای آقـا سید جعفر در همان سفر بوده ، انتهی .

و وی کتب چندی تألیف‌کرده ، از آن جمله : اول « شرح کتاب الدروس‌الشرعیه»

در فقه امامیه تألیف مرحوم شهید اول (اعلی‌الله مقامه) .

دویم کتاب « نبراس الهدایه در شرح کتاب کفایه » تألیف محقق سبزواری (ره) .

و هم چندین نفر در نزد او درس خوانده یا از وی اجازت روایت داشته‌اند ، از آن جمله سه نفر فرزندانش که اینك ذکر میشوند و دیگر آقا احمد بهبهانی که در (۱۲۳۵) بیاید ،و غیر از اینها .

و آن جناب در ماه رمضان‌المبارك این سال مطابق (قوس ـ جدی) ماه برجی از ضربت نادرمیرزای نادری در مشهد مقدس در بست بالا خیابان برابر مهمانخانه زواربعز شهادت نائل و هم در آن مکان مقدس درحرم مطهر در مسجد پشت سر دفن شد ،وفرزندان چندی داشته :

اول حاجی میرزاهدایةالله۳۳ که در (۱۲۴۸) بیاید .

دویم حاجی میرزا عبدالجواد ۳۳ که در علوم شرعیه و غیره مهارتی تمام داشته .

تولدش‌سنه۱۱۸۸ مدت عمرش ۵۸ سال وفاتش سنه ۱۲۴۶ . قبرش پهلوی پدرش‌در نزدیکی توحید خانه مقدسه . **و یکی** از احفاد او است حاج میرزا علینقی ۳۵ بن میرزا علیرضا ۳۴ بن حاج میرزاعبدالجواد ۳۳ مرقوم ، و مادر این حاج میرزا علینقی دختر حاج میرزا هاشم پسر عم پدرش و مادر او دختر میرزا محمد ابراهیم ناظر بوده که در (۱۲۵۰) بیاید .

سیم حاجی میرزا داود ۳۳ که در (۱۲۴۰) بیاید .

و این سه نفر چنانکه گذشت همه در نزد پدر بزرگوار درس‌خوانده‌اند.

چهارم مرحوم میرزا ابوالقاسم ۳۳ (رحمه‌الله) .

و باید دانست که نسب مرحوم شاه نعمت‌الله تا حضرت اسمعیل الامین ابن الامام جعفرالصادق علیه‌السلام در بسیاری از مواضع از آن جمله « طرائق‌الحقائق » جلد سیم‌در صفحه اول آن بطوری که ذکرشد نوشته ، لیکن نسب مرحوم شهیدصاحب عنوان تاحضرت شاه نعمت‌الله فقط در «تاریخ سرتیپ» بطور مسطور بنظر رسید ، و در جائی دیگر غیر از آن نیافتم‌چنان‌که‌در«مجمع‌الفصحا»جلددویم و «طرائق‌الحقائق» او راهمان حسینی نوشته‌اند و در «مستدرك‌الوسائل ۳ : ۴۲۹»:موسوی اصفهانی مجاور نجف اشرفش آورده ، و در «مجله‌المرشد،سال سیم جزو ششم» نیز او را فقط اصفهانی نوشته ، و ما مأخذکلام سرتیپ را از او خواستیم،فرمودند:من درمشهد آنرا بدین طور از خانواده و اعقاب شهید

گرفته‌ام .و چون بوی گفتم که در«طرائق الحقاق» چهار تن پسر برای شاه خلیل‌الله بن شاه نعمت‌الله بدین اسماء آورده: شاه نورالله ومیر شمس الدین ومحب الدین حبیب‌الله وحبیب الدین محب‌الله ، وهیچ یك از آنها عمیدالملك که این نسب بوی منتهی میشود نیستند ، فرمود: شاید عمیدالملك لقب یکی از آنها باشد . انتهی .

و در مشهد از مرحوم حاجی ملاهاشم مؤلف« منتخب‌التواریخ » جویای خانواده و اعقاب شهید برای فحص در این مطلب شدم فرمودند کسی که اهل بصیرت بدین گونه امور باشد در آنها سراغ ندارم ، انتهی .

و مرحوم شهید برادری داشته بنام **حاجی میرزا عسکری** که وی از فضلاء بزرك و در اخلاق و احوال مسلم و صاحب طبع شعر بوده‌و در أواخر زمان محمد شاه‌وقتی بطهران رفته، و این شعر از او است :

تا بکی شکوه ز بیدادی صیاد کنی　　باشد آن‌روز که از کنج‌قفس یاد کنی

و فهرست نام کسانی که شرر تخلص داشته‌اند در (جلد اول،سال ۱۱۹۵ ص ۴۷) گذشت .

در«مستدرك الوسائل ۳ : ۴۲۸» که احوال شهید ثانی را بخاتمت آورده شرحی نوشته بخلاصهٔ این که جماعتی قبل از شهیدین (که مقصود شهید اول و دویم باشد) از علماءشیعه بدرجه شهادت فائز شده و بعد از آنها یا بعد از اول آنها نیز جمعی بدین سعادت نائل گردیده‌اند ، الا اینکه برای هیچ یك تشرف بدین لقب در تمام اعصار و امصار فراهم نشده ، مگر بعضی از آنها در بعضی از بلاد و بعضی از أمصار . و از این رو خواهی دانست که آن لقبی سماوی و تشریفی آسمانی است مانند نظائر آن از القاب بعضی از اعلام همچون صدوق و مفید و علم‌الهدی و محقق اول و ثانی و علامه و غیر آنها برای صاحبانشان که أعلام شریعت بدانها قائم میباشد ، انتهی .

❁(۲۵۷ ـ تولداحمد ، شاعر قاجار)❁

وی احمد علی میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (۱۲۵۰) بیاید .

احمد علیمیرزا از شاهزادگان سخن سرای این خانواده است که در روز جمعه ششم ماه شوال المکرم این سال ـ چنانکه در «تاریخ قاجاریه ۱ : ۳۲۰» نوشته ـ مطابق (...) جدی ـ دلو ماه برجی،از بطن مریم خانم اسرائیلی مادر محمود میرزا (که در ج۲، سال ۱۲۱۴ ص ۴۸۴ عنوان ۱۹۷) گذشت ، متولد شده و درگفتن اشعار **احمد**تخلص نموده، و در سنه ۱۲۴۵ بحکمرانی خراسان بر قرار گردیدکه در روز ۳ شنبه ۳ صفر بدان صوب حرکت نمود ، و در ۲ شنبه ۱۲ ع ۲ بچمن چناران رسید و در ۷ رجب بمشهد مقدس وارد شد ، و در همان سال از آنجا بقصد جنك با الله قلیخان خوارزمی حرکت کرده و به‌آلان دشت رفت و او فرارکرده و شاهزاده بمشهد برگشت ، و در سنه ۱۲۴۷، از حکومت آن مملکت معزول شده بطهران رفت .

و آخر درماه صفرالمظفر سنه هزارودویست‌وهفتاد،مطابق (عقرب‌ـقوس) ماه‌برجی در طهران وفات کرد .

و یکی از دختران او شمس‌الدوله زوجه ناصرالدین شاه است که در (۱۲۴۷) بیاید.

و این احمد علی میرزاتخلصش‌چنانکه نوشتیم‌احمد، و غیراز احمد میرزای عضدالدوله فرزند دیگر فتحعلیشاه است که در سال (۱۲۳۴) بیاید .

و اینك این اشعاراز این**احمدعلی‌میرزای**صاحب‌عنوان این‌جانوشته میشود بنقل از «مجمع الفصحا ۱ : ۱۸» :

زینت جامه‌کرده‌ام قطرهٔ خون دیده را — زیب دیگر بود بتن جیب بخون کشیده را
تا بسرم رسیده‌ئی بر لب من رسیده جان — چاره طبیب گو مکن عمر بسر رسیده را
در دم رفتن ای جوان ازستم تو نقد جان — میدهم و نمیدهم مهر بجان خریده را
طعنه زنند کودکان،پیر ز پا فتاده را — طعمه کنند کرکسان ،شیر بخون طپیده را
خطتوتازده استسر شادم از آن‌که‌درنظر — هست طراوت دیگر سبزه نو رسیده را

از پی دل چوکودکان در همه سو شوم دوان
تا که بدست آورم مرغ ز کف پریده را

و چنان‌که این احمد علی میرزا در شعر تخلص احمد داشته ، نیز احمد تخلص‌معتمد السلطان **حاجی احمد خان سر تیپ** است‌که وی مسقط‌الرأسش مسقط ،واز طرف دولت ایران ملقب به وکیل‌الرعایا بوده و مدت‌ها حکومت بندرعباس و غیره را داشته و ه.م از دولت مذکوره باعطای قلمدان مرصع و شمشیر و گل‌کمر مرصع مباهی گردیده ، و تألیفاتی دارد : اول کتاب «نبراس» در احوال ادباء عرب . دویم « دیوان اشعار» .

و چند تن فرزند داشته همه دارای کمالات و صاحب مقامات ، از آن جمله **محمد علیخان** متخلص به عاری که درسن‌شباب از علوم بهره یاب و از دولت منصب سرهنگی یافته، و در «آثار عجم» این دو بیت را از او آورده :

ما بزاری ز خدا خواسته‌بیماری را تا تو بر دوش‌نهی بار پرستاری را
ناز آغاز نمودی و ربودی دل ما خوب آموخته‌ئی شیوهٔ عیاری را

❁(۲۵۸ ـ تولد شهرهٔ شاعر قاجار)❁

وی شاهزاده علیرضامیرزا ،فرزند فتحعلیشاه است‌که در (۱۲۵۰) بیاید .

علیرضا میرزاازشاهزادگان با فضل‌قاجاریه است که در شب سه شنبه ششم ماه‌ذی‌القعدة الحرام این‌سال مطابق (قوس‌ـجدی) ماه برجی از بطن مریم خانم مادرمحمد میرزامتولد شده ، چنان‌که در «تاریخ قاجاریه،ج ۱ »و « منتظم‌ناصری » نوشته ، و آن منافی است با اینکه در تولد احمدعلی میرزا نوشتیم‌که ششم شوال جمعه بوده ، و البته تعیین روز هفته در یکی از آنها اشتباه‌است و آن سه‌شنبه ۶ ذی‌القعده بودن خواهد بود ، زیراکه در « تاریخ قاجاریه» و « منتظم » حرکت عباس میرزا را بجنگ ایشپخدر سردار روسیه در ۲ شنبه ۲۷ ذی‌الحجه این سال نوشته ، و این مستلزم آن است‌که غره ذی الحجه ۴ شنبه باشد، وآن‌با یك‌شنبه غره شوال بودن‌که ششم آن جمعه باشد میسازد ، و یکی از شوال یا ذی ـ

القعده هم ناقص باشد و غره ذی‌الحجه ۴ شنبه بشود ، ولی اگر غره ذی‌القعده را پنج‌شنبه بگیریم که ششم آن سه شنبه باشد ؛ نه با ششم شوال سه شنبه بودن میسازد و نه با بیست و هفتم ذی‌الحجه دوشنبه بودن .

و بهر حال ، علیرضاء مذکور « تذکره‌ئی در اشعار غزل سرایان » نوشته،چنان‌که در« مجمع‌الفصحا ۱ : ۳۶ » فرموده ، و خود نیز بتخلص **شهره** اشعاری سروده از آن جمله این‌اشعار این جا آورده شد :

از چشم نظرباز دلم خون شده آری — از دیده کشد دل بجهان هر ستمی هست
دارد سر قتل من و این خط که برآورد — از پادشه حسن بخونم رقمی هست

پیکی بکوی یار سبك سیر بایدم — کاین خامه چون بدو رسد از گریه‌ترشود
روم با ناتوانی بر سر آن‌کو بصد حسرت — اگر دیدار نبود جان دهم در پای دیوارش
دلم‌در پای آن‌زلف پریشان استو می‌ترسم — که آخر در پریشانی برسوائی کشد کارش
کند هر دم بنوعی‌آن جفا جو قصدآزارم — بپاداش وفاداری بدین خواری سزاوارم
بتو مشغول بدین سان که شب و روز منم — عجبی نیست اگر بی خبر از خویشتنم

برگشا لب بسخن گر همه خود دشنام است
کآرزو هست شنیدن سخنی زان دهنم

سنه ۱۱۸۳ شمسی

٤ شنبه ۸ ذی‌الحجه — اول‌حمل‌ماه‌برجی

❁(۲۵۹ ـ وفات سیف‌الملك مختار ،شاعر هندی)❁

در « الذریعه ۹ : ۱۰۱۷ ش ۶۶۲۳ » فرماید :

وی دیوان مختصری دارد که در بنگاله موجود استودر این‌سال وفات‌کرده،انتهی.

و در شماره های پیش ازعنوان او چندین نفر شاعر مختار تخلص دیگر نیز ذکر کرده از این قرار :

اول مختار اصفهانی ، که در قرن دهم بوده و معروف بملا مختار قاری اعمی‌میباشد.

دویم مختار رشتی ، که فرماید :شعر وی رادر « سرو گلشن : ۳۹۲ » ذکر کرده .

سیم مختارسبزواری که‌نوشته: شعراورا در کتاب‌مذکور هم در (ص ۳۹۲)آورده.

چهارم مختار لکهنوی که فرموده : وی رای ستیل داس از قوم کایتهٔ هنود بوده، و مذهب شیعه را اختیار نموده .

پنجم مختار نهاوندی که گفته:حزین لا هیجی در تذکره‌اش (ص ۱۱۲) دو نفر شاعر بعنوان ملامختار نهاوندی آورده ،انتهی.

❁(۲۶۰ ـ تولد میرزامحمدشفیع‌صدرمجتهد تبریزی)❁

وی‌چنانکه‌در «ریحانةالادب ۱ : ۲۳۶» و « الذریعه۱۱: ش ۱۲۹۸ »نوشته :فرزند حاج‌میرزا محمد رفیع مجتهدابن میرزا محمد شفیع بن میرزا محمد یوسف بن المیرزا محمد علی خراسانی است .

میرزا محمد شفیع‌بن میرزا محمد یوسف ؛ لقب مستوفی‌الممالك داشته .

فرزندش حاج میرزا محمد رفیع که در (۱۲۲۲) بیاید،چنانکه در «اعیان‌الشیعه۴۲: ۱۸۳ ش ۹۲۵۴ » فرموده؛شاگرد مرحوم شیخ یوسف صاحب « حدائق » بوده .

و میرزا محمد شفیع صاحب عنوان از علماء فرقه شیخیه بلکه رئیس این طایفه از شیعهٔ تبارزه بوده ، و هماناخود در این‌سال متولد شده و در نزد حاج سیدکاظم رشتی درس خوانده و پس از وفات سید ادعاء جانشینی او را نمود و « رساله‌ئی‌درمسائل عملیه » تألیف کرده،چنان‌که‌در « الذریعه۱۱ش ۲۹۸ » فرموده ، و پس از مدت هشتادوسه‌سال قمری عمر در سنه هزاروسیصدویك وفات کرد،چنانکه درکتاب «نابغه علم‌و عرفان در قرن چهاردهم : ۴۰۸ » نوشته ، و آنجا فرمایدکه شیخیه پس از سید رشتی دو دسته شدند : یکی شیخیه کرمان (که ما در سال ۱۲۲۵ آنها را بیان می‌کنیم) و دیگر شیخیه تبریز (که این‌میرزا

محمد شفیع رئیس آنها بوده ، و پس از او فرزندش حاجی میرزا موسی‌آقا (که در ۱۲۵۸ بیاید) جانشین او گردید،و پس از او فرزندش ثقةالاسلام (که در ۱۲۷۷ بیاید) جانشین او گردید ، انتهی .

سنه ۱۲۱۹ قمری	**مطابق**	سنه ۱۱۸۳ شمسی
غره محرم الحرام		(..)حمل‌ماه برجی

	سنه ۱۱۸٤ شمسی
نوزدهم‌ذی‌الحجةالحرام	اول‌حمل‌ماه برجی

❁(۲۶۱ ـ وفات احمد جزار بسنه‌ئی)❁

وی از وزراء بسیار دلیر و سفاك دولت عثمانی در مائه دوازدهم بوده ، و بطوری که در کتاب « گنج دانش : ۱۹۶ » نوشته بجهت خونریزی بسیاری‌که می‌کرده ، عرب اورا **جزار** که بمعنی قصاب است‌لقب‌دادند ، و چنان‌که در « لغت‌نامهٔدهخدا ۳ :۱۴۱۷ »نوشته اصلا از مردم بسنه است ، و بنا بمرقومات «گنج دانش : ۱۹۶» در سنه هزاروصدوچهل-

و پنج مطابق (۱۱۱۲ - ۱۱۱۱) شمسی از پدر و مادری که هر دو عیسوی مذهب بوده‌اند متولدشده،وچنانکه در« لغت نامه» گفته از نخست بممالیك‌مصر پیوست‌تاپس‌ازچندی متصرفی بحیره را بوی دادند و بعد از آن حکومت بیروت یافت و چون در آنجا بر ظاهر العمرو غالب شد و او را بکشت وزیر صیدا گردید ، و در این وقت ناپلئون پادشاه فرانسه بر مملکت شام مستولی شد و احمد جزار در عکه با اومقاومتی مردانه نمود و او رامنهزم و سپاهیانش را مجبور ببرگشتن‌کرد، و از این جهت شهرتی تمام بهم رسانید وولایت شام را بدو دادند و چهاربار در آن ولایت حکومت نمودتادرکرت آخر در این سال دردمشق وفات کرد ، و ما در (ج ۱ ص ۹ عنوان ۵) نوشتیم‌که سیدصالح‌عاملی از ظلم وبیدادگری وی مجبور بترك وطن شده و از جبل‌عامل بعراق عرب هجرت‌کرد .

❁(۲۶۲ ـ وفات میرزاجعفرصافی‌شاعر اصفهانی)❁

وی فرزند سید محمدامین حسینی و خوداز سادات‌رفیع‌الدرجات‌اصفهان، ودرشاعری مشهور زمان‌و بسی خوش طبع و شیرین‌زبان‌بوده ،و بیشتراوقات‌غزل‌سرائی‌می‌نموده، وچنان که در « الذریعه ۱۳ : ۲۰ » فرموده در سنه هزاروصدوسی متولد شده ، انتهی . و آن مطابق (۱۰۹۶ - ۱۰۹۷) شمسی بوده . و در « مجمع‌الفصحا ۲ : ۳۱۶ » وی را از معاریف شعراء زمان خود خوانده است ، و صافی تألیفات چندی دارد :

اول« دیوان اشعار» . دویم کتاب « زبدةالانساب » در انساب سادات‌مرعشیه‌چنان‌که در « الذریعه ۱۳ : ۲۰ ش ۱۲۳ » فرموده (۱) . سیم‌کتاب « شهنشاه نامه » در معجزات و غزوات حضرت رسول و حضرت امیر(علیهما السلام) بر وزن شاهنامه فردوسی که آن را بقصد رستگاری منظوم‌کرده ونسخه‌ئی از آن را بخدمت فتحعلیشاه‌برده‌ومورداشفاق‌گردید. چهارم کتاب « گلشن‌خیال » بر وزن مفعول مفاعلن مفاعیل .

و آخر پس از مدت هشتادونه سال قمری عمر ، در این سال وفات‌کرده و درتخت‌فولاد دفن شد در تکیهٔ میرفندرسکی ، و در « ریحانةالادب » عمرش را قریب بهفتاد سال

(۱) نسخه اصل و منحصربفرد این‌کتاب درکتابخانه‌آقای‌حاج سیدمحمدعلی روضاتی موجود ، و مشتمل است بر یك مقدمه و چهار شعبه و خاتمه .

نوشته ، لیکن آن منافی است با آنچه در « مجمع‌الفصحا » این دو بیت را از شهنشاه‌نامه مذکور او نقل کرده ، که آن‌هشتادونه را میرساند :

ز هجرت پس ازیک‌هزارودویست ز پنجه فزون بودم از سال بیست
که از فضل یزدان بدو پنج سال بنظم آمد این‌نامه بی همال

و اینك این اشعار از او اینجا نوشته میشود :

زمان پیری، ربوده طفلی بـبازی آخر ،دل‌از کف ما
که گفت یارب بلعب نادان همی رود دل ز دست ما را

کشد تا نشنود فریاد ما را ستم بین صید کش صیاد ما را
ستم باشد خطا بر ما گرفتن ندیده روی ترکان خطا را

نهادم شبی جام را لب بلب بگوشم لب جام گفت ای عجب
از این پیش یکچند در بزم کی تو پیمانه بودی ومن‌صاف می
منم‌جام و اینك تو می خواره‌ئی برو فکر خود کن‌که بیچاره‌ئی

رباعیات

در دا که دوای درد پنهانی ما افسوس که چارهٔ پریشانی ما
درعهدهٔ جمعی‌است که پنداشته‌اند آبادی خویش را ز ویرانی ما

سیلاب غمت بلندوپستی نگذاشت سودای‌توهوشیارومستی نگذاشت
آه ازدل‌ودست‌توکه یکره بغلط دستی‌بدلی‌دلی‌بدستی نگذاشت

من‌حال‌خوداز گنه‌تبه خواهم‌کرد تانامه‌سفیداست سیه خواهم‌کرد
چندان که‌امیدرحمت‌از وی دارم گرمرك‌امان‌دهد گنه‌خواهم‌کرد

بازآ و بخون دیده‌ام غرق نگر و ز خون غرقم‌زپای‌تافرق نگر
اشگم ریزان ودیده‌ام‌چون باران آهم سوزان‌زسینه‌چون‌برق نگر

هر چند کنم که‌از درمی‌خواران بر خیزم و گیرم ره نیکوکاران
دل می‌کشدم‌بمستی از هشیاری از شادی مستان و غم هشیاران

و همانا **صافی** تخلص چند نفر دیگر غیر از او است : اول صافی اردوبادی ، که او مرحوم حاتم بیك اعتمادالدوله است و در شب جمعه ۶ ع ۱ سنه ۱۰۱۹ وفات‌کرده ،قبرش

در مشهد مقدس در گنبد معروف بنام خودش در پائین مرقد مطهر . دویم صافی تبریزی . سیم صافی خلخالی که مانند حاتم بیك در « دانشمندان آذربایجان » نوشته. چهارم صافی قزوینی که مانند تبریزی در « جنك بهترین اشعار » نوشته و نامش تهماسبقلی بوده .

و باید دانست که در « نامهٔهفتگی اخگر» صادره‌در طهران (درشماره ۱ـ۲ سال۱ مورخه۱۴ ج ۲ـ ۱۳۷۰) رباعی‌اول (درداکه‌دوای . الخ)رااز **آقای‌محمدصادق**نوشته .

❁(۲۶۳ ـ وفات مرحوم حاج ملاعبدالجلیل کرمانشاهی ـ ره)❁

وی فرزند عبدالخلیل‌بن‌ابراهیم‌زنگنه‌ئی کرکوکی‌است .

زنگنه طایفه‌ئی است معروف درکرمانشاه وکردستان ، وکرکوك شهری است در حدود موصل ، و حاج ملا عبدالجلیل از علماء با تجلیل و فقهاء بزرگوار عصرخود بوده.

شرح احوالش درکتاب « وحید بهبهانی » تألیف آقای حاج‌شیخ‌علی دوانی (ص ـ ۳۲۸) نوشته و در آن‌کتاب در وصف او ازکتاب « تحفةالعالم » نقل‌کرده‌که وی فاضلی نحریر ودر صحبت دلپذیر و دراکثری از فنون ؛عالمی‌افادت پناه و بخصوص در معقولات صاحب‌دستگاه بوده ،و هماره ازمردم عزلت‌گزیده و منزوی‌بودوکمترصحبت‌می‌داشت،انتهی.

آنگاه مؤلف کتاب وحید خود می‌فرماید که همانا آباء و اجداد او ازاقطاب‌متصوف در سلسلهٔ طالبانی بوده‌اند و برخی منصب شیخ‌الاسلامی کرکوك را داشته‌اندو بجهت محیط تسنن تقیه می‌نموده‌اند ، و حاج ملا عبدالجلیل اولین کس است از آن خانواده که حجاب تقیه را یکسو زده و علناً اظهار محبت اهل بیت رسالت (صلوات الله‌علیهم) را نموده و از اموال و ضیاع و عقار پدران خود صرف نظرکرده بکربلا آمد، و آنجادر خدمت آقامحمد باقر هزار جریبی در علوم عقلیه و در نزد آقای بهبهانی در شرعیات درس خواند ، وبرای این‌که از تعرض اهل کرکوك محفوظ باشد از عراق عرب بیرون آمد و چون بکرمانشاه رسید اهل آن محل مقدمش را گرامی شمردند و او درکرمانشاه اقامت نموده‌و با جزئی

مال موروثی خود قریه هرسم را خرید که هم ازراه زراعت اعاشه کند و هم بوظیفه ترویج و قضا و تدریس بپردازد و بدین جهت بکرمانشاهی معروف شد ،تا در این سال بسرای باقی شتافت ، و چون نقل جنازه را جایز نمیدانست وصیت کرد که اورادر بیرون دروازه کرمانشاه بر سر راه زوار دفن نمایند ، و برای او مطلقاً اثر و عمارت نگذارند ، و مرحوم **ناطق** شاعر که در (۱۲۳۵) بیاید .اشعاری در مرثیهٔ وی سروده که هر مصراعی از آن ماده تاریخ است،مانند اینکه‌هم او قصیده‌ئی در بارهٔ بناء صحن فتحعلیشاه در قم گفته که هر مصراع آن ماده تاریخ است که ۱۲۱۸ باشد . و اشعار وفات حاج ملا عبدالجلیل این است :

آه کز جور و جفای آسمان پر زکید — آه کز دور فضای روزگار پر زکین
مقتدای اهل‌دین عبدالجلیل‌از دهر رفت — آن که بودازبندگان‌خاص رب‌العالمین
هم بایوان افادت بود او منبر طراز — هم بدیوان افاضت بود او مصدر نشین
منکسف‌شد مهر علم‌ومنهدم‌شدقصر شرع — منخسف‌شدماه حلم و منعدم شد بدر دین
چون بجسم ازکیاجسم‌شریفش‌شدجلیس — چون‌بروح اتقیا روح لطیفش شد قرین
خازن الفردوس قدنادی‌لهم: بشری‌لکم — ایها الارواح طبتم فادخلوها خالدین
بهر تاریخ وفاتش کلك ناطق زد رقم — این مصارع راکه‌هریك‌هست‌تاریخی‌مبین

از جهان شد مقتدای بزم دین عبدالجلیل
حامی دین قاید ایمان بجنت شد مکین

در کتاب « وحیدبهبهانی » چنان که نوشتیم این طور فرموده ، یعنی این‌اشعاررا که ناطق در مرثیه صاحب عنوان سروده هر مصراعی از آن ماده تاریخ بسال وفات است که ۱۲۱۹ بشود مانند اشعاری که همین ناطق‌در بناء صحن قم فرموده و هر مصراعی‌ماده‌تاریخ است که ۱۲۱۸ باشد ،انتهی .

لیکن در مورد بناء صحن قم درست است که هر مصراعی از قصیده مرقومه ۱۲۱۸ میشود ،چنان که در (۱۲۳۵) بیاید ،

اما در این مورد وفات حاج‌ملاعبدالجلیل اشتباه است ، زیراکه فقط دومصراع بیت آخر هر یك ۱۲۱۹می‌شودکه مطابق سال وفات باشد و باقی‌مصارع‌همه بأعدادکثیره زیادتر از ۱۲۱۹ است ، الا مصراع اول بیت اول و مصراع اول از بیت سیم که‌اینها هر یك‌کمتر از۱۲۱۹میشود . و چنین بنظرما می‌رسدکه مرحوم ناطق فقط همان مصراع‌های بیت آخر

را هر یك را تاریخی قرار داده ، و مصراع آخر از بیت ما قبل آخر را نیزچنین سروده :

این دو مصرع راکه هر یك هست تاریخی مبین

و بعد از آن لفظ (دو مصرع) به (مصارع) تبدیل شده و آن بنظر آقای دوانی مؤلف کتاب وحید بهبهانی رسیده‌که او هم نوشته از آقای محمد حسین جلیلی نواده‌حاج ملاعبدالجلیل‌نقل‌کرده‌ام ،و چون مرحوم ناطق‌در سرودن‌اشعاری‌که هر مصراع آن‌تاریخی برای واقعه‌ئی معین باشدسابقه و شهرتی داشته و قصیدهٔ بناء صحن قم مزید بر آن‌شده؛ این دو نفر (جلیلی و دوانی مؤلف کتاب وحید) یایك نفر از آنها بدون‌حساب‌کردن‌مصارع این مرثیه نوشته‌اند که هر مصراعی ماده تاریخ است .

و بهرحال، درکتاب « وحید بهبهانی :۳۲۹ و ۳۳۱» چنین نوشته‌که چندین نفر فرزند و نواده بنام **ملاعبدالله** و **ملاعبدالصمد** و شیخ **عبدالاحد**وشیخ**عبدالرحمن** و شیخ **عبدالرحیم** (که‌فقیهی بزرك و عالمی معتبر بوده) از حاج ملا **عبدالجلیل** باز مانده ، و بطورکلی از زمانی‌که کرمانشاه جائی در تاریخ برای خود بازکرده و درشمار شهرهای بزرك ایران برآمده ، یعنی از زمان ورود آقا محمد علی بهبهانی بآن شهر تا کنون همواره ریاست علمی و دینی آن شهرستان بموازات هم در خاندان آقا محمدعلی (آل‌آقا) و خاندان ملا عبدالجلیل (جلیلی) بوده است ، و همانا عالم معروف این خاندان در این اواخر مرحوم آقا شیخ **هادی** کرمانشاهی بوده ، انتهی ،

و ما شرح احوال این شیخ هادی را در (۱۲۸۸) خواهیم نوشت ، انشاءالله .

❁(۲۶۴ ـ وفات میرزاعبدالمنان ابوجعفری طوسی)❁

در ملحقات «تذکرةالقبور : ۲۲۰ » شرحی نوشته بخلاصهٔ‌این‌که وی از علماو زهاد بوده ، «و تعلیقهٔ نفیسه‌ئی بر تهذیب «جد بزرگوارش شیخ‌الطائفه نوشته ، و در این سال وفات‌کرده . و قبرش درکنار جاده واقع در وسط تخت‌فولاد می‌باشد ، انتهی .

مؤلف گوید :

شیخ أجل بزرگوار مرحوم شیخ‌الطایفه **ابوجعفر محمدبن‌حسن‌بن‌علی‌طوسی**

(اعلی‌الله مقامه) از مشایخ بزرگوار و أجله علماء شیعه و یکی از محمد ین ثلاث اوائل و مؤلف دوکتاب ازکتب اربعهٔ متقدمهٔ این فرقه در حدیث است ، واز زمان خودش تاکنون همواره مردمان شیعی بکتب وی مراجعه و آنها را مأخذی قوی و مستندی‌مهم‌در فقه‌واصول و رجال و سایر احکام شرعیه می‌دانند ، تولدش در ماه رمضان‌المبارك سنه ۳۸۵ ، وفاتش شب ۲ شنبه ۲۲ محرم سنه ۴۶۰ در نجف ، قبرش در همان شهر مقدس تاکنون‌در مسجدی که بنام خود او است معروف و زیارتگاه مردمان شیعه و غیره می‌باشد . ودر بسیاری ازکتب تألیف خود او و غیره نام و نسب او را همین‌طورکه ما ذکرکردیم نوشته‌اند ؛ الا این‌که مرحوم آقاشیخ محمد رضاء نجفی مسجد شاهی اصفهانی (اعلی‌الله‌مقامه) در نسخه «روضات» چاپی خود در حاشیه ، علی مذکور جد او را فرزند نصیر نوشته و مستند باجازهٔ ابن نما نموده ، و جناب عالم عامل متتبع بزرگوار آقای شیخ آقا بزرك طهرانی (متعنا‌الله تعالی‌ـ بطول بقائه الشریف) در نامهٔ مؤرخه (۲۵ رجب ۱۳۶۵) که‌باین‌فقیر نوشته‌اند ، مرقوم فرموده‌اند که علی بن‌نصیر طوسی (که در اجازه ابن‌نما،در ص ۱۰۷ س ۱۴جلداجازات « بحار » در جزو مشایخ علی بن‌الخیاط ـ که ابن نماء مذکور از او روایت می‌کند ـ ذکر شده) ربطی بعلی جد شیخ طوسی نداشته و ندارد ، بلکه این‌علی‌بن نصیر ؛ جد شیخ‌عبدالله ابن‌حسن‌بن‌حمزة بن‌حسن‌بن‌علی طوسی از مشایخ‌علی‌بن‌الخیاط مذکور است ، انتهی .

و البته قول‌این‌عالم بزرگوار و متتبع بی نظیر جلیل‌المقدار از هر جهت مطاع‌ومتبع و برهان قاطع است .

و اما اینکه این میرزا عبدالمنان صاحب عنوان ازاحفاد و اعقاب شیخ طوسی‌معهود مؤلف « تهذیب » و غیره باشد ، آن را هم ما تاکنون در جائی ندیده و نشنیده‌ایم الاهمین ملحقات تذکره که ذکرکردیم و مؤلف ملحقات هم آن را از حواشی جناب آقا نجفی مرعشی ساکن قم (سلمه‌الله تعالی) بر تذکره نقل‌کرده ، و آن را نیز جناب شیخ آقا بزرك مرقوم (ادام‌الله‌تعالی‌ظله‌العالی) درکتاب بسیار جلیل و عزیز« الذریعه الی تصانیف‌ـ الشیعه ۴ : ۲۳۶ ش ۱۱۶۸ در پاورقی » شرحی نوشته بخلاصهٔ این‌که : ملا محمد رضا نصیری ساکن اصفهان درکتاب « تفسیرالائمه » هر جا نقل از شیخ طوسی نموده تعبیر از او به (جدنا‌الامجد) فرموده ، و ظاهراً این نسبت از طرف پدری می‌باشد ، والا آن رامقید بجدامی می‌نمود ، چنان‌که سید ابن طاوس و ابن ادریس که از احفاد دختری وی هستند

چنین نموده‌اند ، و آنچه از عقب شیخ‌بزرگوار (علیه‌الرحمه) معلوم است این که پسروی ابو علی حسن ملقب بمفید ثانی است که از مشایخ‌اجازات و تا سنه ۵۱۵ حیات‌داشته وپس ازوی‌فرزندش ابونصر (یا ابوالحسن) محمدبن ابو علی حسن قائم مقام وی شده و در سنه ۵۴۰ وفات‌کرده چنان‌که در « شذرات الذهب » نوشته، ووی پسری داشته بنام حسن‌که مادرش‌کنیزی نوبیه بوده و وی جاریهٔ پدرش ابو نصر محمد بوده ، و سیدعلی بن عزام حسینی‌که در سنه ۵۷۷ متولد شده این ریاض نوبیه را درك‌کرده ، چنان‌که خود برای شاگردش سید غیاث‌الدین عبدالکریم ابن طاوس نقل نموده و او درکتاب « فرحة‌الغری » نوشته . و اما نسبت مؤلف بنصیر ، پس وجه‌آن بر ما معلوم نشده ، چه‌کسانی که معروف بنصیرالدین‌اند در علماء‌ما بسیاری هستند .

آن گاه چندین نفر از علماء راکه لقب نصیرالدین داشته‌اند ذکرکرده از مرحوم خواجه‌نصیرالدین محقق طوسی (قدس‌سره‌القدوسی) و غیره .

و مقصود ما از نقل این‌کلمات از « الذریعه » این‌که احفاد شیخ طوسی تا مائه هفتم لااقل زنده بوده‌اند ، اما این میرزاعبدالمنان که در مائه دوازدهم بوده مأخذ اتصال نسبش بشیخ ازکجا بوده و ممکن است بسماع باشد که هر پدری بپسر خود برای حفظ افتخار و شرافت نقل‌کرده باشد ، مانند أنساب بسیاری‌که‌خود را از اعقاب اصحاب‌حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) یا شهداءکربلا و غیره‌می‌دانند ، ما نمیدانیم !

❁(۲۶۵ ـ وفات شیخ‌محمد آل‌محیی‌الدین نجفی ـ ره)❁

آل محیی‌الدین طایفه‌ئی معروف‌اند در نجف همه‌از اهل علم و ادب .

و شیخ محمد (چنان‌که ازکتاب « ماضی‌النجف و حاضرها ۱ : ۱۰۵ درپاورقی » بر می‌آید) فرزند یوسف و خود از ادبا و یکی از رجال معرکة‌الخمیس است‌که در نزد سید بحرالعلوم و شیخ جعفر حاضر شده و باهم بکربلا آمده و در خدمت آقا محمد باقر بهبهانی رفتند ، و پس از آن بنجف آمدند ، و شیخ محمد متحمل قضاوت وافتاءگردید ،

و بفراست غریبی که داشت محق‌را از مبطل تمیز می‌داد ، وکتب چندی‌در فقه و ادب‌تألیف نموده‌و در این سال وفات کرد .

❁(۲۶۶ ـ تولد سیدمحمدتقی ۳۲ آل بحرالعلوم ـ ره)❁

وی فرزند سید محمد رضا ۳۱ بحرالعلوم است که در (۱۲۵۳) بیاید .

مرحوم سید محمد تقی از معاریف علماء خانوادهٔ بحرالعلوم است کـه در ایـن سال چنان‌که در « شهداءالفضیله : ۳۳۵ » فرموده متولد شده ، و در نزد مـرحوم حاجـی شیخ محمد حسن نجفی که در (۱۲۶۶) بیاید درس خوانده ، وکتابی بنام «قواعد» دراصول فقه تألیف‌کرده ، چنان‌که در « فوائدالرضویه ۲ : ۴۳۲»فرموده.و بالاخره در شب بیست‌ویکم ماه‌رمضان‌المبارك سنه‌هزارودویست‌وهشتادونه ، مطابق (...) قوس ماه برجی درکربلا بوبا وفات کرد ، و نعش او را با تشییعی شایان بنجف بردند ، و چون در همان سال مـرحـوم حاجی‌میرزاعلینقی کربلائی نیزوفات کردمرحوم‌شیخ‌احمدقفطان که‌درسال(۱۲۱۷عنوان۲۴۵) گذشت در تعزیت و تاریخ‌وفات هردو ، قصیده‌ئی گفته که‌مطلع آن این است :

أری الوری فی قلق من فرق لمانعی الناعی محمدالتقی

تا این که فرماید :

هذا الی بحرالعلوم قدسری وذالدی میر علی قدبقی

یابئس‌عام فیه قد أرخته :

«مات التقی وعلی‌النقی »

و هم او قصیده‌ئی دیگر در مرثیه و مادهٔ تاریخ وی گفته بدین مطلع :

عز التقی بتقی جل ناعیه فأ صبحت شرعة الا سلام‌ترثیه

تا این که در تاریخ آن فرماید :

مثوی‌تنافس‌قرص‌الشمس‌تربته أرخ بأن الهدی‌وابن‌الرضافیه

و بهرحال،مرحوم سید محمد تقی فرزندانی داشته :

یکی : سید محمد ۳۳ که در (۱۲۶۱) بیاید ، **و دیگر** سید علینقی ۳۳ مـعروف بآقاکوچك‌که ریاستی معتدبه داشته ، و درکـربلا در مـاه رمضـان‌المبارك سنه ۱۲۹۴ از

ضرب گلوله یکی از اشرار کشته شد وجنازه‌اش را بنجف بردند ،و شیخ‌محمد سعیداسکافی که در (۱۲۵۰) بیاید قصیده‌ئی در مرثیهٔ او گفته ، چنان که در «شهداءالفضیله : ۳۳۳ » نوشته ، و مادر او دختر آقا سید علی‌کربلائی صاحب « ریاض » بوده ، (و او دو فرزند داشته : **یکی** سید هادی ۳۴ که در (۱۳۲۲) بیاید ، **و دیگر** سید محمدعلی ۳۴ که در (۱۳۵۵) بیاید ، و مادر این دونفر،دختر حاجی شیخ محمدحسن نجفی استاد جدشان بوده) .

و دیگر از فرزندان صاحب عنوان‌دختری‌است۳۳که زوجهٔ برادرزاده‌اش‌سیدهاشم۳۳ ابن سید علی ۳۲ بوده .

و دیگر سیدحسن ۳۳ که عالم فاضل مصنف بوده‌و در سنه۱۲۹۸ بطاعون وفات نموده ، چنان‌که در « شهداء الفضیله : ۳۳۷ » فرموده .

پس کلیة، چهار فرزند از صاحب عنوان اینجا آورده شدند .

❁(۲۶۷ ـ تولدآقاخان ۴۳ محلاتی اسمعیلی)❁

وی مرحوم سید محمد حسن خان ۴۳ بن شاه خلیل‌الله ۴۲ بن میرزا ابوالحسن علیشاه ۴۱ بن قاسمعلیشاه۴۰ بن‌حسنعلی شاه ۳۹ بن سید علیشاه ۳۸ بن نزار علیشاه ۳۷ بن سید خلیل‌اللهشاه ۳۶ بن نورالدین علیشاه ۳۵ بن ذوالفقار علیشاه ۳۴ بن مراد میرزاشاه۳۳ ابن نوذرعلیشاه۳۲ بن قریب میرزاشاه ۳۱ بن عبدالسلام شاه ۳۰ بن منتصر ۲۹ بن‌محمد اسلامشاه ۲۸ بن اسلامشاه ۲۷ بن قاسمشاه ۲۶ بن شمس‌الدین محمدشاه ۲۵ بن خورشاه ۲۴ رکن‌الدین بن علاءالدین محمد ۲۳ بن جلال‌الدین حسن خورشاه ۲۲ بن نورالدین محمد ۲۱ بن‌القاهر بقوة الله حسن ۲۰ (علی ذکره‌السلام) بن المهدی‌الهادی ۱۹ بن‌المصطفی لدین‌الله ابو منصور نزار ۱۸ بن المستنصر بالله ابو تمیم معد ۱۷ بن‌الظاهرلاعزازدین‌الله ابوالحسن علی ۱۶ بن‌الحاکم بأمرالله ابو علی‌منصور ۱۵ بن‌العزیز بالله ابو منصورنزار ۱۴ بن‌المعزلدین‌الله ابو تمیم معد ۱۳ بن‌المنصور بالله ابوطاهر اسمعیل ۱۲ بن القائم بأمر الله ابوالقاسم محمدالقائم ۱۱ ابن‌ابومحمد عبیدالله‌المهدی ۱۰ ابن محمدالحبیب ۹ حسینی است .

محمدالحبیب ۹ در سال (۱۲۱۸ عنوان ۲۵۴ ص ۱۵) گذشت .

وماآنجا بازنمودیم که جد وی حضرت اسمعیل الامین ۶ رافرقه‌ئی از شیعه‌امام‌ومهدی موعود می‌دانند ، اینك اینجاگوئیم که فرقه اسمعیلیه دو دسته‌اند : یك دسته او را زنده و مهدی موعود می‌دانند، و دسته‌ئی دیگر چنان‌که در «طرائق‌الحقائق ۲ : ۱۰۴»فرموده‌این اسمعیل را مانند پدر خود امام و متوفی، و رشته امامت را در أولاد و اعقاب وی متصل می‌دانند ، انتهی .

و این فرقه‌گروهی انبوه در تمام قرون از همان زمان تاکنون بوده و هستندو درتمام ممالك موجوداند ، و یك خانواده از آنهاکه از اجداد آقاخان صاحب این عنوان‌اند چندین سال در کمال ابهت (۱) و جلال در مصر بعنوان خلافت اسلامی سلطنت کرده‌اند، و با اقتداری که خلفاء بنی‌عباس در بغداد از راه خلافت اسلامی‌داشته‌اند (که همهٔ مسلمین روی زمین از أهل سنت و جماعت حتی سلاطین خیلی مقتدرتر از آنها تسلیم مقام خلافت آنها بوده‌اند) اینها با دربار بغداد اظهار رقابت می‌کرده‌اند ، وآنها هم مجله‌ئی در قدح آنان و تکذیب اتصال نسب‌آنها بخانوادهٔ رسالت تنظیم نموده و جماعتی‌از وجوه؛ بر آن گواهی داده‌اند .

و بهر حال نخستین کس‌که از این فرقه داعیه‌خلافت نموده : عبیدالله‌المهدی ۱۰ است‌که او در روز یك شنبه ۷ ذی‌الحجه سنه ۲۹۶ در سجلماسهٔ مغرب پیدا شد و پس‌از آن شهر مهدیه را بناکرده و در شوال سنه ۳۰۷ بدان انتقال داد ومالك‌ممالك‌افریقیه‌گردید، و در ۱۵ع۱ سنه ۳۳۲ چنان که در « هدایة‌الانام : ۵۰ »نوشته‌وفات‌یافت .

فرزندش محمدالقائم ۱۱ وفاتش سنه ۳۳۴.

فرزندش اسمعیل منصور ۱۲ تولدش سنه ۳۰۲ وفاتش روز جمعه سلخ شوال سنه ۳۴۱ قبرش در مهدیه .

فرزندش معز معد ۱۳ بانی شهر قاهرهٔ مصراست ، و بهمین جهت آن را قاهرهٔ معزیه می‌گویند وکرسی این مملکت می‌باشد . و مقصود از مصرکه‌در این زمانها گفته می‌شود همین شهر است ، چنان‌که دردورهٔ قبل از اسلام و چندی بعد از آن شهراسکندریه کرسی و باصلاح قاعدهٔ آن مملکت و درزمان حضرت یوسف (علیه‌السلام) شهرممفیس

(۱) قال « ق » : الابهة کسکرة : العظمة و البهجة .منه.

قاعده و حکومت نشین آن مملکت بوده .

و مختصر ، تولد این معز روز ۲ شنبه ۱۱ ماه‌رمضان‌المبارك سنه۳۱۹ ،مدت‌عمرش ۴۵ سال و ۷ ماه ، وفاتش روزجمعه ۱۱ ع ۲ سنه ۳۴۵ در مصر .

فرزندش عزیز نزار ۱۴ ، تولدش محرم سنه ۳۴۴ ، وفاتش ۳ شنبه ۲۸ماه‌رمضان سنه ۳۸۵ درشهر بلبیس .

فرزندش حاکم‌منصور ۱۵ تولدش ۵ شنبه ۱۶۹ سنه ۳۷۵ ، مدت عمرش ۳۶ سال و ۷ ماه و۱۸ روز ، وفاتش شب ۲۷ شوال سنه ۴۱۱ .

فرزندش علی ظاهر ۱۶ تولدش ۲ شنبه ۱۰ ماه‌رمضان سنه ۳۹۵ ، مدت‌عمرش۳۱ سال و ۱۱ ماه و ۵ روز ، وفاتش‌آخر شب ۱ شنبه ۱۵شعبان‌سنه ۴۲۷ دربستان‌دکه مقس .

فرزندش: معد مستنصر ۱۷ تولدش بامداد ۳ شنبه ۱۳ ج ۲سنه۴۲۰ ،مدت‌عمرش ۶۷ سال و ۶ ماه و ۵ روز ، وفاتش شب پنجشنبه ۱۸ ذی‌الحجه سنه۴۸۷ ،و پس از آن چندین نفر از أعقاب وی ازاولاد فرزندش احمد المستعلی ۱۸ برادرابومنصور نزار۱۸ در مصر سلطنت کرده ، و آخر منقرض شدندکه چون در عمود نسب صاحب عنوان نیستند ما آنها را اینجا نمی‌آوریم ، و همین اندازه اینجا می‌گوئیم‌که نزار مذکوربشرحی که اینك می‌نویسیم بایران آمده و چندنفر اعقاب او در ألموت وقهستان‌بسلطنت رسیدند. لیکن عقاید و أعمال قبیحه چندی از خود ابراز داشتندکه موجب تنفر وانزجار همهٔ مردم حتی فرقه شیعه از ایشان و بلکه‌کلیه اسمعیلیه گردید ، تا آنجا که آنها را ملاحدهٔ اسمعیلیه نامیدند .

و بالجمله ،حسن۲۰ در سنه ۵۶۰ کشته شد . فرزندش محمد ۲۱ در سنه ۶۰۷وفات کرد . فرزندش جلال‌الدین حسن ۲۲ از عقاید پدران خود برگشت و بهمین جهت به نو مسلمان ملقب شد ، وفاتش سنهٔ ۶۱۸ . فرزندش محمد ۲۳ در سنه۶۵۳کشته شد . فرزندش خورشاه ۲۴ در سنه ۶۵۴ کشته شده ، و دیگر پس از وی‌کسی از این سلسله سلطنت نکرد ، و تواریخ آنها از حسن ۲۰ تا این خورشاه بدین‌طور در « غزالی‌نامه :۳۷ در پاورقی » نوشته .

و بعد از آن ما اطلاعی از أحوال آنها نداریم تا منتصر ۲۹ که وی را در « تاریخ‌نائین ۴ : ۱۶۸ » نوشته‌که در غرهٔ محرم سنه ۹۰۴ وفات کرده ، و نزار علیشاه ۳۷ را گوید درکهك محلات دفن است ، انتهی .

و بهر حال ، قاسمعلیشاه ۴۰ فرزندانی داشته ، یکی : سید محمد صادق ۴۱ که‌بناء بمسطورات «طرائق‌الحقائق۳: ۸۵ » درزمرهٔ‌مخلصین‌وحوزه‌مشتاقین‌مشتاقعلیشاه(۱۲۰۶عنوان ۱۱۸) بوده ، و دیگر: میرزا ابوالحسن علیشاه ۴۱ که در عموداین‌نسب و در سنه ۱۱۷۰ حاکم کرمان شد، و بنا بمسطورات‌کتاب « مؤلفین‌کتب چاپی فارسی وعربی : ۱۱ ستون ۲ » کارش بجائی رسید که افراد اسماعیلی از نواحی هند و غیره بدیدار او می‌آمدند ، و بعد از فوت‌کریم‌خان‌زند بر قلمرو حکومت خود تسلطی تمام یافت ، انتهی .

فرزندش شاه خلیل‌الله ۴۲ بسیدکهکی معروف و بعنوان جانشینی پدر خوددریاستی مهم در مذهب اسمعیلیه داشته ، و در أثرهمین ریاست مذهبی در سنه ۱۲۳۲ در یـزد بقتل رسیده ، **و چندین** فرزند از وی بازمانده ، یکی : محمد تقی‌خان ۴۳ که‌فرزندش میرزا سید حسین خان ۴۴ را در « طرائق ۳ :۱۸۹ » جزو مشرفین خدمت رحمتعلیشاه نوشته، **و دیگر** : سردار **ابوالحسن خان** ۴۳ و سردار **محمد باقر خان** ۴۳ که عنقریب نامی از آنها برده میشود .

و فرزندارشدو اشهرو مهترو مهم‌تراوسید**محمدحسن‌خان**۴۳ صاحب این عنوان است که ملقب به **عطاشاه** و معروف به **آقاخان** محلاتی است (۱) ؛ و این آقاخان از مشاهیر رجال عصر خویش و مردی سیاسی و مآل اندیش بوده ، و در ریاست مذهب‌اسمعیلیه‌شهرت و اهمیتی بسزا بهم رسانیده ، بلکه بنا بمسطورات «طرائق‌الحقائق ۳ : ۱۱۷ »هم ازصوفیه بوده و ارادت خدمت حسینعلیشاه و خودلقب حسنعلیشاه داشته ، انتهی .

آقاخان بتقویت دولت انگلیس در بمبئی و سایر ولایات هندمقامی مهم احرازنموده، و کتابی در أحوال خود بنام « عبرت افزا» تألیف فرموده‌که تاکنون نسخهٔ آن بنظر ما نرسیده ، لیکن درکتاب « امیرکبیر ۱ : ۲۶۰ ـ ۲۷۱ چاپ ۲ » شطری از احوال او را از آن نقل کرده ، و نیز درکتاب « فرهنگنامهٔ پارسی ۱ : ۲۰۳ » احوال او را عنوان نموده و آنجا نسبش را بطوری‌که ذکرکردیم باندك اختلافی باسمعیلیهٔ قهستان و از آنها باسمعیلیهٔ مصر و از آنها بحضرت صادق (علیه‌السلام) رسانیده ، لیکن چنان‌که اشاره شد صحت نسب اسمعیلیه مصر بحضرت صادق (علیه‌السلام) متنازع فیه است ،وهم چنین اسمعیلیه

(۱) برای تکمیل ترجمه آقاخان ، رجوع شود به « الذریعه:۱۵ شماره ۱۴۰۷ » .

قهستان‌را درغیر از آنجا ما ندیده‌ایم که به‌اسمعیلیه‌مصر برسند، و کذلك صاحب‌عنوان باسمعیلیه‌قهستان بلکه سلاطین‌اسمعیلیه‌قهستان را از راه‌مذهب منتسب باسمعیلیه‌مصر نموده‌اند، و آنها چندنفرند :

اول : حسن صباح که نسب او راتادو سه نفر که در توازیخ نوشته‌اندهیچ‌کدام همانند اسماء واقع در عمود این نسب نیستند ، و او را از قبیله حمیر ذکر کرده‌اند ، وفاتش سنه ۵۱۸ .

دوم بزرك امید ، وفاتش سنه ۵۳۲ .

سوم : محمدبن بزرك امید ، وفاتش سنه ۵۵۷ .

چهارم : خداوند حسن‌بن بزرك امید (علی‌ذکره‌السلام !) که مادر عمود این‌نسب آوردیم ،و ظاهراً در « فرهنگنامه » از «دبستان المذاهب» نقل‌کرده باشد ، چه آنجا نیز در آخر احوال فرقهٔ اسمعیلیه حسن (علی‌ذکره‌السلام !) را بعنوان (القاهر بقوة‌الله‌حسن ابن‌المهدی‌الهادی بن‌نزار بن‌المستنصر خلیفهٔ مصری) نوشته ، و ما باستناد آن در عمود این نسب این‌طور آوردیم .

و بهرحال ، **آقاخان** ،در اینسال ـ چنان‌که نص « امیرکبیر: ۲۶۰ » است ـ متولد شده ، و مادر وی چنان‌که در « طرائق‌الحقائق ج ۳ » نوشته مخدره سرکاره دختر مرحوم میر محمد صادق صدقعلیشاه محلاتی بوده ، و از (ص ۱۱۷) این‌جلد چنین برآیدکه این میرمحمد صادق از اعمام آقاخان و از عرفاء زمان و مرید مرحوم مظفرعلیشاه است‌که در سال (۱۲۱۵ عنوان ۲۲۳) گذشت،و در سنه ۱۲۳۰ وفات نموده و در قم دفن شده ، وفرزندانی‌ازوی‌بازمانده ، **یکی** همین **سرکاره** مادر آقاخان که از عارفات عهدوأسخیاء عصر و یکی از خیرات او مدرسهٔ سرکاره‌درکربلای‌معلی است .

و دیگر میرمحمد علی عزت علیشاه است‌که مرید حاجی شروانی‌مذکور در (ج۱ سال ۱۱۹۴ عنوان ۹ ص ۱۵) بوده ، و حاجی مرقوم در « بستان السیاحه » در ضمن محلات ذکری از او نموده و در حدود هزاروده‌ویست‌وچهل‌و اندی در محلات وفات‌کرده و هم آنجا مدفون است، و در«تاریخ نائین۱ : ۱۷۹» در پاورقی ، مادر او را دختر حاج ملاحسین اصفهانی نوشته و آنجا دو دختر دیگر کوچك‌تر از وی برای حاج‌ملاحسین‌مرقوم ذکر کرده که یکی زن آقاابوطالب‌بن حاج عبدالوهاب نائینی‌که در (۱۲۱۲ عنوان ۱۸۳ ص ۴۳۶) گذشت،و کوچك‌تر از آن‌دو، زن میرزاسید رضاء نائینی بوده و از او پسران

و دخترانی آورده که کوچك‌تر آن‌ها بی‌بی‌بیگم زن سید محمد باقر جد مؤلف تاریخ که سید عبدالحجه می‌باشد بوده ، و در سنه ۱۲۸۰ در موقعی که آبستن و در حمام بوده از بیم خرابی سقف جستن کرده و جنین سقط و خود نیز وفات نموده .و پس از آن سیدمحمدباقر، گوهر نساء بیگم دختر حاج سیدمحمدرضا را تزویج نموده و أولاد وی از او بهم رسیده ، واین‌حاج‌سیدمحمدرضا در ۱۵ ذی‌الحجه ۱۳۴۱ وفات کرده ، چنان‌که‌در (ص ۱۸۹) جلد مذکور از تاریخ مسطور نوشته .

و علی‌الجمله ، از کتب مذکوره و غیره چنین برآید که آقاخان بعد از پدرش با این‌که سیزده‌ساله بود جانشین وی گردید، و فتحعلیشاه از نفوذ مذهبی اسمعیلیه‌در قتل شاه‌خلیل‌الله بیمناك گردید ، و احتمال بروز فتنه‌ئی عظیم که منجر بخونریزی عجیبی شود داده،وبدین منظور شمس‌الدوله سرو جهان‌خانم دخترخود راکه مادرش فاطمه خانم شیرازی بودبآقاخان تزویج نمود ووی را حاکم قم و محلات گردانید ، و اومحل اقامت خود را در محلات قرار داده و از این‌وقت- چنان‌که‌در «مؤلفین کتب چاپی : ۱۱ ستون ۲ »نوشته - بمحلاتی معروف شد .

و تا حیات‌فتحعلی‌شاه آقاخان باحترام‌وعزت‌زیست کردو بعدازفوت‌او که‌ازهرسومدعیانی برای محمدشاه پیدا شد آقاخان کمك بسیاری در استقرار سلطنت او نمود و از این رو قائم مقام ، آقاخان را بحکومت کرمان برگزید ، و بعد از وی حاجی‌میرزا آقاسی‌روی خوشی بدو نشان نداد ، لذا آقاخان در موقعی که محمد شاه بجنك هرات رفته بود در سنه ۱۲۵۵ سرکشی آغازکرده و فیروزمیرزا نصرةالدوله بدفع او مأمور شد و آقاخان تاب مقاومت نیاورده بقلعه بم پناه برد ، و چون شاه از هرات برگشت بوساطت **فریدون‌میرزا** معفو شاه شده و بطهران آمد و در شاه عبدالعظیم (ع) قرارگرفت ، و حاج‌عبدالمحمد محلاتی که از معتبرین زمان بود ضمان او را در عهده گرفت و او را بعنوان‌حکومت محلات با خود بدان شهر برد .

لیکن حاجی‌میرزا آقاسی از کین وکید او باز ننشست و آقاخان در اینجا شروع بمقدمات فتنه نموده در اواسط سال(۱۲۵۶) مادر و عیال خود را بعتبات فرستاده و خود راه سیستان پیش گرفته و بکرمان و بلوچستان رفت و فرامین مجعولی از محمد شاه دائر بافتخار خود ابراز داشت ، و بهمن‌میرزای‌بهاءالدوله بجلوگیری اوآمده وآقا خان‌مغلوب

شد و بطرف شهر بابك کرمان رفت و در آنجا نیز سرداران قندهار راه او را گرفتند و او بسیرجـان رفتو آنجاازقشون فضلعلیخان بیگلر بیگی شکست خورد، دراین وقت فرمان فرمای هند باشارهٔ دولت انگلیس سعیدخان بلوچ را بکمك او روانه کردوازر امسیستان مهمات و توپخانهٔ کافی برایش فرستاد و با این همه بازشکست خورد و خواست که ازراه بندرعباس بهند یاعربستان رود و بدین منظور بشمیل رفت و در آنجا نیز موفق نشد ، ناچار انگلیسها درصدد برآمدند که او را از راه قندهار بهند برند و او بعزم قندهار از لاش جوین گذشته بکرشك رسید ، و در ۱۷ ذی‌القعده سنه ۱۲۵۷ بقندهار وارد شد ، و انگلیسها در این وقت خواستند هرات را بدست او تسخیر کنند که ناگهان درکابل افغانها (بقیادت و زیرمحمد اکبرخـان فرزند دوستمحمد خان) بر ضد انگلیس بشورش بر خـاستند و این نقشه باطل گردید و آقاخان بسندرفت ودر کراچی با بلوچها بجنك پرداخت و چهار دندان وی شکست و اموال او بغارت رفت و او برادر خود سردار محمدباقرخان را در ع ۱ سنه ۱۲۶۰ با مهماتی که انگلیسان برایش تهیه دیده بودند بتسخیر قلاع **بمفهل** واقع در منطقهٔ بلوچستان وخاك ایران فرستاد و خود بطرف بمبئی رهسپار شد .

در این وقت محمد علیخان بلوچ با سپاه محمد باقرخان بمقاومت برخاست وآقاخان برادر دیگرخود سردار أبوالحسنخان را بکمك او فرستاد ، و ازطهران فضلعلیخان بیگلربیگی بکمك محمد علیخان آمده و آنها در سنه ۱۲۶۱ هر دو برادرراشکست دادهمتواری نمودند، و دولت ایران بموجب فصل دهم معاهده ۱۲۲۹ که می‌گوید اگر کسی از رؤسای ایران خواست دشمنی کند و بخاك انگلیس پناهنده شد باید او را بیرون کنند ؛ استرداد آقا خان را از دولت انگلیس تقاضا نمود ، و آنها هم چون او دست نشاندهٔ خودشان بود ، تن در ندادند، و آخر دولت ایران بخواهش دوستانهٔ انگلیس قبول کرد که استثناء آقاخان مشمول این قاعده نباشد ! و آنها هم او را از بمبئی بکلکته ببرند که فسادی برپا نکند ، و بدین شرط هم وفا نکردند و او را در همان بمبئی نگاه داشتند ! و باز دولت ایران درذی‌الحجه سنه ۱۲۶۲ اعتراض کرد و ناچار انگلیسان وی را در ج ۱ سنه ۱۲۶۳ بکلکته فرستادند، ولی چیزی نشد که باز حیلهٔ دیگر انگیختند ، بدین معنی که **شبل صاحب** وزیرمختار انگلیس در ۲۷ صفر سنه ۱۲۶۴ شرحی بحاجی میرزا آقاسی نگاشت بدین مضمون کـه :

آقاخان می‌خواهد اگر اجازه بدهد بمیل خود بایران بیاید ، حاجی در ع۱جوابی‌نوشت بخلاصهٔ این‌که : بـود و نبود او در ایران یکسان است ، اگر می‌خواهد از راه فارس یا عتبات و کرمانشاه بیاید و برود در محلات بخانهٔ خود بنشیند و درهیچ کاری‌مداخله‌نکند .

و چون این طور بایران آمدن او منافی‌با غرض خودش و انگلیسان بود ، وی‌صرف نظر از آمدن ایران نمود . تا چیزی نشدکه محمدشاه وفات‌کرده و آقاخان عزیمت بمبئی نمودکه از آنجا بایران بیاید ، وکاغذی برای استجازت بـمیرزا تقیخان امـیر نوشت و او اجازه نداد ، و این دفعه‌سفیر انگلیس رسماً برای اجازت دخالت و پافشاری کرد ، امیر جواب نوشت‌که : اگر دولت انگلیس می‌خواهد آقاخان بایران بیاید باید او را بعنوان فـراری بسرحد داران ایـران بسپارد ، و الا بـطوری که خـودش بخواهد ممـکن نیست بایران راه یابد .

و ناچار آقاخان در بمبئی ماند تا در سنه ۱۲۶۷ که میرزا حسینخان بـکونسولی از ایران‌ببمبئی‌رفت ، آقاخان احترامی فراوان‌ـ برای آمدن بایران‌ـ از وی منظور داشت ، و باز امیر نوشت که اگر می‌خواهد از راه بوشهر بیاید ، نه از راه کرمـان وبلوچستان، و او هم بدان حاضر نشد ، تا بعد از قتل امیر در صدارت میرزا آقا خان نـوری هم‌تشبثاتی بدین منظور نـمود و هدایای چندی‌بدربارایران فرستاد و باز موفق بآمدن ایران‌بدلخواه خود نگردید و ناچار تصمیم باقامت بمبئی گرفته و آنجا سکونت‌گـزید و در اثر خـلافت فرقهٔ اسمعیلیه ریاست و اهمیتی تمام بهم رسانید ، و در هر جاهر کسی‌از این‌فرقه‌بود وی را امام عصرخویش دانست .

تا آخر در اوائل سنه هزارودویست‌ونودوهشت ـ چنان‌که مفهوم از « طـرائق ۳ : ۲۳۸ تا ۲۴۷ » است‌ـ هم‌در بمبئی وفات‌کرد ، و اینك قبرش‌در آنجا زیارتگاه‌فرقهٔاسمعیلیه و بر آن عمارت و دستگاهی عالی بر پا می‌باشد ، ودر « معاریف » نیز بدون تعیین ماه‌وروز وفات او را در اینسال نوشته،و نیز در همین جلد سیم «طرائق» وی‌را ازمریدان‌رحمتعلیشاه و منور علیشاه نوشته .

واو از سرو جهان‌خانم دختر فتحعلیشاه دودختر ۴۴و یك پسر بنام **آقاعلیشاه** ۴۴ بهم رسانیده و آقا علیشاه مرقوم هم از معاریف ، و مشهور بـه **آقاخان دوم** و پس از پدر خلیفهٔ وی‌گردید ، و بدلالت صابر علیشاه جرقویه‌ئی خدمت رحمتعلیشاه رسیده‌و پس از وی بمنور علیشاه ارادت ورزید ، و در ذی‌القعده سنه ۱۳۰۲ ـ چنان‌که در «معاریف» نوشته ـ در عتبات‌وفات‌یافت ، وفرزندش‌سرسلطان‌حمدشاه ۴۵معروف‌به‌آقاخان‌سیم‌در(۱۲۹۴) بیاید.

و یکی دیگر از فرزندان بلاواسطهٔ آقاخان بزرك صاحب عنوان : مرحوم **جلال‌شاه**، ۴۴ (علیه‌رحمةالله) بوده که جمالی بکمال داشته و در « مجله نوبهار ، سال ۱۳ دوره ۵ شماره ۲۳ صادره در ۲۷ رجب سنه ۱۳۴۱ ص ۳۵۸ » شرحی غریب و داستانی عجیب از تعشق وی بدختری هندی و تفأل زدن نسبت بوی و وفاتش در اثر آن نوشته ، بخلاصهٔ این که :

مرحوم حاجی میرزا حسینخان سپهسالار در موقعی که در اسلامبول بوده و بعنوان سفیر کبیر درآنجا بسر می‌برد، شرحی بناصرالدینشاه مبنی بر خطرات و معایب هجرت آقا خان بهندوستان نوشت و پیشنهاد نمود که شاه یکی از دختران خود را بیکی از پسران آقا خان تزویج کند تا موجب آمدن آقاخان بایران گردد . ناصرالدینشاه رأی وی را پسندید، و چون در سنه ۱۲۸۷ بسفر عتبات عالیات بزیارت رفت ؛ قرار شد داماد ببغداد آید تا حضور شاه مشرف شده و با هم بطهران آیند ، و آقاخان هم بهترین و زیباترین پسران خویش جلال شاه را بجهت دامادی شاه برگزید ، و جوان بیست‌وپنج ساله‌اش را که جمالی بکمال و چهری‌چون‌مهر و ماه داشت بخدمت‌شاه فرستاد،و این جلال شاه را بأدبیات‌واشعار فارسی ذوقی‌کامل و رغبتی فراوان بود ، و همواره در سفر و حضر صندوقی از دیوان‌های اشعار شعرا همرا داشت ، و هرگاه خسته می‌شد و غم بر او دست می‌داد بخواندن آنها می‌پرداخت و خود را بدانها خوشدل می‌ساخت .

چون پیغام پدر بوی رسید ، در حال اطاعت ورزید در صورتی که این‌وصلت ورجعت از هندوستان موافق طبعش نبود ، زیراکه تازه یکی از دختران و نوباوگان (۱) هند را بزوجیت برگزیده و عشق او را بیش از آن چه بتصور آید در دل داشت و از او هرگز دوری نتوانست کرد ، لیکن بجهت اطاعت پدر ناچار روانه‌ایران‌شده تابعراق‌عرب‌رسید .

پدر مهر اسپندکه ناقل این حکایت‌و از همراهان و محرم اسرار جلال‌شاه‌بوده‌گوید که حاجی میرزاحسینخان سپهسالارکه‌از اسلامبول برای ملاقات شاه ببغداد آمده بود مادرا بحضور همایونی معرفی نمود و شاه التفات بسیار کرده و هدایای‌آقاخان را قبول فرموده

---

(۱) نوباوگان جمع نوباوه است که درکلمات فارسی مختومه بهاء مدوره ،و درصیغه جمع با الف و نون ، آنها مبدل بگاف فارسی می‌شود ، چنان‌که در « برهان قاطع » در مقدمه در فائده ششم فرموده .

و روز بعدمعلوم‌شد که دختری راکه برای‌جلال شاه نامزدکرده‌اند **ضیاءالسلطنه** می‌باشد، واین‌نامزدی‌را همه بجلال‌شاه تبریك گفتند و خانه‌ئی راکه‌برای این منظور در سامره تعیین و تخلیه نموده بودند در پهلوی‌صحن مطهر بود ، و ما شب پس ازأداء نماز و زیارت‌بدانجا رفتیم ، و ماه‌شب چهارده بقدری فضای آن خانه را روشن‌کرده بود که ما زوار را از دور میدیدیم ، و من چون چند روز بود که با جلال شاه خلوت نکرده بودم با وی نشسته واز هر جا سخن می‌گفتیم .

جلال‌شاه می‌گفت مرا صحن سامره از سایر صحنهای عتبات خوش‌تر می‌آید و همی خواهم که اینجا مدفون شوم ، من سخن را گردانیده و بسور و سرور کشانیدم ، واوگفت «دیوان حافظ» را آوردند و تفألی زده این بیت‌آمد :

سکندر را نمی‌بخشند آبی بزور و زر میسر نیست این‌کار

از مشاهدهٔ این بیت‌کتاب را بر هم نهاده هیچ نگفت ، و چند روزبعد در رکاب شاه بطرف ایران آمدیم ، و در ورود بقم همه او را بیکدیگر نشان میدادند که داماد شاه است .

شب‌دویم «مثنوی» را خواست‌که تفأل بزند ، من ممانعت کردم وگفتم جز خدای تعالی بحال بندگان کسی واقف نیست، و او باصرار برداشت و چون باز کرد این بیت آمد :

بار دیگر بایدم جستن ز جو کل شیء هالك الا وجهه

از مشاهدهٔ این حال‌کتاب را بر زمین نهاده از اطاق بیرون رفت و چندی‌گذشت و نیامد ، من مضطربانه بجستجوی او رفتم ، دیدم در صحن مطهر نشسته و دست بصورت نهاده می‌گرید ، من سبب پرسیدم ، دیدم شکایت از دوری یار هندی دارد ، و این فالها اثری غریب در وی نموده ، من حکایات و روایاتی در تسلیتش برخواندم وبخانه‌اش‌بردم، و فردای آن روز با هم بطهران رفتیم و در منزلی از خانهای اعتمادالسلطنه که در سنکلج بود فرود آمدیم و تا دو هفته بدید و بازدیدپرداختیم و پس از آن‌بناءعروسی شده ومجالس جشن و شیرینی بر پاگردید ، تا شب‌که شد پس از صرف شام وی را دیدم نشسته و هیچ سخن نمی‌گوید ، من رفتم در رختخواب خود خوابیدم و « دیوان حافظ » را برداشته ورق میزدم‌که ناگهان با یك حرکت غریبی خود را بطرف من انداخت و خواست دیوان را

بستاند ، ندادم ، گفت بگذار این دفعه هم تفألی بزنم به‌بینم چه می‌شود ، بلکه‌خیالم‌راحت یابد ، چه من بعروسی‌فردا امید ندارم ، من وی را از این رفتار ملامت‌کردم و تا اندازه‌ئی او را آرام نمودم و چراغ را خاموش‌کرده و خفتیم ، چند دقیقه بیش نگذشت‌که‌دیدم وی چراغ را روشن‌کرد و «قرآن مجید» را که همیشه بالای سر می‌نهاد برداشت و بازکرد ، یاللعجب‌که این آیت آمد : **انك میت و انهم میتون** . ازخواندن این آیه چنان‌سست شدکه نتواست قرآن را هم بگذارد ، و بی‌اختیار چند قطره اشك از چشمش روان و دردم روانش بعالم باقی شتافت . انتهی .

عشق‌کرده است وکند این‌کارها نیست **داور**، کذب‌این‌گفتارها

و دیگر از فرزندان آقاخان صاحب عنوان ، **اکبر شاه۴۴** است‌که وی در حدود سال ۱۳۰۹ چنان‌که در « آثار عجم : ۴۵۱ » فرموده ، جاری از بلور سبز و سفید از بمبئی تقدیم آستانه متبرکه امامزاده میرسید محمد (ع) در شیراز نموده .

❁(۲۶۸ ـ تولدمحمدسعدالله مرادآبادی هندی)❁

مراد آباد شهری است در هند ، و محمد سعدالله از ادبا و فضلاء آن سرزمین است .

وی در این سال در مرادآباد متولد شده ، و در سنه ۱۲۷۳ بمنصب قضاء صوبه رامپور نائل‌گردید ، و « شرحی ممتاز برکتاب معیارالاشعار » مرحوم خواجه نصیر طوسی (ره) در علم عروض و قافیه برشته تألیف‌کشید ، و شرح احوالش در کتاب « تذکرۀعلماء هند» تألیف مولوی‌رحمان علی‌صاحب(که در سنه ۱۳۱۲ در لکهنو بطبع رسیده) تحریر یافته . و بالاخره پس از مدت هفتاد وپنج سال قمری عمر در سنه هزاردویست‌ونودوچهار وفات یافت . چنان‌که در مقدمۀ کتاب « المعجم در معاییراشعار عجم . ص د » نوشته.

❁(۲۶۹ ـ وفات میرمحمدصادق ۲۹ خاتون‌آبادی اصفهانی) ❁

وی فرزند میرعبدالکاظم ۲۸ بن میرمحمد صادق۲۷ بن میرعبدالحسین ۲۶ بن‌میرمحمد باقر ۲۵ خاتون‌آبادی است .

میرمحمدباقر۲۵خاتون‌آبادی‌درجلداول (سال ۱۲۰۲ عنوان۷۴ ص۱۳۰) گذشت .

فرزندش میرعبدالحسین ۲۶ از فضلا و اهل علم و ادب بوده ،و همانا در شب۳شنبه ۸ شعبان سنه ۱۰۳۷ متولد شده وکتابی بنام « وقایع‌السنین » در تاریخ؛تألیف نموده‌که آغاز تألیف آنرا در سنه ۱۰۹۷ نهاده ، و آن نسخه‌ئی بس نفیس و در تواریخ صفویه بخصوص آنچه در اواخر آن روی داده میباشدکه خود حاضر و ناظر آنها بوده و برأی‌العین دیده و روزبروز می‌نوشته ، و دارای فوائدگران‌بهاو در أحوال علماو غیره اطلاعاتی بغایت مفید درآن‌درج‌است، و نسخه‌خطی‌منحصربفردآن اینك در طهران درکتابخانه‌مجلس موجود و مارا تاکنون فیض زیارت آن دست نداده (۱) ، و او در سنه ۱۱۰۵ در اصفهان وفات کرده ، و در تخت‌فولاد در بقعه‌ئی مخصوص نزدیك تکیهٔ خوانساری‌ها بطرف مشرق دفن شده .

و پس از فوت وی برادرش میرمحمداسمعیل ۲۶ که‌درجلداول (سال و عنوان وصفحه مذکوره) گذشت دنبال‌کتاب‌مذکور وی‌راگرفته و مقداری از وقایع‌واقعه‌در سنین‌بعدبرادر خود رادرآن‌نوشته ، واز این جهت می‌بینیم در « الفیض‌القدسی » و « مستدرك‌الوسائل » در مقام نقل از آن‌گاهی آن را تألیف این برادر وگاهی تألیف آن دیگر می‌نویسد ، و پس از آن ـ بطوری که **آقای همائی** می‌فرمود ـ چندین نفر از این خانواده هریك بعد از دیگری تا حدود زمان کریم‌خان ، وقایع آن زمان را نوشته‌اند .

و این میرعبدالحسین ۲۶ فرزندانی داشته ، **یکی** مرحوم میرمعصوم ۲۷ که از اهل زهد و تقوی و ریاضت بوده و در سنه ۱۱۵۵ وفات نموده ، و در تخت پولاد در پشت تکیه

---

(۱) اخیراً در طهران اقدام بطبع « وقایع‌السنین » شده‌است .م.

خوانساری‌ها ـ در جائی‌که بعد ازآن قبرآقامحمد بیدآبادی (که در جلد اول سال۱۱۹۸ عنوان ۳۴ ص ۶۶ گذشت) در پشت سر او و قبر وی جلو روی آقا محمد واقع شده دفن شده و سنگی راست بر بالای سر او نصب‌کرده‌اند مانند قبر فاضل هندی و غیره ، و مردم خیلی بزیارت او میروند و عقیده بروا شدن حاجات نزد آن دارند ، چنانکه در« تذکرة القبور : ۵۳ » فرموده .

و دیگر مرحوم **میرمحمد صادق** ۲۷ که در عمود این نسب افتاده و در ۲۱ ع۲ سنه ۱۱۳۴ در فتنهٔ افغان شهید شده ، چنان‌که در « الذریعه : ۸ شماره ۸۹۵ » فرموده .

و فرزندش **میرعبدالکاظم** ۲۸ از اهل علم و فضل و ادب ونسب و رجال و تاریخ بوده‌که در سنه ۱۰۹۵ متولد شده ، و شجره‌نامه‌ئی برای سادات خاتون آبادی‌ها در سنه ۱۱۳۹ تألیف کرده‌که مانند تاریخ جدش بعد از او الحاقاتی برآن افزوده شده ، و نسخه آن در نزد حاج آقا یحیی صدر حسینی (که در ۱۳۷۰ بیاید) در طهران موجود بوده .

و پس از مدت ۵۶ سال عمر در سنه ۱۱۵۱ وفات‌کرده ،و در صحن نجف‌دفن شده، و تا آنجاکه ما اطلاع داریم این **اول** شجره نامه‌ئی است‌که در انساب سادات خاتون آبادی‌ها نوشته شده ، و **دویم** از حاجی میرزا حسین نایب‌الصدر است‌که در (۱۳۲۶) بیاید ، و **سیم** از آقای میرزا حسین خاتون‌آبادی‌معاصر (سلمه‌الله تعالی) که‌در (۱۳۱۶) بیاید ؛ بنام « أغصان طیبه » .

و بهر حال،فرزند میرعبدالکاظم ۲۸ مرقوم :

مرحوم میرمحمد صادق ۲۹ صاحب این عنوان است‌که از مطلعین بر انساب این خانواده و رجال فاضل اصفهان بوده ، و چنان که (مانند تواریخ پدر و جدش) در جلد و شماره مرقومه الذریعه فرموده ؛ در ماه جمادی‌الاخره‌سنه هزاروصدوسی‌وچهار مطابق (...) حمل ماه برجی سنه ۱۱۰۱ شمسی بطالع اسد ـ متولد شده ، و چیزی ما ازگذران أحوال او نمیدانیم و فقط برای تواریخ پدران وی او را در اینجا آوردیم ، و همانا وی در این سال وفات‌کرده و در نجف در ایوان علما دفن شده .

❁(۲۷۰ ـ تولد حاج میرزامحمد نصیر نراقی کاشانی)❁

وی فرزند مرحوم حاج ملااحمد است که در (۱۲۴۵) بیاید ، و خود بطوری که در « لباب‌الالقاب : ۱۰۳ » فرموده ؛ عالم و فقیه و جامع علوم شرعیه و ریاضیه بوده ، وهمانا او در این سال متولد شده و در نزد صاحب «جواهر» درس خوانـده و هـم از او اجازت گرفته و «شرحی مبسوط برشرح لمعه» نوشته، و پس از مدت پنجاه‌وچهار سال‌قمری عمر، در سنه هزارودویست‌وهفتادوسه وفات کرده .

سنه ۱۲۲۰ قمـری	سنـه ۱۱۸٤ شمسی
غره محـرم الحرام	(...)حمل‌ماه‌برجی

❁(۲۷۱ ـ تولد شیخ محمد پیرم‌رابع تونسی)❁

وی فرزند پیرم ثالث است که در (ج ۱ سال ۱۲۰۱ عنـوان ۷۱ ص ۱۲۶) گـذشت. و خود در سیم ماه جمادی‌الاولی این سال (چنانکه در «معجم‌المطبوعات : ۶۱۲ » نوشته) مطابق (...) اسد ماه برجی متولد شده ، و در ۱۵ ج ۱ سنه ۱۲۴۷ بفتوی دادن منـصوب گردید ، ودر۲۷ ع ۱ سنه ۱۲۵۹ شیخ‌الاسلام و نقیب‌الاشراف شد ، و در ماه جمادی‌الاولی

سنه هزارودویست‌وهفتادوهشت،مطابق (عقرب ـ قوس) ماه برجی وفات‌کرد ، و فرزندش بیرم خامس در (۱۲۵۶) بیاید .

❁(۲۷۲ ـ وفات سلیمان‌خان،عزت شاعر قاجار)❁

وی فرزند محمدخان‌بن اسکندر خان بن موسی خان قاجار قوانلواست .

قوانلو شعبه‌ئی است از ایل قاجارکه در مقدمهٔ (ج ۱ ص ۱۳) گذشت .

و موسی‌خان از مردم این ایل بوده ، و نواده‌اش محمدخان‌از بنی اعمام محمدحسن خان قاجار و برادرزن او بوده‌که دائی آقا محمدخان بشود .

و او فرزندان چندی داشته ، **یکی** آسیه خانم‌که از نخست زوجه مهدی قلیخان‌بن محمد حسنخان مذکور (که در سال ۱۲۴۰ بیاید) بود .

و دیگر سلیمان‌خان صاحب این عنوان که از معاریف امراء اوائل دولت قاجاریه بوده و از طرف فتحعلیشاه لقب اعتضادالدوله داشته ، و شعر هم مـی‌گفته و تخلـص **عزت** می‌نموده ، ودر مشهد؛ مدرسه سلیمان خان بنام او می‌باشدکه وی آن را در عهد دولت آقا محمد خان ساخته ، چنان‌که در « مطلع الشمس ۲ : ۲۶۱ » فرموده ، و او در دربار آقا محمدخان و فتحعلیشاه مورد زحمات و خدمات مهمه‌بوده ، لیکن فتحعلیشاه در أواخرحال بوی بدگمان شده و او را در امور دولتی مبسوط‌الید نخواست ، لاجرم او هم ترك خدمت گفته و بفراغت روزگاری گذرانید تا در أواسط این سال وفات‌کرد ، چنان‌که در « منتظم ناصری » نوشته ، و در « الذریعه : ۹ ش ۴۹۲۸ » در سنه ۱۲۵۲ فرموده‌که ظاهراً اشتباه باشد . ودر «مجمع‌الفصحا ۱ : ۴۱ » این چند فرد شعر را از او آورده :

ماندم جدا زکویت وکارم بجان رسید دیـگر بـآستان تو مشکل توان رسید

اگر دل رست از آن زلـف پریشان دیـــگر کارش پـریشانی نـــدارد

ز مهربانی آن ماه مهربان همه روز بقصدکشتن من شیخو شحنه هم‌دستند

سلیمان‌خان، دختربسطام خان‌کارخانه‌ئی‌از امرای زندیه‌را بزوجیت داشته‌وفرزندانی

برگذار نموده ، **یکی دختری** که وی زوجه عبدالله میرزای دارا (که درج ۲سال۱۲۱۱ عنوان ۱۶۲ ص ۳۹۸ گذشت) بوده .

و دیگر امیرکبیر **قاسم خان** که نیز از امرای قاجاریه بوده و شعر هم می‌گفته و تخلص **شوکت** می‌نموده ، و زمانی چند حکومت قصبهٔ قمشه اصفهان را داشته و آخر در همان‌جاوفات کرده و در شاهرضادفن شد ، و این‌قاسم‌خان ؛ بیگم جان خانم دخترفتحعلیشاه را بزوجیت داشته ، و این دو بیت را در « مجمع‌الفصحا ۱ : ۳۶ » از او آورده :

دل نیست ببر عاشق در دام بلا را پروانه شمعی‌است که‌درانجمن‌ماست

ببحرعشق‌دست‌ازجان‌بشوشوکت که‌می‌نتوان از این دریای‌بی‌پایان کشیدن‌رخت‌برساحل

ووی‌را ازبیگم‌جان خانم یك پسر و دو دختر بوده ، پسرش‌سلیمان خان ملقب بخان خانان‌استویکی‌ازدختران‌نامش **خدیجه**است که بنا برآنچه در « تاریخ نائین ۴: ۱۶۶ » نوشته در همین سال ۱۲۲۰ متولد شده ، انتهی . و پس از بزرك‌شدن بازدواج محمد شاه در آمده، و از وی فرزندش ناصرالدین شاه را آورده ، و در اثر آن **مهد علیا** لقب یافته .

در « تاریخ‌سیاسی واجتماعی ایران » تألیف‌آقای سعید نفیسی (۱: ۴۱)نوشته که :

هنگامی‌که حسینقلیخان قاجار حکمران دامغان شد زنی از طایفهٔ عضدالدین لو قاجار گرفته‌که بعدها در زمان فتحعلیشاه بمهد علیا معروف شده‌است و ازآن پس دردربار قاجار همیشه مادر پادشاه را مهدعلیا می‌گفته‌اند ، انتهی .

و این حسینقلیخان فرزند محمد حسن خان و پدر فتحعلیشاه بوده ، و حسینقلیخان دیگری بوده پسر فتحعلیشاه که او را حسینقلیخان ثانی‌گویند ، و این مهد علیا در روز ۶ ع ۲ سنه ۱۲۹۰ وفات‌کرده و در یکی از بقاع صحن قدیم قم دفن شده که آن عقب‌بقعه شوهرش محمد شاه است و درب آن توی بقعهٔ محمد شاه میباشد .

و دیگر ازفرزندان‌قاسم‌خان، **امیر اصلانخان** مجدالدوله است که در۱۲۸۸ بیاید .

و دیگر محمد حسین‌خان که نواده‌اش محمد حسین‌خان معظم الملك‌ابن احمد خان بن محمد حسین‌خان مرقوم از اعیان دولت ناصرالدین‌شاه بوده،و دخترش زوجه‌میرزا

عباسقلیخان سپهر است که در (۱۲۶۸) بیاید ، و از وی فرزندانی آورده چنانکه خود سپهر مرقوم در کتاب « احوال حضرت کاظم (ع) : ۴۴و۴۵ » فرموده .

❁(۲۷۳ ـ تولد مرحوم حاجی ملا محمد اشرفی ـ ره)❁

اشرف شهری معروف در مازندران بوده که اکنون بصورت قریه ویرانی درآمده .

و مرحوم حاجی ملامحمد فرزند مرحوم ملا محمد مهدی (معروف بمقدس اشرفی) و خود از اعاظم علماء عظام و فقهاء فخام و أولیا و أبدال و صلحاء ابـرار و زهـاد زمـان و عباد أوان بوده .

و در « قصص العلما : ۹۸ » و « المآثر و الاثار : ۱۴۳ ستون ۲ » عنوانی بـرای او قرار داده‌اند .

وی در پانزدهم ماه شعبان‌المعظم این سال، چنانکه در « تـاریخ سرتیپ » نـوشته ، مطابق (...) عقرب ماه برجی متولد شده و چندی در نزد سعیدالعلماء بار فروشی وسپس در نزد شیخ انصاری درس خوانده ، و پس از تحصیلات در شهر بارفروش‌مازندران ـ که‌در این أوان بدستور أولیاء دولت آن را بابل می‌گویند ـ سکونت نمود و آنجا بمقامات عالیه رسیده و بصدور کرامات و خوارق عادات شهرت یافته ، و به**حجت‌اشرفی** معروف گردیده وکتب چندی برشته تألیف کشیده :

اول کتاب « اسرار الشهاده » . دویم « رساله‌ئی در عبادات و برخی ازمعاملات » . سیم کتاب « شعائر الاسلام » از حلال و حرام که در ابواب فقه بصورت‌سؤال‌وجواب‌است .

در « قصص العلما » مطالبی در بارهٔ او نقل‌کرده‌که دلالت بربزرگواری وی وبعضی از چیزهای دیگر دارد ، و در « المآثر » فرماید : در میان علماء عصر بجمع مابین‌شریعت و طریقت اختصاص یافته وگروهی از أهالی ایران تقلید از او می‌کنند و از دور و نزدیك همه‌کس بجان و دل ارادت وی می‌ورزند ، انتهی مختصراً .

مرحوم حاجی ، در شب دوشنبه غره ماه رمضان‌المبارك سنه هزارو سیصدو پانزده، در

بار فروش وفات‌کرده و هم آنجا دفن است : چنان‌که در « طرائق ۳ : ۳۰۵ در حاشیه » فرموده ، و آن مطابق (...) دلو ماه برجی بوده ، و بنا بر این با ملاحظه تاریخ تولدش مدت عمر وی نودوپنج سال قمری و شانزده روز میشود ، و در حاشیه طرائق پس از ذکر تاریخ وفات چنانکه نوشتیم فرماید سن او از هشتاد گذشته بود ، انتهی .

در « تاریخ سرتیپ » در ورقه‌ئی مخصوص در طی آن‌که در واقع جدا از خودکتاب بوده،شرحی در تاریخ تولد و وفات و أسامی اولاد آن جناب نوشته بود ، که ماتاریخ‌تولد را چنان‌که گفتیم از آن گرفته و خلاصه اسماء اولادش با بعضی‌تصرفات این می‌باشدکه وی سه نفر پسر داشته :

اول آقا محمد علی مجتهدکه در ۵ شعبان سنه ۱۲۵۹ در اشرف متولد شده و با پدر شدرحال نموده ببار فروش آمد، و مرحوم حاجی نایب‌الصدر در ماه شعبان سنه ۱۳۱۵ در آنجا با او ملاقات فرموده، و در « طرائق » نوشته که سکهٔ **یا علی مدد** لطف فرمودند ، انتهی .

و او پس از پدر جانشین وی گردیده و در سنه ۱۳۲۴ وفات کرده و هم در بار ـ فروش دفن است .

دویم آقا شیخ جعفر شریعتمدار که در ۱۵ رجب ۱۲۶۳ در اشرف متولدشده وهم آنجا ساکن بوده و در ۴ رجب ۱۳۲۲ وفات‌کرده و نیز در اشرف دفن است .

سیم آقا محمد صادق که در ج ۲ سنه ۱۲۶۷ در اشرف متولد شده هم‌آنجا متوقف بوده و در ۵ محرم ۱۲۹۸ در حیات پدر وفات کرده و در نجف دفن است ، و از برخی از این بزرگواران اولاد و احفادی بهم رسیده‌که جمعی از آنها بتجارت اشتغال دارند و بعضی از علما هستند ، و بالاخره کلیه اولاد و اعقاب مرحوم حاجی‌امروز طایفه‌ئی‌هستند زیاده بر سیصد نفر . انتهی .

❁(۲۷۴ ـ وفات مرحوم‌میرعبداللطیفخان ۲۲ شوشتری ـ ره)❁

وی فرزند مرحوم میرطالب ۲۱ بن سیدنورالدین علی ۲۰ جزائری (ره) است .

سیدنورالدین۲۰ در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ ـ عنوان ۱ ص ۲) گذشت .

فرزندش سید طالب ۲۱ از اهل علم بوده و در شب ۹ محرم سنه ۱۱۹۰ وفات نموده و در نزد پدر دفن شده ، و فرزندان چندی از وی بازمانده‌که بزرگتر از همه مرحوم سیدمحمدشفیع ۲۲ بوده که از رجال فاضل و شاگردآقا محمدباقر بهبهانی بوده و در ج۱ سنه ۱۲۰۴ وفات نموده و در کربلا مدفون شده ، و فرزندانی از او بازمانده ، **ودیگر** سیدمحمدجعفر۲۲ که‌در (۱۳۲۴) بیاید .

و فرزندکوچکترش مرحوم میر عبداللطیفخان ۲۲ صاحب این عنوان است‌که وی از أجله فضلا و رجال دوران و مشاهیر أهل علم و ادب و تاریخ و سایر علوم و فنون و بسی بزرگوار و عظیم‌الشان بوده ، شرح احوالش را خود درکتاب «تحفة العالم» بتفصیل تمام نوشته ،وخلاصهٔ آن باملاحظهٔ بعضی‌ازمواضع‌دیگراین‌که‌وی‌درنهم‌ماه‌ذی‌الحجةالحرام‌سنه هـزار وصدوهفتادودو ،مطابق (...) اسد ماه برجی سنه ۱۱۳۸ شمسی ،در زمان‌کریم خان‌زند در شوشتر متولد شده ، و در چهار پنج سالگی در نزد عم خود مرحوم سید رضی شروع بتعلم نموده ، و از آن پس چندی در نزد حاجی عبدالرزاق بن حاج خضر شاگرد مرحوم سید عبدالله شتافت (همانا حاجی عبدالرزاق مرحوم مرقوم اگر چه بدیده ظاهر نابینا لیکن بحق بینی و حق‌شناسی بی‌همتا بوده و در فتنه علیمرادخان بختیاری از نور بصر عاری گردیده بود) . ولی هنوز وی را از ختم قرآن مجید فراغت حاصل نشده بود که حاجی مرقوم وفات نمود ..

پس بخدمت جمعی دیگر از مردم شوشترکه از آن جمله مرحوم سید زین‌الدین بن سید اسمعیل بود رفته وتحصیل مقدمات از صرف و نحو و منطق نمود و شوقی مفرط باین علم اخیر داشت و هم مقداری کافی از علم حساب و هیئت را فراگرفت و در نزد عموزاده خود سید اسمعیل ۲۲ بن سید مرتضی ۲۱ بن سید نورالدین ؛شطری وافراز ادبیات‌و منطق و فقه را خواند ، و در نزد بعضی دیگر در فن علم نجوم‌کارکرد تا اندازه‌ئی‌که استخراج تقویم از « زیج‌الغ‌بیك »توانست نمود،و استخراجات و حدس صائب اودرآن نواحی‌شهرت گرفت ، و هم وی را لذتی وافراز ذکر اشعار و مصاحبت شعرا دست می‌داد بلکه‌گاهی‌بمیل طبیعت چیزی‌موزون می‌نمودتا اینکه پدرش برآن‌حال وقوف یافت و وی‌را از شعر وشاعری منعی بلیغ نمود ،و خود او نوشته‌که من چون‌در سخنان او غور نمودم حقیقت آنرا فهمیدم

چه مرتبهٔ پست آن بسی نازل و بی‌قدرکنندهٔ قائل آن است ، و قسم وسط آن تضییع اوقات، و وجود و عدم آنرا درجهٔ مساوات است ، و قسم اعلای آن موقوف است بسرمایهٔ خطیر و دانش بسیار ، و دقائقی چند درکار است که هریك نادرهٔ فنون و عمری باید در آن کار سپری نمود ، و بعد از حصول این مراتب ؛قبول شدن آن برطبائع بزرگان ، و مشهورشدن گوینده‌اش در دوران بختی است خداداد و آن نه برای هر کس آماده شود و بجز امداد از مبدء فیاض راهی ندارد .

و بر تقدیر استجماع همهٔ مذکورات آن ، خود با أخس شرکاء آمیختن ودر میدان مسابقت با أمانی اسب برانگیختن است ، و در أوانی که شیوع فتن آخرالزمان است رسم سخنوری و سخن سنجی در نقاب احتجاب و مردم قدردان از جهان نایاب است ، و ازاینها همه گذشته آن اندازه که شعر گفتن مقصور بر تحصیل علوم ، مثوبات اخروی داشتنش نامعلوم است ، انتهی مختصراً .

وپس از آن به آهنك سیاحت و استفادت از علمای عراق و اصفهان از شوشتر برآمده بدزفول درآمد،و فرماید که در آنجا قاضی و شیخ‌الاسلام آنرا دیدم که بغایت بی‌سواد بودند و در اکثر از جاها ارباب مناصب شرعیه را چنین یافتم ، انتهی .

و از آنجا بلرستان فیلی و خرم‌آباد شد و چهل روز در غایت اعزاز درآن ولایت ماند بلکه بعضی هم تکلیف تأهل نمودند و چون آنرا عائق عالم علمی می‌دید قبول نکرده، بلکه خود نوشته که در بوشهر و بغداد نیز اعیان و اشراف تکلیف نمودند و من از فرط غیرت که‌روزگار بروفق‌مرام‌نبود نپذیرفتم و تجردرا خوش‌تر داشتم ، پس از آنجا ببروجرد رفت و پس از مدتی روانه کرمانشاه شد وبحضور **آقا محمدعلی بهبهانی** رسید وبتکلیف وی شش هفت ماه در آن شهر متوقف و از فیض تدریس آن فاضل بزرگوار بهره‌مند بود، و خود نیز آنجا در بعضی از رسائل هیئت و نجوم تدریس می‌فرمود ومنتظر شکستن‌سورت سرما و حرکت باصفهان بودکه نامه‌ئی فراق‌آمیز از پدرش رسیده و او را بشوشتر طلب داشته و ازآن جمله این رباعی را نگاشته بود :

رفتی و چهاکه بر من زار گذشت — خون از سرم‌ازدیدهٔ‌خونبار گذشت
جانم بلب از درد فراق تو رسید — بازآ بازآ که کارم ازکار گذشت

وی از آن نامه بی‌قرار و بعزم شوشتر رهسپار گردید و از راه نهاوند روانه‌وچندی

در آنجا اقامه نمود ، تا آخر بشوشتر رسید و پس از ملاقات احباب خدمت مرحوم سید عبدالکریم نوادهٔ عمش که در (ج ۲ سال ۱۲۱۵ عنوان ۲۱۹ ص ۵۵۲) گذشت ، در فقه، و نزد بعضی دیگر در حساب شروع بتحصیل کرد ، هرچندکه سابقاً هم حساب را در نزد مرحوم‌سیدابوالحسن عموزاده خود خوانده بود ، و در این‌اوقات‌پدرش وفات کرد ، و خود نوشته‌که آخرین وصیت او بمن این بودکه فرمودزنهار هر چند دنیاناسازگارباشد بمذلت ودنباله روی تن در ندهی و در لیالی و ایام متبرکه بچیزی‌که دست رس داشته باشی ما را فراموش نکنی .

و پس از وفات او ، گذشته از مصیبت دنیا هم ناسازگار افتاده ومعیشت تنگی گرفت، و مرحوم‌سید محمد شفیع برادرش هر ساله‌ازهرجاکه بوده‌قلیلی برایش‌میفرستاده‌واوبفطرت اصلی ایثار را پیشه خود نموده و خصوصاً که در آن سنوات گرانی سختی بهم رسید ، واوازهمه بیشتر غم مردم را هم داشت و دستش بچیزی نمیرسید و از شدت این وارادت اغتشاشی کلی در حواسش پیدا شد ، و او را هیچ حالت مطالعه کتب علمی نماند بلکه هیچ چیزاز علوم‌را نمیفهمید ، ومختصر بلیه‌ئی سخت‌براو روداد .

پس بخاطر او رسیدکه روانه عتبات شده در یکی از مشاهد مقدسه ساکن و بقیه‌عمر را بنان جوین بسر برد ، و بدین آهنك بقیه بازماندگان خود را برداشته و از راه فلاحی ببصره آمد و پس از چندی از شط فرات بسمت عتبات شد ، و چون جزایر بر سر راه او بود شوق وطن آباء و اجدادی دامنگیر او شده ، چند روزی توقف‌کرد و از آنجا بسماوا که میان حله و بصره استو بنیکوئی آب و هوا ووفورماهوشان دلربا درکل عربستان‌طاق و تربیت آب و خاك آن در تکمیل حسن و جمال شهره آفاق است رسید، و بواسطهٔجنگی که میان اعراب خزعل و منتفق در کار و حرکت در حوالی آن دشوار بود ، دو ماه آنجا مانده ، وپس‌ازآن‌ازراه‌رماحیه‌بنجف روانه شد و مشقتی سخت از تشنگی بوی روی داد تا بدان زمین برین رسیدو همه‌رنجها را فراموش‌کرد ، و چندی در روضات عالیات‌عراق‌عرب (ازنجف وکربلا وکاظمین‌وحله و سامره)و بغداد بزیارت وسیاحت‌بسرآورد،و آخرهمراهان را بعد از برطرف شدن‌گرانی بشوشتر فرستادو خود بعزم تحصیل درکربلا متوطن وآنجا بتکمیل تحصیل مدت دو سال در خدمت علماء اعلام : آقا محمد باقر هزارجریبی و آقای بهبهانی و میرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی‌کربلائی درس خواند ، و شرحی از وسعت اوقات خویش و بجا آوردن ادعیه و زیارات و تهذیب نفس و ریاضات وبااشتغال

بمباحثات و بشارت وصول بمقامات در میان خواب و بیداری برای خود در «تحفه» نوشته د گوید : علاوه بر اینکه در خدمت این بزرگواران درس می‌خواندم باایشان نهایت دوستی بهم رسید خصوصاً بامیرزا محمد مهدی .

و پس از دوسال و چند ماه بااینکه شوق زیارت مشهد خراسان را داشت بجهت فقدان سامان عود بشوشتر نمود، واین وقت که سنه ۱۱۹۵ بود و آخر تحصیلاتش بود دیگر نتوانست بدان کار بپردازد ، وچون چندی درشوشتر ماند برادرش سیدمحمدشفیع او را ببوشهر خواسته بجای خود وا داشت و بعد از چندی او را بیصره طلبیده بجای خود گذاشت ، و وی دو سال در بصره ماند و از آن پس سید محمد شفیع باز ببصره آمده و او را به بغداد فرستاد و پس از دوسه سال باز ببصره آمده و شوق سفر هند را بهم رسانید و هرچه دوستانش وی را منع نمودند فایده نکرد ،و در ۱۴ شوال سنه ۱۲۰۲ بر جهاز نشسته بسمت هندحرکت کرد ،وخودنوشته که در آن أوان زبان حال بدین مقال مترنم بود :

دراین دریای بی‌پایان دراین طوفان غم‌افزا — دل افکندیم بسم‌الله مجریها و مرسیها
مگر این بحر بی‌پایان حریف درد دل گردد — که‌دارد درجگر دریای آتش حرص استسقا
نکونامان سرشوریده‌ئی دارم بننك اندر — غم آشامان دل دریا کشی دارم نهنك آسا

و از راه بوشهر و مسکت (مسقط) در حرکت آمده و از دریای فارس و عمان که گذشتو بدریای هندوستان رسید دریامتلاطم‌شده هر روزه کوه‌کوه امواج متلاطم برخاسته که بیم غرق بود ، تا بسراندیب مهبط حضرت آدم (علیه‌السلام) رسید و از آنجا بجزیره سیلان افتادکه شش درجه عرض دارد و هوا بغایت تندی نمود و پس از یك‌ماه بمجلی بندر که از بنادر دکن و اول معمورهٔ هند است وارد شد ، و خود نوشته‌که نخستین قدمی‌که در این مملکت نهادم از اوضاع آن متنفر و از آمدن هند پشیمان گشتم و بعد از آن بسمت بنگاله حرکت‌کرد ، و در ۹ محرم سنه۱۲۰۳ سوادکلکته نمودار شد و شب عاشورا بدان شهر رسید ، و پس از دو ماه میرعالم پسر عمویش و پس از چندی هم سید مهدی‌بن سید عبدالله بدانجا آمدند و وی باسید مهدی مرقوم ببعضی از مباحثات علمی پرداخته و قدری خاطرش آرامش یافت ، و پس از چندی بسمت وکالت دولت حیدرآباد پای تخت مملکت نظام علیخان بهادرکه قسمتی‌اززمین دکن هند است برقرار شد ، و خود فرموده : نخستین غلطی که‌از من سرزد قبول این‌کار بودچه پدران ونیاکان‌من هیچ‌کدام‌از چاکران دیوان نبودند وآنگهی این خاك‌که تمیز حسن و قبح اشیاء را نمیدهند ، و چیزی نشدکه خبر

وفات برادرش سید محمد شفیع از بصره بوی رسید و او را از رفتن بوطن دل سرد نمود و ناچار با رؤسای انگریز که اهل‌حل و عقد آن ولایت بودند مراوده‌بهم رسانید و با برخی از فضلا از آن جمله تفضل حسین‌خان لاهوری‌که در (ج ۲ سال ۱۲۱۵ عنوان ۲۱۳ ص ـ ۵۴۷) گذشت ، ابواب محبت و معاشرت گشود ، و پس از چندی بعزیمت مرشدآباد از سیرام پور و چچره و هوکلی‌که از مضافات کلکته است کذشته بدان شهر رسید و آنجا در شعبان سنه ۱۲۰۵ دختر عم زادهٔ مرقوم را تزویج کرد ، پس از سه‌چهار ماه بکلکته برگشت .

و در آن اوقات برادرش سید محمد جعفر بکلکته آمد و سید مهدی مرقوم هم وفات نمود و غلائی بزرك در دکن پیدا شد و وی بمرض نوبهٔ مفرطی گرفتار گردید و پزشکان یونانی که‌آنجا بودند وی رابتعریق چوب چینی واداشتند و آن بیماری سه سال طول‌کشید. پس در ۱۱ شوال سنه ۱۲۱۱ که نوشته روز عید نورز فیروز بود روانه لکهنو شد ، لیکن ما (در ج۲ ص ۴۰۰) نوشتیم‌که عید نوروز سال ۱۲۱۱ در۲۰ ماه رمضان‌المبارك بوده ، و هم (در ص ۴۶۴) نوشتیم‌که عید نوروز در سال ۱۲۱۳در ۱۳ شوال‌بوده ، پس احتمال داردکه در « تحفه » سال ۱۲۱۱ اشتباه و درست آن ۱۲۱۳ و عید نوروز بودن ۱۱شوال آن مبنی بر تقریب باشد .

وبهرحال، پس از چندی بعظیم آباد که اعظم صوبه بهارو نصف راه لکهنواست‌رسید و از آنجا حرکت کرده تا به بنارس رسید ، همانجا که مرحوم شیخ محمد علی حزین (علیه‌الرحمه) در بارهٔ آن فرموده :

از بنارس نروم معبد عام است آنجا
هر برهمن بچه‌ئی لچمن‌ورام‌است آنجا

و مقبره متبرکهٔ او هم در آنجا است .

در « طرائق ۳ : ۲۴۷ » فرماید : لچمن نام یکی از بزرگان آن قوم است ،ورام نام خدای بزرك است ، انتهی .

و مقصود از این شعر حزین‌که در« بستان السیاحه » نیز تصریح بدان نموده‌اینکه هرکس بهر مذهبی که باشد آزاد است‌وکسی را باکسی‌کاری نیست ، انتهی .

لیکن حضرت باری (جل‌جلاله تعالی) در قرآن مجید در سوره‌آل عمران فرموده : **ان‌الدین عندالله الاسلام.** و جناب آقای حاج میرزا محمد رضاء کرباسی‌می‌فرموده :

همه انبیا و اولیا و بزرگان دین برای این آمدند که مردم در مذهب خود آزاد نباشند و یکسره بتوحید حضرت باری (جل‌جلاله‌تعالی) بگروند .

و بهر حال ، مرحوم میر پس از دوازده روز از آنجا بدر شده تا بلکهنو رسید ،ودر باره آن فرماید :آن بحذف‌هاء مکتوبی بروزن مشنو می‌باشد، ودر آن جا آصف‌الدوله بهادر یحیی خان از وی پذیرائی شایان نمود ، و این بهادر یحیی خان دستگاه با عظمتی و مخصوصاً کتابخانه‌ئی محیرالعقول داشته ، و شاید مرحوم میرحامد حسین‌که در (۱۳۰۶) بیاید وکتابخانه او را بعظمت ستوده‌اند آن‌کتابخانه را بدست آورده . و چون دو سه‌ماه در آن شهر ماند ، هزال بدن ؛که از اثر نوبه بهم رسیده‌بود بر طرف و مزاجش باستقامت باز آمد .

اتفاقاً در آن روزگار وی‌گرفتار محبت فرنگی بچه‌ئی دلربا گردید و بطوری شیفتهٔ او شدکه مزیدی برآن متصور نبود ، وبحکم قضیه کلیه عشق و محبت ، قوت جاذبه هر یك از طرفین را بی‌طاقت نمود ، در این جا خود نوشته‌که بعضی از محرمان بتدابیر ستوده چاره را می‌گفتند لیکن من بعلوهمت؛ تن بدان در نمیدادم تا در یکی از لیالی متبرکه از روی خلوص عقیدت از درگاه حضرت احدیت‌که مقلب‌القلوب است ازاله محبت محبوب را خواسته و زوال آن مرض را مسئلت نمودم و قبل از آنکه آویزی شود آن دعا باجابت مقرون و از بلایش رهائی یافتم ،ومدتی دیگر درچند شهر هند در هر یك زمانی ماند تا نامه‌ئی از سید محمدبن سید عبدالکریم بوی رسیده و عزم آمدن بایران نمود .

پس متعلقان خود را با جهاز بمچلی بندر فرستاد و خود در ۱۴ شوال سنه ۱۲۱۴از راه خشکی با محفه که آنرا هنود بدوش کشیده و بسرعت باد و برق میرفتند حرکت‌کرده و پس از پانزده روز دو ماه و نیم راه را طی‌کرده بمچلی بندر رسید و اهل بیت او هم‌آمده بودند ، پس خود باز مجرداً بسمت حیدرآباد حرکت‌کرد و در ۲۴ذی‌الحجه بدانجا وارد شد ، و چون در آن ایام پسر عمش میرعالم‌که در (۱۲۲۳) بیاید ، دریکی از قلاع حبس نظر بود ، وی قریب یك سال ونیم برای استخلاص او آنجا ماند . و در خلال این احوال در أواخر سال ۱۲۱۵ شروع بتألیف کتاب « تحفةالعالم » نمود وآنرا بنام آن پسر عم معظم نامیده و تحفهٔ درگاه او کرد ، و در ج ۱ سنه ۱۲۱۶ باتمام رسانید .

و این وقت فرمانی از فتحعلیشاه مبنی برآمدن وی بایران برای او آمد ،و در اثر آن در ماه مذکور از حیدرآباد بسمت **ممبئی** در حرکت آمد تا در ۱۲ شعبان بدان شهر وارد شد ، و خود در ترجمه آنفرماید که آن بفتح میم اول و سکون میم دویم و دویای حطی کشیده در آخر است .

و در آنجا بود تا خبر خلاصی میرعالم بوی رسید ، پس بعزم دیدن او در غره شعبان سنه ۱۲۱۹ از آنجا حرکت کرده و در ۲۵ ماه رمضان بحیدرآباد رسید ، و در آن اوقات مرحوم **آقا احمد بهبهانی** بحیدرآباد وارد و از او استدعای ثبت وقایع بعد از اتمام «تحفه» تا آن زمان را نمود ، و او کتاب «ذیل التحفه» را تألیف کرد ، و آنچه پس از تألیف آن در بارهٔ او نوشته شد منقول از آن است .

و از آنچه گذشت معلوم شد که اساتید او چند نفراند که اینك بترتیب حروف اسماء ایشان اینجا نوشته میشود :

اول سید ابوالحسن عموزاده‌اش که در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ عنوان ۱ در ص۲) گذشت.

دویم عموزاده دیگرش سید اسمعیل بن سید مرتضی .

سیم سید زین‌الدین ۲۱ بن سید اسمعیل ۲۰ بن سید صالح ۱۹ بن سید عطاءالله ۱۸ بن سید محمد ۱۷ بن سید حسین ۱۶ که در آباء سید نعمت‌الله گذشت ، قبرش در شوشتر در جوار مرقد مرحوم سید نورالدین بن سید نعمت‌الله (ره) .

چهارم مرحوم حاجی عبدالرزاق بن حاجی عبدالخضر بن ملامحمد حسین بن ملا جایگیر بن حاجی خضر موکهی شوشتری .

پنجم نواده عمش سید عبدالکریم ۲۳ که در (ج ۲ سال ۱۲۱۵ عنوان ۲۱۹ ص ۵۵۲) گذشت .

ششم عموزاده دیگرش سید علی بن سید محمد که نیز در (ج ۱ سال ۱۱۹۳) گذشت .

هفتم آقا سید علی بن سید محمدعلی کربلائی که در (۱۲۳۱) بیاید .

هشتم آقا محمدباقر بن محمد اکمل بهبهانی .

نهم آقا محمد باقر بن محمد باقر هزار جریبی ، و این هر دو در (ج ۱ شمارهٔ ۱۱۱ ص ۲۲۰ و شماره ۱۱۲ ص ۲۳۵) گذشتند .

دهم آقامحمدعلی بهبهانی که در (ج۲ سال ۱۲۱۶ عنوان ۲۲۶ ص ۵۶۰) گذشت .

یازدهم میرزا محمد مهدی شهرستانی که نیز در (ج ۲ سال مذکورعنوان۲۴۱ص ۶۱۱) گذشت .

مرحوم‌میرعبداللطیفخان‌در هنگام غروب آفتاب روز یکشنبه پنجم‌ماه ذی‌القعدةالحرام این سال ، چنان‌که در «مرآت الاحوال» نوشته ـ مطابق (...)دلو ماه‌برجی ـ وفات‌کرد و در قبرستان دایره میر شهرحیدرآباد دکن دفن شد .

و بنا بتاریخ تولدش که ذکرکردیم مدت عمر وی چهل و هفت سال‌و ده ماه قمری و بیست‌وشش روز خواهد بود .

در اینجا باید یادآور شدکه‌کتاب « تحفةالعالم» ازکتب ممتعه و پرفائده است که ظاهراً برای بیان أوضاع هند تألیف شده ، لیکن مطالب و دقایق تاریخی نادرهٔ بسیار در آن درج است ، مانند دوکتاب‌نظیر خود«تاریخ‌شیخ محمدعلی حزین » و « مرآت‌الاحوال» آقا احمد بهبهانی‌که مرحوم شیخ حزین (که در ۱۲۲۲ بتقریبی بیاید) تاریخی در أحوال خود تألیف‌کرده و در آن از اوضاع ایران و بخصوص اصفهان از آمدن افغان در آنجا و سالهای چند بعداز آن شرح مفید مختصری با احوال چندین نفراز رجال نوشته ، و بعد از آن این‌کتاب « تحفة العالم » را میر عبداللطیفخان تقریباً مانند آن و مثل اینکه در تتمیم آن باشد بطریقهٔ او و بعنوان اوضاع هند با همان فوائد تاریخی و رجالی تألیف‌کرده و تاریخ وفات حزین را در آن آورده .

و بعد از آن مرحوم آقا احمدبهبهانی‌که در (۱۲۳۵) بیایدکتاب « مرات‌الاحوال» را باز بهمان طریقه و روش پسندیده نوشته و تاریخ وفات میرعبداللطیفخان را بطوری‌که نوشتیم‌درآن ذکرکرده .

❁(۲۷۵ ـ تولد مرحوم حاجی‌میرزاعبدالکریم ایروانی ـ ره)❁

درکتاب « قصص‌العلما : ۷۷ » ترجمه‌ئی بعنوان آخوند ملاعبدالکریم ایروانی ایراد نموده ، و در بسیاری ازکتب دیگر نیز شرح حال و ذکر مقالی از حاجی میرزا عبدالکریم ایروانی نموده‌اند ،و بنظر ما چنین آمدکه اینها هر دو یکی می‌باشند ، و اینك‌بعقیدهٔاتحاد،

مطالب مربوطه بدین دو نفر را آنچه بنظر رسیده با یکدیگر ملفق و مختصر نموده ، وچنین گوئیم که :

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا ابوالقاسم ایروانی است که در (۱۲۳۷) بیاید ، و خود از رجال اعیان و ملاباشی مملکت آذربایجان و عالمی از غبار انکار مبراو عارفی از وصمت ایراد معرا بوده ، و همانا در نهم ماه ذی‌الحجةالحرام این سال ، مطابق (...) حوت ماه برجی متولد شده ، و چندی در نزد آقاسید علی کربلائی و سپس در نزدفرزندش آقاسید محمد درس خوانده تا خود عالمی بزرگوار و فقیهی نامبردار گردید ، و از عتبات مراجعت نموده بقزوین آمد ، و چنان که در « تنقیح‌المقال ۲:۲۱۱ » فرموده آنجا شاگردان معروف بهم رسانید که بعدها بنجف رفتند ، از آن جمله فاضل ایروانی و میرزای رشتی (اعلی‌الله‌مقامهما)، انتهی .

و ازجملهٔ شاگردان او نیز صاحب «قصص‌العلما» بوده چنانکه خود در ترجمهٔ صاحب عنوان وهم‌درترجمهٔ خویش بدان تصریح نموده، وهم‌درقصص نوشته که‌من‌درعراق‌عرب‌وعجم برتر از او نیافتم و وی چندان پستی از شریف العلما نداشته ، لیکن شریف‌العلما محقق و آخوند مدقق و در تقریر دروس راجل بودو در جدل عجز داشت ، ودر آن اعصار بلکه سابق‌برآن مانند او مدقق در علم‌اصول بنظر نرسیده لیکن در اصول ، تدریس‌نمیفرمودو در فقه«ریاض» استادش را درس می‌گفت آن هم بنحو اختصار ، و پس از آن بخواهش جمعی یك ساعت از روز برآمده بنای درس را می‌گذاشت و تا دو ساعت بظهر مانده فراغت حاصل می‌شد بدون تکرار و بزبان عربی که اگر همه تحریرمیشد تقریباً بقدر هزار بیت‌بتحریر می‌آمد و طلاب از تحریر آن عاجزمی‌ماندند، و هر روز برای یك مطلب جزئی استدلالات بسیار می‌نمود و فردا آن ادله را رد می‌کرد و روز بعد باز اثبات می‌کرد ، و هکذا تا چند روز ومی فرمود این نه از بابت جربزه است‌بلکه من‌خوددرحکمی استقامت دارم وتکثیرایرادات ورد أجوبه برای تشحیذ أذهان طلاب است .

و نیز در قصص نوشته که تألیفی از او بروزنیافته مگر « رساله‌ئی در اصل براءت» که آن هم ناقص است ، و دیگر در طی احوالات او مطالبی نوشته که ما از آوردن آنها در اینجا خود داری نمودیم ، و در « الذریعه ۲ : ۱۱۴ شماره ۴۵۷ » این‌رساله اصل براءت را بعنوان «اصالةالبرائة » هم ازقصص‌نقل کرده و در (ج ۶ ص۱۰۰ شماره ۵۳۷) «حاشیه‌ئی

بریاض » از او ذکر کرده ، و دیگر از تألیفات او با ملاحظه آنچه گذشت : سیم کتاب « قواعد زبان فارسی » . چهارم کتاب « مختصرالعروض » و این هر دو چاپ شده . پنجم « رساله‌ئی در قافیه » .

و فرزندش حاجی‌میرزا محمدعلی در نزد او درس خوانده ، و سه نفر از شاگردان او نیز در فوق گذشتند که بجمله چهار نفر شاگردان او اینجا ذکر شدند ، و از آثار او تکیه‌ئی عالی بر مزار مرحوم مجذوبعلیشاه در امامزاده حمزه تبریز است . و آخر، در شب چهارشنبه چهاردهم ماه صفرالخیرسنه ۱۲۹۴ نیز ، مطابق (...)حوت ماه برجی‌وفات کرد و در تبریز در جائی‌که معروف بمقبرهٔ حاجی ملاباشی است دفن شد ، و مدت عمرش هفتاد و سه سال و دو ماه قمری و پنج روز بوده ، و ماده تاریخ او را چنین یافتند :

« و هوالحی الذی لایموت »

و مرحوم میر علی زنوزی **مسکین** تخلص این ماده را در قطعه‌ئی، بتغییر محل واو ، چنین آورده :

در شب چار شنبه چارده ماه	از صفر کآفتاب‌در برحوت است
سوی رضوان‌شد آن‌کریم‌خصائل	بمقامی که ذروهٔ جبروت است
عقل راگفتم ای دبیر سخندان	چون‌تراعقل‌ومایه‌ازجبروت‌است
سال تاریخ‌راچه‌در نظر آید ؟	آن‌چه‌دانی‌بگو نه‌جای‌سکوت‌است

فکرتم گفت او چو زنده بعشق است

گو: (هوالحی والذی‌لایموت) است

مرحوم حاجی میرزا عبدالکریم فرزندان چندی داشته :

یکی مرحوم میرزا فضلعلی آقا، **صفا** تخلص که در (۱۲۷۸) بیاید .

ودیگرعالم‌عامل جلیل العنوان مرحوم حاجی‌میرزامحمدعلی‌ملاباشی‌مملکت آذربایجان (علیه‌الرحمة والرضوان) که عالمی باخبرت و فاضلی عالی رتبت و صاحب اخلاق رضیه و دارای شیم مرضیه بوده ، و در سنه هزار و دویست وپنجاه و سه متولد شده ، ودر نزدپدر با هنر و برخی از علماء دیگر تحصیل نموده و در خدمت مشایخ عتبات ؛تکمیل علوم‌فرموده و تا سال ۱۳۲۲ زنده و درکربلا مجاور بوده .

❁(۲۷۶ ـ تولد مرحوم سیداحمد ۲۴ شوشتری ـ ره)❁

وی فرزند سید محمد۲۳ بن سید طیب۲۲ بن سیدمحمد۲۱ بن‌سید نورالدین جزایری (رحمهم‌الله) است .

مرحوم سید نورالدین جزایری در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ عنوان ۱ ص ۲) گذشت .

فرزندش سید محمد ۲۱ از علما بوده و نزد پدر دفن است .

نواده‌اش سید محمد ۲۳ در این‌کتاب دو فرزند از او نوشته میشود :

یکی حاجی سید علی ۲۴ که در (۱۲۸۳) بیاید .

و دیگر سید احمد ۲۴ که صاحب این عنوان و سیدی عالم و عابد و زاهـد و متهجد و سخاوت پیشه بوده ، و همانا در ماه ذی‌الحجةالحرام‌این سال ، مطابق (...) حوت ماه برجی متولد شده و همواره بعبادت واعانت اهل علم و غیره بسرآورده تا در سنه‌هزاروسیصد و پنج در شوشتر وفات‌کرده و جنازه‌اش را بنجف اشرف‌برده ودر آن زمین مقدس در مقبرهٔ شوشتریها بطرف‌قبلهٔ صحن مطهر دفن‌کردند ، و او چهار پسر داشته‌که یکی ازآنها حاجی سید عبدالصمد ۲۵ بوده و در (۱۲۴۳) بیاید .

❁(۲۷۷ ـ وفات شیخ‌ابراهیم بن‌یحیی عاملی)❁

مرحوم شیخ ابراهیم از علما و أهل ادب عصر خود بوده و شعرهم می‌گفته ، چنانکه در « الذریعه ۱ : ۴۹۲ شماره ۲۴۲۷ » نوشته‌که وی « ارجوزه‌ئی درکلام » داردکه بسی مبسوط‌و دلالت بر تبحر و مهارت او مینماید ، و از آن جمله در مبحث‌کلام‌الله فرماید :

ولا تقل‌کلامـه قدیم فـانـه شرك به عظیم

تا اینکه فرماید :

وکـلمایذکـره الجمهور مـن الکـلام فریـة و زور

و در مبحث امامت فرماید :

و مقتضی الحکمة کل حین وجـود شخص کافل للدین

وکـلمـا یلزم فـی النبـی من عصمة یلزم فی الـوصی

فـحا له کحالـه و انفردا بالوحی من کان النبی المرشدا

تا اینکه در بارهٔ حضرت حجت (ع) فرماید :

امامنا الحی الذی لایجحد حیاتـه الاالغـوی الملـحد

وکیف ینفی کونه اویدفع والعقل والنقل بذاك یصدع

و بالاخره ،آن جا وفات او را در این سال نوشته .

❁(۲۷۸ ـ وفات میرزا ابوالحسن فردوس دستغیب شیرازی)❁

در « فارسنامه . گفتار ۲ : ۲۳ » فرماید : سادات دستغیب سلسلهٔی هستند ازسادات حسینی ، اگر چه در نوشتجات قدیم آنها را سادات‌حسنی‌حسینی نگاشته‌انـد، انتهی .

لیکن در این اشکالی نباشدکه آنها حسینی باشند وایشان را حسنی حسینی بنویسند، زیراکه حضرت فاطمه دختر حضرت سیدالشهدا (علیهماالسلام) زوجـه حضـرت حسن مثنی فرزند حضرت امام حسن مجتبی بوده ، و حضرت فاطمه دختر حضرت امام حسن(علیهما ـ السلام) زوجهٔ حضرت امام زین‌العابدین فرزند حضرت سیدالشهدا و مادر حضرت امام‌محمد باقر (علیهم‌السلام) بوده ، پس اعقاب حضرت امام حسن هرکدام از اولاد حسن‌مثنی باشند از زوجه‌اش فاطمه‌که دختر حضرت سیدالشهدا (علیـه‌السلام) بـوده از طـرف پدر **حسنی** و از مادر **حسینی** خواهند بود ، و اعقاب حضرت امام زین‌العابدین (علیه‌السلام)که تنها پسری است از حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام)که عقب ذکور از او باقیمانده ؛ هـرکدام از فرزندش حضرت امام‌محمد باقر (علیه‌السلام) بـاشند از طـرف پدر حسینی و از مـادر حسنی هستند .

و نیز ممکن است در ازمنه بعد از ائمه (علیهم السلام) اعقاب ذکور حضرت امام حسن زنی از اعقاب حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) گرفته باشد و اعقاب ذکور حضرت امام زین العابدین زنی از اعقاب حضرت امام حسن (علیه السلام) گرفته باشد و بر ما پوشیده باشد که باز اعقاب هریك از آنها حسنی حسینی خواهد بود ، و هر دو نسبت بهر یك از آنها صادق باشد و هر یك از آنها محض افتخار خود را بهر دو نسبت منسوب دارند .

و در « طرائق الحقائق ۳ : ۱۴۹ » فرماید : وجه تسمیه ، راقم را معلوم نیست انتهی .

و در حاشیه **منه** « آثار عجم » نوشته که در وجه تسمیه اش گویند که یکی از أجداد آنها با شخصی مشاجره داشت و نفی سیادت از آن سید می نمود ، دستی از غیب ظاهر شد و شجره نامه ئی بدامان سید افکند ، و بعضی دیگر نوشته اند که آن سید با وزیری بر سر ملك و زراعتی منازعه داشتند ، وزیر سید راسقط گفت ، دستی از غیب برآمد و برسینه وزیر خورد و مرد ، انتهی .

و بهرحال ، مرحوم میرزاابوالحسن صاحب عنوان (علیه الرحمة والرضوان) از شعراء عصر و زمان خویش بوده که در سنه هزاروصدوهفتاد، مطابق سال (۱۱۳۵-۱۱۳۶)شمسی، در زمان کریم خان متولد شده وکسب مراتب سلوك نموده و با مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم سکوت که در (۱۲۳۹) بیاید در طی آن راه همدم و شفیق بوده و اشعار بسیاری که در آنها تخلص **فردوس** فرموده سروده که پس از وفاتش چندی از آنها از میان رفته ، و از آن جمله این چند فرد بنقل از «طرائق ۳ : ۱۴۹» اینجا نوشته شد :

مگر آن تنك پیراهن گشادند — که از بوی گلم دیوانه کردند
ز می ساقی چراغی پیش ره گیر — که مستان گم ره میخانه کردند

بود پیچیده طوماری دل از غم — که هر حرفیش باشد دفتری چند
جفا کم کن بمرغان گرفتار — چه می خواهی ز بی بال و پری چند

و او هماره مانند آباء و اجداد خویش در محلهٔ اسحق بیك شیراز ساکن و تولیت بقعه متبرکه جناب امامزاده محمد را در آن محله داشته و خود در افتخار بدان أمر فرماید :

فرزند دین محمد موسی که از شرف
در بانیش بود شرف و افتخار من

و آخر، در این سال پس از مدت پنجاه سال قمری عمر وفات کرد ، چنانکه در «طرائق» فرموده ، و در « فارسنامه» در هزار و دویست و سی و اندی گفته که ظاهراً اشتباه باشد.

❁(۲۷۹ ـ وفات آقا حسین‌عارف شاعر آذربایجانی)❁

وی چنان‌که درکتاب « دانشمندان آذربایجان : ۲۰۲» فرموده ، از شعرا و نیکان آن دیار است‌که از وطن بدیار ارمن رخت برکشیده و در قلعهٔ شوش قرابـاغ آرمیده ،ودر علوم ریاضی بهره‌ئی وافی بهم رسانیده ، و اشعار او همه بـزبان ترکی است ، و آخر در این سال وفات‌کرده و هم در ارمنستان دفن شده ، انتهی .

و فهرست اسماء کسانی‌که عارف تخلص دارند در (۱۲۳۹) بیاید .

❁(۲۸۰ ـ وفات سید حسین لکهنوی ـ ره)❁

سید حسین لقبش عظیم‌الدین و از جمله علما و اطبـا و شعرا و نزیل مـدراس ، و از طرف انگلیسیان مفتی و قاضی آنجا بوده وطبابت هم می نموده و کتابی دارد در«تشریح»، ودراشعارتخلص **تجمل** می‌نموده ، و در این سال وفات‌کرده ، چنان‌که در « الذریعه : ۹ـ شمارهٔ ۱۰۵۸» فرموده .

❁(۲۸۱ ـ تولد میرزازین‌العابدین۳۷ فسائی فارسی)❁

وی فرزند میرزا محمد تقی ۳۶ ابن میرزاجانی ۳۵ فسائی است .

میرزاجانی در (ج ۲ سال ۱۲۱۲ عنوان ۱۸۷ ص ۴۴۲) گذشت .

فرزندش میرزا محمد تقی ۳۶ از رجال خیرمند و أسخیاء بوده ، تولدش سنه ۱۱۷۰ مدت عمرش ۶۱ سال وفاتش سنه ۱۲۳۱ در فساء .

فرزندش میرزا زین‌العابدین ۳۷ صاحب عنوان از معاریف زمان خود بوده و در علوم

ریاضی و تواریخ و اشعار عربی و فارسی تسلطی تمام داشته ، و همانا او در ایـن سال در قریهٔ‌نوبندگان فسامتولدشده،و پس از مدت شصت‌وهشت‌سال قمری عمر ،درسنه‌هزار ودویست وهشتاد و هشت وفات‌کرده ، چنانکه در «فارسنامه . گفتار ۲ : ۲۳۳» فرموده ،و سه‌نفرپسر داشته که میانی آنها مرحوم میرزا محمودخان ۳۸ نعمت در (۱۲۷۱) بیاید .

❁(۲۸۲ ـ تولد شیخ سلیمان قندوزی بلخی)❁

قندوز ، قریه‌ئی است در بلخ ، و شیخ سلیمان فرزند ابراهیم معروف بخواجه‌کلان ابن محمد معروف ببابا خواجه ابن ابراهیم‌بن محمد معروف به (ابن‌الشیخ‌السید ترسون‌ـ الباقی) از سادات‌حسینی، و خود از علما و عرفا و محـد ثین بزرك و مشایخ کبار است‌که در این سال (چنانکه در پشت‌کتاب « ینابیع‌المودة » اوکـه اینك ذکر میـکنیم و نیـز در « فهرست‌کتابخانه مبارکهٔ رضویه » (علی‌صاحبها الف سلام و تحیـه) نوشته ؛ در بلخ‌متولد شده و هم آنجا تحصیل فنون علمیه نموده تا بدرجات عالیه نائل‌گردید ، آن‌گـاه ببـخارا رفت و علوم‌محصله خود را تکمیل نمود، و با جـازات چندی از مردم آن سرزمین مـجاز شد ، پس مسافرت بممالك افغان و هند نمود و با بزرگان طریقت صحبت داشته و بـدست ایشان‌تائب‌گردید و در مقامات سلوك بکمال رسید ، و تفقه در دین نموده تا پس از رجوع بوطن قوم خود را انذارکند .

پس بقندوز برگشت و زمانی در آنجا مانده بنشر علم و ادب اشتغال ورزیـد ، و در آنجا مسجدجامع‌و مدرسه‌و خانقاهی‌بساخت، سپس چنین‌بخاطرش رسیدکه‌خلیفه محمد صلاح را آنجا درمسندارشاد جانشین برادرش محمد میرزا خواجه ابن مولینا خواجه‌کلان‌سازد ، و عالم افضل داملا عوض رابرای تدریس نصب‌کند ،و ملاعوض مرقوم ازمیان‌همهٔ‌شاگردانش متمایز و بشرافت اجازت از آن استاد رادنائل گردیده بود ، و پس از اتمام این‌مرام‌خود بآهنك سفر روم و توطن در مکه معظمه از قندوز با سیصد نفر از مریدین کـه همه اهل سیر و سلوك بودند بیرون شد و از راه ایران حرکت‌کرده تا در سنه ۱۲۶۹ ببغداد ورود نمود ، و آنجا والی بغدادش اکرامی شایان و ارباب فضائل و مـعارف قدومش را عزتی بی‌پایـان

نهادند و هر یك بهره‌ئی از فیوض علوم او برگرفتند .

پس از آنجا بطرف قسطنطنیه رفت و در اثناء راه ببرخی از بلاد مانند موصل و دیار بکر و حلب و غیرها که می‌رسید در هریك چندی توقف می‌نمود تا بقونیه رسید و سه سال و نیم در آنجا ماند ، ودر خلال آن ایام کتاب « فصوص » و « نصوص » و « فتوحات‌مکیه» راکه هر سه از مؤلفات شیخ بزرگوار محیی‌الدین بن عربی (ره) است از نسخه‌اصل‌آنها که بخط مؤلف درکتابخانهٔ واقعه در مقبرهٔ شیخ صدرالدین قونیه‌ئی محفوظ بوده بخط‌خود استنساخ کرده .

و در سنه ۱۲۷۴ از قونیه بیرون شده بقسطنطنیه رفت ، و سلطان عبدالمجیدخان با او مهربانی و الطاف شایسته نمود و او همی خاست تا بجانب مکه سفر کند ، لیکن پیش‌آمد طوری شدکه‌آن آهنك بتأخیر افتاد و از جانب دولت وقت ، مشیخت و تنظیم امور تکیهٔ‌شیخ مراد بخارائی در بیرون دروازهٔ ادرنه بوی واگذار شد ، پس در آنجا بنشر علم حدیث وتفسیروارشادطالبین‌ومسترشدین و تدریس طالبین مشغول شد ، و در فروع‌احکام‌بمذهب‌حنفی و در مقامات سلوك بمشرب نقشبندی ـ چنانکه روش عمدهٔ مردمان ماوراءالنهراست ـ همی سلوك می‌کرد ، و در خلال این حالات کتب و رسائل متعدده تألیف نمود ،از آن جمله :

کتاب « ینابیع‌المودة »که آنرا در چاشت ۲ شنبه‌نهم ماه رمضان‌المبارك سنه ۱۲۹۱ باتمام رسانید ، و این‌کتاب در مناقب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام (که مراد از ـ ذوی‌القربی میباشند) و ازکتب معتبره مناقب آن بزرگواران است ، چه عمده أخبار آنرا از « صحاح ستهٔ اهل سنت » که خلافی در صحت آنها نمیدانند نقل‌کرده ، و آنچه از آنها بیرون است نیز قدحی در آنها راه نداردکه همه معتضد بآیات محکمه و احادیث صحیحه است و مخالفتی با ضروریات دین ندارد و احدی از مسلمانان در آن‌ها انکاری‌نتواندآورد، و نسخه‌ئی از آن‌که در سنه ۱۳۰۲ در اسلامبول چاپ شده بنظرما رسیده و عمده این شرح حال چنانکه اشاره‌کردیم از پشت آن نقل شده .

وبالاخره، وی در پنج شنبه ششم ماه شعبان المعظم سنه هزارودویست ونود وچهار ، چنان‌که در فهرست مذکور در صدر عنوان (ص ۳۵۰) فرموده ،مطابق (...) اسد ماه‌برجی در قسطنطنیه وفات کرد و هم آنجا در خانقاه مرادیه در مقبره‌ئی مخصوص دفن شد .

و در «کنزالعلوم واللغه : ۵۷۲ » و « معجم‌المطبوعات : ۵۸۶ » وفات او رادرسنه ۱۲۷۰ نوشته‌اندکه علی‌الظاهر اشتباه است .

شیخ‌سلیمان پس از خود فرزندانی چند بازنهاده، یکی سیدعبدالقادر افندی‌که پس‌از وی جانشین او گردید ، و دیگر سید برهان‌الدین‌که در غزل سرائی استاد بوده و خط را خوش مینوشته ، و در اسلامبول با سیدجمالدین اسد آبادی که در (۱۲۵۴) بیاید و حاجی شیخ‌الرئیس قاجارکه در (۱۲۶۴) بیاید مشاعرت و معاشرت و مصاحبت نموده ، و در أثر صحبت و تربیت سید بدرجه رجال سیاسیون منورالفکر عصر خود رسید .

❁(۲۸۳ ـ وفات شیخ شریف ، شاعر کاظمینی)❁

وی فرزند فلاح و خود از جملهٔ شعرا بوده و در این سال وفات نموده ،چنانکه در « أعیان‌الشیعه ۱ : ۴۰۳ » فرموده .

❁(۲۸۴ ـ تولد مرحوم حاج ملاعلی کنی ـ اعلی‌الله مقامه)❁

کن ، بفتح‌کاف و تشدید نون ، چنانکه خود صاحب عنوان در آخر «توضیح‌المقال» که اینك ذکر میشود نوشته ، از دیهات تهران و در دو فرسنگی آن در شکاف‌کوهی‌افتاده، و چون بواسطه پستی محل درکوه نا پیداگردیده بدین نام موسوم شده ، چنان‌که خدای تعالی فرماید : **وجعل لکم‌من‌الجبال اکناناً** ، انتهی .

و این‌کلمات جزئی است از آیه‌ئی‌که در سوره نحل واقع است .

لیکن‌اشکالی در این سخن وارد است‌که مردم ایران پارسی زبان در وجه تسمیهٔ‌امکنه و غیره اینگونه الفاظ عربی فصیح صحیح را نتوانند بکار برد و خصوصاً اگر این دیه پیش از اسلام یا در قرون اولیه هجرت بنا شده باشد ، و درکتاب « فرهنك‌آبادی‌های ایران : ۳۸۸ستون ۲ » این قریه را بشمارهٔ۲۴۹۳ و از توابع‌طهران ذکرکرده و طول جغرافیائی

آن را ۱۶ قه ، ۵۲ جه ، و عرض جغرافیائیش را ۴۵ قه ، ۳۵ جه ، نوشته .

و بهر حال، مرحوم حاجی از اجله و أعاظم علماء عصرخود در تهران بوده و در انظار دولت و ملت شهرت واهمیتی بسزا داشته ، شرح احوالش را خود چنانکه اشاره نمودیم در « توضیح المقال » نوشته و در « المآثر : ۱۳۸ستون ۱ » نیز عنوانی برای او قرار داده، و از آنها چنین برآیدکه وی در این سال ـ بنص « توضیح المقال » ـ در قریه کن مرقوم متولد شده ، و در أوان کودکی بسعی و التماس خود بجانب معلم رفته و در اندك مدتی از آن بی‌نیاز گردید و اصراری سخت در دخول علوم عربیت وادبیت نمودوتا بیست سال کسانش او را از آن باز می‌داشتند تا بدعوات شافیه و شفاءکافیه پس از بیست سال اسباب آن برایش فراهم شد ، و پس از چندی توفیق مجاورت عتبات عالیات رایافت وبدان روضات بابرکات شتافت و از فیض سکونت آن خاك پاك، علوم شرعیه را در خدمت صاحب « جواهر » و شیخ انصاری تحصیل و تکمیل نمود، و بتألیف مباحث اصول مشغول شد ، و نوشتجاتی سودمند در بیشتری از مسائل أوامر و نواهی و مفاهیم و استصحاب در رساله‌ئی مستقل از او نمودار گردید، بلکه از آن فن جز اندکی باقی نمانده بودکه در سال ۱۲۴۴ طاعونی سخت در عراق عرب پیدا شدکه تقریباً تا دو سال امتداد داشت ، و بدین سبب و اسبابی دیگر مانند دیگران از علما از اشتغال کناره گرفت و تا دو سال زیادتر در حائل و ترحال اسفار بسر آورد تا دوباره توفیق زیارت آن اراضی مقدسه را در یافت ، و چون فوات علما و فقدان رجال و قرب اجل و انقطاع آمال را مشاهده نمود مشغول بتألیف فقه گردید ، و از بابت عدم کتب و اسباب لازمه آن را بترتیب معهود نمی‌نوشت ، بلکه در هر جا پس از جهد بلیغ آنچه محتاج الیه آن محل بود؛ تألیف می‌کرد ،و چندین رساله در ابواب متفرقه پرداخت .

تا اینکه در سنه ۱۲۶۲ توفیق سفر زیارت حضرت امام رضا (علیه‌السلام) و ضمناً زیارت پدر خود و سایر ارحام را در طهران دریافت و در آن شهر ساکن شد و بخواست خدای تعالی ریاستی شایان و تمولی بی‌پایان بهم رسانید ، چنانکه در « المآثر » فرماید :

بعزت نفس و مناعت جانب از أبناء جنس امتیاز داشت ، اهل دیوان وی را **رئیس المجتهدین** می‌نوشتند ، وحق تعالی آن عالم عامل و فقیه کامل را بفرط ثروت و طول عمر و نفاذ أمر اختصاص بخشیده بود .

اکثر علما و رؤساء طهران بتربیت و ترویج او اعتبار یافتند و بمدارج و مقامات رسیدند ، جمعی از معاصرین در حق وی گستاخی می کردند و بی‌باکی‌می‌ورزیدندکه: او را مالا و حالا هرگونه قدرت مزید ترویج شریعت و خدمت ملت بر وجه‌کامل حاصل است و مع‌ذلك همی جز جم اموال و جمع املاك ندارد ! ولایخفی‌که این معنی اگر ثابت شود شبه ترك اولی است و مقام آن صدر صفه‌اجتهاد از اعتراض و انتقاد اعلی است .

تا اینکه فرماید : اشتهار و اعتبار این بزرگواردردین و دولت‌و ملك‌و ملت‌بأعلی درجهٔ‌کمال بود ، وصیت بزرگی و عظمت شأنش از آسیا بسایر قسمتهای‌کره ارض نیز رفته و همه‌جا رافروگرفته‌بود ، احترام و اکرامی‌که‌این پادشاه (یعنی‌ناصرالدین‌شاه) أیده‌الله؛ باین عالم‌عامل‌وفقیه‌کامل‌می‌فرمود کمتری‌ازمجتهدین‌رانصیب‌افتاد، الحق‌وجودش مذهب‌جعفری را قوتی و قوامی بود و شرع شریف را استظهاری و استحکامی ، انتهی .

و وی چنانکه‌گذشت تألیفاتی دارد : اول « رساله‌ئی در اصول »که ذکر شد . دویم «کتابی در طهارت » . سیم «کتابی در نماز » . چهارم «کتابی دربیع » . پنجم‌کتاب « تحقیق‌الدلائل » در شرح« تلخیص المسائل »که آن هم از خود او است و در سنه۱۲۵۹ از آن فارغ شده .

در « الذریعه » اصل « تلخیص » را در (ج ۴ ص ۴۲۷ بشماره ۱۸۹۴) ذکر کرده، و در (ج ۳ ص ۴۸۲ ش ۱۷۸۹) نیز « تحقیق الدلائل » را آورده و در آن فرماید : فقط شرح کتاب طهارت وکتاب نماز وکتاب احکام عقود و خیارات وکتاب قضاءوشهادات ازاین‌کتاب‌از مسوده خارج شده و از اینها هم‌کتاب طهارات چاپ نشده و باقی در جلدی بزرك در سنه ۱۳۰۴ چاپ شده و معروف به «کتاب قضا » می‌باشد ،و باتفاق کسانی‌که ما آنها را دریافتیم آن ادق‌وأمتن از « جواهر » میباشد ، انتهی .

ششم‌کتاب« توضیح‌المقال در علم رجال»که در درایت و دارای بسی از مطالب‌سودمند و تقریباً بهترین کتبی است‌که در این‌فن تألیف‌یادیده شده ، و آن را در سنه ۱۲۶۲ تألیف کرده و در آخرش نام شصت تن از علمائی‌که در رجال و درایت‌کتاب دارند نوشته ، و همان سال باکتاب « منتهی‌المقال » چاپ شده ، و در سنه ۱۳۰۰ که بار دیگر « منتهی » را چاپ‌کرده‌اند نام شصت تن دیگر را بر آن اضافه نموده‌که بجمله نام صد و بیست نفر از علماء رجال و درایت‌که در آن دو فن‌کتاب تألیف‌کرده‌اند در آن گردآمده .

و اساتید درس وی : صاحب «ضوابط» و صاحب« جواهر» بوده‌اند ، و مرحوم حاجی میرزا حسین نایب الصدر که در (۱۳۲۶) بیاید و ملا محمدعلی خوانساری که در (۱۲۵۴) بیاید نزد او درس خوانده‌اند .

و آن‌جناب در بامدادروز پنج‌شنبه بیست‌وهفتم ماه محرم‌الحرام سنه هزاروسیصدوشش- چنانکه در « المآثر » فرموده ـ مطابق (...) میزان ماه برجی ، در طهران وفات کرده ، و پس از اقامت مجالس فاتحه در طهران بلکه در جمع بلاد ایران ، روز غره صفر جنازه‌اش را با ازدحام عام برداشته و در شاه‌عبدالعظیم (ع) در مسجد عتیق بین‌الحرمین دفن کردند . و تاریخ وفات وی بدین نحو از روز و ماه قمری چنانکه‌دیدی در « المآثر »است ، لیکن در «مقباس‌الهدایه»درماه صفراین سال نوشته ، و البته اشتباه است ؛ زیرا که پس از وفات در ۲۷ محرم تا رفته خبر باصفهان برسد ماه صفر در آمده ، خصوصاً اینکه دیدی حمل جنازه او بشاه عبدالعظیم (ع) نیز در غره صفر بوده .

و چندین نفر فرزند پسر و دختر از وی باز مانده ، و از پسران یکی **حاجی شیخ عبدالحسین** بوده که در « المآثر : ۱۵۹ » عنوانی دارد و در آن فرماید که در دارالخلافه سمت امامت جماعت دارد .

و دیگر حاجی شیخ‌جعفر که در ماه صفر سنه ۱۳۱۳وفات کرده و در شاه‌عبدالعظیم (ع) در مقبرهٔ ناصرالدین شاه دفن است ، چنانکه در « تاریخ سرتیپ » نوشته .

ودیگر **شیخ‌محمد تقی**معروف بحاجی آقا که درسنه۱۳۰۴ کتاب « تحقیق‌الدلائل» پدر بزرگوار راچاپ کرده .

و از دختران **یکی** زوجهٔ بحرالعلوم بن‌حاجی آقامحمد بن‌آقا محمود بهبهانی که در (۱۲۷۱) بیاید بوده ، **و دیگری** زوجه شیخ محمد مهدی لاریجانی که در « المآثر : ۱۷۵ ستون ۱ » عنوانی دارد و فرماید : در قصبهٔ حضرت عبدالعظیم‌فقیهی‌جلیل‌الشأن است.

❁(۲۸۵ ـ تولد مرحوم‌شیخ‌درویش‌علی‌حائری ـ رحمه‌الله)❁

وی فرزند حسین بن علی‌بن‌محمد بغدادی و خود از علماء أعلام است که در این‌سال

متولد شده و چندین کتاب تألیف کرده :

اول کتاب « اجوبهٔ حائریه » در انتصار مذهب جعفریه .

دویم کتاب « بغیةالطلب » در شرح زیارت ماه رجب ، که اولش این است « الحمدلله الذی أشهدنا مشهد أولیائه فی رجب».

سیم کتاب « تنبیه الغافلین » در اخلاق و اصول دین ، که آنرا از « معین الواعظین » خود که اینك ذکر میشود استخراج کرده .

چهارم . کتاب « جوهر الثمین » چنانکه در « فوائدالرضویه ۱ : ۱۷۶ » فرموده .

پنجم کتاب « غنیةالادیب » در شرح مغنی اللبیب .

ششم کتاب « معین الواعظین » .

و آخر ، پس از مدت پنجاه وهفت سال قمری عمر ، در سنه هزارو دویست و هفتاد وهفت ـ چنانکه در «الذریعه : ۴ش ۱۹۸۷» فرموده ـ در کربلا وفات نمود . و فرزندش احمد در (۱۲۶۲) بیاید .

❁(۲۸۶ ـ وفات مستورهٔ ، شاعرهٔ کردستانی)❁

وی بطوری که در « الذریعه ۹ : ۱۰۳۳ شماره ۶۷۳۳ » فرموده ، نامش ماه‌شرف خانم دختر ابوالحسن بیك بن محمد قادری است که در این سال متولد شده ، و پس از بلوغ بازدواج خسروخان اردلان بن امان‌الله خان والی آن ولایت درآمده ، و « دیوانی » شامل بیست‌هزار بیت ترتیب داده که دوهزار بیت آن را یحیی معرفت کردستانی در سنه ۱۳۰۵ در ۱۰۶ صفحه در طهران بچاپ رسانیده ، و از آن جمله قطعه‌ئی است که آنرا در ماده تاریخ مسجد سنندج که آصف‌خان در سال ۱۲۵۴ بنا نموده گفته ، انتهی .

و ظاهراً قادری نسبت بشیخ عبدالقادر گیلانی باشد که وی در طریقت بر مذهب او بوده(۱).

(۱) **قادریه** از اهل سنت و جماعتند . پس عنوان این شاعره در کتاب « الذریعه » بر خلاف وضع اصلی کتابست که برای ذکر آثار شیعه میباشد .م.

❁(۲۸۷ ـ وفات مولوی محمدباقر آگاه ، شاعر هندی)❁

وی از شعرای پاری سرای مملکت هند بوده و تخلص **آگاه** می‌نموده، و همانادرسنه هزار وصدوپنجاه و هشت، چنانکه مستفاد از « لغت نامهٔ دهخدا ۱ : ۱۴۹ » است ، مطابق (۱۱۲۳ ـ ۱۱۲۴) شمسی ، متولد شده و پس از مدت شصت و دو سال قمری عمر، در این سال وفات‌کرده .

❁(۲۸۸ ـ وفات سید محمدتقی خشتی فارسی)❁

خشت ، بکسرخاءثخذ ، چنان‌که در « برهان قاطع » است قسمی‌از حلوا باشدکه آن را در ظرفی ریخته تا یك پارچه و قرص گردد ، انتهی .

و در«فارسنامه » بلوکی بدین نام آورده ، و در گفتار دویم آن (ص ۱۹۵) فرموده که آن میان مغرب و جنوب شیراز بفاصلهٔ بیست و هفت فرسنك واقع شده ، و چون‌خرمای آن را که شیرین‌تر از حلوا است در جلدکرده تا یك پارچه شده و بأطراف حمل‌کنند آن را خشت‌گفته‌انـد .

آن‌گاه این سیدمحمدتقی صاحب عنوان را از علماءآنجا آورده و فرماید :«شرحی» دارد برکتاب « زبدهٔ شیخ بهائی » در اصول فقه ، وفاتش را در این سال نوشته .

❁(۲۸۹ ـ وفات میرزا محمد تقی ۳۱ قاضی تبریزی)❁

وی فرزند میرزامحمد ۳۰ بـن میرزا محمد علی ۲۹ بن میرزا صدرالدین محمد ۲۸

ابن‌میرزا یوسف ۲۷ نقیب‌الاشراف طباطبائی (ده) است .

میرزا یوسف ۲۷ نقیب‌الاشرف در (ج ۲ سال ۱۲۱۳ ش ۱۹۶ ص۴۸۲) گذشت .

نواده‌اش میرزا محمد علی قاضی ۲۹ از علماءعهد خود بوده ، و در اواخرزمان‌صفویه که دولت عثمانی موقتاً بر آذربایجان مستولی شد ؛ از ظلم آن جماعت‌بقتل رسید ، چنان که در « الذریعه ۸ : ۲۹۹ » فرموده ، و در « شجره نامهٔ سادات وهابی‌هـا : ۱۹ و ۲۰ و ۲۷ » سه پسر از وی آورده‌که ما یکی از آنها راکه میرزا حسن۳۰(یا،یرزا محسن۳۰) است و او را با اعقابی قلیل در (ص ۱۹) ذکرکرده ، در این‌کتاب در عنوانی دیگر نام نمی‌بریم . و یکی دیگر راکه‌میرزا صدرالدین۳۰ است و در (ص ۲۷) نوشته در (۱۲۴۶) ذکر می‌کنیم . و دیگری راکه در عمود این شجره افتاده و پدر صاحب عنوان است و در (ص۲۰) آورده ، اینجا نوشته و چنین گوئیم‌که :

فرزند دیگر آن جناب : مرحوم میرزا محمد قاضی از علما و قضاة بوده ، و بطوری که در « شجره‌نامهٔ سادات وهابی‌ها : ۳۴ » نوشته ، در سنه ۱۱۵۰ نـادرشاه قضاوت شهر تبریز را بـوی‌واگذاشته ، و او از مصادر عامه و أرکان آن شهر بشمار می‌آمده، و«کتابی در فقه » تألیف‌کرده ، انتهی .

و چنانکه در « الذریعه (جلد و صفحه مرقوم) »فرموده‌در سنه۱۱۷۶ وفات‌کرده، و در « شجره‌نامـه » نوشته‌کـه قبر وی در شـهر تبریـز نزدیك دالان مـیرزا رضا،مشهور و مزاری معرف است .

وأولاد ذکورش منحصر است‌بمیرزا محمد تقی قاضی ۳۱ ، زیراکه روزی وی‌درمجلس نادرشاه حاضر بودکه مقصری را آوردند وبأمر نادر ، بیك نحو هولناکی بقتلش رسانیدند، و مرحوم قاضی از مشاهدهٔ آن یك ترس فوق‌العاده و علت مزاجی پیداکردکـه پس از آن دیگر فرزند بهم نرسانید ، و فقط مرحوم میرزا محمد تقی راکه قبلا متولد شده‌بود ازاولاد ذکور بر جا نهاد ، انتهی .

و فرزندش میرزا محمد تقی قاضی ۳۱ مذکور صاحب‌عنوان ازعلماءآذربایجان‌ودارای علوم معقول و منقول بوده ، و مقام علمی و عملی و دولتی وملتی‌وی در آن مـملکت شایان بسی توجه و اعتبار است .

وی در أوائل‌عمر بعتبات عالیات رفت و آنجا در نزد مرحوم شیخ محمد مهدی فتونی

و آقا محمد باقر بهبهانی ، چنانکه در « شجره‌نامهٔ سادات وهابی‌ها : ۳۴ و ۳۵ » فرموده درس خوانده و از استاد اول مذکور باجازه‌ئی که بخط آن جناب و مورخ بسال ۱۱۷۳ میباشد سرافراز شده ، و در حدود سنه ۱۱۷۵ بتبریز برگشت و از طرف کریم‌خان بمنصب قضاوت نائل گردید ، و در زمان وی اعتبارأسناد شرعیه آن مملکت بمهروی و میرزاعطاءالله شیخ‌الاسلام (که در ج ۲ سال ۱۲۱۳ عنوان ۱۹۶ ص ۴۷۸ گذشت) بوده ،و از مراجعهٔ ببعضی أسناد و قبالجات معلوم میشودکه مرحوم قاضی با مهر خودش ملك می‌خریده ، واز این قضیه عجیب‌که در خصوص احدی از رؤسا و مصادر عامه ، هیچ تاریخی‌نشان نمیدهد؛ و جاهت و مقبولیت و موثوقیت و حسن سیرت و سریرت وی نیك معلوم میشود .

و بالاخره ،وی‌دراین‌سال وفات‌کردو در باغ‌دمشقیه ـ چنانکه در « هدیةلال‌العباء: ۳۶ »نوشته ـدفن شد .

و تمام‌طایفهٔ قضاةوشیخ‌الاسلامی‌های‌تبریز بوی‌منسوب و از اولاد اومنشعب گردیده‌اند، چنانکه در « شجره‌نامه : ۳۵ » نوشته ، و در (ص ۲۰ و ۲۱ و ۲۲ و ۲۶) چهار نفر فرزند از او آورده : اول میرزا باقر ۳۲. دویم میرزا رحیم ۳۲ . سیم حاجی میرزاعلی‌اصغر شیخ‌الاسلام۳۲. چهارم حاجی میرزا محمد مهدی ۳۲ ، و شرح احوال این‌چهارنفربترتیب مذکور در سال‌های (۱۲۷۶) و (۱۲۵۴) و (۱۲۷۸) و (۱۲۴۱) بیاید .

❁(۲۹۰ ـ تولد شیخ‌محمد حسن ، آل‌یاسین‌کاظمینی ـ ره)❁

در « حاشیه جاربردی بر مقدمه ابن حاجب » در خط نوشته‌که : هرگاه لفظی را که می‌خواهند تصویر کنند مسمای‌دیگری‌بآن نامیده شده ، مانند اینکه مردی به **یسن**موسوم شود ؛ در آن دو مذهب است . بعضی آنرا یسن می‌نویسند ، چنانکه مصنف (یعنی‌ابن‌حاجب) آنرا اختیارکرده ، و بعضی **یاسین** بر صورت مسمایش می‌نویسند ، انتهی .

وبهرحال، مرحوم شیخ محمدحسن ، فرزندشیخ‌یاسین‌بن‌شیخ‌محمدعلی‌بن شیخ محمد رضابن‌شیخ‌محسن‌کاظمینی ، و خود از اعاظم علما و افاضل فقهاء عصر خود بوده ، ودرزهد و تقوی مقامی سامی‌داشته . و شرح احوالش در « احسن‌الودیعه ۲ : ۲۰ » و « نقباءالبشر:

۴۵۰ ش۸۷۵ » و « الذریعه » مجلدات متفرقه در ضمن ذکر تألیفاتش نوشته ، و ازملاحظه آنها با بعضی از مواضع دیگر چنین برآید که :

وی در اینسال درکاظمین (ع) متولد شده ، و هم درآنجا نشو ونما نموده،وبا حاجی شیخ جعفر شوشتری کتاب «مطول» را در نزد شیخ عبدالنبی کاظمینی و غیراو از شاگـردان سید شبر ، و « مختصر » را نزد شیخ اسمعیل کاظمینی خواند ، تا در سنه ۱۲۴۶ که طاعون معروف در عراق عرب پیدا شد . پس با هم بشوشتر رفتند ، و پس از رفـع آن بازبا هـم بعراق آمدند .

و شیخ محمد حسن درکربلا نزد شیخ محمد حسین صاحب « فصول» و شریف‌العلما چندی درس خواند ، و پس از آن در عهد صاحب « جواهر » بنجف‌هجرت کرد و درخدمت او و شیخ علی آل‌کاشف‌الغطا و شیخ جواد ملاکتاب و غیر آنها تحصیل کـرد ، سپس در سنه ۱۲۵۵ بکاظمین(ع) برگشت ، و آنجا بوظائف‌شرعیه قیام نمود ، و ریاستی شایسته ازامامت جماعت و مرجعیت تقلید ومسند تدریس بهم‌رسانید ، و علماء عظام وفقهاء فخام بمجلس‌درسش حاضر می‌شدند ، و با اینهمه در قداست نفس و ورع و تقوی ونسك و عبادت بر جانبی‌عظیم بوده ، وکتب چندی تألیف نموده :

اول کتاب « اسرارالفقاهه» در فقه در چندین جلد بزرك که شماره آنها بدین تفصیل است : ۱ ـ در نماز جماعت ۲ ـ در زکوة ۳ ـ در خمس ۴ ـ در وقف ۵ ـ در رهن۶ ـ در بیع و خیارات ۷ ـ در احیاء موات ۸ ـ در حجر ۹ ـ در وصایا ،که همه آنها در نـزد اعقابش موجود است ؛ چنانکه در « الذریعه ۲ : ۵۲ ش ۲۱۳ » نوشته ، و آنجا نامش را « الاسرارالفقهیه »ذکر کرده ، و در غلط‌نامه چیزی در باره‌آن ننوشته ، لیکن در (ج ۷: ۲۵۴ ش ۱۲۴۰) و «نقباء» : **اسرارالفقاهه** ، چنانکه ما ذکر کردیم نوشته‌اند .

دویم «تعلیقات بر رسائل شیخ انصاری » .

سیم «رساله‌ئی در ترتیب مجالس تعزیه »که خود همواره در مجالس تعزیه دهۀ عاشورا آنها را می‌خواند .

چهارم « رساله‌ئی در حقوق والدین و عقوق آنها » .

پنجم « رساله‌ئی در احکام آب چاه » .

ششم « رساله‌ئی در اختلاف افق روزه‌دار » .

هفتم « رسالهٔ و جیزه در طهارت و نماز » .

هشتم « حواشی بر فصول » و غیرآنها .

و او روایت می‌کند از استادش صاحب « جواهر »، و روایت می‌کند از اوسیدمرتضی کشمیری (ره) .

مرحوم شیخ محمد حسن صاحب عنوان در حیات خود بداغ مصیبت وفات چندین نفر از اولاد و احفاد خود مبتلا شد ، چنانکه نخست فرزند فاضلش **شیخ‌جعفر** کـه شاگـرد شیخ انصاری بود وفات‌کرد . و بعد از او فرزند ارشدش **شیخ علی** در سنه ۱۲۸۸ وفات کـرد . و باندك مدتی بعد از آن فرزند فاضلش استاد اجل **شیخ‌باقر** وفات‌کرد . پس دو نفر نوادگانش **شیخ محمد حسین** و فاضل‌کامل **شیخ‌تقی** فرزندان‌شیخ‌علی‌وفات‌کردند. پس نواده سیمش **شیخ عبدالله‌بن‌شیخ باقر** وفات‌کرد . و او در مصیبت این پنج نفر غیر از تسلیم در امر محبوب و رضای مولی هیچ چیز اظهار نکردکه همه از دلائل‌رسوخ ایمان وکثرت تقوایش بود .

تاآخر، خود نیز در ماه رجب‌الفرد سنه ۱۳۰۸ هزاروسیصدوهشت ـ چنانـکـه در « الذریعه ۲ ش ۲۱۳ » فرموده ـ مطابق (اول حوت) ماه برجی وفات‌کرد ،و جـنازه او را بنجف برده و در خانه‌خودش دفن‌کردند ، و اینك مقبره او آنجا مشهور است‌که احفاد او هم آنجا مدفون‌اند .

و وی فرزندانی داشته : اول شیخ‌علی‌که شیندی‌وی فرزند ارشد او و خود دوفرزند داشته . ودیگرفرزندان صاحب‌عنوان: شیخ‌جعفر،ودیگرشیخ‌باقر که‌وفاتش‌راشنیدی، و او دو فرزندداشته: یکی‌شیخ‌عبدالله‌ودیگر**شیخ‌عبدالحسین** که وی‌قائم‌مقام‌جدخودصاحب‌عنوان بوده وجنازه‌اش‌رااوبنجف‌حمل‌نموده،وخوددر کاظمین‌امامت می‌فرموده وهم‌فرزندانی داشته، از آن جمله : حاجی‌شیخ محمدرضا داماد آقای صدر (ره) چنانکه در « فوائدالرضویه ۲ ؛ ۴۵۲» نوشته ،و بمفاد « روزنامه اطلاعات . سال ۲۵ ، شماره ۷۵۱۴ صادره در۵ شعبان۱۳۷۰،در اوائل این ماه شعبان وفات‌کرده .

❁(۲۹۱ ـ تولدحاج‌میرزاموسی‌خان ۳۸ قائم‌مقام ـ ره)❁

وی فرزندمیرزا عیسی۳۷قائم‌مقام‌است که‌در(۱۲۳۷) بیاید ، و خود منصب قائم مقامی نداشته، بلکه‌اضافهٔ نام اوبقائم مقام‌ازبابت اضافه نام بعضی از پسران‌بنام پدران آنها است .

مرحوم حاج میرزا موسی‌خان از سادات بزرگوار و رجال نیکو آثار است که در این سال متولد شده ، و چنان‌که در « مطلع‌الشمس ۲ : ۲۲۶ » نوشته در ایام جوانی با این‌که دارای مناصب عالیهٔ دولتی بود ؛ باختیار خویش دست از همهٔ مناصب دنیوی‌کشید ، و در سنه۱۲۴۷ ـ چنانکه در « منتخب‌التواریخ‌خراسانی: ۴۲۲ ، چاپ اول » نوشته ـ ازجانب فتحعلیشاه متولی مشهد مقدس گردید که تا آخر عمر بدان برقرار بود .

و در این‌مدت آثار نیکو از خود بیادگار نهاد ،یعنی چنان‌که در « فهرست‌کتابخانهٔ مبارکهٔرضویه» (علی صاحبها الف الصلوة و التحیة) ج ۴ ص (د) در پاورقی فرموده : خدمات مهمی در تعمیر و ترمیم روضهٔ مطهره و احیاء رقبات موقوفهٔ آستان قدس و تنظیم و تعدیل مصارف آن نمود ، و از مال شخصی خود نیز ملکی بر روضهٔ منوره وقف فرمود ،انتهی .

وآخر، در شب چهارشنبه هیجدهم ماه ربیع الاخر سنه هزارو دویست و شصت ودو، مطابق (۱۰۰۰) حمل ماه برجی ، بلاعقب وفات‌کرد ، و در رواق دویم پشت‌سر حرم‌مطهر رضوی (علیه‌السلام)که پشت بقبله است بر طرف راست آن‌که داخل شود دفن شد ، و قبر او تاکنون در آنجا معلوم و معین ، و سنك لوحی بالای سر او نصب است .

و تاریخ وفات او را بقمری بدین طورکه نوشتیم بدون تعیین روز هفته در « مطلع‌الشمس ۲ : ۲۲۷ » از سنك قبر او نقل‌کرده ، چنان‌که هم درکتاب « تاریخ قاجاریه » تألیف صاحب « ناسخ » (ص ۳۸۹) و « رسالهٔ میرزا عبدالوهاب قائم مقامی » در أحوال خانوادهٔ خود (ص ۱۵) و « منتظم ناصری » و « منتخب التواریخ : ۴۲۳ ، چاپ اول » بدون تعیین روز و ماه در این سال (۱۲۶۲) نوشته‌اند ، لیکن هم در « مطلع : ۳۶۳ »

و « فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ج ۴ ص (ز) در پاورقی » در شب چهارشنبه هفدهم ربیع‌الاخر سنه ۱۲۶۱ نوشته‌اند ، و چون طبق تقویم آن سال، که خلاصه‌ئی از آن در دست است؛غرهٔ ربیع‌الاخر سال ۱۲۶۱ چهارشنبه بوده و نشاید که هم چهارشنبه هفدهم و نه هیجدهم آن باشد ، و ۱۲۶۲ هر چند غرهٔ ربیع‌الاخر آن بر ما مجهول است ؛ لیکن طبق تقویم مذکور (۱۲۶۱) غرهٔ ربیع‌الاول آن جمعه بوده ، و تواند بود که آن تمام و غرهٔ ربیع‌الاخر یك شنبه باشد ، و آن وقت ؛ چهارشنبه هیجدهم خواهد بود ، لذا ما از میان این اقوال : چهارشنبه هیجدهم ربیع‌الاخر ۱۲۶۲ را اختیار کردیم که با همه سازش داشته باشد و سال آن هم‌مطابق‌مادهٔ تاریخ‌باشد، و أقوال دیگر هیچ یك‌بدین طور با هم سازش ندارد .

و بهر حال مرحوم **سرخوش** شاعر هروی اشعاری در مرثیه و مادهٔ تاریخ‌وفات آن مرحوم گفته که بر سنك قبر ثبت شده بدین طور :

خان‌والارتبه‌حاجی‌میرزاموسی آنکه جای — مرغ‌جانش را بر أوج‌سدره‌وطوبی بود
زادهٔ آزادهٔ عیسی که دست و کلك او — نایب‌و قائم مقام عیسی و موسی بود
جسته‌مدفن‌درهمایون‌بارگاهی کزشرف — خاك پای زایرانش افسر جوزا بود
بارگاه زادهٔ **موسی بن‌جعفر** کزشرف — آستانش را شرف بر وادی سینا بود

سرخوش از پیرخرد،سال‌وفاتش‌جسته گفت:

شافع موسی بمحشر زادهٔ موسی‌بود

۱۲۶۲

و چون مرحوم حاج میرزا موسی‌خان متولی‌باشی روضهٔ مبارکه رضویه (علی‌مشرفها السلام والتحیه) بوده ، چنین مناسب دیدم که أسماء متولیان این روضهٔ مقدسه را از آنجا که این بنده را اطلاع بدان حاصل است تا زمان حاضر بترتیب ازمنه و اعصار ایشان در اینجا با مأخذ هر یك ذکر کنم ، و بدین منظور مقدمة گوئیم که :

قال فی « اقرب الموارد » ماخلاصته : ولاالشیء و علیه ، ولایة ، بالکسر والفتح : ملك امره و قام به، أوالولایة بالفتح المصدر ، و بالکسر : الخطة والامارة والسلطان ،

و ولاه و ولیه‌یلیه ،من باب‌ضرب و حسب(الاول‌قلیل‌الاستعمال)ولیا بالفتح : دنامنه و قرب ، و یقال : الولی حصول‌الثانی بعد الاول‌من غیر فصل ، و ولاه‌الامر تولیة : جعله والیا علیه، والوالی اسم فاعل و منه والی‌البلدة: المتسلط علیها و حاکمها ، لانه یلی‌القوم بالتدبیر والامروالنهی . و المتولی‌اسم فاعل . و سمی به من تولی امر الاوقاف و تدبیرها ، انتهی .

پس از این‌کلمات معلوم شدکه (ولی‌یلی) از باب **ضرب** یعنی برچیزی مسلط شد ، و تولیت ،کسی را برجائی و چیزی مسلط‌کردن ، و والی:صاحب اختیار و مسلط بر جائی و چیزی است ، و متولی مخصوصاً کسی است‌که در امور اوقاف تصرف و تدبیر ، و مصالح آنرا تنظیم و ترتیب و اصلاح نماید ، و متصدیان روضات مطهره را متولی و متولی باشی گویند ، الااینکه متصدیان روضهٔ مطهرهٔ رضویه (ع) را بمناسبت اینکه اصل تولیت؛ بناء بر شرطی‌که شاه‌عباس در بارهٔ موقوفات خود نموده (که در هر عصری با پادشاه وقت است ، و بهمین جهت هماره باید شاه وقت تعیین متولی بنماید) نایب‌التولیه ، و عمل آن رانیابت تولیت هم می‌گویند .

و **باشی** لفظی است ترکی ، بمعنی‌رئیس ، وچون درجملات‌آن زبان، مضاف‌الیه‌راقبل از مضاف تلفظ می‌کنند ؛ لهذا باشی راکه مضاف است و باید قبلا بگویند ،که معنی رئیس، متولی‌ها را بدهد بعد از متولی می‌گویند ، چنانکه در بعضی‌کلمات دیگر مانند: ملاباشی، منجم‌باشی ، حکیمباشی ، همه همین‌طور است ، یعنی رئیس متولیان ، رئیس ملایان ، رئیس منجمان ، رئیس حکیمان و هکذا . و از دیر زمانی تاکنون این روضهٔ مطهره‌در هر عصری متولیانی داشته‌که أسماء آنها بر ما پوشیده است ، حتی‌در مائه سیم‌که فقط بصورت یك‌بقعه در میان بیابان نزدیك یك میل یا یك ربع‌فرسنك‌بقصبهٔ نوقان بوده‌که (چنان‌که از«منتخب التواریخ : ۴۵۳ و ۵۴ چاپ اول سنگی » برمی‌آید) در آن اوقات مردی یا زنی روزها آنجا مقیم ، و برای شب چراغی در آن روشن می‌کرده و درب آنرا می‌بسته و بنوقان می‌رفته و صبح باز می‌آمده ، یا اصلا چراغ هم روشن نمیکرده .

و در « مطلع‌الشمس ۲ : ۲۸۴ تا ۲۸۶ » در وقایع سال‌های ۸۰۹ و ۸۲۲ و ۸۴۲ می‌نویسدکه میرزا شاه‌رخ گورگانی در این سنوات بمشهد آمده و سادات عظام راکه‌متولیان آن بقعهٔ مبارکه بودند انعام و اکرام‌کرده ، انتهی .

و در « منتخب‌التواریخ: ۴۹۱ » نوشته‌که‌سلطان حسین میرزای بایقرا دراکثر أوقات

أمیر غیاث‌الدین عزیز از أجلهٔ سادات رضوی و امیر نظام‌الدین عبدالحی و امیر علاء الملك را در مشهد مقدس بنقابت نصب می‌نمود ، و این سه نقیب واجب الترحیب همواره همم عالیه در ترویج و تعمیر مزار قدس آثار حضرت رضا (علیه‌السلام) و ضیافت صادر و وارد می‌گماشتند ، انتهی .

و هر چند این کلام نص بر تولیت ندارد ، لیکن در « مطلع‌الشمس ۲ : ۴۲۳ » تصریح کرده که اینها متولی آن روضه مقدسه بوده‌اند ، و میرغیاث‌الدین مرقوم در (۱۲۵۰) بعنوان میرغیاث‌الدین عزیز ۲۷ بن میرشمس‌الدین محمد ۲۶ ذکرخواهد شد .

و اینك آنهائی راکه اسمائشان دردست است بترتیب‌تقدم عصر هر یك بر دیگری باماًخذ نقل ذکر می‌کنیم :

اول : مرحوم امیر ابوالولی‌بن‌شاه‌محمود انجوی حسنی شیرازی (شرحی ازکلمه انجووسادات انجوی‌در (۱۲۵۸) بیاید) ، و این سیدابوالولی بادو برادرخودامیرابوالمحمد. و امیرشاه مظفرالدین علی در دستگاه شاه طهماسب صفوی بوده‌اند و این پادشاه امیرابوالولی را چنانکه در « تاریخ عالم‌آرا ۱ : ۱۱۰ » نوشته ، نخست متولی مشهد مقدس نمود و او مدتی بخدمت آن روضه متبرکه سرافراز بود .

آنگاه بواسطهٔ نزاعی‌که میانهٔ او و شاه‌ولی سلطان ذوالقدر حاکم آن شهر رخ داد ازآن شغل خطیر معزول‌گردید و به اردوی شاهی آمده وبشرکت برادر خود امیرابوالمحمد متولی اوقاف غازانی‌گشت ، و در زمان سلطان محمد خدابنده ، میرابوالولی قاضی‌عسکر گردید ، و در أوان جلوس شاه عباس بمنصب صدارت رسیده و بدان مهم عظیم پرداخت ، واو نخستین‌کس از صدوردولت این پادشاه بود، و شاه مظفرالدین از أفاضل دارالملك‌شیراز و در آن شهر جنت طراز بمنصب شیخ‌الاسلامی و وکالت حلالیات خاصهٔ شاه طهماسب امتیاز داشت ، و در زمان سلطان محمد خدابنده بهمراهی او از شیراز بمقر سلطنتی قزوین آمد و آنجابمنصب قضاوت‌عسکر رسید، و سلطان محمد خدابنده را توجه و شفقت خاصی بوی بود ، انتهی .

و میرابوالولی علاوه بر این مراتب‌و مقامات مرقومه، از بزرگان علما وفقهاومشایخ اجازات‌عصرخویش بوده، چنانکه‌هم در « تاریخ عالم‌آرا » در صفحهٔ مذکوره فرماید : وی سید فاضل فقیه متعصب در تشیع‌بود، و در فضائل وکمالات و استحضار مسائل فقهی میان

فقها امتیازی بین داشت ، انتهی .

و در « روضات الجنـات : ۱۵۵ و ۶۳۲ و ۷۶۷ » او را ذکر کرده ، و از آنها چنین برآیدکه او از چندین نفر از علما روایت میکند : اول پدرش شاه محمود ، از شیخ ابراهیم قطیفی . دویم میرصفی‌الدین محمدبن سیدجمال الدین استرآبادی از محقق کرکی . سیم خواجه جمال‌الدین محمود شیرازی سلمانی متوفی سنه ۹۵۳ ، از محقق دوانی .

و چند نفر هم از او روایت می کنند :

اول مرحوم آقاسید حسین‌بن سید حیدرکرکی‌که در (۱۳۳۷) بیاید .

و در«الذریعه۱: ش ۶۵۴ » نوشته‌که میرابوالولی‌در ج ۱ سنه ۱۰۰۵ این‌اجازه رادر قم برای سید حسین نوشته .

دویم شیخ‌ابراهیم بن محمد حرفوشی کرکی‌عاملی متوفی سنه۱۰۸۰ ، و در «روضات الجنات : ۷۵۹ » در احوال سید جزائری بنقل از « اجازهٔ کبیره» نواده‌اش سید عبدالله‌یکی از اساتید او را در شیراز ؛ شاه ابوالولی حکیم الهی نوشته ، و در (ص ۷۶۷) در احوال این امیر ابوالولی موردبحث ما؛وی را از مشایخ روایت سید نعمت‌الله‌نوشته ،و این‌اشتباه‌است و سید نعمت‌الله متولد ۱۰۵۰ نتواند از این‌امیر ابوالولی‌که در حیات شاه‌طهماسب ازرجال مهم عصر خود بوده روایت کند ، و شاه ابوالولی حکیم الهی استاد او دیگری غیراز ایـن امیر ابوالولی مورد بحث ما است .

دویم و سیم : میرکمال‌الدین محمد استرآبادی و میرابوالقاسم‌خلیفه اصفهانـی، که این دو نفر چنان‌که در « تاریخ‌عالم‌آرا ۱ : ۱۱۱ » نوشته تا حین حیات شاه طهماسب متولی آن آستانه متبرکه بوده‌اند ، میرکمال‌الدین متولی سنتی‌ها ، و میرابوالقاسم مـتولی واجبی‌ها ، و همانا مقصود از سنتی‌ها آن موقوفاتی‌بوده‌که مصرف معینی نداشته و اختیارآن با شاه وقت بوده ، و واجبی‌ها آنهائی بوده‌که بتعیین واقف باید بمصارف معینه‌ئی برسد .

چهارم : میرعبدالکریم ،که در تاریخ مذکور (ج ۱ ص ۱۸۶) فرماید وی متولی مشهد بوده و در سنه ۹۸۷ در حوالی آن شهر مقدس مقتول شد .

پنجم : مـیر سید علـی شوشتـری، کـه در (ج ۲ سال ۱۲۰۹ عـنوان ۱۴۱ ص ۳۵۱) گذشت .

ششم : قاضی‌سلطان تربتی ، از سادات موسویه حیدریه‌تربت‌خراسان‌که‌بنا بمرقومات

مطلع‌الشمس ۲ : ۳۲۲ و ۳۲۳ » در حدود ۲۶ و ۲۷ ذی‌الحجه سنه ۱۰۰۶ ، یا أواخر محرم یا أوائل صفر سنه ۱۰۰۷ ، از جانب شاه عباس اول متولی شد ، و بناء بمرقومات (ص ۳۳۰) در سنه ۱۰۲۶ از آن‌کار معزول و بمنصب صدارت منصوب شد ،و در «تاریخ عالم‌آرا ۳ : ۶۵۴ » شرحی راجع بوی نوشته بخلاصهٔ اینکه او در ایام فترت خراسان بعراق‌آمد ، و از وفورکاردانی مورد تربیت شاهانه‌گشته و بمناصب ارجمندسرافرازی‌یافت، و بعد از فتح خراسان بحکومت شهر تربت‌منصوب و بعد از آن متولی مشهد شد ، و ۲۲ سال خدمت‌کرد ، و در این سال (۱۰۲۶) همان روزکه بمنصب صدارت رسید بیمارگردید، و تا ۷ روز بطول انجامید و روز هشتم رهسپار سفر آخرت شد ، انتهی .

هفتم : حاج میرزامحسن ۳۱رضوی‌که در (۱۳۰۹) بیاید ، و در سنه۱۰۲۶متولی شده‌که بعد از عزل قاضی سلطان باشد .

هشتم : میرزا ابوطالب ۳۱که در (۱۲۵۰) بیاید .

نهم : میرزامحمدمحسن‌که در « مطلع الشمس ۲ : ۳۳۳ » نوشته‌که او متولی‌بوده، و در سنه ۱۰۵۵ وفات‌کرده .

دهم : میرزا محمدباقرکه هم در این جلد و صفحه « مطلع» فرموده‌که وی :ازجملهٔ سادات‌کرام و شیخ‌الاسلام قزوین بود ، و بعد از وفات‌میرزا محمدمحسن‌متولی‌باشی‌گردید و در (ص ۳۳۵) وفاتش را در سنه۱۰۷۴ نوشته .

یازدهم : میرزا محمد بدیع ۳۲که در ۱۲۵۰ بیاید .

دوازدهم : نواده‌اش میرزامحمد ابراهیما ۳۴که‌نیز در (۱۲۵۰) بیاید .

سیزدهم :محمد حسین بیك بن‌نجفقلی بیك‌که در مطلع (همین جلد و صفحه) فرموده‌که او در سنه ۱۱۰۵ بیگلر بیگی مشهد مقدس و متولی روضه مقدسه‌گردید .

چهاردهم : حیدر قلیخان‌که در سنه ۱۱۰۷چنان‌که در(ص۳۳۶) نوشته‌بیگلر ـ بیگی و متولی باشی بوده .

پانزدهم : میرزا محمد داود ۳۱که در (ج ۱ سال ۱۲۰۴ عنوان ۹۳ ص ۱۶۱) گذشت ، و آنجا باز نمودیم‌که وی در سنه ۱۱۰۹ متولی‌باشی‌گردید .

شانزدهم : میرزا محمد تقی شاهی که در (ج ۲ سال ۱۲۱۲ عنوان ۱۸۳ ص ـ ۴۳۶) گذشت .

هفدهم : میرزا سیدمحمد ۳۲ معروف‌بشاه‌سلیمان ثانی‌که نیز در(ج ۱ سال ۱۲۰۴ عنوان ۹۳ ص ۱۶۲) گذشت .

هیجدهم : میرزامحمد ابراهیم‌که در « فهرست‌کتابخانه مبارکه رضویه (ع) ج ۴ در مقدمه (ص و) در پاروقی » فرموده کـه او از جـانب عادلشاه افشار متولی بوده .

نوزدهم : سلطان داود میرزای مرعشی ۳۳که در (ج ۱ سال ۱۲۰۴عنوان ۹۳ص ۱۵۹) گذشت .

بیستم : میرزا محمد مقیم خلیفه سلطانی‌که نیز در (ج ۱ سال ۱۲۰۴ عنـوان ۹۳ ص ۱۶۲) گذشت .

بیست و یکم : فتحعلی بیك‌کوتول‌که در«منتخب‌التواریخ : ۴۲۱ » فرموده‌که‌آقا محمد خان قاجار در سنه ۱۲۰۵ وی را متولی نموده ، انتهی .

ودر«مطلع‌الشمس۲:۳۵۱و ۳۵۲ » متولی نمودن آقا محمدخان او را در سنه ۱۲۱۰ نوشته‌که ظاهراً اصح است ، و بهر حال پس این‌که در « فهرست‌کتابخانه رضویه (ج ۴) در مقدمه ص ز » مرحوم حاجی میرزاموسی‌خان صاحب این عنوان را اول شخص متولـی در دورهٔ قاجاریه نوشته اشتباه است .

بیست و دویم : همین حاجی میرزا موسی‌خان صاحب این عنوان .

بیست و سیم : اللهیارخان‌آصف الدوله‌که فرزند میرزا محمد دولوی قاجار ودائی محمدشاه و داماد فتحعلیشاه بوده ، و در « مطلع ۲ : ۳۶۳ » نوشته‌که بعد از فوت صاحب عنوان متولی مشهد شده و حکومت خراسان را هم در آن وقت او داشت .

بیست و چهارم : حاجی میرزاعبـدالله خوئی‌منشی‌که در (همین جلد و صفحه) گوید در سنه ۱۲۶۲ازطهران‌بعنوان‌تولیت مأمور شده وبمشهد آمد، و در (ص ۳۶۴) نوشته که در شب ۲۵ رمضان سنه ۱۲۶۳ جمعی از الواط بخانه او ریخته و او را برهنه بمسجد گوهرشاد در نزد میرزا محمدخان بیگلربیگی برادر حسنخان سالار فرزند آصف‌الدوله که در آن ایام در مشهد بر ضد دولت قیام نموده بود بردند ، و رجب نامی با طپانچه او رابقتل رسانید ، انتهی .

بیست و پنجم : حاج شیخ محمدرحیم بروجردی‌که در (۱۳۰۹) بیاید و در سنه ۱۲۶۶ متولی شده ، و ازکشته شدن حاجی میرزا عبدالله تا نصب حاج شیخ‌مـحمد رحیم ،

بواسطهٔ فتنهٔ سالار در مشهد ، دولت مرکزی قدرت خود را در خراسان از دست داده بود، وکسی از طرف دولت بتولیت استقرار نداشت ، تا در این وقت که سالار کشته شده و دولت استیلائی درخراسان بهم رسانیده و حاج شیخ محمدرحیم را بتولیت نصب کرد .

بیست و ششم : میرزا عبدالباقی گیلانی منجم‌باشی که در (۱۲۸۷) بیاید ، و در « منتظم ناصری » نوشته که وی در سنهٔ ۱۲۶۶ متولی بوده ، انتهی .

و بنابر این‌میتوان گفت که در سال ۱۲۶۶ حاج شیخ محمدرحیم متولی بوده وهمان سال هم معزول و میرزا عبدالباقی منصوب شد .

بیست و هفتم : میرزا فضل‌الله وزیرنظام که در (۱۲۸۹) بیاید .

بیست و هشتم : حاجی‌میرزاعلی‌اکبر قوام‌الملک که‌در(ج ۱ سال ۱۲۰۳ ،عنوان ۸۶ ص ۱۵۱) گذشت .

بیست و نهم : میرزا محمدحسین‌عضدالملك قزوینی که در (۱۲۸۵) بیاید .

سی‌ام : میرزاجعفرخان مشیرالدوله که در (۱۲۷۹) بیاید .

سی و یکم : حاجی‌میرزا محمدخان مجد الملك که در (۱۲۹۷) بیاید .

سی و دویم : میرزا محمدحسین دبیرالملك که نیز در (۱۲۹۷) بیاید .

سی و سیم : میرزاابوالقاسم معین‌الملك که در (۱۲۸۸) بیاید .

سی و چهارم : حاجی سلطان محمد میرزا ، سیف‌الدوله که در (۱۲۲۸) بیاید .

سی و پنجم : میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك که در (۱۳۰۱) بیاید .

سی و ششم : محمد تقی میرزا رکن‌الدوله که در (۱۳۱۸) بیاید .

سی و هفتم : حاج میرزا حسین خان مشیرالدوله که در (۱۲۴۱) بیاید .

سی و هشتم : میرزا عبدالوهاب خان آصف‌الدوله که در (۱۲۴۲) بیاید .

سی و نهم : فرمان فرما،چنانکه در « منتخب التواریخ : ۴۲۶ » نوشته که او در سنه ۱۳۰۳ بایالت و تولیت مفتخر شده .

در«فارسنامه، گفتار ۲ : ۲۸۸ » در احوال میرزا سیدمصطفی لاری صدرالملك فرماید که مدتی نایب تولیت آستانه منورهٔ رضویه (ع) بود ، انتهی .

و باید آن در أواخر مائه ۱۳ بوده باشد ، لیکن چون ما سال آنرا ندانستیم و در «مطلع» و«منتخب»نیزاورا ذکر نکرده بودند ، وی را جزو معدودین نیاوردیم .

چهلم : میرزا محمد علی‌صدرقزوینی‌که در (۱۳۱۹) بیاید .

چهل و یکم : میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان فرزند حاجی میرزا علی‌اکبر قوام‌الملک‌که در(جلداول ، سال ۱۲۰۳ص۱۵۱ در عنوان ۸۶) در ضمن احوال‌پدرش گذشت .

چهل و دویم : میرزا محمودخان مدیرالدوله‌کـه در « منتخب‌التواریخ مظفری : ۴۸۷»دارد که او در سنه ۱۳۱۴ متولی مشهد شد ، و در (ص ۵۲۲) فرمایدکه او در سنه ۱۳۱۹ وزیر لشگر شده .

چهل و سیم : میرزارضاصدیق الدوله‌که در « منتخب » مذکور (ص۴۹۸) نوشته که او در سنه ۱۳۱۷ متولی شده .

چهل و چهارم : میرزا أحمدخان نصیرالدوله‌که در (۱۲۸۸) بیاید .

چهل و پنجم: حاج مهدی قلی میرزا سهام الملک‌که در «منتخب‌التواریخ‌مظفری: ۵۳۲ ـ ۵۳۳ » فرماید در سنه ۱۳۲۰ متولی شده ، انتهی .

و شاید وی همان باشدکه در « منتخب‌التواریخ خراسانی : ۴۲۶ » وی را بعنوان‌سام الدوله ذکرکرده ، و فرماید در سنه ۱۳۲۴ متولی شده ، انتهی ؛ بناء برآنکه سام الدوله مصحف سهام‌الدوله باشدکه بعد از تلقب بسهام الملك ملقب بسهام الدوله‌گشته ، و در دولت قاجاریه نظایری دارد که از نخست لقب‌کسی را ازکلمه‌ئی مضـاف به **الملك** و سپس از همان‌کلمه مضاف به **الدوله** می‌داده‌اند (مانند حاج‌نجم‌الملك ـ حاج‌نجم‌الدوله ، وغیره) و او هم دوبار متولی شده باشد .

چهل و ششم : حاج میرزاکاظم آقا تبریزی‌که در (۱۲۹۲) بیاید .

چهل و هفتم : میرزا شفیع‌صدرالممالك‌که در (۱۳۱۹) بیاید .

چهل و هشتم : حاج سید جواد ظهیرالاسلام‌که در (۱۳۰۰) بیاید .

چهل و نهم : میرزا مرتضی قلیخان نائینی‌که در (۱۳۵۴) بیاید .

پنجاهم : قائم مقام رضوی‌که در (۱۲۷۳) بیاید .

پنجاه و یکم : مرحوم محمد ولیخان اسدی‌که نیز در (۱۳۵۴) بیاید .

پنجاه و دویم : فتح‌الله پاکروان‌که‌نیزدر (۱۳۵۴) درضمن اسدی بیاید .

پنجاه وسیم : میرزاعلی‌منصور (منصورالملك) که‌بطورمفهوم از « فهرست‌کتابخانه مبارکه : ۴ ص ط » از ۱۴ ذی‌الحجه سنه ۱۳۶۰ تا ۲۲ ذی‌الحجه ۱۳۶۴ متولی بود .

پنجاه و چهارم : میرزا محمود خان مذکور در (۱۲۸۸) .

پنجاه و پنجم : سید جلال‌الدین محمد منجم حسینی تهرانی که در حدود ۱۳۶۰ چندی متولی بود .

پنجاه و ششم : در « روز نامهٔ اطلاعات سال ۲۸ شماره ۸۱۳۵ مورخ ۴ شوال ۱۳۷۲ » نوشته که در این اوقات علی معتمدی نایب‌التولیه بوده .

پنجاه و هفتم : هم‌در این روزنامه سال مرقوم شمارهٔ ۸۱۸۰ مورخ۲۸ ذی‌الحجه ۱۳۷۲ نوشته که : آقای امیر حسین ظفر بختیار از جانب شاه نایب‌التولیه شده و قراراست فرمان انتصاب او صادر شود ، انتهی .

❁(۲۹۲ ـ وفات آصف‌الدولهٔ هندی لکهنوی)❁

آصف الدوله نامش یحیی‌خان ، و وزیر محمد شاه هندی و از مشاهیرمردم‌آن‌سرزمین است و خیرات‌کثیره از وی صادر شده ، از آن جمله در سنه ۱۲۰۸ أموالی وافر برای آوردن آب بنجف خدمت مرحوم آقا سیدعلی‌کربلائی (ره) فرستاده تا نهری از شط فرات در مسیب برای نجف جاری‌کنندکه پس از اتمام بنهر هندی معروف شد ، و چون آن را بکوفه رسانیدنددر میان خندق‌کوفه قناتی‌کندند تا آب بزمین نجف‌جریان‌یافت و ماده‌تاریخ آن را **صدقة جارية** گفتند .

و آخر ، در این سال وفات‌کرد ، چنان‌که در « تاریخ‌کوفه » تألیف سید حسین براقی‌که در (۱۲۷۶) بیاید نوشته .

سنه ۱۲۲۱ قمری	مطابق	سنه ۱۱۸۵ شمسی
شنبه غره محرم‌الحرام		اول حمل ماه برجی

❁(۲۹۳ ـ تولد مرحوم میرزا ابوتراب نطنزی ـ ره)❁

نطنز بفتح نون و طاء مهمله و سکون نون دیگری وزای ، در سابق بر این‌قصبه‌ئی بوده از توابع شهرکاشان ، و اینك خود شهرکوچکی است در نزدیکی آن شهر فیض‌نشان، که در « فرهنك آبادی های ایران : ۴۷۴ » طول جغرافیائی آنرا ۵۱ درجه و ۵۴ دقیقه و عرض جغرافیائی آنرا ۳۳ درجه و ۳۲ دقیقه نوشته .

و میرزا ابوتراب فرزند مرحوم حاج ملااحمد نطنزی (رحمه‌الله)است . در «طرائق‌الحقائق ۳ : ۱۸۵ » و « لباب‌الالقاب : ۱۰۹ »شرحی نوشته‌اند بخلاصهٔ این‌که : مرحوم حاج‌ملا احمد نطنزی از علما و أفاضل عصر خویش بوده ،که در نطنز متولدشده و درکاشان سکونت داشته ، و دختر استاد خود مرحوم حاج ملا احمد نراقی (أعلی‌الله‌مقامه) را که در (۱۲۴۵) بیاید بزوجیت اختیارکرده ، و چندین نفر از علما در نزد او درس خوانده‌اند ، و پس از فوت در نجف دفن شده ، و چندین فرزند ازدختر مرحوم‌حاج‌ملااحمد بازنهاده.

اول میرزاابوتراب صاحب عنوان . دویم‌حاجی‌ملامحمدحسن‌عبدعلیشاه که در(۱۳۰۲) بیاید . سیم حاجی ملامحمد حسین‌که در (۱۳۲۲) بیاید ، الااین‌که در « طرائق » میرزا ابوتراب‌را ندارد و در «لباب»آن‌دو نفررا ندارد ، و نشاید بتعدد این دو نفر حاج‌ملااحمد قائل شد .

و بهر حال ، میرزا ابوتراب مذکور صاحب عنوان ـ چنانکه در صفحهٔ مرقومهٔ

« لباب » نوشته ـ از مشاهیر فضلا و معاریف علماء شرعیه و عقلیه درکاشان بود ،و هماناخود دربیست‌ودویم ماه شعبان المعظم این سال ، مطابق (...) عقرب ماه برجی ، متولد شده ؛ و نخست در نزد پدر خود و جد مادریش حاج ملا احمد درس خوانده ، و علوم عقلیه را از شیخ عبدالرزاق‌کاشی و هیئت و نجوم و زیج و اسطرلاب و علوم ریاضیه را از میرزا مهدی منجم‌فراگرفت وکتاب « توریة » و « انجیل » را بر أهل‌کتاب قراءت کرد ، و در طب و طلسمات و نیر نجات و رمل و تکسیر و سایر علوم غریبه مهارتی بهم رسانید ، ودرسرعت کتابت‌بمقامی‌بلند نائل‌گردید ، ودرکاشان ریاستی شایان یافت،و چندین‌کتاب‌تألیف کرد :

اول « حواشی برکتاب مفتاح الاصول » جدش حاجی ملا احمد . دویم « رسالهٔی در أوزان عرب » . سیم « رسالهٔی در تنزیه امامیه » . چهارم « رسالهٔی در دفع‌ضرر » . پنجم « رسالهٔ در شهرت » . ششم « رسالهٔی در طب » . هفتم « رسالهٔی در قاعدهٔ وفاء بعقود » . هشتم « رسالهٔی در متفرقات » . نهم « الرسالة المهدویه » در رد صوفیه . دهم«رسالهٔی‌در نحو » . یازدهم«شرح‌کتاب الدروس الشرعیه » در فقه امامیه‌تألیف‌مرحوم‌شهیداول(اعلی‌الله مقامه) . دوازدهم « شرح دیباچهٔ قاموس » . سیزدهم « شرح مقالهٔ عاشرهٔ اصول اقلیدس » . چهاردهم کتاب « مراصدالاصول » در أصل براعت و استصحاب .

و او روایت میکند از چند نفر : اول مرحوم حاجی ملامهدی نراقی ثانی‌که در (ج ۲ سال ۱۲۰۹ ص ۳۶۵ عنوان ۱۴۸) گذشت . دویم مرحوم ملاقاسم نراقی‌که عالمی فقیه و فاضلی فحل بوده و زیاده بر صد سال عمر کرده ، و از آقا محمد علی بهبهانی و آقا سید علی‌کربلائی روایت نموده ، چنان‌که در «لباب : ۱۱۰» فرموده .

و شیخ عبدالرزاق‌کاشی استاداو ـ چنانکه در «لباب الالقاب : ۵۸»نوشته ـفرزندشیخ داودبن شیخ‌ابوالقاسم بن‌شیخ‌عبدالغفور ، و خود حکیم متکلم فاضل متشرع‌بوده وسلسلهٔی بنام وی درکاشان معروفانند ، و چندین نفر در نزد او درس خوانده‌اند : اول صاحب عنوان . دویم حاجی ملا محمد صادق‌معروف بصباغ‌کاشانی‌که در «المآثر : ۱۶۰» و «لباب: ۱۱۱» ذکر شده ، و حکیم‌مدرس‌قاری عابد متشرع و نیز شاگرد حاجی‌ملاهادی‌سبزواری بوده و درکبرسن بتحصیل پرداخته و اخلاقی نیکو داشته

این میرزا ابوتراب صاحب‌عنوان شاید همان باشدکه در«المآثر : ۱۵۷» بعنوان

«میرزا ابوتراب کاشانی» ذکر شده و در بارهٔ او فرماید : مدرس مدرسه خاقان مغفور که در شهر کاشان ساخته‌اند ، در فنون معقول و ریاضیات استاد مسلم بود .رحمة‌الله‌علیه ، انتهی .

و او در ماه‌شوال‌المکرم‌سنه هزارودویست‌وشصت‌ودو، بنابر آن چه در «لباب : ۱۱۱» نوشته ، مطابق (...) سنبله ـ میزان ماه برجی وفات‌کرد ،و نعش‌او را بنجف برده و در وادی‌السلام نزدیك مزار هود و صالح دفن‌کردند .

و اگر وی آن باشدکه در «المآثر» (بطوری‌که‌نوشتیم) ذکر شده ، فرزندی داشته بنام میرزا محمدکه هم در «المآثر : ۱۶۰» او را عنوان‌کرده و فرماید : در شعب ادب و حفظ قصائد شعراء عرب اعجوبهٔ عصر است ، انتهی .

و بنابر وفات او در سالی‌که ذکر شد نباید در «المآثر» بیاید ، زیراکه وفات‌اوقبل از ۱۲۶۴ که آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه‌است بوده .

❁(۲۹۴ ـ تولد شیخ ابراهیم صادق عاملی)❁

وی فرزند شیخ‌صادق عاملی است‌که در (جلد ۲ سال ۱۲۱۴ ص ۵۰۰ عنوان ۲۰۰ شماره ۶) نامش برده شد .

شیخ‌ابراهیم از اجله شعرا و مبرزین فن ادب بلکه یکی از علما و فقهاء شیعه در قطر شام بوده . وی در این سال در قریه طیبه متولد شده وتا پدرش زنده بود چندان‌رغبتی بتحصیل نداشت ، و پس از وفات او در سنه ۱۲۵۲ بعراق عرب رفت و مدت بیست و هفت سال‌و چندماه‌درآن‌اراضی مقدسه‌خدمت‌شیخ حسن بن‌شیخ‌جعفر نجفی و برادرزاده‌اش‌حاجی شیخ‌مهدی و شیخ‌انصاری درس خواند ، و در سنه ۱۲۷۹ بجبل‌عامل بازگشت ، و در سنه ۱۲۸۰ بدمشق و از آنجا بخیام رفت ، و در حدود سالی‌که آنجا ماند علی‌بك‌اسعدومحمد بك اسعد او رابطیبه‌خواستند، پس‌بدانجا رفت و در حدود چهار سال‌که‌آنجاماندوفات‌کرد.

در موقعی‌که وی در طیبه بود امیر محمدبیك مرقوم خانه‌ئی در آنجا برایش بناکرد لیکن آن بنا هنوز تمام نشده بودکه در سنه ۱۲۸۲ روزگار برآل اسعد برگشت .

شیخ ابراهیم روایت میکند از سه نفر اساتیدش که ذکر شدند ، لیکن تغلب شعر بر وی جنبهٔ فقاهتش را مستور نمود . و او را منظومه‌ئی است در فقه نزدیك بهزار و پانصد بیت که سی بیت اول آنرا از کتاب طهارت شرح هم نموده ، و آغاز منظومه این است :

الماء اما مطلق و ذاك ما یسبق للفهم اذا ما قیل ما

و بطوری که در « الذریعه : ۹ شماره ۱۰۵ » فرموده وی «دیوانی دراشعار» دارد که آنرا شیخ محمد سماوی که در (۱۲۹۳) بیاید جمع کرده و بدو قسمت مرتب نموده : ۱ ـ در مخمسات ۲ ـ در قصائد ، انتهی .

و اینك این چند شعر از او در قصیده‌ئی که برای حضرت سیدالشهداء (علیه‌السلام) سروده اینجا نوشته میشود :

ما أنس لاأنس مسراهم غداة غدوا الی الکریهة فی جد و تشمیر
ثارواو قد ثوب الداعی کما حملت اسد العرین الی سرب الیعافیر
من کل معتصم بالحق ملتزم بالصدق متسم بالخیر مذکور
فلاتعاین منهم غیر مندفع کالسیل یخبط مثبوراً بمثبور
کل یری العز کل العز مصرعه بالسیف کی لایعانی ذل مأسور
وحین جاء الردی یبغی القری سقطوا علی الثری بین مذبوح ومنحور
طوبی لهم فلقدنالوا بصبرهم أجراً وأی صبور غیر مأجور
کریهة، شکر الباری مساعیهم فیها ویارب سعی غیر مشکور
مبرئین عن الاثام طهرهم
دم الشهادة منها أی تطهیر

شیخ ابراهیم ، پس از مدت شصت و سه سال قمری عمر، در سنه‌هزار و دویست‌وهشتاد و چهار ، در طیبه وفات کرد ، و در آن وقت برفی سخت در آن سرزمین آمده بود که از آستانهٔ خانه نمی‌شد بیرون آمد ، و از این رو سه روز جسدش گذاشته بود ، و روز چهارم با مشقتی تمام قبری در برابر قبر پدر و جدش برای او کنده و وی را دفن کردند ،وتاریخ وفات او بدین نحو در «اعیان‌الشیعه »جزء ۵ (جلد ۶) است ، لیکن در « شهداءالفضیله» در اوراق مابین (ص ۲۳۲ و ۲۳۳)وفات وی‌رادرسنه ۱۲۷۸ نوشته ، و آن بدلائل عدیده غلط است ، از آن جمله اینکه در همانجا پس از چند سطر تولد فرزندش شیخ عبدالحسین

را در سنه ۱۲۷۹ نوشته اگر چه بتکلف می‌توان آنرا ممکن دانست ، و شیخ عبدالحسین مرقوم در آن سال (۱۲۷۹) بیاید .

❁(۲۹۵ ـ تولدمیرزا ابوالحسن‌خان ۳۷ مجتهدشیرازی)❁

وی فرزند میرزا محمد هادی فسائی ۳۶ بن میرزاجانی ۳۵ شیرازی است .

میرزاجانی ۳۵ شیرازی در (جلد۲ سال ۱۲۱۲ صفحه۴۴۲ عنوان ۱۸۷) گذشت .

فرزندش میرزا محمد هادی ۳۶ فسائی از معاریف و اعیان فارس بوده . تولدش سنه ۱۱۸۲ مدت عمرش ۵۴ سال وفاتش سنه ۱۲۳۶ در شیراز .

فرزندش میرزا ابوالحسن خان ۳۷ صاحب عنوان از علماء و بزرگان فارس بوده که در این سال ، چنانکه در « فارسنامه ، گفتار ۲ : ۳۴ »فرموده متولد شده وکتب چندی تألیف نموده،ازآن‌جمله« شرح بر شرح قاضی میبدی برکتاب هدایه»اثیرالدین ابهری در حکمت (که آنرا «هدایة الاثیریه می‌گویند) ، ودر ماه ذی‌الحجةالحرام سنه هزارودویست و هفتاد و نه ، مطابق (ثور ـ جوزا) ماه برحی ، وفات‌کرده و در نجف دفن شده .

ووی‌راچندین‌فرزند ـ ازدختر مرحوم حسینعلی میرزای فرمان‌فرما که در(ج ۱ سال ۱۲۰۳ ص ۱۴۸ عنوان ۸۳ گذشت) ـ بوده ، از آن جمله یکی **میرزاصدرالدین خان** که هم از اهل علم بوده و در حکمت مهارتی و درکمالات غیر علمی نیز تبحری ، و دختر حاجی میرزا ابوالحسن‌خان مشیرالملك را بزوجیت داشته و در سنه ۱۲۶۶ متولد شده ، و او را هم فرزندانی بوده .

❁(۲۹۶ ـ وفات میرزاأبوطالب‌خان تبریزی)❁

وی، فرزند حاجی محمد بیك‌خان است‌که در زمان نادر از اصفهان بهندوستان رفته

و در سنه ۱۱۸۰ در مرشدآباد وفات کرده .

و میرزاأبوطالب خان خود مردی ادیب و فاضل و شاعر بوده که ، در سنه هزار و صد و شصت و پنج ، مطابق (۱۱۳۰ ـ ۱۱۳۱) شمسی ، در لکهنو متولدشده و هم آنجا نشو ونما نموده ، و پس از تحصیلات در علوم ادبیه و تاریخ و خیلی از فضایل دیگر تبحری تمام بهم رسانیده ، و در سنهٔ ۱۲۱۵ بسیاحت پرداخته و دو سال در پاریس و لندن بسر برده ، وکتب چندی تألیف کرده:

اول کتاب « خلاصةالافکار » در احوال شعرا که از تمام اقسام سخن و برخی دیگر ازعلوم‌ادبی‌وریاضی رادرآن جمع نموده ، تألیف آن سنه ۱۲۰۶ . دویم « دیوان‌اشعار » . سیم کتاب « مسیر طالبی » در بلاد افرنجی ، انجام‌تألیف آن سنه ۱۲۱۹ وآن‌بزبان‌فرانسه و انگلیسی ترجمه شده ، و اینك این دو بیت از او اینجا نوشته شد :

خوشا لندن و وضع بی مـثالش — هم آن آب و هـوای اعتـدالش
چو مسبارل بخوبی کس ندیـده — خدا از دست خـویشش آفریـده

و بالاخره ، وی در این سال وفات کرده .

❁(۲۹۷ ـ تولد بهجت شاعر شیرازی)❁

وی میرزا جعفربن میرزا محمدکاظم شرفا است که در(۱۲۳۵) بیاید .

مرحوم میرزاجعفر بهجت از شعرا و أعیان شیراز در عصر خـود بوده، و همانـا در این سال در اصفهان متولد شده و اشعاری بتخلص **بهجت** سروده و دختر میرزارجبعلی‌خان مذهب‌المتخلص به تسلی رابزوجیت داشته ، و پس از مدت هفتاد و پنج سال قمری عمر ، در سنه هزارودویست‌ونودوشش وفات کرده ، و در قبرستان دارالسلم شیراز ـ که آنرا دارالسلام هم می‌گویند و می‌نویسد ـ دفن شده ، و فرزندش فرصت که اینك ذکر میشود چند فردشعر در تعزیت و تاریخ وفات او سروده که بیت آخر آن در مقام خطاب بوی این است :

خواست تاریخ وفاتت عقل گفت
بهجتی زویافته دارالسلام
۱۲۹۶

مرحوم بهجت پس از خود فرزندانی باز نهاده ، از آن‌جمله یکی مرحوم فرصت شیرازی‌که در سنه (۱۲۷۱) بیاید ، و دیگر میرزا محمد حسین که‌نیز شعرمی‌گفته و تخلص رخصت من‌نموده ودر «آثار عجم» ذکر شده ، و نیز دختری که‌وی زوجه مرحوم‌میرزامحمد قدسی خطاط شاعر شیرازی‌که در (۱۳۶۱) بیاید بوده .

❁(۲۹۸ ـ تولد شیخ حسن عدوی حمزاوی)❁

عدوه محلی است در مصر ، و شیخ حسن از علماء اهل سنت و معاریف فرقهٔ مالکیه از آن جماعت بوده ، و همانا در این سال ـ بنص « فهرست‌کتابخانه مبارکهٔ رضویهٔ (ع) ۵ : ۳۲۳ » ـ در عدوه متولد شده ، و بطوری‌که در « ریحانة الادب ۱ : ۳۴۵ » نوشته در همان عدوه « قرآن مجید » را حفظ کرده و علوم فقه‌وحدیث و تفسیر و غیر آنها را فراگرفت تا خود مدرسی جلیل و مرجع استفادهٔ طلاب جامع الازهر گردید ، و چندین کتاب‌برشتهٔ‌تألیف‌کشید :

اول‌کتاب « ارشادالمرید » در خلاصهٔ علم توحید . دویم کتاب « بلوغ المسرات »بر دلائل‌خیرات. سیم کتاب « تبصرةالقضاة والاخوان » در وضع ید و شواهد آن از برهان در فقه مالکی . چهارم‌کتاب « الجوهرالفرید » بر ارشاد مرید . پنجم کتاب « کنزالمطالب» در فضائل بیت‌الله‌الحرام . ششم کتاب « المددالفیاض بنورشفاء قاضی عیاض » . هفتم کتاب « مشارق الانوار » در فوز اهل‌اعتبار، که در أحوال آخرت از مرك تا حشر و نشر و غیره است . انجام تألیف آن ۱۶ ع ۲ سنه ۱۲۶۴ . هشتم کتاب « النفحات‌الشاذلیه » در شرح « قصیدهٔ بوصیریه » در مدح حضرت رسول صلی‌الله‌وآله‌وسلم . نهم‌کتاب « النفحات النبویه » در فضائل عاشوریه . دهم کتاب « النورالساری » در شرح « صحیح بخاری » .

و آخر ، پس از مدت هشتادودوسال قمری عمر ، در سنه هزاروسیصدوسه‌وفات‌کرد .

❁(۲۹۹ ـ تولدمرحوم آقاسیدحسین۳۲، آل بحرالعلوم نجفی، اعلی‌الله‌مقامه)❁

وی فرزند مرحوم آقا سیدمحمد رضا ۳۱ آل بحرالعلوم است که در (۱۲۵۳) بیاید .

مرحوم آقا سید حسین که کنیه‌اش ابوابراهیم است از علماو شعرا و أجلهٔ اهل‌علم وادب و رجال بزرگوار و فضلاء خانوادهٔ بحرالعلومی و مملکت عراق عرب بوده.

شرح أحوالش در « احسن الودیعه ۱ : ۲۰۰ » نوشته ، و نیز در (ج ۲ ص ۵۱) او را ثانیاًعنوان نموده ، و در بعضی ازکتب دیگر نیز او راذکر کرده‌اند ، و آنچه از همهٔ آنها بر می‌آید این که : او در این سال در نجف متولد شده چنانکه در « احسن الودیعه» نوشته در جلد ۱ و در « الذریعه ۹ شماره ۷۸۰ » در سنه ۱۲۳۱ فرموده .

وبهر حال،وی در نزد صاحب « جواهر » و شیخ انصاری‌درس‌خوانده‌و در فقه واصول و معقول و منقول تبحری تمام و تبرزی لاکلام بهم رسانیده ، و مخصوصاً در سرودن اشعار بمقامی سامی نائل‌گردیده ، وکتب چندی برشته تألیف‌کشیده ، و پس از سالیانی چشمانش نابینا شده بطوری که مدت هشت سال از آن آزار خانه نشین‌بود و اطباء عراق همه ازعلاج آن‌عاجز شدند، پس ناچار در سنه هزار و دویست‌و هشتاد و چهار بایران‌مسافرت‌کردوچون بطهران رسید اطباء آنجا او را جواب دادند ، پس وی از آنجا عزیمت مشهد مقدس نمود ، و چون بدان ارض اقدس رسید قصیده‌ئی‌که مطلع آن این است :

کم أنحلتك علی رغم یـد الغیر فلم تدع لـك مـن رسم و لا أثر

بنظم آورد و پس از اندك مدتی‌که آنجا مانـد چشمانش بینـا شد چنان‌که نوشته‌های ریزه‌را در شبها مینوشت ، و در مراجعت از آن سفر ببروجرد رفت و آنجا دیدنی از ارحام نموده، و چندی هم تدریس‌می‌کرد ، و در سنه ۱۲۸۷ بنجف بازآمد .

و او را تألیاتی چند است : اول « شرح دره » جدش بحرالعلوم بااستدلال و منظوم که تمام نشده . دویم « دیوان اشعار » در دوجلد .

و چندین نفر از او روایت می‌کنند :اول میرزا جعفر کربلائی‌که در (۱۲۵۸) بیاید. دویم سیدمحمدساروی که‌در(۱۳۱۰) بیاید . سیم برادرش مرحوم حاجی سید علی که در

(۱۲۲۴) بیاید .

وبالاخره ، وی پس از مدت هشتاد و پنج سال قمری عمر، در سنه هزار و سیصد وشش وفات کرده و در نجف اشرف در نزد جد وپدرخویش دفن شد ، چنانکه در « شهداءالفضیله: ۳۳۵ » فرموده ، و فرزندش مرحوم میرزا ابراهیم و چند نفر دیگر از ادبا و شعراء با تعظیم مانندسید محمد سعیدحبوبی و سید جعفر حلی در مرثیه و تاریخ وی قصائدطویله گفتند ، و اینك این چند بیت از خود او که در قصیده ئی طولانی در مرثیه و تاریخ وفات استادش مرحوم صاحب جواهر گفته ودر پشت یکی از مجلدات مطبوعه « جواهر » چاپ شده اینجا نوشته میشود :

عین البریة بادیها و حاضرها تذری الدموع لناهیها و آمرها
هی المنیة کم فلت بواتر من ذوی العلی بمواض من بواترها
لم ینج ان و ثبت من بطشها احد لا من اکابرها او من اصاغرها
لو تتقی لاتقتها غیر قاصرة عنها بآرائها ابنا قیاصرها
فیا لقارعة من و قعها انطمست شهب الکواکب خافیها و زاهرها
و یا لدا هیة غشت فوادحها سبل الرشاد فظلت فی دیاجرها
هل نفخة الصور صرت فی عوالمها أم بعثر الناس سکری من مقابرها
ام تلك فجعة خیر الخلق ماجدها زاکی الخلائق والاعراق طاهرها
محمدالحسن الهادی الانام و من اضحی لوارده بحراً و صادرها

تا اینکه فرماید :

ذات سمت فعنت صید الملوك لها مطأطآت الهوادی فی أوامرها
افکارها بقرت کل العلوم و لا بدع من ابن جلاها و ابن باقرها
زان الشرایع مذحلی مقالدها جواهراً ماالدراری من نظایرها
فالیوم تسکب من وجد و من اسف علیه تلك اللالی من نواظرها

تبکیه شجواً و تنعاه مورخة

أبکی الجواهر همآ فقد ناثرها

۱۲۶۶

صبراً بنیه و ان جلت رزیتکم فالله غیر مضیع أجر صابرها

و از مرحوم آقا سید حسین صاحب عنوان فرزندان چندی باز مانده :

اول آقاسیدمحسن ۳۳ که در(۱۳۱۸) بیاید. دویم‌سیدابراهیم۳۳ که‌در(۱۲۴۸) بیاید . سیم و چهارم سید موسی ۳۳ و سید عبدالحسین ۳۳ . پنجم دختری که زوجهٔ عموزاده‌اش سید محمد باقر ۳۳ که در (۱۲۸۹) بیاید بوده .

❁(۳۰۰ ـ وفات شیخ سلیمان بجیرمی مصری)❁

بجیرم قریه‌ئی است از قرای غربی مصر .

و شیخ سلیمان فرزند محمدبن عمر ، و خود از علماء أهل سنت است که در سنه هزار و صد و سی و یك ـ چنان‌که در « معجم‌المطبوعات : ۵۲۸ » نوشته ـ مطابق (۱۰۹۷ یـا ۱۰۹۸) شمسی ، در بجیرم متولد شده ، و قبل از بلوغ بقاهره رفت و آنجا در تحت تربیت شیخ موسی بجیرمی در آمده تا « قرآن » را حفظ‌کرد و قابلیت طلب علوم را بهم رسانید ، پس درنزد شیخ عشماوی رفت و « صحیحین » و بعضی دیگر ازکتب حدیث را بر او خواند و از اشباخ‌دیگر نیز فراگرفت ، و همانا وی مردی پسندیده اخلاق بوده و با مردم بحسن خلق‌معاشرت می‌نموده و در اواخر عمرنابیناگردید و در خانقاهی نزدیك بجیرم منزل نمود و تا حین وفات در آنجا بود ، و وی را تألیفاتی چند است :

اول‌کتاب « التجرید» برای نفع عبیدکه آن حاشیه‌ئی است‌بر « شرح قاضی زکریای انصاری‌بر کتاب منهج » در فقه شافعی .

دویم‌کتاب« تحفةالحبیب » بر شرح خطیب ، یعنی شرح شربینی بنام « الاقناع » در حل الفاظ ابوشجاع در فقه شافعی که آنرا شاگردش شیخ عثمان بن سلیمان سویفی بأمر استاد مذکور خود تجرید نموده ، و در سنه ۱۲۰۸ از تجرید آن فارغ شده .

وبالاخره‌صاحب عنوان پس از مدت نودسال‌قمری عمر ، دراین سال در خانقاه‌مذکور وفات‌کرد و هم آنجا دفن شد .

❁(۳۰۱ ـ وفات شاه‌عالم، آفتاب ، شاعر هندی)❁

وی مروج‌الدین ابوالمظفر آخرین حکمران اسلامی در دهلی هند است که ازاهل‌علم و ادب بوده ، و شعر هم می‌گفته و تخلص **آفتاب** می‌نموده، وبطوری‌که در « ریحانة الادب ۱ : ۲۱ » فرموده برای طمع در بعضی از امتیازات موعوده ازاجانب ؛ ملك بنگاله‌را تسلیم بیگانه نموده ، و غلام قادرخان نامی ازکسان وی با او مخالفت‌کرده تا فرصتی بدست‌آورده وچشمانش‌راميل‌کشیده‌نابینایش‌نمود، و او مدت‌ها بدان حال زیست تا دراین‌سال‌وفات‌کرد .

شاه عالم قصیده‌ئی دارد بنام « شهرآشوب » در فتنهٔ غلام قادرخان‌مرقوم ، و اینك این اشعار از وی نوشته‌شده :

صرصر حادثه برخاست‌پی‌خواری‌ما — داد بر بادسروبرك‌جهانداری‌ما
آفتاب فـلك رفعت شاهی بـودیم — برد درشام‌زوال آه !سیه‌کاری‌ما
چشم‌ازجورفلك‌کنده‌چوشدبهترشد — تانبینم‌که‌کندغیر،جهانداری‌ما

داد افغان بچه‌ئی شوکت شاهی بـر باد
کیست جز ذات مبرا که‌کند یاری مـا

❁(۳۰۲ ـ تولد حاج شیخ‌عبدالرحیم کرکوتی کرمانشاهی)❁

وی فرزند ملا عبدالرحمن بن ملا عبدالاحدبن حاج ملا عبدالجلیل (ره) است .
حاج ملا عبدالجلیل دراین جلددر سال (۱۲۱۹ ص ۶۵۶ عنوان ۲۶۳) گذشت .
و ملا عبدالاحد و ملاعبدالرحمن هم در آن عنوان (۶۵۸) ذکر شدند .

و شیخ عبدالرحیم خود از علما و فقها بوده ، و در این سال درکرمانشاه متولدشده، و بطوری‌که در « فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (علی صاحبها آلاف الثناء والتحیة)۵ : ۲۷۶ » و بعضی از مواضع‌دیگر از آن جمله« الذریعه ۸ش۹۷۴ » نوشته‌اند ؛ علوم مقدماتی و سطوح فقهیه و اصولیه را درکرمانشاه و بروجرد خواند ، آنگاه در سنه ۱۲۵۵ بنجف رفت ، و آنجا چندی در نزد شیخ حسن بن‌شیخ جعفر و صاحب « جواهر » درس خواند تا بدرجهٔ اجتهاد نائل‌گردید، و از این دو استادداد و هم چنین از حاج میرزاعلینقی‌طباطبائی کربلائی و حاج ملااسدالله بروجروی باجازت سرافراز شد و بکرمانشاه بازگشت و آنجا مرجعیتی تامه بهم رسانید، وسال‌ها بقضاءوافتاء و تدریس‌وتألیف‌وارشاد و هدایت بسر برده ، و چندین کتاب تألیف کرد :

اول کتاب«دقائق‌الاصول»دراصول‌فقه،شش‌هزاربیت.دویم‌کتاب « سرالاسرار »درمصیبت پدر ائمهٔ اطهار (علیهم‌السلام) .

و آخر،پس از مدت‌هشتادو چهارسال قمری عمر ، در سنه هزار و سیصد و پنج هم در کرمانشاه وفات‌کرد . و جسدش را با جسد فرزند عالم رشیدش مرحوم **شیخ عبدالعلی** که چند روزی پس از وی وفات‌کرده بنجف حمل و در وادی‌السلام دفن کردند ، و فرزند دیگر او شیخ محمد هادی است‌که در (۱۲۸۸) بیاید .

❁(۳۰۳ ـ تولد امیر عبدالقادر الجزایری حسینی)❁

وی فرزند محیی‌الدین بن مصطفی است‌که جدش مصطفی مرقوم مانند آباء خود از علماء أعلام و مرجع احکام بوده ، و قریه‌ئی بنام قیطنه در ایالت و هران در مملکت الجزایر احداث نموده .

فرزندش سیدمحیی‌الدین(که‌پدر صاحب عنوان باشد) نیز مردی عالم و وجیه در قوم خود بوده .

فرزندش أمیر عبدالقادر صاحب عنوان از رجال معروف سیاسی دوران ونیز از علماء زمان و اهل فضل و ادب و ریاست‌و سیاست‌و امارت بوده .

شرح احوالش در « معجم‌المطبوعات : ۶۹۲ » و « گاه نامهٔ ۱۳۰۹ » نوشته و آنچه ازآنهابر می‌آید آن‌که وی- بنص معجم مذکور (ستون ۶۹۱)- در قریهٔ قیطنهٔ مذکوره متولد شده (و درگاه نامه در ۱۲۲۰ گفته) . و بهر حال پس از طی زمان رضاع در حجر تربیت پدر خود پرورش یافته تا بسن تمییز رسید ، آن‌گاه « قرآن مجید » را حفظ‌کرد ، و چون بسن چهارده سالگی رسید برای تحصیل علوم بوهران رفت و با جدی هر چه تمام‌تر بتحصیل فضائل‌کوشید ، و علوم فقه و حدیث و فلسفه و هیئت و جغرافیا هر یك راکاملا یاد گرفت ، وکتابخانه‌ئی گرانبها ترتیب داد ، و در سنه ۱۲۴۱ با پدر خود ازراه مصر بمکه و مدینه رفت ، و پس از اداء حج با قافلهٔ شامی بدمشق و سپس ببغداد رفتند ، و از آنجا بالجزایر بازگشتند .

ودر سال (۱۲۴۶ - ۱۲۴۵) که مملکت الجزایر از دولت عثمانی مجزا شده و بدست فرانسویها افتاد بغایت براعراب آن ولایت سخت آمد و بتدریج از در مخالفت و بسیدمحیی الدین اظهار داشتندکه بتحت وی در آمده و برضدفرانسویان قیام نمایند ، واو انکار نموده و پس از الحاح فرزند خود امیر عبدالقادر را برای این امر تعیین‌کرد .

و بنا براین در سنه ۱۲۴۸ مردم الجزایر با وی بر نهضت ضد فرانسوی بیعت‌کردند و از آن روز باز وی بکلمهٔ أمیر ملقب و مشهورگردید ، و بناء شورش نهاده و تا پانزده سال جنگ‌ه ی متعدده با آن‌گروه نمود و در اغلب آنها فتح با وی بود ، و آخر در حدود (۱۲۶۴ - ۱۲۶۳) با آنهاصلح‌کرد بشرط اینکه با خانوادهٔ خودش باسکندریه یاعکابرود، و پس از انعقاد صلح آنها او راباکشتی جنگی بطولون و پس ازآن‌به‌امبوازبردند و بواسطه اضطراب ایام ثورهٔ فرانسه پنج سالی آنجا ماند تا ناپلئون سیم وی را درامبوازدید وبغایت در اکرام اوکوشیدوبسی اعتذار از عدم وفاء بوعده خواست‌و شمشیری مرصع باو داد وسالی صد هزار فرانك وظیفه برایش مقررکردکه ماه بماه باو بدهد وگفت بغیر از الجزایر در هرکجا از ممالك اسلامی‌که می‌خواهد برود . و او با همراهان خود بقسطنطنیه رفت و با سلطان عبدالمجید خان ملاقات نمود ،وسلطان خانه‌ئی برایش در بروسه معین‌کرد ، و او دو سال و نیم آنجا ماند ، و در سنه۱۲۷۱ بواسطهٔبروززلازل‌کثیره‌ترك آنجا را نموده و بدمشق

رفت ،و در حدود (۱۲۷۷ ـ ۱۲۷۶) جماعتی بسیار از مسیحیین را از نکبت واقعه‌ئی که‌در آن وقت رخ داده بود و تنگدستی نجات داد .

و بالاخره ، او بواسطهٔ وطن پرستی نامی نیك از خود در نزد فرانسویان و عثمانی و سایر ملل اسلامی برقرار داشت،و چندین کتاب نیز تألیف کرده :

اول کتاب « ذکری‌العاقل و تنبیه‌الغافل » که آنرا بخواهش بعضی از دوستان خوددر پاریس تألیف کرده و انجام تألیف آن ۱۴ ماه رمضان سنه ۱۲۷۱ است،و موسیو گوستاف دوگاآنر بفرانسه ترجمه کرده . دویم « اشعاری در دستورات لشگری باحکم شرعی » . سیم کتاب «نزهة الخاطر» در قریض‌امیر عبدالقادر . چهارم کتاب « وشاح‌الکتائب وزینة‌الجیش‌الغالب » در ملخص قوانین عسکریه که ذکرشد .

و او پس از مدت هفتاد و هشت سال قمری عمر ،بنابر آنچه در « معجم‌المطبوعات : ۶۹۱ » نوشته در سنه هزار و سیصد وفات کرده. و در (ستون ۶۹۳) گوید که وی بیست ـ و پنج روز بیمار بود ،آن‌گاه‌در دمشق وفات کرد ، و شیخ‌عبدالرحمن‌علیش که‌یکی‌از علماء جامع الازهر بود وی را تغسیل و تکفین نموده ودر جامع اموی دمشق بر او نماز خواندند و سپس باتشییعی‌عظیم جنازه را بمدفن شیخ‌اکبر (که شاید مقصود محیی‌الدین بن‌عربی‌باشد) برده و اورا در حجره وی‌دفن کردند ، انتهی .

لیکن‌در« گاهنامه» نوشته که‌وی‌بواسطهٔ نقض‌عهدفرانسوی هاتن بحکومت آنها در نداده وبرابر آنها ایستادتا آنها باسلطان‌مراکش‌همدست شده وبراوغالب شدند تا در سال (۱۳۰۶ ـ ۱۳۰۵) جنك بپایان رسید ، و امیر ترك الجزائر راگفته تا در سنه هزار و سیصد و هفت در شام وفات کرد ، انتهی .

و بنابر این ، با ملاحظهٔ تولد در ۱۲۲۰ که قول « گاهنامه » است عمر او هشتاد ـ و هفت سال خواهد بود .

و بهر حال،وی رافرزندی‌بوده‌بنام **سید محمد پاشا** که‌مانند پدرواجدادازفضلابوده، ودر«معجم: ۶۹۴»وی‌راعنوان‌نموده واین‌چندکتاب‌ازتألیفات‌اونوشته: اول کتاب«تحفة‌الزائر» در احوال امیر عبدالقادر و اخبارالجزائر،دو جزؤ . دویم‌کتاب « ذکری ذوی‌الفضل » در مطابقت ارکان اسلام باعقل . سیم‌کتاب « الفاروق والترياق » در تعدد زوجات وطلاق . چهارم‌کتاب « کشف النقاب » از اسراراحتجاب.پنجم‌کتاب « نخبة عقدالا جیاد» درصافنات

جیاد ، یعنی در احوال اسب و اشعاری که عرب دربارهٔ آنها گفته‌اند .

❁(۳۰۴ ـ وفات شیخ‌عبدالله بیوشی شافعی)❁

بیوش قریه‌ئی است درکردستان ، و شیخ عبدالله کنیه‌اش أبو محمد ، وفرزند محمد کردی شافعی و خود از علما و ادباء شافعی‌است که در سنه هزار و صد و شصت ، مطابق (۱۱۲۶ ـ ۱۱۲۵) شمسی ، متولد شده ، وکتابی بنام « الکنایة حفیة لراغب الحفایة » تألیف‌کرده ، و آن شرحی است برأرجوزهٔ « الحفایه » در نحوکه مطلع آن این است :

أحمد ربی حالة الضراء حمدی لهفی حالة السراء

و ۶۷۲ بیت می‌باشد . و پس از شصت و یك سال قمری‌عمر، دراین‌سال ، چنانکه در «معجم المطبوعات : ۶۲۳ » نوشته وفات‌کرده .

❁(۳۰۵ ـ وفات افسوس شاعر هندی)❁

وی مرحوم میرسید علی است‌که از مشاهیر علم و ادب در هند بوده ، و چنانکه در «ریحانة الادب۱ : ۹۴ » نوشته‌کتابی داردبنام « آرایش‌محفل » ، وکتاب«گلستان» سعدی را بلغت اردو ترجمه نموده ، و در این سال وفات‌کرده ، انتهی .

❁(۳۰۶ ـ تولد مرحوم میرزاعلی محمد،صفاء لواسانی)❁

لواسان بطوری‌که‌در« طرائق الحقائق۳ : ۲۹۷ » فرموده : نام بلوکی است واقع‌در دره‌های متصله بکوه شمالی شرقی طهران‌که حد شمالی آن منتهی بلار و لارجان، و مشرقی

آن بدماوند ، و مغربش دهات رودبار وارنکه ، و حد جنوبش رود جاجرود است ، و این بلوك بدوقسمت درآمده و آنها را لواسان بزرك وکوچك گویند .

و یکی از مردمان این بلوك بنام میرزا حسنعلی بوده که در این کتاب ما دونفر فرزند از او مینویسیم ، یکی مرحوم میرزا جعفر حکیم الهی در (۱۲۹۸)،و دیگر **مرحوم صفا** صاحب این عنوان که وی از رجال بزرگوار عصر خویش بوده .

شرح احوالش در « مجمع الفصحا ۲ : ۳۳۲ » و « المآثر والاثار : ۱۹۹ستون ۲ » و « مجله یادگار ، سال ۳ ش ۵ » و « طرائق الحقائق » جلد مذکور نوشته شده ، و از همه آنها چنین برآید که این سلسلهٔ جلیله پیوسته بفضل وکمال و جاه و جلال در ایران معروف بوده‌اند ، و آباءو اجداد ایشان در نزد سلاطین افشاریه و قاجاریه بعزت موصوف.

و وی خود در این سال ـ بنص مجله ـ متولد شده‌ودر مبادی شباب درکسب کمالات عدیده کوشش‌ها نموده و رنجها برده تا مجمع‌هنر و مخزن کمال شده ، و قطع نظر ازفضائل بلند و خصائل ارجمند در خوشنویسی از مشاهیر خطاطین عصر،و در سخن سرائی ازکبراء شعراء عهد گردید، و بطریقه شیخیه میلی مفرط بهم رسانید ، ودر ادوات محاضره ومحاوره از افراد بشمار آمد ، و چندی از اموال خود را در راه صنعت و طلب اکسیر تلف نمود ، و مدتهادرکرمان و تهران بسرآورد . و هم آخر در تهران سکونت نموده و مرجع ارباب فضل و دانش شد ، و ارباب کمال را که نظر بر معنی باشد از این مقال لختی بحال او راه خواهند یافت .

و اینك این اشعار از اواینجا آورده شد بنقل از « مجمع ۲ : ۳۳۳ » :

یك لحظه هوس رانی یك عمر پشیمانی — کس این نکند یارب من کردم و تودانی
نادانی و آن عصیان دانائی واین حرمان — افسوس ز دانائی ،فریاد ز نادانی
از زنك هوس کردیم جام جم دل تیره — رخسارهٔ دیو نفس از خمر هواقانی
تا راه بدل دادیم بخل وحسد و شهوت — سلطان شقا گشتیم بالشگر شیطانی
سلطان سعادت را راندیم بمسکینی — سرهنك شقاوت را خواندیم بسلطانی
در راه خطا راندیم با مرکب چوبینه — وز راه هدی ماندیم با بار ختلانی
آئینه ربانی،دل بود و ندانسته — اندوده بگل کردیم آئینه ربانی
زنجیر سفه بستیم بر پای بدشواری — دامان خرد دادیم از دست بآسانی

با این همه‌لغزش‌ها با این‌همه کژی‌ها جز نغز نپنداری جز راست نمیدانی
کوری، بچه‌می‌بینی آیات خداوندی موری ، زچه‌می‌دانی اجلال سلیمانی
ابری، ز چه‌میلافی باپر توخورشیدی گبری، زچه‌می‌بندی برخویش‌مسلمانی
این‌کار که من کردم کس می‌نکند الا دیوانه زنجیری ، زنجیری زندانی

یارب برسان ما را باسایش لاهوتی
یا رب برهان ما را زالایش طبعانی

مرحوم صفا پس از مدت هفتاد و هشتاد سال قمری عمر ، در سنه هزار ودویست و نود و نه ـ چنانکه در « المآثر » فرموده ـ وفات‌کرد و درکربلا ، در جوار تربت حضرت حر ریاحی (علیه‌السلام) که در (جلد ۲ سال ۱۲۰۷ ص ۳۱۲ عنوان ۱۲۳) گذشت؛مدفون شد ، و فرزند آن جناب : میرزا **محمدحسن** ملقب بصفاءالملك بوده‌که در « طرائق ۳ : ۳۰۰» فرماید مشرب رندان را پسندیده ، عبوس زهد بوجه خمار ننشیند ، انتهی .

❁(۳۰۷ ـ تولد لوئی خاورشناس فرانسه‌ئی)❁

لوئی (۱)فرزند امانوئل سدینو خاورشناس است (که در سنه ۱۱۹۱ متولد شده وپس

(۱) Louis Pierre, Eugène, Amèlie Sédillot مستشرق فرانسوی ، بنا بقول زرکلی در « الاعلام ۶ : ۱۱۱ »که شرح حالش‌را بعنوان **سیدیو** نگاشته ، وی در ۱۸۰۸ میلادی در پاریس متولد و در ۱۸۷۵ در همانجا درگذشت ، و زرکلی این دوسال را مطابق ۱۲۲۳ و ۱۲۹۲ قمری ضبط‌کرده است ، همچنانکه از « رساله تطبیقیه » نجم‌الدوله نیز بهمین نحو مستفاد میشود .

مرحوم ابوالقاسم سحاب نیز در « فرهنك خاورشناسان : ۲۹۰ ش ۴۹۰ »که شرح حال او را بعنوان **سدیلو** نوشته دو سال میلادی مرقوم را یادکرده ، و نجیب‌العقیقی نیز شرح حال او را در ذیل عنوان پدرش درکتاب « المستشرقون ۱ : ۱۷۷ »آورده وولادتش را در همان ۱۸۰۸ ، لکن وفاتش را در ۱۸۷۶ قیدکرده‌است .م.

از مدت پنجاه و شش سال قمری عمر، در سنه ۱۲۴۷ وفات کرده) ، و این پدر و پسر هر دو از افاضل خاورشناسان وشاگردان سیلوستردساسی فرانسه‌ئی هستندکه در (۱۲۵۳) بیاید، و مخصوصاً لوئی خدماتی بزبان عربی نموده .

و همانا او در این سال متولد شده و تألیفاتی دارد . از آن جمله «کتابی در تاریخ عرب»دردوجلدبزبان فرانسه‌که آنراعلی پاشا مبارك ـ که در (۱۲۳۹) بیاید ـ بتازی‌ترجمه نموده ، و پس از مدت هفتادسال قمری عمر ، در سنهٔ هزار ودویست و نودویك وفات کرده .

❁(۳۰۸ ـ وفات ملامحمد، نادم‌شاعر جاجرمی)❁

جاجرم بفتح جیم دویم ، قصبه‌ئی است میان نیشابور و جوین‌که از توابـع بجنورد و مضافات خراسان‌بشمارمی‌آید .

و **نادم** پیرمردی هزال و آرام و شاعری شیرین‌کلام بوده ، و دیوانی نزدیك بهشت هزار بیت‌در اشعار دارد و در این سال وفات نموده ، چنانکه در«مجمع الفصحا ۲ : ۵۰۰» فرموده ، و چون‌دیوانش‌بدست مانیامد و آنچه درمجمع از آن نقل‌کرده مشتمل برهجوهـای رکیك و الفاظ زشت است از آوردن آن‌ها در این‌کتاب خودداری‌کردیم ، وآنجا نوشته‌که وی درآخر کارازسرودن‌هجویات‌توبه کردوبمداحی‌ائمهٔهدی(علیهم‌السلام) روی‌آورد.انتـهی.

و **نادم** تخلص چند نفر دیگر غیراز او هم میباشد .

❁(۳۰۹ ـ وفات میرزاسیدمحمد، سحاب‌شاعر اصفهانی)❁

مرحوم سحاب فرزند مرحوم آقا سید احمد هاتف است‌که در (ج ۱ سال ۱۱۹۸ ـ ص۷۴ عنوان ۳۸) گذشت ، و خود ازشعرا و فضلاءعصر خویش بوده ، و ازجانب‌فتحعلیشاه ملقب بمجتهدالشعرا ، و در شعر تخلص **سحاب** می‌نموده،و کتابی بنام « رشـحات سحاب »

دراحوال شعراتألیف کرده که بنا بمسطورات « الذریعه ۱۱ : ۲۳۵ ش ۱۴۲۷ » تمام نشده، و در این سال چنانکه در « روضة‌الصفا » نوشته رو بعالم آخرت آورده ، و در « مجمع‌ـ الفصحا ۲ : ۲۰۶ » وفاتش را در ۱۲۲۲ نوشته ، و این هر دو از مرحوم رضا قلیخان هدایت است که در (ج ۲ سال ۱۲۱۵ ص ۵۴۰ عنوان ۲۱۱ گذشت) . و نعشش را باشارهٔ فتحعلیشاه بمشاهدمنوره نقل کردند، یعنی بنجف‌اشرف ، و در « الذریعه » جلد و صفحه‌مرقومه نیز وفاتش را در ۱۲۲۲ نوشته و در « مجمع » این اشعار را از او آورده :

دانـی چه اثر داشت دعای سحر ما — این بود که نگذاشت بعالم اثر ما
بگشای پـای مـا که کـمند وفای ما — محکم تراست‌از همه بندی بپای ما
خـواهیم مرگ مدعی وخویش‌تا شود — هم مطلب تو حاصل وهم مدعای ما
نداردتادل‌ماهست، غم‌درهیچ‌دل راهی — روا باشد که‌داندهردلی‌قدردل ما را

❁(۳۱۰ ـ تولد شیخ محمدامین عمری بغدادی)❁

وی فرزند یوسف‌بن عبدالله‌بن احمدبن محمدبن موسی‌الخطیب بن‌حاج‌علی بـن‌حاج قاسم ، از نژاد خلیفهٔ دویم عمربن‌الخطاب ، و خود از ادباوفضلا و خواهرزادهٔ عبدالباقی افندی است که در(ج ۲ سال ۱۲۰۴ عنوان ۹۵ ص ۱۷۲) گذشت .

شیخ‌محمدامین‌در این سال متولد شده، و علاوه بر شاعری خطخوبی نیز بهم‌رسانیده، و در ماه ربیع (...) سنه هزارودویست‌وهشتادوهشت‌ـمطابق(جوزا ـ سرطان) ماه‌برجی‌ـ وفات کرد، و فرزندانی چند از پسرو دختر باقی نهاد .

❁(۳۱۱ ـ وفات سائل، شاعر قیری)❁

قیر بطوری که در «فارسنامه. گفتار ۲ : ۲۴۵» نوشته بلوکی است‌از فارس ، و **کارزین** بتقدیم راء مهمله بر معجمه نیز بلوکی دیگر از آن مملکت بوده ، و سال‌ها است ایـن دو

بلوك‌رایکی نموده و آنرا بلوك قیر وکارزین بترکیب‌عطفی گویندویك بلوك دانند ،و آن‌میانه جنوب و مشرق شیراز و ازگرمسیرات فارس است ، و محدود میشود از مشرق ببلوك جهرم و از شمال ببلوك صیمکان و از مغرب ببلوك اربعه و از جنوب ببلوك افزر ، و کارزین در « قاموس » در ماده کرز ذکر شده .

وسائل نامش‌آقا محمد سعید معروف بآقاجانی و فرزند عبدالله‌خان بن محمد تقی‌خان است‌که پدرانش همه ضابط و عامل این دو بلوك بوده‌اند .

و خود شاعری زبر دست بوده و تخلص **سائل** می‌نموده و در این سال وفات کرده ، چنانکه در « فارسنامه » گفتار و صفحه مرقومه فرموده ، و البته شبهه‌ئی درآن‌نباشد. و در « مجمع الفصحا »که در (ج ۲ ص ۱۸۱) در سنه ۱۲۲۵ نوشته ظاهراً غلط باشد ، و در « منتظم ناصری » در سنه ۱۲۰۰ گفته‌که آن علی‌التحقیق غلط است .

در « مجمع‌الفصحا » فرماید : شنیده شد که **خادم** نامی از ملازمان وی دیوانش را بتصرف آورده و غزلیات آنرا بنام خود می‌خوانده ، و این اشعار از آن است :

هست‌آن سمند تندرو،هنگام جستن گاه‌دو — چون‌یوزآهودرجلو،چون‌آهوی‌یوز از قفا
در جلوهٔشوخی‌پری،واندرروش کبك‌دری — در که پلنك بربری،در دشت آهوی ختا

❁(۳۱۲ ـ وفات ملامحمدعلی پادشاه کشمیری)❁

ملا محمد علی از اهل علم و ادب زمان خود و ملقب بپادشاه بوده ، و « مجموعه‌ئی بیاضی در خطب جمعه‌ها و اعیاد » و دیگری در « مواعظ » تألیف نموده ، و در این سال‌در فیض‌آباد هند وفات‌کرده ، و نوادهٔ دختری او مولوی **حسن یوسف** فرزند احمد میرزا معروف بأخباری در حدود (۱۳۵۴) درکربلا وفات‌کرده‌که مادر احمد میرزای‌مرقوم **رقیه** دختر ملامحمد جوادبن ملامحمد علی مذکور بوده.، چنان‌که در « الذریعه ۷ : ۱۸۵ ش ـ ۹۴۶ » فرموده .

❁(۳۱۳ ـ تولد مولی محمدقاسم حکیم سبزواری)❁

وی فرزند محمد علی مشهور بحکیم وخود از علماء بزرگواروحکماءنامبردار است .

شرح احوالش درکتاب « تاریخ علماء خراسان : ۷۸» نوشته ، و از آن چنین برـ آیدکه وی در این سال متولد شده و علوم مبادی و ادبیه را در مشهد مقدس‌خوانده ، سپس بعتبات عالیات مسافرت نمود ، و در خدمت شریف العلما اصول فقه را خوانده تا بـدرجه کمال رسید و بسبزوار برگشت و بترویج علوم و نشر آداب و رسوم مشغول شد ، و پس از چندی اختلالی بر حسب ظاهر در قوای دماغیه‌اش بهم رسید و در اقوال و افعالش پریشانی پدید شد ، و اطبا برای معالجه او را حبس‌کردند و دوا مـی‌دادنـد ولی خود غالباً ایـن بیت را می‌خواند :

درد تو در دل نهفته‌ایم و طبیبان دردسر ما دهندکاین خفقان است

و پس از ایامی چون ثمری‌ندیدند وی را رهاکردند .

ز جرت طبیباًحس نبضی مداویاً الیك فماشکوای‌من مرض یبری

و با همانحال وقتی بار سفر مشهدرا بست و زمانی عزم مسافرت عراقرا در پیوست و در بین راه از صدمت سرما بیمارگردید ، و همراهان او را برگردانیدند تا در **مغیشه** یکی‌ازدیهات‌سبزوار در سنه هزارودویست‌وچهل‌وهشت‌وفات‌کرد،وبنابراین‌مدت‌عمر وی‌بیست وهفت سال قمری خواهد بود ، و او در أوائل حال‌کتاب مبسوطی محققانه در « اصول‌فقه» تألیف‌کرده‌که ناتمام مانده .

❁(۳۱۴ ـ تولد مرحوم‌حاجی‌میرزامحمود ۳۲ بروجردی ـ ره)❁

وی فرزندمرحوم حاجی میرزا علینقی بروجردی ۳۱ است‌که‌در (۱۲۴۸) بیاید،وخود

از معاریف علماو اجله فقهاء عصر بوده‌که در این سال متولد شده ، و مادرش ـ چنان‌که در « لباب الالقاب :۷۳ » فرموده ـ دختر سید محمد بن‌سید ابوطالب نوربخشی‌از نسل‌حضرت کاظم (علیه‌السلام) بوده .

و بطوری‌که در « المآثر : ۱۴۳ ستون ۱ » فرموده وی در امر بمعروف و نهی از منکر قلبی قوی داشته و از این جهت چند بار بدربار طهران احضار شده ، انتهی .

و ظل‌السلطان فرزند ناصرالدین شاه‌در« کتابی» که‌در احوال خویش نوشته نیز اظهار نموده‌که وی در بروجرد و حوالی آن‌نفوذکلمه‌ئی‌کامل داشت. آن‌گاه عمل زشتی راکه‌برای توهین او اعمال داشته نگاشته،و برای پستی فطرت خود برهانی‌گذاشته !

و بهر حال ، مرحوم حاجی میرزا محمودتألیفاتی دارد : اول‌کتاب« مسلی‌المصابین» در ثواب مصیبت و تسلی مصیبت‌زدگان ، وکتبی‌که در این موضوع تألیف‌شده‌در«الذریعه۴: ۱۷۷ تا ۱۷۹ بشماره ۸۷۳ تا ۸۸۴ » ذکر شده . دویم‌کتاب « المواهب‌السنیه » در شرح « الدرة الغرویه» منظوم عم اعلایش مرحوم سید بحرالعلوم‌که در (ج ۲ ص۴۱۹) ذکرشد، در چندین جلد بدین تفصیل:**جلد ۱** در احکام آبها تا آخر بـاب اغسال در چهارجـزء . انجام تألیف جزء اول ۵ شنبه ۲۸ ذی‌الحجه سنه ۱۲۵۷ . انجام تألیف جزء دویم روز ۳ـ شنبه۲۹ماه‌رمضان سنه۱۲۶۴.انجام‌تألیف جزء سیم جمعه ۲۹ شعبان سنه۱۲۶۸.انجام‌تألیف جزء چهارم جمعه ۲۳ج ۱سنه ۱۲۶۹ . **جلد ۲** دو جزء : جزءاول از تیمم تا آخر احکام تکفین،انجام‌تألیف‌آن‌جمعه۲۶ ع۱ سنه ۱۲۸۵ . جزء دویم از احکام تحنیط تا آخرکتاب طهارت ، انجام تألیف آن یکشنبه ۲۸ ذی‌الحجه همان سال .**و آخر** ، در ماه‌ذی‌الحجةـ الحرام سنه هزار و سیصد ، چنانکه در « فهرست‌کتابخانه مبارکه رضویه (ع) ۵ : ۶۳۱ » فرموده‌ـ مطابق (میزان ـ عقرب) ماه برجی ـ وفات کرده و در بروجرد دفن شد .

و وی را فرزندی بوده بنام حاجی میرزا**هبةالله** ۳۳که نیز از علماء بروجرد بوده، و نیز در « المآثر:۱۶۲ ستون ۱ » عنوانی برای او منعقد نموده ، و در آن فرماید : بفضل و تقوی و حسن خلق میان سادات طباطبائیهٔ بروجرد ممتاز استو ریاست‌ایشان بر وی‌قرار گرفته ، انتهی .

واودرروز۳ شنبه۱۷صفر سنه ۱۳۱۴ وفات نموده و در مشهدمقدس پهلوی‌ایوان غربی دارالسیاده مبارکه در برابر در دارالحفاظ دفن شده . و آنجا قبرش معلوم و معین است .

تذکر لازم

در (ج ۲ سال ۱۲۱۲ ش ۱۸۹ ص ۴۴۸) ترجمه‌ئی بعنوان شیخ محمد یوسف‌ازری گذشت ، و آنجا نوشتیم که وی بنقل « الذریعه ۹: ۶۹ ش ۳۸۸ » در آن سال وفات کرده، اینك اینجا گوئیم که در «اعیان‌الشیعه ۱: ۴۰۳» درضمن اجمالی‌شعراء شیعه ، همین شیخ محمد یوسف را از شعراء و وفاتش را در ۱۲۲۱ نوشته ، و در (جزء ۵۲ ص ۹۳) باز بشماره (۱۱۳۹۰) وی را عنوان نموده و وفاتش را در صدر عنوان در بغداد بسال ۱۲۲۱ و قبرش را درکاظمین نزدیك مرقد سید مرتضی نوشته و مرثیه‌ئی از سید محمد زین‌الدین برای او نقل کرده که ماده تاریخ آن این است :

و قدسکن‌الجنات یوسف ، أرخوا **لیوسف‌مکنا‌المنازل‌فی‌الخلد**

و این ماده تاریخ ۱۲۱۱ میشود ، و در مصراع جلو اشاره بکم و زیاد کردن‌چیزی از آن ننموده .

سنه ۱۲۲۲ قمری	مطابق	سنه ۱۱۸۵ شمسی
چهارشنبه غره محرم الحرام		(...) حوت ماه برجی
سنه ۱۱۸۶ شمسی		
یك شنبه ۱۲ محرم الحرام		اول حمل ماه برجی

❁(۳۱۵ ـ تولد انصاف ، شاعر قاجار)❁

وی ایرج میرزا فرزند فتحعلیشاه است که در (۱۲۵۰) بیاید .

ایرج میرزا از شعرا و شاهزادگان خانوادهٔ قاجاریه است که در پنج شنبه غره ماه جمادی‌الاخرای این سال ـ چنان‌که در « تاریخ قاجاریه » تألیف مرحوم سپهر (ص ۲۴۸) نوشته، مطابق اسد ماه برجی ، از بطن شاه پری خانم سردار که نژادش بمردم مجوس میرسد، چنان‌که در همانجا (ص ۲۵۶) نوشته متولد شده ؛ وعلاوه برشعر گوئی وشاهزاده گی در عرفان و درویشی و طب هم وارد بوده ،و در شاعری تخلص **انصاف** ، و در طب **رئیس الاطبا** لقب داشته ،و در (ج ۱ سال ۱۱۹۵ عنوان ۲۰ ص ۴۸) شاعری دیگر نیز بدین تخلص گذشت .

و وی مدت بیست سال ساکن مشهد بوده و در اواسط عمر خود در طهران سکونت نموده ، و در « مجمع الفصحا ۱ : ۱۲ » وی را عنوان نموده وفرماید : در ایام صباوت دست پرورد محمد حسن‌خان ملقب بخان لرخان فرزند علیمرادخان زند پسر عمه فتحعلیشاه بوده، و همتی عالی و خطی نیکو داشته . آن‌گاه در (ص ۱۳) لختی ازاشعاراو را آورده ، ودر

« الذریعه ۹ : ۸ ش ۶۶۶) فرماید وی « دیوانی در اشعار» دارد ، انتهی .

و در « مجمع ۱ : ۱۳ » این اشعار را از او آورده :

تاسگ نفس تو گرگ شیرشکار است — شیر تو دایم زبیم گرگ نزار است
تا که نزار است شیر و گرگ تو فربی — گرگ ترا به زصید شیر چه کار است
عقل گرفتم چو شیر و جهل چو مور، آه — شیر یکی مور بیشتر زهزار است
آتش شهوت بـآب طاعت بنشان — ورنه تنت مستحق سوزش ناراست
هرچه شر اراست مستعد شریر است — هر که شریر است مستحق شر اراست
نفس یکی دیو دیو و عقل پری وار — بستهٔ این دیو دیو بیهده کار است
چیست بغیر از چهار خلط و سه ارواح — آن صنمی کز غمش دل تو فکار است

تا اینکه فرماید :

گر تو بجوئی ز قید نفس رهائی — چاره نه جز لطف پادشاه کبار است
شاه دو عالم علی سیم آن کـو — هشتم این خاندان هشت و چهار است

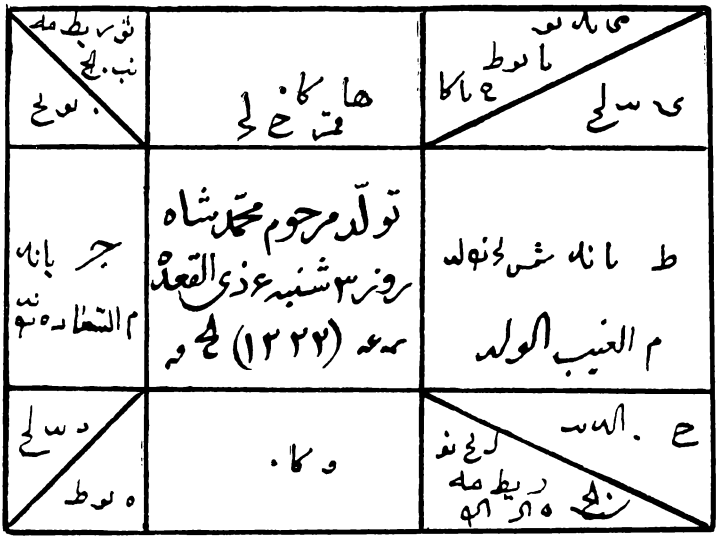
ایرج میرزا فرزندی داشته بنام غلامحسین میرزای صدرالشعراء ، و فرزند او ایرج میرزای شاعر است که در (۱۲۹۱) بیاید .

❁(۳۱۶ ـ تـولد مرحوم محمدشاه قاجار)❁

وی فرزند مرحوم عبـاس میرزا نایب‌السلطنه است کـه در (ج ۱ سال ۱۲۰۳ شماره ۸۲ ص ۱۴۶) گذشت .

مرحوم محمدشاه، پادشاهی با مشرب عرفان قرین و در مملکت داری به بی کفایتی موصوف بوده ، و چون یك سفر بهرات بجنك رفت بـپادشاه غازی معروف گردید ، وهمانا خود پس از گذشتن چهار ساعت و بیست و هشت دقیقه از روز سه شنبه ششم ماه ذی‌القعدة ـ الحرام این سال ، چنان که در « تاریخ قاجاریه ۲ : ۱ » نوشته مطابق (...) جدی ماه برجی بطالع حمل ۲۱ درجه و ۲ دقیقه متولد شده ، و در بعضی از مواضع بنظر رسید کـه زایچه

طالع تولد او را بدین نحو رقم کرده بودند :



و او پس از رسیدن بسن رشد و بلوغ ، میل بمشرب عرفان و تصوف کرده و زیر نظر حاج میرزا آقاسی پرورش یافت ، و پس از وفات جد خود فتحعلی شاه بااینکه چند نفر از اعمام او که همه بسن از او بزرگتر بودند حیات داشتند ، وی بر حسب وصیت جد و سعی وکفایت میرزا ابوالقاسم قائم مقام بسلطنت مملکت ایران نائل گردید ، و درکتاب « تاریخ علماء خراسان : ۱۱۹ » جلوس او را بتخت سلطنت در شش ساعت و هیجده دقیقه گذشته از شب یکشنبه هفتم ماه رجب سنه ۱۲۵۰ بطالع اسد نوشته ، و در ایام سلطنت او از هرجهت در اطراف مملکت ایران فتنه و آشوب حکم فرما بود و او از عهده دفع و رفع آنها بر- نمی‌آمد، الا اینکه سفری بجنك‌هرات رفت که آنراهم دشمنان همیشگی باطنی ایران نگذاشتند چندان فایده‌ئی ببخشد .

و آخرالامر، پس ازمدت چهل و یکسال و ده ماه و بیست و نه روز و ده ساعت‌وهفت دقیقه عمر ، و ۱۴ سال و ۳ ماه و ۱۷ روز سلطنت ، در دو ساعت و سی وپنج دقیقه گذشته از شب سه شنبه ششم ماه شوال المکرم سنه هزار و دویست و شصت و چهار - چنانکه در

جزء مرقوم «تاریخ قاجاریه : ۲۱۴» فرموده ـ مطابق (...) سنبله ماه برجی وفات کرد ، و در قم در صحن قدیم دفن شد .

و فرزندان چندی بر جا نهاد ،ازآن‌جمله: مرحوم ناصرالدین شاه که در (۱۲۴۷) بیاید ، و ماه تاج خانم عزةالدوله زوجه میرزا تقی‌خان امیرکه در (۱۲۶۸) بیاید .

و مادر این دونفر مهد علیا دختر قاسم خان قاجار است که در سال (۱۲۲۰) عنوان ۲۷۲ ص ۶۷۷) گذشت ، و این عزةالدوله در سنه ۱۲۵۰ متولد شده ، چنانکه در « مجلهٔ یادگار سال ۴ ش ۱ ص ۵۴ » نوشته ، و پس از قتل أمیر بازدواج یحیی‌خان مشیرالدوله که در (۱۲۴۳) بیاید در آمده ، و بطوری‌که درکتاب « امیرکبیر : ۹ چاپ ۲ » نوشته در ۳ ع ۱ سنه ۱۳۲۳ وفات کرده .

و دیگر عباس میرزای ملك‌آرا که در (۱۲۵۵) بیاید .

و دیگر عبدالصمد میرزای عزالدوله که در (۱۳۴۸) بیاید .

و محمد تقی میرزای رکن‌الدوله که در (۱۳۱۸) بیاید .

❁(۳۱۷ ـ تولد سیداحمد ۳۹ عطارکاظمینی)❁

وی‌فرزندمرحوم سید حیدر ۳۸ عطارکاظمینی است که‌در (ج ۱ سال ۱۲۰۵ ص ۲۰۳ عنوان ۱۰۵) گذشت ، و خود از علما و شعرا و ادباء بزرگوار عراق عرب است که‌دراین سال متولد شده ، و در نزد شیخ محمدبن‌شیخ علی‌بن شیخ جعفرنجفی و غیر او درس‌خوانده، و زمانی بمکه رفت و باعمامه سبزبر شریف مکه وارد شد ، شریف پرسید کیستی ؟ گفت‌پسر عم تو! گفت نسب ازکه داری؟ گفت از مطاعن (که جد وی و شریف هر دو مـی‌باشد) ، پس شریف بر خاست و او را پهلوی خود نشانید و احترام نمود و از نسب‌یکدیگرصحبت کردند و شریف این شعر را انشادکرد :

من‌کان طعناً فی أبیه و أمه

فلیعتقد طعناً بآل مطاعـن

سید احمد در آخر عمر نابینا شده، و درماه رجب‌الفرد سنه هزار و دویست و نود ـ

وپنج، مطابق(سرطان ـ اسد) ماه برجی، در کاظمین وفاکرد، و نعش او را بنجف برده و در یکی از حجرات‌صحن مطهر دفن نمودند ، وچندین نفر از شعرا مرثیه و ماده‌تاریخ‌ها برای اوگفتند ، از آن جمله شیخ صالح حریری قصیده‌ئی گفته که مطلع آن این است :

سرت خفاف المهاری تحمل‌الشرفا فما لك الیوم لا تقضی بـها أسفا

و در آخرآن فرماید :

فان دعوتم فتاریخی **مجیبکم فعیش أحمد فی‌دارالنعیم‌صفا**

۱۲۹۵

و شیخ جابرکاظمینی شاعر مشهورکه پس از این عنوان بیاید قصیده‌ئی گفته‌که مطلع آن این است :

تردی العلی‌أثواب عیش منکد و أظلم أفـق المجد بعـد تـو قـد

و شیخ محمد سعید نجفی قصیده‌ئی گفته بدین مطلع :

قبة العلم من أمال بناها فاستفز الاعلام من علماها

و سیدعباس‌بغدادی قصیده‌ئی گفته‌که مطلع آن این است :

هدت قواعد سؤد دالا مجاد و تبرقعت شمس‌الهدی بسواد

و هم او قصیده‌ئی دیگر گفته بدین مطلع :

لم یبق عیش‌فی‌البریة یحمد مذغاب عن عین‌المعالی أحمد

و او را فرزندان چندی بوده : اول سید محمد ۴۰ . دویم سیدحسین ۴۰ . سیم سید علی ۴۰ . چهارم سید مهدی ۴۰ که در (۱۳۳۶) بیاید . پنجم سید مرتضی ۴۰ ،که همه از علـما و افـاضل بوده اند ، چنانـکـه سید محمد نیـز در (۱۳۱۵) و سیـد مرتـضی در (۱۳۱۳) بیاید .

❁(۳۱۸ ـ تولد مرحوم شیخ‌جابر،شاعر کاظمینی ـ ره)❁

وی شیخ ابو طاهر فرزند شیخ عبدالحسین بن عبدالحمید (معروف بحمید) بن‌جواد ابن احمد بن‌عباس‌بن خضر بن عباس بن محمد بن المرتضی بن احمدبن محمود بن محمد ابن الربیع ربعی است .

ربعی (بتحریك) منسوب است بـربیعة ۴ بن نـزار ۳ که در (ج ۱ در مقدمـه ،

فصل سیم ص ۲۱) گذشت ، و این ربیعه جد قبیله بزرگی است در عرب که بچندین بطن و شعبه منقسم شده‌اند ، مانند برادر خود مضر بن نزار که نیز در مقدمه، فصل سیم (ص ۲۱) گذشت و در عمود نسب حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه‌وآله) واقع شده .

در کتاب « زادالمعاد باب ۱ فصل ۴ » در اعمال ماه رجب در ثواب روزه گرفتن یك روز از وسط ماه رجب نام این دو برادر (ربیعه و مضر) برده شده برای کثرت اولاد و أعقاب آنها .

و عباس بن خضر نه نفر فرزند داشته که همه در **بلد** ، میانه بغداد و سامره سکونت داشته‌اند .

نواده‌اش جواد پدر طایفهٔ بزرگی است در بلد که آنها را جوادات خوانند .

و مادر شیخ جابر صاحب عنوان زنی عابده و زاهده بوده و مرحومان شیخ محمدحسین صاحب « فصول » و شیخ محمد حسن صاحب « جواهر » هر وقت بزیارت کاظمین (ع) می‌آمده‌اند از او دیدن می‌کرده‌اند ، و شیخ جابر خود أدیب و شاعر و خوشنویس و فاضلی با ورع و تقوی بوده ، و او در این سال متولد شده و چندین بار در زمان فتحعلیشاه و محمد شاه بتهران آمده و در هر مرتبه قصیده‌ئی برای هر یك از آنها گفته و بصله‌ئی از طرف ایشان نائل گردید ، و در أواخر عمر مبتلا بمالیخولیا شده و همواره می‌گفت که شیخ محمد حسن آل یسن حضرت صاحب‌الزمان است ، و بعد از مدتی در أثر معالجه بهبودی بهم‌رسانید .

و او تألیفات چندی دارد : اول کتاب « سلوة الغریب و أهبة‌الادیب » که دیوان شعر او است . دویم « دیوان شعر عربی » . سیم « مجموعه‌ئی » بفارسی . چهارم « تخمیس قصیدهٔ هائیهٔ شیخ کاظم ازری » که در (۱۲۱۱) گذشت .

و هم او شعر فارسی می‌گفته ، و اینك این اشعار عربی از او اینجا نوشته شد :

رب لیال بوصال أتت ... کأنها غر لآل غلت
کم بردت غلة و جدی و کم ... مراجل الآ مال فیها غلت
کم طردت عنا الاسی مثلما ... فی القلب کم من طرب أوغلت
قد حسب‌الدهر علی عهدی ال ... ماضی سواها قلت هذا غلت(۱)
فاستحسنت قولی لیالی‌الرضا ... و بالغت فی‌المدح حتی‌غلت

(۱) کل غلط یکتب بالطاء الا غلت‌الحساب فانه یکتب بالتاء .

و این پنج قافیه ششم ندارد .

و او در ماه صفرالخیر سنهٔ هزار و سیصد و سیزده ، مطابق(اسد ـ سنبله)ماه برجی، درکاظمین (ع) وفات کرده و در صحن مقدس دفن شد .

❁(۳۱۹ ـ تولدمرحوم حکیم قاآنی ـ قدس سره)❁

وی میرزاحبیب‌الله بن ابوالحسن میرزا محمدعلی گلشن شاعر شیرازی است .

میرزامحمدعلی گلشن اصلا از طایفه زنگنه کرمانشاه است که در عراق و فارس سکونت نموده‌اند،وخود در شیرازمتولدشده و از شعراوفضلا بوده و تخلص **گلشن** می‌نموده و « دیوانی در اشعار » دارد . و در « مجمع‌الفصحا ۲:۴۲۵ » عنوانی برای او قرار داده و شطری از اشعاراورانیزذکر کرده،وبطوری که در « فارسنامه . گفتار ۲ : ۱۲۸ » نوشته وی فرزندان چندی ، داشته ؛ یکی حاجی میرزا محبعلی که در (۱۲۵۶) بیاید ،و بزرگتربوده . ودیگر میرز اکبر ندیم که کوچکتر بوده و شعر هم می‌گفته .

و فرزند اوسط او عالم فاضل بزرگوار آواه و شاعر شهیر نامبردار دل‌آگاه‌مرحوم میرزا حبیب‌الله صاحب این عنوان است که از معاریف شعراء و أهل دانش وکمال و حکیمی صاحب بسی از مناقب و افضال بوده ، و چندین صد سال است که شاعری چون وی بزبان فارسی نیامده ، الا اینکه برخی مرحوم میرزا محمد صادق ادیب‌الممالك راکه در (۱۳۳۵) بیاید با وی برابر یا از او برتر می‌دانند ، و ما در (ج ۲ سال ۱۲۱۲ عنوان ۱۹۱ ص ۴۵۷) عبارت کتاب « المآثر و الاثار »را در بارهٔ وی نقل کردیم و در (ص ۴۸۸) نیزاشاره بدان نمودیم ، الا اینکه شاعری سائر فضایل و علوم، و بقول«المآثر» تناول‌الفاظ شنیع‌الذکر استعما لا مشبعاً همه فواضل او را تحت‌الشعاع قرار داده .

شرح احوال یا ذکری مختصر از او در چندین کتاب بنظر رسیده ، همچون «مجمع ـ الفصحا ۲ : ۴۰۱ » و « فارسنامهٔ ناصری . گفتار ۲ : ۱۲۹ » در ضمن محله میدانشاه و «المآثر و الاثار : ۲۰۶ عمود ۲» و «آثار عجم : ۴۳۰» و «طرائق‌الحقائق ۳ : ۱۴۹» و « شمس التواریخ : ۸۲ » و « الکنی و الالقاب ۳ : ۳۶ » وکتاب « بدایع و نوادر: ۲۷ ش۴۷۵». واین کتب تقریباً هر یك منقول از دیگری است ،و ازهمه بهتر و جامع ترشرحی

است که آقای علینقی بهروزی در أحوال وی نوشته و بمناسبت سال صدم قمری وفات وی در چندین شماره متوالی از « روزنامهٔ پارس » صادرات در (آذر ـ دی ـ و مابعدها) ازسال ۱۳۲۹ شمسی درج شده ، و هم چنین شرحی که آقای محمدجعفر محجوب در مقدمه دیوان وی (که در ۱۳۷۷ در تهران چاپ شده) ذکر کرده .

و از ملاحظهٔ همهٔ آنها چنین بر آید که وی در این سال در شیراز متولد شده و پس از کسب کمالات لب بشاعری گشود و در اوائل حال تخلص بنام خود **حبیب** می‌نمود ، تا آن که بخدمت حسنعلی میرزای شجاع السلطنه، که در (ج ۱ سال ۱۲۰۴ ص ۱۵۶ شماره ۹۰) گذشت؛ رسید و بمناسبت مداحی فرزند وی او کتای قاآن تخلص خود د را **قاآنی** نهاد ، و فتحعلیشاه لقب **مجتهدالشعراء** ، و **محمدشاه لقب حسان‌العجم** بوی دادند ، و در « هدیة العارفین » **سحبان‌العجم** نوشته .

و بعد از مدتی سکونت در مشهد مقدس بتهران آمد و آنجا را وطن همیشگی خود نمود و تا آخر عمر در آنجا بود و همواره بمداحی پادشاه و وزرا وأعیان بسر می‌برد و آن دربار داری و غرر لآلی أفکار باکره و ابتکارات نادرهٔ بی‌نظیر اشعار خود را در مدح آنان صرف می‌نمود، اگرچه در مدح ائمه اطهار (علیهم‌السلام) و حکمت و موعظت نیز اشعاری دارد .

در « طرائق » در وصف وی فرموده : با خراباتیان طالب باده و ساده، وبا برادر مهتر طرف نقیض است! انتهی .

و این وصف کاملا از دیوان اشعارش آشکار است که وی در تغزل و تعشق و اظهار علاقه بآنها از حد گذرانیده و بیش از باقی شعرا براه عشق آنها رفته !

استغفرالله ربی و أتوب‌الیه !

و اینك چند فرد از قصیده‌ئی که وی در حکمت و موعظت و مدح حضرت شاه ولایت (علیه‌السلام)سروده اینجا آورده و آنرا زینت این اوراق قرار دادیم :

رسم عاشق نیست بایك دل دو دلبر داشتن — یا زجانان یا زجان بایست دل برداشتن
ناجوانمردی است چون جانوسیار وماهیار — یار دارا بودن و دل باسکندر داشتن
یا اسیر حکم جانان باش یا در بند جان — زشت باشد نوعروسی را دوشوهر داشتن
شکرستان کن درون ازعشق، تا کی بایدت — دست حسرت چون مگس ازدور برسر داشتن

بندگی کن خواجه‌را تا آسمان بر خاك تو — از پی تعظیم خواهد پشت چنبر داشتن
ایکه جوئی کیمیای عشق پر خون کن دو چشم — هست شرط کیمیا گو گرد أحمر داشتن
تا کی از نقل کرامت‌های مردان بایدت — عشوه‌ها همچون زنان در زیر چادر داشتن
از کرامت عار آید مرد را کانصاف نیست — دیده از معشوق بر بستن بزیور داشتن
گر چه گاهی از پی بوجهل جهلان لازم است — ماه را جوزا نمودن سنك رازر داشتن
عمر ورا حاصل چه از نقل کرامت‌های زید — جز که بر نقصان ذات خویش محضر داشتن
خود کرامتشو کرامت چند جوئی ز آن و این — تا توانی برك بی برگی میسر داشتن

و پس از چندین بیت دیگر بمدح حضرت امیرالمؤمنین (ع) پرداخته و فرماید :

راستکاری جوی تا در حشر گردی رستگار — رستگاری چیست در دل مهر **حیدر** داشتن
همچو **احمد** پای تا سر گوش باید شد ترا — تا توانی امتثال حکم داور داشتن
امر حق فوری است باید مصطفی را در غدیر — از جهاز اشتران ناچار منبر داشتن
بایدش دست خدا را فاش بگرفتن بدست — روبهان را آگه از سهم غضنفر داشتن
ذات حیدر افسر لولاك را زیبد گهر — تاج را نتوان شبه برجای گوهر داشتن

و پس از چند بیت دیگر آن حضرت را طرف خطاب قرار داده عرض می‌کند :

ای خلیفه مصطفی ای دست حق ای پشت دین — کافرینش را زتست این زینت وفر داشتن
خشم باخصمت کند مریخ، یاسر مست تو است — کز غضب یا سکر خیزد دیده احمر داشتن
غالیان گویند خود هم موسیئی هم سامری — بهر گاوزر چه باید جنك زرگر داشتن
چرخ هشتم خواست مداحت چو قاآنی شود — تا توانـد ملـك معنی را مسخر داشتن
عقل گفت اینخرده کوکبهای زشت خود بپوش — نیست **قاآنی** شدن صورت مجدر داشتن
گیتی ار کوهی شود از جرم بالله می‌توان — گاهی از مهر تو باکاهی برابر داشتن

تا اینکه گوید :

شاه ما را میر شاهان کن که باید مر ترا — هم زشاهان لشگر و هم میر لشگر داشتن

آن گاه چند بیتی در مدح محمد شاه گفته . و روان پاك او بفردوس برین شاد که وی در این قصیده چه طور بدترین شکل آدمی را که آبله‌روئی باشد در مقام بلندی نهاده و آنـرا از چرخ هشتم بالاتر برده ، و از اینجا معلوم میشود که وی آبله رو بوده، بلکه درصفحه‌سی و سه مقدمه تصر یح بمجدر بودنش نموده .

مرحوم حکیم غیراز « دیوان اشعار » چندین کتاب دیگر نیز تألیف کرده :

اول کتاب « پریشان » بر سبك « گلستان » شیخ سعدی در آداب و اخلاق بنظم ونثر و این اشعار را در خاتمهٔ آن فرموده :

شکر که از یاری یزدان من — جمع شد اوراق پریشان من
نیست در او عاریت از هیچ کس — خاص من است آنچه در او هست و بس
جز دو سه بیتی ز عرب وز عجم — کآمده جاری بزبان قلم
خاصه که در طی عبارت همی — رفته بدان جمله اشارت همی
تا ز حسودان نرسد دق مرا — سخرهٔ باطل نشود حق مرا
رفته ز ماه رجب ایام بیست — پنجه رود و سال هزار ودویست
کم بود از سی دو سه مه سال من — لیك بسی خسته بود حال من

و از این اشعار تاریخ تولد وی مکشوف میشود، و مأخذ ما در آوردن آن در این سال همین اشعار است .

دویم « رسالهٔی در علم شانه ». سیم « رسالهٔی در هندسه جدید ». چهارم کتاب «عبرة للناظرین » . پنجم « مقالاتی در نیرنجات » .

و وی در روز چهارشنبه پنجم ماه شعبان المعظم سنه هزار و دویست و هفتاد ، چنان که در مقدمهٔ دیوان (ص ۳۵) فرموده ، مطابق (...) میزان ماه برجی؛ در تهران وفات کرده ، و در قصبهٔ طیبه و زاویه مقدسه حضرت شاه عبدالعظیم (علیه التحیة والتسلیم) در مقبرهٔ مرحوم شیخ ابوالفتوح رازی (اعلی الله مقامه) واقع در صحن امامزاده حمزه؛ دفن شده ، چنان که در « تحفة المراد : ۱۱ در پاورقی » نوشته ، و هم در « روزنامهٔ پارس » مشارالیه در صدر عنوان چنین فرموده (در شماره ۱۰۹۹ صادره در ۳ بهمن ماه) ، **لکن** در کتاب « احوال امیرکبیر » تألیف میرزا حسین مکی (ص ۳۱۶ در پاورقی) قبر اورا در طهران در امازاده زید پهلوی مقبرهٔ لطفعلی خان زند ذکر کرده ، و مرحوم میرزا علیرضا پرتو (که در ۱۳۰۴) در تاریخ او گفته:

مست صهبای نظم قاآنی — که براو رحمت خدای فره
چون اجل آمد ش بساقی دهر — پی تاریخ گفت: **ساغر ده**

۱۲۷۰

که نیز ۱۲۷۰ میشود ، مانند اینکه در « مجمع‌الفصحا » و « شمس‌التواریخ » نیز وفات وی را در این‌سال‌نوشته‌اند، و در « المآثر و الاثار » و« آثار عجم » و « بدایع ونوادر » و «الذریعه ۳ :۱۹۷ ش ۷۲۵» در سنه ۱۲۷۲ نوشته‌اند ، و در « طرائق » ۱۲۷۰ و۱۲۷۳ هر دو را نقل‌کرده ، و در « الکنی والالقاب» نخست ۱۲۷۰ و سپس ۷۲ را آورده ،وبنص مقدمهٔ دیوان (ص ۲۷) وی دو زن و فرزندان چندی ذکوراً واناثاً داشته‌که یکی از آنها میرزا حسن سامانی است‌که در (۱۲۸۵) بیاید .

❁(۳۲۰ ـ وفات سیدرضا ، فانی‌شاعر هندوستانی)❁

وی فرزند سید افضل یا افضل شاه موسوی است‌که بنا بر آنچه در « طرائق الحقائق ۳ : ۸۸» و « ریاض‌العارفین »فرموده‌نسبش به بیست و چند واسطه بحضرت ابراهیم بن‌الامام موسی‌الکاظم (علیه‌السلام) میرسیده‌که از هند بایران آمده و در اصفهان ساکن شده ودعوای داشتن علم طب و علوم غریبه می‌نموده ، و فرماید : ندانم چه شدکه با ناصر علی گل‌کار اصفهانی‌که نامش میرزامحمد بوده ملاقات‌و مقالاتش دست داد تاکار بمباهله‌کشید، وبالاخره سید افضل در سنه ۱۱۹۷ وفات‌کرد .

و سید رضاء صاحب‌عنوان خود از عرفا و شعرا بوده و تخلص**فانی** می‌نموده و اشعارش بسیاق ارباب‌عرفان بوده، و مرحوم رضا قلیخان‌هدایت‌آنهاراجمع‌و ترتیب‌نموده چنان‌که‌خود در « ریاض‌العارفین » فرموده ، و در این سال وفات‌کرده . و اینک این اشعار بنقل‌از « ریاض » مذکور از او نوشته می‌شود :

دارد آن‌لحنله‌فراغ ازغم‌عالم‌دل ما — که سر کوی خرابات بودمنزل‌ما
بوی‌حسرت‌شنودتاابدار بوید کس — هر گیاهی که‌پس‌ازمرگ‌دمداز گل‌ما

مپرس ازمن‌حدیث‌کفر و دین را — که من مستم ندام آن و این را
امینی کو که با او باز گویم — رموز حضرت روح الامین را
بهفتم آسمان بر شد چو فانی — بدل کرد آسمان را و زمین را

ای همسفران قطع ره وادی مقصود — بی ما و شما سهل بود ما وشمارا
شد صاف به پیش قدم ماهمه آتلال — تا پیش گرفتیم ره اهل صفا را
چون ناظر و منظور و نظر جمله توئی تو — لاأنظر الابك سراً و جهاراً

آن کس که زأسرار أزل آگاه است — غایب ز خود است و حاضر درگاه است
در هر چه نظر کند خدا را بیند — این معنی لاالـه الاالله است

زاد مسافر — در قطع این راه
قطع امید است — از ما سوی الله
استغفرالله — می گفتم از عشق
زان گفته اکنون — استغفرالله

در «الذریعه ۹» این فانی صاحب عنوان را در (ص ۸۰۲ بشماره ۵۴۱۲) ذکر کرده و بعد از آن (تا ص ۸۰۴) ۱۴ نفر شاعر فانی تخلص دیگر ذکر کرده ، که برای یکی از آنها عدد نیاورده ، و همچنین فانی دوانی را که وی ملاجلال محقق مشهور است، و فانی دهدار را که نامش محمد است و فانی کرمانشاهی را که نامش میرزا باقر است، و فانی بختیاری را که نامش محمدکاظم است ، و فانی تهرانی را که نامش سید ابوالقاسم است ؛ نیاورده ، که بجمله با صاحب عنوان بیست نفر شاعر **فانی** تخلص خواهند شد .

❁(۳۲۱ ـ وفات شیخ زاهد ثانی گیلانی ـ ره)❁

مرحوم شیخ تاج الدین ابراهیم بن روشن امیر بن بابل بن بندارکردی ، معروف بشیخ زاهد گیلانی (قدس الله تعالی روحه الشریف) از معاریف عرفا و مشاهیر مرشدین عصر خویش بوده ، و چندین نفر از عرفا و اهل سیر و سلوك را هدایت ودستگیری نموده ، از آن جمله مرحوم شیخ صفی الدین اسحق اردبیلی جد سلاطین صفویه (علیه الرحمه) را. تولدش سنه ۶۱۵ مدت عمرش ۸۵ سال وفاتش سنه ۷۰۰ قبرش در ساورود گیلان در ربع فرسنگی لاهیجان درکمرکوه جنوبی معروف و زیارتگاه و بر آن بقعه و بارگاه و عمارت وخانقاهی

است ،چنانکه در« طرائق ۲ : ۲۹۳ » و غیر آن ، غیر از تاریخ تولد فرموده ،ودر (ج ۳ص ۲۸۴) گفته که وی و اصحابش در جائی که اینك در شهر رشت معروف بمحله زاهدان است اقامت داشته‌اند ، انتهی .

و اولادش همه‌از بزرگان‌زمان و چندین نفر از معاریف ازآنهابهم رسیده‌اند وشعبه‌ئی از آنها در اصفهان بوده‌اند ، از آن جمله مرحوم شیخ محمد علی حزین (علیه‌الرحمه) صاحب «تذکره» و «تاریخ» معروف و غیره .

و دیگر صاحب این عنوان که وی را در « طرائق ۳ : ۱۰۵» بهمین عنوانی که‌نوشتیم (شیخ زاهد ثانی گیلانی) ترجمه نموده و در بارهٔ او فرماید :

محقق‌کامل و عارف واصل بوده و این بیت حضرت شاه‌نعمت‌الله ولی مناسب مقام‌است:

زاهدی دیده‌ایم گیلانی سخت مست‌وخراب‌این‌عجیب‌است

و سلسلهٔ نسبش بشیخ زاهد اول میرسد . وی در بدایت حال در نزد مرحوم آخوند ملاعلی نوری (نورالله تعالی روحه الشریف) درس خواند ، و سپس بخدمت حسینعلی شاه رسید وپس از تکمیل از خلفای‌آن جناب و بهدایت وارشاد مأمورگردید، تا آخر درموقعی که بحج بیت‌الله‌لحرام حرکت‌کرده در کاظمین (ع) در این سال وفات‌کرد ،واین رباعی از او است :

عمری بدر مدرسه‌ها بنشستیم با أهل ریا و کبر وکین پیوستیم
از یك نظر عاشق رندی آخر هم ازخودو همز غیر خودوارستیم

و دیگر از اولاد شیخ زاهد اول : میرزا حسین تحویل‌داربوده که درکتاب «جغرافیای اصفهان » داردکه وی از سلسلهٔ مشایخ بیدآباد و همیشه قاضی‌ولایت‌از این سلسله‌بوده‌وهست، انتهی ما فی «الطرائق » بتغییریسیر .

و دیگر در «تاریخ اصفهان: ۱۲۶ در وقایع سال۱۱۶۲ » داردکه‌شاهرخ‌فرزندرضاقلی میرزا ابن نادرشاه ایالت اصفهان را بأبوالفتح‌خان بختیاری‌که خود را از نژاد شیخ زاهدگیلانی می‌خواند داد ، انتهی .

و این ابوالفتح خان فرزند قاسم خان و چنانکه هم در تاریخ مذکور فرموده در سنه ۱۱۶۴ بقتل رسیده .

و این خانوادهٔ اولاد شیخ زاهدکه در اصفهان می‌باشند بطوری که‌سیدجناب می گفت

معروف بشیخ‌های بیدآباد میباشد ، و می‌گفت یك طایفهٔ دیگر معروف بشیخ‌های یزدآباد میباشد ، و آنها از نسل شیخ بهائی می‌باشند ، انتهی .
ودیگر ازاولاد شیخ زاهد مذکور میرزااحمدطبیب تنکابنی است که در(۱۳۳۸) بیاید.

❁(۳۲۲ ـ تولد مرحوم میرزا عبدالعلی هرندی ـ ره)❁

وی فرزند مرحوم حاج میرزا محمد تقی هرندی است که در (ج ۱ سال ۱۲۰۳ ص ۱۵۳ عنوان ۸۸) گذشت ، و او مردی عبادت‌پیشه بوده .
و مرحوم میرزا عبدالعلی صاحب عنوان از علماء اصفهان و در علم نحو سرآمد أقران خود بوده ، و بدین جهت اولاد و اعقاب وی در اصفهان تاکنون بکلمهٔ نحوی (که آنرا نام خانوادگی خود قرار داده‌اند) معروف و آنها طایفه‌ئی هستند در آن شهر که در نزدیکی مسجد جمعه درمحوطه بسحاقیه می‌نشینند، و این کلمه‌مخفف ابواسحاقیه و منسوب بابواسحاق نامی میباشد .
و بهرحال، وی در این سال ازدختر حاجی ملا عبدالله هرندی (از بنی اعمام پدرش که در ۱۲۵۶ بیاید) متولد شده ، چنان‌که در ورقه‌ئی که در (ج ۱ سال ۱۲۰۳ شماره ۱۲ ص ۸۵) بدان اشاره کریم ذکر نموده ، وکتب چندی تألیف فرموده :
اول « حواشی بر شرح‌لمعه و قوانین » و غیر آنها ازکتب نحو و تفسیرواصول و فقه وغیرآنها. دویم «رساله‌درارث»سیم«رساله‌دراوزان‌ومقادیر».چهارم«رساله درصیغ‌عقود» .پنجم « رسالهٔ عیدیه » در فضائل عیدها . ششم « شرح دعاء یامن‌أرجوه » از ادعیهٔ ماه‌مبارك رجب. هفتم « شرح بزرگی برکتاب البهجة المرضیه در شرح الفیه‌ابن مالك » تألیف سیوطی در نحو . هشتم « شرح »کوچکی بر همان کتاب که اولی شصت هزار بیت و دویم سی ـ هزار بیت است .
و وی در نزد شیخ محمد تقی ایوان کیفی و حاجی کرباسی‌درس خوانده وخود هم‌در خانه مسکونی‌خویش در بسحاقیه از مقدمات تا « شرح لمعه » درس می‌گفته و هماره بگوشه

گیری وانزواء بسر می‌برده ، تا درماه ربیع‌المولود سنه هزار و سیصد و شش‌مطابق (...) قوس ماه برجی‌وفات کرده ،و در اصفهان بیرون دروازهٔ دردشت در بقعهٔ تکیهٔ سر قبر آقا در ایوان اول طرف مغرب در زیر گنبد دفن شده ، چنانکه در « تذکرةالقبور :۷۲» درعنوانی مخصوص که برای وی قرار داده ذکر کرده ، و هم در « المآثر و الاثار : ۲۲۶ ستون ۲ » وی را عنوان کرده و درآن فرماید: درکتب عربیه برنك و بوی سیبویه است ، انتهی .

و او را دو فرزند پسر بنام‌میرزا **محمدعلی** و میرزا **محمدحسن** بوده که هر دودر زمان‌خود اووفات کرده‌اند، ومیرزامحمدحسن دوفرزندبنام‌میرزا عبدالرسول ومیرزاعبدالحمید داشته ، و هم صاحب عنوان سه‌نفر دختر داشته که‌یکی‌ازآنها جدهٔ مادری مرحوم میرزاعباس نحوی است که نویسندهٔ « شرح احوال » این خانواده و در (۱۳۰۰) بیاید . و وفات وی بتاریخ‌قمری بطوری که‌نوشته شد منقول از همان شرح حال است ، لیکن‌در «تذکرةالقبور» در سنه ۱۳۰۷ نوشته که ظاهراً اشتباه است ، و در مقالهٔ دیگری که هم مرحوم میرزا عباس نوشته در سنه ۱۳۰۸ ذکر کرده که آن هم بنظر ما اشتباه آمد .

❁(۳۲۳ ـ وفات آنی ، شاعرهٔ ترکی)❁

وی ادیبه فاضله ، فاطمه دختر عبدالله رومی ، از آل حسنجان ، و زنی شاعره بوده که « دیوانی در اشعار» دارد ، و در این سال در شهر **یکی شهر** وفات نموده ، چنانکه در «الذریعه ۹ : ۱۲ ش ۷۷ » فرموده .

❁(۳۲۴ ـ وفات میرزا سیدمحمد ، سحاب‌شاعر اصفهانی)❁

وی فرزند مرحوم میرزا سیداحمد هاتف (ره) است که در (ج ۱ سال ۱۱۹۸عنوان

۳۸ ص ۷۴) گذشت ، وخود از شعرا واهل علم و ادب عصر خویش بوده ، و شرح احوالش در « روضة الصفا : ج ۹ » و « مجمع الفصحا ۲ : ۲۰۶ » و مقدمه‌ئی که اقبال آشتیانی بر « دیوان » پدرش (که در سال ۱۳۳۲ شمسی در تهران چاپ شده) نوشته (ص ۸) ذکر شده، و از آنها همه چنین برآید که :

او از شعراء عهد فتحعلیشاه و مداحان خاص آن پادشاه بوده ، که پس از زیارت مکه معظمه بخدمت او شتافته و ازوی منصب داروغه گی دفتر و لقب **مجتهد الشعرائی** یافته و احترامی تمام در نزد او بهم رسانیده و سالها بمداحی او گذرانیده ، وکتابی بنام « رشحات سحاب » در تذکره شعرا بنام او تألیف کرده که تمام نشده ، و دیگر کتابی دارد بنام « سحاب البکا» در مغازی و مراثی حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) ، و « دیوان اشعار » قریب به پنج هزار بیت ،چنانکه در مقدمه دیوان پدرش گفته (یا هشت هزار بیت، چنان که در « دانشمندان آذربایجان » است) ، و نسخه‌ئی از آن که در کتابخانه مدرسه سپهسالار هنوز موجود است از ۴۰۰۰ بیت کمتر است ،و نسخه کتابخانه دانشگاه از ۲۰۰۰ بیت نیز کمتر است .

و او درعلم عروض و قافیه و حساب و طب ، استحضاری تمام داشته ،واکتساب کمالات ،حالات نیکو نموده ، تابالاخره دراین سال، چنانکه در«روضة الصفا » و «الذریعه ۹ :۴۳۲ » نوشته‌اند ؛ وفات کرده ، و در « مجمع الفصحا » و مقدمه اقبال در ۱۲۲۳ نوشته‌اند .

ونعش او را باشاره فتحعلیشاه بمشاهد منوره برده و آنجا در نجف دفن کردند .واینك چیزی که باید در احوال پدرش بنویسیم و آنجا ننوشته‌ایم این که : جد أعلای هاتف از **اردوباد** باصفهان آمده . و دخترهاتف که معروفه به **بیگم** بوده ظاهراً اسمی از قبیل فاطمه و سکینه و غیره که در جلو آن بوده داشته ،که مثلا فاطمه بیگم یا سکینه بیگم یاغیره باشد ، چنان که در مقدمهٔ « دیوان : ۱۳ در پاورقی » فرموده .

و اینك این چند شعراز صاحب عنوان بنقل از « مجمع الفصحا » این جا نوشته میشود :

دانی چه اثر داشت دعای سحرما　　این بود که نگذاشت بعالم اثرما

بگشای پای ما که کمند وفای ما　　محکم تراست از همه بندی بپای ما

رباعی :

شبها که ز هجران توام در تب و تاب
یکدم نرود بخواب این چشم پرآب

نه بیداری ز دیده آموزد بخت
نه دیده زبخت‌خفته آموزد خواب

گیرم دایم بدوستی‌دل را خوست — اوراومراچه‌سودی ازعادت اوست
با طایفه‌ئی دوست شوددل کایشان — هم دوست بدشمنندوهم‌دشمن‌دوست

مانند شمایلت شمایل نشود — دل نیست‌که‌بر رخ تو مایل نشود
تا سال دیگر دلی نماند بجهان — امسال اگر حسن تو زایل نشود

و چنانکه در صدر عنوان گفتیم ، در « الذریعه۹: ۴۳۲ شماره ۲۵۰۳»وی رابعنوان سحاب اردوبادی ترجمه نموده ، و فرماید :جد اعلایش از اردوباد باصفهان آمده . انتهی.
و از این شماره تا شماره ۲۵۰۶ چهار نفر شاعر سحاب تخلص را ذکر کرده :

۱ ـ همین سحاب صاحب ترجمه بعنوان‌سحاب اردوبادی **۲** ـ سحاب تفریشی کـه در (۱۳۰۴) بیاید . **۳** ـ سحاب چهارمحلی (رجوع شود به «شعراء معاصراصفهان») . **۴** ـ سحاب همدانی که وی بنام شیخ حسنعلی از اعضاء انجمن همدان ودر «دانشنامه» ذکرشده.

❁(۳۲۵ ـ تولد محمدعلی پاشا ، حکیم بقلی)❁

وی، فرزند علی (فقیه جویلی) ابن محمد جویلی ، و خود از اطبا و جراحین عصر خویش بوده‌که در این سال (چنانکه در « معجم المطبوعات : ۵۷۵ » نوشته) در زاویهٔ بقلی درمنوفیه متولد شده ، و درنه سالگی احمد بقلی وی‌را بقاهره آورده و بمدرسهٔ ابی‌زعبل داخل نمود، و آنجا علامت نجابت وحدت ذهن از او ظاهرشده و در جزو شاگردانی که برای تحصیل طب برفتن پاریس برگزیده شدند درآمد ، و وی درپاریس‌بأخذگواهی‌نامه نائل‌گردید و بعنوان استاد عملیات جراحی و تشریح بمصر بازگشت ، آنـگاه بـعلت منافسه‌ئی که وی را با پزشکان بیمارستان اروپائی روی داد برای تربیت‌طبیب بخرج‌دولت بقوصون رفت و پس از شش سال رئیس جراحی قصر عینی و طبیب خاص سعید پاشاگردید ،

ودرجنگ مصروحبشه بعنوان طبیب لشگر مصر بحبشه رفته و آنجا وفات کرد و قبرش معلوم نشد ، واورا تألیفات چندی است : اول کتاب « روضة النجاح الکبری» درعلمیات جراحیهٔ صغری . دویم کتاب «غایةالفلاح» درفن‌جراح. سیم کتاب «غررالنجاح» دراعمال‌جراح .

واوپس ازمدت هفتاد ویك سال قمری عمر(چنان‌که گفتیم) درحبشه وفات کرد در سنه هزار ودویست ونود وسه .

❁(۳۲۶ـ تولدمیرزامحمدعلی‌خان‌سروش ،شاعر اصفهانی)❁

سروش بضم سین وراء مهملتین و واو وشین معجمه در آخر ، بطوریکه در « برهان جامع » فرموده چهارمعنی دارد : ۱ـ فرشته‌ئی که پیغام آورد خصوصاً جبرئیل ۲ ـ نـام روز ۱۷ از هرماه شمسی . ۳ـ نام فرشته‌ئی که موکل بر اعمال ومصالح شب و روز سروش است . ۴ـ بمعنی‌آوازخوش ونغمه ، انتهی مختصراً .ودراینجامقصود ازسروش‌تخلص شاعری است‌که باید درشرح حال وی چنین‌گوئیم :

ازقراری‌که در «تاریخ اصفهان » دروقایع سال ۱۲۸۵ نوشته ، وی ازنژاد میریـار احمد خوزانی ملقب بنجم ثانی میباشد .

خوزان قریه‌ئی است در بلوك ماربین اصفهان که با قریهٔ فروشان و ورنوسفادران نزدیك بیکدیگر بوده وآنها را سه ده می‌گفتند واینك مدتی است‌که این‌سه قریه بیکدیگر پیوسته وآنرا بصورت **سده** نام نهاده وقصبهٔ معتبر ومهم‌گردیده ، تا دراین اواخر نام‌آنرا **همایون شهر** گذاشتند وشهری دراستان دهم بشمارآوردند ، وجای‌آنرا هم دارد ،زیرا که از موقعیت تجارت وکثرت ورود وعبور وجمعیت ازبسیاری از شهرهای کوچك ایران مهم تر وبالاترمی‌باشد .

ومیریار احمد مذکور جد صاحب عنوان وزیرشاه اسمعیل صفوی وازاعیان زمان خود بوده، ودر روز۳ شنبه ۷ ماه رمضان سنه ۹۱۸ درپای قلعهٔ غجدوان ماوراء النهر بقتل‌رسیده، چنانکه درملحقات « زینة المجالس » نوشته .

وسروش صاحب عنوان ازاجله ومعاریف شعرا و سخن سرایان عصرخود بوده ، شرح أحوالش‌در « مجمع‌الفصحا۲ : ۱۸۳ » و «المآثر : ۲۰۵» و «ریحانة‌الادب ۲: ۲۲و۱۸۹» و « مجلهٔ یادگار ، سال ۵ ش ۱-۲ ص ۱۰۲ » نوشته وازآنها چنین بر آید که وی فرزند قنبرعلی است ودراین سال متولد شده ، وبنص « ریحانه » دربسیاری ازشهرهای ایران‌سفر کرده ،و درتبریز بخدمت قهرمان میرزا فرزند عباس میرزا رسیده ،ودر نزد ملامحمدامین شاعر دلسوز آذربایجانی شاگردی نموده ، وهم آنجا ، بتوسط شاهزاده محمد حسن‌میرزا امیرآخورفرزند عبدالله‌میرزای‌داراکه در(ج۲ص۳۹۹) نامی‌ازاوبرده شد ؛ دردستگاه ناصر-الدین‌شاه‌که درآن وقت ولیعهد بوده‌راه یافته ، وپس ازرسیدن او بسلطنت همچنان دردربار اوبوده وازوی ملقب به **شمس‌الشعرا** گردید، وچنانکه در « المآثر» فرموده جمیع مشاهیر سخن طرازان؛ خویشتن را نزد او تحقیر می‌کردند و ناچیز میشمردند ، تا آخر در سنه ۱۲۷۵ وفات یافت ، انتهی مختصراً ، وظاهراً اینجا دروفات اواشتباه شده .

وبالاخره وی همواره درأعیاد واوقات جشن وسرور قصائد تهنیت و تبریکیهٔ خود را بعرض ملوکانه می رسانید ، وبأمرشاهزاده بهمن میرزا ابن عباس میرزا که در (۱۳۰۱) بیاید وی ومیرزا عبداللطیف طسوجی که در« المآثر: ۲۰۲ » عنوانی دارد ،کتاب معروف « الف لیلة ولیلة » را ازعربی بفارسی ترجمه نمودند که میرزا عبداللطیف عبارات منثوره آنرا بنثرپارسی بسیارخوب ترجمه‌کرد ؛ وسروش اشعار عربی‌آنرا بأشعار فارسی از خود یا دیگران درغایت نفاست ونیکوئی وتناسب وروانی وسلاست وسادگی‌تبدیل وترجمه نمود، وغیر ازآن انواع اشعار ازغزلیات وقصائد مدیحه وغیره (که درهمه سروش‌تخلص فرموده) سروده ،ازآن‌جمله‌کتابی دارد بنام « اردی بهشت نامه » دراشعارحماسی دینی .

تا بالاخره درأواخر سنه هزار ودویست وهشتاد وپنج- چنان‌که مستفاد از « مرآت البلدان ۳ : ۱۰۹ » است - در تهران وفات کرد ، ونیز در « مجمع الفصحا » و « منتظم ناصری » و « تاریخ اصفهان » و « مجله یادگار » همه وفـات اورا در۱۲۸۵ نوشته‌اند ، و«مرآت » و «منتظم » هردوازتألیفات اعتمادالسلطنه است، لیکن در« المآثر »که هم‌تألیف اواست چنانکه‌گفتیم درسنه ۱۲۷۵ نوشته ، وآن غلط است .

وپس ازوی سام میرزا که در (۱۳۰۹) بیاید لقب **شمس‌الشعرا** یافت .

و این سروش صاحب عنوان فرزندی داشته بنام **میرزا ابوالقاسم خان** ، چنانکه در « روزنامهٔ اطلاعات ، سال ۲۶ ، ش ۷۶۰۲ ، صادره در۳ذی القعده ۱۳۷۰ » نوشته ، واو هم ملقب بسروش واز فضلاء عصر خود ،ودرانشاء زبان فرانسه مورد اعجاب دانشمندان آن زبان‌بوده، وکتابی‌بنام « گل‌آقا وگل تاج » درافسانه تألیف‌کرده‌که تمام نشده ،انتهی وفرزند اومیرزا عیسی خان سروش در (۱۳۷۰) بیاید(۱).

❁(۳۲۷ ـ تولد محمود خان ملك‌الشعراء کاشانی)❁

وی فرزند محمد حسین خان عندلیب است که در (۱۲۳۹) بیاید ، وخود از أفاضل أهل شعروادب بلکه فضائل وفواضل دیگری هم بوده .

شرح أحوالش درمقدمهٔ دیوانش‌که درصفر ۱۳۷۰ (آذر ماه ـ ۱۳۳۹) در طهران چاپ شده ، وهمچنین « مجمع الفصحا ۲ : ۴۳۲ » و « المآثر : ۱۹۶ » بنظر رسیده ، وآنچه‌ازهمهٔ‌آنها بر می آید آن که : وی دراین سال (بنص مقدمه « دیوان » ص ۵) در طهران متولد شده ، وکسب‌کلمات فاضله وعلوم عالیه نموده تادرفنون‌ادبیت و حکمت‌وتفسیر وعروض و نظم شعر وانشاء رسائل و محاضرهٔ سلاطین و حصافت عقل و حسن خط از نسخ وشکسته‌ونستعلیق ونقاشی وبخصوص شعبهٔ دورنما سازی وغیراینها تبحری تمام وتبرزی‌کامل حاصل کرد . و در أواخر سلطنت فتعلیشاه در موقعی که حاجی أللّٰه قلیخان قاجار فرزند موسی خان نوادهٔدختری فتحعلیشاه وپسر زن حاجی میرزا آقاسی بفرمان روائی کردستان منصوب شد؛وی بعنوان پیشکاری‌اوبدان ولایت‌حرکت‌کرد، وچون‌أللّٰه قلیخان‌درآنجامشغول دسته بندی برضد دولت وقت‌گردید ، محمود خان دربار طهران را ازآن آگاه‌کرد ، وپس ازکشف قضیه؛أللّٰه قلیخان در مقام قتل وی برآمد واو ناچار بطرف بروجرد فرارکرد ودر قم‌که رسید آنجا متحصن‌گردید ، ودراین سفردرلرستان بخدمت‌سیدعلی‌میرزانامی(که‌لری ژنده پوش وبا این‌که ازسواد ظاهری بهره‌ئی نداشت در صفای باطن و مراتب عرفان بحد

(۱) برای‌اطلاع بیشترازشرح حال سروش بنگرید بمقدمه دیوان‌او،طبع طهران .م.

کمال‌بود) رسید وازفیض صحبت اوبهره مند گردید ، وبالاخره درزمان محمد شاه وی‌یکی ازمعاریف رجال دولتی عصرخویش بود ، ودر دولت ناصرالدین شاه پس از فوت پدر بمنصب ملك‌الشعرائی‌که پدرش‌ازجدش یافته بود رسید ، وعلاوه برآثارشعری بنص «المآثر:۱۹۷» وی « تاریخی درتراجم أرباب ألقاب دولت ناصری » تألیف کرده ، ونیز چنان‌که در مقدمهٔ دیوان (ص ۷) فرموده نمونه‌ئی ازکارهای هنری او درکاخ گلستان موجود بوده ، و اینك این اشعار که بند دوازدهم از چهارده بند او درمرثیهٔ حضرت سیدالشهدا (ارواحنالهالفدا) میباشد ازصفحه ۱۲۵ دیوان اینجا نوشته میشود :

چون‌زدسموم کین‌بگلستان مصطفی — برخاك ریخت‌لاله وریحان مصطفی
تاریك‌ماندمحفل‌ایمان‌چوکشته‌شد — از باد کینه شمع شبستان مصطفی
دادندأجر ومزد نبی را بتیغ تیز — کردند خوش‌تلافی احسان مصطفی
داس عناد و تیشهٔ بیداد نـاکسان — نگذاشت سروو گل‌بگلستان‌مصطفی
کردنداین‌معامله‌باعترت‌ازچه‌روی — با امت این‌نبود چو پیمان مصطفی
ترسم که دست‌خلق‌بیکباره‌زین گناه — گردد جدا ز گوشهٔ دامان مصطفی

تا بوداین جهان‌بجهان این بلانبود
درد و غمی چو درد و غم کربلا نبود

مرحوم محمود خان درشب یك شنبه سیزدهم ماه رجب‌الفرد سنه هزار وسیصد ویازده چنانکه در « تاریخ سرتیپ » نوشته ـ مطابق (جدی ـ دلو) ماه برجی ـ وفات کرده ودر زاویه مقدسه حضرت شاه عبدالعظیم (علیه التحیةوالتسلیم) دفن شد ، درمحلی‌که بعدازآن قبرناصرالدین شاه نیزهمانجا واقع شد . ودیوانش‌نزدیك به دوهزاروششصد بیت شعرمی‌باشد که‌گویا آنهارا چنانکه در مقدمهٔ دیوان فرموده در اواخر عمر خود ازمیان اشعار خویش انتخاب‌کرده‌وباقی‌را ازبین برده باشد ، انتهی. وگویا وی تخلصی‌که معمول‌شعرادرمقاطیع اشعار میباشد برای خود اختیارنکرده باشد .

وتاریخ وفات وی را در « معاریف » ،سنه هزار وسیصد وده نوشته‌که ظاهراً آن غلط باشد ، زیراکه در مقدمهٔ دیوان (ص ۸) نیز بدون تعیین ماه وروز در سنه ۱۳۱۱ نوشته.

ووی سه‌نفر پسرداشته :اول علیخان ملك‌الشعراء .دویم احمد خان‌مجاهدالدوله . سیم مهدی خان علیم الدوله ، وشرح احوال‌آنها بترتیب در (۱۲۶۴ و۱۲۶۹ و۱۲۷۱) بیاید.

❁(۳۲۸ ـ تولد نجفقلی میرزای والی قاجار)❁

وی فرزند سیم حسینعلی میرزای فرمانفرما است که در(ج ۱ سال ۱۲۰۳ ص ۱۴۸ عنوان ۸۳) گذشت ، وخود از شاهزادگان عصرخویش بوده و شعرهم می‌گفته . وهمانا او دراین سال ـ چنانکه در « فارسنامه . گفتار ۲ : ۱۱۱ درضمن محله میدانشاه » نوشته ـ متولد شده ، ودرسنه ۱۲۴۷ دخترمیرزا منصورخان بهبهانی راکه پدر برپدر والی وحکمران کوه‌گیلویه فارس بوده اند درازدواج خود درآورد ، و پـدرش وی را بمیرزا منصورخـان سپرده وروانه ناحیه‌کوه‌گیلویه اش نموده ، وپس ازسالی وی را ملقب به والی‌کرد ،وشاید بهمین مناسبت وی دراشعاروالی تخلص می‌کرده ، چنانکه در « مجمع‌الفصحا ۱ : ۶۲ » او را بعنوان **والی قاجار** ترجمه نموده ، ودرسنه ۱۲۴۴ میانه او ومیرزا منصور خان بهم خورده وبا یکدیگرجنك ها نمودند ، ودرهمه فتح با میرزا منصورخان بود ، واو در شیراز متوقف شد تادرسنه ۱۲۴۹ که باز ایالت‌کوه‌گیلویه بمیرزا منصورخان رسید واوبدان‌ناحیت مراجعت نمود ، ودرسنه ۱۲۵۰ که پدرش گرفتار لشگر محمد شاه شد وی با برادر خود شاهزاده رضا قلی میرزا نایب الایاله فرار کرده بعراق عرب رفت ، وآنجا دربغداد متوطن واز دولت انگلیس وجهی بعنوان مشاهره درباره او بر قرارگردید .

واودرآن سرزمین توقف داشت تا درسنه هزارودویست وهفتاد ودو، پس ازمدت‌پنجاه سال قمری‌عمر، دربغداد وفات‌کرد ، واین اشعار ازاواست :

ساقی، عرق بجای می ناب میدهد من مستحق آتشم او آب میدهد

سخن زدور وتسلسل دیگرمگوی ومیاور
بـدور سلسلهٔ مـوج آب دجـله پیالـه

وچنانکه این نجفقلی میرزا در شعر تخلص والی داشته ، چندنفردیگر **تخلص‌والی** مینموده اند . اول : والی استرابادی ،که در(ج ۱سال ۱۱۹۸عنوان ۴۴ ص۸۴) گذشت .

دوم : والی بختیاری ،که نامش نجفقلی بیك ، و از شعراء مائه یازدهم بوده و در « تذکره نصرآبادی» نوشته.

❁(۳۲۹ ـ وفات میرزا محمد رفیع خراسانی تبریزی)❁

وی فرزند محمد شفیع ، وخود ازعلماء اعیان ، واصل‌اواز خراسان وساکن‌تبریز در آذربایجان بوده ، و در نزد شیخ یوسف بحرینی و آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده ، و« کتابی دررد صوفیه » تألیف‌کرده ، ودر غره ماه شوال المکرم اینسال ـ چنانکه درمقدمه کتاب « ایضاح الانباء » تألیف نواده اش ثقةالاسلام شهید تبریزی نوشته ـ در تبریز وفات کرده ودرنجف دفن شده .

و فرزندش میرزا محمد جعفر ، هم ـ بطور مذکور در (ص ۵) مقدمه مرقومه ـ از اکابر وفضلاء شهروملقب به **صدر** بوده ودرسنه ۱۲۳۵ وفات نموده .

فرزندش حاجی میرزا شفیع‌آقا ، ازمعاریف واعیان علماء آذربایجان است که در سنه ۱۲۱۸ متولد شده ، ونخست ملقب به **صدر** (که لقب آباء و اجدادی اوست) بوده ، وسپس‌ملقب به **ثقةالاسلام** گردیده، ودرماه شوال سنه ۱۳۰۱ در کربلا وفات‌کرده و در درب قاضی‌الحاجات در مقبره مخصوص‌دفن شده . **و فرزندش** حاج میرزا موسی‌آقا ، در (۱۲۵۸) بیاید .

سنه ۱۲۲۳ قمری	**مطابق**	سنه ۱۱۸۶ شمسی
۲ شنبه غره محرم الحرام		دهم حوت ماه برجی

سنه ۱۱۸۷ شمسی

۲ شنبه ۲۲ محرم‌الحرام — اول حمل ماه برجی

❁(۳۳۰ ـ تولد شیخ عبدالله نعمة عاملی)❁

در « نقباء البشر : ۱۲۰۴ ش ۱۷۳۱ » شرحی نوشته بخلاصهٔ اینکه :

آل نعمة ازخانواده های معروف‌شیعه درجبل عامل اندکه چندین نفر از رجال‌علم وادب درعصرما وپیش ازآن ازآنها بهم رسیده‌اند ، وأشهر آنها این شیخ عبدالله است ، که وی فرزند علی بن حسین بن شیخ عبدالله بن علی بن نعمة مشطوب وشاحی جبعی ، وخود ازاکابر علماء عصر خویش بوده ، وهمانـا وی دراین سال متولد شده ، ودر بلاد خود علوم مقدماتی را فراگرفته ، پس بکوثریه رفت وآنجا چندی در نزد شیخ حسن قبیسی ودیگران درس خوانده وازآن پس بنجف اشرف مشرف ودرآن زمین مقدس سال ها درخدمت شیخ‌علی ابن شیخ جعفروصاحب « جواهر » ودیگر علماء مشاهیر درس‌خواند تا درعلم وفضل وتحقیق وغزارت‌ماده وسعت اطلاع ومعرفت معروف‌گردید ، وبـا شیخ حسن آل یسن مـز املت ومصاحبت‌پیداکرد، وازجمله‌آن چهار نفری شدکه صاحب « جواهر » فرموده : من درمدت عمر شهادت بـاجتهاد کسی مگـر این چهار نفرندادهام . و آن سه نـفر دیـگر : شیخ عبدالحسین طهرانی و شیخ عبدالرحیم بروجردی و حاجی ملاعلی‌کنی‌اند .

و شیخ عبدالله علاوه بر تـضلعش در فقه ، در ادب و شعر و انشاء نظم و نثر و أخبار عرب وآداب وأنساب آنها نیز تسلط و تبحری تمام داشت ، و مردی خوش اخلاق ونیکو-بیان و متواضع و مهربان بود ، و تألیفاتی دارد :

اول « حاشیه برقواعد علامه » . دویم « رساله‌ئی در طهارت » . سیم « مجموعه‌ئی » در اشعاری که خود بنظم آورده ، و چون اهل رشت از استادش شیخ علی بن شیخ جعفر کسی را برای هدایت وارشاد خویش خواستند ؛ وی اورا بدان صوب فرستاده واو زیاده بر ده سال درآن ولایت ماند وهماره اظهاراشتیاق بنجف اشرف مینمود .

و آخرالامر بجبل عامل بازگشت و آنجا ریاستی بهم رسانید ، و مدرسه‌ئی دینی بنا کرد ، تا آخر در روز سه شنبه بیست و ششم ماه ربیع الاخر سنه هزار وسیصدوسه ـ مطابق (...) دلوماه برجی ـ وفات کرد ، چنان که روز هفته و ماه آن نص « نقباء البشر » است ، و آن مستلزم این است که غره ع ۲ روز جمعه بوده باشد ، و در سال ۱۳۰۳ بیاید که وفات مرحوم میرزا محمد صالح عرب در شب جمعه ۲ ع ۲ بوده که مستلزم پنجشنبه بودن غره ع ۲ باشد ، ودرتقویم آن سال که ملاحظه شد ـ باتمام بودن ع ۱ ، غرهٔ ع ۲ را ۵ شنبه نوشته بود که با وفات میرزامحمد صالح موافق درآید . و شاید این اختلاف در أثر اختلاف رؤیت هلال در شب ۵ شنبه و یا جمعه بأفق تهران وافق جبل عامل باشد .

وعلی‌الجمله، وی در جبع در بستانی از خود در مقبره‌ئی مخصوص که آنرا برای خود تهیه نموده بود دفن شد . و فرزندی بنام **شیخ حسن** ازوی باز ماند که او در « نقباءالبشر : ۴۱۲ ش ۸۲۱ » عنوانی دارد ، و از آن چنین برآید که وی مردی عالم و فاضل بوده و در مدت زندگانی پدر بزرگوار در نزد او در فقه و اصول درس خواند ، و پس از وفات وی روزگار چنانکه رسم دیرینش میباشد بر وی پشت نمود تا ناچار از بلاد خود بیرون شده و بکار زراعت پرداخت ، و آخر در ع ۲ سنه ۱۳۱۲ وفات کرد ، انتهی .

❁(۳۳۱ ـ قتل سلطان سلیم خان ثالث ۸۴ عثمانی)❁

وی فرزند سلطان مصطفی خان ثالث ۸۳ بن احمدخان سیم ۸۲ عثمانی است .

سلطان احمدخان سیم ۸۲ در (ج ۱ سال ۱۲۰۳ عنوان ۷۹ ص ۱۴۳) گذشت .

فرزندش سلطان مصطفی‌خان ثالث از سلاطین خانوادهٔ عثمانی است ، تولدش سنه ۱۱۳۹ . وفاتش ۸ ذی‌القعده سنه ۱۱۸۷ .

فرزندش سلطان سلیم‌خان ثالث ۸۴ صاحب عنوان ، هم‌از سلاطین این خانواده است، و چون بشرحی‌که در (ج ۱ سال و عنوان مذکور ص ۱۴۲) گذشت دو نفردیگر سلطان سلیم ازاین‌سلسله پیش از وی بوده او را سلیم‌خان ثالث می‌گویند ، و همانا اودرسنه ۱۱۷۵ مطابق(۱۱۴۰-۱۱۴۱) شمسی‌متولد شده ، و در سنه ۱۲۰۳پس از وفات سلطان عبدالحمید خان اول بتخت سلطنت جلوس‌کرد ، و در ۲۱ ع ۲ سنه ۱۲۲۲ خلع شد ، و در چهارم ماه جمادی‌الاولی این سال- مطابق (...) سرطان ماه برجی -بقتل رسید .

❁(۳۳۲ - وفات‌سیدحسن ۱۷ مطاعی یمانی)❁

وی فرزند حسین ۱۶ بن ابوعبدالله۱۵ الهادی بن المطاع ۱۴ بن زید ۱۳ بن‌القاسم ۱۲ بن المطاع ۱۱ بن ابراهیم ۱۰ بن‌اسمعیل ۹ بن ابو جعفر محمد الشهید ۸ بن عبیدالله ۷ بن عبدالله ۶ بن عبیدالله ۵ امیرالحرمین بن حسن ۴ بن عبیدالله الرئیس ۳ بن حضرت ابوالفضل‌العباس ۲ (علیه‌السلام) ابن حضرت امیرالمؤمنین علی۱ (علیه‌الصلوة والسلام)است.

سلسلهٔ این نژاد بطوری‌که اینجا آورده شد نقل از مشجر مبسوط و مفصلی است که آنرا علامهٔ علم نسب در این عصر جناب آقا نجفی مرعشی (سلمه‌الله‌تعالی) تألیف فرموده و آقای عمادزاده (دامت ایام حیاته) در کتاب « زندگانی قمربنی‌هاشم ع» بعینه‌درج‌کرده وماازآنجاوانوشتیم ، وآن ازمیزان مرسوم لاأقل‌باندازهٔ‌آنچه نوشته شد باقی‌دارد، وماچون در جای دیگر دست رسی بدان نسب شریف نداشتیم ، ناچار آنرا بعینه‌نقل‌کردیم تا پس از این چه شود .

و بهرحال ، حضرت امیرالمؤمنین (صلوات‌الله و سلامه‌علیه) در (ج ۱در مقدمه ، در فصل سیم) گذشت ، و ماآنجا وعده دادیم‌که فرزند وی حضرت ابوالفضل‌العباس (ع) را در

این سال ذکر کنیم . اینك بوفاء آن وعده آمده و گوئیم :

حضرت ابوالفضل العباس ۲ (علیه‌السلام) که قمر بنی‌هاشم لقب دارد ، بعد از برادر بزرگوار خود حضرت‌سیدالشهدا (صلوات‌الله و سلامه علیه) افضل شهداء کربلا (علیهم ـ السلام) وگذشته ازکتب مقاتل و تواریخ قدیمه و جدیده که شرح أحوال او در آنها نوشته شده ، چندین کتاب مخصوص نیز در احوال او تألیف کرده‌اند ، از آن‌جمله آنچه ما را تا کنون اطلاع بدان بهم رسیده :

اول کتاب « مکین‌الاساس » تألیف حاج شیخ محمد باقر بیرجندی ـ که در (۱۲۷۶) بیاید ـ وآن قسمتی‌ازکتاب «کبریت‌الاحمر» آنجناب است .

دویم کتاب « خصائص العباسیه » تألیف مرحوم حاجی شیخ محمدابراهیم کلباسی(علیه الرحمه) که‌در(۱۳۰۲) بیاید .

سیم کتاب« زندگانی‌قمر بنی‌هاشم » مذکور تألیف آقای عمادزاده اصفهانی (سلمه‌الله) که در (۱۳۲۵) بیاید.

چهارم کتاب « العباس بن الامام امیر المؤمنین ع» تألیف سید عبدالـرزاق الموسوی المقرم ، و در این کتاب أخیر مخصوصاً در (ص ۷۴) نوشته که تولد آن جناب در ۴شعبان سنه ۲۶ بوده ، انتهی .

و بناء براین مدت عمر او ۳۴ سال و۵ماه‌قمری و ۶ روز بوده ، چه وی در عاشورا (۱۰ محرم) سنه ۶۱ بعزشهادت فائز گردیده ، و اینك مرقد مطهرش درکربلای معلامعین و معروف وبرآن گنبد وبارگاه و حرم و دستگاهی مخصوص برپاست .

فرزندش عبیدالله‌الرئیس ۳ از معاریف و محدثین و شعراء عصرخود و مادرش لبابه دختر عبیدالله‌بن عباس بن عبدالمطلب،و بطوری‌که درکتاب « العباس » مذکور (ص ۱۹۷) نوشته در سنه ۱۵۵ وفات کرده .

فرزندش حسن ۴ از أسخیاء بوده و اعقابی فراوان از وی بازمانده و مـادرش دختر عبدالله بن معبدبن عباس بن عبدالمطلب است .

فرزندش‌عبیدالله ۵ قاضی و امیر حرمین بوده ، و نخستین کس است از این سلسله‌که امارت و قضاوت این دو شهر مکرم را یافته .

وأبوجعفر محمدالشهید ۸ از علما بوده و در سنه ۲۹۷ در رکاب یحیی الهادی الی‌الله ابن‌الحسین بن القاسم بن ابراهیم الحسنی در یمن شهید شده و اینك قبر او درآن ولایت‌در قریهٔ بلامعروف است .

و المطاع ۱۴ در یمن فقیه و زاهد و محدث بوده و سر سلسلهٔ جماعتی از سادات‌است که‌آنها را بنسبت وی بنی‌المطاع خوانند ، وچندین نفرازعلما وشعرا ازآن‌هابهم رسیده‌اند.

و سیدحسن ۱۷ صاحب عنوان از علما و زهاد و أبرار بوده،و او را سید حسن‌سناعی گویند نسبت به سناع که محلی‌است در یمن ،و اسلاف او آنجا سکونت داشته‌انـد ، و او در شب آدینه ششم ماه جمادی‌الاخرای این سال مطابق (...) اسد ماه‌برجی‌در یمن وفات‌کرده.

❁(۳۳۳ ـ وفات میرعالم‌بهادر ۲۲ شوشتری هندی)❁

وی مرحوم میر ابوالقاسم ۲۲ ابن سید رضی ۲۱ شوشتری (ره) است .

مرحوم سید رضی در (ج ۱ سال ۱۱۹۴ ص ۱۵ شماره ۸) گذشت .

فرزندش مرحوم میرعالم صاحب عنوان از معاریف امراء هند بلکه از اهل علم وفضل نیز بوده . وی در روز پنج‌شنبه هفدهم ماه رمضان‌المبارك سنه ۱۱۶۶ مطابق (...) سرطان ماه برجی سنه ۱۱۳۲ شمسی در حیدرآبا دکن هند متولد شده، و در نزد پدر خود وسید محمد جواد عموزاده‌اش درس خوانده ، و پس از تحصیل علوم ؛ واردکارهای دولتی در هند گردید و بسیار باکفایت و خوش سیما بوده و شعر هم می‌گفته، وکتابی دارد بنام « حدیقة العالم » در دو جلد : اول در تواریخ ملوك قطبشاهیه در حیدرآباد . دویم در تاریخ ملوك آصفیه تا سال ۱۲۱۴ ، و نام این‌کتاب اضافه بلقب خود او است،چنان‌که در « تحفةالعالم» که آنرا مرحوم میرعبداللطیف‌خان درایام محبوس بودن وی‌بنام او تألیف نموده فرموده، و آنجا در بارهٔ وی نوشته‌که اگر او در امور دیوانی دخیل نگشتی یکی از افاضل اعـلام و علماء عالی مقام و درسلك آن برگزیدگان بشمار آمدی ، انتهی .

مرحوم میر پس از مدتی‌که در هند بخدمات دولتی مشغول بود بسعایت اربـاب‌کینه

و حسد میان وی و سرکارکمپانی هند نقاری بهم رسید و اورا در نزد نظام علی‌خان آصفجاه مقصر نمودند و در نتیجه او را در یکی از قلاع دور دست هنددر تحت‌حبس نظر درآوردند و وی مدت‌ها درآنجا محبوس و زبان حالش بدین مقال مترنم بود :

محوت نقوش الـجاه عن لوح خاطری
فـأضحی کـأن لـم یـجر فیه کـلام
أنست بـلأواء الـزمـان و ذلـه
فـیا عـزة الـدنـیا علیـك سـلام

و میر عبداللطیف‌خان مذکور دراستخلاص اوسعـی موفور بـجا آوده تا اینـکه نظام علیخان در ۱۷ ع ۲ سنه ۱۲۱۷ وفات‌کرد و فرزندش نواب سکندر جاه بهـادر در (۱۸) بجایش نشست و وی را در۴ ع۲سنه ۱۲۱۹ ازکنج انزوا برآورده و وزیراعظم خودنمود ، تا آن جناب پس از مدت پنجاه و هفت سال و یك ماه قمری و سه روز عمر ، در شب بیستم ماه شوال المکرم این سال مطابق (...) قوس ماه برجی وفات‌کرد .

مرحوم میر عالم را فرزندی بوده بنام **سیدرضی** ۲۳ ملقب بمیردوران بهادرکه بناء بمرقومات « تحفةالعالم » ذهنش در نهایت اشتعال بوده و چندی‌کسب اخلاق فاضله نموده ، تا در ماه رجب‌الفرد سنه ۱۲۱۶ در أوقات محبوس بودن پدر بزرگوار وفات‌کرد .

❁(۳۳۴ ـ وفات‌مرحوم‌سیدابراهیم یمنی حسینی)❁

وی فرزند سید عبدالله‌یمنی صنعانی است‌که در (۱۲۴۴) بیاید .

سیدابراهیم‌از أهل شعر و أدب و طب و منطق و فقه و حدیث و تفسیر، و مجملادارای علوم معقول و منقول و در ذکاوت و فطانت آیتی غریب بوده .

و همانا او در سنه هزاروصدوهشتادوهفت ، چنانکه در « معجم ادباءالاطبا ۱ : ۱۳ » نوشته ـ مطابق (۱۱۵۲ یا ۱۱۵۳) ـ در صنعاءیمن‌متولد شده و آنجادرحجر تربیت‌پدرش پرورش یافته ، و در نزد حافظ محقق ابراهیم بن عبدالقادر در علوم صرف و نحو و معانی

وبیان ومنطق وآداب وفقه وحدیث درس خواند ، وه صحیح بخاری » را ازاواستماع کرد ، وه تفسیر کشاف » وه بیضاوی » را براو قراءت نمود ،آنگاه علوم مساحت وحساب وجبر و مقابله وطبیعی وریاضی وهیئت وتشریح وطب را بأنواعه تحصیل بلکه همه را تکمیل نمود، وکلمات حکماء یونانیین ومشائیین واشراقیین را مورد بحث ودقت قرارداد ، وفنون فلکیات واسطرلاب وه تحریر اقلیدس» را دریافت ، ودر کتب تصوف وعرفان مطالعاتی بعمل آورد ، وچندین کتاب تألیف کرد:

اول کتاب « قرةالناظر » درترجمهٔ شیخ الاسلام عبدالقادر بن احمد بن عبدالقادر وجمیع مشایخوأکابر که ازایشان فراگرفته وباآنها مکاتبه نموده .

دویم کتاب « نفحات العنبر » در فضلاء یمن درقرن ثانی عشر که آنـرا تمام‌نکرده وپس ازفوت وی پدرش بسیاری برآن‌افزوده وبأمرالمتوکل احمد درسه جلد مرتب نموده .

سیم اشعار چندی در نهایت حسن معانی و مبانی ازآن جمله قصیده‌ئی در جواب قصیده‌ئی که قاضی بلیغ عبدالرحمن بن یحیی انسی بوی فرستاده ومطلع آن این‌است

بینای أنظردهری عاطلا تفلا اذا بـدا ذو بصیص حلیهأرج

واین اشعار ازقصیدهٔ جوابیه صاحب عنوان است :

جاءت‌علی غیروعد بعد ما انقطعت عنی الظنون وذابت دونها المهج
لکن رأت من رقیب خلة فـأتت فی روعة الظبی بالقناص ینزعج
فقد سرت وکماة الـحی دائـرة من حولها وسیوف الهند تختلج
حتی قضیت لبانات لها بعدت
عن التصور لولا أنـه الفرج

ومجملا،وی آخـر دراین سال پس ازمدت سی وشش سال قمری عمر، در صنعاء وفات کرد ، ومردمان برموت اوتأسفی شدید ابراز داشتند ومراثی چندی برایش انشاء نمودند ، ویکی ازشاگردانش محمد بن اسمعیل مرثیه‌ئی برای اوگفت که این سه بیت ازآن است ، وخود این شاگرد شاکرشاعر نیزپس ازسه ماه ازشدت اندوه براو وفات‌کرد .

سقی مـوضعاًضم الخلیل المودعا و من شط بعدالیوم ملقی‌ومجمعاً

تا این‌که فرماید:

مضی‌صاحبی‌واستقبل‌الموت‌صاحبی ولابدأن ألقی حماماً و مصرعـاً

و لـکننی فـارقت مـنه فضائـلا لـجید زمانـی کان حلیاً مـرصعا

❁(۳۳۵ ـ وفات مـرحوم میرزا حسن زنوزی)❁

زنوز شهری است در آذربایجان ، و میرزا حسن فرزند سید عبدالرسول بن حسن خوئی، وخوداز بزرگان اهل علم وادب ورجال وتاریخ ، بلکه بطوری که در « منتظم ناصری ۳ : ۱۵ » فـرموده ازاهل سیروسلوك و عـرفان هم بوده ، انتهی . و او چنانکه در کتاب «دانشمندان آذربایجان» نوشته شعرهم می گفته وتخلص فانی می نموده . ودرهیجدهم ماه صفر ـ المظفرسنه هزاروصد وهفتاد ودو ،چنانکه در « الذریعه ۸ش ۱۱۳۱ »فرموده ـ مطابق (...) میزان ماه برجی سنه ۱۱۳۷ شمسی ـ درزنوز متولد شده .

و چنان که در (ج ۳ ش ۹۰) نوشته در بدایت أمر چندی در نـزد ملا محمد شفیع دهخوارقانی تبریزی درس خوانده ، آنگاه مدت پنج سال درنزد شیخ عبدالنبی طسوجی که در(ج ۱ سال ۱۲۰۳ ص ۱۵۰ شماره ۸۵) گذشت درس خواند ،و درسنه ۱۱۹۵ بعتبات عالیات رفت وآنجا درنزد آقا محمد باقر بهبهانی ومیرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلائی درس خواند ،ودرسنه ۱۲۰۳ بمشهد مقدس رفت ، ودوسال درنزدمیرزامحمد مهدی شهید درس خواند ، ودر سنه ۱۲۰۵ باصفهان رفت و مدتی آنجا مانده ، چنان که در رجب سنه ۱۲۰۶ ـ بطوری که در « فهرست کتابخانه مبارکـهٔ رضویه (علی صاحبها ألف سلام و تحیة) ۴ : ۱۹ » فرموده درآن شهر بوده ، وبعداز آن بـه خوی کـه نیز شهری است در آذربایجان آمد وآنجا رحل اقامت انداخته وبتألیف کتب نافعه بدین تفصیل پرداخت :

اول کتاب « بحرالعلوم» که آن کتابی است فارسی ملمع بزرك درهفت جلد و دریائی است عمیق ازعلوم متفرقه وفوائد متشتته ، وآنرا بخواهش حسینقلیخان دنبلی تألیف کرده. دویم کتاب « دوائرالعلوم » درعلوم مختلفه .سیم کتاب « ریاض الجنه » درفوائد نفیسهٔ تاریخی وغیره درهشت جلد . وآن غیر از« ریاض الجنهٔ» حاجی عبدالرزاق بیك مفتون دنبلی است که در(۱۲۴۳) بیاید .

وآخردراین سال چنان که هم در«الذریعه۸: ۱۱۳۱، فرموده وفات کرده .

وما،دراین جلد (سال۱۲۲۲ عنوان۳۲۰ص۷۴۹) کسانی را ازشعرا که تخلص‌فانی می‌نموده اندذکر کردیم .

❁(۳۳۶ـ تولد داروین حکیم طبیعی انگلیسی)❁

داروین‌ازحکماء معروف‌انگلیس‌وصاحب‌مذهب مشهوردرنشووارتقاءاست که‌میان‌انسان وحیوان فرقی قائل‌نیست وانسان را همان حیوان میداندکه در اثر تکامل‌طبیعی ازوی ممتاز گردیده . واو دراین سال در**شرسبوی** ازبلادانگلستان متولد شده ، وکتب چندی تألیف کرده ازآن جمله :کتاب «**نسل بشر** » . و مرحوم‌آقاشیخ محمد رضا نجفی (ره) که در (۱۲۸۷) بیایدکتابی بنام « **نقد فلسفه دارون** » در رد وی نوشته .واوپس‌ازمدت هفتاد وشش سال قمری عمر، درسنه هزار ودویست ونود ونه وفات‌کرد .

❁(۳۳۷ ـ وفات رزاریو مورخ ایتالیائی)❁

رزاریو از خاورشناسان ایتالیاست‌وکتابی‌دارد بنام « **الاثارالعربیه** » **درصقلیه.** ودراین سال وفات‌کرده .

❁(۳۳۸ـ تولد شیخ محمدامین‌افندی بغدادی)❁

وی فرزند سید محمد بن سید جعفر بن سید حسین بن سید محمود بن سید عبدالله حسنی حسینی ادهمی است . سید محمد ازفضلا وشعرا بوده ودرحله‌بقتل‌رسیده .

فرزندش سید (یاشیخ) محمدامین از علماء حنفی و ادبا وشعرا ومشهوربواعظ بوده، و او در ایـن سال متولـد شده وپس از تحصیل علوم در بغداد بوعظ و تدریس مشغول شده

وبقعیده سلفی گرویده بهیچ وجه از ظواهر شرع تجاوز نمی‌کرد وتأویل رادرآیات واخبار راه نمیداد .

سیدمحمدامین کتب‌چندی‌تألیف کرده‌ازاین‌قرار: اول کتاب«**العیلم الزخارومنهاج الابرار**» درفقه سادهٔ حنفیه . دوم «نظم‌کتاب توضیح» درشرح «تنقیح الاصول» هـر دو ازصدرالشریعه بخارائی دراصول‌فقه. سیم تعلیقات بربسیاری ازکتب علمیه . چهارم «تلخیص کتاب جوهر» شیخ عبدالرحیم حنفی سلفی در عقاید وکلام . واینك این اشعار از او نوشته شد ، درذکرآباء حضرت رسول (ص) بدون ذکرابن :

احمد عبدالله عبد المطلب	و هـاشم عبد منـاف الارب
ثـم قصی و کـلاب مـرة	کعب لـؤی غـالب ذوالنضره
فهر و مالك و نضر البرکة	کنانـة خـزیمة و مدرکه
الیاس ثـم مضر نـزار	معد عدنان التقی الکرار
هذا هوالصحیح فی‌هذاالنسب	ومن یجاوز ما ذکرناقدکذب

واو درنزد چندین نفر ازعلما ، ازآن جمله سید محمود الوسی‌که دراین جلد (سال ۱۲۱۷ شماره ۲۴۳ ص ۶۲۳ گذشت) درس خوانده ، وپس ازمدت پنجاه سال قمری عمر ، درسنه هزار ودویست وهفتاد وسه وفات کرد ودرتکیه بکریه پهلوی آستانه قادریه‌در بغداد دفن شد ، وفرزندان چندی باقی نهاد ؛ ازآن جمله **سید مصطفی** افندی که درحله مفتی بوده ودرسنه ۱۳۳۱ وفات نموده.

❁(۳۳۹ـ تولدشیخ محمد تقی دزفولی تهرانی)❁

وی فرزند ملا علی بن احمد بن حاج کرمعلی بن ملا محسنا بن مجدالدین بن امیر معزالدین دزفولی است . احمد بن حاج کرمعلی و پدران او هریك از اعیان عصر خود در دزفول‌بوده‌اند . و **ملاعلی بن‌احمد** درحدود (۱۲۲۵) وفات‌کرده ودرشاه عبدالعظیم(ع) دفن است . وزوجه او دخترمرحوم شیخ محمد باقرانصاری است‌که در(سال ۱۲۷۰) بیاید.

و از آن مخدره ؛مرحوم شیخ محمد تقی‌صاحب این عنوان بهمرسیده .

و او از علما و فضلا بوده ودر این سال متولدشده ، وکتب چندی تـألیف کرده . از آن‌جمله کتاب « **کفایة‌الخصام** » درترجمه کتاب« غایة‌المرام»درفضائل ائمه‌أنام علیهم‌السلام تألیف مرحوم سید هاشم بحرینی (ره) کـه در ۲۴ماه رمضان ۱۱۰۳ از تألیف آن فـارغ شده . آغاز ترجمه آن سنه ۱۲۷۳ ، انجـام آن سنه ۱۲۷۵ که آن را بفرمان ناصرالدین شاه ترجمه‌کرده. و در ماه رجب‌الفرد سنه ۱۲۹۵ ـ مطابق (سرطان ـاسد) ماه برجی‌ـ وفات‌کرد ، و درکربلا در یکی از حجرات باب زینبیه دفن شد .

و یکی از فرزندانش مرحوم حاجی شیخ‌المشایخ (ره) است‌که در (۱۲۷۹) بیاید .

و یکی از اساتید شیخ محمد تقی ، حاج سید شفیع جاپلقی است‌که در (۱۲۸۰) بیاید .

❁(۳۴۰ ـ تولدمرحوم‌حاج‌سیدمحمدرضا ۲۹ شیرازی ـ ره)❁

سادات شیرازی سلسله‌ئی هستند از اولاد حضرت محمد العابـد ۷ بن الامـام موسی الکاظم۶ علیه‌السلام .

و حاج سید محمدرضا فرزند مرحوم حاج سید اسمعیل ۲۸ بن ابراهیم ۲۷ بن صالح ۲۶ بن ابوعلی محمد ۲۵ بن علی مردان ۲۴ بن ابوالقاسم محمد تقی ۲۳ بن مقبول‌الدین حسین ۲۲ بن ابوعلی حسن ۲۱ بن محمد ۲۰ بن فتح‌الله ۱۹ بن اسحق ۱۸ بن هاشم۱۷ ابن محمد۱۶ بن ابراهیم ۱۵ الموسوی (ره) است .

ابراهیم الموسوی ۱۵ در (ج ۲ ص ۵۹۸ عنوان ۲۳۹) ذکر شده . و سلسله ایـن نسب‌بطوری‌که اینجا نوشته شد درجلد اول‌کتاب « جامع الانساب»تألیف سیدأید متتبع‌اجل آقای‌حاج‌سید محمدعلی روضاتی (سلمه‌الله تعالی) ذکرشده ، قسمتی در(ص ۲۳) وبعضی در (ص ۲۹) ، و در (ص ۱۵۸ ش ۳۱۷) فرماید : نسب نامبرده درکتابهای «مدائن العلوم» و « شرح‌الرضوی » و« دررالاٰلی» بأنحاء دیگری است که نادرست است ، انتهی .

و این هر سه‌کتاب‌تألیف‌خود صاحب عنوان و مخصوصاً در « مدائن العلوم »که بنظر ما رسیده‌این نسب را طوری‌آورده‌اندکه افتادگی‌ونادرستی آن خوب واضح میشود وبالاخره

بحضرت شاهچراغ (ع) منتهی میشود ، در صورتی‌که در « عمدةالطالب » نوشته‌که او اصلا فرزند پسر نداشته ، و در پاورقی آن فرزند پسری بنام علی برای او آورده .

و هم در « جامع‌الانساب : ۱۵۸ » در باره حاج سیداسمعیل پدر صاحب‌عنوان‌شرحی نوشته بمفاد این‌که وی معروف به **مجابی** و چهل نفر فرزند داشته ، و یکی از ایشان سید حسن واعظ بوده و او در زمان فتحعلی شاه سفری بمشهد رفته و پس از برگشتن بأمر شاه بمنظور وعظ و خطابه در طهران مانده و برادران خود را هم از شیراز بدانجا خواسته و هشت نفر آنها بطهران آمدندکه یکی از ایشان حاج سید محمدرضا صاحب این عنوان بوده . در این موضع از « جامع‌الانساب » شرحی در احوال وی نوشته‌که با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر ، بخلاصه چنین می‌شودکه :

او در این سال در فارس متولد شده ، و از علما و فقهاء عصر خویش بشمار می‌آمده و در طهران سکونت داشته و آنجا بمواعظ منبری می‌پرداخته ، وچندین کتاب تألیف‌کرده بدین تفصیل :

اول‌کتاب « الانوارالرضویه » درشرح‌کتاب « نافع » محقق اول‌که معروف به «شرح رضوی » است .انجام تألیف‌آن سنه ۱۲۵۶ . دویم‌کتاب« جامع‌الدعوات‌المنجی‌من‌الهلکات» در أدعیه . سیم کتاب « دررالالآلی » دراصول فقه . تألیف آن سنه ۱۲۴۶ ، چنان‌که در « جامع‌الانساب » است ، و در « الذریعه ۸ : ۱۳۳ ش ۴۹۴ » آنرا در أنواع‌علوم نوشته. چهارم « رساله‌ئی در نماز شب » ، تألیف آن سنه ۱۲۷۴ . پنجم‌کتاب « مدائن العلوم » در علوم‌متفرقه، تألیف آن سنه ۱۲۶۰ .ششم‌کتاب « وجیزة الرجال» درمختصر «خلاصةعلامه».

مرحوم حاج سید محمدرضا ، پس از مدت هشتاد و پنج‌سال قمری‌عمر ، در سنه هزار و سیصدو هشت در طهران وفات‌کرده . چنانکه در « جامع الانساب : ۳۰ » فرموده ، و در « الذریعه ۲ : ۴۲۷ ش ۱۶۸۱ » در حدود سال ۱۳۰۲ نوشته ، و در (ج ۱۳ ص ۲۹۱) در ۱۳۰۰ و اندی فرموده .

و در« فهرست‌کتابخانه مبارکه رضویه (ع)۵ : ۵۳۹ » وی‌را بنقل از « الذریعه ۲ : ۴۲۷ » شاگرد شیخ انصاری نوشته ، لیکن ما خود در الذریعه (جلد و صفحه مرقوم) چنین چیزی ندیدیم .

و در « جامع الانساب : ۳۰ » دو نفر فرزند از وی آورده‌که نام اولی سید محمد۰۳

و وفاتش را در سنه ۱۳۰۳، و نام دویم را سید حسین ۳۰ و وفاتش رادر سنه ۱۳۱۰ نوشته، و برای هر یك اولاد و احفادی ذکر کرده ، از آن جمله یکی از فرزندان سید محمدرا بنام سید جعفر ۳۱ ملك المحدثین مقیم کربلا ذکر کرده .

❁(۳۴۱ ـ وفات مرحوم میرزامحمد رضی تبریزی ـ ره)❁

وی فرزند میرزا محمد شفیع سرخابی است که مستوفی نادرشاه و صاحب دیوان رسائل و وزیر آذربایگان بوده. و خود میرزا محمدرضی نیز متکفل امور آن ولایت و منشی الممالك، و در خط شکسته و نسخ تعلیق استاد ، و شعرهم می گفته بسه زبان پارسی و ترکی وعربی، وکتب چندی تألیف کرده ، از آن جمله : کتاب «**زینة التواریخ**» در وقایع دوازده سال اول دولت فتحعلیشاه که میرزا عبدالکریم اشتهاردی و حاجی عبدالرزاق بیك دنبلی مفتون تخلص که در (۱۲۴۳) بیاید نیز در آن شرکت داشته‌اند . و تخلص درشعر **بنده** می‌نموده، و در این سال وفات کرده ، چنانکه در « منتظم ناصری » است . و در « مجمع الفصحا ۲ : ۸۰ » در سنه ۱۲۲۲ ، و در « روضة الصفا » در ۱۲۴۳ نوشته که ظاهراً اول و یقیناً دوم اشتباه ، و هر دوی این کتاب از یك نفر مرحوم هدایت (ره) است . و نعش وی را بفرمان فتحعلیشاه بنجف بردند .

❁(۳۴۲ ـ تولدمیرزامحمدمهدی فروغ شاعر اصفهانی)❁

وی فروغ الدین بن میرزا محمد باقر بهجت اصفهانی است .

میرزا محمد باقر از شعراء اصفهان بوده و **تخلص بهجت** می‌نموده. و بهجت تخلص چندین نفرازشعراءغیرازاوست چنانکه در «الذریعه۹: ۱۴۶» نوشته : ۱ـ بهجت دهلوی که نامش شاه بهجت بوده . ۲ـ بهجت شیرازی که نامش میرزا جعفر ودر سال (۱۲۲۱ عنوان ۲۹۷ص۷۲۱همین جلد) گذشت. ۳ـ بهجت شیرازی دیگر که نامش میرزا عبدالحمید ودر(ج۱سال ۱۱۹۴ص۲۰) گذشت.

فرزندش میرزا محمدمهدی از شعرا و فضلاء عهد خود بوده ، و در این سال درتبریز

متولد شده و درشعر **فروغ** تخلص‌داشته،وکتب چندی‌تألیف کرده، از آنجمله کتاب« **تذکرة الشباب** » در احوال خودش . و پس ازمدت شصت‌وشش‌سال‌قمری عمردرسنه هزاروده‌ویست و هشتاد و نه‌وفات کرده .

❁(کشته‌شدن سلطان‌مصطفی‌خان رابع عثمانی)❁

شرح احوال او در (ج۱ص۱۴سال ۱۱۹۳ شماره ۶) نوشته شد.

❁(۳۴۳ ـ تولدسید مهدی ۳۱ شاعر حلی)❁

وی سید ابوصالح ۳۱ بن سید داود ۳۰ بن سید سلیمان ۲۹ حسینی (ده) است .
سید سلیمان ۲۹ در (ج ۲ سال ۱۲۱۱ ص ۴۰۴ ش ۱۶۹) گذشت .
فرزندش سید داود ۳۰ از اهل علم و ادب بوده و رساله‌ای در ترجمه پدر خودتألیف نموده ،ودوفرزند داشته : یکی سید سلیمان ۳۱ که در سال (۱۲۴۷) بیاید . و دیگر سید مهدی ۳۱ صاحب این عنوان که از شعرا و ادبا، بلکه از علما و فقهاء عصر خود نیز بوده واودراین سال‌درحله متولد شده ودر« الذریعه ۹ : ۱۱۳۳ش ۷۳۰۶ ،درسال ۱۲۲۲ نوشته .
و بهر حال ، وی‌کتب چندی تألیف کرده ، از آن‌جمله‌کتاب « **مختارات** » از شعر شعراء عرب در دوجلد بزرك ، مانند « حماسه ابوتمام » .
و در چهارشنبه چهارم ماه محرم‌الحرام سنه هزار و دویست و هشتاد و هفت ـ مطابق ۱۷حمل‌ماه برجی ـ درحله وفات‌کرده و نعشش را بنجف بردند .
و نواده‌اش سید هادی‌بن سید حمزه ابن صاحب عنوان است‌که در « الذریعه » جلد و شماره مرقوم ذکر شده .

سنه ۱۲۲٤ قمری	مطابق	سنه ۱۱۸۷ شمسی
غره محرام الحرام		(...) دلو ماه برجی
سه شنبه چهارم صفر		سنه ۱۱۸۸ شمسی اول حمل ماه برجی

❁(۳۴۴ ـ مرحوم میرزامحمدعلی قاینی ـ ره)❁

قاین شهری است معروف در خراسان . و میرزا محمد علی فرزند سیدمحمداسمعیل، و خود از علما و فلاسفه عصر خویش بوده .

در « مجله وحید . سال ۸ ش ۲ ش مسلسل ۸۶ » تولد او را در ۱۵ ع ۱ این سال نوشته ، و در « المآثر و الاثار : ۲۰۰ س ۲ » عنوانی‌مخصوص برای ترجمه وی‌منعقد نموده . و درآن‌فرماید :

فیلسوفی معتبر و بالخصوص در هندسه و نجوم باستادی مسلم بود . از خط نستعلیق او هر کلمه‌ئی را بچندین سطر میبایست ستودن . نسخه‌ئی از « مثنوی رومی » می‌گویندد سی سال نوشته و بمغفرت مآب حاج فرهاد میرزا معتمد الدوله داده است . شطراعظم ازعمر آن حکیم مسلم در اصفهان و طهران مصروف افتاد ، انتهی .

وازه‌گاهنامه سید جلال الدین . سال ۱۳۱۱ص ۱۸۸ » چنین برآیدکه وی‌تألیفاتی دارد : اول « حاشیه برکتاب تنقیح المناظر » کمال الدین فارسی درشرح‌کتاب «مناظر » ابن هیثم مصری ، درمناظر ومرایا . دویم‌کتاب « شفق وفلق » ، انتهی .

واو درنزد ملاعلی محمد اصفهانی (متولد درسال ۱۲۱۵) درس خوانده ، وچندین نفرهم درنزد اودرس خوانده اند :

اول نواب سلطان اویس میرزا معتمد الدوله ثانی فرزند مرحوم حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزای قاجار (متولد در۱۲محرم سال ۱۲۵۴ متوفی درع ۲ سال ۱۳۱۱درتهران).

دویم سلطان عبدالعلی میرزا احتشام الدوله فرزند دیگرحاجی معتمد الدوله (متولد درسال ۱۲۷۴)که درعرفان ملقب بظهور علی و درشعر تخلص عبدی مینموده . وفاتش ماه رمضان ۱۳۲۱ .

سیم میرزا عبدالله بن محمد ریاضی مازندرانی متوفی درشنبه ۲ع ۲سال۱۳۱۱.

واودراینسال درطهران وفات‌کرد ودر مشهد امامزاده یحیی دفن شد ، چنانکه هم در « المآثر » فرموده .

❁(۳۴۵ـ تولد مرحوم میرمحمد عباس۲۴شوشتری ـ ره)❁

وی فرزند مـرحوم سید علی اکبر۲۳ بن سید محمد جعفر ۲۲ بن میر طالب ۲۱ موسوی (ره) است. میر طالب۲۱ دراین جلد (سال ۱۲۲۰ شماره ۲۷۴ ص ۶۸۰) گذشت . فرزندش‌سید محمد جعفر۲۲ونواده‌اش‌سیدعلی اکبر ۲۳ هر یك ازسادات بزرگوار بوده‌اند.

ومرحوم میر محمد عباس ۲۴ صاحب عنوان (ره) از بزرگان شعرا و ادبا ، بلکه از معاریف علما وفقهاء هند بوده .

وی درشب شنبه آخرماه ربیع الاول این سال ، مطابق (...) ثورماه برجی درلکهنو هند متولد شده ، وپس از تحصیل درعلم و عمل مقامی سامی بهمرسانید بطوریکه به **علامه مفتی**معروف شده ، ومیرزا هادی عزیزکه در (۱۳۵۴) بیاید کتاب « تجلیات » یادتاریخ

عباس » را بزبان اردو دراحوال اوتألیف نموده ، وخود اوهم کتب مفیده بسیاردرعلوم عدیده تألیف کرده ، ازآن جمله :

اول کتاب **«اربعین»** در چهل حدیث به عربی . دویم کتابی دیگر در ترجمه آن بپارسی . سیم کتاب « روائح القرآن » درفضائل امناء رحمن ، درتفسیر آیات نازله در شأن ائمه (ع) ، وغیراینها .

وپس ازمدت هشتاد ودوسال وسه ماه قمری وبیست وشش روز عمر، درپنجشنبه بیست وپنجم‌ماه رجب الفرد سنه هزار وسیصد وشش- مطابق ۸ حمل ماه برجی- وفات کرد، ودر لکهنو ، درحسینیه سید دلدارعلی دفن شد ، واورا فرزندانی‌بوده :

اول سید محمد علی ۲۵ که در (۱۲۹۸) بیاید . دویم سید احمد علی ۲۵ کـه در (۱۳۰۳) بیاید . سیم دختری ۲۵ که زوجه شاگردش‌سید اعجاز حسین‌امروهی بود .چهارم دختری ۲۵ که مادرسید محمدکاظم لکهنوی بوده ، واحوال این دونفر در(۱۳۴۰) بیاید .

❁(۳۴۶- تولد جهان ، شاعر قاجار)❁

وی مرحوم جهان شاه میرزا ، فرزند فتحعلیشاه است‌که در (۱۲۵۰) بیاید .

جهانشاه میرزا دریك شنبه بیست وپنجم ماه رمضان المبارك این سال - مطابق(...) عقرب ماه برجی - از مادر محمود میرزا که در (ج ۲ سال ۱۲۱۴ ش ۱۹۷ ص ۴۸۴) گذشت ؛ متولد شده ، وگاهی شعرمی‌گفته وتخلص **جهان** می نموده ، ودر هزار ودویست وپنجاه یك وفات کرده.

واین جهان قاجار پسرفتحعلیشاه و در« مجمع الفصحا » عنوان شده ونامش چنان که گفتیم جهانشاه و مادرش همان مادر محمود میرزا یعنی مریم خانم اسرائیلی بوده .

وغیر از **جهان** دیگرقاجار است‌که او دختر فتحعلیشاه ونامش زبیده خانم و مادرش ماه آفرین خانم شیرازی ودر « طرائق ۳ : ۱۴۵ » عنوان شده و آنجا شرحی دربـاره وی

نوشته بخلاصه این که :

در « تاریخ عضدی » است که زبیده عصر خویش است ، رستم خان قراگوزلو برای پسرش علیخان نصرة‌الملك آن مخدره را خواستگار شد ، بـا نهایت احترام عروسی نمود . بزیارت حرمین شریفین مشرف شده، بیست کرت بمشاهد متبر که عراق و ده نوبت بزیارت مشهد مقدس رضوی رفته . درسفرها اسباب تجمل ظاهری را مایل نیست ولی بذل و بخشش باطنی که احدی نداند ومخفی که کسی نشناسد بسیار داشته و دارد . همه شاهزادگان او را بلقب فرشته میخوانند . درتمام دختر های خاقان مغفور گویا ازاین حاجیه شاهزاده کسی آسوده ترنباشد . سن ایشان اکنون که سنه یکهزار وسیصد وچهارهجری است قریب هشتادسال میباشد . ازتمام بنین و بنات خاقان که الآن درین نشأهٔ فانی هستند بزرگتر است . اشعار بسیار ازمراثی وقصاید وغزلیات در « دیوان » اودیده شده ، **انتهی مختصراً.**

آنگاه ابیاتی از او در « طرائق » آورده است ، ازجمله :

درده بمن ایساقی زان می‌دوسه پیمانـه — کـزسوزدرون گویم شعری دوسه مستانه

خواهم که‌دراین‌مستی‌خود نیزروم ازیاد — غیر از تونماندکس نه خویش ونه‌بیگانه

ازعشق‌رخ‌جانان گشته است جهان‌حیران — مستانه سخن گوید این عاشق دیوانه

ودر« الذریعه ۹ : ۲۱۲ ش ۱۳۰۵ » نیز « دیوان جهان قاجار » مذکوره را عنوان نموده‌وگوید : اشعاری از او بنقل‌ازدیوانش‌در « خیرات‌حسان » و « الکنی والالقاب » ثبت شده،وبنقل‌ازاین‌دو کتاب در «ریحانة‌الادب» نیز آمده است .

❁(۳۴۷ـ شعری،شاعر اصفهانی)❁

در تفسیر « منهج الصادقین » (ج۹ در تفسیر سوره ۵۳ که النجم باشد . آیه ۵۰) شرحی دارد بمفاد اینکه **شعری** (بکسرشین) نـام دوستاره است یکی که روشن تراست شعرای یمانی ودیگرشعرای شامی که نامش غمیصا است ،انتهی .

وشعری دراینجاتخلص صاحب‌این عنوان‌است که وی میرزا طاهراصفهانی‌ملقب‌بدیباچه

نگاراز نژاد شیخ‌زاهد گیلانی است که دراین‌جلد (سال۱۲۲۲ش ۳۲۱ ص۷۵۰) گذشت .

میرزا طاهر شاعری ماهر وفاضلی دراقسام سخن قادر بوده ، ودر ۱۵ ذی‌الحجه این سال ـ چنانکه در پاورقی مقدمه « دیوان سروش : ۴ » نوشته ـ دراصفهان متولد شده و در « الذریعه ۹: ۵۲۷ و ۱۸ : ۲۳۸ » از تذکره گنج شایگان خودش نقل فرموده است که در اول بلوغ با برادرش شیخ صالح بطهران رفت ودر مدرسه دارالشفا منزل‌نمودند ، تا آنکه برادرش در مدرسه دارالفنون (که‌تاریخ تأسیس‌آن ۵ ع ۱ ـ ۱۲۶۸ میباشد) بسمت معلمی‌بر گزیده شد،انتهی . واوکتابی بنام « **گنج شایگان** » باشاره اعتضادالسلطنه بنام میرزا آقا خان نوری صدر اعظم تألیف کرده که درسه شنبه غره ذی‌القعده ۱۲۷۳ جلد اول آن‌تمام شده ، وپس‌ازمدت پنجاه ویك سال قمری‌عمر،درسنه‌هزار ودویست وهفتاد وپنج‌وفات نموده، چنانکه درشماره۱ سال۲«مجله یادگار: ۵۹» نوشته .ودر«مجمع‌الفصحا»و«المآثر»در سنه۱۲۷۰ نوشته که‌آن با سال تألیف «گنج شایگان» که نیز نقل ازمجله شد منافات دارد .

❁(۳۴۸ـ تولدمرحوم حاج‌میرزا ابوالقاسم ۳۱ زنجانی ـ ره)❁

زنجان شهری است درایران که بنا برآنچه در«فرهنگ‌آبادی های ایران،حرف‌زای ص ۲۳۷ س۲ » نوشته : بطول جغرافیائی۴۸درجه و۲۹ دقیقه وعرض جغرافیائی ۳۶درجه و ۴۰ دقیقه واقع شده .

حاج میرزا ابوالقاسم ، مرحوم امین‌الدین سید محمد ۳۱ بن میرزا محمد کاظم ۳۰ ابن‌امیرمحمد حسین ۲۹ بن امیرمحسن۲۸ بن‌سلیم۲۷ بن برهان‌الدین ۲۶ بن سید شاهی۲۵ ابن‌حسن ۲۴ بن عبدالله ۲۳ بن علی ۲۲ بن سلیمان ۲۱ بن عبدالصمد ۲۰ بن محمد ۱۹ ابن‌داود ۱۸ بن ابراهیم ۱۷ بن علی ۱۶ بن ابراهیم ۱۵ بن تاج‌الدین۱۴ بن عزالدین۱۳ ابن عبدالرحیم ۱۲ بن قاسم ۱۱ بن ابراهیم ۱۰ بن حسین ۹ است .

حضرت حسین القطعی ۹ در (ج ۱ سال ۱۱۹۳ ش د) گذشت و سلسله این نژاد

بطوری که نوشته شد از حاجی میرزا ابوالقاسم صاحب عنوان تاسید شاهی ۲۵ در (جزء ۷ جلد ۸ «اعیان‌الشیعه») نوشته ، واز اوتاحسین القطعی ۹ راما بخط مرحوم میرزا محمد علی ۳۲ بن میرزا محمد باقر ۳۱ زنجانی‌اصفهانی که در (۱۳۰۳) بیاید، ملاحظه نمودیم که آنرا ازخودتاحضرت‌امیر(ع)درپشت‌نسخه‌ئی‌خطی‌از«شرح‌لمعه» که در بسیاری‌ازمواضع آن‌خط جدش حاجی میرزا علی‌نقی ۳۰ درحواشی آن‌میباشد نوشته بود ،وآنرا ما نزد جناب‌سیدشاهی ۳۳ فرزند میرزا محمدعلی ۳۲ مرقوم دراصفهان زیارت نمودیم وبرخی‌اشکالات‌درآن‌وارداست.

ونیز نسخه‌ای دیگر ازجلد ۲ «شرح لمعه» خطی وقفی درکتابخانه مدرسه صدراصفهان بشماره ۳۵ بنظررسید که آنرا امیرسلیم ۲۷ مرقوم وقف‌نموده وچندین ورق از آخرش افتاده بوده‌وآنراحاج‌میرزاعلینقی‌مرقوم‌امر بنوشتن‌وجلدوشیرازه نموده‌ودرپشت‌اول‌وآخروحواشی آن خیلی چیزها بخط وی ودیگران نوشته بود . ازجمله‌اینکه امیرسلیم مذکورکه‌آنجا وی را **سید محمد سلیم زنجانی** نوشته‌اند ازعلما وفقهاء مائه دوازدهم و شاگرد علامه مجلسی بوده ودرع ۱ سنه ۱۱۳۱ هفتاد وپنج جلد کتاب وقف نموده که این «شرح لمعه» یکی از آنهاست وتولیت آنرا در علماء اولاد خود قرارداده بشرطی‌که از زنجان بیرون‌نبرند.

ودر«مجله یادگار. سال ۳ ش ۸ ص ۳۶ » وفات فرزندش سید محسن ۲۸ را در سنه ۱۱۴۸ نوشته ، واینکه در(ص ۳۵) همین شماره سید سلیم را شاگرد ومعاصر محقق‌کرکی آورده غلط وشماره انساب‌دلیل‌آن است . وهمانکه حاجی‌میرزا علینقی نوشته‌که شاگردعلامه مجلسی‌بوده درست‌است.

وبهرحال ، مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم ۳۱ صاحب عنوان از اعاظم و اعیان علماء زنجان بوده ، و شعرعربی وفارسی را نیکو میسروده ودراین سال متولد شده ، چنانکه در جلدچهارم«الذریعه»است ، ودرجزء مرقوم «اعیان»در این‌سال‌وسال ۱۲۲۵ مرددأ ذکر کرده.

و بهرحال‌وی‌از زنجان باصفهان‌آمده وآنجا در نزد سید رشتی حجةالاسلام و حاجی کرباسی درس خواند، ودرسنه ۱۲۵۳ بزنجان برگشت ، ودرآنجا ریاست مهم و نفوذ امر کاملی بهمرسانید ، ودرسنه ۱۲۶۶ که فتنه بابیه درزنجان روداد باآن‌گروه بمناقضه برخاست وقلماً وعملا با آن طایفه منازعتی سخت نمود ، وچنانکه در « المآثر: ۱۴۹ عمود ۲ » نوشته زحماتی فوق‌العاده تحمل‌فرمود ، ودر رد آن جماعت ؛ وهم چنین درفقه واصول وحدیث وغیره

کتب چندی تألیف کرده از آن جمله :

اول کتاب «**تخریب الباب**» دویم کتاب «**ردالباب**» سیم کتاب «**سدالباب**» چهارم کتاب «**قلع الباب**» پنجم کتاب «**قمع الباب**» ششم کتاب «**مقالیدالابواب**» هفتم کتاب «**نارالله الموقده**» درمصیبت بفارسی. هشتم کتاب «**هدایة المتقین**» درعقایداصولیه وفروعیه. نهم کتاب «**حجة الابرار**» دراثبات حرمت خمردرشرایع سابقه . دهم «رساله مفصلی درحبوه». وآخردراواسط روزدوشنبه سیم ماه جمادی الاولی سنه یکهزاردویست ونودودو ـ مطابق (...) جوزاماه برجی ـ درزنجان وفات کرد ، وهم درپیرون آن شهردر بقعه ئی مخصوص معروف به **بقعه میرزا** دفن شد .

و تاریخ وفات وی بدین نحودرجلد چهارم «الذریعه» است ، لیکن در جلد مرقوم از «اعیان» میان ۱۲۹۲ و ۱۲۹۳ مردداً ذکر کرده .وبهرحال وی پس ازخود فرزندانی بجانهاد :

اول . حاجی میرزا ابوالمکارم ۳۲ که در (۱۲۵۵) بیاید . **دویم** حاجی میرزا ابوطالب ۳۲ که در (۱۲۵۹) بیاید . **سیم** حاجی میرزا ابوعبدالله ۳۲ که در ۱۲۶۲ بیاید.

✿(۳۴۹ـ تولد وفای شاعر شیرازی)✿

وی مرحوم میرزاحسنعلی معروف به حاجی میرزا بزرك فرزندمرحوم میرزا سید علی نیاز است که در(۱۱۹۷ ش۳۱ج۱ص ۵۷) گذشت . وخودشاعری قادروحکیمی فاضل وطبیبی حاذق بوده که دراین سال متولد شده ، و«دیوانی» دارد ودر اشعار **وفا** تخلص داشته ، وپس ازمدت **پنجاه ودوسال** قمری عمر در سنه هزار ودویست وهفتاد و شش در بمبئی وفات کرد ، و فرزندی از وی بازنماند .

ودیگر، **وفا** تخلص مرحوم علم الهدی محمد فرزند مرحوم ملامحسین فیض (مستوفی ۱۰۹۱) کاشانی است ، چنانکه در «نشریه دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد . ش ۲ مورخ بهار ۱۳۵۱ ص ۱۳۵ » نوشته .

❁(۳۵۰ـ وفات دمبای خاورشناس اطریشی)❁

دمبای‌فرانسوا ازمستشرقین‌معروف‌است که‌درسنه هزاروصدوشصت ونه مطابق (۱۱۳۴-۱۱۳۵) دروین‌متولدشده ،وکتب چندی تألیف‌کرده وازآن جمله‌کتابی در«تاریخ شریف ـ های‌مکه»، وپس‌ازمدت پنجاه وپنج‌سال‌قمری عمردراین سال وفات‌کرد .

❁(۳۵۱ـ تولد طراز شاعر یزدی)❁

وی میرزا عبدالوهاب بن‌حاج عبدالکریم یزدی است‌که حرفه خانوادگی‌آنها تجارت بوده . مرحوم طراز شاعری گرانمایه و هنر وری پرمایه بوده ، ودرخوشنویسی بچندین‌قلم سمت استادی داشته ، وحقاً یکی ازمفاخرایران بشمارآید .

وی در این سال متولـد شده ودر شاعـری **طراز** تخلص میکرده ، و در زهد وتقوی وفضیلت وکمال وحسن و جمال معروف بوده‌ومدةالعمر زن نخواسته ، ودر علوم معموله عهد خودش خودرا اعلم ازکل می‌دانسته ، وآثاربعضی مشاهیررا کوچك میشمرده ، وپس ازمدت سی وهفت سال قمری عمردرسنه یکهزار ودویست وشصت ویك وفات‌کرده.

ویك‌برادربنام میرزاغلامرضای **نیاز** ـ که دیباچه مفصلی در احوال برادرخودصاحب عنوان تألیف‌کرده ـودوخواهر ازوی باز ماندند که یکی ازآنها فرزندی داشته که او پدر **عبدالصمد طراز** است‌که این شرح حال ازقلم او در « مجله ارمغان » درج شده ، وآنرا ازدیباچه نیاز مزبورنقل‌کرده ، واینك این اشعار از اونوشته شد :

نازم به عزتی‌که جهان آفرین دهد — بخشنده‌ای که هرچه دهد نازنین‌دهد
عزت نه‌آن بودکه فرومایه آسمان — کس را بـاقتدار بنات و بنین دهد
عزت نـه‌آن بودکه سیه‌کاسه‌روزگار — کس را بـامتداد شهور وسنین دهد

عزت نه آن بود که وزیری بزرگوار — کس را بـاستعانت رأی رزین دهد
عزت نه آن بود که امیری سپاه کش — کس را بیـاری سلح آهنین دهد
عزت نه آن بود که مهین عالمی زفضل — کس را بدرس مذهب وتعلیم دین دهد
عزت نه آن بود که سخندانی ازطمع — کس را بجلوه از سخنان متین دهد
عزت نه آن بود که زپی باشدش زوال — چون عزتی که واسطهٔ آن واین دهد
این ها نه عزتی است که ازصاحبان ذوق — کس را تسلـی دل انـدوهگین دهد
بنگر خدایرا که چو کس را عزیز خواست — نقدش بگیرد ودو جهانش رهین دهد
هم اودهد بخاك نشینی چومن **طراز** — طبعی چنان که خجلت ماء معین دهد
طبعی چنان که گاه تجلی فروغ آن — پرتو زخاك تیره بعرش بـرین دهد
طبعی که زاده است بسی دختران بکر — بـی آنکه دختریش بشوئی عنین دهد
طبعی که چون صدف همه لؤلؤ کند پدید — آن سان که آب مرسله حورعین دهد
فخر ار کسی کند بچنین عزتی کند — عزت چو کردگار دهد این چنین دهد

آقای آیتی (آواره) درکتاب «تاریخ یزد» چند اشتباه درترجمه این طراز صاحب عنوان نموده :

اول اینکه وفات وی را درسنه ۱۲۲۱ نوشته درصورتیکه تولد او بنص شماره چهارم سال پانزدهم «مجله ارمغان ص۳۱۲» دراین سال ووفاتش نیز بهمان شماره درسنه ۱۲۶۱ بوده ، وازکلمات خودآیتی درهمان ترجمه برمیآیدکه معاصرمحمد شاه غازی قاجاراست ،وممکن است که مقصود تولد او در ۱۲۲۱ بوده وکاتب اشتباه نوشته باشد . **دوم** اینکه گوید وی مدیحه‌ئی درنزد محمد شاه خواندکه یك شعر آن این است :

بروزگار جوانی که درشمارسنین — مرا زعمر گذشته است بیست یا کمتر

در صـورتیکه چه تولد در ۱۲۲۴ و چه در ۱۲۲۱ باشدکمتر از بیست سالگی او با سلطنت محمد شـاه نمیسازد ؛ الااینکه در ایـام پیش از سلطنت او این مـدیحه را خـوانده باشد . و بالاخره گوید: وی در سنی کمتر از سی وفات کرد. کـه این را هم باید کمتر از چهل نوشته باشد .

❁(۳۵۲- تولد هشیارشاعرشیرازی)❁

وی میرزا علی‌بن میرزا حسن‌خان ناظر هزار جریبی است‌که پدرش ناظر کارهای حسینعلی میرزای فرمانر ما بوده ، و خود در این سال متولد شده وکسب کمالات نموده تا درشعر گفتن‌مهارتی‌بهمرسانید، و در اوائل **سامی** و سپس **هشیار** راتخلص خود گردانید، و از این رو در « مجمع الفصحا » او را بعنوان‌سامی ترجمه کرده و فرمایدکه شنیده شد **هشیار** تخلص می‌کند .

و بالاخره وی پس از مدت شصت و پنج سال قمری عمر درسنه ۱۲۸۹ وفات‌کرد ، وفرزندش‌حاجی میرزا **حسنخان** درسنه ۱۲۹۵ ضابط ناحیه **خشت** فارس شده .

❁(۳۵۳- تولد مرحوم سید علی ۳۲آل بحرالعلوم)❁

وی فرزند مرحوم آقاسید محمد رضا ۳۱ بحرالعلوم (ره) است‌که در(۱۲۵۳) بیاید.

مرحوم حاج سیدعلی (رحمةالله علیه) ازاجله علما وعظماء فقهاء عصر خود بوده، ودر مسائل فقهیه تتبعی غریب وتبحری عجیب واطلاعی وافی‌واستحضاری‌کافی داشته.واودراین‌سال درنجف متولد شده ودراصول نزد ملامقصود علی کاظمینی ودرفقه نزد شیخ علی بن شیخ‌جعفر وحاجی شیخ محمد حسن نجفی درس خوانده ، وکتب چندی تألیف‌کرده ازآن جمله‌کتاب **«البرهان‌القاطع» درشرح «نافع»** درسه‌جلد .

وپس ازمدت هفتاد وچهارسال قمری عمر، درسنه هزار ودویست ونود وهشت در نجف بطاعون وفات‌کرد . وحسب‌الوصیه درحجرهٔ طرف راست آن‌که ازصحن مرتضوی بیرون آید در اول دالانی که از در طوسی بتوسط آن وارد صحن میشوند دفن شد . و او را فرزندان چندی بوده :

اول سید هاشم ۳۳ که در(۱۲۵۵) بیاید . دویم سید محمد باقر ۳۳ که در (۱۲۸۹) بیاید . سیم سید حسین ۳۳ که در ایران بوده . چهارم دختری ۳۳ که زوجه آقا سید محسن ۳۳ پسرعمش آقا سید حسین۳۲ که در(۱۳۱۸) بیاید بوده . پنجم دختری ۳۳ که زن حاجی میرعبدالباقی شریف العلماء رشتی که در(۱۳۲۷) بیاید بوده . ششم دختری ۳۳ که زن پسر عمش آقا سید محمد بن سید محمد تقی که در(۱۲۶۱) بیاید بوده .

❁(۳۵۴ـ وفات حسینی شاعر مشهدی)❁

وی سیدفتحعلی‌خان بن عوضعلی‌خان بن میرعثمان خان رضوی نقوی است که اصل آباء او ازخراسان بوده‌اند ، وجدش میرعثمان خان ازآنجا در زمان فـرخ سیر ومحمد شاه بهند آمده ، وفرزندش عوضعلی‌خان حاکم لاهور شده ، وسیدفتحعلی‌خان خود درآنجا نشوونما نموده ، ودرعرفان درنزد صدرجهان شاگردی کرده، ودراشعار تخلص حسینی می نموده ، ودیوانی دارد درحدود چهارده پانزده هزاربیت . وآخردرنود وپنج سالگی دراین‌سال‌درشاه جهان‌آباد وفات کرد،وهم درآنجا درنزدقبرپدرخود بجوار تـرکان شاه دفن شد ، چنانکه در «مطلع ـ الشمس ۲ : ۴۲۹» و«الذریعه ۹ ش ۱۵۳۶» نوشته . ودر«مطلع» این شعررا ازاوآورده:

ای حنائی پنجه‌گان فریاد ازدست شما داد از دست شما بیداد از دست شما

وفهرست‌شعرائی که حسینی‌تخلص‌داشته‌اند درسال(۱۲۱۷عنوان۲۴۷ص۲۱۶) گذشت.

❁(۳۵۵ـ وفات مرحوم شیخ مبارك أحسائی ـ ره)❁

وی فرزند علی ، وخود بطوری‌که در «فوائدالرضویه ۲: ۳۷۱ » نوشته ، عالم فاضل محدث ورع بوده ، وشاگردش شیخ سلیمان بن عبدالجبار بعضی از فتاوای اورا مانند تحریم جمع بین شریفتین نقل نموده ، واو « رساله مختصری درنماز » تألیف فرموده ؛ ودر اینسال

وفات کرد ودرمادهٔ تاریخ وی گفته‌اند : «فی نعیم خلدالله مبارك» . وقبر وی اینك با دوپسرش درطرف شمال مقبرهٔ حبابکه معروف است ، وچنین می دیده‌اندکه برآن درهرشب جمعه ودوشنبه نوری مانند عمود ازآسمان فرود می‌آید ، انتهی .

واین ماده مرقومه ۱۲۲۳ میشود ، و ظاهراً بـاید مبارکا باشدکه مفعول خلدالله است .وآن‌وقت‌باید مصراع‌این‌طور باشد :«خلدالله مبارکاً فی نعیم» ۱۲۲۴ که هم‌موزون میشود وهم حسابش درست خواهد بود (۱) .

❁(۳۵۶ـ تولد حاج آقامحمد ، منورعلیشاه شیرازی)❁

وی فرزند مرحوم حاجی محمد حسن قزوینی است که در(۱۲۴۰) بیاید . وخود از علماء ظاهر وباطن وشریعت‌وطریقت هردو بوده‌که هم امامت جماعت وطی مرافعات وموعظه منبری می‌کرده وهم درطریقهٔ نعمت‌اللهیه ارشاد ودستگیری می‌نموده .

وهمانا او دراینسال متولد شده وپس ازوفات برادر زاده اش مرحوم رحمتعلیشاه (که در۱۲۰۸شماره۱۳۱ گذشت) داعیهٔ خلافت وی نمود وجمع کثیری‌ازمریدان وی باوگرویدند، وجماعتی هم انکار نمودند ، تا درسنه ۱۲۹۴ بتهران رفت وآن وقت‌که طاوس العرفا (یکی دیگر از مدعیان خلافت رحمتعلیشاه) تازه وفات‌کرده بود اختلافی عظیم در میان آن سلسله بهم رسید ودراثر آن فی‌الجمله وهنی‌درارکان‌خلافت منور علیشاه حاصل‌گردید ، ومنورعلیشاه بشیرازباز آمد ، تاآخر درشب شنبه دهم ماه شوال‌المکرم سنه هزار وسیصد ویك ـ مطابق (...) اسد ماه برجی ـ وفات‌کرد ، وجسدش را بعتبات حمل‌نمودند .

---

(۱) در «فوائدالرضویه : ۳۷۱» تصریح‌کرده است که : توفی سنة ۱۲۲۴ . و شرح حال صاحب عنوان و خاندان علمی او در کتاب « انوار البدرین : ۳۱۳ ـ ۳۱۶ » تألیف مرحوم شیخ علی‌بحرانی، بعنوان «الشیخ مبارك‌الجارودی» مفصلامذکوراست ، وظاهراًمأخذ مرحوم محدث قمی صاحب فوائدالرضویه همین کتاب بوده . ودر آنجا نیز تاریخ وفات را ۱۲۲۴ وماده تاریخ را بهمان صورت « فی نعیم خلدالله مبارك» نوشته است .م.

واورا فرزندان چندی بوده : **اول** مرحوم وفا علیشاه که در(۱۲۶۴) بیاید . **دویم** مرحوم حاج آقا **عبدالعلی** که درشب یك شنبه ۲۲ ع ۲ سنه ۱۲۷۳ متولد شده ، وپس از مدت چهل وچهـار سال ونه ماه قمری و۵ روز عمر، درهنگام طلوع فجر روز یك شنبه ۲۷ محرم سنه ۱۳۱۸ بعداز برگشتن ازحج درجده وفات کرد ودر قبرستان حواء دفن شد ، وازوی اولاد واعقابی ذکوراً واناثاً تاکنون باقی مانده .

سیم دختری که زن حاجی میرزامهدی اردکانی که در(۱۲۵۹) بیاید بوده ،وفاتش ۵ شنبه ۸شوال سنه ۱۳۰۴ قبرش نزد پدرش .

❁(۳۵۷ـ تولد حجاب شاعرشیرازی)❁

وی حاجی محمد مهدی بن آقا محمد تقی تاجرابن حاجی صالح شیرازی ، و خود از شعراءآن شهر بوده که دراین سال متولد شده وکسب فضائل نموده تا درعلوم عربیت ومنطق وحکمت وخط تعلیق مهارتی پیداکرد ، ودرشعر **حجاب** تخلص نمود ، وپس از مدت هشتاد سال قمری عمر درسنه هزار وسیصد وچهار وفات کرد ، ودر قبرستان دارالسلم شیراز مدفون شد ، وفرزندش **آقا محمد تقی سحاب** تخلص نیزازشعرا بوده ، ومرحوم فرصت شیرازی (قدس سره) که در(۱۲۷۱) بیاید لغت انگلیسی را درنزد اوخوانده ، ودرةالذریعه ۹:۴۳۲ و۳۳، چهار نفرشاعرسحاب تخلص ذکر کرده که هیچ یك این سحاب مذکور نیستند و اورا ذکرنکرده ، که بجمله پنج نفرشاعرسحاب تخلص بوده‌اند ، چنانکه ما همه را در این جلد (سال۱۲۲۲ ش۳۲۴ص۷۵۵) نوشتیم .

❁(۳۵۸ـ وفات محمد نبی خان سفیرشیرازی)❁

وی فرزندآقاکوچك تاجر شیرازی وخود ازشعرا ، وچندی نیزسفیر دولت ایران‌در

هند بوده ، وبهمین مناسبت تخلص اولی خودرا که **فطرت** بوده بسفیرتبدیل نموده ، و آخر دراینسال‌وفات کرده ودرشیراز درآستانه میرسید محمد (علیه‌السلام) دفن شده ، و فرزند او محمدنبی‌خان‌ثانی‌دربمبئی‌بوده .

سنه ۱۲۲۵ قمری	**مطابق**	سنه ۱۱۸۸ شمسی
غره محرم الحرام		(...) دلو ماه برجی

✿(۳۵۹ـ تولد حاج محمدکریم خان قاجارکرمانی)✿

وی فرزند مرحوم ابراهیم خان ظهیرالدوله است که در(۱۲۴۰) بیاید . مرحوم‌حاج محمدکریم خان ازاجلهٔ علماء شیخیه‌تبعهٔ‌شیخ‌احمداحسائی‌وحاجی‌سیدکاظم رشتی بوده ، ودر ترویج طریقهٔ‌این دونفرسعی‌بلیغ نموده بحدی‌که خوداونیز مؤسس رکن رابع گشته ،و بعضی ازشعب‌این فرقه را بنام وی **حاج‌کریم خانی** می‌گویند ، وشعرهم‌می‌گفته .

وهمانا اودرسه ساعت‌وچهل وپنج دقیقه‌گذشته‌ازشب‌پنج شنبه هیجدهم ماه محرم‌الحرام این سال، چنانکه در«فهرست‌کتب شیخیه ۱:۷۲» نوشته ـ مطابق (...) حوت ماه جربی‌ـ ازبطن‌دخترمیرزارحیم مستوفی تفلیس درکرمان بطالع میزان متولد شده ، وشرح احوالش درکتاب «تذکرة الاولیاء» تألیف میرزا نعمت الله صنیع الدولـه رضوی، و صورت مؤلفاتش مفصلا در«فهرست‌کتب شیخیه . ج ۲ باب ۳ ص ۱۶۸ تا ۳۰۵» ذکرشده ، وازهمهٔ آنها ـ ملاحظه بعضی ازمواضع دیگرچنین برآیدکه :

اودرنزدحاج‌سیدکاظم‌رشتی مذکور (۱۲۰۵ عنوان ۱۱۰) درس‌خوانده وچندین‌کتاب

ورسالهٔ کوچك و بزرك تألیف کرده که اعظم وأشهر آنها کتاب « ارشادالعوام » است که درسال ۱۲۶۷ از تألیف آن فارغ شده، وچنان که در ۱۲۱۸ (ص ۲۲۱) نوشتیم ، بعدازحاجی سیدکاظم رشتی تبعهٔ وی وشیخ أحمداحسائی که همه بشیخیه معروف بودند دودسته شدند ، یکی شیخیهٔ کرمان که تبعهٔ صاحب عنوان گردیدند ، ودیگرشیخیهٔ تبریز تبعهٔ میرزامحمد جعفرتبریزی .

وصاحب عنوان روایت می کند ازحاج سیدکاظم ازشیخ احمد . وروایت می کند از او شیخ علی بن حسن بحرینی ، وازاوحاج زین العابدین خان فرزند صاحب عنوان ، چنانکه در «فهرست کتب شیخیه ۱ : ۴۸ » نوشته .

وبالاخره، مرحوم حاج محمدکریم خان درنزدیکی ظهر روز دوشنبه بیست ودویم ماه شعبان المعظم سنه هزار ودویست وهشتادوهشت مطابق (...) عقرب ماه برجی در قریه ته رود سه منزلی شهر کرمان که درحال مسافرت برای زیارت بکربلای معلی بودوفات کرد ،وجسدش را برگردانده ودرقریهٔ لنگرشش فرسنگی کرمان بأمانت نهادند . وبعدازیك سال ونیم تقریباً نقل بکربلا نموده وآنجا در رواق پائین پا درحرم مطهرحضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در پهلوی قبرحاج سیدکاظم دفن کردند . وچندین نفرفرزند ذکوروانات ازوی بازماندکه بعضی ازآنهارا ما دراین کتاب بشرح ذیل ذکرمیکنیم :

اول حاج محمد رحیم خان که در(۱۲۴۱) بیاید. دویم حاج محمد خان که در(۱۲۶۳) بیاید .سیم محمد قاسم خان که درعربیت وفقه واصول بابهره بوده وامامت ووعظ هم می نموده. چهارم حاجی زین العابدین خان که در(۱۲۷۶) بیاید . پنجم محمد طاهرخان که در«فهرست کتب مشایخ ۲ : ۴ » نوشته که وی « رساله‌ئی دراحوال شیخ احمد احسائی » تألیف کرده ومؤلف فهرست مذکور تعبیر از اوبمرحوم مبرورهم اکرم نموده .

سنه ۱۱۸۹ شمسی

چهارشنبه پانزدهم صفر — اول حمل ماه برجی

❁(۳۶۰ـ تولد حاجی‌میرزامحمدجعفرخان حقایق‌نگارشیرازی)❁

دراین‌عنوان باید بگوئیم‌که : **فارس** مملکتی‌است معروف درایران مشتمل بربلوکات عدیده ونواحی‌کثیره ، ویکی ازبلوکات‌آن بلوك دشتستان است‌که بنابرمرقومات « فارسنامهٔ ناصری . گفتار۲ : ۲۰۳ » ناحیهٔ وسیعی است ازگرمسیرات‌این مملکت واقع درمیانه‌جنوب و مغرب شیرازکه قصبه وحاکم نشین آن بندربوشهر است در چهل و پنج فرسنگی شیراز ، ویکی‌ازنواحی‌آن ناحیه خورموج است درمیانه جنوب ومشرق بوشهرکه‌آن را در(ص۲۰۷) ذکرکرده ، وآنجا شرحی ازاحوال حاجی میرزامحمد جعفرخان صاحب این عنوان‌نوشته، ونیز قبلادر(ص ۷۹) درضمن ذکرأعیان محله سرباغ شیراز عنوانی‌برای اوآورده وهم چنین در«آثارعجم» و«ریحانةالادب» و «دانشمندان و سخن سرایان فارس» و «الذریعه ، ج ۱ و۷» أحوال‌اورا تذکره نموده‌اند ، وآقای حسین خدیو جم درمقدمهٔ کتاب « حقایق‌الاخبار» وی همه اینهارا جمع‌کرده ، وازهمه‌آنها چنین برآیدکه :

وی فرزند میرزامحمد خان‌بن میرزا ابوالحسن خان بن میرزا محمد بیك بن میرزا علی بیك بن حاجی میرزا حسین بن حاجی میرزا علی بن حاجی میرزا حسین ، حسینی خورموجی است ، و پـدرانش همه متوطن قصبهٔ خـورموج وبعضی بضابطی وکـلانتری این ناحیه برقرار بوده‌اند ، وحاجی میرزا محمد جعفرخان خود از اهل‌علم وأدب ، ومطلع بر سیروتواریخ بوده ، وهمانا درماه ذی‌القعده‌الحرام اینسال ـ چنانکه نص مقدمه (ص سیزده)

است ـ مطابق عقرب ماه برجی تقریبی ـ درشیراز متولد شده ، ودرزمان جوانی چندین سال بشغل آباء وأجدادی پرداخته وضابط وکلانتر آن ناحیه بود ، تا این که درسنه ۱۲۵۸ حاجی خان حاکم دشتی (که در ۱۲۴۶ درضمن فرزندش دشتی شاعر بیاید) این ناحیه را بقهر وغلبه تصرف نمود ، وحاجی میرزا محمد جعفرخان فرارکرده مدتی درتنگستان ماندواز آن پس بشیرازآمده وبامارت دیوانخانهٔ عدلیه منصوب شد .

آنگاه درسنه ۱۲۷۶ بتهران رفت وازطرف ناصرالدین شاه بنوشتن تاریخ سلطنت مأمور، وسپس درسنه ۱۲۷۷ به **حقایق نگار** ملقب شد ، واو تاریخ مذکور را تألیف کرده وبه حقایق‌الاخبارنامید ، وگاهی هم آنرا «حقایق‌التاریخ» می‌گویند ، ودرسنه ۱۲۸۴ از تألیف جلد اول آن فارغ شده وچون برخلاف سایرمؤرخین درباری؛حقایق أخبار را برخلاف واقع ننوشته، ونسبت بأمیرکبیرسخنی درست گفته ودربارهٔ میرزاآقا خان نوری آنچه میدانسته آورده؛ از همان زمان انتشارشهرتی کافی یافت ، أما پسند ارباب حکومت واقع نشد وبضبط نسخ آن دستور رفت ، وخود ناچار رخت بعراق عرب کشید وتاآخرعمر درآن أراضی‌مقدسه بسربرد . واینك اسماء کتبی که تألیف کرده :

اول : کتاب «آثارجعفری» درتاریخ وجغرافیای ایالت فارس وشمه‌ئی ازممالك دیگر که نخست آنرا مختصراً نوشته وسپس تفصیلی درآن داده چندان که دومجلد برآمد ، وجلد دویم آنرا «نزهة‌الاخبار» که مطابق سال تألیف (۱۲۹۷) میشودنامیدوتقدیم شاهزاده ظل‌السلطان مسعود میرزا نمود ، وخود نوشته که سال تألیفش مطابق (ظل‌السلطان مسعود باد) میباشد ، انتهی . لیکن این جمله ۱۲۹۸ میشود ، وممکن است که آن سال انتهاء تألیف، وتاریخ نخست ابتداء تألیف باشد .

وبهرحال، چنانکه درمقدمه (صفحه چهارده) فرموده ، این کتاب علاوه برجغرافیای فارس شامل شطری ازاحوال علما وشعرا ووزرا ومشایخ وغیره میباشد ، وجلد اولش را «آینهٔ مظفری» نامیده که آن هم (۱۲۹۶) میشود .

دویم: کتاب «حقایق‌الاخبارناصری» که ذکرشد ودر«الذریعه ۷: ۲۸ وهم ۳۲ش ۲۵۹» فرمایدآنرا «حقایق‌التاریخ ناصری» نیز گویند .

سیم: کتاب «حقایق‌المصیبه» دراحوال حضرت سیدالشهدا(ع) ووقایع مصیبت که درمقدمه (ص سیزده) فرماید وی درآن کتاب متذکر بعضی ازمطالب شده که منافی مراتب آل‌الله است .

ودرمجلسی ازآن مرتکب جسارتی انکارمانند ؛ بحضرت مسلم بن عقیل (ع) شده **انتهی.** ودر«الذریعه، جلد هفتم» که محل ذکراین کتاب است آنرا ذکرنکرده .

چهارم: کتاب «نزهةالاخبار» که گفتیم آن مفصل «آثارجعفری» است.

وبالاخره وی پس‌ازمدت هفتاد وشش سال قمری عمردرسنه هزار وسیصد ویك درعراق عرب وفات کرد ، وفرزندانی بنامهای میرزا علیخان حقایق نگار و میرزا ابوالحسن خان ومیرزا محمود خان ومیرزا محمد خان برجا نهادکه همه بکمالات لایقه آراسته بوده‌اند ، ومیرزا **علیخان** درشعرتخلص حقایق می نماید ودرعلم تاریخ سرآمد أقران است ، ومیرزا **ابوالحسن** خان‌علاوه برکمالات‌ایرانی زبان انگلیسی را نیزآموخته ودر«آثارعجم :۵۴۲» دربارهٔ میرزا علیخان فرماید : درنگارش انشاء قادراست ودر غزل سرائی ماهر واین اشعار را از اوآورده :

جـان ودل گفتند دلبر قیمت یك بوس کرد — هردورامن دادمش لیکن مـرا مأیوس کرد
تـاکند شاهین صفت مرغ دل مـارا شکار — هـر زمان در پیش چشمم جلوهٔ طاوس کرد
دل مگر زنـار گیسویش بدوش افتاده دید — کزسرشب تا سحرگه ناله چون‌ناقوس کرد
گفتمش دیوانه گشتم از غمت خندیدوگفت — چند وقتی بایدای مجنون ترا محبوس کرد

درد عـاشق را همی دادار می سازد دوا
این‌مداواکی توان‌در نزدجالینوس کرد

انتهی ، ودر«الذریعه ۹ ش ۱۵۵۶» دیوانی بنام میرزا علیخان نوشته .

❁(۳۶۱ـ وفات قاضی ثناء الله پانی پتی هندی)❁

پانی پت شهری است درهندکه در (۱۲۸۶) ذکری از آن میشود .

وقاضی ثناء الله (بطوری‌که در «رساله احوال‌سید عبدالحی» حسنی(۱۲۸۶)درصفحهٔ ه نوشته) کتابی بنام «تفسیرمظهری» تألیف کرده ودراینسال وفات نموده .

❁(۳۶۲ـوفات میرزاسلطان حسن‌خان مرعشی‌شوشتری)❁

میرزاسلطان حسن خان ازسادات مرعشی‌وحاکم شوشتر بوده، ودراینسال وفات‌کرده، ویکی ازأحفاد اومیرزا **سید محمود** مشهوربمعلم ابن میرزا سلطان علی خان بن میرزا عبدالوهاب بن میرزا سلطان حسن خان مرقوم ازمعمرین علماء عصراست،وکتابی دارد بنام «الحدائق البهیه در شرح صمدیه بهائیه» بپارسی، چنان کـه در «الذریعه ۶ : ۲۸۲ ش ۱۵۳۸» فرموده.

❁ ۳۶۳ـوفات‌میرزا حسنعلی‌طبیب شیرازی)❁

وی فرزند حاجی آقاسی بیك افشارآذربایجانی است که پدرش در اردوی نادرشاه سرکردهٔ چندین سوار بوده وآنجا با سلطان عادل ارجمندکریم خان‌زند مصاحبت ومؤانست بهم رسانید، وچون‌کریم خان در شیراز بتخت سلطنت جلوس کـرد وی را از آذربایجان بشیرازخواست، واوازطریق شام بمکه معظمه ومدینه طیبه وعتبات عالیات رفته وازراه بصره بشیرازآمد وکریم خان‌درمحله میدان شاه خانه‌ئی‌وسیع برای‌اوساخت ومایحتاج‌زندگانی‌اورا پرداخت واوباًنواع‌کمالات‌آراسته‌بوده وخط نستعلیق‌راخوش‌می‌نوشته، و **خط سنگ قبر خواجه حافظ** ازاواست. وهم اوتکیه‌ئی درمحله میدان شاه مذکوربناکرده‌که سال هابنام وی بتکیهٔ‌حاجی‌آقاسی‌معروف‌بوده وسپس‌بنام تکیهٔ نواب‌عندی مشهورشد،واوفرزندانی‌داشته: یکی آقا محمد رضا که فرزندش آقا محمد صادق شعرمی‌گفته واین بیت در«فـارسنامه، گفتار ۲ : ۱۱۷ »از اونوشته شده :

جان برافشانم ترا چون از برابر بگذری رخ بپوشانی مرا چون از مقابل بگذرم

واولاداودرذکرمحله سردزك‌در(ص۹۷) نوشته‌شده‌اند.

ودیگرمیرزا حسنعلی صاحب این‌عنوان‌که در(ص۱۱۷مذکوره) وی‌رابطبیب فقیه‌حکیم وصف‌کرده وسپس فرماید : صیت فضائلش بأقصی بلادرسیده وجماعتی از فضلا درحلقه درسش حاضرشده‌کسب مراتب‌علمیه می‌نمودند ، ازآن جمله : حاجی‌اکبرنواب‌که خود در«دلگشا» فرموده‌که‌کتب حکمای‌مشاء را ازخدمت اواستفاده نمودم و« حاشیه برشرح قرشی برقانون» شیخ الرئیس و« حاشیه بر شرح علامه شیرازی برقانون » مذکور تألیف کرده ، و آخر در اینسال وفات کرده .

وفرزندش میرسید علی نیاز در(ج ۱ سال ۱۱۹۷ ص ۵۷ عنوان ۳۱) گذشت .

❁(۳۶۴ـ وفات خوشدل شاعرهندی)❁

وی **رای امن سنگه** فرزند **جبون رام** ازطایفهٔ‌کاتیهه دربانگی پور، وخودشاعری مشهوربوده ، وبواسطه‌ابومنصور صفدرجنگ درنزد محمد شاه تقربی حاصل نموده ، وپس از آن انگلیسیان اورا درعلی‌گره استخدام نمودند، واوچندین‌کتاب تألیف کرده : اول کتاب «تاریخ فرمان روایان هنود» دویم کتاب «بهاردانش» بنظم . سیم «دیوان اشعار» پنج هزار بیت . وآخر دراینسال وفات نموده ، چنانکه در«الذریعه ۹ : ۳۰۸ ش ۱۸۳۷» فرموده .

ودرشمارهٔ بعدازآن‌شاعری دیگرهندی را نیزبعنوان **خوشدل** که ازاهل شاهجهان ـ آباد بوده ذکرنموده ، ووفاتش را درسنه ۱۱۶۶ نوشته .

❁(۳۶۵ـ وفات شیخ حمید نصارلملومی نجفی)❁

شیخ حمید (بصیغه تصغیر) چنان‌که در«دیوان حاج هاشم‌کعبی ۱۱۷ درپاورقی» نوشته از شعرای عرب درعصرخود بوده ، وقصیده‌ئی درمرثیه حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) دارد

که سی بیت ومطلع آن این است :

مـا انتظارالدمع أنلایستهلا أو مـا تنظـر عـاشوراء هلا

واین قصیده بغایت مشهور وخطبا آنرا حفظ نموده ودرمجالس می خوانند . و بعضی آنرا ازحاج هاشم مذکورمی دانند ، وشیخ حمید دراینسال (یا سال ۱۲۲۶) وفات کرده .

❁(۳۶۶ـ وفات شیخ علی عوض حلی)❁

شیخ علی‌ازشعراء شیعه درعراق عرب بوده ودراینسال‌وفات نموده ، چنانکه در«اعیان الشیعه ۱ : ۴۰۳» فرموده .

❁(۳۷۶ـ تولد لوریه ، منجم فرانسوی)❁

لوریه ازمعاریف منجمین وکاشفین درهیئت جدید است ،که دراینسال متولد شده ، وبپای مردی علم وعمل درشب‌سوم شوال سنه ۱۲۶۲ ستاره **نپتون** راکشف کرد ودراثرآن نام بزرگی‌ازخود درعلم ریاضی برجا نهاد . وهم ازمآثروی جدولی است درتحویل سیارات که دربرخی از تقاویم تحویل‌آنها را خصوصاً آفتاب به حمل را هر ساله از آن استخراج می‌کنند ، واوپس ازمدت شصت وهشت سال قمری عمردرسنه ۱۲۹۳ وفات کرد .

❁(۳۶۸ـ وفات میرمحمد تقی،اکبرابادی‌هندی)❁

وی‌بطوری‌که دررساله «احوال‌سیدعبدالحی حسنی . ص ع » ـ که در(۱۲۸۶) بیاید ـ نوشته ازشعراء اردو زبان هند بوده ودراینسال وفات نموده .

❁(۳۶۹ـ وفات مجمرشاعر اردستانی)❁

در« مجمع‌الفصحا۲ : ۴۶۴» و«الذریعه ۹ : ۹۶۶ش۶۳۲۶» که ظاهراً بنقل‌ازآن‌بوده

وفات وی رادراینسال نوشته‌اند ودر«مجموعةالادبا» درسنه ۱۲۲۶ نوشته ، وچون ماترجیحی برای هیچ یك ازاین دوقول بردیگری نداشتیم شرح احوال اورا درآخر اینسال (۱۲۲۵) که متصل بسال ۱۲۲۶ میشود آوردیم وچنین گوئیم که :

وی «مرحوم آقاسید حسین طباطبائی اردستانی ازاحفاد میرزا رفیعای نائینی (مذکور درج ۱ص۷۰) وخود از فحول شعرای اوایل دولت قاجاریه بوده که درسنه هزاروصد وهشتاد مطابق (۱۱۴۶-۱۱۴۵) متولد شده که قمری آن درد تاریخ نائین ۳ : ۹۶ » نوشته ، واز مرقومات «الذریعه» (محل مذکور) سال ۱۱۹۰ برمی آید وآنجا وی را اردکانی نوشته ، وشاید اردکان مصحف اردستان باشد.

وبهرحال وی دراینسال بنص «مجمع الفصحا» وفات کرده، انتهی . ووفات درتهران بوده وقبرش درقم است . مجمر درآغاز شباب بتهران رفته و بواسطهٔ میرزاعبدالوهاب نشاط که منشی‌الممالك ومروج شعرا واهل فضل وکمال بوده؛ بدرگاه فتحعلیشاه بار یافت وآن پادشاه لقب **مجتهدالشعرا** را بوی عنایت وبدان بین الاقران والاماثل سرافرازش نمود ،وظاهراً آن بعداز وفات میرزا سید محمد سحاب بوده که ما در (ص۷۵۴) نوشتیم که وی ازطرف فتحعلیشاه این لقب را داشته ، واو درمجالس شاهزادگان بمنادمت برقرار ، وخود دیوانی مختصر دراشعار دارد که در آنها تخلص مجمر می نموده . در «مقلادالرشاد» فرماید که مجمر بروزن منبر وهردوبکسرمیم ، وفتح آنها ازأغلاط است، انتهی . واینك این اشعاراز او دراین جا بنقل از مجمع نوشته میشود :

نه گرفتار بود هرکه فغانی دارد — ناله مرغ گرفتار نشانی دارد

درعشق بتان چاره بجز مردن نیست — بی مهر بتان نیز نمیشاید زیست

ای وای برآن دل که برآن سوزی هست — ای خاك برآن سر که درآن شوری نیست

من یکی بحر گوهر افشانم — طیرگی بخش بحر عمانم
مرغ دیدی که نافه افشاند — من همان مرغ نافه افشانم
مارم اما نه بر طبیعت مار — نوش ریزد ز نیش دندانم
هم شکر ریز و هم عبیر افشان — لب دلدار و زلف جانانم
هر چه در آستین گردون راز — همه سر بر زد از گریبانم
در در افشانی وگهر ریزی — طبع دستور و دست سلطانم

سنه ۱۲۲۶قمری	**مطابق**	سنه ۱۱۸۹ شمسی
غره محرم‌الحرام		(...)دلوماه برجی

❁(۳۷۰ـ تولد مرحوم آقا میرزا محمد باقر۳۳ چهارسوئی)❁
❁(أعلی‌الله مقامه)❁

هرچندکه‌ما درتراجم این‌کتاب (غیردوسه جا) هماره راه اختصار وتلخیص‌را پیموده ، وازبسط وتفصیل درهرترجمه‌ئی‌مجتنب وبرکنار بوده‌ایم ؛ لیکن دراین ترجمه ، نظربحقوقی که‌ازصاحب‌آن‌بواسطهٔ‌مطالعهٔ‌کتاب عزیز«روضات‌الجنات» برذمت‌این فقیرثابت است‌که هرچه من دارم ازاین‌کتاب میباشد ، لذا قدری مفصل نوشته وچنین‌گوئیم‌که :

چهارسو محله‌ئی‌است معروف دراصفهان ، دربخش یك ،که‌آنرا چهارسوی شیرازیان (یا چهارسوشیرازی ها)می‌گویند ، ودربسیاری ازمواضع برای‌امتیازتلفظ وکتابت‌آن با تلفظ وکتابت عامیانه ،آنرا **چهارسوق** بزیادی قاف بعدازواومی‌نویسند ، ودرکتاب **«زندگانی آیةالله چهارسوقی »** گاهی بقاف و گاهی بدون قاف نوشته ، لیکن در« مرآت البلدان ۴ : ۴۸ » آنرا همان **چهارسو** بدون قاف نوشته و فرماید : مخفف چهارسوق است ، وما متابعت نمودیم .

وصاحب عنوان چون در آن محله سکونت داشته (مانند اکثر اولاد واحفادش در این زمان) باین‌کلمه مشهورشده ، وهمانا وی فرزند مرحوم **حاجی میرزا زین‌العابدین۳۲** خوانساری‌است‌که در(۱۲۷۵) بیاید، وخود ازاجله واعاظم ومشاهیر واعیان علماء اصفهان، وبقول«تذکرةالقبور» **دراحترام‌مقدم‌برکل‌بوده**، انتهی .

ودرعلوم فقه واصول وسایرعلوم شرعیه قدوهٔ همکنان ومسلم أماثل وأقران ، و درعلوم أدبیه و سیر و تواریخ وسخن سرائی مسجع و مقفی بهر دوزبان عربی و فارسی تسلطی تام

واحاطت وخبرتی عظیم داشته ، ودرشرح احوال رجال وعلماء فریقین اطلاعاتی وافی وبصیرتی کافی بهم رسانیده ، وبا این همه شعرهم بعربی وفارسی می گفته .

وشرح احوالش را خود نخست در :۱ـ «رساله‌ئی» که دراحوال آباء واجداد واحوال خودش تألیف کرده نوشته ، وسپس در ۲ـ « روضات الجنات : ۱۲۷ » با اندك تغییری ذکر شده ، وبعدازآن درچندین کتاب دیگر تا آنجاکه این فقیر اطلاع دارم بتفصیل یا اختصار نوشته اند ، مانند : ۳ـ «المآثروالاثار: ۱۶۱» و۴ـ «تذکرةالقبور : ۶۳» و۵ـ « تاریخ اصفهان : ۹۹» و۶ـ«أحسن‌الودیعه ۱: ۱۲۶»و۷ـ « رجال اصفهان (یا تذکرةالقبور،چاپ ۲) : ۹۶» و۸ـ « مصفی‌المقال: ۸۹» و۹ـ کتاب « زندگانی آیةالله چهارسوئی : ۸۲ ببعد» و۱۰ـ « ایضاح المکنون ۱ : ۸۵۶ درذیل بر کشف الظنون » تألیف اسمعیل پاشا بغدادی و۱۱ـ «الاعلام ۶: ۲۷۳» تألیف خیرالدین زرکلی و۱۲ـ «هدیةالاحباب . باب ۳ :۱۷۳» و۱۳ـ «الکنی والالقاب ۲ : ۹۸» و۱۴ـ « نقباء البشر۱: ۲۸۱» و۱۵ـ «المنجدفی‌الادب والعلوم » که درآن مانند الاعلام وایضاح ، اشتباهاتی در ترجمه اونموده‌اند ، و ۱۶ـ مقدمه چاپ سیم «روضات : ۷» که اشتباه «المنجد» ودفع آنرا کاملا بیان نموده .

واین مآخذ بعضی‌مفصل‌وبعضی مختصراست که‌تقریباً دوسه‌سطر نوشته اند ، وغالبا بعضی منقول‌ازبعضی دیگراست که درقوت یك قول خواهد بود . لیکن ایراد نام همه دراینجابرای این است که اهمیت مقام اومعلوم شود وبازنموده آیدکه وی‌چطورمورد اعتناء مؤلفین شیعه وسنی قرارگرفته وغالباًاحوال‌اورا نوشته‌اند .

وبهرحال ، ازمطالعه این‌کتب چنین برآیدکه وی پس ازگذشتن یك ساعت وچهل دقیقه بعداز زوال روز دوشنبه بیست ودویم ماه صفرالمظفراین سال ـ چنانکه خود دررساله مذکوره (ص ۴) فرموده ـ مطابق ۲۷ حوت ماه برجی ، در خوانسار متولد شده . و در «روضات» درچاشت روز مذکور گفته ، وبهمین جهت تا سال ها حتی اواخر عمرش وی‌را بخوانساری مذکور ومکتوب می نمودند ؛ چنانکه در« الکنی والالقاب » وی را بعنوان : **الخوانساری** ترجمه‌کرده . وسپس بتدریج در ألسنه وعرف مردم اصفهان به **چهارسوئی** که محل سکونت او درآن شهربود معروف شد ، ودرعناوین کتابتی‌که بعضی می‌خواهند با اصطلاحات عوامی و عمومی فرق داشته باشد چهارسوقی نـوشتند و گفتند ، چنانکه از پیش بدان اشاره نمودیم .

وبهرحال وی چندی درهمان خوانسار نزد جدش آقا سید ابوالقاسم درس خواند، وپس ازمدتی که بعدازوفات وی بوده بطوری که خود در روضات نوشته درخدمت پدربزرگوار خود واهل وعیال اوباصفهان آمد ودرمحله مذکوره ساکن وبدان منسوب گردید .

ودراصفهان درنزد مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکیی که درسال (۱۲۴۸) بیاید وسید حجةالاسلام رشتی وحاجی کرباسی و پدرخود وآقامیرسید حسن مدرس (ظاهراً) وآقا میرسید محمد شهشهانی درس خواند ، وبسیاری از اوقات درصحبت آقا سید صدرالدین عاملی بسر میبرد وفوائد نادره کثیره درعربیت ورجال وسیروتاریخ واحوال علما از اودریافت ، ومخصوصاً با مرحوم آقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» (رحمه‌الله) مرافقت و مؤانستی شایسته بهم رسانیدکه خود در«روضات» درضمن ترجمه اودر(ص۱۳) نوشته که وی بمراجعت من از اداضی عتبات مقدسه باصفهان خوشنود نبود و پس از مـراجعت نیز همی ابواب مکاتبات ومراسلات درمیانهٔ ما مفتوح بود . آنگاه نامه‌ئی را که سید بزرگوار از کربلا بوی نوشته بعین عبارت نقل کرده .

وخلاصه وی در اصفهان ساکن بود و روزگار عمرش از همسالان خود در گذشت ، وزیاده مورد احترام همگان قرارگرفت ، چنانکه قول «تذکرةالقبور» را درباره اوشنیدی. وهم آنجا فرماید : درأمرانشاءات وخطب ونوشتجات مسجع ومقفی یدی بودکه بنای قلم بر آن بود، حتی جواب استفتاء وحکم که می نوشتند منشیانه بوده . تا اینکه **فرماید** : فضل وتبحروفقاهت وجلالت ایشان بذکر کتابهای پرفائده که تصنیف نموده‌اند اولی است .

آنگاه کتب مؤلفه آنجناب را نوشته که ما اینجا آنهارا بترتیب حروف اوائل أسماء آنها مرتب نموده وبا برخی ازتصرفات ذکرمی کنیم .

تألیفات صاحب روضات الجنات :

اول اجازات کثیره در روایات برای چندین نفر از علماء که اسامی آنها عنقریب ذکر میشود .

دویم کتاب «احسن‌العطیه» درشرح کتاب «الفیه» شهید اول درفقه نمازیومیه کـه در غایت بحث و تحقیق ودارای بسیاری ازمسائل اصولین وعربیت است لیکن تمام نشده .

سیم کتاب «ادب اللسان» در آداب شرعیه واخلاق مرضیه نبویه (ص) وآن کتاب مبسوطی است که مقداری از نسخه اصل ومقداری بخط فرزندش آقا میرزا مسیح در نزد نواده‌اش آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است .

چهارم کتاب «اربعین» درچهل مجلس مصیبت اهل بیت (ع) .

پنجم «ارجوزه‌ئی دراصول فقه» بسبك متأخرین با استدلال تا مبحث فعل وتأسی.

ششم « اشعار » بسیاری غیر از ارجوزهٔ مذکوره چنانکه بدان اشاره نمودیم بعربی و فارسی که گاهی هم در «روضات» یکی دوفراز آنهارا آورده وتفصیلی از آن عنقریب نوشته میشود.

هفتم کتاب « تسلیة الاحزان» در نزد فقدأحبه واخوان ، که دراجر وثواب مصیبت وتسلی مصیبت زدگان است ، تألیف آن در حدود ۱۲۶۳ ونسخه اصل آن نزد نواده‌اش آقای حاج سید محمد علی مذکور موجود است .

هشتم «تعلیقات» بسیار بر «قوانین» و«شرح لمعه» که نزد نوادهٔ مذکور اوموجوداست .

نهم کتاب «تلویح النوریات من الکلام» درتنقیح ضروریات اسلام که درضروریات دین و مذهب وتحقیق مفادضروری درلغت واصطلاح است که نسخه‌اش نیزموجوداست نزد آقای مشارالیه.

دهم « رساله ئی دراقسام اسباب بلایای نازله بر سعداء و اشقیاء» .

یازدهم «رساله‌ئی درأمر بمعروف ونهی ازمنکر» .

دوازدهم کتاب «دررنظیم» که آن رساله‌ئی است شامل خطبهٔ بی‌نقطه ودیباچهٔ بی‌الف، وبعدازآن بیست قصیده بأوزان وقوافی مختلفه درمدیح ائمه علیهم السلام وقصیده‌ئی دیگردر مدح وتحیه و دوتای دیگر درلعن وتبرئه که بجمله ۲۳ قصیده بشود و در ظهر روز ۲ شنبه ۸ ع ۲ سنه ۱۲۵۱ ازآن فارغ شده ، واین همان است که در «روضات» درآخر تألیفات خود آنرا ذکر کرده ، ومیتوان آنرا « دیوان اشعار عربی» اوگرفت ، و نسخه آن نزد آقای معزی الیه موجود است . و آن جناب کلیه اشعار عربی وفارسی ایـن جد بزرگوار را با اشعار سایر اجداد کبار درکتابی بنام «دیوان الاکابر» جمع فرموده ، ونواده دیگرش آقای میرزا احمد روضاتـی که در(۱۳۴۷) بیاید آنچه اشعار فارسی از او یـافته جمع نموده ، ومیتوان آنرا «دیوان اشعارفارسی» اوگرفت واینجا شماره سیزدهم ازتألیفات اوقرارداد.

چهاردهم کتاب «روضات الجنات» دراحوال علماء وسادات که اشهر تألیفات آنجناب و بلکه خود بدان مشهوراست چنانکه درکتاب «هدیة الاحباب» وی را به **صاحب روضات الجنات**

عنوان نموده ، وتفصیل آن عنقریب بیاید .

پانزدهم «شرح حدیث معروف حماد» درآداب نماز.

شانزدهم «رساله‌ئی دردستورالعمل مکلفین» که تمام نیست .

هفدهم « شرح قواعد علامه» در فقه که تمام نیست ، ودر« احسن الودیعه» گوید که آن ۲۵ جزء است .

هیجدهم کتاب «طرف الاخبار لتحفة الاخیار (یا: لتحف الاخیار)» که در « الذریعه ۱۵: ۱۶۱» فرموده که گفته‌اند آن دردوجلد یا زیاد تراست وجلدی ازآن نزدآقاسیداحمد روضاتی موجود وبرآن حواشیی بخط مرحوم آقامیرزا محمد هاشم برادر مؤلف مؤرخ بسال ۱۲۵۹ میباشد که می‌رساند تألیف آن پیش ازتاریخ مرقوم بوده ،وآنرا در«روضات » ذکر نکرده، چنانکه این تفصیل را در«الذریعه ۱۵ : ۱۶۱ ش ۱۰۵۲» فرموده ، وآنجا اشتباهاً تاریخ وفات مؤلف صاحب عنوان را در ۱۳۱۶ نوشته ، ودر غلط نامهٔ آن (درص ۳۹۶) که جای استدراك است استدراك نشده .

نوزدهم کتاب «قرة العین» در اصول دین بنظم پارسی با اندکی استدلال بدین وزن **مفاعیلن مفاعیلن مفاعیل** که در سنه ۱۲۷۷ منظوم نموده چنانکه این بیت آخرش دلالت بر آن دارد :

که تاریخ فراغش را خرد گفت چه دری کان لب الماس فرسفت

لیکن درنسخه‌ئی چاپی که ازآن بنظررسید درزیرمصراع ماده؛ عدد ۱۲۷۶ نوشته وآن اشتباه است چنانکه جمع اعداد هر حرفی که ما در زیر آن نوشته و جمع نمودیم دلالت بر آن می نماید .

بیستم مکاتیب وأرقام بسیار که بعلماء اعلام نوشته و خطب بلیغهٔ فصیحه که انشاء نموده ومراثی بسیاری که برای اهل بیت عصمت (سلام الله علیهم) سروده که در« تذکرة القبور ۶۵ » فرماید : بعضی نوحه های جانسوزازآنها معروف مابین ذاکرین است ، انتهی .

اسانید ومشایخ صاحب روضات:

اینك اسماء أساتید درس ومشایخ اجازت روایت اوباعلامت **س** یا **خ** یا هردوآنها

(چنانکه دردیباچه کتاب این اصطلاح را قراردادیم) نوشته میشود، واگرچه در بعضی ازاین اجازات تصریح بروایت کردن ندارد ، لیکن چون در «الذریعه» آنهارا جزواجازات روایتی آورده ماهم متابعت نمودیم :

اول : آقا سید ابراهیم صاحب « ضوابط » که در (جلد ۲ سال ۱۲۱۴ ص ۵۱۸ ش ۲۰۱) گذشت **س و خ** ، ودرس خواندن وی نزد وی مکشوف ازاین است که خود درترجمه اونوشته : (وکنت من المتطفلین علی طلاب مجلس افضاله) ، وروایتش از اوبخطفرزندش آقا میرزا مسیح درنزد نواده‌اش آقای حاج سید محمد علی دیده شد .

دویم : حاج سیداسدالله بیدآبادی که در(۱۲۲۷) بیاید ، **خ و س** ، وخود دراجازه ملامحمد حسین کرمانی اورا ازمشایخ خویش آورده ، و نیز اجازه‌اش برای او که تصریح بروایت او ازپدرش سید حجةالاسلام داشت و مورخ بتاریخ ۹ ربیع‌الاول سنه ۱۲۸۶ بود در «ریاض‌الابرار» نوادهٔ مجاز آقای حاج سید محمد علی مذکور دیده شد .

سیم : جدش آقا سید جعفر که در(۱۲۴۰) بیاید . **س** ، ودر «رساله» احوال آباء واجداد خود اورا ازاساتید خویش نوشته .

چهارم : آقا میرسید حسن مدرس (اعلی‌الله مقامه) **خ**، که در(جلد دویم سال ۱۲۱۰ ص ۳۷۶ شماره ۱۵۴) گذشت، چنان‌که خود درروضات در ترجمه خویش نوشته که ازوی روایت می‌کند . لیکن در«الذریعه»اجازهٔ اورا باجتهادیه وصف کرده ،و در «ریاض‌الابرار» نواده‌اش اصل‌آن اجازه دیده شد وتصریح بروایت‌دارد . وشاید دواجازه ازاوداشته ، یکی در تصدیق اجتهاد ودیگری‌در روایت (۱).

پنجم : پدرش حاجی میرزا زین‌العابدین که در مقدمه چاپ سیم روضات (ص ۱۰) وی را درجزو مجیزین اونوشته بدون تصریح باینکه اجازه او روایتی است یاغیره .

ششم : خ و ر،مرحوم شیخ قاسم بن محمد نجفی که در(۱۲۹۰) بیاید و خود در «روضات : ۲۲۸» درترجمه خود فرمایدکه او اجازه بمن داد و من اجازه باودادم ، و وی

(۱) صاحب روضات بیش از یك اجازه که تاریخش غره ـج۱ـ ۱۲۷۰ باشد ازمرحوم مدرس نداشته‌اند ، ودر همان اجازه اول تصریح باجتهاد مجاز باین عبارت « فوجدته بالغاً درجة الاجتهادالمطلق» نموده ، و سپس تصریح باجازه‌روایت بدین نهج «وأجزته أن یروی عنی جمیع ماصحت لی روایته » کرده است .م.

همی بشگفتی بود از علو اسناد مـا از پـدران خود هر پسری از پدرش تا برسد بمحقق سبزواری، انتهی .

هفتم : س ، آقا میرسید محمد بن عبدالصمد شهشهانی که در(۱۲۸۷) بیاید .

هشتم : خ ، شیخ محمد بن شیخ علی بن شیخ جعفر نجفی که در(۱۲۸۸) بیاید.

نهم : س ، حاجی محمدابراهیم کرباسی که در(۱۲۶۱) بیاید .

دهم : حاج سید محمد باقر حجةالاسلام که در(۱۲۶۰) بیاید ، وخود در«روضات» درترجمه خویش فرموده که در نزد این‌دونفر درس خوانده و سپس درترجمه سید نوشته که وی بلفظ مبارك خود اجازت روایت کتب اخبار متداوله را بمن داد ، انتهی . و در اجازهٔ آقای شریعت برای آقای حاج میرزا محمد رضاکرباسی روایت خودرا ازصاحب عنوان از سید حجةالاسلام مذکور نوشته .

یازدهم : شیخ محمد تقی ایوان‌کیفی که در(۱۲۴۸) بیاید .

شاگردان ومجازین ازصاحب روضات :

وهم جماعتی درنزداودرس‌خوانده‌یا اجازت (روایتی یاغیره) ازاودارندبدین‌قرار :

اول : **ش و ر** ، حاجی میرزا بدیع دربامامی (که در ۱۳۱۸ بیاید) ، وازفرزندش حاجی میرزا فتح‌الله (که در ۱۳۰۱ بیاید) مسموع شد که وی هم در نزد او درس خوانده وهم از او اجازت دارد .

دویم : نواده‌اش آقامیرزا جلال‌الدین (که در۱۲۸۳ بیاید) ، ونواده مجازمذکورآقای حاج سید محمد علی روضاتی می فرمود که من دو اجازه از اوبرای وی دیدم که مخصوصاً تصریح بروایت‌کردن ازاوداشت .

سیم : میرزا عبدالرحیم کرباسی که در(۱۲۵۴) بیاید واجازه او درمجموعه‌ئی‌خشتی خطی درکتابخانه فرزند مجاز حاجی میرزا محمد رضا بنظر رسید وبجهت طول مدت رؤیت ندانم روایتی‌بود یا غیره .

چهارم : **ش و ر** ، سید ابوتراب عبدالعلی خوانساری (که در ۱۲۷۱ بیاید) ، و در «احسن الودیعه ۲ : ۱۵» نوشته‌که اوهم درنزد وی درس‌خوانده وهم اجازت روایت‌داشته.

پنجم : ر، میرزا عبدالغفار تویسرکانی (که در ۱۳۱۹ بیاید) ، ودر« تذکرة القبور: ۲۸» فرماید که از اواجازه داشته، انتهی . وصورت آن اجازه که نص در روایت دارد ومورخ بتاریخ ۵ شنبه ۴ ذی‌القعده ۱۲۷۹ میباشد درکتاب «ریاض‌الابرار» تألیف نواده مجیز آقای حاج سید محمد علی روضاتی بنظر رسید .

ششم : ر، ملاعبدالکریم ادیب سودائی دستگردی (که در ۱۲۸۱ بیاید) ، و آنجا می‌نویسیم که وی از اواجازت روایت داشته چنانکه آن اجازه واجازه هائی که برای میرزا محمد حسن عراقی وملا محمد حسین کرمانی (که عنقریب بیاید) نوشته هرسه بخط فرزند مجیز میرزا هدایت‌الله درنزد نواده مجیز آقای میرزا احمد که در(۱۳۴۷) بیاید بنظر رسید.

هفتم . ش و ر فرزندش میرزا عطاء الله که در(۱۲۶۶) بیاید .

هشتم : ر، آقای شریعت حاجی شیخ فتح‌الله نمازی شیرازی اصفهانی که در (۱۲۶۶) بیاید ،چنانکه آنفاً گذشت .

نهم : ش و ر، حاجی معتمدالدوله فرهاد میرزا که در(۱۲۳۳) بیاید ، ودر «احسن الودیعه ۱ : ۵۳۷» وی را درعداد شاگردان وروات اوآورده .

دهم : شیخ قاسم نجفی که در(۱۲۹۰) بیاید ودرشماره ششم مشایخ او گذشت که هر یك ازآنها ازدیگری روایت کرده‌اند .

یازدهم : میرزامحمدهمدانی که در(۱۳۰۳) بیاید، ودر«احسن الودیعه ۱ : ۱۳۷» اورا درعدادشاگردان وروات وی آورده .

دوازدهم : آقا سید محمد باقر درچه‌ئی که در(۱۲۶۴) بیاید ، وهم در«احسن الودیعه. جلد وصفحه مذکوره» ذکر کرده .

سیزدهم : میرزا محمد حسن بن ملامحمد ابراهیم عراقی که در(۱۳۲۴ ، بعنوان میرزا حسن میرزاابراهیم) بیاید .

چهاردهم : ملامحمد حسن بن حاج ملامحمد باقر اردکانی که صورت اجازه‌اش برای او در جزوه‌ئی پشت کتاب «شرح سید جزایری برعیون الاخبار صدوق» بنظر رسید ، واین نسخه شرح عیون نخست درجزوکتب مرحوم آقا میرزا مجتبی فرزند صاحب عنوان بوده ، واینك درکتابخانهٔ جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی نواده صاحب عنوان موجوداست، وحاج ملامحمد باقر پدراین مجاز ظاهراً همان است که در(۱۳۰۱) بیاید .

پانزدهم : ملامحمد حسین کرمانی که در(۱۳۳۰) بیاید که هم درنزد صاحب عنوان درس خوانده وهم اجازت روایت ازاوداشته ، بمأخذی که آنفاً گذشت .

شانزدهم : آقا سید محمدکاظم یزدی که در(۱۲۴۷) بیاید ودراحسن‌الودیعه (ج ۱ ص ۱۳۶) ذکرشده .

هفدهم : میرزامحمدمهدی‌فرزندخود صاحب‌عنوان که‌نیزدر«احسن‌الودیعه»ذکر کرده.

هیجدهم : حاجی آقا منیرالدین اصفهانی که در(۱۲۶۹) بیاید ، واز خودش مسموع شدکه اجازه از وی دارد .

نوزدهم : شیخ هادی طهرانی که در(۱۳۲۱) بیاید ، ودر «احسن‌الودیعه» فرماید که وی درنزد اودرس خوانده .

بیستم : میرزا هدایت‌الله، فرزند دیگرخود صاحب عنوان ،که نیز در«احسن‌الودیعه» فرمایدکه نزد اودرس خوانده (۱) .

بیست ویکم : آقامیرزامسیح فرزند دیگرخودش ، وصورت اجازهٔ اوکه نص در روایت داشت ومورخ بتاریخ ۱۸ شعبان ۱۳۰۸ بود درپشت نسخه‌ئی ازکتاب «حدائق‌المقربین» در کتابخانه نواده‌اش آقای سید محمد علی دیده شد .

منظومات صاحب روضات:

همانادر(ص۸۰۱) نوشتیم که‌آن جناب شعرعربی وپارسی هم می‌گفته ودر شمارهٔ (۱۲ و۱۳)تألیفات او تفصیلی ازاشعاروی نوشتیم . اینك این اشعار را ازکتاب «قرةالعین»منظوم او درتوحید اینجا می نویسیم ،بنقل ازنسخه‌ئی از« قرةالعین» مذکوربخط نواده‌اش مرحوم آقای‌حاجی‌میرزاسید حسن که آنرا درحیات جد بزرگوارصاحب عنوان در(۱۳۱۳-۱۳۶۹) نوشته ودرنزد نواده‌اش آقای حاج سید محمد علی موجود است :

« دلیل مسئله توحید و بی شریکی ذات پروردگارمجید»

وگر برهان توحیدش بخواهی — که:واجب بی‌شریك است‌ازچه‌راهی؟

بغیر از آنچه دانستی ، از آن است — که : بی علت یك‌اندر وسع **کان**است

(۱) وی ازصاحب عنوان‌اجازه روایت نیزداشته‌که صورت‌آن وهم صورت اجازه چند نفردیگرکه اینجا ذکرنشده‌اند در«ریاض‌الابرار» موجود است .م.

هم ار رب دگـر می بود ممکن نگردیدندی از همدیگر ایمن
هم اندر کار دیگـر نقص بیشك نبـودی از وجـود غـیر منفك
هم ازتدبیرضد چون‌داشت امکان کـه تدبیر دگر گردد پریشان
پس این بروجها کمل‌وضع‌هرچیز نبود وأمن هـریك از خطر نیز
نه هم‌کس تاکنون دیده دو انباز بملکـی اینچنین بـاشند دمساز
هم ازعقل‌استپیداکانچه برپااست بهم وابسته وز یك **کارفرما** است
وز این نظمی که درهر باره بینی بـوحدانیتش بـــــاشد یقینی
خدا را ملك باکس‌مشترك نیست همه حمال فـرمانند ،شك نیست
وگر گیری **یکی رازان** دوغالب مدامین‌پس‌خود استاوذات‌واجب
همه با این که دو یك بین دارد سه ، دو، تاذات‌دیرین افتدازحد
هم ار بودی یکی دیگر چراپس نیاورد از رسل پیغام او کس ؟
و یـا خود صادق کامـل مکـرر چرا منکرشدی از رب دیگر ؟
و یـا هـر هوشمندی نیك آداب که نی‌دیوانه بودندی نه‌کذاب،

چرا با معجز و بی قصد دنیا
همه گشتندی ازتوحید گویا ؟

روضات الجنات (۱):

اینك باید بگوئیم که در (ص۸۰۱ ش ۱۴) یکی از تألیفات صاحب عنوان راکتاب «روضات‌الجنات» ذکر کردیم و وعده دادیم که‌تفصیلی‌دربارهٔ آن‌بنویسیم ،پس‌اکنون‌بعدازتبرك بذکرجزئی‌ازآیه‌شریفهٔ۲۱سوره مبارکه‌الشوری : **والذین آمنوا وعملوا الصالحات‌فی روضات‌الجنات لهم مایشاؤن‌عندربهم ذلك هوالفضل‌الکبیر**، چنین گوئیم‌که :
«روضات الجنات» تا آنجا که این فقیر اطلاع دارم نام چند کتاب دیگر غیر از این کتاب است : اول «روضات‌الجنات در اوصاف شهرهرات» تألیف معین‌الدین محمد اسفزاری

(۱) برای‌اطلاع بیشترپیرامون‌کتاب «روضات‌الجنات» رجوع شود به مقدمه مبسوطهٔ طبع سوم‌آن وبه‌کتاب « زندگانی آیةالله چهارسوقی : ۸۹ ـ ۹۶ » م.

که درسال ۸۹۷ تألیف شده ، چنانکه در «کشف الظنون ۱ : ۵۸۱» فرموده .

دویم : «روضات الجنات دراصول اعتقادات» تألیف حسن کافی آقحصاری رومی که در سنه ۱۰۲۵ وفات کرده وآنرا در «ایضاح المکنون ۱ : ۵۸۴ » ذکر کرده ، و غیر از آنها اینجانب دیگر مطلع نشده ام که کتابی بدین نام تألیف شده باشد .

ومؤلف بزرگوار این کتاب کلمه‌ئی راکه در بسیاری از کتب در دیباچه بعداز ذکر نام کتاب می‌آوردند (وآنرا **مرادف** می‌گویند وغالباً مشعر بر موضوع آن کتاب میباشد) ؛ برای آن عبارت «**فی أحوال العلماء والسادات**» رادردیباچهٔ جلد چهارم اختیار و ذکر فرموده ، وچند سالی پس از طبع وانتشار آن ـ چنانکه در «تذکرة القبور: ۶۴» اشاره بدان نموده ـ معروف به « رجال آقا میرزا محمد باقر» گردیده .

پس از آن دراین صفحهٔ «تذکره» فرماید :

دراین اوقات هر کتابی از علما چاپ خورده بیان حال مصنف آن ازاین کتاب مبارك ثبت میشود، وأنیس خوبی است برای اهل علم و فوائد رجالیه هم بسیار دارد ؛ ولـی عنوان رجالی که ازمقدمات فقه قرارداده اندنیست بلکه در احوال علما وفضلاء شیعه وسنی است واز بسیاری ازعلوم وفنون فوائدی ، انتهی .

ومؤلف آنرا درچهارجلد قرارداده وکسانی راکه می‌خواسته احوالشان را ذکر کند بترتیب حروف اوائل اسماء آنها از « أ ، ب ، ت ، ث ، الخ » مرتب نموده وازاین قرار آنرا درچندین باب مقررداشته ودر هر بابی نخست اسماء فقهاء شیعه و سپس اسماء بسیاری ازعلماء شیعه یا اهل سنت را از هرصنفی که بوده اند : فقیه ، حکیم ، عارف ، صوفی ،ادیب وغیره را آورده بدین ترتیب :

جلد اول : ازحرف «الف» با «ب» ابراهیم تا آخر حرف «جیم» با «نون» جنید ، شش باب ، انجام تألیف آن ۲۵ محرم سنه ۱۲۷۱ ، ودرمقدمهٔ چاپ سیم فرماید : این تاریخ را ناچار باید تاریخ تجدید نظر درکتاب گرفت .

جلد دویم : ازحرف «حاء» مهمله با «سین» حسن تا «ظ» با «الف» ظالم ، دوازده باب،انجام تألیف آن پسینك روز ۴شنبه ۱۴ شعبان سنه ۱۲۶۳ .

جلد سیم : از حرف عین مهمله با «ب» عبدالجلیل ، تا «کاف» با «میم» از قسم ۳ کمیل ، چهارباب . انجام تألیف آن پسینك روزیك شنبه ۲۲ ج ۱ سنه ۱۲۸۴ ، ودراین قسم

چیزی را ازحرف «لام» عنوان نکرده ، لیکن درقسم اول ازحرف «لام» لطف‌الله را آورده که ما آنرا بمنزلهٔ یك باب محسوب میداریم .

جلد چهارم : از حرف «میم» با «الف» ماجد ، تا «ی» با « واو » یوسف ، هشت باب، انجام تألیف آن ۲ ذی‌الحجه سنه ۱۲۸۶ . که **کلیة سی و یك باب** ومشتمل بر هفتصد وپنجاه و نه عنوان است ، لیکن دربسیاری ازعناوین احوال یك یا چندین نفر دیگر غیر ازصاحب آن عنوان را ذکر کرده که در«أبواب الروضات» تفصیل آنرا نوشته .

وپس‌ازاینکه این کتاب تألیف شد چندان چیزی نگذشت که مورد نظر ومرجع ارباب بصیرت وبصر اهل علم وادب قرار گرفت ، وپیش از آن که چاپ شود محل نقل مؤلفین ومترجمین واقع‌شد .

نخست : تا آنجا که ما اطلاع داریم ، مرحوم حاجی میرزا حسن فسائی در حدود ۱۲۹۴ تا سیصد ، در«فارسنامهٔ ناصری ، گفتار ۲» درصفحات عدیده ۱۳۴ ، ۱۳۵ ، ۱۳۷ ، ۱۹۶ تراجم چندین نفررا ازآن‌نقل‌کرده ، گرچه وی درمقام نقل همه جا «روضات‌الجنان» گفته اما مسلماً همین‌کتاب میباشد ، زیراکه «روضات‌الجنان» تا آنجا که ما اطلاع داریم نام دوکتاب است : یکی «روضات‌الجنان» درتفسیر قرآن تألیف شریف بارزی حموی قاضی شرف‌الدین ابوالقاسم هبةالله بن عبدالرحیم بن‌ابراهیم‌بن‌هبةالله بن مسلم بن‌هبةالله بن‌حسان ابن‌محمد بن منصوربن احمد بن بارزی جهنی که در ذی‌القعده سنه ۷۳۸ وفات‌کرده ودر همین‌کتاب روضات مورد بحث ما درترجمه عمرابن‌الوردی نامش نوشته شده ، و در تاریخ ابوالفدا این‌کتاب را درتفسیر از اوآورده . دیگر« روضات‌الجنان وجنات الجنان » تألیف ملاحسین‌قاضی قزوینی (یا تبریزی بتردیدی که در« مستدرك‌الوسائل ج ۳ » دراحوال شیخ بهائی نوشته) که‌آن در مزارات تبریز ودرسنه ۹۷۵ تألیف شده . وآنچه در«فارسنامه» نقل می‌کند عین عبارات این «روضات» مورد بحث ما بدون کم وزیاد است.

دویم : درحدود سال ۱۲۹۶ که مجلس تألیف «نامه دانشوران ناصری» در طهران برقرار شد، اعضاء محترم آن مجلس آنـرا مورد رجوع خود قرار دادند و بسیاری از آن نقل کرده اند .

سیم : درسنه۱۳۰۱ که اعتمادالسلطنه جلداول«مطلع‌الشمس» را تألیف کرده‌دراحوال شیخ طوسی ازآن نقل نموده وتعریف بلیغی ازآن فرموده .

چهارم : درسنه ۱۳۰۲ که مرحوم حاجی نوری (نورالله تعالی روحه الشریف) کتاب «الفیض القدسی» را تألیف می نموده چندی از آن نقل کرده ، اگرچه دریکی دوجای آن هم «روضات الجنان» واقع شده ، لیکن آن اشتباه چاپی است نه تألیفی .

وچون بدین نحو مورد توجه و مرجع نقل مؤلفین قرار گرفت ، این وضع ایجاب می کرد که آن درمعرض چاپ درآمده ونسخ کثیره از آن منتشر شود . لذا درسنه ۱۳۰۴ مرحوم میرزا فتحعلیخان صاحب دیوان که درآن اوقات حکومت اصفهان را داشته دستورداد تا آنرا بچاپ برسانند ، ومرحوم حاجی میرزا محمد کتابفروش خوانساری همت نمود وهرچهارجلد را دریك مجلد ضخیم چاپ کردند که جلد اول و دویم وچهارم آن بخط خیلی خوب مرحوم ملامحمد باقر اروجنی (علیه الرحمه) وجلد سیم بخط دیگری و نسبة قدری پست تر است ، ودرسنه ۱۳۰۷ چاپ آن بدین طورتمام شد ، وشخصی ادیب وفاضل شرحی مفصل ومفیدوفصیح وبلیغ درتعریف وتفصیل آن نوشته که پشت بعضی از نسخ چاپ اول تحریر یافته، وما این شخص را نشناختیم کیست ، الا اینکه از همین شرحی که اینجا نوشته مرتبه علم عربیت و فضل وکمال اوهویدا می باشد .

وبالاخره ، چنانکه لازمهٔ تألیف و استنساخ این گونه کتب بزرگ است که خالی از اشتباهات نمیباشد وغیرازپناه بردن بلطف خدای عاصم کسی ازارتکاب این گونه امورمحفوظ نمی ماند ، درآن هم مطالبی بظهور پیوست که اهل فن بدان متفطن شده و در کتب وکلمات خود متذکر ومتعرض گردیدند .

نخست : مرحوم حاجی نایب الصدر شیرازی که درسال ۱۳۱۳ درتهران شروع بتألیف کتاب «طرائق الحقائق» نموده و هنوز اندکی از عمر مؤلف باقی بوده ، بعضی تنقیدات واشتباهاتی ازآن را (بعنوان سید معاصر در روضات) ذکر کرده ، و در حاشیه صفحهٔ ۱۰۶ جلد اول که ذکری، ازاودر متن نموده ،فرموده که : امروز که چهاردهم جمادی الاولی سال هزار سیصدوسیزده است، خبر دادنددرمسجد شاه فاتحه سید را گرفته اند ، انتهی . وآن مطابق روزهفتهٔ اومی شده که یا تا آنروز (هرچند تلگراف هم آن ایام دراصفهان بطهران بوده) خبر از اصفهان بطهران نرسیده بوده، یا اینکه مخصوصاً برای هفته مجلسی فراهم کرده بودند . ودرهرجا تا آخر جلد سیم « طرائق » نام آن کتاب ومؤلفش را برده بنهایت ادب واحترام سخن رانده .

دویم : مرحوم حاجی نوری (نورالله تعالی روحه الشریف) که وی درحدود سال ۱۳۱۵ که خاتمهٔ جلد سیم «مستدرك» رامی نوشته مکرر ازآن نقل کرده ومطالبی را ازآن توضیح وتصحیح نموده ودرضمن ذکر کتاب «فقه الرضا» وقدح ومدح بعضی ازاشخاص وبخصوص درترجمه قطب رازی بکلماتی سخن فرموده .

سیم : مرحوم آقا شیخ محمد رضاء مسجدشاهی اصفهانی که وی در حاشیهٔ نسخه چاپی خودگاهی اشارهٔ بمطلبی ازآن نموده .

چهارم : این فقیرمحمد علی معلم ، درکتاب «الکلمات العالیات» درحاشیه برروضات الجنات چیزهائی نوشته‌ام (۱) .

اما با این همه که گفتیم روزبروز اهمیت و شهرت این کتاب زیاد ترشده ومقام خود ومؤلفش درانظار وقلوب فضلاء أبرار بالا تررفته ، وچندین نفرازبزرگان در مدح وتوصیف آن کلماتی نوشته اند :

اول شخص ادیب وفاضلی که نوشتیم درپشت صفحه اول چاپ اول شرحی در تعریف وتوصیف وتفصیل وتیبین رجال وارده درآن نوشته .

دویم مرحوم حاج سید محمد حسن خوانساری که در(۱۳۳۷) بیاید ، شرحی در

---

(۱) مخفی نماندکسانی که پیرامون مطالب « روضات الجنات » قلمفرسائی و تحقیق کرده‌اند ، یا ازآن کتاب بسیارنقل نموده وبمطالب آن استنادجسته‌اند وهمچنین کسانی که در مدح وتعریف آن سخن گفته‌اند بیش ازاینهائی است که درمتن ذکر شده ، ومخصوصاً نام بزرگانی چون سید مشایخنا السید محسن الامین مؤلف «اعیان الشیعه» وشیخنا العلامه الشیخ آقا بزرگ الطهرانی درهر دو دوره کتابش «الذریعه» و«طبقات اعلام الشیعه» و مرحوم عالم جلیل میرزامحمدعلی مدرس درکتاب مبسوط «ریحانة الادب» وزرکلی صاحب «الاعلام» وکحاله نگارنده «معجم المؤلفین» وسرکیس نویسنده «معجم المطبوعات» و بروکلمن مؤلف « تاریخ ادب عربی » بشمارنیامده ، وبطورکلی عموم کسانی که درشرق وغرب جهان درصد سال اخیر پیرامون رجال اسلامی کتاب یا رساله یا مقالهٔ نوشته‌اند با این کتاب جلیل سر وکاری داشته‌اندکه احصاء آنان ازحوصله مقال خارج است ، و درکتاب « زندگانی آیة الله چهارسوقی » وجابجای طبع جدید روضات بالخصوص اشارهٔ باین امورشده است .م.

مدح وتمجید از کتاب نوشته است که در پشت صفحه اول چاپ دوم بطبع رسید .

سیم مرحوم آقای گزی که در(۱۳۳۹) بیاید ، وکلام اورا سابقاً از «تذکرة القبور» نقل کردیم .

چهارم جناب آقا سید محمد مهدی کاظمینی که در(۱۳۱۹) بیاید ، در جزء اول «احسن الودیعه : ۱۳۰» دروصف آن مبالغه فرموده ، چنانکه پس از ذکر نام آن فرماید :

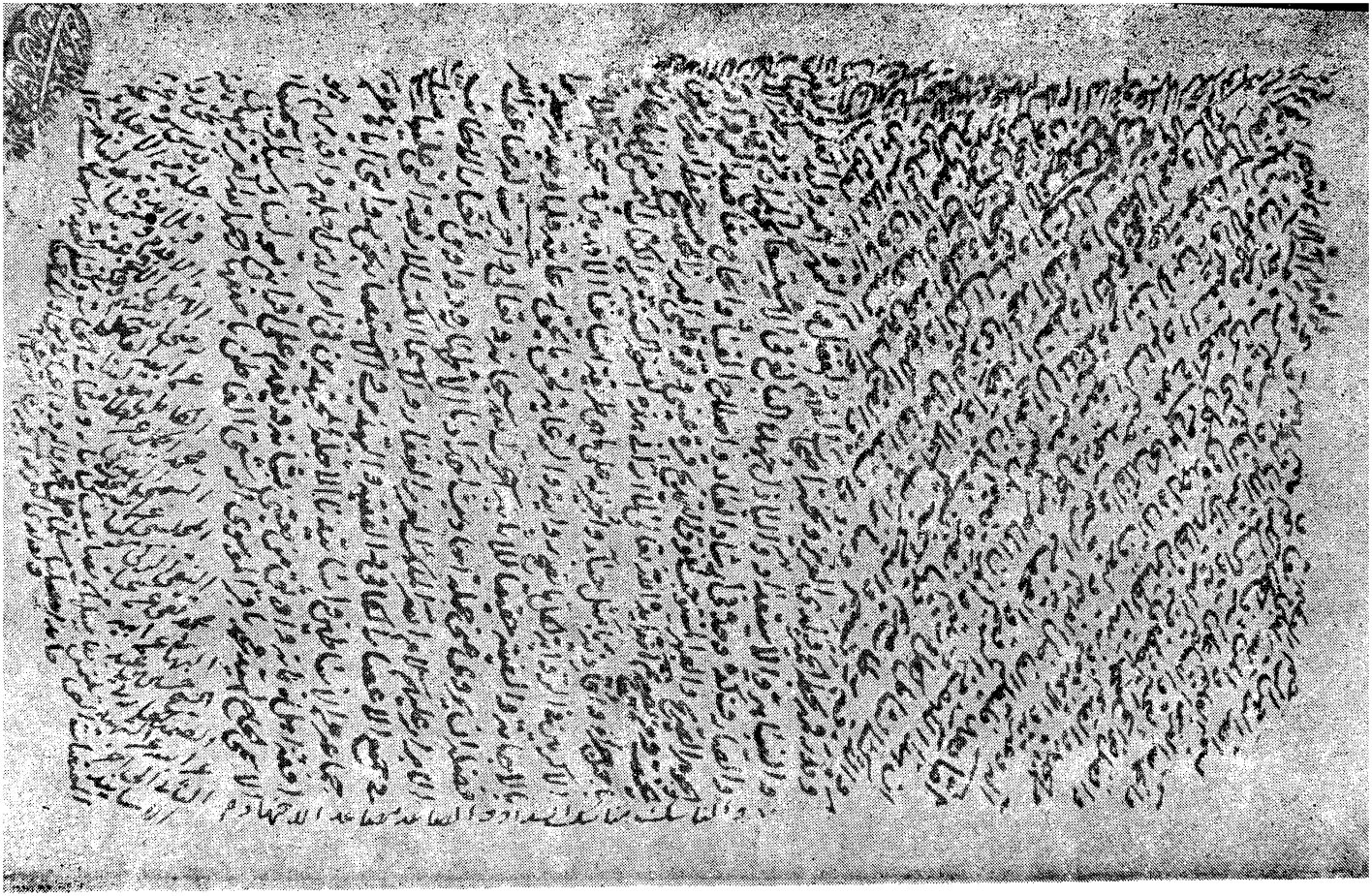
درآن از تاریخ وفقه ولغت وتفسیر وحدیث وغیر آنها ازعلوم بحث میشود، وسزاوارچنان است که این کتاب بنور برخدود حور نوشته شود ؛ بلکه بطلا برحدقه های چشم نه بمرکب برکاغذ ها ، وأحدی از جامعین پیش از اوچنین چیزی نساخته‌اند و پس از او نیز مصنفین مبرزین مانند آنرا نیاورده‌اند ، بلکه هرکس بعداز اوآمده درنقل بآن اعتماد کرده وخود را عیال آن گردانیده ، وهمین بس که معاصرین وی آنرا قبول کرده‌اند ، وبرخی از تحصیل نکرده ها ازروی حسد وعناد وپیروی بعضی مشایخ وأسلاف خود درپاره‌ئی ازکتابهایش برآن عیب گرفته ، وای کاش که عبارت آنرا می فهمید وصفحه‌ئی مانند آن می‌آورد ، **ذلك مبلغهم من العلم ان ربك هوأ علم بمن ضل عن سبيله وهوأعلم بمن اهتدى** ، بلکه برخی ازکسانی که می خواسته خودرا ازمؤلفین بشمارد هرچه اعتراض برآن کرد شهرت وفخر آن زیاد ترشد، وبهراندازه صفحات کتاب خودرا در ردآن سیاه کرد برمنزلت واعتبار آن افزود ، تا آنجاکه در مشرق ومغرب پراکنده شد واینك کتابخانه‌ئی درآنها نیست که نسخه‌ئی ازآنرا دارا نباشد ، واینها همه ازجانب خدا است که بر ضمایر و نیات بندگانش آگاه است ، واواست که عزیزمی کندهرکه را می خواهد وذلیل می کند هرکه‌رامی خواهد ، ودر دست اوست نیکی و او برهر چیزی توانا است ، وچون تو معرفت بر مطاوی آن پیدا کردی نگاه خودرا درآن جولان بده وآنچه خواهی ازآن بهره بردار؛از أخبار علماء امت و احادیث شریفه وآثار صالحهٔ لطیفه و عقاید دینیه ومباحث فقهیه و فتاوای شرعیه و قوانین اصولیه وکلیات رجالیه وقواعد نحویه و قصاید شعریه ومقامات نثریه ومطارحات ومناظرات وفکاهات وحکایات وغیراینها ازعلوم متفرقه ؛ زیرا که درآن است آنچه دل بخواهد وچشم لذت برد، وزبانهادروصف آن کند است ، **انتهى** :

« روضات الجنات » بعداز اینکه مطرح انظار فضلاء اقطار قرار گرفت ، چندین نفر کتبی مربوط بدان تألیف نمودند بدین ترتیب :



ردیف وسط از راست بچپ: ۴ نفر از فرزندان صاحب روضات : آقامیرمحمدحسین ،آقامیرزا مسیح ،آقامیرزا مهدی ،آقا میرزا هدایةالله و نفر پنجم مرحـوم حاج میرزا محمدباقربن عبدالغفار تویسرکانی .

ردیف نشسته: از راست بچپ: آقای حاج میرزاسیدحسن وآقامیرزاجلال‌الدین «فرزندان آقامیرزا مسیح » وآقامیرسید علی‌وآقاسیدعلاءالدین « فرزندان‌آقا میرزا مهدی » و آقا سید صدرالدین‌بن آقا میرسیدعلی .



اجازه صاحب روضات الجنات بفرزندش آقامیرزا مسبح «بخط مجیز» درظهر نسخهٔ کتاب «حدائق المقربین» بخط مجاز. از کتب کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی

اول مرحوم میرزا عطاء الله فرزند آن مرحوم که وی فهرستی بر آن نوشته، چنان که در «احسن الودیعه ۱ : ۱۳۷» درضمن شاگردان وروات آن جناب فرموده ، لیکن آن بعنوان فهرست نیست بلکه اختصاری ازمطالب آن است درجداول عرضیهٔ معینه .

دویم مرحوم آقای الفت که در(۱۳۰۱) بیاید ، واوکتابی بنام «أبواب الروضات» در فهرست آن نوشته بغایت جامع ومفید که آینهٔ سرتا پا نمای روضات و همان طوری است که از مثل مرحوم الفت انتظار آن می رفته ، وآن مشتمل برچندین باب و هربابی مشتمل برنوعی ازمعنونین درآن است ، انجام تالیف آن روزیك شنبه ۲۳ ماه رمضان سنه ۱۳۲۳ .وهم وی حاشیه‌ئی بر آن نوشته چنانکه در« ابواب الروضات » مرقوم در حاشیهٔ (ص۵۶) تصریح بدان نموده (۱) .

سیم این فقیرمحمد علی معلم حبیب آبادی که کتابی تألیف نموده‌ام بنام « الکلمات الجامعات» درفهرست روضات الجنات ، وترتیب آن بدین نحواست که آنچه اسم درآن آمده رجالا ونساءً اعم ازاین که درعنوانی مخصوص یا درضمن عناوین دیگران باشد ، و آنچه هم درضمن عناوین دیگران باشد اعم ازاینکه شرح حالی برای صاحب آن اسم نوشته شده باشد یا فقط همان ذکری ازآن اسم شده باشد ، حتی اینکه اگر کسی بغیر ازاسم بتعبیر دیگری ذکرشده باشد ، همچون: بعض الفلان،والد فلان ، ولد فلان ، بنت فلان،اخت فلان ، و غیره همه نوشته شده ، ودرصورت تکرار اسمی یاکنیه یا لقبی ؛ هراسمی یك بار ذکرشده همه‌با تعیین صفحه ، اگرآن اسم عنوانی مخصوص دارد صفحه عنوان نوشته شده ، واگر در ضمن دیگران است ، اگریك بارآمده صفحهٔ همان یك بار واگرمکرر شده هرصفحه‌ئی که بیشتر ذکرآن اسم درآن شده یا بهترصاحب آن شناخته میشود ، چه اسم باشد ، یاکنیه ، یالقب؛ درآنجا نوشته شده ، همه بترتیب حروف « ا . ب . ت . ث» بـا ملاحظه کلمهٔ بعداز اسم مربوط بدان ، ازنام پدر وغیره برحسب ترتیب معهود معروف تاآخرهراسمی وتعیین صفحه، وبا ملاحظه آنچه نوشته شد جمعاً یازده هزاروسیصد وهفت‌نام درآن تعیین‌شد ،بدین‌تفصیل :

---

(۱) مرحوم حاج شیخ محمد باقر الفت «روضات» را دریك مجلد لطیف،مختصر نیز نموده که نسخه آن ونسخهٔ «مفتاح الروضات »آقا میرزا عطاء الله مرقوم هردوموجوداست .م.

حروف	تعداد اسامی	حروف	تعداد اسامی	حروف	تعداد اسامی	حروف	تعداد اسامی
أ	۱۲۶۱	ذ	۹	ظ	۱۰	ن	۱۴۲
ب	۱۳۹	ر	۱۲۸	ع	۲۲۸۱	و	۴۷
ت	۳۳	ز	۱۳۰	غ	۳۸	ه	۱۶۶
ث	۴۰	س	۴۵۰	ف	۱۴۵	ی	۳۵۰
ج	۲۰۲	ش	۸۷	ق	۱۲۱	ألقاب و نسب	۷۰۶
ح	۹۲۷	ص	۹۹	ك	۶۶	نساء	۱۱۰
خ	۱۵۴	ض	۱۰	ل	۲۸	أبو	۷۶۲
د	۸۷	ط	۸۰	م	۲۳۶۵	ابن	۱۶۴

وهم این فقیر حاشیه‌ئی بر آن دارم بنام «الکلمات العالیات» در حاشیه بر روضات الجنات که بسیاری از آن در نسخه‌ئی بدین نام نوشته ودرنزد خودم موجود است وبعضی هم درحاشیه نسخهٔ روضات چاپی متعلق بخودم ذکر شده ، واین عده اسماء در تحت **۷۵۹ عنوان در طی سی و یك باب** درآمده است .

چهارم جناب آقا سید محمد مهدی کاظمینی کـه در (۱۳۱۹) بیاید، کتابی بنام «احسن الودیعه» درتتمیم آن نوشته ، وهم اورا حواشی غیرمدونه‌ئی بر آن است، وتفصیل آن‌ها دراحوال اونوشته خواهد شد .

پنجم مرحوم آقای حاج میرزا محمد رضای کرباسی (رحمه‌الله) که وی درسنه ۱۳۳۷ بمعونت این فقیر شروع درتألیف کتابی درترجمه واختصار آن نمود بنام « منتخب العلماء » ودوسه جزوی معدود بخط این فقیر بحیز تحریر وتقریر در آمده وسپس متارکه شد، وآن اجزاء اینك درنزد این جانب وآخرین ترجمه آن ترجمهٔ عنوان بشرحافی است .

ششم جناب آقای حاج سید محمد علی روضاتی (سلمه‌الله) نوادهٔ مرحوم مؤلف ، که

ایشان درسنه ۱۳۶۷ که مرحوم حاجی سید سعید نائینی آن را برای دفعه دویم چاپ می کرد فهرستی بسیار مفصل ومبسوط باحواشی مفیده کثیره بر آن نوشت که حاوی مطالب نادره نافعه می باشد ، وسپس درسال ۱۳۸۰ که بنای طبع آن بسبك جدید وچاپ حروفی بود ، بازجناب آقای معزی الیه همت نموده ونسخه ئی بقطع وزیری وچاپ حروفی ترتیب دادند که درمقدمهٔ آن شروحی وافی وکافی شامل بیان نسخ عدیده که از روضات بعمل آمده وگراورهای یك صفحه ازهریك ازآنها بنحوی پسندیده نوشتند، وازآغاز کتاب تاآخرحرف همزهٔ فقهاء شیعه یك مجلد باشروح وتحقیقات فراوان مطبوع ومنتشر گردید که امید ازتوفیق حضرت حقتعالی (جلاجلاله) چنین است که تاآخر کتاب بدین نحو صورت عمل بخودبگیرد .

وفات صاحب روضات:

مرحوم آقامیرزا محمد باقر پس از گذرانیدن عمری در علم و عمل و عبادت وشهرت وریاست ،درساعت هفتم شب دوشنبه نهم ماه جمادی الاولی سنه هزار وسیصد وسیزده ،چنانکه در «الذریعه» نوشته (مطابق ... عقرب ماه برجی) بمرض ذات الجنب یا ذات الریه (بنابر اختلاف تشخیص اطباء) پس از چهار روز بیماری ، درخانه مسکونی خود دراصفهان وفات کرد ، ودر وقت طلوع فجر اورا درهمان خانه تغسیل وتکفین نموده ، وفردای آن روز با تشییعی شایسته برداشته وبتخت پولاد حرکت دادند، وبرادرش مرحوم آقامیرزا محمدهاشم بر آن نمازخواند وبرحسب وصیت خودش (چنانکه «درتذکرة القبور» فرموده) دربالاسر مسجد مصلی نزدیك تکیهٔ آقا رضی درپیش روی قبرمرحوم آقاحسین جیلانی مشهور بلنبانی ـ که ازأقارب اعالی او (یعنی دائی مرحوم آقا سید جعفر کبیرجد جدش؛ چنان که درروضات (ص ۱۹۷) فرموده) بوده ـ دفن شد .

واینکه ما شب ۲ شنبه را نهم جمادی الاولی نوشتیم بر حسب تقویم آن سال است ، وگرنه بر روی قبر؛شب ۸جمادی الاولی نوشته. واین اختلاف ازحساب ورؤیت بهم رسیده که درتقویم آن سال (که خلاصه اش دردست است) ربیع الاخر را ناقص وغرهٔ جمادی الاولی را یك شنبه نوشته وبنابراین ؛ شب ۲شنبه شب نهم خواهد بود ، و برروی قبر ومواضع دیگر که شب ۸ نوشته اند مبنی برروٴیت است که شب یك شنبه را سلخ ربیع الاخر گرفته و غرهٔ

جمادی‌الاولی دوشنبه ،وشب۲ شنبه شب‌هشتم‌خواهد شد (۱)، والادرشب دوشنبه بودن وفات اشتباه واختلافی نیست .

و بهرحال چندی بعداز دفن شدن وی در آن مکان ، مرحوم رکن‌الملك (که در ۱۲۵۵ بیاید) تکیه‌ئی درآن محل برای قبر او بنا نهادکه اینك مشهور بتکیهٔ آقا میرزا محمد باقراست ، وقبر مطهر درمحلی مرتفع مسقف درمیان تکیه واقع شده وبرآن گنبدی است ومکرر فیض زیارت آن تربت پاك نصیب افتاده ، وهم مرحوم رکن‌الملك‌که تخلص در شعر **خلف** داشته اشعاری در مرثیه و تاریخ وی گفته که بر روی سنگ قبر نقرشده، وآنها این است :

دریغ‌وحسرت‌وافغان‌که بازساقی‌چرخ — جهانیان را زهر فراق ریخت بجام
یگانه عالمی از این جهان فانی برد — که شرع**احمد**ازاوداشت‌انتظام وقوام
جهان نداشت چو اوباد درفنون علوم — زمان ندید چو او مرد دربیان وکلام
ستوده **باقر** علم‌محمدی که‌چواو(چنو.خ) — بروزگار عقیم است مادر ایام
نبیرهٔ نبی هاشمی رسول امم (۲) — نتیجهٔ علی مرتضی امام انام
چورخت بست ازایندارسوی خلدبرین — بمسلمین همه زاین غصه تلخ‌آمد کام

خلف سرودبتاریخ فوتش‌این‌مصراع:

مقام‌بردبفردوس حجةالاسلام

۱۳۱۳

ونیز درحاشیه چاپ ۲ روضات (ص۱۲۷) این مصراع را از رکن‌الملك نقل‌کرده:

ها ! رفته ازجهان بجنان باقرعلوم

۱۳۱۳

(۱) بهمین جهت مرحومین آقا میرزا مسیح و آقا میرزا هدایةالله فرزندان صاحب ترجمه‌درمواضعی‌که تاریخ فوت را نوشته اند « شب دوشنبه هشتم شرعی » قیدکرده‌اند.م.

(۲) درحاشیهٔ ص ۱۲۷ طبع دوم «روضات» رسول امین است م.

وهم این اشعار ازسیدمحمد بن محمد جواد موسوی (۱) برروی قبر نقرشده :

قد طارمن غرف الروضات طائرها نحو الجنان و أبقی من مآثره
یاقبر کیف احتملت(استترت.خ) محاسنه أم کیف واریت شطراً من مفاخره
قال المورخ فی تاریخ رحلته : **تعطل العلم من فقدان باقره**
۱۳۱۳

ومرحوم حاجی میرزا فتح‌الله میرزا کوچك این ابیات را درمرثیه او سروده ، چنانکه در«احسن‌الودیعه» فرموده ، واشعار درآنجا درست چاپ نشده وما صحیح آنرا ازآقای سید محمد علی‌روضاتی گرفتیم، بدین نهج :

سلام الله ما مر الزمان علی من صار مدعواً فهاجر
پیام ارجعی از حق چو بشنید اجابت کرد و ره پیمود از سر
همانا حجت اسلامیان بود که بود اسلام را مصداق مظهر
جهان علم را تابنده خورشید سماء حلم را رخشنده اختر
سمی باقر و فرزند موسی معین مذهب و آیین جعفر
سلیمان بود در ملك فقاهت ولی با زهد سلمان صدق بوذر
اصول فقه و تفسیر و رجالش نموده پر جهان را جمله یکسر
بسوی روضه رضوان خرامید چو برخوردار شد ازوصل داور
زعالم صاحب روضات چون رفت بتاریخش دعا گوئیم خوشتر:
جزاه الله من روض‌الجنان در این مصرع بود مقصود مضمر
۱۳۱۳

وهم درمرثیه وتاریخ اوگفته‌اند (چنانکه درحاشیه ص ۲۷ «روضات» چاپ۲) نوشته:

(۱) نام سراینده اشعار در روی سنگ قبر نوشته نشده‌است وتنهابیت اول وآخرآنجا نقرشده ، و مأخذ کلام جناب معلم معلوم نشد ، لکن مرحوم آیة‌الله آقای حاج میرزا سید حسن چهارسوقی (۱۲۹۴) درحاشیهٔ نسخهٔ «احسن‌الودیعه ۱: ۱۳۹» وهم در ظهر نسخه ئی خطی«ازشرح اللمعه » بخط خود نوشته اند که این دوبیت عربی از مرحوم حاج میرزا فتح‌الله میرزا کوچك‌است . پس‌آنچه درکتاب « زندگانی‌آیة‌الله‌چهارسوقی:۸۴» نوشته‌شده‌که قائل‌آن حاج میرزا فتح‌الله **افسر** ودرغلطنامه به **جلالی** تصحیح شده ، هردوخطا است .م.

نهنگ بحر دانش باقر علم — که در ملك ورع شاهنشه آمد
فقیهی کز فقیهان در ثنایش — دما دم بانگ **أنت الافقه** آمد
لبش از کشف أسرار آگهی داد — دلش از سر عرفان آگه آمد
دو صد **کشی** زقانون رجالش — ز ادراك معانی ابله آمد
ببزم فضل چون در صدر بنشست — دوصد **صدراش** جابردرگه آمد
چوفارغ گشت از **روضات جنات** — ریاض جنتش جولانگه آمد
لباس هستی این دار فانی — چو از قد رسایش کوته آمد؛
ندای ارجعی را گفت لبیك — برغبت رو بجنت در ره آمد
چو روحش طایر قدسی مکان بود — از آن عودش بشاخ سدره آمد

چوعودش سوی رضوان گشت ، تاریخ
علیه عاد رضوان الله آمد
۱۳۱۳

وبرخی دیگرمرثیهٔ فاخره‌ئی گفته که مطلع آن این است :

أ ز لفت الجنة للباقر — مذ صدر الامر من الآمر

تا اینکه درتاریخ گفته :

فتم بالواحد تاریخه : **الخلف الصادق الباقر**
۱۳۳۰

واین ماده ـ چنان که ملاحظه میشود ـ ۱۳۳۰ وبعلاوه۱ (که درمصراع پیش اشاره به الحاق آن شده) ۱۳۳۱ خواهد شد(که مرتبهٔ آحاد و عشرات آن اگرواروونه شود درست است) ، وما را درتصحیح آن چیزی بنظر نرسیده ؛ الا این که بگوئیم دربیت پیش از آن اشاره بکم کردن یا وجه دیگری شده باشد (۱) .

وهم آنجا این ابیات را ازمرحوم حاج میرزا فتح‌الله مرقوم آورده :

(۱) دوبیت اول و آخر این مرثیه که ذکر شد وقائل آن معلوم نیست ، منقول از «احسن الودیعه ۱ : ۱۳۹ ط ۱» است ، و چون مادهٔ تاریخ ۱۳۳۱ و احتمال وجود تعمیهٔ دیگر دربیت ماقبل آخرنیز ـ بعلت استهجان دوتعمیه درتاریخ ـ بعید میباشد ؛ لذا ممکن است اصلااین مرثیه مربوط بصاحب روضات‌الجنات نباشد .م.

سبحان من یمیت و یفنی وانما کل النفوس ذائقة هذه السموم
دنیا سرای محنت ودار غم وبلاست طوبی لمن تخلص من هذه الغموم
همچون خدیو ملك سیادت که همتش زد پشت پا بنعمت این کافر ظلوم
قمقام دهر، حجت اسلام، حصن دین مجموعهٔ فضائل (عدالت) و گنجینهٔ علوم
اصل ورع، صحیفه تقوی، کمال زهد فرع حیا، نهال ادب، معدن رسوم
نوباوهٔ رسالت وفرزند بو تراب در آسمان علم (و) امامت یکی نجوم
باشدت نقاهت و با ضعف وباهرم، از غایت سعادت واز رفعت هموم؛
بودی صلوة را، هومن خیر من یقیم ماه صیام را، هومن خیر من یصوم
قائم بدی بلیل وتهجد؛ چنانکه بود اهل قیام را، هومن خیر من یقوم
خیرات جاریات از او گشته منتشر در عرصهٔ ممالك ایران و ملك روم
روضات را نهاد وبجنات شد مقیم نام نکو نهاد، متی ذکرها یدوم
دربر گرفت خاك چو آنجسم (روح) پاکرا از بوی آن تراب معطر شود (بود) شموم
در محفل کریم چو عزوفود یافت کردند انجمن پی تاریخ آن (او) عموم

آمد یکی برون وبگوش خرد سرود

قل : **حبذا بوفدك یاباقر العلوم**

۱۳۱۳ = ۱-۱۳۱۴

ودیگری (۱) گفته :

سمی حجت پنجم شد از سرای سپنج

واین ۱۳۱۴ میشود که شاید درمصراع جلو اشاره بکم کردن آن نموده باشد .

(۱) این مصراع نیز ازمرحوم حاج میرزا فتح‌الله مذکوراست ، **وحاج میرزا فتح‌الله** فرزند محمد کاظم شهیر بمیرزا کوچك، مردی ادیب وفاضل ومتعین بوده ، ویگانه دخترمرحوم میر محمدداود (متوفی ۱۳۴۲) فرزند مرحوم حاج میرسیدمحمد برادرصاحب روضات را بزنی داشته وبلاعقب درگذشته است . وی پس ازچهل سالگی طبع شعریافته واشعاری بعربی وفارسی در مدح ومنقبت ومراثی خاندان رسالت علیهم‌السلام ونیز در رثاء و ماده تاریخ جماعتی ازعلما وهم درتاریخ بنای برخی‌ازمساجد ومعابد وغیرها سروده ،واشعارخودرا نیز جمع کرده وبر آن مقدمه‌ئی نگاشته که نسخه آن‌موجود میباشد ، واوبسال (۱۳۱۸) در اصفهان وفات یافته جنازه‌اش را بنجف اشرف حمل ودر وادی‌السلام بخاك سپرده‌اند .م.

بازماندگان صاحب روضات:

آن جناب را پس ازخود هفت تن پسر بجای ماند که در «احسن الودیعه» نوشته : پنج نفر آنها ازاعیان علما ودو نفر آخر نیز ازعظماء اصفهان بشمار آیند ، **انتهی** . و اسامی آنها بدین تفصیل است :

اول : مرحوم میرزا محمد مهدی ۳۴ که در (۱۲۵۱) بیاید . **دویم** : مرحوم علامه میرزا مسیح ۳۴ که در(۱۲۵۵) بیاید . **سیم** : مرحوم میرزا احمد ۳۴ که در(۱۲۶۳) بیاید . **چهارم** : مرحوم میرزا عطاءالله ۳۴ که در(۱۲۶۶) بیاید . **پنجم** : مرحوم میرزا هدایةالله ۳۴ که در(۱۲۷۱) بیاید . **ششم** : مرحوم میرزا محمد حسین ۳۴ که در(۱۲۷۵) بیاید ، واین شش نفر ازیك مادرند . **هفتم** : مرحوم آقا میرزا مجتبی ۳۴ ، که ازمادری جدا ودر (۱۳۰۲) بیاید .

وهم بموجب مرقومات « نسبنامهٔ الفت » وملحقات آن (ص ۱۵۹ نسخه اصل) وی سه دختر داشته : **اول** مرحومه آغا بیگم زوجه میر محمد حسین بن میر محمد صادق بن حاج میرزا زین العابدین ، که پسرعمویش بوده .

دویم مرحومه فاطمه بیگم ، زوجه حاج میرزا سید حسن بن سید مهدی نحوی که در(۱۲۶۳) بیاید .

سیم مرحومه زهرا بیگم ، زوجه سید جعفر بن حاج سید محمد کلیشادی واعظ .

سنه ۱۱۹۰ شمسی

جمعه ۲۶ صفر المظفر — اول حمل ماه برجی

❁(۳۷۱ـ وفات میرزا مرتضی شیخ الاسلام اصفهانی)❁

درکتاب «الفوائدالبهیه: ۲۴۱ـ۲۴۲ » شرحی نوشته بخلاصهٔ اینکه **شیخ الاسلام**

درعرف وعادت بکسی اطلاق میشود که متصدی افتاء و قضاء وحل مشکلات بین مردم باشد ، وهمانا پیشینیان آنرا برمنبع کتاب‌وسنت‌باتبحردرعلوم‌معقول‌ومنقول‌اطلاق می‌کرده‌اند، انتهی.

ونخستین کسی که ما مطلع شده ایم که در دوره اسلامی لقب اورا شیخ‌الاسلام نوشته‌اند امام برهان الدین ابوسعید بن امام فخرالدین کوفی است که در« مطلع‌الشمس ۳ :۱۳۸» فرماید اوقاضی وشیخ الاسلام خراسان بوده و در سنه ۵۸۲ بقتل رسیده ، انتهی (۱) .

ودر« کتاب‌الاوائل» تألیف‌حاج آقامحمدمقدس‌اصفهانی(ص۴۴۶)فرماید: قراردادن‌شیخ‌الاسلام وقاضی وامام جمعه وقاضی عسکر، مخصوص بسلاطین نسبت بعلماء اهل سنت بوده ، واول کسی‌ازسلاطین شیعه که‌این سه منصب را بعلماء شیعه داد شاه اسمعیل صفوی‌بود، انتهی.

وظاهراً قانون‌آن چنان بوده که پادشاه عصریك نفررا بعنوان شیخ‌الاسلام معین‌ومعنون می‌نموده واو درپای تخت پادشاه بوده وپس ازآن یا اویا پادشاه برای سایر شهرها وقصبات بزرگ شیخ الاسلام تعیین می نمودند بـا همان حدود و اختیارات شیخ الاسلام پای تخت ، هرجا نسبت خودش.

واینك ما از زمان شاه اسمعیل تا عقب تراسماء شیخ الاسلام هـای اصفهان را مرتب نموده تا برسد بصاحب این عنوان ، وچنین گوئیم که :

اول میرمعزالدین ۲۶ بن شاه تقی‌الدین محمد ۲۵ بن قوام‌الدین شرف حسین ۲۴ ابن سیدقطب‌الدین محمد ۲۳ بن سید محمد۲۲ بن سید یحیی ۲۱ بن سید علاءالدین‌محمد ۲۰ بن سید فخر الدین محمد ۱۹ بن سید کمال الدین حیدر ۱۸ بن حسین ۱۷ بن سید محمد ۱۶ بن سید قوام‌الدین شرف ۱۵ بن ابوالمحاسن هادی ۱۴ بن ابوعبدالله اسمعیل۱۳ ابن ابوالحسین۱۲ بن ابوالحسین علی‌الاحنف ۱۱ بن ابو محمدالحسن ۱۰ التقی المراقب باصفهان‌ابن ابوالحسن علی‌ـ اکبر ۹ بن‌ابوعبدالله امیر حسین۸ القمی که در(ج۱سال۱۲۰۲ ص ۱۲۹) گذشت . که وی بطوری که در«رجال حبیب‌السیر» فرموده درزمان شاه اسمعیل ، شیخ الاسلام اصفهان وهم نقیب آن شهر بوده .

(۱) نخستین کسی که شیخ‌الاسلام نامیده شد، پیرهرات خواجه عبدالله انصاری(متوفی بسال ۴۸۱) است. رجوع شود به‌کتاب نفیس «الالقاب‌الاسلامیة فی‌التاریخ والوثائق‌والاثار: ۳۶۶ ط مصر» ، ونیز بکتاب نفیس دیگر « سازمان اداری حکومت صفوی : ۷۲ ببعد».م.

دویم مرحوم‌شیخ زین‌الدین‌علی بن هلال کرکی عاملی ،که پدرش معروف بمنشار، وازاین‌جهت نام خوداوراهم بدین‌کلمه اضافه نموده واورا شیخ علی منشار نوشته‌اند ، و او درنیمهٔدویم مائه دهم ازطرف شاه تهماسب ؛ شیخ‌الاسلام اصفهان بوده ، چنان‌که در« تاریخ عالم‌آرا : ۱۱۴» نوشته ، ودر«ریاض‌العلما ، ج ۳» عنوانی برای اومنعقد نموده وفرموده‌که وی درسنه ۹۶۹ « رساله‌ئی درمسائل فقهیهٔعام البلوی» تألیف ودر روز ۲ شنبه ۱۳ ع ۱سنه ۹۸۴ دراصفهان وفات‌کرده ، انتهی . واودرمشهد مقدس درداراالسیادهٔ مبارکه دفن است .

سیم بعداز اوداماداش (شوهردخترش) مرحوم شیخ بهائی ؛ بهاءالدین محمد بن عزالدین حسین بن ضیاءالدین ابو تراب عبدالصمد بن شمس‌الدین محمد بن زین الدین ابوالفضایل علی بن بدرالدین حسن بن محمد بن صالح بن اسمعیل إحارثی همدانی جباعی عاملی ؛ شیخ‌الاسلام شده. تولدش هنگام غروب آفتاب روز ۴ شنبه ۱۷ ذیحجه سنه ۹۵۳ ، مدت عمرش ۷۶ سال و۹ ماه و۲۵ روز ؛ وفاتش ۳ شنبه ۱۲ شوال سنه ۱۰۳۰ ، قبرش‌در مشهد مقدس‌در گوشهٔ مشرق وجنوب مقبرهٔ واقع‌درپهلوی‌گوشه جنوب ومغرب صحن‌جدید.

چهارم میرغیاث‌الدین‌محمد، که در«دیوان علی شاعر» که‌اوراقش‌بی نظم‌وترتیب است ونتوان عدد صفحه برایش تعیین‌کرد؛ مادهٔ تاریخی برای شیخ‌الاسلامی او دارد که سال آن ۱۰۳۵می‌شود، ولیکن معلوم نکرده‌که شیخ‌الاسلام اصفهان یا غیره است .

پنجم میرزا قاضی. واومیرزامحمدمشهوربشاه‌قاضی‌ابن (حکیم‌کاشف‌الدین محمداردکانی یزدی‌نزیل‌مشهدمقدس) بوده که‌خودوپدرش‌ازعلماوفضلا بوده‌اندوهریك‌چندین کتاب‌تألیف‌نموده‌اند ،ودر«الذریعه۵:۳۰۹ش۱۴۷۶» نوشته که‌اوشیخ‌الاسلام‌اصفهان‌بوده ،ونیزدر«ریاض‌العلما: ۵۴۹ نسخهٔ عکسی» وی را **قاضی‌الدین محمد شیخ‌الاسلام اصفهان** نوشته .

ششم بعداز این که در روز شنبه ۲۳ شعبان سنه ۱۰۵۵ مرحوم خلیفه سلطان وزیر شاه عباس ثانی شد ، میرزا قاضی را عزل‌کرد ، وشیخ عزالدین علینقی بن ابوالعلامحمد ـ هاشم طغائی‌کمره ئی فراهانی را شیخ‌الاسلام نمود، واوتا حین وفاتش که درسنه ۱۰۶۰ در اصفهان واقع شده بدان برقراربوده .

هفتم میرزا علیرضا بن (میرزا حبیب‌الله صدرکه در ۱۳۳۷ بیاید) ، ودر«أمل‌الامل: ۴۴۳» شیخ‌الاسلامی او ذکرشده ، واو درمرض موت پدرش شیخ‌الاسلام شده وتا حدود سال ۱۰۷۴ بدان منصوب بوده ، ودرسنه ۱۰۹۱ وفات نموده .

هشتم میرزا معصوم بن میرزا محمد مهدی بن میرزا علیرضاء مذکورکه بعداز وفات عمش میرزا علیرضا (چنان‌که در« ریاض‌العلما ، ج ۳ نسخه عکسی ص ۲۱۰»نوشته)شیخ‌الاسلام شد وقبل‌ازتصدی وتصرف‌درآن‌کاروفات‌کرد.

نهم مرحوم سید محمد بن عبدالله بن ابراهیم بن شبابه حسینی که در«الذریعه ۹ : ۶۹۶ ش ۴۸۴۴» فرماید : وی بعداز برگشتن ازهند شیخ‌الاسلام اصفهان شد، ودر «سلافه» نامش ذکرشده ، انتهی .

دهم مرحوم ملا محمد باقر بن محمد مؤمن محقق سبزواری که سر سلسلهٔ صاحب عنوان باشد،وبعدازاین چند نفربدوسه فاصله این منصب درخانوادهٔ اوتقریباً استقراریافت . در«أمل‌الامل : ۵۰۶» عنوانی دارد بنام محمد مؤمن بن‌شاه قاسم سبزواری ، ودرآن‌فرماید که : وی ساکن مشهد وازعلما ومعاصرین‌است و«تفسیری برقرآن» و«حواشی برشرح‌لمعه» دارد،انتهی. ودر«فوائدالرضویه :۵۹۹» این‌عنوان‌را از«أمل» نقل‌کرده وبعد خود فرماید: وی والد محقق سبزواری است ومن خط اورا دیده‌ام ، انتهی . و این که فرموده وی پدر محقق‌سبزواری است تاکنون من ندیده‌ام کسی تصریح بدان‌نموده باشد ، البته فرمایش‌چنین بزرگواری محتاج بدیدن من ومانند من نیست وشاید مأخذآن‌کلام « ریاض‌العلما» باشد که عنقریب بیاید . و در «الذریعه» در(ج۴) تفسیر اورا ودر (ج ۶) حاشیهٔ شرح لمعه را ذکر کرده و چنین سخنی ندارد ، و مرحوم محقق مرقوم عالمی پرمایه و محققی بلند پایه بوده وشعرهم‌می‌گفته‌ودر«روضات‌الجنات : ۱۱۷» عنوانی مخصوص برای اومنعقد نموده وشطری ازرساله‌ئی‌که مرحوم شیخ علی شهیدی دربارهٔ اونوشته ودرقدح اوبناحق اکثار نموده ذکر کرده ، وهم در«مستدرك ۳ : ۳۸۶»احوال‌اوراعنوان نموده ، واورا تألیفات چندی‌است از آن جمله: کتاب «کفایة‌الفقه» درفقه استدلالی ، وکتاب «جامع الزیارات‌العباسی» بنام شاه عباس ثانی . واز زمان اوتاکنون أولاد واعقاب وی همه بدین کلمه **(شیخ‌الاسلام)** منتسب ومعروف اند .

واو (یعنی‌آخوند ملامحمد باقرسبزواری) درسنه ۱۰۱۷ متولد شده ، چنان‌که در «تنقیح‌المقال ۲ : ۸۵ از قسمت ۲ ش ۱۰۴۳۱ » فرموده ، وبنابراین در «روضات» که در (ص۱۱۸) تصریح فرموده‌که وی شاگرد شیخ بهائی بوده وهم از او روایت نموده ؛ درست

نمی‌آید ، زیرا که وی درسال وفات شیخ درحدود (۱۳-۱۴)سالگی بوده (۱) . وبهرحال، در« تنقیح» فرماید: اصطلاح ادباء علما بر این جاری شده که اورا در اصول فاضل سبزواری ودرفقه فاضل خراسانی می‌گویند ، انتهی . ودر«ریاض‌العلما ، نسخهٔ عکسی ج ۲ ص۲۲۴» فرماید : او درشوال سال۱۰۶۲ درطائف بوده ، ودر« مجموعهٔ ملاشمس‌الدین‌حسین‌شیرازی» که بخط خود چیزهائی درآن نوشته، خودرا فرزند محمد مؤمن شریف سبزواری نوشته ، انتهی مافی«الریاض» .وشاید مأخذکلام «فوائدالرضویه» که آنفاً ذکرشد همین کلام خود او باشد ، واو درسنه ۱۰۹۰ وفات کرده، وقبرش درمشهد مقدس درمدرسه میرزا جعفر بسردابی که ازبیرون برابر مقبرهٔ شیخ حرعاملی (ره) میشود معین ومعلوم است . ودو پسر و یآقا محمد جعفر وملامحمد هادی هردو در رجب سنه ۱۱۲۲ که شاه سلطان حسین رسماً مدرسه چهارباغ را افتتاح می‌کرد ؛ درجزوعلماء حاضرین‌درآن بودند ، چنانکه در«مجلهٔیادگار، سال ۳ شماره ۳ : ۵۷» نوشته . ودر«فهرست کتابخانه رضویه (ع) ۵ : ۴۵۴ و۵ ش۷۲۰» کتابی در«شرح‌الفیه شهید (ره) » ذکرکرده که ازنام ونشان مؤلف آن چنین گمان کرده که‌آن تألیف این‌آقا محمد جعفر باشد . وظاهراً این‌گمان درست باشد .

یازدهم بعداز وفات اوظاهراً میرزا محمد معصوم (که درسال ۱۳۳۷ بیاید) شیخ‌الاسلام شده که در«أمل‌الامل:۴۵۵» شیخ‌الاسلامی‌اورا نوشته ودرسنه ۱۰۹۵ وفات کرده.

دوازدهم بعداز او شوهر خواهر محقق سبزواری ، مرحوم‌آقاحسین بن‌جمال‌الدین محمد بن حسین خوانساری شیخ‌الاسلام شده . تولدش ذی القعده سنه ۱۰۱۶ ، وفاتش غرهٔ رجب‌سنه۱۰۹۸، چنانکه در «الکنی والالقاب ، ج ۳» فرموده ،قبرش‌در تخت پولاد درتکیهٔ خوانساری ها درایوان جلوی محوطهٔ زیرگنبد .

سیزدهم بعدازآن درأواخرحیات‌آقا حسین، یعنی درروز شنبه ۴ ج ۱ سنه ۱۰۹۸ مرحوم علامه مجلسی که در (ج ۲ سال ۱۲۱۴ عنوان ۲۰۴ ص۵۳۰) گذشت،وهم امام‌جمعهٔ وقت بود ، شیخ‌الاسلام شد .

چهاردهم یك سال ونیم بعداز وفات وی بموجب مسطورات « مستدرك ۳ : ۳۸۵ »

---

(۱) ازاین نظرکه جناب معلم اشکال کرده‌اند هیچ مانعی ندارد وممکن‌است که‌محقق سبزواری درهمین۱۳و۱۴سالگی درك محضرشیخ بهائی رانموده وازاواجازه گرفته‌باشد .م.

داماد آقا حسین خوانساری ، مرحوم شیخ قوام الدین جعفر قاضی ابن عبدالله بن ابراهیم حویزه ئی کمره ئی شیخ‌الاسلام شد. وفاتش سنه ۱۱۱۵ قبرش در نجف درحوالی قبر علامهٔ حلی؛چنانکه در«مستدرك ۳ : ۳۸۵» نوشته ، ودر «تـاریخ حزین : ۱۶» در کربلانوشته، **وظاهراً** دراین یك سال ونیم اصفهان شیخ‌الاسلام نداشته ودرتعیین‌آن میان علما وأعیان‌ملت و دولت اختلاف بوده و پـادشاه وقت شاه سلطان حسین دراین مورد عزم و اراده ئی از خود ابرازنمی‌کرده .

پانزدهم بعداز اوداماد علامهٔ مجلسی مرقوم (شوهر دخترش) مرحوم‌میرمحمدصالح خاتون‌آبادی‌که در(ج ۲ سال ۱۲۰۷ شمارهٔ ۱۲۵ ص ۳۱۵) گذشت؛شیخ الاسلام شد . در «مستدرك الوسائل ۳ : ۳۵۷» شرحی نوشته بخلاصه ومفهوم این‌که: بعداز وفات شیخ‌جعفر قاضی ، شاه سلطان حسین در روزیك شنبه ۹ ذی‌القعده سنه ۱۱۱۵ مجلسی آراست وجماعتی ازعلما را برای تعیین شیخ‌الاسلام درآن جمع کرد ، و بعداز آن که آقا جمال خوانساری ومیرمحمد باقر خاتون آبادی آن را ازخود ردکردند ، آقا جمال بشاه‌گفت اینجاجماعتی هستند که توخود آنها را میشناسی و هیچ کدام نه مجتهد ونه شرعاً قابل اعطاء این منصب هستند ، پس هرکدام که أتقی وأرغب درتحصیل علوم باشند اختیارکن! وبالاخره أمرمردد میان چهار نفرگردید : شیخ‌علی مدرس مدرسهٔ مریم بیگم ، ومیرزا عبدالله افندی ، ومیرزا علیخان ، و میر محمد صالح خاتون آبادی ، انتهی . وما این میرزا علیخان وشیخ علی را نشناختیم کیستند .

شانزدهم بعداز وفات میرمحمد صالح‌درحدود(۱۱۳۰) مرحوم شیخ عبدالله بن‌حاج صالح بن جمعة بن شعبان بن علی بن احمد بن ناصربن محمد بن‌عبدالله سماهیجی بحرینی که درآن‌اوقات‌برای اصلاح‌کار خوارج(که دربحرین فتنه هابرپاکرده‌بودند) باصفهان‌آمده بود ـ چنانکه در«لؤلؤةالبحرین» نوشته چندی شیخ‌الاسلام شد . وفاتش شب آدینه ۹ ج ۲ سنه ۱۱۳۵ در بهبهان .

هفدهم بعدازآن در حدود ۱۱۴۲ ـ چنانکه در « تاریخ حزین : ۸۹» فرموده ـ مرحوم ملامحمد شفیع گیلانی چندی شیخ‌الاسلام اصفهان بوده وهم درآن شهروفات نموده ، واو شوهر دخترامیرابوالمعالی‌کبیربوده‌که خواهر امیرابوالمعالی صغیروعمه‌آقاسیدمحمدـ علی پدرآقا سید علی‌کربلائی باشد .

هیجدهم بعدازآن مرحوم آقا میر محمد حسین خاتون‌آبادی که نیز (در ۱۲۰۷ شماره ۱۲۵ص ۳۱۵) گذشت ، وسال ها امام جمعه‌اصفهان بوده درأواخر عمرخود ،چنانکه در«الفیض‌القدسی: ۳۱سطر۷ » نوشته‌بتکلف شیخ‌الاسلام‌شد.

نوزدهم بعداز او که زمان سلطنت نادر شاه بود ، مرحوم میرزا عبدالرحیم بن‌آقا محمد جعفر بن ملامحمد باقر محقق سبزواری (دهم) درسنه ۱۱۵۴ نزد نادرشاه رفت و ادعا آورد که شیخ‌الاسلامی اصفهان اصلا ازخانوادهٔ ما است ، وخاتون‌آبادی ها که امام جمعه‌اند چرا بایدآنرا داشته‌باشند ، و نادر گفت درست می گویند وامام جمعه‌گی و شیخ الاسلامی نباید دریك کس ویك خانواده باشد و بفرمان او میرزا عبدالرحیم مذکور شیخ‌الاسلام شد . وآقا محمد جعفرمذکور ازقراری‌که در «تاریخ حزین : ۸۹» نوشته در زمان شیخ‌الاسلامی ملامحمد شفیع (۱۷) هنوز زنده ودر اصفهان منزوی واز أتقیاء معارف ومرتاضان بوده ، واینك قبراورا درشبستان مسجد حکیم نشان میدهند ، ومیرزا عبدالرحیم‌مرقوم‌ـچنانکه در «اجازه کبیرهٔ‌شوشتریه» نوشته‌ـعالم وفقیه ودرسنه۱۱۴۸درشورای کبرای صحرای‌مغان‌حاضر وچندی هم قاضی‌اصفهان بوده ، ونام اورا میرزا محمد رحیم هم نوشته‌اند، چنانکه دروثیقه‌ـ نامه‌ئی‌که علماء فریقین در شوال سنه ۱۱۵۶ در نجف اشرف دائر باتحاد شیعه و سنی نوشته ومهروامضاکرده‌اند وبخزانهٔ نادری سپرده‌اند؛نام او بعنوان(میرزا محمد رحیم شیخ‌الاسلام اصفهان) ذکرشده ، چنانکه در«مجله یادگار سال ۴ شماره ۶ : ۵۴» فرموده .واین‌میرزا محمد رحیم فرزندانی داشته . یکی میرزا عبدالمطلب‌که در ۳ شنبه ۱۳ رجب سنه ۱۱۶۰ وفات‌کرده،چنانکه برسنگ‌روی قبرش‌که درتخت پولاد درپشت محجر بقعهٔ تکیهٔ خوانساری ها بطرف شمال غربی واقع شده نوشته ، و دیگری میرزا عبدالله که در سلخ ذی الحجه سنه ۱۱۷۵ وفات‌کرده ، چنانکه برروی قبرش‌که درتکیهٔ خوانساری ها در توی بقعهٔ زیرگنبد می باشد نوشته ، ودر«ملحقات‌تذکرةالقبور : ۲۱۹» نوشته‌که : میرعبدالغنی بن میرمعصوم ابن امیرعبدالحسین خاتون‌آبادی شیخ‌الاسلام اصفهان بوده ودر روز دو شنبه غرهٔ ماه رمضان سنه ۱۱۶۱ وفات‌نموده ودرنزدیك‌قبرجدش دفن شده ، انتهی . وبنا براین وی بعدازمیرزا عبدالمطلب وقبل ازمیرزا عبدالله بوده و در شماره شیخ‌الاسلام ها **بیست‌ویکم**خواهد شد ، ومیرزا عبدالله **بیست‌ودویم**میشود ؛ بفرضی‌که همهٔ این مذکورین شیخ‌الاسلام شده باشند.

بیست وسیم حاج میرزا مرتضی بن میرزا عبدالمطلب مرقوم که صاحب این عنوان

وازمعاریف‌علماء اصفهان ودرماه صفرالمظفراین سال‌درحوالی صبح (چنانکه درپشت‌نسخه‌ئی ازجلد دویم «حیات‌القلوب» خطی‌که درچند سال قبل ازاین درکتابخانه آقای حاج میرزا محمد رضاءکرباسی بود بنظررسید) مطابق (حوت ۱۱۸۹ـ حمل ۱۱۹۰) ماه برجی‌وفات کرد ، ووی دخترمیرزا عبدالله عمش را بزوجیت داشته واز وی **میرزا رحیم ثانی** را بهم رسانده که‌در(۱۲۴۹) بابقیه‌شیخ‌الاسلام ها بیاید ، **وفرزند دیگر** حاج میرزا مرتضی‌دختری بوده بنام حوری جهان بیگم المدعوه به بیگم جونی‌که وی زنی خیره بوده وبعداز وفات او بر حسب وصیتش وصی او در ۵ شوال سنه ۱۲۴۸ نود جلدکتاب وقف برأهل علـم وطلاب نموده ودرپشت هریك وقفیت‌آن ونیز درسه نسخه جدا وقفیت همه با صورت آن کتب نوشته شده‌که یك نسخه نزد حاجی‌کرباسی و دیگری نزد سید حجةالاسلام و دیگری نزد متولی آنها درهرزمانی بوده‌که وی در آن زمان میرزا علینقی ، اکبر فرزندان ذکور واقفه بوده وشرط کرده که‌أخذ واعطاء این‌کتب بدون قبض‌ونوشته جهات نشود . واین لفظ **جهات**همان است که دراین ایام بصورت **جات** در جمع بعضی از کلمات فارسی در آمده و نوشته جات وشیرینی‌جات‌وغیره‌می‌گویند ،وباید برای‌تحقیق صحت وأصالت هریك‌ازاین دو کلمه بکتب لغات فارسی مراجعه وتحقیق شود ، ویکی ازاین‌کتب‌کتاب «منتقلة الطالبیه» بوده‌که آن را ما دیدیم واین شرح را ازپشت آن نقل‌کردیم ازکتبی که درکتابخانه‌آقای حاج سید محمد روضاتی‌می‌باشد ، و **فرزند دیگری** از حاج میرزا مرتضی بنام محمد ابـراهیم در سال (۱۳۱۸) بیاید.

۞(۳۷۲ ـ تولد مرحوم حاج ملاعلی، میرزاخلیلی- ره)۞

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا خلیل طبیب‌طهرانی‌است‌که در(۱۲۸۰) بیاید ، وخود ازأعاظم‌علماوفقها ومشاهیر عباد وزهاد بوده ، وهمانا درساعت‌آخروزپنج شنبه بیست وهشتم ماه جمادی‌الاولی‌اینسال‌ـمطابق (...)جوزا ماه برجی‌ـمتولدشده ، وچنانکه درمعجم‌ادباء الاطباء ۱۴۷ و۱۴۸ درپاورقی» فرموده در علم اصول نزد شریف العلما ودرفقه نزد صاحب «جواهر» ودرحکمت الهی نزد ملا اسمعیل اوزرکانی‌وملاکریم‌کرمانی‌وملاعبدالعظیم‌تهرانی

ودر ریاضیات نزد ملا اسمعیل بروجردی وسید ابوتراب همدانی درس خواند تاخود فقیهی فاضل وحکیمی کامل وریاضی دانی بزرگوار گردید ، وبتدریس وتألیف اشتغال ورزید ، وشاگردانی همه ازأجلاء ازفیض مدرس مقدس اوبرآمدند ، وکتب چندی تألیف نموده ازآن جمله: کتاب « خزائن الاحکام » در شرح کتاب « تلخیص المرام » در معرفت احکام تألیف مرحوم علامهٔ حلی (ره) .

وپس ازمدت هفتاد سال وهشت ماه قمری و بیست وهفت روز عمر ، در بیست وپنجم ماه صفرالخیر سنه هزار ودویست ونود وهفت ـ مطابق (...) دلوماه برجی ـ درنجف وفات کرده ، ودر وادی السلام در زیر گنبدی بزرگ بجانب چپ آن که ازنجف بکوفه رود دفن شده ، وتاریخ وفات وی بروز وماه وسال قمری چنانکه نوشته شد در «مقباس الهدایه» نوشته ، ودر « الذریعه ۷ : ش ۸۲۶» درأواخر ع ۲ سنه ۱۲۹۶ فرموده . ومرحوم آقا سید حسن صدر در «اجازهٔ حاج میرزا ابوالهدی کرباسی» بدون ماه وروزدرسنه ۱۲۹۶ گفته ، ودر «مستدرك ج ۳» درصفرسنه ۱۲۹۰ نوشته که آن علی التحقیق غلط است ، زیرا که مرحوم سید صدر مرقوم دراجازه مرقومه فرموده که اجازهٔ او برای من درمسجد سهله درسنه ۱۲۹۲ بوده .

وبهرحال ، مرحوم حاج ملاعلی چندین نفر پسر برجا نهادکه هیچ کدام ـ چنانکه در «مقباس الهدایه» دارد ـ بوظیفهٔ خودوقیام بعلم رفتار نکردند ، انتهی . ودر «مقالات الحنفا: ۲۰۱» اسماء ایشان رابدین نحو نوشته : ۱ـ شیخ محمود ۲ـ شیخ محمد ۳ـ شیخ اسمعیل ۴ـ شیخ اسدالله ، واین أخیر فرزندان چندی داشته : ۱ـ جعفر خلیلی که دربغداد جریده نگاربوده : ۲ـ عباس خلیلی مدیر «روزنامهٔ اقدام» درتهران . انتهی .

وهم صاحب عنوان دختران چندی داشته : یکی زوجهٔ سید محمد علی شاه عبدالعظیمی که در (۱۲۵۸) بیاید ، و دیگر زوجهٔ مرحوم حاجی سید اسدالله بیدآبادی که مادر مرحوم حاجی سید محمد باقر ثانی بوده ، واینها در (۱۲۲۸) و (۱۳۳۳) بیایند .

❁(۳۷۳ـ وفات نظیر ، شاعر زنگنه ئی)❁

نظیر نامش أمان الله بیك وشاگرد رفیق اصفهانی (که درسال ۱۲۱۲ ص ۴۳۱ ش ۱۸۰ گذشت) بوده ودراینسال وفات نموده ، چنانکه در «مجمع الفصحا ۲ : ۵۲۵» فرموده .

✿(۳۷۴ ـ وفات رحیم علیخان، ایمان‌شاعر هندی)✿

مولوی رحیم علی خان ، بموجب مرقومات « الذریعه ۹ : ۱۱۵ ش ۷۰۷ » فرزند بهره مند خان بن پردل خان ، وخود چنانکه در« ریحانةالادب ۲ : ۱۲۹ » نوشته ازعلما وشعراء هند بوده ودر شهرفرخ‌آباد سکونت داشته وأشعار بسیار گفته ، وکتابی بنام «منتخب اللطائف» درتذکره تألیف کرده ، واین‌دوبیت ازاوست :

در دست زلف یار فتاده است کار ما — جز اضطراب نیست دیگراختیار ما
تأثیربخت تیره‌پس ازمرگ هم‌نرفت — جـزدود نیست شعلهٔ شمع مـزار ما

واو دراینسال وفات کرده .

✿(۳۷۵ـ وفات رهی،شاعر اصفهانی)✿

رهی نامش آقا محمد ابراهیم وبا رفیق اصفهانی که در سال (۱۲۱۲ ص ۴۳۱ ش ۱۸۰) گذشت معاشرت داشته وازاوتخلص گرفته ودرینسال وفات کرده ، چنانکه در « مجمع الفصحا ۲ : ۱۴۲ » نوشته .

و او غیر از **رهی مشهدی** است که نامش شاه محمود و در قـرن دهم بوده ،و در « مجمع‌الخواص » ذکرشده . وغیراز **رهی‌معیری** که درسال (۱۳۸۸) بیاید .

✿(۳۷۶ـ وفات مرحوم آقا سید محمد جواد ۲۵عاملی،أعلی‌الله‌مقامه)✿

وی فرزند سید محمد ۲۴ شقرائی است‌که در (۱۱۹۴ ش ۱۲ ص ۲۷) نامش برده

شد ، وآنجا نوشتیم که سید محمد برادر سید ابوالحسن ۲۴ عاملی بوده وبنابراین باید نام پدرش سید حیدر ۲۳ باشد ، الا این که در«الذریعه ۱ ش ۲۳۶۶» سید محمد جواد صاحب عنوان را فرزند محمد بن محمد نوشته . وبهرحال ، مرحوم سید محمد جواد از اجله علما وفقهاء شیعه وساکن نجف اشرف بوده ،ودرفقه‌مهارت وخبرتی غریب وبمواقع استدلالات آن احاطتی عجیب داشته ، واو درحدود سال هزار وصد وپنجاه واندی متولد شده ،وکتابی بنام «مفتاح‌الکرامه» درشرح قواعد علامه (یعنی کتاب «قواعدالاحکام» در معرفت حلال وحرام تألیف‌علامه حلی) تألیف نموده ، وچنانکه در«فهرست کتب کتابخانه رضویه (ع) ۵ :۶۱۸» فرموده وی قسمتی ازکتاب زکوة وتمام خمس وصوم وحج وجهادوأمربمعروف ونهی ازمنکر وسبق ورمایه وبعضی ازکتاب جهاد را ننوشته ،واینك تفصیل آنچه نوشته درچند جلد :

۱ـ درطهارت ، انجام تألیف آن شب شنبه ۲۲ ع ۱ سنه ۱۲۰۱. ۲ـ درنمازتا آخر تعقیبات ۳ـ ازاول خلل تا آخر کتاب صلوة ، غیر ازنمازخوف ، وهم کتاب زکوة . انجام تألیف آن أواخر ج ۱ سنه ۱۲۰۵. ۴ـ در تجارت وبیع. ۵ـ دردین و رهن و حجر و صلح وأشباه آنها ، انجـام تألیف آن غرة ع ۱ سنه ۱۲۲۱ . ۶ـ را ندارد ۷ـ در احیاء موات واجاره ومزارعه ومساقات وشرکت وقراض ووکالت . ۸ـدرارث، انجام تألیف آن‌شب ۵شنبه ۱۸محرم‌سنه۱۱۹۹.(۱)

واین کتاب مراتب‌اطلاع مؤلف خودرادرفقه ومواقع‌استدلال آن خوب تصدیق‌می‌نماید. واوهم«رساله‌ئی‌درتجوید» تألیف کرده ، چنانکه در«أعیان‌الشیعه۱ : ۲۲۳» فرموده ، وشعرهم می‌گفته ، ودراینسال درنجف وفات کرده وهم‌آنجا درصحن مطهر بطرف قبله درحجرهٔ میان چاه وسقاخانه‌دفن‌شده.**وفرزندش**مرحوم‌سید محمد۲۶ نیزازعلماومشایخ‌اجازه است،ومرحوم حاج‌ملاعلی میرزا خلیلی (که دراینسال گذشت) ازاوروایت نموده.

و **نوادهٔ** این سید محمد، مرحوم سید عبدالحسین۲۹ بن‌سیدمحمد۲۸ بن سیدحسن۲۷ ابن سید محمد۲۶ مرقوم هم ازعلماء عصراست که در«الذریعه۱۴ش ۲۲۳۰» نام اوبرده‌شده.

و **فرزند**دیگرصاحب عنوان‌دختری۲۶است که وی‌مادرشیخ رضابن‌شیخ زین‌العابدین (ره) است که در(۱۲۶۹) بیاید .

(۱) نسخه‌کتاب قضاو کتاب دیات (بدون تاریخ) وکتاب قصاص که تاریخ فراغت از آن بعدازنصف شب‌آخرماه رمضان ۱۲۱۹ میباشددرکتابخانه‌آقای‌حاج‌سید محمدعلی‌روضاتی موجود است .

❁(۳۷۷ـ وفات مرحوم شیخ‌محمدرضانحوی ـ ره)❁

خانوادهٔ نحوی جماعتی هستند از مردم نجف که چندین نفر از رجال علم وادب در مائه دوازدهم‌وسیزدهم ازآنها بهم‌رسیده‌اند ، وهمواره مابین حله ونجف رفت وآمد می‌کنند، وازاین‌روآنهارا نجفی وحلی هردومی خوانند ، چنانکه نیز بنحوی وشاعرمعروف می‌باشند.

وشیخ محمد رضافرزندشیخ‌ابوالرضا أحمد بن‌شیخ حسن خیاط نحوی نجفی است .

مرحوم شیخ احمد از اجله رجال علم و ادب و شعراء عراق عرب بوده ، و در سنه ۱۱۸۳ وفات کرده‌ودر نجف‌دفن‌است،ودر«الکنی‌والالقاب،ج۱»ضمن‌ابوالحسن‌درسنه۱۱۷۳ گفته.

فرزندش مرحوم شیخ محمد رضا صاحب عنوان ، هم ازشعرا وادباءآن سامان است، وهماره بامرحوم سید بحرالعلوم معاشرومصاحب‌بوده ، ومنظومات چندی دارد، ازآن جمله:

اول «تخمیس قصیدهٔ **بانت سعاد** کعب بن زهیر» درمدح حضرت رسول (صلی‌الله‌علیه وآله) . دویم «تخمیس قصیدهٔ **بردهٔ** بوصیری» نیز در مدح آن جناب (ص) . سیم «تخمیس قصیدهٔ مقصورهٔ ابن درید» که آن را قلب بمدح سید بحرالعلوم نموده ، انجام آن ۱۲ ع ۱ سنه ۱۲۱۲ .

وازجملهٔ اشعار اوقصیده‌ئی‌است که‌آنرا با پدرخود شیخ أحمد در موقعی که بزیارت سامره می رفته‌اند در راه بنظم آورده‌اند ،که مصارع اوائل‌آن‌را شیخ احمد وأواخر آن‌را شیخ محمد رضا سروده‌اند ، واینك‌این‌چندفرداز آن‌نوشته شد :

۱- أرحهافقدلاحت لديك المعاهد و عما قليل للديار تشاهد
۲- وتلك القباب‌الشامخات‌ترفعت و لاحت على بعد لديك المشاهد
۳- وقدلاحت الاعلام أعلام من‌لهم حديث المعالى قد رواها مجاهد
۴- حثثنااليها العيس‌قدشفهاالنوى و قدأخذت منها الثرى والفدافد
۵- مصاب المطاياعند نافرحةاللقا مصائب قوم عند قوم فوائد
۶- تؤم دياراً يحسدالمسك تربها و تغبط حصباءً بهن القلائد

۷ - تؤم بهادار العلی سرمن رأی دیار لآل الله فیها مراقد
۸ - دیار بها الهادی الی الرشد و ابنه ونجل ابنه والکل فی الفضل واحد
۹ - أقاموا عمادالدین دین محمد (ص) و شیدت بهم أعلامه و القواعد
۱۰ - فلو لاهم ما قام لله راکع و لولاهم ما خر لله ساجد
۱۱ - و رب غبی یجحد الشمس ضوئها فتحسبه فی یقظة و هو راقد
۱۲ - تلوح له منهم علیهم دلائل و تبدو له منهم علیهم شواهد
۱۳ - بدا منکر أمن غیه بعض فضلهم ولا ینفع الانکار والله شاهد
۱۴ - قصدت معالیهم ولی فی مدیحهم قصائد ما خابت لهن مقاصد
۱۵ - أؤمل للد ارین منهم مساعداً وظنی کل لی یمین و ساعد
۱۶ - بنی الوحی حاشا أن یخیب الرجا بکم وأن ینثنی فی خیبة القصد قاصد
۱۷ - صلونی وعودوا بالجمیل علی الذی له صلة منکم علیه و عائد

۱۸ - فان تسعدونی بالرضا فزت بالرضا
والا فدلونی علی من یساعد !

و این اشعار نهایت قدرت این پدر و پسر و بخصوص پسر را در سرودن اشعار بزبان عرب واحاطت برعلوم ادب کاملا میرساند ، زیرا که علاوه بربداهه سرائی وخلو آن از کلمات غریبه دارای جزالت وسلاست ألفاظ وجلالت وبکارت معانی لطیفه میباشد ، و اینکه قدرت پسر را بیشتر نوشتیم ازاین است که پدر هرمضمونی می‌خواسته اختیارمی کرده ، وپسر بایستی مضمونی اختیار کند که مناسب بامضمون مختار پدر باشد ، واینك ترجمهٔ اشعار:

۱ - بخوابان شتران راکه پیدا شد منازل معهود
و بزودی آن خانه ها را خواهی دید
۲ - و این گنبد های بلند بلندی یافته
و نمایان شد بر دوری نزد تو مشهد ها
۳ - ونمایان شد نشانه‌های کسانی که ایشان راست
حدیث بلند مرتبگی که روایت کرده **مجاهد**
۴ - راندیم بدانجاها شترانیرا که خسته کرده است آنهارا راه دور
وگرفته شده است از آنها خاك وزمینهای سخت

۵- مصیبت حیوانات سواری نزد ما شادی ملاقاتست
مصیبتهای گروهی نزد گروهی فائده هاست
۶- شتران راهی دیاری هستند که رشك میبرد مشك بر خاك آنها
وغبطه میبرد گردن بندها بسنگ ریزه های آنها
۷- قصد می کنیم خانه بلند مرتبه ئیرا که شهر **سر من رأی** است
دیاری که **آل الله** را در آن مرقد هاست
۸- دیاری که در آنست **هادی** براه راست و پسرش
و فرزند پسرش (۱) و همه در فضیلت یکسانند
۹- بپاداشتند ستونهای دین را که دین محمد (ص) است
و محکم شد بایشان آثار آن دین و پایه هایش
۱۰- اگر نبود ندایشان نبود برای خدا رکوع کننده ئی
واگر نبود ندایشان نبود برای خدا سجده کننده ئی
۱۱- وچه بسا گمراهی که انکار میکند روشنائی آفتابرا
که تو گمان میکنی او را در بیداری در صورتیکه خوابست
۱۲- پیدا میشود برای او از ایشان دلیل ها
وآشکار میشود برایش از ایشان برآنها گواهیهائی
۱۳- انکار کرد از گمراهی خودش فضیلتی از آنان را
ولی سود ندارد انکار درحالی که خدا گواهست
۱۴- من قصد کردم بلند مرتبگی ایشان را، ومرا در مدح آنان
قصیده هاست که نومید نشد ایشان را مقصد هائی
۱۵- آرزومندم برای دو دنیا مساعدت ایشان را
و گمان من (در ینخصوص) همه برایم دست و بازوست
۱۶- ای فرزندان صاحب وحی! نه چنینست که نومید شود امیدوار بشما
واینکه به پیچد در نا امیدی قصد قصد کننده ئی

---

(۱) یعنی حضرت امام علی النقی وفرزندش امام حسن عسکری وفرزندش حجة ابن الحسن (صلوات الله علیهم).

۱۷- پاداش‌دهید مرا وبازگردید به‌نیکوئی برکسی‌که
مـر او راست از شما بـر او صله و عـائد
۱۸- پس اگر کمك کنید مرا بخشنودی خودرستگارمیشوم بآن خشنودی
و گرنه ، پس مرا رهنمون شوید بکسی که اهل مساعدت است ؟

و بالاخره ، او دراینسال وفات‌کرده ، چنانکه در«الذریعه ۴ : ۸ش۱۶» فرموده . ودرمجله مبارکهٔ «المرشد» وفاتش را درسنه ۱۱۹۵ نوشته ، وآن غلط است ، زیراکه دیدی اواز«تخمیس قصیده‌مقصوره» ، در۱۲ ع ۱ سنه ۱۲۱۲ فارغ شده ؛ چنانکه هم در «الذریعه» نوشته است .

❁(۳۷۸- تولد سید مرتضی،شاعر بینش مدراسی)❁

سید مرتضی ازأحفاد شاه ابراهیم مصطفی حسینی خال سید محمدگیسو دراز است که پدران او ازمشهد خراسان بدکن هند رفته‌اند ، وسید مرتضی دراینسال درآنجا متولدشده ، واشعارچندی‌گفته ، چنان‌که در«الذریعه۹ : ۱۵۵ش۹۷۵» فرموده ، ودرجلووعقب‌اوچندین نفردیگرشاعر بینش تخلص را ذکرنموده :

۱- بینش‌آق اولی‌که در(۱۳۰۳) بیاید . ۲- بینش شیرازی ملقب به **حقجو** که از معاصرین است . ۳- بینش‌کشمیری‌که نامش محمد جعفر بیك ودر حدود سال ۱۱۰۰ وفات کرده . ۴- بینش مشهدی‌که نامش میربدیع ودرعهد شاه جهان ساکن هند شده .

❁(۳۷۹- وفات معین ، شاعرشاه جهان‌آبادی)❁

وی بطوری‌که در« الذریعه ۹ : ۱۰۷۷ ش ۶۹۹۶ » فرموده ، نامش معین‌الدین بن

فریدالدین خان بوده ، و«دیوانی» دارد درسه هزاربیت ودراین سال وفات نموده ، انتهی .

سنه ۱۲۲۷ قمری	**مطابق**	سنه ۱۱۹۰ شمسی
غره محرم الحرام		(...)جدی ماه برجی

سنـــه ۱۱۹۱ شمسی	
شنبه‌هفتم‌ربیع‌المولود	اول حمل‌ماه برجی

❁(۳۸۰- تولد منصف،شاعرقاجار)❁

وی محمدزمان خان بن فضلعلی بیك قاجارقوانلو، وخود بطوری‌که در«مجمع‌الفصحا ۲:۴۸۹» و«طرائق الحقائق۳:۱۴۹» نوشته ازشعراء زمان وعارفی‌گوشه نشین بوده ، ودر اشعار **منصف** تخلص می نموده ، وخط شکسته را خوب می نوشته ، و همانا در چهارشنبه هیجدهم ماه ذی‌الحجةالحرام (عید غدیر) اینسال-مطابق ۲جدی‌ماه برجی-درشیرازمتولد شده ، وهم آنجا نشوونما نموده ، وبعداز آن درتجریش شمیران تهران سکونت گزیده تا آخردرسنه هزار ودویست وشصت وچهاروفات‌کرده .

❁(۳۸۱-قتل صبور، شاعر کاشانی)❁

وی میرزا احمد برادر زادهٔ مرحوم فتحعلیخان ملك‌الشعراء کاشانی (ره) است که در سال (۱۲۳۹) بیاید ، لیکن ما ندانیم که اوفرزند همان محمد علیخان است که درآنجاذکر می‌کنیم یا فرزند برادر دیگری ازوی ، وبهرحال مرحوم صبور ازشعراء عصرخود بوده‌ودر خوشنویسی وانشاء نظم ونثر مرتبهٔی عالی داشته ودر اشعار **صبور** تخلص می‌نموده ، ودر أواخرماه ذی الحجةالحرام اینسال-مطابق(...)جدی ماه برجی-درقلعه‌ارکوان‌نزدیکی‌رود أرس از تیغ بی دریغ لشگر روس منحوس بقتل رسید ، وفرزندی از او باز ماند بنام **میرزا محمد** که وی دبیری نیکوکار بوده ، و نواده‌اش میرزا زین العابدین خان مؤتمن الاطباء درسال (۱۳۲۶) بیاید .

❁(۳۸۲- تولد مرحوم حاجی سید اسدالله ۳۰ بیدآبادی)❁
❁(اعلی‌الله مقامه)❁

وی فرزندمرحوم سید حجةالاسلام حاجی سید محمد باقر ۲۹است که درسال(۱۲۶۰) بیاید ، وخود ازأجلهٔ علماء أعلام وأعزهٔ فقهاء والامقام است که در علم وعمل و زهد و تقوی وفطانت وکیاست وشهرت وریاست بدرجهٔ اعلی رسیده چندان که دربعضی‌مراتب‌ومقامات‌ازپدر بزرگوار درگذشته ، ونظم شعروحسن خط مزید برمزایا ومعالی اوگشته ، وشرح‌أحوالش در «روضات الجنات : ۱۲۷» ضمن احوال پدر ستوده سیرش و« قصص‌العلما : ۹۸» و«تاریخ اصفهان : ۹۲» و« تذکرةالقبور : ۹۹ » هم ضمن احوال پدرش و « الذریعه ۱۶ : ۷۵ ش ۳۷۶» و«الکرام البررة :۱۲۴» و«تکملةالامل» و«المآثروالاثار: ۱۳۹» و «الینبیمه» تألیف

سید محمد علی صدرعاملی و«هدیة‌الاحباب : ۱۲۳» نیزضمن عنوان پدرش و بعضی ازمواضع متفرقهٔ دیگر ، بتطویل واختصار نوشته و **از آنها همه چنین بر آید که :**

وی دراینسال بنص «الکرام» دراصفهان متولد شده ، ودر دامن تربیت پدر بزرگوار نشو ونما نموده وبعضی از مقدمات علوم را درس خوانده ،سپس پدرش برای‌وی‌مدرسینی چند اختیارفرمود ، واوپس از اتمام مقدمات لازمه بمجالس دروس پدر والاگهر و سایر علماء آن زمان اصفهان حاضر شده ، و بعداز چندی بنجف اشرف مهاجرت نمود و در خدمت صاحب «جواهر» ودیگران‌بتحصیل‌پرداخت‌تا درمکانت علمی وزهد وتقوی وصلاح موردگواهی‌علماء آن سرزمین قرارگرفت.

آن‌گاه دراوائل سال ۱۲۶۰ پدرش وی را باصفهان طلبید و وی اطاعت نموده باصفهان آمد واندکی بیش نگذشت‌که پدرش وفات‌کرد ، و وی قبولی تام واقبالی‌تمام ازعموم‌طبقات یافت ، چندان‌که در« تاریخ اصفهان » فرماید : نمازجماعتش‌کمترازپنج هزار نفرهیچ‌گاه شماره نشدی ، انتهی . و ریاستی مهم و نفوذ کلمه‌ئی شایان بهم رسانید و از جمع اموال وریاست باطله سخت‌اعراض کرد ، وهمی بقضاء حوائج وخدمت دین مشغول بود ، و در سنه ۱۲۶۵ که دراصفهان شورش برپا شد - بشرحی‌که درسال مذکور بیاید - وی بعزم عتبات از اصفهان حرکت‌کرد ، وچون بگلپایگان‌رسید ناصرالدین شاه دستورداد‌که باصفهان‌برگردد وهرچه درباره شفاعت اصفهانیان بفرماید مجری شود ، ودرسنه ۱۲۶۶ برای‌آسایش‌مردمان وشفاعت نزد شاه روانه بطهران شد وچنان که در «تاریخ اصفهان» نوشته ، کیکاوس میرزا ومأمورین دولتی بتعاقب وی رفته ودرمورچه خورت بی‌احترامی بسیاربآن بزرگوارنمودند، وبرادر زاده‌اش فرزند مرحوم حاج میرزا زین‌العابدین را صدمه‌کلی زدند؛که در « تاریخ اصفهان » نوشته این قضیه وقعهٔ‌کربلای آن جناب بود ،آخر اورا برگردانیدند ودرأثراین قضیه ناصرالدین شاه بیش از پیش بوی‌ارادت بهم رسانید .

واوکتب‌چندی تألیف‌کرده: اول «رساله‌ئی‌درتجوید» . دویم «شرح زیارت عاشورا». سیم«کتابی‌در رجال» . چهارم «کتابی‌درغیبت». پنجم‌کتاب«مناسك‌الحج»بفارسی . ششم‌کتاب «مناقب الائمه (ع)» که‌آنرا «منتخب‌المناقب» نیز می‌گویند زیراکه‌آنرا از چندین کتاب انتخاب کرده . هفتم مؤلفی در «فقه‌استدلالی» .هشتم «رساله‌ئی‌درأحکام خمروسایرمسکرات

وعصیرعنبی وزبیبی وتمری» که نسخه های اصل این رساله وفقه استدلالی و مناسك حج هرسه درکتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجوداست .

درد‌الکرام» با ملاحظه بعضی‌ازمواضع دیگر نوشته‌که چون وی برای زیارت بعتبات عالیات رفت وکم‌آبی وسختی مردمان آن خصوصاً فقراء را ملاحظه نمود درمقام آن برآمد که آب نهرهندی‌را ـ که درسنه۱۲۰۸ یحیی خان‌آصف الدوله وزیر محمد شاه هندی برای نجف‌آورده وبعداً آن نهرمطموس شده ، وسپس صاحب«جواهر» اقدام درآن‌کارنموده وبسبب وقوع وفاتش‌ناتمام مانده بود ـ بنجف جاری نماید .چون باصفهان رسید چندین نفرمهندس وکارگربا اموال‌کثیره ـ که عمدهٔ آن‌ازوجه مال‌الوصایه سردارمحمد اسمعیل خان‌وکیل‌الملك نوری ، چنانکه درد‌المآثر: ۸۴» نوشته، بود ـ بنجف فرستاد تاآن‌کار را انجام داده وآب را بدان مکان مقدس جاری فرمود . ومیرزا محمد همدانی تاریخ آنرا چنین سروده :

مذ أسدالله الهمـام السری — سلیل ساقی الناس من کوثر

أجری‌الی‌الغری ماءً مـری — قدأرخوه: **جاء ماءالغری**

۱۲۸۸

ووجه صعوبت این‌کار این است‌که بایدآب را از **کوفه** که زمینش پست تر از نجف است بدان‌جاکه‌زمینش‌سست است آورد ، وبرعکس؛ سایرمواضع هرچه بمحل مقصود نزدیك میشودآب تا آن محل دور ترمی‌شود وهمی خرابی درقنات بهم می‌رسد .

وبالاخره وی درسنه ۱۲۹۰ ازاصفهان بزیارت عتبات عالیات حرکت‌کرد ، وچون بقصبه **کرند** رسید در شب یك شنبه سلخ ماه جمادی الاخرهٔ این سال ـ مطابق (...) سنبله ماه برجی ـ وفات‌کرد ، ونعش‌اورا ازآنجا برسردست تا نجف برده ، ودردالان درقبله‌ئی صحن مقدس بسمت راست آن‌که وارد میشود ـ برابر قبرشیخ انصاری ـ دفن کردند . و در سال (۱۳۰۴) چندین نفر ازعلماءکه درکرند وفات‌کرده‌اند ذکرمیشود . و زوجهٔ صاحب ترجمه یکی‌ازدختران مرحوم حاج ملاعلی‌میرزا خلیلی بوده چنانکه در(ص۸۲۸) گذشت ، وفرزندش ازآن مخدره : مرحوم حاج سید محمد باقر در(۱۳۳۳) بیاید .

مرحوم حاج سیداسدالله روایت میکند از پدرش،وازاوحاج میرزاحسین بن حاج میرزا خلیل ، چنانکه در « اجازهٔ آقا سید حسن صدربرای حاجی میرزا ابوالهدی» نوشته.

❁(۳۸۳- تولد مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری، أعلی الله مقامه)❁

شوشتر شهری است درناحیهٔ اهواز (خوزستان) که بسیاری درعبارات عربی آن را **تستر** - بضم تاء اول وسکون سین مهمله وفتح تاء دویم می‌نویسند .

وحاج شیخ جعفر فرزند مرحوم حاج ملاحسین بن حاج ملا حسن بن حاج ملا علی ابن علی (معروف بنجار) ابن حسین شوشتری است .

مرحوم علی نجار شوشتری مردی ازأهل شوشتر بوده وفرزندانی‌داشته :

یکی ملا محمد که عالمی محدث مفسر واعظ خطیب وشاگردسید نعمت‌الله جزائری- که در(ج ۱ سال ۱۱۹۳ عنوان ۱ ص ۲) گذشت - بوده ، وتفسیر بزرگی بر قرآن مجید دارد بنام «مجمع‌التفاسیر» که‌آنرا «تفسیرابن‌النجارالمتأخر» می‌گویند (درقبال «تفسیرابن النجارمتقدم» که ازاصحاب‌وروات حضرت‌کاظم«ع» بوده) ، وخود درسنه ۱۱۴۰ وفات‌کرده؛ چنانکه در«الذریعه ۴ : ۲۴۹ ش ۱۱۹۷» فرموده .

ودیگر ملا مقصود علی که عالمی جلیل بوده .

ودیگر مرحوم حاج ملا علی که وی نیز ازاهل علم وأدب درمائهٔ دوازدهم ، و این هردو نفر شاگردان مرحوم سید نورالدین شوشتری (قدس‌الله تعالی سره‌السری) که در(ج۱ سال ۱۱۹۳ مذکورص۲) گذشت؛ بوده‌اند ، وحاج ملاعلی فرزندانی داشته : یکی ملامحمد ، ودیگرحاج ملا حسین که هردو عالم وفقیه وشاگردان مرحوم سید محمد مجاهد بوده اند ، وبخصوصاً حاج ملاحسین مشهور بواعظ بوده ، وکتابی‌در«مختصراصلاح‌العمل» استاد مذکور خود بأمروی تألیف نموده .

فرزندش **مرحوم حاج شیخ جعفر** (۱) صاحب عنوان (أعلی الله تعالی مقامه

---

(۱) در«دیوان سید موسی طالقانی : ۳۵۵» درپاورقی درجلونام صاحب عنوان کلمهٔ (جمال‌الدین) درپرانتز نهاده که موهم آن‌است که وی ملقب بدان بوده ، واحتمال داردکه‌آن توصیفی برای اوباشد،وازاین رو ماآنرا اینجا درجلونام اونیاوردیم . منه .

الشریف فی‌الرضوان) از أجله علما و فقهاء عصر خویش بوده ، ودرزهد و تقوی و شهرت وریاست ومطبوعیت ومتبوعیت بین‌الخواص والعوام مقامی سامی احراز نموده ، شرح‌أحوالش درچندین کتاب نوشته شده‌که اقدم از همه : ۱ـ کتاب «غنیمة‌السفر» تألیف شاگردش میرزا محمدهمدانی‌است که‌آنرا مخصوص‌احوال وی‌تألیف‌نموده. ودیگر ۲ـ «المآثروالاثار : ۱۳۸ ستون ۲ » و۳ـ « أحسن الودیعه ۱ : ۹۲ » و۴ـ «تاریخ مدرسهٔ سپهسالار :۱۲۶ درپاورقی » و۵ـ «تکملة‌الامل» و۶ـ «تاریخ مشروطیت » یا «زندگانی‌من» تألیف عبدالله رازی و۷ـ«نقباء البشر : ۲۸۴ عنوان ۶۰۰» و۸ـ « ماهنامه وحید ، سال ۱ش۴ ص ۶۲ » و۹ـ « دیوان سید موسی طالقانی : ۳۵۵» درپاورقی و۱۰ـ « اعیان‌الشیعه ۱۵ : ۳۹۳» وغیره ، وآنچه از همه آنها با ملاحظهٔ بعضی ازمجلدات «الذریعه» برمی‌آیدآن‌که :

وی دراینسال ـ بنص‌ماهنامه ـ درشوشتر متولد شده ، ودر پانزده سالگی‌برای تحصیل علوم بنجف اشرف رفت ، وآنجا چندی با شیخ محمد حسن آل یس مشترکاً در نزد شیخ اسمعیل بن شیخ اسدالله‌کاظمینی در«شرح مختصر اصول عضدی» درس خواند ، آنگاه در سنه ۱۲۴۶ برای فرار ازطاعون بشوشتر برگشت ، وبعداز چندی با پدرخود باز بعراق عرب آمده ودرکربلاساکن شد ، ومدتی‌بدرس‌شیخ‌محمد حسین‌صاحب « فصول » وغیره حاضرشده ، وسپس بنجف رفت وبمجالس دروس صاحب «جواهر» در آمد ، وباز درسنه ۱۲۵۵ بشوشتر برگشت ، واین وقت آوازه شهرت واهمیت مجلس درس شیخ انصاری طنین انداز گردید ، وصاحب عنوان بنجف بازآمد وسالها درمجلس درس آن جناب رفت وهم بمجالس دروس‌شیخ حسن بن شیخ جعفر وشیخ راضی راه یافت وبازبشوشتر برگشت ، واین هنگام رئیسی مطاع ومرجع تقلید گردید ، وکتاب **«منهج‌الرشاد»** را برای عمل مقلدین خود تألیف‌کرد ، ودرآن شهرحسینیه‌ئی بناکردکه پناه‌گاه مردمان قرارگرفت ، تا اینکه شخصی‌مقصر حاکم وقت حشمة‌الدوله فرزند نایب‌السلطنه (که عم ناصرالدینشاه بود ودرج۱سال۱۲۰۳ص۱۴۸» گذشت) گردیده ، وپناه بدانجا برد وحشمة‌الدوله فرمان داد تا بقهروی را بیرون‌آوردند .

پس مرحوم شیخ دستورداد تا درب‌آن حسینیه را بستند وخود با أهل و عیال حرکت بنجف نمودوآنجارا وطن خود قرارداد وبامامت وتدریس وموعظه مشغول شد ،وآن چندکه

ناصرالدین شاه وأعیان شوشتروی را بمراجعت أمر ودعوت نمودند نپذیرفت .

در«نقباءالبشر» مذکور(ص ۲۸۵) فرماید: درسال ورود وی بنجف پس ازهجرت از شوشتر اختلاف است ، بدین طورکه ملاکریم شوشتری (برادر زاده و داماد **وفائی** شاعر معروف) بمن گفت که آن درسال۱۲۸۷ بوده ، ودر«غنیمةالسفر» آنرادر۱۲۹۱ نوشته، انتهی.

وبهرحال وی درنجف ازکبار مراجع ومشاهیرعلماء شیعه گردید ، ودرمواعظ وتأثیر سخنان منبری بمقامی عالی ودرجه‌ئی بلند ارتقاء یافت .

مرحوم حاجی نوری (نورالله تعالی روحه‌الشریف) در«دارالسلام ۲ : ۳۱۰» از خود اونقل کرده که فرموده:من نخست که بمنبرمی رفتم نمی‌توانستم ازعهدهٔ بیانات منبری برآیم وفقط درمنبر«تفسیرصافی»رابردست گرفته‌ودرایام ماه رمضان وجمعه ها ازروی‌آن‌می‌خواندم ودرایام عاشورا ازروی«روضةالشهدا» که درمنبر بردست می‌گرفتم می‌خواندم ، ونمیتوانستم آن طوری‌که باید ازحفظ انذار وابکاء نمایم ، تا این‌که سالی نزدیکی محرم شد شبی‌با خودگفتم تاکی من ازروی‌کتاب بخوانم ودر أطراف‌آن همی فکرمی کردم تا بخواب رفتم ودیدم‌گویا روزعاشورا است ودستگاه حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) از یك طرف و لشگر مخالف نیز ازطرف دیگر صف آرائی کرده و مهیای قتال هستند ، پس من بخیمهٔ حضرت سیدالشهدا(علیه‌السلام) رفتم وسلام‌کردم ،آن جناب مرانزدیك خود برد وبحبیب بن‌مظاهر فرمود : فلان‌کس (واشاره بمن‌کرد) مهمان ما است و ما آب نداریم ، لیکن آرد و روغن داریم ازآن ها طعامی برای وی درست‌کن ! پس اوطعامی ساخته وبا قاشق نزد من نهاد، ومن چند لقمه‌ئی ازآن خوردم و بیدار شدم ، پس درخاطر خود دقائق و اشارات و لطائف ونکاتی درمراتب مصیبت یافتم‌که هیچ کس بدان راه نیافته بود ، و ماه مبارك رمضان رسید ومن درمراتب مواعظ وبیان مصائب رسیدم بدانچه رسیدم .

آنگاه در«دارالسلام» فرموده‌که همانا درپای منبر او أعاظم علمادرماه رمضان و ایام عاشورا وجمعه هاوپنج شنبه ها آن قدربرای اقتباس از أنوار تحقیقاتش جمع می‌شدند که مورد غبطهٔ سکان ملأ أعلی‌گردید ،انتهی.

وبالاخره ، وی کتب مفیدهٔ چندی تألیف نموده :

اول کتاب « خصایص‌الحسین ومزایا المظلوم » یا « الخصائص‌الحسینیه » بعربی که درمصیبت ومقتل ، و خصائص وجود مبارك حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) را که هیچ کس دیگر درآنها شرکت ندارد ؛ بطوری عجیب وطرزی غریب در آن جمع کرده ، وتا کنون مرجع علما وأعیان وبزرگان أهل منبر است ، وبطوری که در اولش نوشته بنا برآنچه در «الذریعه ۷ : ۱۶۶» فرموده‌آنرا برسی عنوان قرارداده ، وفهرست‌آنهارا تا عنوان یازدهم درجلد اول ذکر کرده وفرموده این‌جلد را بدینجا ختم می کنیم (۱) ، وما ندانیم که‌نوزده عنوان دیگر که‌باید درجلد دیگر باشدبعضی‌ازآنها یاهمه‌اش‌ازقلم اوبیرون‌آمده‌یانه ،انتهی .

وجماعتی چندین کتاب در ترجمهٔ آن بفارسی یا مطالبی متعلق بدان نوشته‌اند بدین قرار : ۱ـ کتاب « دمع‌العین ، در ترجمهٔ خصایص‌الحسین (ع) » تألیف مرحوم حاج میرزا محمد حسین‌شهرستانی (رحمه‌الله) که در۱۲۵۶ بیاید. ۲ـ کتاب «وسائل‌المحبین (المخبتین)» نیز درترجمهٔ‌آن تألیف حاج میرزا حسین تبریزی ، هردو بفارسی ۳ـ کتاب«لوائح‌اللوحین درشرح خصائص‌الحسین» که‌در«الذریعه۷ : ۱۶۶» فرموده ، وآن‌تألیف حاج سید محمدباقر یزدی است که درسال(۱۲۹۸) بیاید . ۴ـ«شرحی» که بعضی از شاگردانش بعداز وفات وی برآن نوشته . ۵ـ «شرح» ملا جعفر شرف‌الدین ۶ـ « ترجمه خصائص‌الحسین » از محمد جواد بن محمد حسن که درآخرش شروع درآنرا ۴ رجب وفراغ را عصر۱ شنبه ۱۰شعبان نوشته وسالش را ندارد . ۷ـ کتابی دیگر نیز در«شرح»آن .

دویم کتاب «فوائدالمشاهدونتایج‌المقاصد» دربیانات منبری او درأواخرمائهٔ سیزدهم که درسه محل مبارك نجف و کربلا وکاظمین (ع) ذکر فرموده ، وآنهارا شاگردش حاج ملامحمد طالقانی ـ که در(۱۳۲۹) بیاید ـ جمع کرده، وبمناسبت‌اینکه‌آنها فوائدی است که وی دراین سه مشهد مطهر برده بدین نام نامیده .

سیم کتاب «مجالس‌المواعظ» .

---

(۱) مخفی‌نماندکه فهرست عناوین «خصائص‌الحسین»درآغازآن اشتباه نوشته شده ، ومجلد اول مشتمل بر دوازده عنوان است وعنوان اخیر درصفحه ۲۳۳(ط طهران۱۳۰۶) که صفحه‌آخر کتابست موجود میباشد .م.

چهارم کتاب «منهج‌الرشاد» دراصول دین ومسائل عملیه طهارت ونمازبرای مقلدین که چندین نفرازعلما برآن حاشیه نوشته‌اند .

مرحوم شیخ بطوری‌که در«المآثر : ۱۳۸ س ۲» فرموده ، نخستین‌کسی است‌که درتهران درمسجد حاج میرزا حسینخان سپهسالار (که موسوم بجامع سلطانی است) بنماز جماعت ایستاد ، انتهی .

وهمانا دیدی‌که اساتید درس اوشیخ‌اسمعیل‌کاظمینی وشیخ محمد حسین صاحب«فصول» وشیخ حسن بن‌شیخ جعفرنجفی وشیخ راضی نجفی وصاحب «جواهر» اندکه بجمله پنج نفر بشوند ، واینك گوئیم‌که نیزچند نفر ازمجلس درس اوبرخاسته یا ازوی روایت می‌کنند:

اول حاج ملامحمدطالقانی مذکورکه نوشتیم «فوائدالمشاهد» راجمع‌کرده .

دویم میرزا محمد همدانی‌که گفتیم کتاب « غنیمة السفر»رادرشرح‌أحوال آن استاد رادرتألیف نموده .

وآن جناب درسنه ۱۳۰۲ ازنجف اشرف بقصد سفرمشهد مقدس درحرکت آمد ،ودر ماه رمضان‌المبارك بشاه عبدالعظیم رسید . پس مرحوم حاج ملاعلی‌کنی (ره) وی را بتهران دعوت نمود و وی اجابت فرمود ، ویحیی خان معتمدالملك از او خواهش اقامت جماعت در مدرسه سپهسالارکرد ، ووی دردههٔآخرآن ماه مبارك آنجا بامامت وموعظه پرداخت ، و در عید فطرحرکت بمشهد نمود ، وچهل روز درآن مکان مقدس اقامت فرمود ، ودرعرض راه ذهاباً وایاباً ، وهم درطول مدت اقامت درآن مکان شریف احتراماتی فوق‌العاده ازاستقبال وتشییع واقبال بنمازجماعت وحضور درپای منبروی بعمل‌آمد، ودرطهران با ناصرالدین‌شاه ملاقاتی‌محترمانه(چنانکه در«المآثر» فرموده) ازدیدن وبازدید هردونمود ،ودربرگشتن‌از طهران بطرف عتبات چون بقصبهٔکرند کرمانشاه رسید ، در روزیك شنبه بیست و هشتم ماه صفرالمظفرسنه هزار وسیصد وسه ـ چنان‌که درحاشیهٔ «هدایةالانام : ۴۴» بدون تعیین روز هفته‌نوشته‌ـ یادر شب اربعین‌این‌سال‌ـ چنانکه در«الذریعه» و«نقباء» فرموده ـ مطابق (...) قوس ماه برجی، وفات‌کرد.ونعش‌اورااز آنجابه‌نجف برده‌و در مقبره‌ئی بطرف مغرب صحن مقدس دردالان پشت حرم مطهرمتصل بحوض خانه‌ئی‌که بجهت تطهیر می روند دفن کردند وأشعار ومراثی ومواد تاریخی بسیاری بعربی وفارسی برایش‌گفتند ، وازآن جمله (چنانکه

در«الذریعه» نوشته شاگردش مرحوم میرزا محمد همدانی‌فرموده :

کواکب قد نثرت

۱۳۰۳

واین عبارت علاوه بر اعلام سال وفات ، برای اشعار بدین است‌که درشب وفات وی ستاره ها ازآسمان فرو ریختندکه جماعتی ملاحظه‌کردند ، چنانکه درسال ۳۲۹ نیز چنین شده وآن را بموت علما تعبیرکرده اند وشیخ کلینی وابن بابویه در آن سال وفات‌کردند، چنانکه در«أحسن‌الودیعه» وغیره نوشته . ودیگرتا اینسال (چنانکه در« الذریعه ۷ : ۱۶۶ ش ۸۸۸» فرموده) نظیرآن رخ نداده. و هم در « الذریعه ۱۹ : ۳۵۳ » نوشته‌که تناثر نجوم اینسال درشب بیستم صفر بوده.

و ازآن جناب بطوری‌که آقای سید محمد علی روضاتی در«شجره نامه» مختصری درپشت‌کتاب «خصایص‌الحسین» وی نوشته‌اند ، سه نفرپسر وسه دختر بازماند ، وازپسران، **یکی** مرحوم حاج شیخ محمد علی است‌که درسال (۱۳۲۲) بیاید ، ولیکن فرزند دیگری ازوی‌راکه در«معاریف» بعنوان **ملارضاء ذاکر** ذکرکرده (وگوید اوشعرمی‌گفته و تخلص **فیاض** می‌نموده) آنجا ندارد وهم درالذریعه۱۹:۳۵۳» نوشته‌که تناثرنجوم اینسال درشب بیستم صفر بوده .

ودیگراز أحفاد وی آقای صدری کیوان است‌که درماهنامهٔ مذکور درصدر عنوان ؛ احوال اورا ازوی نقل‌کرده ، وما ازآن اینجا آوردیم .

❁(۳۸۴ـ تولد مرحوم حاجی شیخ زین‌العابدین مازندرانی)❁
❁(علیه‌الرحمه)❁

وی فرزند کربلائی مسلم ، ازاهل شهر بار فروش مازندران است (که دراین اواخر دراثر تغییر اسماء بعضی ازشهرها آن را **بابل** می‌گویند) .

وخوداز‌اجلهٔ‌علماء أزمان وفقهاء دوران بوده ، ودرزمان خود درعراق عرب مرجعیتی تمام بهم رسانیده ، چنانکه آقای فشارکی دراجازه‌ئی‌که برای این فقیرنوشته فرموده‌که‌وی

ازکثرت اهل تقلید ملقب به‌کعبه وقبله بود ، انتهی .

وشرح احوالش‌درچندین‌کتاب‌نوشته، همچون «قصص‌العلما : ۹۹» و «المآثروالاثار: ۱۵۰ س ۲» و«نقباء البشر : ۸۰۵ ش ۱۳۱۱» و«احسن‌الودیعه ۱ : ۱۱۷» ، وازهمه آنها چنین برآیدکه وی دراینسال متولد شده ، وچندی دربار فروش‌نزد سعیدالعلماء مازندرانی (ملامحمد سعید متوفی در نزدیکی های ۱۲۷۰) درس خوانده . ودر سنه ۱۲۵۰ بعتبات رفت ، ومدتی درکربلانزد صاحب «ضوابط» بتحصیل‌فقه واصول مشغول بوده ، وبعدازمحاصرهٔ عتبات بچند ماه بنجف رفت ودرنزد صاحب «جواهر» درس خواند ، وسپس درنجف بمحضر درس شیخ انصاری رفته ؛ تا درفقه واصول تضلع وتبحری تمام بهم رسانید ، وبهدایت‌وارشاد وتدریس وفتوی پرداخت ، و مورد تقلید بیشتر مردم هند قرار گرفت ، وشهرتی کامل پیدا کرد ، وازسه‌نفراساتید مذکورخوداجازت روایت حاصل‌نمود ، وچندین‌کتاب تألیف‌فرمود:

اول‌کتاب «زینةالعباد» . دویم‌کتاب «ذخیرةالمعاد ، درتکالیف عباد» که آن رساله‌ئی است برای عمل‌مقلدین‌بطورسؤال وجواب . سیم‌کتاب«مناسك‌الحج» ،واین‌سه را در« ریحانة الادب ۳ : ۴۲۴» ذکرکرده .

وبالاخره ، وی درشنبه شانزدهم ماه ذی‌القعدةالحرام سنه هزار وسیصد ونه ، چنانکه در«نقباء» بدون تعیین روز هفته فرموده ـ مطابق ۲۳ جوزا ماه برجی ـ وفات کرد ، ودر کربلا درحجره طرف چپ آن‌که از درقاضی‌الحاجات وارد صحن حسینی میشود ؛ دفن‌شد، وتمثال‌وی‌هم درآنجا موجود است . وتاریخ وفات وی بروزمذکور بدون تعیین هفته نیزنص «احسن‌الودیعه» و«الذریعه ۱ : ش ۱۰۱۰» می باشد . و در **حاشیهٔ منه** «مخزن‌المعانی» دردوازدهم ماه مذکور فرموده .

واورا پنج نفر پسربوده : یکی شیخ حسن‌که پیش ازهمه وفات‌کرده وچندان شهرتی نداشته . وچهار نفردیگر: اول حاجی شیخ محمد حسین‌که در(۱۲۷۳) بیاید .دویم حاجی شیخ علی‌که در(۱۲۷۶)بیاید . سیم حاجی شیخ محمدکه در(۱۲۸۱) بیاید . چهارم حاجی شیخ عبدالله‌که در(۱۲۸۴) بیاید .

❁(۳۸۵ـ وفات شیخ عبدالله شرقاوی شافعی)❁

وی فرزند حجازی بن ابراهیم وخود معروف بشرقاوی واز علما وعرفاء اهل سنت‌در مصر بوده ، وشرح أحوالش در «ریحانةالادب»تألیف میرزا محمد علی مدرس تبریزی (ج۲ ص ۳۱۵) و«فهرست کتابخانه مبارکهٔ رضویه۶: ۵۲۲ ، مابین شماره های (۵۲۱ و ۵۲۲) نوشته ، وازآنها چنین برآیدکه :

او درسنه هزار وصد وپنجاه ـ مطابق (۱۱۱۵-۱۱۱۶) شمسی ـ درقریه **طویله** از مدیریت شرقیهٔ مصرمتولدشده، ودرحدود سن بلوغ «قرآن مجید» را حفظ نموده ، وبجامع الازهر رفت ، وبعداز تحصیل‌علوم متداوله‌درطریقت صوفیه خلوتیه درآمده، ودرأولین مرحله اختلالی درحواسش بهم رسید وچندی دربیمارستان ماند وپس ازبهبودی بتدریس مشغول شد وبمقام شیخیت جامع‌الازهر نائل‌گردید ، وکتب چندی برشتهٔ تألیف‌کشید :

اول‌کتاب «تحفةالناظرین» در ولاة مصر از فرمانگذاران و سلاطین.دویم « حاشیه بر کتاب الحکم العطائیه» که آن تألیف شیخ تاج الدین احمد بن محمد معروف بابن شاذلی مالکی درأخلاق است ، وگاهی‌تعبیرازآن‌حاشیه بشرح هم مینمایند. سیم‌کتاب «ربیع‌الفؤاد» درترتیب‌صلوات طریق وأوراد ، درتصوف . چهارم‌کتاب «فتح‌المبدی بشرح مختصرزبیدی»

واین شیخ عبدالله عمامه‌اش دربزرگی ضرب‌المثل بوده ، ودراینسال پس ازمدت‌هفتاد وهفت سال عمروفات نموده ، وبعضی درسال ۱۲۲۸ گفته‌اند .

❁(۳۸۶ـ تولد حاج ملاعبدالله فاضل قندهاری ـ ره)❁

وی فرزند ملانجم الدین‌است‌که ازعلماء کبار افغانستان بوده، وخود هم ازعلماوفقها

وعالم وعامل‌بسیاست وقت‌ودارای شهامت قلب وشجاعت‌نفس وصاحب علوم معقول ومناظرات وتاریخ وأدبیات بوده ، وشعررا بعربی وفارسی نیکو می‌سروده ، ودرأوائل **مهجور** وسپس **وصال** تخلص داشته . وشرح احوالش در« مطلع‌الشمس ۲ : ۴۰۱ » و « المآثر: ۱۷۷ » و«مجله ارمغان سال ۲۵ شماره ۷ ص ۳۰۱تا ۴» وبعضی‌ازمجلدات عدیده «الذریعه»و«نقباء البشر : ۱۲۱۸ ش ۱۷۴۷» نوشته ، وازهمه جامع ترمجله است‌که ازآن باملاحظهٔ بعضی‌از مواضع مذکورهٔ دیگرچنین برآیدکه :

وی دراینسال درقند هار متولد شده (الا این‌که در«نقبا» تولدش را در سال ۱۲۰۴ گفته) ، وهم ازاین روبقندهاری‌شهرت گرفته ، ودرنزد پدر خود وجمعی‌ازعلماء عامه درس خوانده ، وبنص‌مجله (ص۳۰۲)درفقه واصول واخبار غیر ازپدربا هنربدرس‌کسی رونیاورده، لکن‌در « الذریعه ۳ : ۹۰ ش ۲۸۳ » فرماید : وی نزدسید حجةالاسلام وشیخ انصاری‌نیز درس خوانده . وبهرحال وی ازبعضی تعصبات مذهبی برکناربوده ، واز پدر خود باجازت سرافرازگردید وبترویج فضائل ونشردلائل اشتغال ورزید ، ودرنزد حکام افغانستان نهایت عزت بهم رسانید ، وباقضات وعلماء أهل سنت مجادلاتی نموده و بر همه فائق آمد ، وبدان سبب جمعی ازمخالفین بطریقهٔ شیعهٔ اثنی عشری‌گرویدند .

تا زمانی‌که عساکرانگلیس مملکت افغانستان را بعدازمراجعت محمدشاه بقهروغلبه بگرفتند ؛ أمر برآن جناب بغایت سخت آمد و سه سال بدین منوال تنگدل بود ، تا شبی یکی ازصلحای‌آن دیار درخواب دیدکه درمسجد قند هار بر منبر قرار دارد وناگاه‌قاصدی ازراه برسید وتوقیعی رفیع ازحضرت امام رضا (ع) سلطان ارض طوس همراه داشت وپس‌از قراءت مضمونش این بودکه آن جناب بایدکفار را از بلاد اسلام دورکند . چون صبح شد خواب را بدانجناب عرض‌کرد ، ناچار وی‌ازقند هار بکابل پای تخت‌آن مملکت رفت ودر مسجد جامع آن بلد بنصیحت وموعظت پرداخت ، وهنوز شش ماه نشده بود که بحسن بیان وطلاقت لسان میان شیعه وسنی آن مکان را التیام دادکه اختلافات مذهبی را کنار گذاشته ودر سنه ۱۲۵۷(چنانکه در«منتظم ناصری» نوشته) برضد انگلیس با یکدیگر عهد بستند وسوگند خوردند ، واودرپیش وهردو فرقه درعقب همت نموده بدفاع عالم اسلام قیام‌کردند وچهل فوج انگلیسی راکه در آن بلد بود بجز سیصد نفر که محبوس شدند بقیه را بالتمام

بکشتند که شرح آنرا مفصلاصاحب «ناسخ‌التواریخ» در تاریخ قاجاریه در وقایع سال مذکور (ازص ۳۵۷ تا ۳۶۶) بیان کرده .

و این مبارزات از (ج۲) این سال (۱۲۵۷) تا شوال ادامه داشت ، وازاین رومردم انگلیس با شاه افغان صلح کردند وازشرایطی که بستنداین که آن جناب را با سایرسرداران این فتنه از عاج نمایند یا بتخت گاه انگلستان فرستند ، لاجرم برای وی توفیق جبری وأسباب خیری فراهم شده ازراه کوهستان بمشهد مقدس گریزان شد ، ودر(ع۱) سنه۱۲۷۱ بدان ارض اقدس نزول نمود ، و پس ازادراك فیض زیارت قدم بوادی سیاحت نهاد و چند سالی دربلاد ایران وعربستان گشت ،آنگاه رجوع نموده وآنجا توطن‌نمود وهماره بانقطاع وانزوا بسرآورد ، وچندین کتاب تألیف کرد :

اول «اشعار» متفرقه که قدری ازآن را نقل‌می‌کنیم .

دویم کتاب «البرهان» درقطع شبه شیطان، درکلام که آنرا «رسالهٔ‌برهانیه» هم‌گویند.

سیم کتاب«تحریرالاصول»دراصول‌فقه .

چهارم کتاب «تذکرةالعلماء» درتراجم علما .ودر«الذریعه ۴ : ۴۱» بعداز ذکر این کتاب ، دوکتاب دیگربه این نام ذکر کرده .

پنجم «ترجمهٔ تفسیرحضرت عسکری (ع) بفارسی» .

ششم کتاب «حل‌العقال» درخلق‌اعمال .

هفتم «حواشی شرح طوالع» یعنی حاشیه برکتاب «مطالع الأنظار» تألیف‌ابوالثناء شمس‌الدین محمود اصفهانی درشرح کتاب «طوالع الانوار» قاضی بیضاوی درکلام .

هشتم کتاب «خوان ألوان» درمتفرقات مانند «کشکول» .

نهم کتاب «دلالةالسالکین» درقواعد عارفین .

دهم کتاب «الفرائدالبهیة» درشرح کتاب «العقائد البهائیة»

یازدهم کتاب «کحل‌الطرف» درعلم صرف .

دوازدهم کتاب «کشف‌الغطا» ازمسئله بداء .

سیزدهم کتاب «مصارع‌الملحدین» در رد صوفیه ومتفلسفین.

چهاردهم کتاب «المقالات» درکلام .

پانزدهم کتاب«الهدایةدرتفسیر آیهٔ ولایت» . واینك چند فرد شعرازاوبتخلص**مهجور**:

اذا ذکـرت حبیبی وکنت فـی‌خلواتی جرت دموع عیونـی بمثل مـاء فرات
جزازوصال‌توهرمقصدی‌که هست‌نخواهم لأن قـر بـك والله افـضل الحسنات
بشوق‌روی توهـرلحظه مـی‌شوم‌مترنم کـه ، بلبل یتغنی اذا رأی الـروضات
خبر ز عشق نـدارد دل فسردهٔ زاهـد فشأن مـرتبة العشق شامـخ الهضبات
کسی کـه‌کام‌رواگـردد ازلب شکرینت دیگـر نیاورد أصلا بخاطـرآب‌حیاتی
چه خوش نمابود ارپا نهی بمنظر چشمم فـان منزل أهل الکمال فی‌الغـرفات

عجب‌که ازتوبرآید مراد عاشق مهجور
وان بکیت من الهجر وافـی الغدرات

ونیز بتخلص **وصال**:

دادیـم ز دست دامـن عقـل کـردیم بیـاد خـرمن عقـل
صد شور ز عشق در سر افتاد گـردید خـراب مسکن عقـل
تـیری زده است عشق بر جـان شد خیره دوچشم روشـن عقـل
ازجـذبـهٔ او وصـال سر زـا بنمـود بـرون ز روزن عقـل

واودرشب جمعه غره ماه جمادی‌الاخرای سنه هزار وسیصد و دوازده ، بنص«مجله : ۳۰۴ » بنقل از فرزندش **حاج عماد** ـ مطابق (...) قوس ماه برجی ـ در مشهد وفات کرده و در دارالضیافهٔ مبارکه دفن شد . ونیز در «الذریعه ۷ : ۷۱ ش ۳۷۴» وفاتش را در این سال بدون تعیین ماه وروز نوشته ، لیکن هم در«الذریعه۳ : ۹۰ ش ۲۸۳ و ۳۷ ش ۱۳۷۶ و۴ : ۹۰ ش ۳۹۸» درسنه ۱۳۱۱ بصد وهفت سالگی فرموده‌که تولدش مطابق‌قول «نقبا» بشود . ودرهمین (ج ۴ : ۴۱ ش ۱۵۸) درحدود ۱۳۱۱ بصد و هفت سالگی گفته ، وآن اشتباه است ؛ نظر بسال تولدش که بنص « مجله » دراین سال بوده ، وعجب اینکه در (ج ۱۰ ش ۷۲۰) درسنه ۱۳۰۱ نوشته ، وآن ازهمه غلط تراست ، ودر (ج ۱۷ : ۲۸۵ ش ۳۱۷) درسال ۱۳۱۷ نوشته !

ونیز باید متذکر بودکه این‌کلمه **وصال** که دراین عنوان ذکرشده وگفتیم که‌صاحب عنوان بعداز ترك تخلص **مهجور** بدان متخلص بوده ؛ نیز تخلص عارف بزرگوار مرحوم وصال شیرازی (ره) است‌که در (ج ۱ سال ۱۱۹۷ ص ۶۱ ش ۳۳) گذشت .

سنه ۱۲۲۸ قمری **مطابق** سنه ۱۱۹۱ شمسی

سه شنبه غره محرم الحرام پانزدهم جدی ماه برجی

سنه ۱۱۹۲ شمسی

یك شنبه ۱۷ ربیع المولود اول حمل ماه برجی

❁(۳۸۷- تولد مرحوم میرزا محمد صادق ۳۳ چهارسوئی- ره)❁

وی فرزند مرحوم حاجی میرزا زین العابدین ۳۲ خوانساری (ره) است که در (۱۲۷۵) بیاید . وخود از علماء اصفهان بوده که دریك شنبه بیست وششم ماه صفر المظفر اینسال ـ مطابق دهم حوت ماه برجی ـ متولد شده ، وتحصیل علوم وآداب لازمه نموده تا از علماء اصفهان گردید ، ودشرحی برشرایع، تألیف نموده و در شب پنج شنبه بیستم ماه شعبان المعظم سنه هزار ودویست وهشتاد ونه (چنانکه آقای حاج سید محمد علی روضاتی (۱۳۴۸) می‌فرمود) مطابق یکم عقرب ماه برجی ، دراصفهان وفات کرده ودرتخت پولاد درتکیهٔ شیخ محمدتقی درتوی بقعه پائین پای مادرشاهزاده دفن شده .

و او فرزندان چندی داشته : یکی مرحوم میرزا محمد ابراهیم ۳۴ که در (۱۲۶۹) بیاید . ودیگرحاجی میرزا محمد ۳۴ که در (۱۲۷۲) بیاید . و بزرگ تراز همه میرمحمد حسین ۳۴ بوده که در ۳ شعبان ۱۲۶۴ متولد شده ، ودر ۱۳۱۲ وفات کرده ، ودر اصفهان

مدفون وبرای اودر«شجره نامه چهارسوئی‌ها» فرزندی بنظر نرسید . ودیگردختری ۳۴ که زوجه برادر زاده‌اش آقا میرزا مسیح ۳۴ (که در۱۲۵۵ بیاید) بوده .

❁(۳۸۸- تولد سلطان شاعر قاجار)❁

وی حاجی سیف‌الدوله‌سلطان محمد میرزافرزند فتحعلی‌شاه است که در(۱۲۵۰) بیاید.

مرحوم‌حاجی‌سیف‌الدوله‌ازأهل‌علم‌وفضل‌بوده وشعرهم می گفته وتخلص**سلطان**می‌نموده.

واو در روزپنج شنبه بیست وششم ماه جمادی‌الاولی اینسال- مطابق (...) جوزا ماه برجی- درتهران ازبطن تاج الدوله طاوس خانم اصفهانی متولد شده ؛چنان‌که‌در«تاریخ قاجاریه» تألیف صاحب « ناسخ التواریخ » و هم در « منتظم ناصری ۳ : ۱۶۰ » در شمار فرزندان خاقان نوشته ، لیکن هم در«منتظم» در ضمن و قایع سنین و نیز در « مجمع‌الفصحا ، ج۱ از چاپ حروفی ص ۵۹ » بدون تعیین ماه و روز؛در سال۱۲۲۷ نوشته اند .

وبهرحال ، دایهٔ او(که وی را شیرمی داده) زنی مریم نام بوده‌که به **مادرشاه‌زاده** معروف شده ودرسنه ۱۲۴۶ وفات‌کرده ووصی او مرحوم شیخ محمد تقی‌ایوان کیی وی را درتخت پولاد دفن‌کرده وازوجه مال‌الوصایه‌اش تکیه‌ای‌براطراف قبراوساخته‌که قبراودربقعهٔ مرتفعی درمیان تکیه افتاده وپس ازآن خود شیخ هم درآن تکیه دفن شده وازاین رو آنرا تکیهٔ مادرشاهزاده ونیزتکیهٔ شیخ محمد تقی می گویند .

و بهر حال ، مرحوم سیف الدوله درسنه ۱۲۸۸ متولی مشهد مقدس شده و تا سنه ۱۲۹۰بدان بـر قرار بود (چنانکه در سال ۱۲۲۰ ص ۷۱۳ ش ۲۹۱) در ضمن اسماء متولیان مشهد گذشت.

واوتألیفاتی دارد ، ازآن جمله : کتاب « ملوك الکلام » در علوم مختلفه بنظم و نثر وعربی وفارسی‌وغیره .

و این سیف‌الدوله‌که نامش سلطان محمد میرزا و مادرش تاج‌الدوله می باشد ، غیر از

سیف الله میرزا پسر دیگر فتحعلیشاه است که مادرش خازن‌الدوله گلبدن خانم گرجی و تولدش در ۳ شنبه ۱۴رجب سنه ۱۲۲۹ بوده ، واورا اشتباهاً دربعضی جاها سیف الدوله میرزا نیز نوشته اند .

و دختراین حاجی سیف الدوله میرزا صاحب عنوان ؛ تاج‌الدوله زن ناصر الدین شاه (۱۲۴۷) بوده .

ودخترسیف‌الله میرزای مذکور **مهرارفع** شاعره است که در(۱۳۲۳) بیاید .

ونیزیکی ازپسران این سیف‌الله میرزا ـ که ما نامش را نمی دانیم ـ پدر سرتیپ‌محمد حسین میرزای جهانبانی (سال۱۳۱۵) است .

❁(۳۸۹ـ وفات‌مرحوم‌شیخ جعفر نجفی ـ اعلی‌الله‌مقامه)❁

چون‌که وی ازنژاد جناب مالك اشترنخعی (رضی الله عنه) است ، دراین عنوان قبلا باید چندکلمه‌ئی درباره‌آن جناب اینجا بنویسیم ، پس‌چنین گوئیم که: نخعی ـ بتحریك ـ نام طایفه‌ئی است ازعرب ، وحضرت**مالك‌اشتر** جدصاحب این عنوان فرزندحارث بن‌حمید بن یغوث‌بن سلمهٔ ربیعی ازاجله واعاظم تابعین وکبارناصرین حضرت امیرالمؤمنین (صلوات‌الله وسلامه علیه) است ، وبس است درجلالت شأن‌آن جناب‌که آن حضرت در بارهٔ وی فرموده است : اوبرای‌من مانند من بود برای حضرت رسول (صلی‌الله علیه وآله) ، وآخرهم درراه ولایت واعانت بدان حضرت درسنه ۳۸ بعسل مسموم وفات‌کرده ودرمدینه دفن شده ، وپس از وفات او پسر هند جگر خواره معاویه ملعون بعنوان شماتت گفت : خدا را لشگر هائی است‌ازعسل ! واولاد واعقاب اودربلاد عراق عرب وغیره متفرق‌گردیده‌اند ، چنانکه مرحوم **ورام** بن ابی فراس از معاریف علما در مائه ششم در حله از نسل آن جناب ، و نسب او تا ابراهیم بن مالك مرقوم معین ومضبوط است ، ومرحوم **حاجی** کرباسی ازعلماء معروف درمائه سابقه راکه در(۱۲۶۱) بیایدهم ازاولاد اونوشته‌اند .

ویك رشته ازاین اعقاب مالك(چنانکه درجلد سیم «مستدرك : ۳۹۷» نوشته)معروف بموالك ومردمانی بیابان نشین بوده‌اند وهماره در کناره های فرات سکونت‌می‌نموده‌اند ،

وآنها بآل علی نیز معروف وبچند شعبه منقسم شده‌اند ، بعضی درشام ونواحی آن ، و بعضی در نواحی حله بوده‌اند ، ویکی ازاین شعبهٔ نواحی حله ، مرحوم **شیخ خضر** بن یحیی بن سیف‌الدین (چنانکه در«نقباء البشر : ۱۴۳۷» نوشته) بوده از اهل قریهٔ جناجیهٔ حله . در«اعیان‌الشیعه» فرماید :جناجیه(که آنرا جناجیا نیز گویند) بفتح جیم ونون والف وکسر جیم دیگر وياء مثناة تحتانی مفتوح وهاء (یا الف) دیهی است ازأعمال حله‌که اهل‌آن‌همه آل علی می‌باشند ، وأصل‌آن قناقیا بقاف است‌که أعراب آن را بناء بقاعده ابدال قاف‌بجیم جناجیا می‌گویند ، انتهی.

واین **شیخ خضر** از علما وزهاد عصرخود بوده . در « روضات : ۵۳ » نوشته که مرحوم سید هاشم نجفی (که خود واحد وفرید دهربوده) فرموده : کسی که می خواهد به روئی ازروهای بهشت بنگرد بروی شیخ خضرنگاه‌کند ، وهمانا نسبت ملاقات او با حضرت حجت (عج) یا خضرباهردوبا هم بوی داده شده ، وباب حضرت سیدالشهداء وسایرائمه(ع) براوگشوده می‌شده ، انتهی . واو درماه رجب سنه ۱۱۸۰ تقریبی وفات کرده ودرنجف در ایوان طلا نزد قبرعلامهٔ حلی دفن شده ، وچهار فرزند داشته که ازبرای هریك اعقابی کثیره بهم رسیده : اول شیخ حسین‌که جدآل خضری است . دویم شیخ محمدکه جدآل علوی‌است. سیم شیخ جعفرکه صاحب این عنوان است . چهارم شیخ محسن که جدآل شیخ راضی است ودرسال (۱۲۹۰) ذکری از اومیشود .

اینك گوئیم مرحوم شیخ جعفر(اعلی‌الله مقامه) ازمشاهیرعلماء عصرخود وفقیهی بغایت متتبع ومتبحر وبزرگواری درنهایت عظمت و جلالت وغایت فضیلت ونبالت بوده ، وشعر هم می‌گفته،وشرح‌احوالش درچندین‌کتاب بنظررسیده یا مختصرعنوانی برای اومنعقدنموده‌اند، همچون «روضات‌الجنات : ۱۵۲» و«قصص‌العلما : ۱۴۵» و « مستدرك‌الوسائل ۳ : ۳۹۷ » و:الکرام‌البرره : ۲۴۸» و« منتخب‌التواریخ ، باب سیم : ۱۲۷»و«هدیة‌الاحباب : ۱۷۸ » و« شمس‌التواریخ : ۱۵ » و « لباب‌الالقاب : ۲۲ » وآنچه ازهمهٔ آنها با ملاحظه بعضی از مواضع دیگر برمی‌آیدآن‌که :

او درسنه هزار وصد و پنجاه وشش ـ مطابق (سال ۱۱۲۱-۱۱۲۲) شمسی ـ درنجف متولد شده ،ودر نزدآقامحمد باقر بهبهانی وپدرخود وشیخ محمد تقی دورقی وسید صادق‌فحام

وشیخ محمد مهدی فتونی وچند روزی قلیل هم برای تبرک نزد سید بحرالعلوم درس خوانده، وچندین کتاب تألیف کرده، اشهر واعظم همه کتاب «کشف الغطاء» از مبهمات شریعت غراء، درفقه از عبادات تا جهاد، وان گهی از وقف وتوابعش زیاده برچهل هزاربیت، وبمناسبت تألیف آن کتاب وی را **کاشف الغطاء** گویند. دویم ایضاً کتاب «کشف الغطا» از معایب میرزامحمد عدوالعلما، در رد حاجی میرزا محمد اخباری که در(۱۲۳۲) بیاید؛ چنانکه در «روضات» است. ودر«الکرم البرده» نام آن را «کاشف الغطا» نوشته. سیم کتاب«منهج الرشاد لمن أرادالسداد»در ردوهابیه وآن نخستین کتابی است که در ردآنان نوشته شده. چهارم کتاب «القواعد الجعفریه» درشرح مزجی بر کتاب بیع «قواعد» علامه که آنرا مقدمه کتاب «کشف الغطا» قرارداده، وآن کتابی جلیل ومشتمل براکثرقواعد فقهیه ونماینده تبحرمؤلف آن در فقه است. پنجم «مختصر کتاب کشف الغطاء» خود اوکه ظاهراً کشف الغطاء فقهی اوباشد. ششم کتاب «مشکاة المصابیح» درشرح مصابیح که ظاهراً مقصود «مصابیح» بحر العلوم باشد، ودر«الکرام» تعبیرازآن به «منثور درة» نموده که مقصود این باشد که آن نثر«درة» بحرالعلوم است». هفتم کتاب «مناسك الحج». هشتم کتاب «غایة المأمول» درعلم اصول. نهم کتاب «بغیة الطالب». دهم کتاب «الحق المبین» درتصویب مجتهدین وتخطئه اخباریین. دیگرچند قاعده که آن هارا نواده‌اش شیخ موسی بن شیخ محمد رضا بن شیخ موسی در أوان توقف درسامره در ۶ ذی‌القعده سنه ۱۳۰۵ جمع کرده و در سنه ۱۳۱۶ در آخر این «حق المبین» بدان ملحق نموده وباهم چاپ کرده‌اند که در«الذریعه ۱۷ : ۱۸۳ بشماره ۹۶۹» بعنوان «القواعد الستة عشر» آنرا عنوان وذکر نموده، وشاید آن همان کتاب «القواعد الجعفریه» باشد که آنفاً ذکر شد.

وآن جناب روایت می‌کند از استادش، آقا محمد باقر بهبهانی واز او دامادش شیخ محمد تقی ایوانکیفی؛ چنانکه درآخر اجازه آقا سید حسن صدر که برای خواهر زاده‌اش آقا سید صدرالدین ابن حاجی سید اسمعیل صدر وآقای الفت مشترکاً نوشته ونسخه‌اش نزد آقای الفت موجود است ذکر شده.

در«قصص العلما» بعضی ازحکایات ومطالب مربوط بمرحوم شیخ داردکه ما ازآوردن آنها دراین کتاب خود داری نمودیم، وهمین اندازه گوئیم که در«روضات» فرموده که: وی

مقدم درنزد خاص‌وعام ، ومعظم درعیون اعاظم وحکام ، ودرأمر بمعروف ونهی ازمنکرغیور، ودرپیش آمد های روزگار صبور، ودرعرب وعجم مطاع‌ومتبع بوده وچه خوب گفته خود در گذران‌زندگانی خویش که‌فرموده : «من‌جعفر کوچکی‌بودم‌وپس‌جعفرشدم، پس‌شیخ‌جعفر، پس شیخ‌العراق، پس‌شیخ مشایخ مسلمین علی‌الاطلاق گردیدم». تا این‌که فرماید : وی‌شوقی کثیر بأنکحه و طعام داشته وحقوق الهیه را همی بقهر و غلبه گرفته و علی الفور بمستحقین آن می رسانیده ، انتهی .

واو درچاشت روز چهارشنبه بیست ودویم (یا بیست وهفتم) ماه رجب الفرداینسال، چنانکه درجزء شانزدهم (جلد هفدهم) «اعیان‌الشیعه» فرموده ـ مطابق... (سرطان ـ اسد) ماه برجی ـ درنجف وفات کرده ، ودر «مستدرك» و «لؤلؤالصدف» و جزؤ اول ازسال سیم «مجله‌المرشد» درماه رجب اینسال بدون تعیین روزآن نوشته ، ودر«روضات» دراواخر رجب سنه ۱۲۲۷ نوشته ، ومرحوم حاجی سید محمد شفیع جاپلقی در«الروضةالبهیه» دریك سال (یا چند ماهی زیاد تر) پیش ازوفات میرزای قمی و آقا سید علی‌کربلائی گفته‌که مستلزم ۱۲۳۰می‌شود. ودر« تذکرةالعلما » درسال وفات آن دوکه ۱۲۳۱ باشد فرموده ، و اینها همه اشتباه است .

وبهر حال ،و ی دریکی ازحجرات مدرسه‌ئی که‌خودش درنجف بناکرده وهم بنام او خوانده می‌شود دفن شده‌که هم اکنون آنجا درمیان مسجد وخانهٔ خودش مقبره ئی معروف می‌باشد وقبه عالیه‌ئی‌دارد .

واو خواهرشیخ محمد ظویهری را که در (۱۲۴۰) بیاید بزوجیت داشته چنانکه در «الذریعه ۳ : ۴۶ ش ۱۰۶» فرموده ، ودرمقدمهٔ « دیوان سید موسی طالقانی : ۳۷» نوشته که زوجهٔ او دخترسید مهدی طالقانی بوده ، انتهی.وجمع این هردوقول هم ممکن‌است.

وهم مرحوم شیخ‌پس از خود چندین پسر و دختر باز نهاده ، واز پسران : **اول** شیخ موسی که در(۱۲۴۱) بیاید . **دویم** شیخ محمدکه در(۱۲۴۷) بیاید . ودر «نسبنامه‌الفت» این شیخ محمد را کوچکتر ازهمه نوشته و فرماید : دربعضی جاها اسم اورا شیخ عبدالله نوشته‌اند ، انتهی . **سیم** شیخ علی‌که در(۱۲۵۳) بیاید . **چهارم** شیخ حسن‌که در (جلد اول ، سال ۱۲۰۱ ص ۱۲۱ شماره ۶۸) گذشت .

وهم وی را چهار دختر بوده که بموجب «نسبنامهٔ» مذکور تفصیل وترتیب آنها بدین نحواست : **اول** زوجه شیخ اسدالله کاظمینی که در(۱۲۳۴) بیاید . **دویم** نسمه خاتون که اورا حبابه می گفته‌اند وزنی با جلال وکمال وکفایت وزوجه شیخ محمد تقی ایوان کیفی که در(۱۲۴۸) بیاید بوده ودر حدود ۱۲۹۵ وفات نموده ودرتخت پولاد جلو قبرشوهر مرقوم خودبموجب‌مرقومات«تذکرة‌القبور»دفن‌شده. **سیم**زوجهٔ آقاسیدصدرالدین عاملی که در(جلد اول ، سال۱۱۹۳ ص ۷ شماره ۵) گذشت. **چهارم** زوجه آقامحمد علی‌نجفی که در(۱۲۴۵) بیاید ، بنا بر آنچه در«قصص‌العلما» در احوال شیخ جعفر وآقا محمد علی هردو (در صفحه ۱۵۴ و ۱۰۷) نوشته ، ودر «رساله‌ئی» که میرزا محمد حسین نجفی در احوال پدرش آقا محمد علی نوشته چنین سخنی را ندارد و همان سه نفر اول را دامـاد های او نوشته ، ودر «قصص‌العلما» یك نفر ازطلاب بدون‌اسم ورسم را نیزداماد اونوشته ، اگرچنین باشددختران اوپنج نفربوده‌اند (۱) .

❁(۳۹۰- تولدعباس پاشای‌مصری)❁

وی فرزند طوسون پاشا است که در(۱۲۶۵) بیاید .

وخود ازسلاطین مصراست‌که دراین سال متولد شده ، و در سنه ۱۲۶۵ بعداز وفات عمش ابراهیم پاشا بخدیوی مملکت مصر نائل گردیده و بواسطه قساوت قلبی‌که داشت وهمی

(۱) مرحوم آیةالله حاج شیخ آقابزرگ طهرانی (قدس‌الله سره) نیزدر«الکرام‌البرره : ۲۵۲» ذیل‌احوال مرحوم‌کاشف‌الغطا دخترچهارم اورازوجه آقا محمد علی‌هزارجریبی‌مذکور نوشته ، لکن خود(درص۱۸۹)دراحوال‌مرحوم‌میرزامحمدباقرنواب‌لاهیجی‌اصفهانی(متوفی ۱۲۴۰) گوید که آقامحمدعلی‌مذکورداماداین‌میرزامحمد باقر بوده است . وهم در «الکرام: ۲۵۲ » فرماید که دخترپنجم کاشف الغطا زوجهٔ مرحوم شیخ محمد پدر شیخ راضی از عموزاده‌های کاشف‌الغطا بوده است .م.

میلی‌بخونریزی‌می‌نمود؛ درماه‌شوال‌المکرم سنه ۱۲۷۰ـ مطابق سرطان‌ماه برجی‌ـغلامانش اورا خفه نموده ووفات‌کرد ، ودرقاهره درمقبره خدیویه دفن شد ، و پس از او عمش سعید پاشاکه در(۱۲۳۷) بیاید خدیومصرشد .

❁(۳۹۱ـ تولد سید محمدهادی۳۴دلداری‌هندی)❁

وی فرزند مرحوم سید مهدی ۳۳ دلداری است‌که درسال (۱۲۰۸ شماره ۱۳۹ ص ۳۴۷) گذشت . وخود ازعلمای خانواده دلداری درهند بوده که در اینسال درلکهنو متولد شده ، چنانکه‌در«الذریعه ۱ : ۲۹۲ ش ۱۵۲۶» فرموده ، ودرجوانی وی پدرش وفات‌کرده واو درنزد دونفرعم نامدارخود سید محمد وسید حسین درس خواند ، و کتابی بنام «أحکام الارض، دارای نود درجه ازعرض» تألیف‌کردکه آنرا تخفیفاً «ارض تسعین»هم می‌گویند ، ودر آن‌کتاب أحکام شرعی فرضی (یا واقعی) مردم این امکنه را که درعرض ۹۰ در جه وشبانه روزش یك سال‌است ، شش ماه شب وشش ماه روز ؛ ازنماز وروزه وغیره بیان نموده. واو درحدود سال ۱۲۷۸ وفات‌کرده ، چنانکه در «الذریعه ۵ : ۱۸۵ ش ۸۱۶» فرموده . وفرزندش سید مصطفی ۳۵در(۱۳۲۳) بیاید.

سنه ۱۲۲۹ قمری	**مطابق**	سنه ۱۱۹۲ شمسی
غرهٔ محرم الحرام		(. . .) جدی ماه برجی

❁(۳۹۲ـ وفات ژاك هنری برناردین فرانسوی)❁

ژاك هنری برناردین دوسن پیر، ازاهل فضل وکمال مملکت فرانسه است‌که در سال

(۱۱۳۹ یا ۱۱۴۹) در **هاور** متولد شده ، و کتابی بعنوان « داستانی کوچك فلسفی » در خرافات ومعتقدات ملل وفرق تألیف کرده که آنرا سید محمدعلی جمالزاده (۱۲۷۷) بنام «قهوه خانه سورات» بفارسی ترجمه نموده ، ودرسلخ ماه محرم‌الحرام اینسال ـ مطابق (...) دلو ماه برجی ـ وفات کرده ؛ چنان که در«فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ۴ : ۳۳۸» بتاریخ میلادی در **۲۱ژانویه** نوشته ، وما ازروی «رساله تطبیقیه» مرحوم حاجی نجم‌الدوله تبدیل بهجری قمری نمودیم ، واحتمال فقط یکی دو روزپس وپیش درآن میرود ؛ چنانکه درتردید درسال تولد وی نیز بهمان است که در . فهرست مذکور تولدش را در (۱۹ ژانویه ۱۸۳۷ یا ۱۸۲۷) نوشته که بنا براول ۱۱۴۹ وبنا بردویم ۱۱۳۹ میشود .

سنه ۱۱۹۳ شمسی

۲۸ ربیع المولـود اول حمل ماه برجی

❁(۳۹۳ـ وفات ثاقب ، شاعر هندی)❁

وی محمد نجم‌الدین خان بن محمد حمید الدین بن ملامحمد غوث است ، که‌پدرش **حمیدالدین** معلم سلطان اورنگ زیب (پادشاه هند متوفی درسنه ۱۱۱۸) بوده ، چنانکه در«الذریعه۹ :ش۱۱۵۶» فرموده .

وخود ثاقب (چنانکه در«لغت نامه دهخدا :جلدحرف ث : ۱۰ » نوشته) از شعرای هندوستان بوده ، و در سیزدهم ماه ربیع الاخراینسال در **بنارس** وفات کرده ، و این دو بیت از او است :

ازپشت فلك برشده در زیرزمین باش | باسیر وتماشای جهان خانه نشین باش
بر مائدهٔ اهل دول دست مینداز | ازمکسب خودقانع یك‌نان جوین باش

ودر « **فهرست کتب خطی فارسی** » بخش یکم . قسمت ستاره شناسی : ۲۵۰» نیز اورا عنوان کرده وتألیفاتی از اوآورده : اول کتاب «تاریخ سال شماری هند» . دویم کتابی در « جبرومقابله » .

❁(۳۹۴ـ تولد آقاشیخ احمد طسوجی ـ ره)❁

وی فرزند آقا علی اشرف بن احمد ، وخود عالمی فاضل وممجد بوده ، وبطوری که در«الکرام‌البرره:۹۷ ش ۱۹۵» فرموده ؛ درچهارم ماه رجب‌الفرد اینسال ـ که مطابق(...) جوزا ـ سرطان ماه برجی بوده ـ در کربلا ازبطن دختر مراد علیخان زند متولد شده ، وهم آنجا نشوونما نموده ، ومقدمات علوم را از بعضی افاضل یادگرفت ، ودر سنه ۱۲۵۴ برای تحصیل باصفهان رفت ، ودرسنه ۱۲۵۷ بعتبات برگشته ودرنجف بمحضرشیخ انصاری تشرف یافت ، ونزدیك بیك سال که شد با سن جوانی بدرجه شیوخ رسید ، وازوفور فضائل وکمالات موردتوجه‌آن علامه بزرگوارقرارگرفت ،ولی چیزی چندان نگذشت‌که **درفتنه کربلا**درسنه هزار ودویست وپنجاه وهشت بدرجه شهادت فائز گردید،وبعضی ازادبامرثیه‌ئی برای وی سروده ، و دیگری در تاریخ وفات وی فرموده : « **شد شهید أشقیا افسوس وی** » ،که این مصراع ۱۲۵۸ خواهد بود .

و اینجاکه مراد علی‌خان‌زند نوشته مطابق«الکرام» است ، وشاید مقصود **علیمراد خان زند** باشدکه از أمراء ومعاریف واعیان سلسله سلاطین زندیه بوده ، ودرغره ع ۲سنه ۱۱۹۹ درقریه مورچه خورت‌اصفهان ـ چنانکه در«فارسنامه» است‌ـوفات نموده‌کسی سال قبل‌ازتولدآقاشیخ احمد باشد . وشاید غیر ازاوباشد(۱).

(۱) برای تکمیل این شرح رجوع شود به عنوان (تولدآقا احمد طسوجی) در سال ۱۲۳۲ .م.

❁(۳۹۵ـ تولد حکیم احسان علی احسانی‌هندی)❁

وی فرزند حکیم شیرعلی وخود از اهل علم وفضل وطبیبی نام بردار بوده ، ودر ماه شعبان‌المعظم اینسال (چنانکه درمؤلفین‌کتب چاپی: ستون ۳۱۷ » فرموده) مطابق (اسد ـ سنبله) ماه برجی درقصبهٔ سلون‌متولد شده، ودراحمدآباد نادره سکونت نموده ، ودرمدةالعمر وکالت دولت انگلیس را درفتح پور وبانده بعهده داشته و کتابی‌بنام «نکات‌احسانی» در طب تألیف فرموده،وپس‌ازمدت شصت وپنج سال قمری عمر؛دربانده وفات‌کرده ، انتهی .

❁(۳۹۶ـ تولد میرزا ابوالحسن خان ۵۷صنیع‌الملک‌کاشانی)❁

وی فرزند میرزا محمد ۵۶ بن میرزا ابوالحسن ۵۵ بن قاضی مطلب ۵۴ بن قاضی بدیع‌الزمان ۵۳ بن قاضی جمال‌الدین ۵۲ بن قاضی احمد ۵۱ بن قاضی نظام‌الدین ۵۰بن قاضی‌جلال‌الدین۴۹ بن قاضی رفیع‌الدین ۴۸ بن علی ۴۷ بن ضیاءالدین ۴۶ بن یحیی۴۵ ابن فتح‌الله ۴۴ بن یحیی ۴۳ بن حسن ۴۲ بن فخرالدین ۴۱ بن امیدوار ۴۰ بن فضل الله ۳۹ بن‌اسحق ۳۸ بن فضل‌الله۳۷بن‌محمد ۳۶ بن ابوالمکارم ۳۵ بن احمد ۳۴ بن علی۳۳ ابن‌ابی عالم۳۲بن‌احمد۳۱ بن‌ابوالغنائم محمود ۳۰ بن احمد ۲۹ بن ابوالفضائل‌محمد ۲۸ ابن احمد۲۷ بن افضل ۲۶ بن هاشم ۲۵ بن فاضل۲۴ بن یحیی ۲۳ بن عقیل ۲۲ بن‌یحیی ۲۱ بن ذر ۲۰ بن ابوذر غفاری جندب ۱۹ بن جناده ۱۸ بن قیس ۱۷ بن عمرو ۱۶ بن صعیر ۱۵ بن حزام ۱۴ بن غفار ۱۳ بن ملیل ۱۲ بن ضمرة ۱۱ بن بکر۱۰ بن عبد مناف ۹ بن‌کنانة۸غفاری است.

حضرت کنانهٔ ۸ نامش درمقدمهٔ فصل دویم گذشت ، و غفار بکسر غین و تخفیف فا ـ چنانکه در «قاموس» نوشته ـ پدرطایفهٔ بزرگی ازأعراب‌است‌که همه را بنسبت وی بنی‌غفار

(یا غفاری) می‌گویند ، وحضرت ابوذر که نامش جندب ۱۹ (بکسرجیم وفتح دال ونیز بضم جیم وفتح‌وضم دال ـ سه‌نوع ـ چنانکه در«تاج‌العروس»است) بوده ؛ ازأجله وأعیان صحابهٔ حضرت‌رسول (ص) ودر نزد فریقین دارای مقامات عالیه ومراتب زاکیه‌است، وفاتش‌سنه۳۱ قبرش دربیابان ربذه سه منزلی مدینه بطرف ینبوع ، و ما نمیدانیم چه وقت نسل او بایران آمده‌اند که‌اینك سلسلهٔ بزرگی‌ازآنها درکاشان معروف وهمه را غفاری می‌گویند ،وجماعتی ازبزرگان دین ودنیا ازآنها بهم رسیده‌اند .

ازآن جمله‌این‌میرزا ابوالحسن خان صاحب عنوان‌که شرح أحوالش در«تاریخ‌جرائد ومجلات ایران ۲ : ۳۰۴» نوشته ، وآنجا نسب اورا تا قاضی مطلب ۵۴ بیشترندارد ، و از وی تا حضرت‌ابوذر (ره) بطوری‌که‌نوشته شد ؛ درپشت نسخه‌ئی مطبوع از«فیه مافیه»مولوی بنظررسید ، ودیدی‌که چندین نفراز متأخرین این طایفه از رفیع الدین ۴۸ تا احمد ۵۵ که هشت نفر باشند بلقب قاضی ذکرشده‌اند ، وازاینجا معلوم میشود که اینها در عصر خود پدر برپدر هریك قاضی بوده‌اند .

وبهرحال ،بطوری‌که درتاریخ مرقوم درجلد وصفحهٔمذکوربا ملاحظه (ج ۳ ص ۶۰) نوشته ، قاضی مطلب ۵۴ که اورا عبدالمطلب هم نوشته‌اند ازأعیان زمان ودرشورای صحرای مغان هم حاضر بوده .

وفرزندش‌میرزا ابوالحسن ۵۵ نقاشی زبردست بوده ، ودرموقعی‌که پدرش می‌خواسته ازکاشان بصحرای مغان برود ؛ صورت او را که برقاطری سوار بوده با آب و رنگی تمام ترسیم نموده ، و در زمان نادر وکریم خان منصب استیفا داشته که او را میرزا ابوالحسن مستوفی می گویند .

وفرزند او میرزا محمد ۵۶چند پسرداشته : **یکی** میرزا بزرگ ۵۷ که‌در(۱۲۶۴) بیاید . **ودیگر** میرزا علیرضاء ۵۷که هم نقاش وهم نویسنده بوده ، ودو تابلوی روغنی در تصویر نادروکریم خان از اوباقی است .

و دیگر میرزا ابوالحسن خان ۵۷ صاحب این عنوان ، که از أعیان رجال دولت ناصرالدین شاه ودرنقاشی استادی بغایت زیرك و آگاه بوده ،وهمانا اودراینسال‌متولد شده وپس‌ازگذرانیدن زمان طفولیت وفراگرفتن‌فن نقاشی درایران ؛ درحدود (۱۲۵۶)بتشویق

حسینعلی خان نظام الدوله بایتالیا رفت وچندین سال در آنجا انواع نقاشی اروپائی را یاد گرفت و بایران برگشت ، ودر سنه ۱۲۶۲ صورتی از حاجی میرزا آقاسی ترسیم نمود که نظیری برای آن نتوان یافت ، ودر دولت ناصرالدین شاه بلقب نقاشباشی سرافرازشد ، وپس ازآن اعتضادالسلطنه امورطبع ونشر «روزنامهٔ وقایع اتفاقیه» را بوی واگذاشت واوآن رابه «روزنامهٔ دولت علیه ایران» نامید وشمارهٔ اول این راکه ۴۷۲ آن می‌شده در۵ صفر سنه ۱۲۷۷ منتشر نمود ، وتا چند سال بهمین منوال آنرا طبع ونشر می‌کرد ، ودر شوال سنه ۱۲۷۸ ملقب به **صنیع‌الملك** شده ، ومدرسه هنرهای زیبارا درطهران مفتوح کرد .

وبالاخره ، پس ازمدت پنجاه وسه سال قمری عمر درسنه هزار ودویست و هشتاد ودو بمرض سکته وفات نمود ، وسه‌پسر باقی نهاد که‌کوچك ترآن ها **یحیی خان** و صورةً شبیه بپدربوده وهم نقاشی را از اویادگرفت ، وناصرالدین شاه اورا ابوالحسن ثالث نامید .

❁(۳۹۷ـ وفات سید احمد البستانی حنفی)❁

وی فرزند احمد بن احمد بن ابراهیم الشهیربحیاتی البستانی قاضی‌حنفی، وخود از علماء أهل سنت بوده ، وکتابی بنام «اتحاف‌الجنة» تألیف نموده وسپس خود شرحی بر آن بنام «اسعاف‌المنة» نوشته چنانکه در«ایضاح‌المکنون ۱ : ۱۶ و۷۸»فرموده .

❁(۳۹۸ ـ وفات‌سیداحمد، بربیر، بیروتی)❁

وی فرزند سید عبداللطیف بن احمد حسینی و خود از أهل علم وأدب اهل سنت در مائه دوازدهم وسیزدهم بوده‌که درسنه‌هزار وصد وشصت،(چنانکه در«معجم‌المطبوعات :۵۴۵» فرموده ـ مطابق (۱۱۲۶ یا ۱۱۲۷) شمسی ـ دردمیاط متولد شده ، وقرآن مجید را حفظ کرده ، وچون بدوازده سالگی رسید « ألفیهٔ»ابن مالك را حفظ‌کرد، وشرح آنرا نزد شیخ

فتح‌الله خواند ، ودرسیزده سالگی شروع بشعر گفتن کرد وعلوم منطق وفقه و لغت وفرائض را درنزد علماء زمان درس خواند وهماره بطلب علم مشغول بود تا در سنه ۱۱۸۳ ببیروت رفت ووالی آن امیریوسف شهابی وی را مکرماً بقضاوت آن وا داشت ، وپس‌ازآن وی ازآن امتناع نموده وجائی رابرای تعلیم اطفال بازکرد، ودرسنه۱۱۹۵ بدمشق رفت وباخلیل‌افندی مرادی مفتی آن‌ملاقات نمود ووی رابقصیده‌ئی مدح کرد ومرادی بسی اورا ثناءگفته واکرام فرمود.واوتألیفاتی دارد : اول کتاب «الشرح‌الجلی» بردو بیت موصلی ، یعنی این دوبیت عبدالرحمن بن ابراهیم موصلی صوفی ازادباء مائه سیزدهم :

ان مر والمرآت یوماً فی یدی — من خلفه ذواللطف أسما من سما
دارت تماثیل الزجاج ولم تزل — تقنوه عفواً حیث سار و یمما

وصاحب عنوان دراین شرح فنونی ازآداب وفصولی ازأقسام علوم عدیده ذکرکرده . دویم«مقامه»ئی‌در مفاخره بین‌آب وهواء .

وپس‌ازمدت شصت ونه سال‌قمری عمر دراینسال دردمشق وفات‌کرده ، ونواده‌اش شیخ محمد مصباح در(۱۲۶۱) بیاید .

❁(۳۹۹- تولد مرحوم‌آقا سیداسمعیل۳۲ بهبهانی -ره)❁

بهبهان در (جلد اول ، صفحه ۲۲۰ عنوان ۱۱۱) گذشت .

مرحوم‌آقا سیداسمعیل فرزندمرحوم سید نصرالله ۳۱ بن سید محمدشفیع ۳۰ بن سید یوسف ۲۹ بن سید حسین ۲۸ بن سید عبدالله ۲۷ بن سید علوی ۲۶ عتیق الحسین بن سید حسین ۲۵ بن سید حسن ۲۴ بن احمد ۲۳ بن عبدالله ۲۲ بن عیسی۲۱ بن خمیس ۲۰ بن احمد ۱۹ بن ناصر۱۸ بن‌کمال‌الدین علی ۱۷ بن سلیمان ۱۶ بن جعفر۱۵ بن‌ابوالعشائر موسی ۱۴ بن ابوالحمراء محمد ۱۳ بن علی الطاهر۱۲ بن علی الضخم۱۱ موسوی(ره)است.

جناب سیدعلی‌الضخم۱۱درسال ۱۲۱۶ (عنوان ۲۳۹ ص ۵۹۹) نامش برده شد، وسید حسین ۲۵ ازجملهٔ علماء عصرخویش و معروف بعلامه بوده وکتابی بنام «الغنیة» در مهمات

دین تألیف نموده که تمام نشده بلکه تاکتاب حج رسیده . وفاتش سنه ۱۰۰۱ چنانکه در «الذریعه ۱۶ :۶۸ش ۳۳۸» فرموده . فرزندش سید علوی ۲۶ ازعلما واتقیا بوده .فرزندش سید عبدالله ۲۷ بلادی از علما ومشایخ اجازه بوده ، تولدش سنه ۱۰۶۵ مدت عمرش ۱۰۰ سال ، وفاتش‌سنه ۱۱۶۵قبرش دربهبهان معروف وزیارتگاه است ، وما دوفرزند از اودراین کتاب می‌نویسیم : یکی سید محمد ۲۸ در (۱۲۹۱) . ودیگر سید حسین ۲۸ که درعمود این نسب است ، واین سید حسین هم ازأهل علم بوده ، تولدش سنه ۱۱۲۴ مدت عمرش۷۶ سال ، وفاتش سنه ۱۲۰۰ قبرش درنجف ، فرزندش سید یوسف ۲۹ تولدش سنه ۱۱۵۰مدت عمرش ۶۸ سال،وفاتش سنه۱۲۱۸قبرش‌درنجف. فرزندش‌سیدمحمدشفیع ۳۰تولدش‌سنه ۱۱۷۰ مدت عمرش ۷۸ سال ، وفاتش سنه ۱۲۴۸ قبرش درنجف . فرزندش سید نصرالله۳۱تولدش سنه ۱۱۹۱ مدت عمرش ۷۸ وفاتش سنه ۱۲۶۹ درنجف .

فرزندش مرحوم آقا سید اسمعیل ۳۲ صاحب عنوان ازبزرگان‌علماء اعیان ،وچنانکه در«المآثروالاثار: ۱۴۰ » فرموده ساکن طهران وازطراز اول فقها و أرباب حکم و فتوی معدود بوده ، ودرمعاشرت بامردم مشیی متوسط داشته و از این جهت احدی را بروی طعن ودق‌نبود،انتهی.واودراینسال دربهبهان متولد شده چنانکه در«شهداءالفضیله : ۳۷۱» نوشته، با تواریخ أجدادش در (ص ۳۶۹) ، ودر«أعیان‌الشیعه» از«مجموعهٔ شبیبی» درسنه ۱۲۱۸ ، وازبرخی مجامیع در۱۲۲۰ نقل‌کرده .

وبهرحال ، وی دربهبهان علوم مقدماتی راگرفت ، وبعدازآن بعتبات رفت ،ودرنزد شیخ علی و شیخ حسن فرزندان شیخ جعفر و صاحب «ضوابط» و صاحب «جواهر» و شیخ انصاری درس خواند ، آنگاه ببهبهان‌آمده وبعدازچندی بازبنجف رفت،وآنجا بود تادر سنه ۱۲۸۷ که ناصرالدین‌شاه بنجف رفت ، وخواست یکی ازعلما را برای تعلیم وارشادبتهران بیاورد ، وی‌را بدورهنمائی‌کردند ، پس همراه ناصرالدین شاه بعزتی هرچه تمام تربتهران آمد ، وبامامت وارشاد مشغول شد وجمعی از اوتقلید همی کردند ، و «رسالهٔی عملیه» از اوبچاپ رسید ،ومرحوم حاجی ملاعلی‌کنی- که‌در(۱۲۲۰ ش ۲۸۴ ص ۶۹۶) گذشت - در اول ورود وی بتهران ترویجی‌کامل از اونمود وبعدازچندی میان‌آنها نقاری بهم رسید وآقا سید اسمعیل «رسالهٔی در رد حاجی » نوشت . وبالاخره درشب شنبه ششم ماه صفرالخیر سنه

هزار ودویست ونود وپنج ـ مطابق ۲۱ دلوماه برجی ـ هم درتهران وفات کرد ، چنانکه در«المآثر» نوشته ، ودر«شهداءالفضیله : ۳۷۱» و«مجموعه‌شبیبی» ۱۲۹۶ گفته‌اند ، و آن اشتباه است . ودرتشییع جنازه‌اش ازمسلمان وذمی جمعیتی غریب شده ووی را درنجف دفن کردند ، ومرحوم کربلائی محمد صادق گلچین مرثیه‌ئی برای وی گفته که در آخر آن تاریخش را چنین آورده :

ازخرد تاریخ فوتش کرد چون گلچین سؤال
گفت یغفر ۱۲۹۵ بود باچشم گریان درجواب

ودو فرزند ازوی بنام میرعمادالدین ۳۳ وسید ناصرالدین ۳۳ هردو دربحبوحهٔجوانی آن بنجف‌واین بتهران‌وفات کردند. وفرزند دیگرش سیدکمال‌الدین ۳۳ چندی‌درطهران امام مدرسه‌سپهسالاربوده .وفرزنددیگرش‌مرحوم‌سیدعبدالله ۳۳ در(۱۲۶۲) بیاید.

❁(۴۰۰ـ وفات جعفرقلیخان دنبلی آذربایجانی)❁

دنبل بتقدیم نون‌بر با ، وبروزن قنفذ : نام قبله‌ئی است درآذربایجان ، **ودر** «بستان السیاحه ، گلشن ۸ : ۳۱۶» فرماید : **دنبلی** بضم دال ، طایفه‌ئی است از طوائف کرد ، اکنون ازطایفه قزلباش محسوب میشود ، همگی ترك زبان وشیعه امامیه‌اند ، مسکن ایشان ولایت خوی است .امرای ذیشان‌ازآن طایفه برخاسته وبعضی ازایشان شجاع ودلیر ودرامور ملکی‌بی‌نظیراند ، انتهی.

وجعفرقلیخان صاحب عنوان ، فرزنداحمدخان (مذکوردرهمان موضع ازبستان) که وی را **شهید** نوشته‌اند است ، واو فرزند مرتضی قلیخان دویم ابن امیرشهبازخان بن امیر مرتضی‌قلیخان‌اول‌ابن علیخان‌الملقب بصفی قلیخان بن بهروز خان‌دویم سلمان خان بن‌ایوب خان بن‌کنعان خلیفة بن‌الأمیر بهروز اول سلمان خلیفة بن الأمیر رستم الملقب بشاه وردی بیك ابن‌الامیر بهلول الملقب بحاجی بیك دویم ابن الامیرقلیج‌الملقب‌بحاجی‌بیك‌اول‌ابن‌شیخ احمد خان بن نظرعلیخان بن سلطان علیخان بن‌امیرحاجی خان بن امیرولیخان بن‌محمود خان بن امیرشاه منصورخان بن امیربهلول بن امیرجمشید بن امیرابراهیم بن امیراحمد

ابن امیربیك بن امیرابوالمظفر جعفرشمس‌الملك بن امیر صلاح الدین‌کرد عیسی بن امیر یحیی بن‌امیرجعفردویم بن امیرسلیمان بن امیرشیخ‌احمد بك بن‌امیرموسی‌ملك‌طاهر بن‌امیر عیسی بن امیرموسی بن‌ابوعلی یحیی بن خالدبن‌برمك جعفربن‌برمك‌الاکبربن گشتاسب بن جاماس بلخی است.

برمك بن برمك‌الاکبر که‌در«منتخب‌التواریخ ، باب نهم» نامش را جعفرنوشته وزیر سلیمان بن عبدالملك خلیفهٔ اموی بوده که اورا درسنه ۹۹ ازبلخ‌برای وزارت خودخواسته وشاید پس از ورود بشام وتسلیم دراسلام نام خودرا تغییرداده وجعفرنهاده ، وپدران او همه بمذهب **بودا**، وازدانشمندان عصرخود وافتخارخدمتگذاری بتکدهٔ نوبهار را دربلخ داشته‌اند که یکی ازبتکده ها ومعابد مهمه مردم ایران باستان بوده ، و در تواریخی که برای دنابله نوشته اند بنا بنقل «أعیان‌الشیعه» وغیره از آنها ؛ نژاد ایشان را بنوشیروان پادشاه‌معروف رسانیده‌اند ، وچون‌آن بنظرما درست نمی‌آمد ازذکرآن دراینجاخود داری‌نمودیم.

فرزندش خالد وزیرسفاح اولین خلیفهٔ عباسی بوده ، وفاتش سنه ۱۶۵ .

فرزندش یحیی وزیرهرون‌الرشید وازمعاریف سیاسیون وأسخیاء عالم محسوب‌وشهرت او وفرزندانش مستغنی از ذکر است . تولدش سنه ۱۲۰ مدت عمرش ۷۰ سال ، وفاتش سنه ۱۹۰ در رقه ، وپس از نکبت برامکه هریك از فرزندان اربعهٔ او (۱ـ فضل متولد در سنه ۱۴۷ عمرش ۴۶ سال متوفی درسنه ۱۹۳ ۲ـ جعفرمقتول در أنبار درغره صفرسنه ۱۸۷ که جسدش درجسر بغداد آویزان وپس از دوسال درسنه ۱۸۹ سوزانیدند ۳ـ محمد ۴ـ موسی) بجائی افتادند . ازآن جمله امیرموسی‌که درعمود این نسب ذکرشده ، ودرشجاعت وجلادت بی نظیربوده بولایت وفرمانفرمائی‌شامات رسیده ، ودرحدود صد وپنجاه سال وی و أعقابش درآن حدود امارت وسلطنت می‌کرده‌اند .

وسپس عیسی بیك نامی ازآنهاکه ابوموسی ثانی لقب داشته بقلعهٔ‌دنبل وسگمان‌آباد آمده وشیوهٔ تفرد وتجرد ودرویشی پیش‌گرفته ، وپس از زمانی اکراد دنبلی که متجاوز از سی هزارخانواربوده دست ارادت بدو داده ومدت ها نیزوی و أعقابش در آن سامان حاکم وفرمان رواشده وقطوروأواجق ونخجوان وشرور وغیرآن درتصرف‌آنها بوده ، تازمان‌خروج سلطان حیدر صفوی که‌آن وقت خود در جزو امراء ولشگریان وی درآمده وبا سایرطوائف دیگرهمه بعنوان مریدی ومرشدی ومسئلهٔ تصوف ودرویشی دور اوراگرفته وسلطنت باعظمت صفویه را تشکیل دادند .

و این خانواده پس از ورود بدنبل و اختلاط با أکراد آن سر زمین به**دنابله** معروف وعدهٔ کثیری ازمعاریف وأعیان ورجال‌بزرگ شیعه وسنی‌بلکه چندین نفر ازرجال علم‌وعرفان وفضل وکمال وسخن وشعر ازایشان بهم رسیده‌که دراین مختصر احوال‌برخی نوشته خواهد شد ، و **دیگری** ازمشاهیرایشان‌که محمود خان نام داشته تاریخی تا سنه ۱۰۰۵ ، و **دیگری** تاریخی علیحده تا سنه ۱۲۵۸ برای آنها نوشته‌اند ، و**حاجی** عبدالرزاق بیك مفتون‌که‌در (۱۲۴۳) بیایدکتاب «ریاض‌الجنه» را در تاریخ آنها تألیف‌کرده ، وغیر از اینها؛ درکتب «جهان نما» و«شرف‌نامه» و«آثارالشیعه» و«أعیان‌الشیعه» ازآنها نقل‌کرده ونوشته‌اند .

واجمالا این‌که یکی ازمشاهیرآنها **پیرموسی** درسنه ۳۶۰ وفات‌کرده ، و **أمیر** شیخ احمد بك بن امیرموسی مذکور درعمود این نسب درسنه ۳۸۷ وفات کرده ودرقلعهٔ‌بای درخانقاه ومقبره‌ئی‌که برای خود ساخته دفن شده . و**نوادداش** امیر جعفردویم پس ازپدر درقلمرواوفرمان فرما شده ، ودرزمان اودرکوه سنجران نزدیکی قلعهٔ‌دنبل معدن زری پیدا شدوآنرا نسبت باوداده وزرجعفری گفتند ، چنانکه در«أعیان‌الشیعه»است . ودر«انجمن‌آرا» گوید : زرجعفری منسوب بجعفر برمکی است . که ظاهر اطلاق آن جعفر اول باشد که گفتیم درسنه ۱۸۷ کشته شد ، وچون پیش ازوی زرقلب سکه میزدند واو زر خالص سکه زد بنام وی منسوب گردید . واین جعفردویم درسنه ۴۴۱ وفات کرده ودر قلعهٔ بای نزد جدش امیرموسی دفن شده وفرزندش امیریحیی ، وفرزند اوأمیرعیسی هزار ودویست تکیه‌وخانقاه دراطراف آذربایگان وشام بناء نهاده‌اند وسلسلهٔ بکتاشیه صوفیه را رونقی تمام داده‌اند.

و جعفر بن عیسی مرقوم ازطرف خلیفهٔ عصر خود ملقب بشمس‌الملك و فرمان روای کوهستان‌وارمن‌وآذربایگان تاحدود شام وازمعاریف رجال عصر بوده ، وخاقانی شاعرمعروف قصیده‌ئی رائیه در مدح وی سروده ، واو روزی در شکارگاه چندین گاو وحشی صید کرده و فرمودتا ازأبدان‌آنها چهار منار دربیرون شهر خوی آذربایگان بفاصلهٔ دوهزار ذرع بنا نهادند ومقبره وخانقاهی هم آنجا ساخته وموقوفاتی برای آنها قرارداد ، و **اعقاب او** که أجدادصاحب عنوان باشند ازسایر دنابله ممتازوجدا شده وآنهارا طایفه شمس‌الملکی گویند. **واو**درسنه۵۵۵ وفات‌کرده ـوبرخی‌سنه ۵۳۵ نوشته‌اند وآن ظاهراً غلط باشد ـ ودر مقبرهٔ مرقومه دفن‌شده‌که بعدازآن‌آنجا مقبرهٔ عمومی‌این طایفه وزیارتگاه أهالی‌آن‌سامان گردید .

فرزندش امیر بیك درسنه ۵۶۰ وفات کرده ودر قریهٔ سلیمان سرای خوی در مقبره معروف بقراقیونلوند دفن شده .

وأمیربهلول بن امیرجمشید درسنه ۷۶۰ وفات کرده ودر نزد جدش امیر احمددرقلعهٔ بای دفن شد ، وامیربهلول حاجی بیك دویم مالك داغستان وغیره بوده وارادت سلطان‌حیدر صفوی را اختیارکرده ، ودرسنه ۸۸۰ دررکاب وی کشته شده ودرمقبرهٔ پدران خود دفن شد وبرقبراوگنبدی است ، وکوهی‌که قبر اوبرآن است مشهوربحاجی بیکلومیباشد .

فرزندش امیررستم نیزبهمراهی سلطان حیدر درسنه ۸۹۳ در رودخانه مجاور میدانی که جنگ می‌کردند غرق شده وجسدش را از آب در آورده ودرقریهٔ نازك دفن کردند ؛ وتاکنون گنبدوبارگاه مزاراوباقی است.

فرزندش بهروزاول ملقب بسلمان خلیفه وازامراء دربارشاه تهماسب بوده ووفاتش را درسنه ۹۹۵ نوشته‌اند (وخالی ازاشکالی نیست) ، ودرنازك دفن شده .

فرزندش کنعان خلیفه درحیات پدروفات کرده .

فرزندش‌ایوب خان‌هم‌ازامراء شاه تهماسب ودرسنه۹۹۴ وفات‌کرده ودرنازك نزد پدر واجداد خود دفن‌شده. واودوفرزند داشته : **یکی** بنده خان‌که پس از پدر خود امارت یافته ودو فرزند داشته : یکی فتحعلیخان و دیگری ایوب خان ، و فتحعلیخان پدر رحیم خان است که سلسلهٔ بکزادیه رحیم خانیه بوی منسوب اند ، چنانکه طایفهٔ بکزادیه ایوب خانیه بأیوب خان بن‌کنعان خلیفهٔ‌مرقوم‌منسوب‌اند .

ودیگری از فرزندان این ایوب خان‌معهود، بهروز خان دویم است‌که از امراء شاه عباس بوده ودر«عالم‌آرا» وغیره ذکرشده ودرسنه ۱۰۱۴ وفات‌کرده ودرقریهٔ بورس‌که خود بنانهاده دفن‌است . فرزندش صفی قلیخان‌ازامراء شاه صفی‌بوده ونزد پدران خود دفن‌است.

فرزندش مرتضی قلیخان درقم دفن است .

فرزندش شهباز خان درسنه ۱۱۴۴ کشته شده ، **واحمدخان** بن مرتضی قلیخان دویم از رجال معروف زمان خود در دولتین ایران وعثمانی بوده و أبنیهٔ خیریه بسیاری در سامره وآذربایجان بنا نموده ، ودرزمان کریمخان بدست برادر خود شهباز خان کشته شده ودرسامره درپشت حرم مطهردفن است؛ چنانکه در«أعیان‌الشیعه» گفته ، ودر«وشایح‌السراء»

قتل اورا درسنه ۱۲۰۰ نوشته .

فرزندش جعفرقلیخان صاحب عنوان هم ازأعیان عصرخویش بوده، وپس ازقتل‌پدر وأعمامش ازایران بروسیه رفت و آقا محمد خان قاجار اورا بایران آورد ودر سفر قراباغ سردارلشگرخود نمود ، ووی پس ازقتل‌آقا محمد خان دراطراف‌کوهستان پنهان شد ودولت عثمانی وایران هردو از او درخوف بودند واوده سال با هردو دولت مقاومت‌کرد ، ودرسنه ۱۲۱۶ که فتحعلیشاه بجنگ روسیه رفت جعفر قلیخان وی را از نزدیك بودن‌لشگرروسیه واراده شبیخون زدن آنها بلشگر ایران آگاه کرد ، ودولت روس نظر بشجاعت وی نشان وهدایائی برای اوفرستاده وحکومت شکی‌را برسبیل وراثت بوی ارزانی‌داشت ، واودرتبریز ابنیهٔ فاخره ازآن جمله مسجد صاحب الامررا بنا نمود ، وآخر دراینسال وفات کرده ودر سامره دفن شده .

❁(۴۰۱ ـ وفات زین‌العابدین،عابدشاعر اصفهانی)❁

درمجلهٔ یادگار، سال ۵ شماره (۸ و ۹) ص ۱۴۳، وفات زین‌العابدین عابد، شاعر اصفهانی درحین تجارت‌درمشهد؛ دراینسال ذکرشده واین بیت را باحتمال قوی ازاودانسته:

مؤذن بیند ار آن قد وقامت بقد قامت بماند تا قیامت

❁(۴۰۲ ـ وفات شیخ سلام الله بن شیخ الاسلام هندی)❁

وی ازعلماء سنی‌هند بوده، وبطوری‌که در رساله «أحوال سید عبدالحی حسنی :ص:» نوشته کتابی بنام «المحلی» درشرح «موطأ» امام مالك تألیف‌کرده، ودراینسال وفات‌نموده.

❁(۴۰۳ - قتل شیخ عبدالعالی، همایون شاعر فریدنی)❁

فریدن (چنانکه در«تاریخ اصفهان : ۱۸۱ قسمت بالای صفحه » نوشته) ناحیه‌ئی است سرحدی ازتوابع اصفهان در طرف مغرب مایل بجنوب که ابتداء آن تا شهر دوازده فرسنگ و انتهاء بیست وهشت فرسنگ است تقریباً، وغله خیزی است عمده ، آبها فراوان ومراتع بی پایان و حاصل دیم وآبی؛ توأم که با أمنیت چندین برابر می شود ، و حدودش بخوانسار و بربرود وچهارمحل وکرون است، ومواشی بسیار داد، وبچهارناحیه (چادگان، تخماقلو، ورزق ،گرجی) منقسم میشود ، انتهی .

وهمایون صاحب عنوان (چنانکه در«مجمع‌الفصحا۲: ۵۷۱» فرموده)ازاولادواحفاد شیخ جلیل‌القدرشیخ‌علی‌عبدالعال‌عرب‌معاصرصفویه بوده ، انتهی .

ومقصود ازشیخ مذکور، مرحوم شیخ‌نورالدین ابوالحسن علی بن عزالدین حسین بن زین‌الدین علی بن شمس الدین ابوجعفر محمد بن تاج الدین ابومحمد عبدالعلی بن نجدهٔ عاملی (أعلی‌الله مقامه العالی) است .

محمد بن عبدالعلی که‌اورامحمد بن نجده هم نوشته‌اند ، مشهوربابن عبدالعالی کرکی عاملی (ره) است ودرشعبان سنه ۸۰۸ وفات‌کرده ، ونوادهش مرحوم شیخ نورالدین علی‌بن حسین مشهور بمحقق کرکی ، یا محقق ثانی (درمقبال محقق اول مرحوم شیخ جعفر حلی صاحب «شرایع») از بزرگان علما و فقها بوده ، ودر أوائل دولت صفویه در ترویج مذهب شیعهٔ امامیه‌اثنی عشریه سعیی بلیغ فرموده ، وکتب چندی درفقه وغیره تألیف نموده که‌اشهر واعظم همه‌کتاب «جامع‌المقاصد» درشرح «قواعد » علامه درشش جلد است که تمام نشده‌بلکه تامبحث بضع ازکتاب نکاح بیشتر نرسیده ، انجام تألیف‌آن (ج۱)سنه۹۳۵.وفاتش روزشنبه ۱۸ ذی‌الحجه (عید غدیرمبارك) سنه ۹۴۰ در نجف . و وی را چهار دختر و نیزسه پسر بدین‌نامها بوده :

اول مرحوم شیخ تاج‌الدین ابومحمد عبدالعالی که‌ازبزرگان علماء وصاحب تألیفاتی است ، ازآن جمله کتاب «منهج‌السداد» درشرح «ارشاد علامه» تا کتاب حج . تولدش شب

جمعه ۱۹ ذی‌القعده سنه ۹۲۶ وفاتش سنه ۹۹۳ قبرش درمشهد درداراالسیادهٔ مبارکه .

دویم مرحوم شیخ حسن‌که هم ازعلما بوده وکتاب «عمدةالمقال» در کفرأهل ضلال را درسنه ۹۷۲ درمشهد در رد صوفیه‌أهل سنت‌تألیف نموده .

سیم مرحوم شیخ عبدالعلی‌که در«فهرست‌کتابخانهٔ رضویه » گوید : وی نسخه‌ئی‌از کتاب « جعفریه » پدر را درسنه ۹۱۸ انتساخ نموده، انتهی . وبنا بر این وی بزرگتر از شیخ عبدالعالی بوده .

و بهرحال،ما نفهمیده‌ایم که ازکدام یك از این پسران نسلی مانده ، وفقط همان در «مجمع‌الفصحا»وغیره دیده‌ایم که‌این همایون شاعرصاحب عنوان را ازنژاد شیخ علی عبدالعال کرکی صاحب «جامع‌المقاصد» نوشته اند .

و این همایون که نامش (چنانکه نوشتیم) عبدالعالی بوده ، چنانکه در «مجمع» دارد جزباسم با شیخ مذکور تناسبی پیدا نکرده ومردی یاوه‌گوی ساده جوی هزال بوده ، **وبا رهی** شاعراصفهانی که در (۱۲۲۶) گذشت همواره یکدیگر را هجومی نموده اند ، وآخرالامرکارش بجائی‌کشیدکه باغواء واغرای اکابر عهدکه ایشان را أهاجی رکیکه قبیحه گفته بود شب اورا درجامهٔ خواب‌کشتند . آن‌گاه بعضی‌ازاشعار اورا ؛ ازآن جمله این سه بیت را از اونقل‌کرده :

ماه صیام است وگاه ترك مدام است — ترك مدام از برای ماه صیام است

ساقی دوران شکسته ساغر مینا — بر افق اینك‌نگون‌شکسته جام است

پیر مغان آنکه گفته باده حلال است — میکده را درنبست‌وگفت حرام است

تمام‌شدآنچه در«مجمع» است ، **واین فقیرمعلم** مؤلف این‌کتاب‌گوید به بینید در «قرآن عظیم» کتاب‌آسمانی حق (جل جلاله تعالی) دروصف ماه مبارك رمضان چه فرموده ، سورهٔ بقره آیهٔ ۱۸۱ :**شهر رمضان ، الذی انزل‌فیه القرآن ، هدی للناس و بینات‌من الهدی‌والفرقان**ودرأدعیه وارده ازاهل‌بیت عصمت‌وطهارت(صلوات‌الله‌علیهم) در وغیره«زادالمعاد»چه کلماتی‌دربارهٔ‌این‌ماه‌شریف‌واردشده: هذاشهرالصیام،وهذاشهرالقیام،وهذا شهرالانابة ، وهذاشهرالتوبة وهذاشهرالمغفرةوالرحمة،وهذاشهرالعتق‌من‌النارو‌الفوزبالجنه،

وهذا شهرفیه‌لیلةالقدرالتی هی خیرمن الف شهر؛ **که باید** دراین ماه مبارك تلافی گناهان یازده ماه گذشتهٔ دیگررا نمود، نه‌اینکه‌درخودآن گناهانی‌بر گناهان‌سابقه افزود. **استغفرالله ربی‌واتوب‌الیه** . ودر«تذکره شعرای خوانسار: ۲۰۴» عنوانی‌دارد بنام همایون شاعر ، وتقریباً مطالبی‌که اینجا بنام این همایون نوشته شد ـ غیرازتاریخ قتل ـ بنام‌اوآورده .

❁(۴۰۴ — وفات ملاعبدالکریم اشراق قاینی)❁

قاین بطوری‌که درکتاب «بهارستان» در تاریخ رجال قاینات وقهستان ، تألیف حاج شیخ محمد حسین آیتی (ص۱۳) نوشته ؛ شهرکوچکی است درناحیه قهستان‌که آن بطوری که در(ص۱۰) فرموده ولایتی است محدود بولایت هراز وسیستان وخراسان وبیابان لوط . وقاین درسابق دارالملك قهستان‌بوده‌واینك‌دارای حدود هفت هزار جمعیت ومحصول‌عمده‌اش زعفران ، و سوری محکم و مسجدی با شکوه دارد که ایوانش بغایت رفیع و بنیانش بسی منیع است ، انتهی .

ودر(ص۲۷۸) ملاعبدالکریم مذکور را ترجمه نموده وازآن چنین برآیدکه وی‌از علما وفقها بوده وذوقی عارفانه ومشربی حکیمانه داشته وسالها دراصفهان درخدمت‌آقامحمد بیدآبادی درس خوانده وبعدازآن بوطن خود برگشته وسفری بکابل وهندوستان تانواحی کشمیر نموده ودرایام اقامت کابل مورد توجه تیمورشاه شده وبا جمعی ازرجال علمی آنجا همچون : میرزا **هادی** خان منشی‌الممالك متخلص بعشرت و میرزا **خلیل** خان متخلص بمفتون فرزند میرزا علیرضا خان مستوفی‌الممالك و میرزا **أحمد** خان وکیل ؛ مصاحبت و معاشرت و مشاعرت بهمرسانید ، و چندی درطبس با میرزا سید محمد نامی معاشر و در استراباد با مایل‌تخلصی رفاقت داشته .

در «بهارستان : ۲۷۹» فرماید : از آثار وی دفتری است که درنزد این فقیر است وقسمتی ازمراسلات اوکه با**آقا محمد بیدآبادی** و **آخوند ملاحمزه** و**میرزاجعفر اصفهانی متخلص بأسیر** و **ملا اسمعیل متخلص بمنزوی** و دیگراشخاص داشته، وبخشی ازقصاید وغزلیات‌ومثنویات ورباعیات اوکه بعضی درمدح آقا محمد بیدآبادی است درآن درج شده ، و وی با ملا اسمعیل منزوی مرقوم و **ملا علی اشرف صبوحی** از یك

خاندان بلکه عموزاده یکدیگراند .

آنگاه وفات اورا در اینسال وبعضی از اشعار اورا آورده که ما این غزل را از آن اینجا می‌آوریم :

نقاب بر فکن و شرمسار کن یارا — مه دوهفته و خورشید عالم آرا را
بدان لطافت و زیبائی رخت هرگز — نبسته خـامهٔ تقدیـر نقش زیبا را
چویك نگاربود جلوه‌گر بدیروحرم — بحیرتم که چه‌دعوی‌است‌شیخ‌وترسارا
نثار خاك درش جان‌کند اگـر آرد — صبا بجانب مجنون پیـام لیلی را

خوشا بهمت **اشراق** زان‌که می بخشد
بیك نگاه رخ دوست دین و دنیا را !

درةالذریعه ۹ : ۷۶و۷۷» سه نفرشاعر **اشراق** تخلص‌آورده ، وازاین اشراق‌صاحب عنوان ذکری نفرموده ، وبناء براین چهار نفر دراشعار تخلص‌اشراق داشته‌اند .

❁(۴۰۵ ـ وفات سید عثمان، سروری شاعر اطنه‌ئی)❁

وی ازمشاهیرشعراومؤرخین عثمانی ، ودراصل (چنانکه در«ریحانة الادب ۲ : ۱۸۸» فرموده) از أهالی اطنه بوده ، ونخست در آنجا تخلص **حزنی** می نموده ، آنگاه پس از چندی باسلامبول رفت وبتصویب شیخ الاسلام توفیق افندی تخلص خود را **سروری** نهاد ، وچندین‌کتاب تألیف‌کرد. اول کتاب «تاریخ منظوم» بترتیب حروف‌ابجدی . دویم«دیوانی» مکمل درأشعار ترکی . وآخر دراینسال وفات‌کرد ، انتهی .

❁(۴۰۶ ـ وفات غلام محیی‌الدین، معجزشاعر مدراسی)❁

وی بطور مفهوم از « الذریعه ۹ : ۱۰۶۶ ش ۶۹۳۶ » با ملاحظه بعضی از مواضع

دیگر، ازشعراء عصر خود بوده که درسنه هزار وصد وهفتاد وسه ـ مطابق سال (۱۱۳۸ ـ ۱۱۳۹) شمسی ـ درمحمد پور متولد شده ، ودرنزد باقرآگاه شاگردی‌کرده تاکارش‌بترقی رسید ، ومعلم فرزندان شهامت جنگ هندی درلغت فارسی‌گردید . وآخر در اینسال وفات کرد ، انتهی .

❁(۴۰۷ ـ وفات شیخ محمد جادالمولی شافعی)❁

وی فرزند معدان حاجری اسنوی و خود معروف به **جادالمولی** واز علما وخطباء جامع‌الأزهر درمصر بوده که در نزد چندین نفراز أشیاخ آن مسجد مقدس درس خوانده واکثرآن درنزد شیخ عبدالله شرقاوی بوده‌که آخر از نزد اوبیرون‌آمده ، ودرمجالس ذکر اوهماره حاضر وازوی طریقهٔ صوفیهٔ خلوتیه را فراگرفته وتاج درویشی برسر نهاده،وبعداز آن بخطابت‌الأزهر پرداخت ودرجمعات واعیادآن‌امررا انجام می‌داد . وچون درسنه۱۲۱۷ محمد پاشا خسرو بمصرآمده ودرجامع مرقوم نمازجمعه خواند بعداز نماز پوستینی‌ازپوست سمور بعنوان خلعت بوی پوشانیدکه او هماره پس از آن دروقت خطبهٔ جمعه و اعیاد آنرا می پوشیده.وهم درسنه ۱۲۲۳ که زیادی رود نیل نقصان‌آورد وازوقت معهود گذشت وی در مصرقدیم‌بجامع‌عمر نمازاستسقا خواند ، وکتابی بنام « الکواکب‌الزهریة » تألیف‌کردکه به «دیوان (یاخطب) جادالمولی» مشهوراست . وآخر در اینسال با عمری زیاده بر چهل سال وفات‌کرد ؛ چنانکه در«معجم‌المطبوعات : ۶۶۹» نوشته .

❁(۴۰۸ ـ وفات آقا محمد کاظم ،واله شاعراصفهانی)❁

آقا محمدکاظم ازشعراء بزرگوار وحکماء نامداراصفهان بوده ، وشرح أحوالش‌در چند جا بنظررسیده :اول« مجمع‌الفصحا ۲ : ۵۵۷ » . دویم « تذکرةالقبور : ۱۶ » تألیف

مرحوم آقای گزی(ره) . سیم «بدایع ونوادر» تألیف شیخ جابری (ص۱۲ س۱ش ۲۳۸) . چهارم «شمس‌التواریخ : ۷۸» . پنجم مقدمهٔ دیوان مطبوع وی ، تألیف آقای همائی که از همه بهتر ودرحقیقت مغنی ازتمام آنها است ،وما مختصری ازآن مقدمه را باملاحظهٔ مآخذ مذکوره‌دراین‌جا آورده‌وچنین گوئیم که:

وی ازمشاهیرشعرا وادبا وخوش نویسان خط تعلیق ورجال عالی‌مقام محترم اصفهان درنیمهٔ دویم قرن دوازدهم ونیمهٔ اول قرن سیزدهم هجری بوده ، وازفنون عربی وأدبی‌مانند صرف ونحووبدیع وعروض وقافیه وهمچنین ازمعارف‌الهیه ومسائل‌ذوقی‌حکمت وعرفان‌وتصوف بهره‌ئی‌کافی داشت ، ودر خوش سلیقگی و ظرافت طبع وتجملات و تجود در لباس و وسائل زندگانی ازنوادر روزگار خود بشمارمی رفت .

درایام پیری زمان سلطنت فتحعلیشاه را درك کرد ، ودرنزد رجال‌آن دولت بمقام فضل وادب شهرت وحرمت داشت ، ووضع تکیه وسنگ قبرکه خودش انتخاب‌کرده شاهد است‌بر آن ، ومخصوصاًحاج محمد حسین خان صدر (که نخست حکومت اصفهان وکاشان راداشت وسپس مستوفی‌الممالك شد)بدواظهار ارادت وخدمت می‌کرد وپاس مقام ارادت وشیخوخیت وحرمت مراتب أدبی وعرفانی‌اورا بسزا نگاه می‌داشت .

ودرآن زمان‌که پس ازترك طرز شعرای قدیم طرز نابهنجار هندی درشعرفارسی راه یافته ومدتی شعرا بدان نهج سخن می‌سرائیدند وپس ازآن میرسید علی مشتاق برضدآن‌قیام کرده ودوباره طرز شعرای متقدمین را در شعر پارسی آورد ؛ هنوز آن طرز درست نیامده وطرزهندی هم نرفته بودکه جمعی ازشعرا بر سردوراهی قرار گرفته وبطرزی مخالف هر دو، شعرمی‌گفتندکه ازآن جمله این واله صاحب عنوان بود ، وبنا براین نباید چندان از اشعار وی انتظار همپایه بودن با اشعار شعرای بزرگ عصرقاجاریه راداشت .

وبهرحال،این شاعرماهر سخن سرای قادر وعارف‌کامل وسالك واصل‌دراینسال وفات کرد،وبردردروازه‌تخت پولاد اصفهان درتکیه ئی‌که بنام وی‌بتکیه واله معروف است ونخست بنام‌باغ‌والهیه‌بوده دفن‌شد ، وآن تکیه ازشهرکه بطرف تخت پولاد بروند بسمت راست‌واقع

شده ، ودرتصرف **آقامحمد والهی زاده** ابن غلامرضا ابن حسینعلی بن حاج یوسف بن واله مذکوراست که درهمین تکیه ساکن ، ونسخهٔ اصلی «دیوان واله» هم درنزد او است که بخط خود واله می‌باشد ،ویکی‌ازدوستداران ادب نسخه‌ئی تازه ازروی آن نویسانده وهردو نسخه را بمدیر کتابفروشی تأیید اصفهان بامانت داده تا درحروف چینی ازنسخهٔ جدید ودر غلط‌گیری ازنسخهٔ اصل استفاده کنند ، وبهمت وپایمردی آقای میرزا ابراهیم همائی برادر آقای همائی مذکور دراول عنوان ؛ آن گرامی‌دیوان‌بطبع رسید ،لیکن‌مرثیه‌ئی که وی‌برای وفات آقا محمد بیدآبادی سروده وسال آن ۱۱۹۷ میشود اشتباه است؛ چنانکه‌درجلد اول (سال ۱۱۹۸ ص ۶۹) با دلیل ومأخذ اشاره بدان نمودیم .

❁(۴۰۹ـ وفات شیخ محمد مفید زاهد شیرازی ـره)❁

وی فرزند مرحوم شیخ عبدالنبی بن شیخ محمد مفید بن شیخ حسین جزایری است .

جزایر چنانکه‌در«روضات‌الجنات»دراحوال‌شیخ‌عبدالنبی جزایری(ص۳۷۷)فرموده؛ ناحیه‌ئی‌بزرگ‌ودهاتی‌پیوسته بیکدیگراست‌بر کنار نهرشوشتر که‌درمیانه‌شوشتروبصره‌واقع‌شده.

وشیخ حسین ازعلما بوده ونخستین‌کسی است ازاین خانواده‌که ازجزایربشیرازآمده وآنجا درمحله سرباغ توطن نموده . در« فارسنامه، گفتار ۲ : ۲۲» شیراز را بیازده محله قسمت نموده که پنج محلهٔ آنرا (۱ـ اسحق بیك ۲ـ بازار مرغ ۳ـ بالاکفت ۴ـ درب شاهزاده ۵ـ میدانشاه) **حیدری خانه گویند** ، و پنج محله آنرا (۱ـ درب مسجد ۲ـ سرباغ ۳ـ سر دزك ۴ـ سنگ سیاه ۵ـ لب‌آب) **نعمتی خانه** گویند . ویازدهم‌محله یهودان است‌که ازاین هردو قسمت خارج می‌باشد ، واین تقسیم بحیدری و نعمتی مبنی بر دوفرقهٔ صوفیه است از مریدان شیخ حیدرتونی (یا بقول ضعیف شیخ حیدر پدر شاه اسمعیل صفوی) ، و مریدان شاه نعمت‌الله ولی کرمانی که سلاطین صفوی‌بنابر پلتیك سیاسی میان مردمان ایران اختلاف انداخته وبدین دوفرقه قسمت نموده‌که هیچ وقت متفق نشده و برضد دولت قیام نمایند .

وبهر حال،شیخ محمد مشهور بشیخ مفید فرزند شیخ حسین مذکور از علماء بزرگ بوده وتألیفاتی دارد ، ازآن جمله : کتاب «دره نجفیه» دراثبات امامت خاصه ، ودرشیراز

وفات کرده .

فرزندش‌شیخ عبدالنبی هم ازاجله علما ، وصاحب تألیفاتی است از آن جمله کتاب «تذکارالمتعلمین»درشرح کتاب «تبصرةالمتعلمین»تألیف مرحوم علامه حلی. واواول کسی‌است ازاین خانوادکه امام جمعه شیراز گردید . وفاتش سنه ۱۱۹۱ قبرش در شیراز در قبرستان درب سلم که آنرادرب سلام هم می گویند .

درکتاب«قاموس» فرماید : باب سلم محلهٔی است باصفهان و بشیراز وچنین می نماید که ابوخلف محمد بن عبدالملك سلمی طبری مؤلف کتاب «کنایه» از یکی از آنها باشد ، انتهی. ودرکتاب «یادداشتهای قزوینی۳ : ۸۴» نوشته که درب سلم منسوب است بأبوزکریا سلم بن عبدالله ازقدمای شیراز واینك آنرا دروازه شاه داعی‌خوانند ، انتهی بتغییر یسیر.

واین شیخ عبدالنبی هفت نفرپسرداشته که ما دونفرازآنهارا دراین‌کتاب می‌آوریم : **یکی** میرزا محمدکاظم درسال (۱۳۲۵) .

ودیگر مرحوم شیخ محمد مشهوربشیخ مفید صاحب‌این عنوان که وی عالمی‌بزرگوار و زاهدی نام بردار بوده ، و اشعار چندی سروده که آنهارا فرزندش **حاج شیخ هاشم** درکتابی جمع نموده ودیوانی ازآن فراهم شده بنام «کعبةالسالکین»،چنانکه در«الذریعه۸: ۲۴۸ ش ۱۱۴۸» فرموده . وآخربطوری که در« فارسنامه ناصری ،گفتار۲: ۶۱» فرموده دراینسال درشیراز وفات نموده ، وچهارنفرپسرداشته : **اول** شیخ ابوتراب که در(۲۷۲) بیاید . **دویم** حاجی شیخ هاشم مذکور کـه سه پسر داشته ، بنام : حاجی میرزا داود ، وشیخ سلیمان ، وشیخ محمد باقرکه این آخری درتحریر قبالجات شرعیه بی نظیر بوده . **سیم** شیخ محمد حسین که فرزندانش شیخ محمد حسن و شیخ ابوالقاسم بوده‌اند . **چهارم** حاجی شیخ زین‌العابدین که درسنه۱۲۲۲ متولد شده وپس ازهشتاد ودوسال عمر درسنه‌هزار وسیصد وچهار وفات کرده ، وپنج‌نفر پسر داشته بنام حاجی شیخ محمد علی وشیخ ابوالقاسم وشیخ عبدالرسول وشیخ عبدالرحمن وشیخ عبدالعزیز ، وهریك ازاین سه نفر فرزندان‌دیگر صاحب‌عنوان واعقابشان ازبزرگان بوده‌اند .

❁(۴۱۰ـ وفات قاضی نجم‌الدین کاکوروی هندی)❁

قاضی‌القضاة نجم‌الدین کاکوروی ، بطوری‌که در «رساله احوال سید عبدالحی حسنی : م ی » نوشته ؛ ازعلمای ریاضیین هند بوده ، وکتابی بنام «ستهٔ جبریه» تألیف‌کرده ،و در اینسال وفات نموده .

❁(۴۱۱ـ وفات شایق، شاعرلرستانی)❁

درکتاب «بستان‌السیاحه . گلشن ۲۳ ، حرف لام : ۵۵۲» فرماید :

لرستان دو ملك است : یکی لرستان بزرگ و یکی لرستان‌کوچك ، وهردومحتوی است بربلاد چند ونواحی خاطرپسند وجبال‌سخت وجنگلهای پردرخت وچشمهای خوشگوار وهوای سازگار ، همگی ازاقلیم چهارم و قلیلی ازسیم . جماعت فیلی صد هزارخانه وارند وایشان تابع‌کردستانند . وازقدیم حاکم‌آن ولایت را **والی** گفتندی و خاندان عظیم الشان بوده‌اند اکنون خرابند . وجماعت بختیاری قرب چهل‌هزارخانه وارند که‌تابع عراق‌عجمند وجماعت ممسنی‌قریب بدوازده هزارخانه وارند ، ایشان مطیع‌حاکم‌فارسند وهرسه آن طایفه ازطوایف‌کردند ، انتهی .

وشایق صاحب عنوان نامش **هادی بیك** واز مردم ایل **ساکی** این ولایت ، ویکی ازشعرای عصرخویش بوده ، وچنانکه در«مجمع‌الفصحا ۲ : ۲۵۰» فرموده ؛ در این سال دراصفهان‌وفات نموده.

ودراین صفحهٔ «مجمع» وصفحه بعدازآن چند نفرشاعر **شایق** تخلص‌غیر ازاوراذکر کرده : **اول** شایق آذربایگانی ، که نامش حاجی ملا غفار، وهم از شعرای این مائه ۱۳ بوده . **دویم** شایق اصفهانی ، آقا علی اصغر. **سیم** شایق اصفهانی دیگـر ، محمد علی . **چهارم** شایق سنندجی ، ملااحمد . **پنجم** شایق نائینی ، شیخ محمد . **ششم** شایق‌هندی،

میریوسف بیك. **هفتم** شایق یزدی که پس ازچندی تخلص خودرا به **مشتاق** بدل نموده .

❁(۴۱۲- تولد ملاحسین بشرویه‌ئی)❁

بشرویه،چنانکه در «روضات‌الجنات : ۳۶۹» نوشته : بضم باء موحده و شین معجمهٔ ساکنه وراء مهملهٔ مضمومه وواو وياء مثناة تحتانیه وهاء درآخر؛ قریه بزرگی‌است ازأعمال شهرتون خراسان ودرچهارفرسنگی آن بطرف طبس‌گیلکی افتاده ، انتهی .

واین سخن را از «ریاض‌العلما» نقل‌کرده ، لیکن در این ازمنه بشرویه خود شهری کوچك ودیهاتی تابع آن می‌باشد ، از آن جمله قریهٔ **زیرك** که بنا برآنچه در « طرائق الحقائق ۳ : ۳۳۸» نوشته ؛ در دوفرسنگی آن واقع ، وبکسر زاء هوز وسکون یاء و راء وکاف است وحرکت درهیچ یك ظاهرنشود .

واین ملاحسین ازاهل این دیه بوده ، وهمانا شرح احوال وی درچندین کتاب‌نوشته که ازآن جمله‌کتاب «فتنه باب» تألیف میرزا حسین نوائی‌است ، که درآن (ازص۱۷تا۲۶) شرحی مفصل درمتن وپاورقی دراحوال اونوشته ، وچنانکه درپاورقی (ص۱۷) فرموده در این سال متولد شده ، ودردهم (یانهم) ماه ربیع‌المولود سنه هزار و دویست وشصت وپنج ، مطابق (...) دلوماه برجی ؛ درقلعه شیخ طبرسی مازندران از جراحت گلوله‌ئی‌که به او رسیده درگذشته است .

سنه ۱۲۳۰ قمری	مطابق	سنه ۱۱۹۳ شمسی
غره محرم الحرام		(. . .) قوس ماه برجی
		سنه ۱۱۹۴ شمسی
٤ شنبه دهم ربیع الاخر		اول حمل‌ماه برجی

❁(۴۱۳- تولد سید موسی ۳۵ شاعر طالقانی - ره)❁

طالقان در(۱۲۱۴ ص ۵۲۸ عنوان ۲۰۳) گذشت .

وسید موسی ۳۵ صاحب این عنوان‌ازعلما وفقهاء زمان خویش بوده وشعرهم‌می‌گفته، وشرح أحوالش درچندکتاب نوشته ، ازآن جمله مقدمهٔ دیوان او است‌که جامع همه ومغنی ازآنها وبهتر ازتمام است،وآنراسید محمد حسن‌آل طالقانی‌که در(۱۳۵۰) بیاید درچندین صفحه بتفصیل‌نوشته وکتبی راکه احوال وی درآنها نوشته شده نام برده وازآن جمله همین «مکارم‌الاثار» مارا نوشته ، واین مبنی‌برآن است‌که اودرچندین سال قبل‌ازتألیف‌آن‌مقدمه باصفهان‌آمد وآنجا درمنزل‌آقای‌حاج‌سید محمد علی روضاتی(سلمه‌الله‌تعالی) ملاقاتش‌دست‌داد وآنچه راکه ما ازمواضع متفرقه «الذریعه» وسایر اطلاعات خارجی دراحوال صاحب عنوان درمسودات پیش نویس «مکارم» یادداشت‌کرده بودیم ، وهمچنین آنچه راکه در(۱۲۱۴ در عنوان ۲۰۳) درأحوال‌سید باقرطالقانی وعناوین دیگرنوشته‌ایم دید ومارا جزومترجمین‌آن خانواده بشمارآورده ، وما اینك درأحوال هریك آنچه سابق نوشته‌ایم‌بامرقومات این‌مقدمهٔ دیوان تلفیق نموده واین تراجم را تکمیل می‌کنیم وچنین گوئیم‌که :

سید موسی ۳۵ صاحب‌عنوان، بطوری که در صفحات ۲۶ مقدمه وما قبل و مابعد آن نوشته؛ کنیه‌اش ابویاسین ۳۵ وفرزند سید جعفر ۳۴ بن سید علی ۳۳ بن سید حسین ۳۲ بن سید حسن ۳۱ بن سید عبدالحسین ۳۰ بن قاضی جلال الدین ۲۹ بن قاضی شمس الدین محمد ۲۸ بن قاضی علاءالدین علی ۲۷ بن شمس‌الدین محمد بازباز ۲۶ (رحمه‌الله) است.

آنگاه نژادسید محمد بازباز۲۶مذکور راطبق آنچه درسال (۱۲۰۷ص۳۲۰ش۱۲۶) نوشتیم بحضرت یحیی‌الحسینی ۶متصل کرده ودربارۀاوگوید : در رباط بصره ضریحی‌مشهور دارد ، وچون بعضی توضیحات واضافاتی داردکه ماآنجا ننوشته‌ایم اینجا زنجیرۀآنرامکرر نموده وچنین گوئیم که:

وی‌فرزندشریف‌محمد۲۵ نقیب‌الکوفة ابن عبدالعزیز۲۴ نقیب ارجان‌ابن‌الرئیس‌العلوی سید علی‌المصری ۲۳ابن‌محمدالرئیس۲۲ابن علی۲۱ قتیل‌الاسمعیلیة بمصرابن‌السید حسن۲۰ نقیب‌العراق(یا نقیب‌الغربی) ابن ابوالفتوح محمد ۱۹ بن‌الحسن ۱۸ بن عیسی‌الکریم۱۷ بن عزالدین عمر۱۶ بن تاج‌الدین ابوالغنائم محمد الفقیه ۱۵ بن محمد ۱۴ نقیب‌الأهوازابن ابوعلی‌الحسن‌الفقیه۱۳ بن ابی‌الحسن محمدالتقی‌السابسی۱۲ بن‌ابومحمدالحسن الفارس۱۱ ابن‌نقیب النقباء یحیی ۱۰ بن‌الحسین النسابة ۹ ابن‌الرشید ابی‌الغنائم احمد۸ بن‌ابوعلی عمرامیرالحاج ۷ بن یحیی‌الحسینی ۶ (ره) است .

وهمانا حضرت یحیی ۶ مذکور که اورا یحیی المحدث نوشته اند درسنه ۲۰۷وفات کرده ، وابوالغنائم‌احمد ۸ نوادۀ دختری حضرت شاه عبدالعظیم(علیه‌التحیة والتسلیم) بوده ودرسنه ۲۶۰ وفات‌کرده ، ومحمدالتقی السابسی۱۲ را آنجا (یعنی مقدمه دیوان) السباسی نوشته وگوید وی سید رضی (رضی‌الله عنه) را ازنقابت عزل‌کرده ، لیکن درعمدةالطالب : ۲۷۲» السابسی نوشته ووجه‌آنرا هم ذکر کرده . وابوعلی الحسن الفقیه ۱۳ را نوشته‌که خواهرزادۀ سید مرتضی بوده ودر سنه ۴۱۸ وفات نموده . وفرزندش‌محمد نقیب‌الاهواز۱۴ را نوشته‌که درسنه ۴۳۰ وفات‌کرده . وفرزندش تاج‌الدین محمد ۱۵ ابوالغنائم‌رانوشته‌که درسنه ۴۶۳ درأهواز وفات‌کرده . وعمر ۱۶ را بعلامۀ محدث زاهد وصف کرده ، و عیسی الکریم ۱۷ را نوشته که کریم قوم خود بوده . فرزندش‌الحسن ۱۸ را بلقب شریف المله ومزیح‌العله ونقیب بصره‌نوشته. فرزندش‌محمد ۱۹ را نوشته‌که‌نزیل مدینه بوده واز سطوت خود عباسیان را لجام‌کرده ، و سیدحسن ۳۱ را نوشته‌که مشهوربمیرحکیم بوده ، انتهی .

واین خانوادهٔ **آل‌میرحکیم** که حسینی واز أولاد حضرت زید شهید (ع) اند غیر از خانوادهٔ **میرحکیم** دیگری هستندکه نام جدشان سید علی واز سادات طباطبائی که حسنی هستند می‌باشند ودرسال(۱۳۱۲) بیایند . وخلاصه ، دراین کتاب ما تاکنون‌درسه جااشخاصی را از این خانواده ذکر کرده ایم : یکی در سال (۱۲۰۷ ص ۳۲۱) در ترجمهٔ میر سید علی کبیر کربلائی . دیگر درسال (۱۲۱۱ ص ۴۰۴) در ترجمهٔ سید سلیمان شاعرحلی . و سیم در اینجا .

و **بهرحال** ، دربارهٔ این سید موسی گوئیم که : درمقدمه دیوان (ص۳۱) نوشته : قاضی جلال‌الدین۲۹ درسنه ۹۳۵ازقریهٔآب ریزان طالقان (که‌آنرا بزبان عوامی ودهاتی آن ناحیه **اورازان**(۱) گویند) هجرت‌ودرنجف اشرف‌سکونت‌نموده وأولادواحفادش‌درآنجا مانده وچندین نفر ازأهل علم ازآنها بهم رسیده اندکه در (ص ۳۲) نام‌کتبی راکه‌احوال آنها درآن‌کتب نوشته شده ذکرکرده .

وبالجمله ، صاحب عنوان دربامداد جمعه بیست ودویم ماه صفرالمظفر اینسال،چنانکه درصفحه ۳۷ مقدمه فرموده ـ مطابق (...) دلوماه برجی ـ درنجف اشرف متولد شده ،ودر نزد پدرخود درعلوم ابتدائی درس‌خوانده ، ودرهمان أوان‌کودکی زبان‌بشعر گفتن گشود . سپس درعلوم‌نهائیه هم درنزد پدرخود، ودائی‌خویش‌سید رضا، وشیخ‌انصاری ،و حاج ملا علی میرزا خلیلی‌درس خواند تادرآن‌شهرشریف مکانتی عالی‌ودرنزدعلما مقامی‌سامی‌بهم‌رسانید، واینك این أشعار ازاو اینجا نوشته میشود :

لست ممن یرجوالنوال فیمسی	فی خضوع لسید أولعبد
لاوجدی ووالدی! مانظمت الشـ	ـشعر الا رجاء حب و ود
قد أبی المجد أن أسام بضیم	و أبی حیدر و أحمد جدی
قد ملأنا السماء والارض فخرا	و ضربنا علی السها بیت مجد
لوأرادت شمس النهار سباقاً	لسبقنا و قلت للشمس : ردی !

(۱) اورازان ، مصحف**اوریزان** است ، ودر « فرهنگ آبادیهای ایران : ۴۱ » اورازان را بشماره ۲۳۷۹۰ ازدهات تهران با ۳۶ درجه و۱۱دقیقه عرض جغرافیائی و۵۰ درجه و۴۵ دقیقه طول جغرافیائی نوشته . منه .

مرحوم سید موسی درروزپنج شنبه بیست وسیم ماه شعبان المعظم سنه هزارودویست ونود وهشت ، چنانکه در (ص ۷۱) مقدمه نوشته ، مطابق ۳۰ سرطان ماه برجی ؛ در قریهٔ بدره بطاعون وفات کرد وجنازه‌اش را بنجف آورده وآنجا دروادی السلام درمقبرهٔ مخصوص خانوادگی طالقانی ها دفن کردند ، ودرتاریخ او گفته‌اند :

قد فـاز فیه ولـم یخطأ مورخه

ثوی ابن جعفر موسی وادی الطور

۱۳۰۵

واین مصراع ۱۳۰۵ می‌شود وهفت عدد زیاد تر ازسال تاریخ است ، ودرمقدمهٔ دیوان هم متوجه بدین زیادی شده وبدان تصریح وتنبیه نموده .

وبهرحال ، سید موسی پس ازخود چهارپسر باز نهاد : **اول** سید یاسین ۳۶ که وی درحدود ۱۳۰۸ بطرف ایران سفر کرده ومنقطع الخبرشده ، و دو دختر از او باز مانده . **دویم** سید محمد تقی ۳۶ که در(۱۲۸۷) بیاید . **سیم** سید صادق ۳۶ که در سنه ۱۳۶۰ وفات کرده ودرنجف دفن‌شده ، وفرزندش سید محمد علی ۳۷ پیش ازوی درسنه ۱۳۵۶ غریقاً وفات کرده . **چهارم** سید عبدالهادی ۳۶ که در(۱۲۹۷) بیاید .

❁(۴۱۴- تولد مرحوم آیةالله میرزای شیرازی)❁
❁(اعلی الله مقامه)❁

مرحوم میرزا(علیه‌الرحمه)ازاعاظم‌علماء واجله فقهاء شیعه درعصرخود بوده ،وشهرت وریاست واهمیت موقع ومقامی که وی درزمان خود خصوصاً از اول مائه چهاردهم تا آخر حیاتش بهم رسانید تا کنون برای هیچ یك ازعلما درجائی‌ندیده وازکسی نشنیده‌ایم که‌فراهم شده باشد ، و شرح احوالش درچندین کتاب بزرگ و کوچك که عده‌آنها از ده می‌گذرد ؛ بتفصیل و اختصار مابین چندین ورق تا چندین سطر بنظررسیده ، واز همه بهتر وجامع تر کتاب‌شریف «هدیةالرازی الی‌الامام المجددالشیرازی» تألیف علامهٔ متتبع بزرگوارمرحوم

حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی(رضوان‌الله علیه)است که آنرا مخصوص احوال اوتألیف کرده ، وبعدازآن کتاب«نقباء البشر» تألیف دیگرآن جناب است (ص ۴۳۶شماره ۸۶۵). وما اینك بامراجعه بدین دوکتاب شرحی مختصرازاحوال او دراینجا می نویسیم وگاهی اگرمراجعه بجای دیگر نمائیم تصریح می کنیم وچنین گوئیم که :

وی‌مرحوم‌ابومحمدحاج میرزامحمد حسن بن میرزا سید محمود خوشنویس‌ابن میرزا اسمعیل بن‌فتح‌الله بن سید عابدلطف‌الله بن‌محمد مؤمن حسینی ،ازاهل محله‌درب‌شاهزاده شیراز است که بناء بمرقومات «فارس نامه ناصری، گفتار۲ :۲۲» محله چهارم‌ازپنج محله‌حیدری‌خانه شیرازباشد ، ودر«هدیة الرازی» نسب اورا بدین طورنوشته ، یعنی فتح الله را فرزند سید عابد لطف‌الله نوشته ؛ لیکن در «نقباءالبشر» و سایرمآخذ وی رافرزندعابد بن‌لطف‌الله ذکر کرده اند .

وبهرحال در«فارسنامه گفتار مذکور: ۵۴» درباره میرزاسید محمود پدر صاحب‌عنوان فرماید : که‌کسی بعداز میرعماد نسخ تعلیق نویس این خط را چون‌او ننوشت ، وشاهد بر این خط سنگ مزارآقا هاشم ذهبی درصحن تکیه خواجه حافظ است ، انتهی .

مرحوم میرزای صاحب عنوان، تخمیناً دوساعت برآمده‌ازطلوع آفتاب روزپانزدهم ماه جمادی الاولی اینسال‌ـ مطابق (...) ثورماه برجی ـ ازبطن مخدره خواهرزن حاجی‌میرزا محمد باقرملاباشی (۱۲۴۰) درشیراز متولد شد .چون درکوچکی وی پدرش‌وفات کرده، لاجرم اودردامن‌تربیت دائی خود میرزا حسین موسوی پرورش یافته ، و او بعضی از احوال این خواهر زاده بزرگوار را درپشت بعضی ازکتب نوشته‌که ازآنها چنین برآیدکه:

آن جناب درغره ج ۲ سنه ۱۲۳۴ که سنش چهار سال وپانزده روز بوده درنزد معلم مخصوصی‌که دائیش برای اوبخانه آورده بود بتعلم‌فارسی پرداخته ،ودرغرۀشوال‌سال۱۲۳۶ بعلوم عربی‌مشغول شده ،که معلوم میشود درآن وقت‌ازتعلم‌قرآن مجید وخطوط وکتب‌فارسی فارغ شده بوده، وچون بپانزده سالگی رسید شروع بدرس خواندن در «شرح لمعه» نمود .

(اینجاچون در«هدیه :۱۵» عبارت (یدرس‌فی‌شرح اللمعه) بدون‌تشکیل حرکات‌دارد، ما آنرا بصیغه ثلاثی مجرد از باب نصردانسته و برطبق آن بفارسی ترجمه نمودیم ، لیکن محتمل است که‌آن یدرس بصیغه باب تفعیل باشد وآن وقت معنی‌آن چنین می‌شودکه او در

پانزده سالگی درشرح لمعه» درس می گفته) .

وپس ازآن برای تکمیل دروس خود باصفهان حرکت کرده ودرهفدهم صفرسال۱۲۴۸ بدان شهر رسید و بدرس شیخ محمد تقی ایوان کیفی رفت و آن علامه معظم وی را بشرکت میر محمد حسین امام جمعه ـ که در(۱۲۹۸) بیاید ـ بدرسی مخصوص درمبحث وضع شرکت داد، لیکن چند ماهی بیشتر نگذشت که وی دارفانی را درنیمه شوال وداع گفت، چنانکه در احوال او بیاید . پس آن جناب بدرس علامه مؤسس مؤتمن مرحوم آقا میرسید حسن مدرس (اعلی الله مقامه) رفت وقبل ازبیست سالگی بدریافت اجازه نائل گردید. وهمچنین چندی بدرس حاجی کرباسی رفت، وهم خود درآن شهر بتدریس پرداخت ، وجماعتی در آن شهر از مجلس درس او بیرون آمده اند .

و در حدود ۱۲۵۹ بعتبات عالیات مشرف شد و آنجا خدمت شیخ حسن آل کاشف الغطاء وهم چنین درس صاحب «جواهر» را دریافت ، وآن جناب سفارش نامه‌ئی برای وی به **حسین خان صاحب اختیار، والی فارس** نوشت ، و درآن تصریح باجتهاد وی نموده وازآن جمله نوشته بود که خدای وی را برای علمیت مردمان و امانت در شهرها وترویج مذهب شیعه وکفالت اهل آن برگزیده. وهمانا این سخن کرامتی است ازصاحب «جواهر» که از مراتب ومقامات وی بچندین سال قبل خبرداده .

و بعداز وفات صاحب «جواهر» بدرس شیخ الطایفه آیةالله الملك الماری حضرت شیخ انصاری (علیه‌الرحمه) رفت که عمده استفاده اواز آن جناب بود و همی أبحاث اورا از فقه واصول ملازمت می‌نمود ودر ایام حیات او مابین چندین صد نفر شاگردانش مشارالیه بوده وخود شیخ‌هم درمحضر طلاب خویش مکرراشاره باجتهاد وی فرموده ، بلکه‌مرا رأی‌فرموده که من برای سه نفر مباحثه می نمایم : میرزا محمد حسن شیرازی (که آن جناب باشد) ومیرزا حبیب‌الله رشتی وآقا حسن طهرانی. وبدین گواهی ومانندآن مرتبه وی بسی بالارفته وآماده برای ریاست و زعامت گردید ، وپس از وفات شیخ همه‌شاگردانش اجماع برتقدیم‌او برای ریاست و زعامت نمودند ، الااینکه گروهی از فضلاء آذربایجان بمرحوم حاجی‌سید حسین ترك مراجعه کردند ، وچون درسنه ۱۲۹۹ او وفات کرد یکباره روی همگان بسوی آن‌جناب گردید. وبس‌است‌درنفوذحکم‌وقوت سطوت‌اوقضیه دخانیه بشرحی که‌در(۱۳۰۹) بیاید.

وعلاوه براینها همه ، وی بزرگواری بود حسن‌التدبیرثاقب الفکرراجح العقل‌واسع الصدر، ودر اعلاءکلمهٔ دین وتعظیم شعائرالله وأمر بمعروف ونهی ازمنکر نهایت اهتمام‌بجای می‌آورد ودرقیام بلوازم طلاب وبیچارگان همتی بسزا داشت ، واعیان روزگاروتجار ذوی‌الاعتبارهمه درجنب بزرگی وبزرگواری وی خاضع‌وخاشع بودند .

در سنه ۱۲۸۷ در عصر شریف عبدالله حسنی بمکه معظمه رفت ودرخانه موسی بغدادی منزل کرد ، وصاحب خانه خبر بشریف مذکورداد که وی درخانه او است واو بصاحب خانه گفت که وی را نزد اوببرد واوآنرا بآنجناب گفت ، وی فرمود : **هرگاه** دیدید که علما بدرگاه ملوك اند بگوئید بد علمائی و بد ملوکی هستند ! **وهرگاه** دیدید ملوك بدرگاه علما هستند بگوئید خوب علمائی وخوب ملوکی هستند !وبالاخره شریف ازاودیدن نمود.

وهمانا اومی خواست در مدینه طیبه مجاورت نماید و برایش فراهم نشد ، پس عزم مجاورت مشهد مقدس رضوی نمود ، و چون در سنه ۱۲۸۸ گرانی سخت معروف در ایران و عراق عرب و غیره روی داد وی همی تعهد ضعفا و فقرا وطلاب را می نمود و همه مانند عیال او بودند .

ودر سنه ۱۲۹۱ ظاهراً بعنوان زیارت نیمه شعبان بکربلا رفت لیکن باطناً مقصودش گریختن ازریاست‌واجتماع مردمان و انزواء درگوشه‌ئی بود ، وپس از زیارت کاظمین در أواخرشعبان بسامره رفت وبنا نهادکه درماه مبارك رمضان درآنجا بماند برای این که حرم مطهر از زوارخالی نماند،زیراکه شبها اگرکسی ازبزرگان علما مانند او در آنجا نبودند درب‌آنرا می بستند وسایر زوار ازآن محروم بودند. وبعدازماه مبارك بعضی ازخواص وی ازنجف نامه‌ئی نوشته وسبب نیامدن اورا پرسید ، واین هنگام قصد خودرا که مجاورت‌سامره باشد بدانها اظهار نمود . پس حاجی نوری ودامادش حاجی شیخ فضل‌الله شهید وحاجی‌ملا فتحعلی سلطان‌آبادی وغیره بعنوان متابعت اوبسامره رفتند ، وبعدازچند ماهی دراوائل‌سال ۱۲۹۲ شیخ جعفر نوری عیالات آنها را بسامره برد و خود نیز آنجا مجاورشد ، وپس‌از آن سایراصحاب‌وطلاب‌نیزبدان شهرآمده وچیزی‌نگذشت‌که سامره یکی ازبلادمهمه گردید، چنانکه مرحوم حاجی نجم الدوله که همواره در تقاویم معموله خود وقت ظهر و اذان صبح تهران وبعضی از شهرهای معظم ایران و غیره را می نوشت دریکی از تقاویم معموله بعداز

۱۳۰۰ قمری نوشته‌که چون سامره بسبب مجاورت‌آن جناب محل سکونت جماعت‌کثیره‌واز شهرهای معظمه‌گردیده لذا وقت نصف‌النهار واذان صبح آنرا پس ازاین می‌نویسیم ،انتهی.

وهمین طورهم‌کرده‌که تا چند سال قبل ازاین‌آنهارامی‌نوشتند .

در«نقبا : ۴۴۱» فرماید : ازاتفاقات غریبه که تاریخ مانند آنرا از در هیچ زمانی حکایت نکرده اینکه در اواخر امروی که رؤسای دین ومراجع شیعه در همه شهرها وفات کردند برای مردمان مذهب امامیه سوای اورئیسی‌نماند ، چنان که هم در آن فرقه رئیسی چون او درجلالت ونفوذ کلمه وانقیاد برای اواتفاق نیافتاده ، انتهی .

وظاهراً مقصود از اواخر امر اودوازده سال اول مائه چهاردهم باشد ، وهمانا قضیه تحریم دخانیات که از اوبدین چندکلمه :(**ألیوم استعمال دخانیات بأی وجه‌کان درحکم محاربه با امام زمان است**) صادرشده از غرایب امور تاریخیه‌است که علاوه بر اینکه هیچکس آنرا در مخفی ترین محلی استعمال نکرد چندین بادگیر طلا ونقره را صاحبانش شکستند ، چنانکه ناصرالدین شاه روزی درحرمخانه خود دید زنهایش بکنیزان خود امر کرده اندکه آنهارا درهاون ها نهاده وبشکنند ! وی‌گفت شمارا چه میشودکه این طورمی‌کنید؟! یکی اززنها گفت : آن‌کسی‌که مارا بتوحلال‌کرده قلیان‌را بما حرام کرده ! وآقای تیموری رساله‌ئی درتفصیل‌آن بعنوان «تحریم تنباکو» تألیف نموده .

وهماناوی‌را**مجدد دین درسر سال هزاروسیصد** دانسته‌اند ، و عنوان مجددین درسرهریك ازصد های تاریخ درجلد اول(ص۲۲۲) گذشت .

و آن جناب بسبب مرجعیت فوق‌العاده که داشته فراغت تألیف کتب و رسائل علمی وغیره نداشته،الااین‌که در «نقبا : ۴۴۱» چند ین‌رساله ازاوذکر کرده :اول«تلیخص‌افادات شیخ انصاری » اعلی الله مقامه . دویم «حاشیه بر رسائل عملیه » آن مرحوم ، وهمچنین بر «نجاة‌العباد » و«نخبه حاجی‌کرباسی » وغیره . سیم « رساله در اجتماع امرونهی » . چهارم «رساله در رضاع» . پنجم «کتاب طهارت تا وضوء» . ششم « کتاب فقه» از اول مکاسب تا آخرمعاملات . هفتم چنانکه در«اعیان‌الشیعه۱ : ۲۵۸» فرموده :«رساله‌ئی درمشتق» .

واز آنچه‌گذشت معلوم شدکه اساتید درس‌وی چند نفربوده‌اند بدین تفصیل‌بترتیب تاریخ وفات : اول شیخ محمد تقی ایوان‌کیفی . دویم حاجی‌کرباسی . سیم شیخ حسن بن

شیخ جعفر نجفی. چهارم شیخ محمد حسن صاحب «جواهر» . پنجم آقا میرسید حسن‌مدرس. ششم‌شیخ‌انصاری،وشرح‌احوال‌آنهابترتیب درسنوات ذیل‌گذشته یابیاید: (۱۲۴۸) (۱۲۶۱) (۱۲۰۱) (۱۲۶۸) (۱۲۱۰) (۱۲۱۴) .

واما شاگردان آنجناب:

در«هدیةالرازی» سیصد وشصت نفرازشاگردان وی را بنام ونشان ومختصرشرح‌حالی بترتیب حروف اوائل اسماء آنها ذکرکرده ، واین فقیر نیزدرکتاب « امالی » معدودی از آنها را آورده‌ام که چند نفرشان (۱) در هدیه ذکر نشده اند ، واینجا مجال نوشتن آنها نیست . لیکن درنقباءالبشر (درپاورقی) فرماید : من درهدیه قریب پانصد نفر ازشاگردان اورا شماره نموده ام .

اینك ما محض تیمن و تبرك اسامی دوازده نفر ازبزرگان شاگردان صاحب ترجمه را دراینجا ذکرمی‌کنیم :

۱ـ مرحوم آقا سید محمدکاظم طباطبائی یزدی . ۲ـ مرحوم آخوند ملامحمدکاظم خراسانی . ۳ـ مرحوم حاج سید اسدالله اصفهانی . ۴ـ مرحوم حاج سید اسمعیل صدر . ۵ـ مرحوم حاج میرزا محمد تقی شیرازی . ۶ـ مرحوم حاج میرزا حبیب الله رشتی . ۷ـ مرحوم‌حاج‌میرزاحسین‌نوری ۸ـ مرحوم‌آقا سید حسن صدر . ۹ـ مرحوم میرزامحمد حسین‌نائینی. ۱۰ـ مرحوم‌حاج‌آقارضا همدانی. ۱۱ـ مرحوم میرزامحمدحسن‌نجفی‌اصفهانی. ۱۲ـ مرحوم حاج شیخ محمد حسین اصفهانی نجفی .

وهم در«هدیه : ۲۵۲» فرماید : حکایاتی‌از اخلاق کریمهٔ‌آن بزرگوار نقل شده‌که اگرجمع شودکتاب نافعی میشود ، انتهی . وهم اوتوجهی بشعر وشعرا داشت ودراثرآن‌در ایام وی علوم ادبیه رواج گرفت وشعراءآفاق ازعرب‌وعجم بدرگاه وی‌روی‌می‌آوردند ومورد اکرام واعزاز او قرار می‌گرفتند ومدائح کثیره برای او می‌گفتند وصله ها و هبات وافره از او می یافتند .

---

(۱) ازآن جمله : حاجی‌شیخ‌الرئیس قاجارابوالحسن میرزا که در(۱۲۶۴) بیاید، وآقا سید ابوالقاسم دهکردی (۱۲۷۲) ، وآقا سید محمد باقر درچه‌ئی (۱۲۶۴) ، وحاج ملاحسن‌دری(۱۳۳۶)،وآخوندملامحمد حسین‌فشارکی (۱۲۶۶) که هیچ‌یك‌ازاین چند نفر در«هدیةالرازی» اسم برده نشده‌اند . منه .

مرحوم میرزا در أواخر عمر خود مبتلا بمرض ریوی شده ، و در ساعت نخستین شب چهارشنبه بیست وچهارم ماه شعبان المعظم سنه هزار وسیصد ودوازده ، مطابق (...) دلو ماه برجی ،پس‌ازمدت هشتادودوسال وسه‌ماه‌ونه روزعمر ؛درسامره بدرجات جنات انتقال فرمود ، وجنازه اورا برسردست بنجف اشرف حرکت داده ودرهمه منازل واماکن مابین این دو شهر جمعیت زیادی باستقبال آن آمده و همی در ربودن‌آن مزاحم یکدیگر بوده‌اند تا بدان شهر مقدس رسید ، ودرشب‌آخر شعبان درمقبره‌ئی پهلوی باب طوسی دفن کردند وتاکنون‌آن‌مقبره شریفه درآن مکان مقدس معلوم وزیارتگاه خصوص وعموم است .

وچنانکه در«هدیه : ۳۳» نگاشته‌آن جناب دوزن داشته ؛ **یکی** دخترعمش‌میرزا سید رضی‌که زنی بغایت باحیا ودرکمال عقل وجلالت ومعرفت، وسبب مکنت‌آن جناب وسکونتش درسامره همانا آن مخدرهٔ معظمه بوده ، وخانواده علمیه وطلاب را بسی رعایت می نموده ، ودرسنه ۱۳۰۳ درحیات‌آن جناب وفات‌کرده واز اوبرای آن جناب یك فرزند ذکور باقی ماند ودختری‌که همچون مادرش درکمال ومعرفت بوده وبحباله نکاح پسرخاله خود میرزا علی محمد در آمده .

وزوجه دیگر او مادر مرحوم حاج میرزا محمد فرزند بزرگ‌آن بزرگوار بوده ، و وی را ازاین دوزن فرزندانی بوده : یکی مرحوم حاج میرزا محمد مذکورکه درشب۸ ذی‌القعده سنه۱۲۷۰متولد شده وسیدی عابد وزاهد وازفضلاء محققین وشاگرد پدربزرگوار خود بوده ، ودر زمان حیات پدردر(ع۲سنه ۱۳۰۹)وفات‌کرده ،ودرنجف دریکی ازحجره های شرقی صحن مقدس دفن شده ، وچهار پسر بنامهای : ۱ـ میرزا جعفر، و ۲ـ میرزا هاشم ، و۳ـمیرزا تقی،و۴ـ میرزامحمود باز نهاده‌که غیر از میرزاتقی باقی‌دیگرهمه‌صاحب اولادواعقاب می‌باشند .ودیگرازپسران صاحب عنوان‌مرحوم‌حاجی‌میرزا علی آقا است‌که‌در (۱۲۸۷) بیاید .ومرحوم میرزا برادری‌داشته‌بنام **میرزا احمد مستوفی** که در «دانشمندان وسخن سرایان فارس ۱ : ۱۱۲» نامش برده شده .

و تاریخ وفات صاحب عنوان بنحو مذکور هیچ قابل تردید و شك نیست ، لیکن در «طرائق» در روز دوشنبه۸ شعبان اینسال (۱۳۱۲) نوشته وآن اشتباهی بین وآشکاراست.

وپس از وفات بهر جا از بلاد شیعه نشین خبر وفات اورسید مجالس فاتحه و ترحیم وسوگواری حتی دردهات برایش برپا داشتند وتا قریب یکسال عزای اودوام داشت .

ومراثی واشعار وتواریخ عدیده برایش سرودندکه مرحوم میرزامحمد علی اردوبادی که در(۱۳۱۲) بیاید ـ آنهارا درکتابی بنام«سبك‌التبر فی ماقیل للامام‌الشیرازی من‌الشعر» جمع کرده،ودونفرازاهالی‌حبیب آبادنیزهریك‌چندفردشعرباتاریخ‌دراین‌موردسرودندکه‌هرچند خود و اشعارشان چندان مهم و معروف نبوده و نیست ، یکی میرزا ابوالحسن حقایق که در (۱۳۲۸) بیاید ، ودیگری ملاعباس‌محزون‌که در(۱۳۰۱) ضمن محزون شاعراصفهانی‌بیاید؛ لیکن برای اینکه نامی ازآنها دراین عنوان‌آمده باشد نوشته شد.

وهم‌مرحوم میرزای‌صاحب‌عنوان‌برادردیگری‌داشته بنام **میرزا اسدالله‌طبیب** که در «فارسنامه» بعدازترجمه میرزا ذکرشده وسالها درعتبات عالیات توقف داشته ومرجع و ملجأ عموم گردید ، ودرچهارشنبه چهارم ماه ربیع‌الاخرسنه ۱۳۱۰ وفات‌کرده ودرسامره دفن‌شده.

❁(۴۱۵ـ وفات سید ابراهیم ۳۷عطار، شاعر کاظمینی)❁

هرچندکه درجلد اول (سال ۱۲۰۵ ش ۱۰۵ ص ۲۰۴) در ضمن ترجمهٔ سید حیدر کاظمینی ۳۸ شرحی ازاحوال پدرش سید ابراهیم ۳۷ عطار (برای عدم توجه بتاریخ‌وفات وی و وجود اختلاف در آن) نوشتیم ، لیکن مجدداً اینجا عنوانی مستقل برای او منعقد نموده وگوئیم که :

وی فرزند سید محمد ۳۶عطاراست‌که نسب اورا تاحضرت حسن‌المثنی۳(علیه‌السلام) آنجاتذکره‌نمودیم ، وخود مردی ادیب وشاعر بوده ، ودرجلد اول (ص۱۷۹) نوشتیم که او مرثیه‌ئی برای مرحوم سید مرتضی بروجردی سروده ، ودرماه شعبان‌المعظم این‌سال ؛بنص مقدمهٔ‌کتاب «عمدةالزائر»فرزندمذکورش‌ـ مطابق(سرطان ـ اسد)ماه برجی ـ وفات‌نموده، ودرکتاب «مخطوطات مکتبةالسید محمدالبغدادی : ۴۰ » در (۱۲۴۰) فرموده . ومعلوم شد که فرزندش سید حیدر ۳۸ درجلد اول گذشته .

✿(۴۱۶ـ وفات حریف ، شاعرجندقی)✿

جندق در(۱۲۷۶) بیاید ، واینجا اجمالا گوئیم که : درکتاب «فرهنگ آبادیهای ایران : ۱۲۲ بشماره ۶۶۳ » فرماید : جندق ، بطول جغرافیائی ۵۴ درجه و ۲۶ دقیقه ، وعرض جغرافیائی ۳۴ درجه و۱ دقیقه ، ازتوابع نائین است . وپس ازآن بلافاصله (بشماره ۶۶۴) فرماید : جندق بیابانك ازبخشهای شهرستان نائین است ، انتهی .

واین **حریف** ازکدام یك ازاین دوجا می باشدبرما معلوم نیست ، وظاهراً آنهایکی باشد ، یعنی جندق مطلق همان جندق بیابانك باشد بشرحی که در(۱۲۷۶) بیاید .

وبهرحال ، حریف صاحب این عنوان نامش سیدابوالحسن واز شعرای دوران ، ودر «شهنامه» خوانی در تهران معروف بوده . و در اینسال در تبریز وفات نموده ، چنانکه در «مجمع‌الفصحا ۲ : ۹۴» فرموده ، واین دوبیت را از اونقل‌کرده با بعضی ازابیات دیگر :

حریف‌ازدورگردی‌رام‌خودکردی‌نگاهش‌را غزال وحشی من رام گـردد از رمیدنها
مگر جزمن گرفتاری نداری
که جزآزردنم کاری نداری

✿(۴۱۷ـ وفات سید اسیعمل ، خشاب حسینی)✿

سید اسمعیل ، کنیه‌اش ابوالحسن ، وازعلمای شافعیه‌است ، و «دیوان» شعری دارد ، ودراینسال وفات‌کرده ، چنانکه درکتاب «کنزالعلوم واللغه : ۴۳۲» نوشته .

❁(۴۱۸ ـ وفات ملا اسمعیل عقدائی یزدی)❁

قال فی «ق» :العقدا «د» قرب یزد ، انتهی . ودرکتاب «فرهنگ آبادیهای ایران: ۳۱۳ ش ۵۶۱» نوشته : عقدا ، ازدهستان های شهرستان یزد است ، انتهی . واین دهستان عقدا ، بفتح عین وسکون قاف ودال وألف مقصوره؛ درألسنه معموله تلفظ میشود .

وملااسمعیل ، فرزند حاجی عبدالملك ، وخود ازفقها وفضلا بوده که درسنه هزاروصد وهشتاد وهشت ـ مطابق(۱۱۵۳ـ۱۱۵۴)شمسی ـ متولدشده ، وچندی درخدمت سیدبحرالعلوم درس خوانده ، ودرسنه ۱۲۰۸ ازعراق عرب بعزم زیارت مشهد حرکت نمود ، وبعدازآن برای دیدن ارحام خود بیزد رفت وباصراراهالی آن درآنجا اقامت گزید . واوعلاوه برجنبهٔ فقاهت درعلوم ادبیه وشعر گفتن هم استاد بوده ، وکتب چندی تألیف فرموده :

اول «منظومه‌ئی درمعانی وبیان» صد بیت ،که آغازآن درفصاحت و این اشعار است :

فصاحة المفرد فی سلامة ... من نفرة فیه و فی غرابة
و کونه مخالف القیاس ... ثم الفصیح من کلام الناس
ماکان من تنافر سلیماً ... ولم یکن تألیفه سقیما
وهو من التعقید أیضاً خالی ... و أن یکن مطابقاً للحال

ودرآخرآن که دربدیع است فرماید :

ضربان : **لفظی** کتجنیس ورد ... أوقلب أوتشریع أو سجع ورد
و **معنوی** فهو کالتسهیم ... والجمع والتفریق والتقسیم

دویم «کتابی درآداب وسنن» . سیم «کتابی درفقه» شش جلد . چهارم «رسائل متفرقهٔ» دیگر . پنجم «کتابی دراصول فقه» که چون عناوین آن «حقیقة ، حقیقة» میباشد آنرا «حقایق الاصول» گویند . ششم «کتابی درحسن وقبح» که در«الذریعه ۷ : ۱۹» آنرا ذکر کرده .

وبالاخره ، وی در اینسال در یزد وفات کرده ودر جوار مسجدی که بنام وی مسجد ملا اسمعیل معروف است دفن شده . وبنابرتاریخ تولدش که گذشت مدت عمرش چهل و دو

سال بوده ،ودر«الذریعه۲ : ۳۰۳» و«اعیان‌الشیعه» وفاتش را درحدود ۱۲۴۰ نوشته اندکه میتوان بتکلف منطبق برسال حقیقی وفات نمود .

ودر«تاریخ یزد :۳۹۱» و«آینه دانشوران قم :۲۲» نیزاورا ترجمه نموده‌اند ،وآنچه ازمطالعه آنها برمی‌آیدکه اینجا نیاورده‌ایم آن‌که یکی ازشاگردان اومیرزا سلیمان‌طباطبائی نائینی یزدی بوده که‌در(۱۲۵۲) بیاید ، ودیگراینکه‌صاحب عنوان همتی عالی‌وسلیقه‌ئی‌نیکو داشته وأبنیهٔ خوش وضعی ازخود بیادگارگذاشته ازآن جمله مسجدی که تاکنون دریزد بر جا ،وقبرش دربقعه‌ئی مخصوص نزدیك آن واقع شده ، انتهی .

و این ملا اسمعیل عقدائی یزدی غیر از **ملا اسمعیل واحدالعین اصفهانی** است که در (۱۲۷۷) بیاید ، و ظاهراً این ملا اسمعیل صاحب عنوان همان باشد که او را در «قصص‌العلما» درضمن ترجمهٔ شریف‌العلما (ص۹۳) ترجمه نموده بخلاصهٔ این‌که وی شاگرد شریف‌العلما وبسی‌فقیربوده ، انتهی. لیکن این استظهاربا مسجد ساختن اودریزد ووفاتش‌در اینسال‌فی‌الجمله منافات‌دارد؛ زیراکه شاگردان شریف‌العلما همه‌لااقل بعداز۱۲۶۰وعقب تر وفات‌کرده‌اند ، اگرچه امکان عقلی وعادی داردکه شاگردی ده پانزده سال پیش‌ازاستادش وفات‌کند، وانگهی تولد او در۱۱۸۸باتلمذه‌اش نزد شریف‌العلما بی مناسبت‌نیست،واجمالا وفاتش دراینسال خالی از شبهتی نباشد ؛ ودیدی‌که در «أعیان‌الشیعه» و «الذریعه» درحدود ۱۲۴۰ نوشته‌اند ، واین قول بقید حدود اقرب باحتیاط است .

وظاهراً وی همان باشدکه نیزدر«روضات : ۳۰۶ چاپ اول» درضمن ترجمهٔ میرزا سلیمان یزدی (۱۲۵۲) ذکری از اونموده ، واین‌که او وشیخ جعفرنجفی استاد های میرزا سلیمان مذکوربوده‌اند ، انتهی . وشاید آنها دونفرباشند ، باین‌که **صاحب عنوان** و آن که در «روضات» است یکی باشند که او شاگرد بحرالعلوم واستاد میرزا سلیمان یزدی و هم طبقهٔ شیخ جعفرنجفی بوده وتولدش قبل از ۱۱۸۸ ؛ **وآن‌که در** «قصص» است دیگری واو شاگرد شریف العلما بوده‌ودر«تاریخ یزد» خلط شده باشد .

❁(۴۱۹ـ وفات سید حسین ۲۵ شقرائی عاملی حسینی)❁

وی فرزند مرحوم سیدابوالحسن ۲۴ عاملی است‌که درسال (۱۱۹۴) گذشت .

مرحوم سید حسین ازعظماء علماء عصرخود بوده ، وهمانادرنزدپدرخود درس‌خوانده ودرعلم اصول فقه تبحری‌تمام بهم رسانیده بود ،بطوری‌که وقتی میرزای‌قمی‌بعراق عرب‌آمده ودرحجیت ظن مطلق با علمای نجف بمناظره بر خاست ؛ علمای آنجا این سید حسین را برای جواب وی اختیار کردند ، و آنچه میرزا در «قوانین» سؤال و جواب هائی بعنوان (ان قلت ، قلت) دارد مقصودش سید حسین مرقوم است . و بالاخره وی در اینسال وفات نموده ، چنانکه این همه را در«أعیان‌الشیعه۱: ۲۵۶» فرموده .

❁(۴۲۰ـ تولدمرحوم‌حاجی‌میرزاحسین‌خلیلی تهرانی،اعلی‌الله‌مقامه)❁

وی فرزند مرحوم‌حاجی میرزا خلیل‌طبیب‌تهرانی است‌که در (۱۲۸۰) بیاید . وخود ازاکابر فقهاء عصر واجلاء علماء آن بوده ، چنانکه در«نقباءالبشر» وی را در اول عنوانش بدین مضمون وصف نموده ، وشرح أحوالش در«نقبا : ۵۷۳ ش ۹۹۸» بطور تفصیل ، ودر «احسن‌الودیعه۱: ۱۹۵» مختصراً با شمایلش بنظررسیده ، وازآنها وبعضی از مواضع‌دیگر چنین برآید که :

وی دراینسال بنص‌کتاب «ماضی النجف وحاضرها ۱ : ۹۲ درپاورقی» درنجف متولد شده ، ودر دامن‌تربیت‌پدرباهنر خود و حاجی ملاعلی‌برادر بزرگوار خویش پرورش‌یافته ، ومقدمات علوم را درنزد بعضی از اساتید بسررسانید ، ودرسطوح خدمت چندین نفر ازطلبهٔ علم درس خواند . آنگاه ببحث فقیه بزرگوار صاحب «جواهر» وپس از وفاتش ببحث‌محقق اعظم‌شیخ انصاری(اعلی‌الله‌مقامهما) حاضرشد ، وازالمام تامی‌که درفقه و احاطتی‌غریبه‌که در

فروع آن از عبادات و معاملات بهمرسانیده بود مکانتی عظیم درأوساط علمیه پیدا کرد ، ودرجامعهٔ نجف بتدریس فقه پرداخت ودرآن علم شریف آراء عالیه وتنبیهات جلیله ابرازداشت چندان که درتدریس آن اختصاصی بهم رسانید وخودرا ازتدریس اصول برکنار کشانید ، ودر تقوی و ورع وکثرت نماز وعبادت ومکاره روزگاربسی وقور وصبور بوده ، وانسی کثیر بمسجدین کوفه وسهله داشت ، واکثراوقات درآن دومکان مقدس بعبادت ووظائف مقرره روزمی گذاشت ، حتی اینکه درایام پیری وضعف قوای جسمانی ازعبادت واعتکاف درآنهاخود داری نمینمود ، وپس ازوفات میرزای شیرازی ریاست تقلید بسیاری ازبلاد شیعه بوی مرجوع شد .

و چون آواز **مشروطه خواهی** درایران بلندشدمردمان مشروطه خواه ازنفوذ کلمه وریاست اواستفاده نموده ووی و **آخوندخراسانی** رابمیدان سیاست کشانیده وآنهارا بخصوص آخوندرا دراین مقصدباخود همراه نمودند ، وآنهاهم باتمام قوی حکم وفتوی برلزوم آن در ایران صادرفرمودند چنانکه درجرائد ومجلات صادره درآن ایام فتاوی واحکام آنها بشرح نوشته شده .

ودرنجف آثار نافعه از اوباز مانده ، مانندا ینکه دومدرسه درمحله **عماره** بنانهادکه یکی بزرگ ترازدیگری و هردوبنام وی معروف است .

وتألیفاتی نیز از اوبازمانده : اول کتاب «ذریعة الوداد» در منتخب «نجاة العباد» . دویم «حواشی بر بعضی ازرسائل عملیه» .

واساتید درس یا مشایخ روایت اوچند نفراند : اول : (خ) مرحوم حاجی سید اسدالله بیدآبادی که در(۱۲۲۷ص۸۳۶) گذشت . دویم (خ) ملازین العابدین گلپایگانی که در(۱۲۱۸ ص۶۴۳) گذشت . سیم : (س وخ) برادر بزرگش حاجی ملاعلی که در(۱۲۲۶ص۸۲۷) گذشت . چهارم : (خ) ملامحمد تقی گلپایگانی که در(۱۲۹۲) بیاید . پنجم : (س) حاج شیخ محمد حسن نجفی که در(۱۲۶۸) بیاید . ششم : (س) حاجی شیخ مرتضی انصاری که در (۱۲۱۴ ، ش ۲۰۰) گذشت .

وهمچنین چندین نفر در نزد او درس خوانده یا از او روایت می کنند . در «نقبا : ۵۷۴» فرماید : معهد درس او از أبحاث معدوده ئی بود که جماعتی بسیار ازخیارطلبه وافاضل علما درآن حاضرمی شدند ، چندان که استقصاء آنها دشواراست .

آنگاه چندین نفر آنها را ذکر کرده که ما با بعضی دیگرکه آنجا نیاورده اینك بترتیب‌حروف‌اوائل أسماءآنها بدون ملاحظه نام پدران(الادر دوسه نفر) بلکه بهمان‌الفاظی که درآنجا نوشته یا بدان مشهور اند وبدون تعیین شاگرد یا راوی(برخلاف‌آنچه درسایر تراجم نوشته ومی نویسیم) اینجا می‌آوریم ، بدین قرار:

اول مرحوم سید میرزاآقا دولت‌آبادی . دویم میرزا آقا رضوی . سیم شیخ‌ابوالقاسم قمی . چهارم شیخ احمد آل‌کاشف الغطاکه در(۱۳۴۴) بیاید . پنجم سید احمد طالقانی . ششم شیخ احمد بن ملاآقا حکمی قزوینی. هفتم شیخ جعفرشیرازی . هشتم (د) میرزاجعفر کربلائی‌که در (۱۲۵۸) بیاید . نهم سید حسن تهرانی . دهم (د) آقا سید حسن صدر که در(۱۲۷۲) بیاید . یازدهم آقا حسین نجم آبادی . دوازدهم سید حسین واعظی . سیزدهم سید سلطانعلی‌خان شوشتری. چهاردهم شیخ شریف جواهری . پانزدهم شیخ‌صادق‌جواهری. شانزدهم‌شیخ صادق شیرازی. هفدهم سید صادق طالقانی . هجدهم شیخ عبدالحسین‌جواهری نوزدهم‌شیخ عبدالحسین‌عاملی. بیستم شیخ‌عبدالحسین کاظمینی . بیست ویکم میرزاعبدالرحیم کرباسی‌که در(۱۲۵۴) بیاید . بیست ودویم میرزا عبدالرحیم گلی پری که در (۱۳۳۶) بیاید . بیست و سیم ملاعبدالکریم گزی . بیست و چهارم شیخ علی دامغانی نزیل همدان . بیست وپنجم سید علی‌نخجوانی . بیست وششم شیخ علی بن فضل‌الله ، بیست وهفتم حاجی‌ملا علی محمد نجفی . بیست وهشتم شیخ غلامحسین مرندی . بیست ونهم میرزا فرج‌الله . سی‌ام شیخ‌کاظم حکیم . سی ویکم شیخ‌کاظم دولت آبادی . سی و دویم آقا کاظم زنجانی . سی وسیم سید مجید طالقانی. سی وچهارم سید محمد امام جمعه تهرانی. سی وپنجم سید محمد تفرشی . سی‌وششم سید محمدلواسانی . سی وهفتم سید محمد نوری . سی وهشتم شیخ‌محمد فرزند خودش . سی ونهم میرزا محمد بن رجبعلی عسکری . چهلم حاجی شیخ محمد باقر الفت ابن حاجی شیخ محمد تقی آقا نجفی اصفهانی . چهل‌و یکم حاجی شیخ محمد باقر بن محمد جعفر بهاری همدانی . چهل و دویم حاجی شیخ محمد باقربن‌محمد حسن‌بیرجندی . چهل‌وسیم حاجی میرزا محمد تقی شیرازی . چهل وچهارم سید محمد تقی طالقانی . چهل وپنجم میرزا محمد تقی‌گرگانی . چهل و ششم شیخ محمد تقی مقدس تهرانی . چهل‌وهفتم حاجی شیخ محمد حسن‌آل کبه . چهل وهشتم شیخ محمد حسین‌آل‌کاشف الغطا .چهل ونهم

میرزا محمد حسین نائینی . پنجاهم ملا محمد صادق قمی . پنجاه و یکم میرزا محمد محسن آقا بزرگ مؤلف «نقباء» . پنجاه ودویم حاجی آقا محمد مهدی کرمانشاهی . پنجاه وسیم شیخ مرتضی آشتیانی . پنجاه و چهارم سید مشکور طالقانی . پنجاه و پنجم سید مصطفی نخجوانی . پنجاه وششم‌سید میرزای افجه‌ئی . پنجاه وهفتم سید یحیی لواسانی .

مرحوم حاجی میرزا حسین چنانکه اشاره بدان نمودیم انسی سخت بمسجدین مقدس کوفه وسهله داشت . در«نقبا : ۵۷۶» فرماید : وی معتاد بزیارت حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) مخصوصاً پیاده درزیارات مخصوصه بود ، وهرگاه بمسجدکوفه میرفت دیده نمی شد مگر در رکوع یا سجود چه پیش ازفریضه چه بعدش تا بیرون بیاید و همی نماز قضا برای خودوپدرومادرش‌بجامی‌آورد ، ودر هرروزبین‌الطلوعین مواظبت برزیارت عاشورا وخواندن دعای‌سیفی « مروی ازحضرت أمیرالمؤمنین‌ع»داشت. وبالجمله ، هیچ‌کس درورع وپرهیز-کاری وقدس ونسك‌اوشکی ندارد ، تا اینکه شبی بعادت خود درمسجد سهله برای تهجد بر خاست و دربام مقام مهدی (ع) برای تجدید وضو بپای شد وازضعف بینائی درپله ها افتاد وران چپ اورا آفتی رسید که تا هنگام وفاتش اثر آن باقی بود ، وچشمش درأواخر عمر طوری شدکه هیچ‌کس را نمیدید بلکه تمام قوای بدنی او از پیری وطول عمر ازکار افتاد . وبا اینهمه‌که گذشت درجنب عبادت حضرت پروردگار (جل جلاله تعالی) سخت‌توانا بود، ودرعبادت ونمازوتلاوت‌ادعیه وقراءة قرآن چنان بکاربودکه بسیاری ازجوانان قوی‌المزاج نمیتوانستند متحمل آن باشند .

وبالاخره ، درموقعی که درمسجد سهله بپناه مقامات مقدسه پیغمبران خدا بود ، در بین‌الطلوعین روز جمعه دهم ماه شوال المکرم سنه هزار و سیصدوبیست وشش - بنص«نقباء» - مطابق ۱۴ عقرب ماه برجی ، وفات کرد ، پس وی را بشریعهٔ کوفه بردند ودر نهرفرات غسل داده وبر سردوش ها بنجف حرکت دادند ، وجمیع مردمان آن شهرباستقبال‌آن آمدند وروزی مشهود بود ، وفرزندش شیخ محمد برآن نمازخوانده ودرمحله‌عماره درآخر بازار درطرف شرقی مسجد میرزای شیرازی ؛ پهلوی مسجد بزرگ خودش درمقبرهٔ مخصوصی که خود آنرا تهیه نموده بود دفن کردند ودر بسیاری ازشهرها مجالس تعزیهٔ اورا بپاداشتند، انتهی . بتغییر یسیر .

ودر کتاب «ماضی‌النجف وحاضرها» نیز جمعه‌ئی راکه وی درآن وفات کرده دهم‌شوال نوشته ، ولیکن‌در«تقویم» آنسال باستخراج میرزا محمود خان نجم‌الملك ـ که حاضر ودر نظر است ـ باتمام بودن ماه رمضان ، جمعه را یازدهم نوشته ودر این‌صورت‌نتوان وفات را در دهم گرفت .

واو بواسطهٔ اقدامی‌که در **تأسیس** و تحکیم بنیان مشروطهٔ ایران داشت مسموماً وفات کرد ، و از این رو مردمان مشروطه خواه وی‌را **شهید اکبر** و **ذبح عظیم** لقب‌دادند ؛ چنانکه از «ماضی‌النجف و حاضرها ۱ : ۷۷» برمی‌آید .

در «نقبا : ۵۷۶» نوشته‌که شعرا برای وی‌مرثیه ها سروده اند ودراین‌أواخر نواده‌اش **شیخ‌محمدخلیلی** دوفردشعر برای‌وی گفته‌که بردیوارمقبره‌اش برکاشی نوشته‌وآنهااین‌است:

هذا **حسین** قد أقـام الهدی تقیٌ و علمـاً فهـو مـأ جور

قد أکمل التسعین لامضی

و ذنبـه أرخت : **مغفور**

۱۳۲۶

وعمر اوراکه نوشته نود را تمام‌کرد تقریبی است ، ونظربتاریخ تولد و وفاتش بدون تعیین ماه وروز نود وشش سال خواهد بود . واین فقیرمحمد علی معلم حبیب‌آبادی مرثیه‌ئی فارسی برای‌او گفته‌ام‌که درپیاض اشعاری‌که‌آنهارا خودگفته‌ام وبنام «دیوان دویم» نامیده‌ام نوشته‌ام وفردآخرآن این‌است :

عاشر شوال جمعه در میان دوطلوع

افسر ارباب تحقیقات ایمان اوفتاد

۱۳۲۷-۱=۱۳۲۶

ووی را فرزندان چندی (بطوری‌که در «مقالات‌الحنفا» وغیره نوشته) بوده . **اول** شیخ محمد تقی‌که بموجب مفهومات « روزنامهٔ اطلاعات ، شمارهٔ ۶۸۰۱ ، صادره درسلخ محرم ۱۳۸۶» درأواخر این محرم در قم وفات‌کرده . **دویم** حاجی شیخ محمد که در(۱۳۵۵) بیاید . **سیم** شیخ مهدی‌آیة الله زاده. **چهارم** شیخ محمودکه در «روزنامهٔ چهره نما ، سال ۱۵ ش۵۴ ص۱۱»ذکری از اوشده . **پنجم**شیخ محمد علی ، مترجم«دائرةالمعارف‌اسلامی»،

وهمانا مقصود ازدائرةالمعارف در(۱۳۰۱) بیاید.

❁(۴۲۱- تولد شیخ محمد طاهر دزفولی - رد)❁

وی فرزند شیخ محسن بن حاج اسمعیل بن ملامحسنای دزفولی است .

ملامحسنا در (۱۲۲۳ ص ۷۷۱) گذشت ، وشیخ محسن عالمی فقیه بوده ، وفرزندان چندی داشته : **یکی** شیخ محمد جواد که فرزندش شیخ محمد رضا شاگرد عمش صاحب عنوان وشوهر دختروی بوده ، وسید آقای شوشتری از اواجازه داشته .

ودیگر شیخ محمد طاهرصاحب این عنوان که‌ازعلما واعیان قطرخوزستان بوده ،در «المآثرالاثار: ۱۵۱ س ۲» وی را درعنوانی مخصوص ترجمه‌کرده ، وهم در«نقباء البشر: ۹۷۴ ش ۱۴۶۷» برای اوعنوانی‌آورده ، وازآنها وبعضی ازمواضع دیگرچنین بر آید که وی متفقهی بوده اصولی ، ودرایالت خوزستان ریاستی عامه وشهرتی تامه داشته ، وهمانادر اینسال - چنان که در«نقبا : ۹۷۶» تصریح بدان کرده - ازبطن سیده ئی علویه از **آل حکیم** متولد شده ، ودرنزد حاجی کرباسی وفرزندش آقا محمد مهدی وصاحب «جواهر» ومیرسید محمدشهشهانی درس‌خوانده ، وهم‌از ۱- حاجی‌کرباسی و۲- سید حجةالاسلام و۳- آقا سید صدرالدین عاملی‌و۴- سید شهشهانی‌مذکور و۵- شیخ علی و۶- شیخ حسن‌فرزندان شیخ جعفرنجفی و۷- صاحب جواهر و ۸- شیخ انصاری ؛ روایت نموده ، تا چنان که در «المآثر» فرموده صیت‌فقاهت وفضیلت وزهد وتقوی وورع‌وقدس وی بهمه جا رسیده وازایران بسایر بلاد اسلام‌کشیده .

وخود مؤلف «المآثر» (مقصوداعتمادالسلطنه است) فرماید : مرا درأوانی که‌ازطرف پدر نایب الایاله عربستان بودم فیض زیارت این عالم جلیل بکرات نصیب افتاد ، انتهی .

واین بزرگوار مرجع تقلید اهالی عربستان وخوزستان بوده ومصنفاتی درفقه واصول دارد، از آن جمله :

اول‌کتاب «ضیاء العوالم» . دویم کتاب «المشارع» درشرح «شرایع» .

ومرحوم حاج سید عبدالصمد شوشتری که‌در(۱۳۳۷) بیاید از وی روایت نموده ، وبالاخره پس ازمدت هشتاد وپنج سال قمری عمر ؛ درسال ۱۳۱۵ وفات کرد ، وپس از او برادر زاده‌اش‌شیخ محمد رضاء مذکورقائم مقام وی گردید .

وبدان‌که در«الذریعه ۱۵ : ۱۲۵ ش ۸۴۳»کتابی بنام «ضیاء العوالم» در اصول فقه عنوان‌کرده وفرماید آن از بعضی از شاگردان صاحب عنوان وشیخ انصاری است و من جلد ادلهٔ سمعیهٔ آنرا دیده ام ، انتهی ، وظاهراً مقصود همین کتاب صاحب عنوان باشد که در حین‌تألیف «الذریعه» مؤلف‌آنرا نمی‌دانسته وپس‌ازآن‌بروی معلوم شده ودر«نقبا»ذکر کرده.

❁(۴۲۲ـ وفات شیخ مصطفی صفوی مصری)❁

وی فرزند محمد بن یوسف بن عبدالرحمن قلعاوی ، وخود ازعلمای شافعیه است ، وبطوری‌که درکتاب «ایضاح‌المکنون ۱ : ۲۱» فرموده کتابی دارد بنام «اتحاف‌الناظرین» درمدایح سیدالمرسلین (صلی‌الله علیه وآله) ، ودراینسال وفات نموده .

سنه ۱۲۳۱ قمری **مطابق** سنه ۱۱۹۴ شمسی

غرهٔ محرم الحرام (. . .) قوس ماه برجی

❁(۴۲۳ـ وفات مرحوم آقاسیدعلی کربلائی، أعلی الله مقامه)❁

وی فرزند مرحوم سید محمد علی بن سیدأبوالمعالی صغیر ابن سید ابوالمعالی کبیر طباطبائی (ره) است .

مرحوم سید ابوالمعالی کبیر از معاریف سادات اصفهان درعصرخویش بوده ، و دختر ملامحمد صالح مازندرانی را بزوجیت داشته ، ومادر آن دختر که زن ملامحمد صالح باشد آمنه بیگم دختر ملامحمد تقی مجلسی بوده . ودر«أعیان الشیعه ۲ : ۴۴ش ۹۱۹۹» نوشته که وی برادر سید عبدالکریم جد سید بحرالعلوم بوده ، انتهی . و چون سید عبدالکریم (طبق آنچه در ج ۱ ص ۱۷۸ ش ۱۰۰ نوشتیم) نسبت بحضرت أمیرالمؤمنین (علیه‌السلام) شماره ۲۹ بوده ، پس سید ابوالمعالی نیز نسبت بدان جناب شماره ۲۹ و نواده اش صاحب عنوان شماره ۳۲ خواهد شد .

واین سید ابوالمعالی کبیر فرزندانی داشته ، ازآن جمله یکی ـ چنانکه در «تذکرة الأنساب : ۱۰۶تا۱۰۸» نوشته ـ میرسید علی بن میرزا أبوالمعالی بوده که دخترش زوجهٔ آقا محمدتقی بن ملامحمدقاسم بن ملامحمدعلی استرابادی بوده ، ودیگری سید ابوطالب ، ودیگری میرأبوالمعالی صغیر است که درعمودابن نسب واقع وکوچك‌تر ازآن دوو پدر سیدمحمدعلی بوده، وغیر از اوفرزندی برای اونمانده .

وسید محمد علی مذکورمعروف بآقا سید بوده .

وفرزندش مرحوم آقا سید علی صاحب عنوان (اعلی‌الله مقامه) ازأجله وأعاظم علما وفقهاء بزرگوار ودراقسام علوم‌وفضائل‌عدیده وخصوصاً دراصول‌فقه ـ چنانکه در«قصص‌العلما: ۱۳۹» نوشته ـ زیاد ترازفقه تبحربهم‌رسانیده . شرح احوالش در « منتهی‌المقال : ۲۲۴ » و«صحیفة‌الصفا» و«روضات‌الجنات : ۴۱۴» وقصص‌العلما :۱۳۹» نوشته ؛ وآنچه ازهمهٔ‌آنها با ملاحظه بعضی ازمواضع دیگربرمی‌آید این‌که :

وی در دوازدهم ماه ربیع‌المولود (که بناء بروایت ثقة‌الاسلام کلینی در «کافی» روز تولد حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله بوده)سنه هزار و صد وشصت‌ویك ـمطابق(...)حوت ماه برجی سال ۱۱۲۶شمسی ـ درکاظمین ازبطن مخدره جلیله دخترملامحمد اکمل‌اصفهانی (ج ۱ ص ۲۲۱) متولد شده ، وبطوری‌که در «قصص‌العلما» نوشته در سن کهولت باصرار خال مفضال مذکورخود آقا محمد باقر بتحصیل علم اشتغال نمود و آن بعداز زمان ولادت آقا سید محمد بوده ،انتهی.ودراحوال‌آقا سیدمحمدبیایدکه تولداودرحدودسال۱۱۸۰ بوده ، وبنابراین وی بعدازبیست سالگی بتحصیل مشغول شده .

واونخست درنزد دائی زاده خودآقا محمد علی شروع بدرس خواندن‌کرد ، و وی او را باکسانی که‌ازسال بیشتر واز زمان تحصیل بسیاری پیشتربودند مقرون نمود ودرایام‌کمی از همه پیشتر افتاده و سپس ترقی نموده و در نزد دائی خود آقای بهبهانی بدرس خواندن پرداخت تاخود ازعلماء اعلام‌گردیده ، وبتألیف وتدریس مشغول شد .در«روضات : ۴۱۵» نوشته‌که وی ازغایت اعتمادی‌که برفضیلت ومنزلت صاحب «حدائق» (شیخ یوسف بحرینی) داشته ودائیش آقا محمد باقر تلامذهٔ خود را از معاشرت با اخباریین منع‌کرده بود ؛ شبها پنهانی بدرس آن عالم ربانی می‌رفت وجمیع مجلدات «حدائق» رابخط خودوانوشت ، ودر موقعی‌که والد ماجدما بکربلا بود آنها را ازصاحب عنوان استعاره‌نموده‌وتاموقعی‌که ازآن مشهد مقدس بیرون آمد همهٔ آنها درنزد اوبود .

وهم درآن‌صفحه نوشته‌که وی‌درعلم مناظره‌وجدل بغایت توانا بوده ، برخلاف‌میرزای قمی (رحمه‌الله) که وی درمیدان مناظره درأنظارمردم ازوی عجزداشته ، انتهی . ودر«قصص العلما : ۱۳۹» نوشته‌که اصول‌را برفقه اوزیادتی بود ، وفاضل قمی درفقه ماهرتر بودلیکن

تألیف ایشان بعکس اشتهار یافته : کتاب فقه او «شرح کبیر» و کتاب اصول میرزا «قوانین» دراشتهار کالشمس فی رابعة النهاراست . ودر (ص ۱۴۰) نوشته که : آن بزرگوار علی سبیل الاستمرار درهرشب جمعه ازاول شب تا صبح احیاء وبعبادت حضرت آفریدگار اشتغال داشت ، انتهی .

واینك صورت تألیفات آن جناب که بنا بمرقومات «قصص : ۱۴۰» اکثر آن رسایل است : **اول** أجزاء غیرتامه در «شرح کتاب مبادی الوصول» بسوی علم اصول تألیف علامه حلی (ره) . **دویم** «حاشیه برمعالم الاصول» شیخ حسن شهیدی که آنرا درأوان کودکی که مباحثه آن کتاب را می نموده دراطراف آن نوشته ومدون نشده . **سیم** « حواشی متفرقه بر کتاب الحدائق الناضره» تألیف شیخ یوسف بحرینی . **چهارم** «حواشی متفرقه بر کتاب مدارك الاحکام» درشرح «شرایع الاسلام» که «مدارك» تألیف سید محمد عاملی است ، وهمانا مدارك (بطوری که از «أقرب الموارد» برمی آید) جمع مدرك بصیغه اسم مفعول باب افعال است بمعنی مواضع طلب أحکام ، وصیغه مجرد ازآن بدین معنی استعمال نشده . **پنجم** « رساله در اجماع واستصحاب» . **ششم** «رساله درأصالت براءت ذمهٔ زوج ازمهر» واینکه برزوجه است که اشتغال ذمت زوج را بدان ثابت کند . **هفتم** «رساله دراختصاص خطاب شفاهی بحاضر درمجلس خطاب» چنانکه درمذهب شیعه است . **هشتم** رساله مختصر نیکوئی در « اصول خمس» . **نهم** «رساله درتثلیث تسبیحات اربع در دورکعت آخر» وکیفیت ترتیب نمازهای قضاء ازمیت که بعضی ازاجلاء نجف این دومسئله را از آقای بهبهانی سؤال کرده و وی اشاره بدانجناب در جواب فرموده . **دهم** « رساله درتحقیق حجیت مفهوم موافقت » . **یازدهم** «رساله درتحقیق اینکه منجزات مریض ازثلث حساب میشود یا از اصل ترکه» . **دوازدهم** «رساله درتحقیق حکم استظهارحائض» که خونش ازده روزبگذرد . **سیزدهم** رساله در «ترجمه رسالهٔ اصول خمس فارسی» دائی واستادش آقای بهبهانی بعربی . **چهاردهم** «رساله درجوازاکتفاء بیك ضربت د راتیمم مطلقا» . **پانزدهم** «رساله در حجیت شهرت» چنانکه مذهب شهید (ره) است . **شانزدهم** «رساله درحلیت نظر بأجنبی فی الجمله واباحت شنیدن صدای او» بهمین طور . **هفدهم** « رساله درمکلف بودن کفار بفروع » درنزد شیعه بلکه غیرایشان نیز بجز أبوحنفیه .

هیجدهم کتاب «ریاض المسائل» دربیان احکام شرع بدلائل دردوجلد، که معروف

بشرح کبیر، وخود شرحی است برکتاب «النافع» درمختصر «شرایع» و أصل ومختصر هردو تألیف محقق اول(ره) است ، وبطوری که درآخرآن فرموده انجام تألیف آن نیمه شب آدینه ۲۷ صفرسنه ۱۱۹۲ بوده . ودر «صحیفة الصفا» فرماید که آن ملخص «المهذب البارع» و«شرح لمعه» ومختصر «حدائق» است ، انتهی . وهمانا «المهذب البارع نیز درشرح «نافع» وتألیف ابن فهد و«شرح لمعه» و«حدائق» معروف است . وکبارت آن درقبال شرحی دیگر ازوی بر «نافع» ودر «روضات : ۴۱۵» فرموده که : گفته شده این که شرح کبیر مأخوذ ازدوکتاب اخیر (شرح لمعه وحدائق) و«کشف اللثام» فاضل هندی و«شرح مفاتیح» دائیش آقای بهبهانی است، ومؤلف بزرگوارآن همیشه می‌فرموده من درتألیف آن ارادهٔ نشروتدوین نداشتم بلکه آنرا برای مشق و تمرین نوشتم وخداوند آنرا بلند کرده و بدین اندازه مشهور ومورد انتفاع جمهور گردانید ، انتهی مافی الروضات .

واین کلمات درباره آن کتاب جلیل صادق و تا کنون آن مورد تدریس و تدرس علما وفقها واقع شده ، وهم در «روضات : ۲۵» فرموده که وی نام این کتاب را از کتاب « ریاض الدلائل وحیاض المسائل» شیخ احمد بن محمد خطی بحرینی اقتباس فرموده ،انتهی .وبرآن حواشی چندی نوشته‌اند ، ازآن جمله میرزا محمد تنکابنی که وی (چنانکه در«قصص :۷۲» نوشته) حواشیی برآن دارد درچند جلد بدین تفصیل : کتاب اجاره یك جلد .کتاب صلح وهبات یك جلد . کتاب وصایا یك جلد . کتاب قضا یك جلد . کتاب نکاح دوجلد (۱).

نوزدهم «شرح دیگری برمختصر» که آنرا از شرح مرقوم مختصر فرموده برای اینکه عامی وعالم ومبتدی ومنتهی درحیات وی وبعدازوفاتش ازآن فائده ببرند وتقریباًمانند «رساله عملیه» از اومیباشد و آنرا درقبال ریاض «شرح صغیر» می گویند ، و **شیخ خلف** کربلائی شاگرد وی که در(۱۲۴۶) بیایدکتابی بنام «الخلاصة» در تلخیص فتاوای آنجناب درآن کتاب تألیف کرده (۲) .

---

(۱) ازجمله کسانی که برریاض حاشیه نوشته‌اند مرحوم آقاسید محمد شهشهانی اصفهانی (متوفی ۱۲۸۷) است که حاشیه مفصلی برآن نگاشته است بنام «انوارالریاض» .م.

(۲) برای اطلاع بیشتر از شرح صغیر رجوع شود به «فهرست کتب خطی کتابخانهای اصفهان ۱ : ۲۷۳» .م.

بیستم «شرح مفاتیح» مرحوم ملامحسن فیض (ره) که‌از آن‌جلدی‌بزرگ‌درنمازحاوی جمیع اقوال بیرون‌آمده .

در«قصص : ۱۴۰» نوشته که وی در علم هیئت چندان ربطی نداشت و چون در تألیف «ریاض» بمبحث قبله رسید کار براو مشکل شد تاشبی بدرون حرم حضرت سیدالشهدا (ع) رفته وتاصبح‌بگریه وزاری بسرآورد ودرخواست‌کشف قواعدآن علم را ازحضرت پروردگار (جل‌جلاله تعالی) نمود وباندازه ضرورت بروی منکشف‌گردید ، انتهی .

وچون درآنزمان حاج میرزا محمد أخباری‌که جامع علوم عقلیه ونقلیه وفنون غریبه بودوسخت باعلماء اصول‌طرفیت می‌نمود، درعراق عرب ظاهر شده وهماره قدح درعلم‌اصول وعلماء اصولیین می‌نمود آقاسید علی کسرسورت اورا فرموده وچنانکه در« قصص : ۱۴۰ » نوشته غیر ازآقا سید علی هیچ‌کس دیگری بروی غلبه نکرده ، انتهی .

وسابقاًشنیدی که أساتید درس وی صاحب «حدائق» ودائیش آقا محمد باقر ودائی زاده‌اش آقا محمد علی بوده‌اند ، ودر«روضات : ۴۱۵» فرمایدکه : من تاکنون نفهمیده‌ام که وی ازغیردائی مذکورش روایت نموده باشد ، انتهی . ودر«قصص : ۵۷» درضمن اجازهٔ آقاسید محمد باقرقزوینی برای مؤلف «قصص» نوشته‌که وی ازمیرعبدالباقی اصفهانی‌روایت می‌کند، انتهی .ومیرعبدالباقی مذکور در(ج ۲ص ۳۱۴ ش ۱۲۵) گذشت . وازسه نفردیگر صاحب «حدائق» در(ج ۲ سال ۱۲۱۶ ص ۵۶۹ عنوان ۲۲۹) ذکری ازاوگذشت ،وروایت می‌کندازملامحمد رفیع گیلانی ازعلامه مجلسی . ودر«روضات : ۴۱۵» دربارهٔ صاحب عنوان نوشته‌که چندین نفر درنزد اودرس خوانده یا از اوروایت می‌کنند ، انتهی .

وما اینك اسماء آنهارا بترتیب حروف أوائل‌آن مرتب نموده واینجا می‌نویسیم :

اول آقا سید ابراهیم قزوینی‌که درجلد دویم (سال ۱۲۱۴ ش ۲۰۱ص۵۱۸) گذشت.

دویم مرحوم‌سیدابوجعفربن‌محمد حسین‌حسینی‌تنکابنی‌که در«قصص‌العلما: ۶۰» اورا ذکرکرده ، واز آنجا وصفحهٔ (۵۹) چنین برآیدکه وی از طبقه سادات امام جمعهٔ اصفهان وشاگرد صاحب عنوان وفرزندش‌آقاسید محمد بوده ، وآقا سید محمد وی را اجازه می‌داده وامربفقه نوشتن فرموده ، لیکن او ازکثرت ورع و تقوی احتیاط می نموده و همان رشتهٔ تقلید را ازدست نداده وازآن پس دراصول وفقه تارك شد ، ودرعربیت ید طولائی داشته وبر

سیوطی «حواشی» بسیارکه مشتمل بر دقایق افکاراست نوشته آنگاه کرامتی ازوی نقل کرده وما احوال واتصال نسب طبقهٔ سادات امام جمعه اصفهان را درجلد دویم (سال ۱۲۰۷ شماره ۱۲۵ص ۳۱۴) نوشته‌ایم . وآقا سید ابوجعفرمرقوم برادری داشته بنام **آقا سید علی** که وی‌ازاساتید معقول خواهرزاده‌اش میرزامحمدتنکابنی مؤلف«قصص» ودرعلم حکمت‌درمملکت ایران اوحد اهل زمان ومدرس مدرسهٔ خان مروی درتهران بوده ، چنانکه در«قصص :۷۲» نوشته ودرسال ۱۳۰۲ نام‌آنها برده میشود .

سیم میرزا احمد ترك که در«قصص : ۷۷» وی را شاگرد اونوشته .

چهارم شیخ احمد بن زین‌الدین احسائی که در(۱۲۴۱) بیاید .

پنجم حاجی ملا احمد بن محمد مهدی نراقی که در(۱۲۴۵) بیاید .

ششم آقا سید جعفرثانی خوانساری که جد مؤلف «روضات» است ودر(۱۲۴۰) بیاید، ومؤلف روضات در ترجمه خود (ص ۱۲۷) فرماید : اجازهٔ آن جناب برای این جد من اطول ازاجازات دیگران برای اواست که همهٔ آنهابخطوط مبارکهٔ ایشان درنزد من می‌باشد وآن بخط شکستهٔ مجیز درپشت‌کتاب شرح صغیروی نوشته ، انتهی .

هفتم شیخ خلف بن عسکر کربلائی که در(۱۲۴۶) بیاید .

هشتم حاجی ملا صادق رشتی که در«قصص‌العلما» در ضمن تر جمه سید حجةالاسلام (ص ۱۱۶) اورا ذکرکرده وشرحی نوشته بخلاصهٔ اینکه اومردی نطاق وفی‌الجمله جامعیت داشت وشاگرد آن جناب بود وصد وهیجده سال عمرکرده وحواس اوبرجابودومن بوعظ او حاضرشده بودم ، عنوانی بلند می نمود لکن درانجام‌آن‌عجزداشت ، وبا دائی‌من‌آقاسیدعلی محبت در میانشان بود .

نهم آخوند ملاعبدالکریم ایروانی که در «قصص : ۷۷» وی را در عنوانی مخصوص ترجمه‌کرده بخلاصهٔ اینکه وی شاگرد صاحب عنوان ودر فضل و اشتهار فرید أمصار بود ، و« رسالهٔ‌ئی دراصل براءت » تألیف کرده‌که آن تمام نشده ، وهر روز مقدار یك ساعت از روزبرآمده تا دوساعت بظهرمانده بدون تکرار بزبان عربی درفقه یا اصول درس می گفت که اگرهمه‌تحریرمی شدتقریباً بقدر هزاربیت بود وطلاب از تحریر آن عاجز می شدند ، وهر روزبرای یك مطلب جزئی استدلالات بسیارمی نمود وفردا آنها را رد می کرد تا چند

روز وخود می‌فرمود این‌نه از بابت جربزه است ، بلکه من درحکمی استقامت دارم وتکثیر ایرادات وردآن برای تشحیذ اذهان طلاب است . و **وقتی** سید حجةالاسلام رشتی مرافعه‌ئی عظیمه مابین دونفر ازمردمان قزوین را ختم نموده وبیکی ازآنها حکم داد و چون بقزوین آمدندآخوند برخطاء آن واقف شده ونقض‌آفرا نمود لیکن پیش رفت نداشت وعلماء قزوین **همه حمایت** ازسید **نمودند ازاین جهت** دراشتهارآخوند منقصتی پدیدآمد والا بایدکه‌آخوند دراشتهار وحید اعصارباشد . **آنگاه** صاحب قصص نوشته : بلی اشتهار درهرعصری از اعصار مبتنی برحکم ومصالح‌کامله است‌که آنرا جزخدای‌کسی نمیداند وبعضی را می توان بعقل ادراك نمود،ونسبت میان فهم وعلم واشتهار**عموم من وجه** است . **وهم** در «قصص :۷۷» نوشته‌که آخوند درقانون تدریس راجل بود وکسی درنزد اوترقی نکرده ، انتهی . **لیکن** در«تنقیح‌المقال ۲ : ۲۱۱» فرموده‌که : پس ازاین‌که‌آخوند ازعتبات برگشته ودر قزوین بتدریس پرداخت شاگردانی معروف بهم رسانید که بعدها بنجف رفتند ، ازآن جمله‌فاضل ایروانی ومیرزای رشتی (أعلی‌الله‌مقامهما) ، انتهی . وفاضل مذکور در (۱۳۰۶) و میرزای رشتی‌در(۱۳۱۲) بیایند . **وهم در** «قصص» گوید که اونمازجماعت نمی‌کرد ، و نقض حکم سید نه از هوای نفس بود بلکه یا اعتقاد باجتهاد سید نداشت و در آن واقعه وی را علم بهم رسیده بود وبرسید شبهه شده بود وچون آنرا بنظر وی رسانیدند گفت سابقاً در اجتهاد سید شك داشتم ، چون رساله اورا دیدم برشك من افزود ! سپس سخنی ازاین قبیل ازوی درباره صاحب «جواهر» وحاجی ملامحمد صالح برغانی وتعریفی درباره شهید ثالث نقلکرده ، وهم حکایتی ازاینکه وقتی در تهران باآقامیرسیدحسن‌مدرس وآقا محمد مهدی کرباسی ملاقات وردی بریکی از تألیفات حاجی کرباسی نموده وآنها تصدیق‌کرده‌اند ؛ نقل‌کرده . **وهم** نوشته‌که وی می‌گفته که امروزمن اعلم می‌باشم وپس ازمن‌آخوند ملاعلی قرپوزآبادی وپس ازوی حاجی ملامحمد تقی‌نیزجایزالتقلید است ،ازایشان گذشته سایرعلماء قزوین یامشکوك الاجتهادند یا مبین‌العدم ، انتهی . وملاعلی مذکورشاگرد آخوند مزبور ودرجلد دویم (در سال۱۲۰۹ شماره ۱۴۴ ص ۳۵۵) گذشت وکلام مذکور ازوی نقل‌شده . **وهم** در«قصص: ۸۰» نوشته‌که آخوند دست از امورعلمیه‌کشید ، وهمی درصنعت‌کیمیا کارمی‌کرد ومی‌گفت آنرا درکربلا درویشی بمن‌آموخت .آنگاه حکایتی نوشته‌که‌گفته من وقتی خدمت آقاسید

محمد رسیدم ودوجزوه بمن داد مشتمل براینکه مطلبی میان سید حجةالاسلام وحاجی‌ملااحمد نراقی مورد مشاجره شده وازآقاسید محمد تصدیق خواسته بودند وآخوندآنرادیده وکلمات حاجی ملا احمد بنظرش مرجح آمده و آقا سید محمد نیزفرموده من هم چنین فهمیده ام ، ونیزخودآخوندفرموده‌که زمانی‌دو دفعه مرحوم حاجی سید تقی‌قزوینی عقدی‌کرده ومن‌آنرا ابطال‌کردم ومیان من و سید نقاری بهم رسید وهر دودفعه درخواب دیدم که مرا مورد عتاب قراردادند وپس از دیدن آن خواب ازوی عذر خواسته واو از من خوشنود شد . ودر هر دو واقعه کیفیت خواب را باو گفتم لیکن او در دفعهٔ دویم خبر از کیفیت خواب ها بمن داد . **تمام شدآنچه در«قصص» نوشته** . وچون‌تاریخ تولد یا وفات‌آخوند برما معلوم‌نبود أحوال او را در ضمن احوال استادش آقا سید علی نوشتیم و چنانکه دیـدی وی را شاگرد نهم او قرار دادیم .

دهم مرحوم شیخ ابوعلی محمد بن اسمعیل رجالی‌که در(۱۲۱۶) بیاید .

یازدهم مرحوم آقا سید محمد فرزند خودآن جناب .

دوازدهم حاجی محمد ابراهیم‌کرباسی‌که در(۱۲۶۱) بیاید .

سیزدهم سید حجةالاسلام حاج سید محمد باقرکه در(۱۲۶۰) بیاید .

چهاردهم میرزا محمد تقی بن علی محمد نوری که در جلد اول (سال ۱۲۰۱ ص ۱۱۶ ش ۶۵) گذشت .

پانزدهم حاجی‌ملامحمدتقی‌شهیدثالث‌که در(۱۲۶۳) بیاید .

شانزدهم حاجی ملامحمد جعفراسترآبادی که درجلد اول (سال ۱۱۹۸ ص ۸۳ ش ۴۴) گذشت .

هفدهم ملامحمد شریف ، شریف‌العلما که در(۱۲۴۶) بیاید .

هیجدهم حاجی ملا محمد صالح برغانی که در(۱۲۸۳) بیاید .

نوزدهم آقا سید محمد مهدی فرزند دیگرخود اوکه در(۱۲۵۹) بیاید .

بیستممرحوم سید نصرالله بن حسن‌حسینی استرآبادی‌که در«فهرست‌کتابخانه مدرسهٔ سپهسالار۱:۴۶۲»ذکرشده وهم دراین صفحهٔ فهرست نوشته‌که درپشت نسخه‌ئی از«شرح‌صغیر نافع» نوشته‌که : ازمؤلف این شرح روایت شده که هرکس برای کشف مهمی این دو بیت

را بخواند حاجت او برآورده شود وآن اینست :

زمانه برسرجنگ‌است یاعلی مددی کمك زغیرتو ننگ‌است یاعلی مددی

گشود کار دو عالم بیك اشارهٔ تست بکارما چه درنگ است یا علی مددی

بیست‌ویکم ازشاگردان (یاروات)صاحب‌عنوان: ملامحمدجعفر بن‌ملاعلی بن آقاحسین شاطرعقدائی یزدی‌که قطعه‌ئی ازشرح صغیرصاحب عنوان وقسمت هائی از«مختصر نافع» را باهم نوشته وهردو دریك جلد نزد آقای سید محمد علی روضاتی موجوداست، وخود حاشیه هائی‌بر نسخه«شرح‌صغیر» نوشته وتاریخ فراغت‌کتابت دویم‌چهارشنبه ۹ج۲ سنه۱۲۳۰میباشد.

بیست ودویم آقا محمد اسمعیل بهبهانی‌که درج۲ (سال ۱۲۱۶ ص۵۶۷) گذشت.

درروضات : ۴۱۶، نوشته‌که چون درسنه۱۲۱۶ فرقهٔ وهابیه درکربلای معلاریخته وآن قتل وغارت اند وهگین را درآن زمین برین بعمل‌آوردند ، وآنجناب فهمیدکه آنها می‌خواهند بخانه او بریزند واموال اورا غارت نموده و عیال و أولادش را بقتل برسانند ؛ أولاد واموالش را آنچه ممکن بود درمواضع مأمونه مخفی نمود و خودش تنها با کودکی شیرخوار در آنجا ماند وبا آن‌کودك درعمارت فوقانی خانه‌که جای هیزم بود بالا رفت‌تا وی رانبینند ونیابند ، وچون آنها آمدند وهمی در حجرات خانه بگردش‌پرداختند واز هر سوفریاد می‌کردندکه:میرعلی‌کجا است؟وبدان هیزم خانه رفتند ،آن جناب‌کودك را بسینه چسبانید وبخدا توکل نمود ودر زیر سبدی بزرگ پنهان شد،پس‌چون‌آنهابالاآمدند وغیراز هیزم چیزی آنجا نیافتند هیزم هاراهمه برروی‌آن سبد نهاده که وی را درزیرآنها بیابند وچون چیزی ندیدند نا امید بیرون شدند ، وجناب سید شکرکنان بیرون‌آمد وهمی‌حیران بودکه چگونه‌ویرا نیافتند ، وچگونه‌آن‌کودك‌ازگریه ساکت بود وصدابلند نمینمود،انتهی.

وما درجلد دویم این‌کتاب (سال ۱۲۱۶ عنوان ۲۴۰ ص ۶۰۸) شرح واقعهٔ فاجعهٔ وهابیهٔ ملعونه را دراین شهرمقدس درضمن سایروقایع ناگوارآن بازنمودیم .

ومرحوم‌آقا سید علی‌خود درماه محرم الحرام اینسال- مطابق (قوس - جدی) ماه برجی-درکربلای معلی‌وفات‌کرد ودر رواق شرقی‌مطهرنزدیك قبردائی خود آقای بهبهانی (اعلی‌الله مقامه)دفن شد، وازوی فرزندانی بازماند ، یکی‌آقاسیدمحمدکه در(۱۲۴۲) بیاید. ودیگرآقای سید محمد مهدی‌که در (۱۲۶۰) بیاید . و دیگر دختری که زوجه سید حسن

فاموری بوده که در (۱۳۰۳) بیاید. ودختر دیگری که زوجه شاگردش آقامحمداسمعیل بن آقامحمد علی بهبهانی بوده؛ چنانکه در «الذریعه ۲ :ش۷۸۲» فرموده . واین که زوجهٔ او دختر دائی واستادش آقا محمد باقر بوده نص چندین کتاب است ، ازآن جمله «تذکرةالانساب : ۱۰۴» وروضات :۴۱۴»، لیکن هم درتذکرهٔ مذکور(ص ۱۰۴ و۱۰۵) زوجهٔ دیگری نیز برایش نوشته که وی دخترملایعقوب نهاوندی ومادر او دختر میرزا محمد تقی نجف آبادی ومادراو دخترملانورالدین بن ملامحمد صالح مازندرانی ومادراوآمنه بیگم دخترملامحمدتقی مجلسی بوده.

واین آقا سید علی صاحب عنوان بملاحظهٔ شرح کبیر مذکور او بر « نافع » معروف به **صاحب شرح کبیر** است .

ودو نفر دیگر ازأعیان علماء شیعه که نیز نامشان سید علی بوده باوی اشتراک تقریبی در لقب وشهرت دارند که آنهارا سید علی کبیرمی گویند وهر دو ازسادات حسینی میباشند . **یکی** میرسید علی کبیر کربلائی که در(۱۲۰۷) گذشت . و **دیگری** میرسید علی مرعشی که در(۱۲۰۹) گذشت .

واین میرسید علی صاحب عنوان (چنانکه دیدی) ازسادات طباطبائی وحسنی میباشد، وتاریخ وفات وی بطوری که نوشته شد بماه وسال نص «نجوم السماء» تألیف ملا محمد علی کشمیری است ، وبدون تعیین ماه بلکه فقط سال مذکورمرقوم دربسیاری ازکتب دیگراست، ودرروضات چاپ ۱ : ۴۱۵» فی حدود احدی ومائتین بعدالالف نوشته، وما می گوئیم که **اولا** خود ظاهراست که لفظ **ثلثین** ازاین عبارت افتاده زیرا که وی در سال ۱۲۱۶ در وقعهٔ وهابیه بنص«روضات»زنده وکرامتی دراختفاء وی ازأنظارآنها آنجا ازاونقل کرده وگذشت، ودرترجمهٔ میرزای قمی (ص ۵۱۹ س ۱۰ و۱۱) درضمن اقوالی که دروفات او آورده نوشته که گفته اند : او درسنه احدی وثلثین و مائتین بعدالالف سال وفات صاحب « ریاض » بعینها وفات نموده، چنانکه نظیرآن دروفات دوشاعرمتخاصم درحیاتشان **فرزدق وجریر** رخ داده، بلکه نظیر این توافق دروفات دونفرمتباغض متخاصم بسیار واقع شده .

ونظیراین سخن را درترجمهٔ جریر(ص ۱۶۰) نوشته ازاینکه: کم میشودکه یکی از دو نفرضد یا صدیق بمیرد الااینکه دیگری درپی اومیرود . وهم درترجمهٔ فرزدق (ص۵۲۲) نوشته که چون فرزدق وفات کرد جریر گریه نمودپس باو گفتند که برموت مردی می گریی

که مدت چهل سال ترا هجومی‌کرد وتوهجوش می‌نمودی ! پس گفت دورشوید ازمن ! پس سوگند بخداکه دونفر یکدیگررا دشنام ندادند ودوچپش یکدیگر را شاخ نزدند که یکی ازآنها بمیرد الااینکه دیگری بکمی بعداز وی در پی اوخواهد رفت ! پس چهل روز بعداز او وفات کرد ، انتهی .

وثانیاً ازملاحظه بعضی ازتراجم « روضات » معلوم میشود که وی‌ازحدود عین سال معینی را می خواسته .

سنه ۱۱۹۵ شمسی

پنجشنبه ۲۱ربیع‌الاخر اول حمل ماه برجی

❁(۴۲۳- تولد قدسی ، شاعر گنجه‌ئی)❁

قدسی نامش شیخ‌ابراهیم‌وخود شاعری معروف ازاهل گنجه بوده‌که دراینسال (چنانکه درالذریعه ۹ : ۸۷۹ ش ۵۸۳۹، فرموده) متولد شده ، ودیوانی دراشعار، بزبان فارسی وترکی دارد ، وپس ازمدت پنجاه ویك سال قمری عمر درسنه هزار و دویست وهشتاد و دو وفات‌کرده ، وکسانی که قدسی تخلص دارند در (۱۲۰۸ شماره ۱۳۴) گذشت ، وبعضی هم در(۱۳۵۶) بیایند .

❁(۴۲۴- وفات مرحوم میرزای‌قمی، أعلی‌الله مقامه)❁

وی مرحوم حاجی‌میرزا أبوالقاسم بن ملامحمد حسن (علیه‌الرحمه) است ،که‌پدرش

بنا بمرقومات «قصص العلما : ۱۴۲» مردی از اهل علم و اصلاً از مردم شفت از محال رشت بوده و برای طلب علم باصفهان آمده و آنجا در نزد دونفر عالم میرزا حبیب‌الله و میرزا هدایت‌الله درس خوانده و پس از زمانی آنها بأمر سلطان برای ترویج شرع و اجرای قضاء بین مسلمین ازاصفهان بقریه جاپلق (جاپلاق) بروجرد آمده و در آنجا متوطن شدند ، ملامحمد حسن نیز با آنها بدان قریه آمد ، ودختر میرزا هدایة‌الله مذکور را ترویج ودر قریه دره باغ جاپلق سکونت کرد . واین ملامحمد حسن کتابی بنام «کأس السائلین» بروزان کشکول شیخ بهائی تألیف کرده ومشهور بزهد وعبادت بوده.

ومرحوم میرزا در آنجا ازدختر میرزا هدایت‌الله مذکور متولد شد ، وتاریخ تولدوی را در «روضات : ۵۱۹» درسنه هزار وصدوپنجاه ودو نوشته، وآن مطابق سال (۱۱۱۷یا۱۱۱۸) شمسی بوده، ودر «مرآت البلدان ، ج۴» درسنه ۱۱۵۰ نوشته ، وبنا بمرقومات «قصص» نخست در نزد والد ماجدش بعلوم ادبیه اشتغال داشته ، ازآن پس بخوانسار رفته و در خدمت آقا سید حسین خوانساری (که در ۱۲۱۰ گذشت) دراصول وفقه درس خواند وخواهر مجلله آن سید معظم را ترویج نمود .

آنگاه بعتبات عالیات رفت وچندی درنزد آقای بهبهانی درس خواند تا از او مانند استادش آقا سید حسین اجازه گرفته وبوطن خود برگشت .

در «قصص : ۱۴۳» نوشته که وی در آن ایام بحال فقروفاقه بود وآقا محمد باقر صلوة نیابت بنفسه می نمود و وجه آنرا بمیرزا می داد که صرف معاش خود نموده و بفراغت بال اشتغال بتحصیل نماید . ومعروف است که وی هروقت بعداز وفات آقا بکربلامی رفته نخست آستانه درب خانه آقارامی بوسید وسپس بزیارت حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) می‌رفت، انتهی.

در «روضات : ۵۱۸» نوشته که وی چنان همتی بلند درزمان تحصیل داشت که هرگاه شبها دراوقات مطالعه خواب براوغلبه می‌کرد چراغ را در زیرطاسی می‌گذاشت وسر براو می‌نهاد باندازه ئی که طاس گرم شده واو ازاحساس حرارت آن بیدارمی‌شد ، انتهی.

وباز در «قصص» نوشته که : وی بعداز مراجعت ازتحصیل بوطن پدرش که دره باغ بود رفت وچون آن قریه کوچك وابواب معاش بروی تنگ بود بقریه قلعه بابو ازقرای جاپلاق رفت وبانی حرکتش بدان مکان حاجی محمد سلطان که یکی ازاعیان وأرکان جاپلاق بود،

شد، واوازاهل ثروت وغنا ونهایت متدین وممین میرزا ومحب او بود، ودرآن جا دونفرازاهل علم بودند یکی میرزا هدایت‌الله برادر حاجی محمد سلطان مذکور و دیگری علی دوستخان ابن حاجی طاهرخان ، واین دونفر درنزد میرزا بخواندن نحووومنطق مشغول شده و «شرح جامی» و«حاشیه ملاعبدالله» را نزد وی می‌خواندند واهل آن قریه قدرمیرزا را نمی‌دانستند ویك نفرملای دهاتی درآنجا درمقام استخفاف وی بود .

آری ! ماندن دردیهات همین خاصیت را دارد ، چنانکه گفته‌اند :

مرغ دم سوی شهروسر سوی ده دم آن مرغ از سر آن به

ومولوی رومی در«مثنوی» فرموده :

ده مرو ده مرد را احمق کند مرد را بی عقل وبی رونق کند

وآخرآن جناب ازجهالت‌مردم‌آن دیه دل تنگ شده ودست بآسمان برداشت که‌خدایا بیش ازاین ذلت مرا مخواه وازآن دیه بیرون شده وباصفهان رفت ودرمدرسه کاسه‌گران منزل نمود ، درآنجا هم بعضی‌که آثار رشد را دروی دیدند اهانتی بدو نموده واو بشیراز رفت،وآن‌وقت‌زمان‌سلطنت‌کریم خان بود ، پس‌دوسه سال‌درآنجاماند ، واوراشیخ‌عبدالمحسن با پسرش شیخ مفید اعانت نموده ووجهی بوی دادند .

(اینجاصاحب‌قصص‌اشتباه‌نموده و بایدبجای شیخ عبدالمحسن شیخ عبدالنبی بنویسد که ما نام هردو نفر پدروپسررا درسال (۱۲۲۹) بردیم) .

پس میرزا آن تنخواه را گرفته و باصفهان برگشت و چون اسباب اجتهاد نداشت بعضی ازکتب استدلالیه وکتب لغت وأحادیث را خرید . گویندکه درآن زمان کتب رابه‌من می‌فروختند، ومن‌بوزن شاه را که معادل ده من تبریز بود بده تومان معامله می نمودند ، وچون برحسب عادت بایع‌کفه میزان مبیع را سنگین تر ازسنگ وزن مینماید لهذا میرزا کتاب «الروضةالبهیه» راکه‌شرح«لمعه دمشقیه»است بربالای‌کتب‌گذاشت‌که‌کفه‌کتب سنگین ترشود ، وبالاخره باز ببابوبرگشت وبعضی از طلاب در آنجا نزد وی بفقه واصول مشغول شدند . وچون‌آنجا خالی ازعلما وفضلاء مشتغلین بود ومردمانش بجهت عدم ادراك و تمیز میان حسن و قبح اعتنائی بدان بزرگوار نداشتند ؛ آن جناب بسوی بلده طیبه قم انتقال فرمود، وآنجا ازبرکت حضرت فاطمهٔ معصومه (علیها السلام) ونظر بمضمون ان‌مع‌العسر

یسراً ، وفحوای خبر انتمای **ویأبی الله الاأن یتم نوره** ، ومضمون خبر مشحون **ان الله لایضیع اجر المحسنین** ؛ خلاق عالم اورا وسعت در روزی وعلم واعتبار ومقبولیت درأنظار أبناء روزگار کرامت فرمود ودرآنجاأوقات خودرامنحصردرتألیف وتصنیف ومقابله وتدریس وأجوبهٔاسفتا ونمازجمعه وجماعت وارشاد خلایق فرمود . **وازجملهٔ** فتاوی اوحرمت کشمش مطبوخ است ، وجایزمی دانست که مقلد برأی مجتهد خود طی مرافعه نماید .

آنگاه در«قصص» بعضی ازاساتید وتألیفات اورا نام برده که ما اینك آنها را با ملاحظه «روضات» و«الذریعه» بترتیب حروف اینجا می‌آوریم :

اما تألیفات او: اول کتاب «اجوبة المسائل» یا«سؤال وجواب» درسه جلدکه بحری مواج ازلآلی آبدار درجواب سؤالاتی است که ازوی نموده‌اند ومملواست ازتحقیقات لطیفه ومطالب شریفه وازآن جمله **«رد صوفیه»** وغیره ، ودر«روضات» فرماید هرجلدی ازآن بترتیب کتب فقه ازطهارت تادیات ، وانصاف اینکه آن ازنیکوترین ونافع ترین کتبی است برای خواص وعوام ، وهرکه خواهد حق معرفت بفقاهت وی وحسن سلیقه وخلوص قصدآن جناب پیداکند همانا بایدآن کتاب را مطالعه نماید ، وچه خوب گفته‌است بعضی‌ازاصحاب که صاحب «قوانین» افضل ازصاحب «ریاض» درفقه بوده وکتابش دراصول مشهورشده ، وصاحب «ریاض» افضل از او دراصول بوده وکتابش درفقه شهرت یافته ، انتهی .

دویم تعلیقه برشرح استادش آقاسیدحسین خوانساری برعبارتی‌از«شرح لمعه»در نمازجنایز.

سیم «دیوان‌اشعار» بفارسی وعربی قریب پنج هزاربیت

چهارم«رساله مبسوطه‌درابواب فرائض‌ومواریث».

پنجم «رساله دراصول خمسهٔ اعتقادیه» وعقاید حقه اسلامیه :

ششم «رساله درجواز قضا وتحلیف مقلد برأی مجتهدش» که اشاره بدان نمودیم .

هفتم«رساله درعموم حرمت ربا نسبت بسایر عقود معاوضات» .

هشتم «رساله درعموم‌لاضرر».

نهم «رساله درقاعده تسامح درادله سنن ومکروهات».

دهم «رساله دیگری درقضا وشهادات» که در«روضات» فرماید :آنهاهشت هزار بیت وهردورادرضمن‌أجوبة‌المسائل مذکوردرج کرده،انتهی .

یازدهم «رساله درمن أجج ناراً فی ملکه» .

دوازدهم «رساله در وقف» ، و بعضی از این رسائل جزو «أجوبة المسائل» او می باشد، وشاید شرحی که در «قصص» در ترجمه خودش (ص۶۸) ذکر کرده که وی برحدیث «سئل علیه السلام: هل رأیت رجلا ؟ قال نعم والی الان أسئل عنه، فقلت من انت» الخ ، نوشته (وآخوند ملاعلی نوری بر آن حواشی نوشته و ایراداتی در آن برمیرزا فرموده، وصاحب « قصص » در شرح خودش برشرح میرزا آن ایرادات را رد نموده) نیز جزو «اجوبة المسائل» باشد .

سیزدهم «شرح کتاب تهذیب الوصول» بسوی علم اصول تألیف علامه که آنرا «تهذیب الاصول» یا تهذیب الوصول هم می گویند، ودر «قصص» نوشته من آنرا ندیده ام لیکن شنیده ام که بهتر از «قوانین» است، انتهی.

چهاردهم کتاب «غنایم الایام» که کتاب استدلالی بزرگی است درابواب عبادات باذکر جمیع اقوال وتحقیق حق وفروع ، وهرچند خود مؤلف تا ابواب عبادات بیشتر ننوشته لیکن با ضمیمه کردن رسائل فقهی دیگر وی بآن گویا کتابی است جامع تمام ابواب فقه ، چنانکه در «الذریعه ۱۶ : ۶۳ ش ۱۷» فرموده .

پانزدهم کتاب «القوانین المحکمه» دراصول فقه که بغایت مشهور ودر زمان خود اوتا کنون مورد تدریس و تدرس علماء صدور وبزرگان دهور قرار گرفته ، انجام تألیف آن سلخ (ع۲) سنه ۱۲۰۵ . در «کشف الظنون ۲ : ۱۳۱۱ در پاورقی» فرماید : قوانین در هرعلمی گفتارهای جامعی است منحصر در الفاظ کم وعلوم بسیار، انتهی . ودر «روضات : ۵۱۶» فرموده: این کتاب جمیع کتب اصول را نسخ کرده بلکه ابواب وفصول پیشینیان ماهررا در مراتب معقول ازبین برده . وهمانا آن را درموقعی که طلاب کتاب «اصول معالم» را درنزد اومی‌خواندند نوشته ، وسپس حواشی بسیاری از خود بتدریج بر آن اضافه نموده باندازه خمس اصل کتاب ، وآنچه برآن زد نوشتند شهرت واعتبارش برافزون شد؛ چنانکه مکرر بچاپ رسیده وهمی طالبین آن زیاد تر گردیده ، واینها نمیباشد مگر از جانب حضرت ایزد تعالی (جل جلاله) که بنیات بندگانش خبیر وبرهر کاری قدیر است وعزیزمی کندهر که راخواهد، انتهی.

ودر «قصص العلما : ۶۹» شرحی ازخود بر مبحث عدم صحت سلب ازآن کتاب ذکر کرده ونوشته که آن مشتمل برحل مطالب آن وایرادات بسیار ومعنی دور وأقسام آن است .

وهم در آن صفحه درضمن تألیفات خود «تعلیقه»ئی بر آن کتاب ذکر کرده ودرباره آن نوشته که مشتمل برمجلدات متعدده است ودراصل برائت و استصحاب بتفصیل آن مباحث را بیان کرده‌ام ومحاکمه کرده‌ام میان فضلا که رد برمیرزا نموده‌اند .

ودر(ص۱۴۴) تقریباً مطالب مرقومه را مکرر کرده بدین معنی که آن کتاب رابعنوان «قوانین‌الاصول» ذکر کرده ونوشته که آن در دو مجلد وتقریباً پنج هزاربیت است ، و اصول را پیش ازاوبآن دقت ومتانت ننوشته‌اند ، ومعروف است که علما دوازده هزار غلط لفظی بر آن کتاب گرفته‌اند ! لیکن آنجناب درحین تألیف آن کتاب در دریای فکرغوطه ور بوده ودر مقام تقریروتحبیر لفظ نبوده . وازمرحوم حاجی ملامحمدصالح برغانی شنیدم که می‌فرمود: میرزا درتألیف «قوانین» این قدرفکر کرده بودکه ثقل سامعه بهم رسانید !انتهی.

ودر«روضات : ۵۱۹» نوشته که چون وی«قوانین»راتألیف کرد نسخه ئی ازآن را در نجف خدمت سیدبحرالعلوم بردند ،آنجناب پیش ازآن که بداند تألیف کیست فرمود : این کتاب را من دیدم وندانم ازکیست ، الااین که صاحبش را آفتی درگوش یا چشم رسیده یا البته خواهد رسید ! پس حاضرین گفتند آن تألیف میرزا است وپس ازفراغت بثقل سامعه مبتلا شده ، انتهی .

ودر «قصص : ۱۴۴» فرموده که: چون حاجی ملا احمد نراقی نسبت بقوانین ردودی برمیرزا نوشت،لهذامیرزاحواشی «منه» دریك مجلد بر آن نوشت و ردود مذکوره را مندفع ساخت . و علمائی که بعداز میرزا آمده‌اند ردود بسیار بر « قوانین » نوشته‌اند ، مانند : ۱ـ شیخ محمد تقی در « حاشیه معالم » ، و۲ـ برادرش شیخ محمد حسین در « فصول » ، و۳ـ حاجی کلباسی در«اشارات» ، و۴ـ استاد مؤلف در «ضوابط» ، و۵ـ حاجی ملا احمد نراقی در«مناهج» ، و۶ـ شیخ مرتضی در«رسائل»خود ؛لهذا این فقیر مؤلف کتاب«تعلیقه‌ئی بر کتاب قوانین » نوشته‌ام و آنرا مسمی نمودم به «محاکمات بین‌الفضلاء السبعه» در چند مجلد وبسیاری از ایرادات این فضلا را مرتکب شده‌ام با تحقیق حق ، انتهی.

و مقصود از فضلاء سبعه ، خود میرزا مؤلف کتاب و این شش نفر که ردود بر آن نوشته اند میباشد.

شانزدهم «کتابت» مفصله‌ئی‌ازنجف باستادش آقا سید حسین مذکور . ودر « الذریعه

۱۷: ۲۰۳» نوشته که خود میرزا «حواشی مدونه‌ئی» بر آن دارد.

هفدهم کتاب «مرشدالعوام» که رساله عملیه تقلیدی است وآنرا درسنه ۱۲۱۷ تألیف کرده. وحاجی سید محمد شفیع جاپلقی که در (۱۲۸۰) بیاید نیز رساله ئی بدین نام در نماز دارد .

هیجدهم کتاب «معین‌الخواص» درعبادات بطورمختصر بعربی .

نوزدهم کتاب «مناهج» درطهارت وصلوة وبسیاری ازابواب معاملات .

بیستم «منظومه‌ئی درعلم معانی وبیان» .

بیست‌ویکم رساله در«تعلیقه بررساله شهید ثالث» دراین مسئله که زید ملکی رابعمرو انتقال داده وبکرضامن درك آن شده ، آیا چنین ضمان صحیح است یانه ؟ وشهید اختیار عدم صحت آنرا نموده ، ومیرزا در آن رساله استدلالات اورا رد نموده ، وشهید برتعلیقهٔ میرزا رد نوشته . ودر«قصص : ۲۱» نوشته هرسه رساله درنزد من است .

بیست ودویم کتاب «عین‌العین» که حاجی میرزا محمدأخباری کتابی بنام «انسان‌العین» درنقض آن نوشته .

واز آنچه گذشت معلوم شد که اساتید درس (یامشایخ‌اجازهٔ روایت) اوچند نفرند که اینك ما أسماء آنها را با بعضی دیگر که اینجا ذکر نشده بترتیب حروف مرتب نموده ومی نویسیم :

اول‌مرحوم آقاسید حسین‌خوانساری که در(ج ۲سال ۱۲۱۰ص۳۷۴) گذشت ، وروایت می‌کند ازملامحمدصادق ابن فاضل سراب ازدائیش محقق سبزواری ازشیخ بهائی .

دویم آقا محمد باقربن محمد اکمل بهبهانی که در(ج۱ سال ۱۲۰۵ ص۲۲۰) گذشت.

سیم آقامحمدباقربن‌محمدباقرهزارجریبی که هم در(جلدو ـال‌مذکورص۲۳۵) گذشت.

چهارم پدرش ملامحمد حسن .

پنجم‌مرحوم شیخ محمد مهدی فتونی که‌هم‌درجلددویم (دراحوال فاضل‌نراقی) گذشت.

وهم چند نفر درنزد اودرس خوانده یا ازوی روایت می‌کنند :

اول سید عبدالله شبر که در(۱۲۴۲) بیاید .

دویم سید علی خوانساری که در(۱۲۳۸) بیاید .

سیم علی دوستخان قلعه بابوی که دراول عنوان (درص۹۱۳) ذکرشده .
چهارم حاجی محمد ابراهیم کرباسی که در(۱۲۶۱) بیاید .
پنجم حاجی سید محمد باقرحجةالاسلام که در(۱۲۶۰) بیاید .
ششم ملامحمد شریف شریف‌العلماء که در(۱۲۴۶) بیاید .
هفتم سیدمحمدمهدی خوانساری که‌هم‌در(۱۲۴۶) بیاید.
هشتم حاجی میرزا مسیح تهرانی که در(۱۲۶۳) بیاید .
نهم میرزا هدایت‌الله قلعه بابوی که دراول عنوان (درص۹۱۳) ذکرشد .

وآن جناب در اینسال وفات کرده و بجنان جاویدان انتقال فرمود ، چنانکه این مادهٔ تاریخ برآن دلالت دارد :

«ازین جهان بجنان صاحب قوانین رفت»

۱۲۳۱

واین‌ماده‌مبنی براین‌است که‌کلمهٔ (این) بدون (ا) نوشته شودواگرالف‌آن نوشته‌شود **۱۲۳۲** خواهد شد .

وماده دیگربتعمیه برای‌آن گفته‌اند بدین نحو :

«ربودنافهٔ مشک‌ختن زناف غزال»

که مقصود از ناف کلمه غزال حرف (ز) باشد ونافه مشک ختن نقطهٔ آن ، وچون ربوده شد **غزال** و **۱۲۳۱** خواهد شد .

ودر«روضات» درهامش (س ۱۰ صفحه ۵۱۹) در **۱۲۳۳** نوشته ومصراع مذکور اول را بدون الف (این) آورده وگوید وی دراوائل عشرهٔ مشؤمه اوائل هفتاد بود ،و در(س۱۱) تصریح به **۱۲۳۱** نموده ونوشته درعین سال وفات صاحب « ریاض » بوده ، انتهی . چنانکه ماوفات‌صاحب«ریاض»راکه مقصود آقاسید علی کربلائی باشد در(ص۹۰۹) دراینسال(۱۲۳۱) نوشتیم ، ودر«منتظم ناصری» و«تاریخ اصفهان» وفات‌آن هردو را در **۱۲۱۳** نوشته وظاهراً تاریخ اصفهان نقل ازمنتظم‌کرده باشد ،ونشایدگفت مقصود آن دو کتاب نیز **۱۲۳۱** بوده ودرتشکیل ارقام هندی عدد آحاد وعشرات جابجا شده ؛ زیرا که آنها وقایع را سال بسال نوشته اند ، وممکن‌است که مآخذی که‌ازآنها نقل‌کرده اندرقمهای‌این‌دومرتبه‌جابجاشده‌باشد.

ومرحوم میرزا پس ازوفات در درقبرستان بزرگ قم درطرف جنوب مقبرهٔ شیخان دفن شد وتاکنون آن قبر مطهر در بقعه‌ئی مخصوص درنزدیکی صحن مطهر جدید معین و معلوم ومحل زیارت ورفت وآمد خصوص وعموم است .

وازاو چند دختر باقی مانده چنانکه در«قصص : ۱۴۴» نوشته ، **یکی زوجه** حاجی ملا اسدالله بروجردی (که در ۱۲۷۰ بیاید) . و **دیگری زوجه** ملاعلی بروجردی (که در۱۲۶۹ بیاید) . وهم درآخرآن صفحه نوشته که: یکی از دختران میرزا راحاجی کلباسی برای پسرش آقا محمد مهدی خواستگاری کرده ، وچون میرزا وفات یافت حاجی فسخ آن عزیمت نموده ودخترحجةالاسلام را برای آقا محمد مهدی خواستگاری کرده ودرحبالهٔ نکاح اودرآورده ، والله یعلم که مقصود حاجی چه بوده ، البته افعال مسلمین را باید حمل بصحت نمود ، ولاسیما افعال رؤسای دین وبزرگان شریعت سیدالمرسلین ، انتهی .

ودر«قصص العلما» درترجمهٔ صاحب ضوابط (ص۱۲) نوشته که فاضل قمی صاحب قوانین را پسری بوده و مرحوم فتحعلی شاه خواهش نمود که یکی ازصبایای خود را بپسر مرحوم میرزا داده باشد . بعداز انقضاء مجلس میرزا ازخدای تعالی خواست که اگر باید شاهزاده بمزاوجت پسرمن درآید پس پسرمرا مرگ بده ! پس ازانجام دعاء پسرمیرزا درمیان حوض خانه غرق شد ووفات یافت ،تمام شدکلام قصص .

ومرحوم حاجی آقامنیرالدین می‌فرمود آن حوض مساوی زمین بوده و دراطرافش دیواره نبود ، وآن فرزند بقهقری درخانه راه میرفت ودرحوض افتاد ، انتهی .

ومرحوم میرزا با مرحوم آخوند ملاعلی نوری (که در۱۲۴۶ بیاید) مربوط بوده وآشنائی داشته ویکی از اجوبهٔ کتاب « سؤال وجواب » او جواب مراسلهٔ مفصله‌ئی است که آخوند مذکور بوی نوشته ودر«قصص : ۱۲۱ تا ۱۳۲» شطری از آنرا نقل کرده و تاریخ اجوبه میرزا روز۱شنبه ۱۱ ج ۲ سنه ۱۲۲۷ است .

وهم درسالی (چنانکه آنجا درص ۱۲۰ نوشته) وی با ملاعلی مذکور هم کجاوه شده وبعتبات عالیات رفتند ودر بین راه میرزا ازاشعار مولوی در«مثنوی» صفحه صفحه و ورق ورق از حفظ می‌خواند واز آخوند سؤال می‌کرد وآخوند خودرا دزدیده می گفت:من درأشعار چندان سررشته ندارم وبقدری که شما اشعارضبط دارید من ضبط ندارم ، انتهی .

❁(۴۲۵- تولد حاجی پرویزخان ، شاعر بابادی چهارمحلی بختیاری)❁

وی‌ازشعراء ناحیه چهارمحل اصفهان‌ومعاریف رجال‌آن سامان بوده ، وشرح‌احوالش درکتاب «تاریخچهٔ دو قرن اخیرشعرا وعرفای چهار محل‌و بختیاری» بدین عبارت نوشته (در ص ۸۸) :

پرویز . اسمش نیز پرویز،معروف بحاجی میرزا پرویز خان ، ازبزرگ زادگان وخوانین مهم طایفه بابادی بختیاری هفت لنگ بوده ، تولدش درسال ۱۲۳۱ هجری قمری دربختیاری ووفاتش درسال ۱۳۰۱ هجری قمری در سن هفتاد سالگی در مکه معظمه اتفاق افتاده است . این شخص علاوه برطبع سرشار و احاطهٔ کامل بر علوم ادبی ، از کلیه علوم متداولهٔ‌زمان‌مانند تاریخ وجغرافیا وسایرعلوم عربیه ازقبیل صرف ونحو وفقه واصول ومنطق ومعانی وبیان ؛ اطلاعاتی کافی و معلوماتی وافی‌اندوخته بوده است . در نویسندگی نیز ید طولائی داشته وبکلیه فنون نثرنویسی ومنشآت زمان خویش آشنائی‌کامل پیدا نموده ومتبحر بوده است، بطوری‌که یکی‌ازعلل مهمه ترقی وپیشرفت حسینقلی‌خان ایلخانی وجود اوبوده، ودرتمام مراحل زندگی اورا جزء ملا زمان وندیمان وحتی یکی ازبزرگترین راهنمایان‌او بوده است.اشعارش‌بسیار ولی جزاین چند قطعه از اوبدست نیامد ، ازبدیهه سرائی و حضور ذهن مشارالیه نیزداستانها برسرزبانها است ، من جمله رباعی زیررا معروف است درحضور حسینقلیخان ایلخانی درمورد مسافرتی‌که بدون وی نموده بوده فی‌البداهه سروده :

هرگز سفرت چنین دلاویز نبود و اسباب نشاط از همه چیز نبود
نیکو سفری بود ولی نقصی داشت آن بود که همراه تو پرویز نبود

ایضاً مخمسی است معروف‌که درمدح مولای متقیان وامیرمؤمنان اسدالله‌الغالب علی‌بن ابیطالب سروده است ، بدین مطلع :

گسترده بگلزار صبا دیبهٔ اطلس وان دیبه اطلس همه از قاقم و املس
هر لاله نو خاسته و هرگل نادرس آن شکل‌مربع شده واین‌طرزمخمس
واین طرزمسبع شده واین شکل مسدس «الخ»

❁(۴۲۶ـ تولد حاجی میرزا علی اصغر بروجردی ـ ره)❁

وی فرزند مرحوم علی اکبر، وخود ازعلماء معروف عصر بوده که در«المآثر : ۲۱۷ ستون‌س ۱ » عنوانی دارد ، و هم شرح احوالش در«ریحانة الادب ۱ : ۱۵۶» و « فهرست کتابخانه مبارکه رضویه (ع) ۵ : ۳۴۲» نوشته ، وازآنها چنین برآید که وی دراینسال بنص«ریحانه»دربروجرد متولد شده ، وهم در بروجرد ونجف فیض صحبت وتدریس جماعتی ازعلما وحکماء عصر را دریافته ؛ همچون حاجی میرزا علینقی بروجردی وحاج ملا اسدالله بروجردی و شیخ محمد نجفی (۱۲۸۸) و صاحبان « جواهر » و « فصول » و « ضوابط » و« أسرارالفقاهه » ، و کتب چندی تألیف‌کرده ؛ ازاینقرار:

اول کتاب «الافاضات الرضویه» درنشآت انسانیه از تولد تا حشر ونشر . دویم‌کتاب «البوارق‌اللامعه» درامامت . سیم «کتاب التیمم» بفارسی . چهارم‌کتاب «درمکنون» بنظم‌در اخلاق. پنجم‌کتاب«سیف‌الشیعه»دراثبات‌امامت‌ائمه ع . ششم‌کتاب«سیف‌المجاهدین»درجهاد ودفاع.هفتم‌کتاب«شرح‌منظومه‌دروصایا».هشتم‌کتاب«صلوة‌الجمعه» . نهم‌کتاب « ضیاءالنور » که‌منظومه‌ئی‌است‌مثنوی دراخلاق، نظم‌آن سنه۱۲۷۶ . دهم‌کتاب «ظلمة مظلمه» در ردبابیه. یازدهم‌کتاب «عقائدالشیعه» . تألیف‌آن سنه ۱۲۶۳ . دوازدهم‌کتاب «فارق‌الحق» درمسائل مختلفه بین شیعه وسنی . سیزدهم کتاب «فوائدالشیعه» . چهاردهم کتاب «فیض‌الرضا(ع) » درمرگ‌وعوالم بعدازآن . پانزدهم‌کتاب « کفروایمان»درعلائم آن هردووعلائم نفاق‌وموجبات فسق وضروریات دین.شانزدهم‌کتاب «لآلیُ‌الکلام» درفروع‌واحکام . هفدهم‌کتاب «اللؤلؤ المنثور» دربعضی ازخطب‌حضرت امیر(ع) وبرخی‌ازمنظومات مؤلف . هیجدهم‌کتاب«مخزن الاسرار» . نوزدهم‌کتاب «مشکوة‌الانوار» . بیستم‌کتاب «معدن الحکمه» . بیست ویکم‌کتاب «منهج‌الحق» . بیست ودویم‌کتاب «مهمات‌الاصول». بیست وسیم‌کتاب «نورالانوار» دراحوال حضرت حجت (ع) ، تألیف آن سنه ۱۲۷۰ ، وبرخی ازتألیفاتش درآخرآن ذکرشده .

وازآنچه گذشت معلوم شدکه وی شعرهم می گفته وهمانا تخلص **نیر**می نموده ، و **نیر** تخلص چند نفر دیگر از شعراء است بدین قرار: **اول** یك نفرکه در«مطلع الشمس۲ :۲۱۷» ذکرشده وماده تاریخی برای بنای بقعهٔ امامزاده یحیی مدفون در سبزوار گفته که سال آن ۱۲۸۰ میشود . **دویم** نیراصفهانی که در(۱۳۰۸) بیاید .

❁(۴۲۷ـ وفات میرزامحمد تقی۲۷حکیم الممالکی)❁

وی‌فرزندسیدمحمدحسین ۲۶ بن سید ابراهیم ۲۵ بن سید اسمعیل ۲۴ بن سیددرویش ۲۳ بن سید داود ۲۲ بن سید اسدالله۲۱ بن سید جلال‌الدین ۲۰ بن‌سید عباد ۱۹طباطبائی (ره) است .

مرحوم سید عباد ۱۹ طباطبائی در۱۲۰۴ (ش ۱۰۰) گذشت .

نواده‌اش سید اسدالله ۲۱ ازمعاریف مائهٔ ۱۱ ودر دولت صفویه صدر وحکیم الممالك بوده ، واز زمان وی تا کنون أولاد وأعقابش را آل حکیم می خوانند وآنها جماعتی بسیار ودرنجف وأطراف شط فرات‌متفرق میباشند ، وچنانکه در(۱۲۳۰) متذکرشدیم این‌خانوادهٔ آل حکیم که سادات طباطبائی وحسنی هستند غیر ازخانوادهٔ آل میرحکیم‌اندکه آنهاحسینی واز اولاد حضرت زید شهید (ع) اند .

ومیرزا محمد تقی صاحب عنوان ازاطبا ومهندسین عصرخود بوده ، واول کس است از این سلسله که از ایران بعراق عرب هجرت ودر نجف سکونت نموده واولاد او خانوادهٔ **آل حکیم** را درآن شهرتشکیل داده‌اند ، واو«کتابی درطب» تألیف ، ودر اینسال در نجف با عمری طویل‌وفات کرده . ویکی از اعقاب اوسیدمحمد سعید ۳۲ بن سید محسن۳۱بن سید ابوالباقرحسن۳۰ بن‌سیدحسین۲۹ بن‌سیدمحمد۲۸ بن‌میرزا محمد تقی مرقوم۲۷ از شعرای‌عصر و«ازجوزه‌ئی درسلسلهٔ نسب» خودشان گفته که در «جزء ۱۰ سال ۳ مجله مبارکهٔ المرشد ، درص ۴۱۵» درج‌شده ومطلع آن این است :

قال محمد السعید الحسنی نجل المهذب الأبی‌المحسن

تا اینکه فرماید :

و بعد انـی نـاظم آبائـی سلسلة فـی العلم و الا بـآء

❁(۴۲۸- وفات حاج هاشم شاعر کعبی)❁

کعب ، بطوری‌که آقای سید محمد حسن طالقانی در مقدمهٔ « دیوان » صاحب همین عنوان (چاپ ۲ درنجف اشرف) نوشته ، نام طایفه بزرگی‌استازأعراب‌که بعضی ازمردمان عامی آنرا **چعب** بفتح جیم فارسی می‌گویند ، و آنها در برخی از بلاد عراق عرب وغیره سکونت دارند ، وازآن جمله صاحب عنوان است‌که وی فرزند **حردان** و از شعرای زمان بوده ، انتهی .وبقول‌نویسنده مقدمه مذکور ؛ شرح حالی ازوی دردست نیست.

واز جملهٔ اشعارش قصیده‌ئی است طولانی در واقعهٔ وهابیه وقتل وغارت‌کربلا (که در سال۱۲۱۶ ش۱۱ص ۶۰۸ اشاره بدان نمودیم) گفته‌که این چند بیت ازآن است :

انت الملوم فمن یکون الألوما فلك‌الظما هیهات معسول اللمی

مـاطال لیلك بعـد لیلی حسرة الا و کنت بهـا کمثلی مغرمـاً

لك فی الظعائن سلوة لوأمهلوا انـی وقد ساق الرکاب و هوما

انی‌وقدساق الرکاب وأعـجل الـ حادی و أنجد بالفریـق واتهما

افـأنت طالب سلوة من بعد هم وتکـون أنت کمـا زعمت متیما

یاسعد ! قف بی فی المنازل ساعة نبکی‌فربةعبرة تسقی(تشفی)ظما

نبکی نفوس تقی تراق علی‌الظبی ظلماً ، و اجساداً تغسلها الدما

نبکی لصرعی فی التراب تخالها فی اللیل من فوق‌البسیطة أنجما

نبکی حرائـر هتکت أستارها بعد الحجاب فأصحبت مثل الاما

نبکی علی النفر الذین تتا بعوا نحـو المنون معظماً فمعظما

نبکی البد و رالکاشفات بنور ها لیـل الضلال اذا ضلال ابهما

نفست بهم ارض الطفوف فلم تزل تجنی العظـیم وتستفبد الاعظما

و لعت بکسف النیرات فأ کسبت شرفاً علیه الدهر تحسد ها السما
قد کنت أحسب أن غایة کربها یوم قضی (ابن محمد) فیه ظما
فـاذاالرزایـا لاتـزال بـر بعها فذاً تطرق بـالخطوب و توأما

وحاج هاشم دراینسال وفات نموده چنانکه در «شهداء الفضیله :۲۸۸» فرموده .

❁(۴۲۹ ـ وفات طهطاوی سنی)❁

وی ازعلماء أهل سنت و«حاشیه‌ئی» دارد بر کتاب «الدرالمختار» در فقه ابوحنیفه ، ودراین سال وفات‌کرده ؛ چنانکه در«کنزالعلوم : ۶۶۸» آورده .

❁(۴۳۰ ـ تولد موسیو ریشارد فرنگی)❁

موسیو ریشارد، ظاهراًمردی فرنگی و بمذهب‌نصرانی‌بوده ، وبطوری‌که در «الذریعه ۱۸ : ۲۰۵» فرموده بعداًمسلمان‌ومسمی‌بمیرزارضاخان‌شده،وازآنجاچنین‌برآیدکه‌وی‌دراینسال متولدشده‌وکتب‌چندی‌بفارسی‌تألیف‌کرده : اول‌کتاب «تاریخ نیکولا». دویم «سیاحتنامه».سیم « صرف و نحوفرانسه » معروف بگرامر . وپس از مدت هفتاد وهفت سال عمر درسنه هزار وسیصد وهشت وفات‌کرده .

❁(وفات مرحوم سید مهدی دلداری ، علیه الرحمه)❁

آخرذی‌الحجه . شرح احوال او در ج ۲ (سال ۱۲۰۸ص۳۴۷ش۱۳۹) گذشت .

سنه ۱۲۳۲ قمری **مطابق** سنه ۱۱۹۵ شمسی

غره محرم الحرام (. . .) قوس ماه برجی

❁(۴۳۲ـ قتل حاجی میرزا محمد۳۳ أخباری نیشابوری)❁

بطوری‌که نواده‌اش ابراهیم بن میرزا احمد ـ چنانکه تفصیل‌آن بیاید ـ نوشته :
وی جمال الدین‌ابو احمد۳۳ ابن السید میرزا عبدالنبی۳۲ بن‌السید میرزاعبدالصانع ۳۱ابن‌السید میر عبدالنبی ۳۰ بن‌السید میراحمد ۲۹ بن میر حسین۲۸ بن‌میرعبدالله۲۷ بن السید میرحسین ۲۶ بن‌السید میرعزالدین ۲۵ بن‌السید میرعبدالله ۲۴ بن السید میرعلاء ـ الدین ۲۳ بن‌السید میراحمد ۲۲ بن‌السید میرناصر۲۱ بن‌السید جمال‌الدین ۲۰ بن‌السید حسین ۱۹ بن‌السید تاج‌الدین ۱۸ بن‌السید سلیمان ۱۷ بن‌السید غیاث‌الدین ۱۶ بن‌السید ابراهیم ۱۵ بن‌السید یونس ۱۴ بن‌السید حیدر ۱۳ بن السید اسماعیل ۱۲ بن ابی اسمعیل السید احمد ۱۱ بن ابی‌القاسم السید حسین ۱۰ ابن ابی احمد موسی۹ المبرقع ابن‌الامام ۸ محمدالتقی الجواد (علیه‌السلام).

نسب حاجی میرزا محمد رابدین نحوکه نوشته‌شددرآخرکتاب «ایقاظ‌النبیه»منسوب بخود وی (که درکتابخانه مبارکه رضویه (ع) نسخه‌اش موجود است،درص **۳۱۳** آنجاکه کتاب تمام شده) نواده‌اش ابراهیم ۳۹ بن میرزا احمد ۳۸ بن میرزا محمد جواد ۳۷ بن میرزا عبدالرضا ۳۶ بن میرزا هادی ۳۵ بن میرزا سید محمد ۳۴ابن حاجی میرزا محمد ۳۳ مذکور نوشته ، **ودر**«روضات‌الجنات :۶۵۳» بنقل‌ازکتاب «صحیفة‌الصفاء» خودصاحب

عنوان ازوی تا عبدالصانع بهمین نحو نوشته بدون الفاظ سید ومیرزا ، **ودر** «الذریعه ۱۴: ۲۲۱ ش ۲۲۸۵» نیز تا عبدالصانع همچون «روضات» ؛ واز آن پس وی را ـ بنقل از کتاب «ضیاءالمتقین» صاحب عنوان ـ فرزندمحمد مؤمن بن علی اکبر بن نورالدین بن علی بن‌محمد طاهر بن فضل علی بن شمس‌الدین محمد وزیرجوینی نوشته ، انتهی .

وظاهراً چنین می‌نماید که این‌شمس‌الدین وزیرجوینی همان بزرگوار معروف بصاحب دیوان است که ازمعاریف رجال مائهٔ هفتم هجری بوده ودرسنه ۶۲۳ متولد شده ، ودر روز ۲شنبه ۴ شعبان سنه ۶۸۳ بعزشهادت فائز گردیده ،ودرکتب مربوطه نسب اورا چنین نوشته اندکه اوفرزند بهاءالدین محمد (متوفی سنه ۶۵۱ دراصفهان) ابن شمس‌الدین محمد بن بهاءالدین‌محمدبن‌علی‌بن محمد بن‌محمدبن‌محمدبن محمد بن علی‌بن‌محمد بن‌احمدبن‌اسحق ابن‌ایوب بن فضل بن ربیع (حاجب منصور ومهدی وهادی عباسیین) ابن یونس بن محمد ابن‌عبدالله‌بن ابوفروة **کیسان، آزادکردهٔ عثمان خلیفه** است ، اگرچه هم مابین‌صاحب عنوان تا خواجه شمس‌الدین ، وهم مابین خواجه تا فضل بن ربیع قدری افتاده دارد .

وبهرحال ، میرزا عبدالصانع‌مرقوم فرزندانی داشته : **یکی** عبدالنبی پدرصاحب‌عنوان **ودیگر** محمد شفیع ،که نواده او **احمد** بن زین‌العابدین بن محمد شفیع ازاهل علم‌بوده وصاحب عنوان‌کتاب «ضیاءالمتقین» را بنام اوتألیف نموده .

پس بطوری‌که می بینی **یك‌جا** در «روضات» ازیك‌کتاب تألیف خود اونسبش را تادو نفر بنحوی‌آورده ، و**یك جا** در«الذریعه» بنقل‌ازکتاب دیگر خود اوهمان نسب رابصاحب دیوان (که ما اورا از اولاد فضل بن ربیع نوشتیم) رسانیده ، و**یك جا** نواده‌اش او را از سادات رضوی و نسبش را بحضرت موسی المبرقع (ع) متصل کرده ، آنگاه چنانکه پس از این می نویسیم مرحوم شیخ جعفرنجفی اورا ازنسل وبقایای بنی امیه دانسته !

(حیرت اندر حیرت آید زین قصص)

وما درسال (۱۲۱۸ ش ۲۵۲ ص ۶۴۱) نوشتیم که‌ازحضرت موسی‌المبرقع (ع) اولاد وأحفاد وذراری کثیره بهم رسیده ویکی ازفرزندان اورا بنام احمد درآنجاآوردیم ،وگفتیم که در«منتخب‌التواریخ» فرموده که **سادات رضوی** منتهی می‌شوند بجناب ابو علی محمد الاعرج بن ابوالمکارم احمد بن ابوجعفرموسی المبرقع (ع) ، وهم ذکر کردیم که کنیهٔ

حضرت موسی‌المبرقع را در«منتخب» ابوجعفر نوشته ومی بینی‌که درنسب حاج میرزا محمد آن را أبواحمد آورده .

اینك گوئیم که در « عمدةالطالب : ۱۹۰ چاپ نجف در۱۳۵۸ » فرماید : حضرت موسی‌المبرقع (ع) فقط از فرزندش احمد عقب بازنهاد ، و بقولی دیگر فرزندی بنام محمد که نیزاعقابی بازنهاده برای‌اوذکر کرده ، وازحسین‌که سلسلهٔاین‌نسب‌بدومنتهی میشود اصلا اسمی نبرده ، ولیکن ما چنان که گفتیم در آخر « ایقاظ النبیه » نسب او را بدین طور یافتیم و نقل‌کردیم .

و **آنجا در** پاورقی نوشته که این نسب صریح را برای حاجی میرزا محمد مرقوم ؛ مرحوم حاجی نوری (ره) در بعضی از کتب خود ذکر کرده ،و بعضی از معاصرین وی شهادت بدان داده‌اند ، همچون میرزای قمی و شیخ جعفر وشیخ أحمد أحسائی بمراسلاتی که میان او وایشان واقع شده درضمن بعضی از مسائل‌اختلافیه؛چنانکه یکی از شاگردان او که خودرا ملقب به **جامع** نموده در جزء دویم از «فوائد ذهبیه» نوشته . **تمام شد آنچه** درآن پاورقی گفته ومقصود ازآن شاگرد ملا عبدالصاحب دوانی است‌که ذکرمیشود .

وظاهر این‌که حاجی نوری (نورالله روحه‌الشریف) این نسب را در کتاب « البدر المشعشع» درذریت موسی‌المبرقع (ع) آورده باشد ، لیکن نسخه‌ئی ازآن‌که درسنه ۱۳۰۸ دربمبئی‌چاپ شده وبنظرما رسید چنین چیزی در آن دیده نشد ، وازآن طرف پس از این ذکرمی‌کنیم‌که شیخ جعفر درمراسلاتی‌که بصاحب عنوان نوشته اورا ازنسل بنی امیه ذکـر کرده‌که ماهم‌اشاره بدان نمودیم. وآقاسید علی با اومجادله می‌نموده ووی میرزای قمی‌وتبعهٔ اورا **بقاسمه** گفته. وممکن‌است که‌این‌علمااول‌چون‌سرعت‌ترقیات‌مراتب‌علمیه اورامی‌دیده‌اند ولباس‌سیادت‌هم دربرداشته (۱) نسب‌اوراتصدیق نموده،وبعدازآن بسبب ظهوراعمال‌منکره‌ئی که از اوبعمل آمده با اوبنقاضت وطرفیت برخاستند وآنچه پس ازاین دربارهٔ او می نویسیم گفتند و نوشتند .

و بهرحال شرح أحوال این فاضل مفضال درچندین کتاب نوشته ، همچون « صحیفة الصفا» تألیف خود او-چنانکه در روضات از آن نقل‌کرده - و «بستان‌السیاحه : ۶۱۰» از

(۱) دلیلی براینکه میرزا محمد لباس سیادت می‌پوشیده دردست نیست .م.

نسخه گراوری چاپ اول ضمن نشابور ،ونیز روضات‌الجنات : ۶۵۳» و «مطلع‌الشمس ۳ : ۱۶۶» و «طرائق‌الحقائق۱ : ۹۷» و «لباب‌الالقاب : ۸۷»و«لؤلؤالصدف : ۱۲۸» و«مصفی المقال : ۴۲۸»؛هریك در عناوین مخصوصه مستقله ، ودربعضی از کتب هم استطراداً احوال اورانوشته‌اند و وقایعی ازاوآورده،مانند میرزا محمد تقی سپهردر «تاریخ قاجاریه»(دروقایع سال۱۲۲۰)و«قصص‌العلما: ۱۴۰» درأحوال‌آقاسید علی‌کربلائی و«فارسنامهٔ ناصری»(گفتار اول ، ایضادروقایع ۱۲۲۰ ص ۲۵۴) وغیراینها .

و از جمع مابین همهٔ این مآخذ مرقومه چنین برآید که عبدالصانع مرقوم جد وی استرآبادی‌وعبدالنبی پدرش نیشابوری بوده ، وسپس ازآنجا بهند رفته وبطوری که درآخر «ایقاظ النبیه : ۳۱۵» فرموده درسنه ۱۲۰۰ درموقعی که‌از اکبرآباد هند بحج‌رفته بوددر راه حج وفات‌نموده،انتهی.وازاینجااست که‌صاحب‌عنوان‌را**محدث‌نیشابوری** نیزمی‌گویند.

وهماناوی‌ـچنانکه در«روضات» از«صحیفةالصفا» نقل‌کرده‌ـدر روزدوشنبه بیست‌ویکم ماه ذی‌القعدةالحرام‌سنه هزاروصدوهفتادوهشت، دراکبرآباد(۱) ـ بنص «بستان:۶۱۱»ـ از مادری استرآبادی ـ بنص « الذریعه ۱۴ : ۲۲۱» ـ متولد شده ، و این روز میلاد مطابق (...) حمل ماه برجی سنه شمسی بوده .

ودرسنه ۱۱۹۸ درزمان آقا محمد خان قاجار بقصد حج با أهل وعیال بمکه رفت واز آنجا بعتبات عالیات مشرف شد وچندی درنجف‌وسپس بکربلا توقف نموده ، ودر آن دومکان شریف درس خواند، وآخردرکاظمین مجاورت گزید ، ودراین أراضی مقدسه خدمت چندین نفرازعلماء عظام‌رسیده ودرنزد هریك شرط شاگردی بپای برد وازفیض تدریس و روایات از آنان بهره مندگردید تا خود بحری مواج درعلوم عقلیه ونقلیه شد ، ویگانه عصرونابغه دهر خویش دربسیاری ازفنون وفضائل بشمار آمد ، وچنانکه در «قصص العلما» نوشته در مجادله سرآمد علماء عصرخود شد .

در«روضات الجنات» پس از افتتاح عنوان وی فرماید : شبهه‌ئی درغایت فضل ووفور علم وجامعیت او درفنون معقول و منقول وبراعتش در فروع نه اصول و عماقت ذهن وقاد ووقادت فهم نقاد وی باعتراف هرناقداستادی نیست ، انتهی.

(۱) درمقدمه «مرآت‌آگاهی» گوید : (مولد شریفش درفرخ‌آباد هند است) ۴۰.

ودر«لؤلؤالصدف» فرماید اویتیمهٔ روزگار بود ، درتمام فنون ید طولائی داشت ودر هرعلمی ماهرواز هرصنعتی اورا بهره‌ئی وافر بود ومصنفات او بسیار است ، وهرکدام از مصنفاتش که ملاحظه شود خیال میشود که تمام عمر را صرف درآن نموده ودر غیراین علم ربطی نداشته ، انتهی .

وهم‌اودرعلوم غریبه ازجفروأوفاق وأعداد وطلسمات وغیره ـ بنص«لؤلؤالصدف»ـ وحید أعصار وفرید أمصار بوده ، وچنانکه در«بستان : ۶۱۱» فرموده در اکثرعلوم ظاهری سیما درفن حدیث ازعلمای روزگارگوی سبقت می ربود ، انتهی .

وبالجمله ، سالهای بسیار وقرون چندی میشودکه چون فضلای آنرا در نظر آوریم چون اوکمتریابیم یا اصلا نیابیم‌که باین اندازه تعمق‌درمعقول ومنقول وتتبع درفقه واصول وتبحر درمعارف والهیات وتطبیق ظواهربا وجدانیات داشته باشد ، وبعربی وفارسی شعر هم می گفته ، و هماره بأخلاق فاضله و سجایای سنیه قلوب عموم مردم را بجانب خود جذب می‌نمود، وچنانکه در«بستان» نوشته درسخاوت وسماحت یگانه زمان وزر وخاکستر درنظرش هم وزن و یکسان ، وبسی صبیح المنظر ونیکوسیر و غیور ودلیر وبا همتی‌عالی‌بودوهیچ وقت بکسی‌تملق وخوش آمد نمیفرمود ، وبـا این همه بعالم فقرآشنا و همواره بـا اهل عرفـان ودرویشان طریق‌الفت وصحبت می پیمود ، ودر شریعت درجه‌ئی عالی داشت ، و در طریقت سلسلهٔ خودرا بطریقه **مهدیه** می رسانید ، انتهی مختصراً.

وماندانستیم‌که‌ازجملهٔ سلاسل صوفیه **سلسلهٔ مهدیه**کدام است، چه در«منتهی‌المقال» و«بستان» و«طرائق»چنین فرقه ومذهب وسلسله‌ئی بنظرنرسیده ، الااینکه در«بستان :۳۷۶» درحرف صادکه ذکر**صوفی** وسلاسل آنرا نموده ، سلسله‌ئی را ذکر کرده بخلاصهٔاینکه : سید أجل عبدالله حسینی اخذکرده ازشیخ زین‌الدین علی خوافی واو ازشیخ نورالدین‌عبدالله القرشی واو ازشیخ یوسف‌کورانی واو ازچندین نفر که یکی شیخ ابوطاهرالمهدی بن ابی سعید ابی الخیراست ازشیخ ابونصر سراج از شیخ عبدالله نشابوری ازشیخ محمد مرتعش از جنید بغدادی ، انتهی .

که این ابوطاهرالمهدی نیزظاهراً تصحیف **ابوطاهرمهنه‌ئی** باشد ، چنانکه‌محمد مرتعش نیزباید ابومحمد مرتعش باشد ، یا اینکه در «بستان» آنجا که نوشته بطریقه مهدیه

می‌رسانید تصحیف(مهنیه‌میرسانید) باشد،اگرچه هم درآن‌کتاب و«طرائق» سلسله‌ئی‌مخصوص وشعبه‌ئی معین از سلاسل و شعب این فرقه بعنوان مهنیه (که مقصود شیخ ابوسعید ابوالخیر مذکورباشد) بنظرنرسید .

وبهرحال، در«بستان»دربارهٔاوفرمایدکه: مولانا درترویج طریقه اخباریین اهتمام‌تمام می‌نمود ، ودر رد وقدح مسلك اصولیین جد وجهد مالاکلام می‌فرمود ودردم وجرح‌مجتهدین کتب ورسائل بسیار نوشته وبطریق شرح وبسط متوجه مذمت عاملین بذم گشته‌است ، انتهی.

وازآنچه نوشتیم معلوم شدکه وی ازمیان تمام فنون وعلوم در مذهب‌أخباریین تعصبی سخت بهم رسانیده، و با جدی هرچه تمام تربا فرقهٔ اصولیین بمناقضت ومبارزت‌برخاست، وهمی در کتب و کلمات خویش آن جماعت را بألفاظ شنیعه یاد می کرد،ومخصوصاً با سه نفر ازعظماء آن طایفه : (میرزای قمی وآقا سید علی کربلائی و شیخ جعفر نجفی) ضدیتی تمام داشت ، وهماره بطوری که در«روضات : ۵۱۸» فرموده ، میرزا و تبعه‌اش را **بقاسمه** وآقا سید علی وتبعه اورا **أزارقه** می گفت وشیخ جعفررا-چنانکه هم در«روضات : ۵۱۸ ش ۱۶» فرموده - ازنسل بنی امیه می‌دانست ، وتعبیر ازاوبطوری‌که هم درآن‌کتاب (ص۶۷۵) نوشته بفقیه‌مروانیین می نمود ! وشیخ جعفرهم که صاحب‌کتاب « کشف‌الغطاء » از مبهمات شریعت غراء درفقه است‌کتابی دیگرتألیف کرده نیزبنام «کشف‌الغطاء» (یا کاشف‌الغطاء) ازمعایب میرزا محمد عدوالعلماء،که دراحوال او ذکرکردیم ودرآن‌کتاب سخت بوی‌تعقیب نموده‌واورا -بنقل«روضات : ۷۵۳» چنان‌که درصدرعنوان‌نوشتیم-ازنژاد بنی امیه دانست!

واین‌دانستن‌شیخ اورا ازنژاد بنی‌امیه ظاهراً چنین نبوده که سیادت‌ظاهری اورا انکار کرده باشد ، بلکه مبنی براین بودکه **چون** بناء بمسطورات‌کتاب «وحید بهبهانی :۲۵۲» بنی امیه پس ازظهوربنی عباس درعراق عرب از ترس آن جماعت دو فرقه شدند : یك فرقه بساحل دریاکوچیدند ، وفرقهٔدیگربهندگریخته وخود را بنی هاشمی‌معرفی نمودند ،انتهی؛ **شیخ جعفر** اصلا سیادت سادات هند را انکارکرده باتفصیلی‌که در«روضات» درأحوال‌شیخ جعفر(ص ۱۵۳) از«کشف‌الغطاء» او که در رد حاج میرزا محمد نوشته نقل کرده ، و در «نقباءالبشر ۴ : ۱۵۸۲ ش ۱۹۹۸» درعنوان سید علی‌بنی حماری فرمایدکه وی سیادتی‌را که نوادگان میرزا محمد اخباری برای جدشان ادعاء می کـردند بطور قطع و یقین نفی

می کرد ، انتهی .

وازاینجا می‌توان استظهارکردکه وی خود دعوی سیادت نداشته ، بلکه نوادگان‌او آنرا برایش ادعاء می‌کـردند چنانکه دراوایل عنوان نوشتیم‌که نواده‌اش سید ابراهیم ۳۹ این نسبرا برای اونوشته ، وبالاخره دراثر این مناقشات حاجی میرزامحمد ـ بنص «لؤلؤ الصدف: ۱۲۱ »ـ بدستگاه چینی آن جماعت خانه نشین گردید .

وپس‌ازآن ـ بنص «بستان»ـ علماءاصول‌دشمن جانش شدند وأذیت بسیاری بوی‌نمودند، بمرتبه‌ئی‌که درعتبات نتوانست بماند واصلا ازآن اراضی مقدسه طرح و تبعید شده و ناچار بسمت ایران درحرکت‌آمد وبهرچندی درشهری ازآن مملکت مانند ری واصفهان‌وخراسان وگیلان وفارس وغیره‌بود،وبیشترکه مدت آن ـ بنص «بستان»و«قصص»ـ چهارسال‌می بود در طهران سکونت داشت ، و باندازه‌ئی در نصرت مذهب أخباریین و رد منکرین آن که فرقه مجتهدین باشند تعقیب‌کردکه‌موجب تفسیق بلکه تکفیر اوشده ، وآخرچنانکه ذکرمی‌کنیم جان وسرخودرا روی این‌کارگذاشت .

وچون‌فتحعلیشاه پی‌بمراتب‌بزرگی وبزرگواری وی برده بسی در تعظیم و احترامش کوشش می‌کرد ، واو دراین ولایات نیزاعمال أعمال غریبه می نموده. در«فارسنامه ، گفتار اول : ۲۵۴» فرمایدکه : من ازجماعتی مردمان‌کهنهٔ سال خورده از أهالی فیروزآبادفارس شنیدم‌که در حدود سال هزار و دویست وپانزده و شانزده جناب حاجی میرزا محمد أخباری نیشابوری درقصبهٔ فیروزآباد توقف داشت وباقامت نمازجمعه وجماعت روزمی‌گذاشت‌که‌ملخ مصری محصول بیشتر ازبلوکات فارس را خورد وببلوك فیروزآباد هجوم‌آورد وروزی‌گذشت وزیان بسیار رسانید . أهل فیروزآباد ازجناب میرزا درخواست دعائی برای دفع و رفع ملخ نمودند ، آن جناب‌کلمات چندی برپارهٔ‌کاغذی بنگاشت وفرمود این‌کاغذ را درمیان‌صحرای فیروزآبادبرچوب بلندی بسته برتلی‌که تمامت صحرادیده شود نصب‌کنند وبآوازبلندبگویند: **محمد نیشابوری‌گفته‌است ألآن بروید !** و چون چنین کردند تمامت ملخ‌ها دفعةً برخاستندچنانکه مانندابری ازآفتاب سایه انداختند ورفتند ودیگرنیامدند ، انتهی،لمؤلفه:

این امور اندر بـراهل تمیز — خود شگفتی‌نیست ای مرد عزیز
مرد حق‌کو ازهوای نفس رست — بهر هر کاریش باشد بـاز دست
مـر نخواندی در کتاب مثنوی — دفتـر اول ز قـول مولـوی

آن گروهی که رهیدند از وجود چرخ ومهر و ماهشان آرد سجود
هر که مرد اندر تن او نفس گبر مرورا فرمان برد خورشید وابر

ونیزدرأیامی که درتهران بوده قضایائی از اونوشته‌اند . در « قصص العلما : ۱۴۱ » فرموده که وقتی شیخ جعفروحاجی میرزا محمد باهم در تهران بودند وشبها بدعوت أعیان آن شهر در مجالس مهمانی با یکدیگر شرکت می نمودند و هماره در آن مجالس بمباحثات ومجادلات می‌پرداختند والبته نظر بجامعیت حاجی میرزا محمد همیشه غلبه در انظار مردم با اوبود ، تاآخرشیخ باوتغیر کرده ،وفرمود: باین کلمات واهیه‌أمررا برعوام مشتبه مینمائی وسخنان فاسد خود را درظاهرزینت‌میدهی، اگرترا بامن سخنی است فردا صبح در بیرون دروازه بمباهله می رویم تا محق ازمبطل متمیز گردد ! پس صباح آن روزهردو بیرون رفتند ومیرزا محمد پیشتر ازشیخ حاضرشده وبنماز ایستاد وجمع کثیری بوی‌اقتداءکردند، وچون شیخ‌ازعقب رسید ونیز بنماز ایستاد جمعیت همه درعقب شیخ رفتند وبنمازاوایستادند ،پس‌میرزا محمد بتعجیل نماز را تمام‌کرده وبلافاصله بشهر برگشت وبمباهله نایستاد ! انتهی".

وازجمله قضایای معروفهٔ اودرطهران : آوردن سر **ایشپخدر** سردار دولت روسیه‌است. تبیین آنکه درآن أوقات هماره درمیان دولت ایران وروس‌جنگ وجدال برپا بود وغالباًدولت ایران مغلوب ودولت روسیه غلبه داشت ، و سردار لشگر روسیه شخصی بود بنام**سیسیانف** که مردم ایران اورا **ایشپخدر** (یا ایشپختر)می گفتند ، وازآن جمله درسنه ۱۲۲۰این سردار بزرگ با لشگری بجنگ ایران آمد وبنص « قصص : ۱۴۱» چندین شهر از ایران مانند قبه و بادکوبه را گرفتند ومسلمانان بغایت از او اضطراب داشتند ، و بطوری که در «بستان : ۶۱۱» و«تاریخ قاجاریه» و«فارسنامه ، گفتار اول : ۲۵۴» نوشته باملاحظهٔ«قصص العلما ، صفحه مذکوره » و«تاریخ اصفهان»بضم عبارات بعضی با بعضی؛هول وهربی عظیم‌در قلوب مردم پدیدارشد وقشون فتحعلیشاه مکرر از او شکست خوردند ، ودرآن ایام حاجی میرزامحمد درطهران بود ، أمناء دولت چون اورا ازعلوم غریبه با اطلاع می دانستندروزی از زحمات آن جماعت در نزد اوشکایت‌کردند ، و بکنایه از او خواهش نمودند که اگر بتوانید دفع شراورا ازسرمسلمانان بفرمائیدکه بمنزلهٔ جهادی خواهد بود !

آن جناب قبول‌کرد وفرمود من سرخودرا در راه مسلمانان دادم وسر ایشپخدر را

انشاءالله چهل روزه بحضورفتحعلیشاه رسانیدم؛ بشرط اینکه‌وی‌مذهب مجتهدین را بر انداخته وطریقهٔ اخباریین رادرایران رواج دهد !

پس این مطلب را بنظر فتحعلیشاه رسانیدند واوقبول کرد وجماعتی‌تاریخ این میعادرا بر داشته ، و حاجی میرزا محمد در صحن مقدس قصبهٔ طیبه و زاویهٔ مقدسهٔ حضرت شاه عبدالعظیم (علیه‌التحیة والتسلیم) حجره‌ئی اختیارکرد ودرآنجابریاضت نشست وترك‌حیوانی نموده وبختم آیةالکرسی با مراعات ده وقف بشرایط مقرره مشغول شد ، و صورتی از موم بشکل **ایشپختر** ساخته ودرکنجی ازآن حجره نصب‌کرد ، وهمی چشمان خودرا که مانند دوکاسهٔ خون شده بود بر چشم آن دوخت وهیچ از آن منفك نمی شد ، و چنان در آن‌کار مستغرق‌بودکه‌اصلا ازرفت وآمدکسی آگاهی نمی‌یافت ، وپس از چند روزی ناگهان کاردی برسینهٔ آن صورت زد ، وفرموداینك ایشپختر راکشتند ! پس مردمان همی روز برشمردند تا روزچهلم شد ومنتظربودندکه سرایشپختر برسد وپادشاه بسلام عام نشست وبرای او پیغام داده ومطالبهٔ وعده را نمود وهمی پشت سرهم مأمورمی‌فرستاد وتا نماز پسین ازسرایشپختر خبری نرسید، تا آخر اوجواب دادکه اگر اسب‌آورندهٔ سر در راه لنگ شده باشد که دیر بطهران برسدبرمن‌حرجی‌نخواهد بود، وسپس همان روزکه چهلم وعده‌وششم‌ذی‌الحجهٔ آنسال (۱۲۲۰) بود؛حیوانی خورده واز حجره بیرون آمد وبا تأنی بنزد شاه روان شد ، بطوری که با سر ایشپختربا هم یکدم بنزد شاه آمدند ، ومعلوم شدکه درسه فرسنگی طهران اسب آنکه سررا می‌آورده لنك شده وباین جهت‌ازوعده ئی‌که بایدبطهران بیاید دیرشده ،وکیفیت قتل ایشپختر را چنان بیان کردندکه‌حکمران لنگران وی را در گوشهٔ میدان خواسته که قراری‌تنها با یکدیگر در کار اصلاح بدهند، وهریك ازآنها با یك نفر دیگر با هم نشستند وآن حاکم فوراً با طپانچه ایشپختررا بقتل رسانید وسر اورا جداکرد ، وچون لشگرروسیه سردار خودراکشته دیدند فرار نمودند! وبالاخره روزچهلم میعاد سراوبطهران رسید .

در«بستان» کیفیت قتل ایشپختررا چنین نوشته‌که یکی از دلاوران بندرباد کوبه که درمحل جنگ بود بنام ابراهیم بیك ، بمضمون **الحرب خدعة** عمل نموده ودرحین مکالمهٔ صلح و جنگ سپهدار را بقتل رسانید وسر پر شورش را ازقلعهٔ بدن جدا گردانیده و روز موعود بحضور شهریار رسانید وهمه این‌کرامت را مشاهده‌کردند ، **انتهی** .

در«فارسنامه»فرماید : ازپس این واقعه امنای دولت از اودرخواست نمودندکه همین معامله را با پادشاه روس بکند ، در جواب گفت پادشاهان را بسهل و آسانی نمیتوان زیان رسانیدومرادر کیفراپشپخدر که‌سرداری بزرگ بودونفسی‌قوی‌داشت‌خواهندکشت،انتهی(۱) .

وبالاخره،چنانکه در«قصص : ۱۳۲» نوشته آن جناب بفتحعلیشاه فرمودکه ما بوعده وفاکردیم اینك تونیز بوعده وفاکن ! فتحعلیشاه با امناء دولت دراین باب مشورت کرد ، ایشان گفتندکه مذهب مجتهدین از زمان ائمه (علیهم‌السلام) تاکنون برده ، ومذهب‌اخباریین تازه پیداشده واینك که‌آغازدولت قاجاریه است نتوان مردم را ازمذهب برگردانید ،انتهی.

بلکه‌در«لؤلؤالصدف:۱۳۳»فرماید که‌اولیاء دولت که‌این قدرت را از او دیدند سخت بترسیدند وگفتندکسی‌که چنین قدرتی دارد ازهرکه دلگیر شود اورا با ایشپخدر بیك پهلو بخوابانند ! ولذا کمرعداوت اورا بستند وشاه را ترسانیدند ، وگفتند اگراین مرد دراین شهر بماند ، گذشته ازاین ممکن‌است روزی با شما نقاری بهم رساند وهمین معامله رابشخص پادشاه یاشاهزادگان بنماید ، وبودن چنین‌کسی‌درپای تخت دولت صلاح نیست ، بایدوجهی باوداد و خواهشانه روانهٔ عتباتش‌نمود، وبالاخره عذر اورا خواستند و او روانه عراق عرب وبغدادگردید انتهی . بتغییر یسیرفی‌الاواخر .

وهمانا درموقعی‌که شیخ جعفرنجفی وفات‌کرد وی درطهران بود وآنجا درشب وفات خبر از وفات‌اوداد وعبارت زشتی‌که معروف‌است ـ بنا بمسطورات «قصص» ـ برزبان‌راند، وبالاخره ازطهران‌که بعراق عرب‌رفت‌ـچنانکه در «بستان»فرموده‌ـ چهارسال و کسری‌در کاظمین (ع) بماند ، انتهی . و آنجا چنانکه در «لؤلؤالصدف» دارد محراب و منبری پیدا کرد، وبمسطورات « قصص‌العلما : ۱۴۲» چون بعتبات عالیات رسید بناء مجادله بامرحوم آقاسید علی‌کربلائی‌نهاد ،وآقاسید علی با او شرط کردکه حضوراً باهم مباحثه کنند وپای نوشتجات درمیان نیاید ، وحاجی میرزامحمدقبول‌کرد وپس‌ازمناظره‌ـ بقول‌صاحب«قصص»ـ مغلوب شد ، وپس از آن درکاظمین رساله‌ئی‌درمسئله متنازع فیها در ردسید نوشت ،وچون آنرا بنظرآقاسیدعلی‌رسانیدندقبول نکرد وفرمود قرار میان‌من و او بمکالمه‌است‌نه مکاتبه .

(۱) تحقیق داستان ایشپخدر درکتاب «تاریخ اجتماعی وسیاسی‌ایران» تألیف‌مرحوم سعید نفیسی و نیز«فهرست کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۵ : ۱۶۸۰»مذکوراست ۴۰.

ودر (ص۱۴۰) نوشته که غیراز آقا سید علی کسی بر او غلبه پیدا نکرده ، آنگاه از آخوند ملا صفرعلی لاهیجانی نقل کرده که علت غلبهٔ وی در مجادلات از این رو بود که او جامعیت درعلوم داشت ،و در مسئله ئی که صحبت می‌داشته اگرمی دیده که عجز دارد خصم را ازآن مسئله بتدابیر وحیل بیرون می برده ودرعلم دیگر وارد می شده ، و اگر درآن هم مآل کار را برعجزمی‌دیده بازبعلم دیگری ومسئله دیگرمنتقل می‌شده ، وهکذا تا اینکه‌خصم را عاجز کند ، ودریك مسئله پاداری نداشت!انتهی (۱).

واینك ذکرتألیفات کثیره عجیبه او أولی مینماید ،که خود در «صحیفةالصفا» ـ بنقل «روضات» ازآن ـ شماره‌آنهارا تا هشتادکتاب ورساله نوشته ، یعنی بعضی را کتاب فلان و بعضی را رساله فلان نام برده ، وظاهراً چون‌کتب را اول وسپس رساله ها را نوشته **کتاب** آن است‌که بزرگ و **رساله** آن است‌که‌کوچك است ، ودر«روضات» قریب پنجاه شماره از آنهارا ذکرکرده ، وما آنها را باملاحظهٔ مجلدات مختلفه «الذریعه» مرتب بترتیب حروف اوائل‌اسماءآنها با ملاحظهٔ حروف بعدازآنها تاآخرنموده وبا بعضی‌اضافات اینجامی‌نویسیم، و نسخه بعضی ازاین تألیفات در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی‌موجود است :

اول‌کتاب«آیینهٔ عباسی» درنمایش حق شناسی ،که در«الذریعه۱ : ۵۳ ش۲۶۸»آنرا ذکرکرده وفرماید : آن بعنوان «امالی عباسی» نیزبیاید . سپس در(ج۲ :۳۱۸) آنرابدون شماره بعنوان «أمالی عباسی» ذکرکرده ، ونوشته‌که‌آن در رد یهود ونصاری ومجوس‌واثبات نبوت خاصه ودفع شبهات ۳۲ گانه برآن‌است،که بأمرعباس میرزا ابن فتحعلیشاه نوشته ودر بامداد ۳ شنبه ۳ شعبان ۱۲۳۰ ، ازآن فارغ شده .

دویم رسالهٔ «الاعتذار» بتعبیری‌که در روضات ازآن نموده .

سیم‌کتاب «انساب‌العین» چنانکه در «روضات» دارد ، لیکن در «الذریعه ۲ : ۳۸۲» بدون شماره فرموده آن تصحیف ، و درست آن انسان العین است چنانکه بیاید ، آنگاه در (ص۳۸۹ش۱۵۵۳) درباره‌آن فرموده «انسان‌العین»الملقب بضیاء الملوین برای تفرقه‌بیان زین وشین‌ونقض‌کتاب «عین‌العین»میرزای‌قمی در رد«قبسة‌العجول» صاحب‌عنوان‌است‌که بیاید. انتهی ؛ چنانکه دراحوال میرزا ذکرکردیم وتاریخ تألیف آنرا خود درضمن دوبیت‌عربی

(۱) ازجمله‌کسانی‌که برصاحب ترجمه ردنوشته‌اند ملاعلی اکبراجیه‌ئی است که در ص ۹۴۶ بیاید.م.

عبارت (قط ذوالفقار) را آورده که ۱۲۲۷ می‌شود ، ودر کاظمین تألیف کرده .

چهارم کتاب «أنموذج المرتاضین» .

پنجم کتاب «ایقاظ النبیه» که در صدر عنوان گفتیم که نواده‌اش سید ابراهیم احوال اورا درآخر آن نوشته .

ششم کتاب «البرهان» درتکلیف و بیان که آنرا «البرهانیه» نیز گویند ، انجام تألیفش آخر صفر سنه ۱۲۰۹ .ومیرزا علی محمد باب حواشی بر آن نوشته ودر آنها اعتراضاتی بر مؤلف آورده ، وشاگرد مؤلف میرزا محمد باقر رشتی درشرحی که بنام «الکلمات الحقانیه» بر آن نوشته آنهارا دفع کرده .

هفتم کتاب «امکان حصول العلم من خبر الثقة العامی» که در «الذریعه ۱۵ : ۱۰۴» نوشته.

هشتم کتاب «التحفة» دریك دورهٔ ابواب فقه تماماً .

نهم کتاب «تحفة الامین والدر الثمین» درأجوبهٔ مسائل أمیرمحمد امین خان بن امیرمصطفی خان همدانی درشبهات اعتقادیه ، چنانکه در «روضات» است ، ودر «الذریعه ۳ : ۴۲۱» و(ج۸: ۷۶) نوشته که وی آنرا «درثمین» نامیده ولقبش را «تحفة الامین» ذکر کرده .

دهم کتاب «تسلیة القلوب الحزینة» که بمنزله کشکول وسفینه وغیره ودر متفرقات است چنانکه در «روضات» فرموده ، و در الذریعه ۴ : ۱۷۹ » نوشته که آن ده جلد است در هشتصد هزار بیت ،وشاگردش ملافتحعلی در «فوائد شیرازیه » فرموده که آن دوازده جلد و در مطاوی آن ردودی برمجتهدین دارد ، انتهی مافی «الذریعه» .

یازدهم کتاب «تقویم الرجال» .

دوازدهم کتاب «الحجر الملقم» (براء مهمله چنانکه در «روضات» است) . ودر «الذریعه ۶: ۲۶۶» الحجز ـ بزای ـ ازآن جا نقل کرده) ودر غلطنامه آنرا خطا دانسته وهمان راء مهمله را درست گرفته .

سیزدهم کتاب «حرزالحواس» از وسوسهٔ خناس که در آخر آن فروق بین أخباریین واصولیین را ذکر کرده وشمارهٔ آنهارا بسی ونه رسانیده .

چهاردهم کتاب «حسن الاتفاق» درتحقیق صداق .

پانزدهم کتاب «حقیقة الاعیان» درمعرفت انسان،انجام تألیف آن سنه ۱۲۲۴ .

شانزدهم کتاب «حقیقةالشهود» درمعرفت معبود .

هفدهم کتاب «الدرالفرید ومعراج التوحید» که‌در«الذریعه۸ : ۶۹» گوید آنرا نواده‌اش محمدتقی ذکر کرده.

هیجدهم کتاب «الدمدمةالکبری» در رد زنادقهٔ صفری که مقصودش اصولیین بوده .

نوزدهم کتاب «دوائرالعلوم وجداول‌الرسوم» که تمام‌علوم را بطورعجیبی که مایهٔحیرت است‌درآن جمع کرده وکتاب بزرگی شده . ودر«الذریعه ۸: ۲۶۷» نوشته که وجه تسمیهٔ آن بدین نام‌این‌است که آنرا بردوائر وضع کرده ودرنسخه‌ئی ازآن‌نامش را«تحفةالخاقان» نوشته.

بیستم «دیوان‌شعرعربی» . بیست ویکم «دیوان شعرفارسی».

بیست ودویم کتاب «ذخیرةالالباب وبغیةالاصحاب» که بسوی هرعلمی درآن بابی‌است. در«الذریعه ۱۰: ۱۴ش۶۷» فرماید که آن کتاب کلاً ۲۳ باب می شود . باب‌اول درعلم حروف وباب‌آخردرعلم فقه‌است وچندین باب‌آن در علوم غریبه بطرزعجیبی است وتقریباًمانند کتاب نوزدهم «دوائرالعلوم» است،و تألیف یك نفر دوکتاب دریك موضوع یا یك کتاب را دو بار بترتیبی که میان‌آنها عموم وخصوص من وجه باشد معمول ومتداول است ، انتهی .

بیست‌وسیم کتاب«الشعرةالناریه»در أجوبه مسائل لاریه، چنانکه‌در«روضات» است،و در « الذریعه ۱۴ : ۱۹۷ ش ۲۱۷۲ » نیزآن را بهمین نحو نوشته ، سپس فرماید : شاید آن همان «الشعلةالناریه» باشدکه نواده‌اش نقل‌کرده ، آنگاه در (ص۱۹۹) آنرا بدون شماره بعنوان «الشعلةالناریه» نوشته وفرماید : نواده‌اش میرزا محمد تقی‌آنرا بعنوان شعره‌نوشته.

بیست وچهارم کتاب «شمس‌الحقیقة» برای سالك حقیقت، درمعارف براصول اخباریه. انجام تألیف‌آن سنه ۱۲۲۴ ، چنانکه در«الذریعه ۱۴ : ۲۲۱» دارد.

بیست وپنجم کتاب «الشهاب‌الثاقب» که درجلد دویم (عنوان ۱۴۷ ص ۳۶۲ در ذکر کتاب ۱۷ ش ۴) گذشت .

بیست و ششم کتاب «الصارم البتار، لقط الفجار و قدالاشرار» ، سه جلد ؛ چنانکه در «روضات» است ، ودر«الذریعه ۱۵ : ۳» لقدالفجار وقسط الاشرار ؛ ودرشش جلد نوشته که ظاهراً ازهمانجانقل‌کرده، ودرغلطنامه‌آن (ص۳۹۳) آنرا خطا، وصواب‌آنرا «الصارم البتار لقدالفجار **وقطالاشرار** والکفار» نوشته ، انتهی . وآن درست است. قال‌فی « الاقرب»: **بتر**

(من باب نصر) قطعه علی غیر تمام ، والابتر المقطوع الذنب، والباتر والبتار(کسحاب وشداد): السیف القاطع» انتهی. وفیه أیضاً: **قط الشیء** (من باب نصر) قطاً ،قطه وقیل عرضاً فی بریه، وقیل هوقطع شیء صلب کالحقة ، انتهی. وقال ایضا : **قدالشیء** (من باب نصر) : قطعه مستأصلا ،انتهی. وهم دراین جلد پانزدهم (ص۱۲۹) «السیف البتار لقطع وتین الفجار» نوشته.

بیست وهفتم کتاب «صحیفة الصفا» در ذکر اهل اجتباواصطفا ، در رجال ، دوجلد که در «روضات» در بسیاری ازمواضع بعنوان «رجال میرزا محمدأخباری، یا محدث اخباری یامحدث نیشابوری» ازآن نقل کرده ازآن جمله احوال خود اورا چنانکه گفتیم . جلد اول درمقدمات رجالیه از علوم حدیث ودرایت ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۰۸ ، جلد دویم در شرح احوال رجال وعلماء فریقین بترتیب حروف ، انجام تألیف آن ـ بتعبیری که خود نموده ـ درزاویهٔ ری (که مقصود جوارمبارك حضرت شاه عبدالعظیم علیه التحیة و التسلیم باشد) شب ۴ شنبه ۲۰ رجب سنه ۱۲۲۵ ، ودر «مطلع الشمس۳ :۱۶۷» دروصف آن فرماید : ازسایر کتب علماء این فن بجهات چند ممتازاست.

بیست و هشتم کتاب «الصیحة بالحق علی من ألحد وتزندق » در رد بر «الحق المبین» شیخ جعفر نجفی .

بیست‌ونهم کتاب «ضیاء المتقین» در رد اصولیین، که نیز درصدرعنوان نوشتیم که آنرا بنام نواده عمش احمد بن زین العابدین تألیف کرده ، ودرسنه ۱۲۲۸ درکاظمین ازتألیف آن فارغ شده ، واورا درآنجا از اولاد صاحب دیوان جوینی نوشته‌اند .

سی‌ام کتاب «الطهر الفاصل بین الحق والباطل» .وبعنوان صحیح آن «المطهر» بیاید.

سی ویکم «رساله‌ئی در ردآقا سید علی کربلائی که در «قصص : ۱۴۲» نوشته .

سی ودویم کتاب «غمزة البرهان» برای بیداری وسنان (یعنی خوابیده) که در «الذریعه ۱۶ : ۶۰ ش ۲۹۷» فرماید آن در رد علماء اصول است .

سی وسیم کتاب «فتح الباب» بسوی حق وصواب در ردقائلین بانسداد باب علم ، انجام تألیف آن درکربلاء روزشنبه اول محرم سنه ۱۲۱۰، وآنرا برای شاگردش ملا عبدالحسین تألیف نموده ، ودرپایان آن اجازه روایت این کتاب وسایر تألیفات ومروياتش را باو داده ، ونسخه آن درکتابخانه جناب آقای سیدمحمد علی روضاتی موجود است .

سی‌وچهارم کتاب «فصل‌الخطاب» درنقض مقاله محمد بن عبدالوهاب مؤسس مذهب‌فرقه وهابیه‌که درجلد دویم (سال ۱۲۰۷ عنوان ۱۲۸ ، ص ۳۲۳) گذشت .

سی وپنجم کتاب (فلاح‌المؤمن وصلاح‌الامین) درسند دعاء (الحرزالیمانی) معروف بدعای سیفی ، چنانکه در «الذریعه ۱۲ : ۲۰۹ ش ۱۳۸۸» فرموده ، و آنجا نوشته‌که وی نخست آنرا به «سلاح‌المؤمن واصلاح‌المهیمن» نامیده ودرعصر روز شنبه ۲۰ع۲ سنه ۱۲۲۷ درکاظمین ازتألیف آن فارغ شده ، و بنام سید محمد خان بن میرزا معصوم خان طباطبائی تألیف کرده وسپس درآخر نسخه نام‌آنرا«فلاح‌المؤمن وصلاح الامین» قرارداده .

سی وششم کتاب «قبسة‌العجول‌ومنبهة‌الفحول» دراخبارواصول‌که درآن رد برعلم‌اصول نموده ، ودر«الذریعه ۱۷ : ۳۵ ش ۱۹۵» فرموده‌که وی چون درسنه ۱۲۱۱ بکربلابرای زیارت‌مشرف شد مرحوم سید بحرالعلوم (اعلی‌الله مقامه) دراخبار واصول ازاو سؤال نموده وحاجی میرزا محمد وی را بتألیفات مطوله خود همچون «البرهان» و «فتح‌الباب»«ومصادر الانوار» حواله نمود وسید بزرگوار از مطالعه‌آنها عذر خواست ووی این کتاب را تألیف کرد . پس معلوم میشودکه همه‌اینها درتشیید أخباریه وردمجتهدین است » پس میرزای قمی کتابی بنام «عین‌العین» در رد آنچه‌گمان نموده است ازمعنیین ؛ دررد‌آن‌نوشت . پس میرزا محمدکتاب «انسان‌العین» را در ردآن نوشت ، انتهی مافی‌الذریعه.

سی‌وهفتم کتاب «القسورة» دراعتراضات‌برمجتهدین‌که‌آنرا برای میرزای قمی‌فرستاده ومیرزاکتابی در رد آن نوشته‌که همهٔ مطالب آنرا بعنوان **قال** مذکور و پس از آن پاسخ آنهارا بعنوان **جواب**ذکرکرده .

سی وهشتم کتاب «قلع‌الاساس» درنقض«اساس‌الاصول» سید دلدار علی هندی‌که نام‌أصلی آن «معاول‌العقول» درقلع‌اساس الاصول است وبرای تخفیف آنرا «قلع‌الاساس» می‌گویند ، وصاحب عنوان دراین‌کتاب سوء ادبی ببعضی‌ازعلما (یعنی شیخ جعفر نجفی) نموده ،وچندین نفر ازشاگردان سیدکتابی بنام «مطارق‌الحق والیقین» برای‌کسر معاول شیاطین؛ دررد آن نوشته اند ، و کتاب بهردونام در مواضع خود در «الذریعه» ذکرشده و تاریخ تألیف‌آنرا نیمروزپنجشنبه نهم شوال ۱۲۲۷ نوشته .

سی ونهم کتاب «الکتاب‌المبین» دراثبات امامت طاهرین ، بیست وهفت هزاربیت.

چهلم کتاب «کشف‌القناع» ازیك چشمی نگریستن اجماع .
چهل ویکم کتاب «کلیات‌الرجال» چنانکه در«الذریعه ۱۸ : ۱۲۹ ش ۱۰۴۴» نوشته وفرماید آن غیر از «رجال» وغیر از «تقویم الرجال» او است ، انتهی . ومقصود از رجال «صحیفة‌الصفا» است که بشماره ۲۷ گذشت و«تقویم‌الرجال» بشماره ۱۱ گذشت .
چهل ودویم کتاب «کوثرالاسرار» درشرح مشکلات أخبار.
چهل وسیم کتاب «مجالی‌الانوار» درمبدء ومعاد ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۲۰.
چهل وچهارم کتاب «مجالی‌المجالی» در شرح آن بطور **قال،أقول**، ودرآن رد بر **ملاعلی نوری** نوشته،انجام تألیفش‌سنه ۱۲۲۱(۱).
چهل‌وپنجم کتاب«مصادرالانوار»دراجتهادواخبار ، که‌نسخه‌آن‌درکتابخانه‌آقای‌روضاتی است ، ودر«الذریعه۲۱ : ۹۶»فرماید که‌آن‌با«البرهانیه» بسال۱۳۴۲درنجف چاپشده است .
چهل‌وششم کتاب «المطمرالفاصل بین‌الحق‌والباطل»درمعرفت‌فرقه‌ناجیه، که‌در«الذریعه ۲۱ : ۱۶۱» ذکرشده .
چهل وهفتم کتاب«منیة‌المرتاد» درذکرنفاة اجتهاد ، که ازاصحاب ائمه (علیهم‌السلام) تا زمان خود اوهرکه منکراجتهاد بوده ورد برآن نوشته درآن‌آورده وکتاب بزرگی‌شده.
چهل وهشتم کتاب «مواردالرشاد» .چهل ونهم کتاب «میزان‌التمییز» درعلم عزیز.
پنجاهم کتاب «النبأ العظیم» ازآثارتکیهٔ خاقان درطهران که وقف نموده بر دوستان صاحب‌الزمان ، یعنی تکیه‌ئی که‌فتحعلی‌شاه درتهران ساخته.
پنجاه ویکم کتاب «نبراس‌العقول» .پنجاه ودویم کتاب «نجم‌الولایه».
پنجاه وسیم کتاب «نخبة‌الأوبة» دراصول دین که در«الذریعه۱۸: ۱۸۲ س ۴» نوشته.
پنجاه وچهارم کتاب«نشرالاخوان»درمسئله غلیان که ظاهراً درحرمت‌استعمال‌آن‌باشد.
پنجاه وپنجم کتاب «نقثة‌الصدور» در رد صوفیه .
پنجاه وششم کتاب «النورالمقذوف» درقلب مشعوف .
پنجاه وهفتم کتاب «ومضة‌النور» ازشاهق طور.
پنجاه وهشتم کتاب «الزلفی» در«أسماء الحسنی» که در«الذریعه ۱۲ : ۴۶» نوشته .

(۱) این‌کتاب عجیب را شاگردش محمد ابراهیم بن محمد علی طبسی بنام «مرآت آگاهی ـ یا ـ آیینه شاهی» ترجمه نموده‌که نسخه اصل‌آن در«کتابخانه روضاتی»موجود، ویك مجموعه ازرسائل صاحب عنوان نیزدر «فهرست‌کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ۵ : ۱۶۷۷ ببعد» با شرح حال دقیقی ازوی مذکورمیباشد .م.

در «روضات الجنات : ۶۵۷» نوشته که وی ازچندین نفر روایت می کند ، چنانکه خود در «صحیفة الصفا» ذکر کرده : اول آقا محمد علی بهبهانی . دویم میرزا محمد مهدی شهرستانی . سیم شیخ موسی بن علی بحرینی ، هر سه نفر از شیخ یوسف بحرینی . و در (ص۶۵۶) یك نفر دیگر ازمشایخ اوکه نامش نوشته نشده بقلم آمده وگوید شیخ اوحاجی هادی همدانی الاصل نجفی المسکن بوده که درمسجد حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) خدمت حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) رسیده ، انتهی . و ظاهراً مقصود از این شیخ وی نیزهمین شیخ موسی باشدکه در(ص۶۵۶) نوشته که وی دوبار خدمت آن حضرت (علیه السلام) رسیده است . و نیز چندین نفر درنزداودرس خوانده اند که اینك اسامی آنها بدون ترتیب معهود با ذکر مأخذ نوشته میشود :

اول ملاعبدالحسین ، که وی کتاب «فتح الباب» را ـ چنانکه نوشتیم ـ برای او تألیف نموده ، وآنجا گذشت که اومجاز ازاین استاد راد هم بوده .

دویم ملا فتحعلیخان شیرازی ، که اجمالی از احوال او در «الذریعه ۱۶ : ۳۴۴ ش ۱۵۹۸» نوشته، بخلاصهٔ این که وی ازأسباط کریمخان زند ونزیل شیراز بوده ، وکتابی بنام «الفوائدالشیرازیه» تألیف نموده که شروع درآن درسنه ۱۲۳۶ و انجامش درسنه ۱۲۴۱ بوده ، ودرآن کتاب بیست واندی نفر از کسانی راکه در رد اجتهاد تصنیفی دارند ذکر کرده که آخر آنها استادش صاحب عنوان است ، وهم صد نفر از نقاة اجتهاد را ذکر کرده وهفده کتاب ازتألیفات خود را در رد مجتهدین شمرده ؛ و نوشته که شیخ و استاد او شیخ حسین آل عصفور است (که ما احوال او را در ج ۲ ص ۵۶۹ ش ۲۲۹ نوشتیم) .

سیم محمد ابراهیم بن محمد علی طبسی که در «الذریعه۱۴ : ۲۲۱» ذکرشده(۱) .

چهارم ملامحمدباقر بن محمد علی لاری دشتی ، که چنانکه نوشتیم کتابی بنام «الکلمات الحقانیه» درشرح رساله «البرهانیه» استاد خود ـ صاحب عنوان تألیف کرده ، واعتراضاتی را که علیه محمد باب درحواشی کتاب «البرهانیه» مذکور بر صاحب ترجمه وارد نموده درآن دفع فرموده .

پنجم صاحب کتاب «محمی الحدید» ، که آنرا درسنه ۱۲۴۲ تألیف نموده ، چنانکه در «الذریعه ۹ : ۶۰ ش ۳۴۴» فرموده .

(۱) اومؤلف «قسطاس الغی والرشاد» مذکور در «فهرست مرکزی دانشگاه» وپاورقی (ص۹۴۰) است .م.

ششم محمد رضا بن محمد جعفر دوانی ، چنانکه در «الذریعه ۱۵ : ۱۲۹ ش ۸۶۶» نوشته ، ودر(ج ۱۴ش۲۲۸۵) بجای دوانی **دارابی** نوشته ودر هردوجا فرموده‌که وی در حق این استاد خود غلو نموده ، ودرموضع اول نسب اورا از قول وی تا شمس‌الدین وزیر جوینی (بطوری‌که ما نوشتیم)که **مثبت عدم سیادت است** نقل‌کرده ، وسپس فرماید: اگروی ازسادات بود هرآینه این شاگرد اوکه درحق وی غلو نموده واورا بگزاف ستوده تصریح‌بدان می‌نمود وازسیادتش چشم نمی پوشید ، ولااقل نسب‌اورا ازخط خودش می‌نوشت، وغایت افتخار وی را ببلوغ نسب وی بخواجه شمس الدین صاحب دیوان مستند نمی‌کرد ، بلکه صاحب«روضات» نیز بااطرائی‌که دربارهٔ اونموده وی را جزبه **شریف** وصف‌نفرموده، وشاید او ازطرف بعضی ازمادرانش منسوب بسادات باشد ، **انتهی** .

هفتم صاحب‌کتاب«فوائدذهبیه» که‌در(ص۹۲۷) ذکرشد .هشتم‌نواده‌اش‌میرزامحمدتقی.
نهم سید محمد جواد سیاه پوش‌که در(ج ۱۰ ص ۱۴) ذکرشده ودر(۱۲۴۷) بیاید .
دهم‌سیدمصطفی‌بن‌اسمعیل‌موسی‌صاحب«اللوامع‌المحمدیه»مذکوردر«الذریعه۱۸: ۳۷۰».

یازدهم‌ملاعبدالصاحب بن محمد جعفردوانی ،که ظاهراً وی با آن‌که‌بشماره ۶نوشتیم دونفرباشند ،واودرسنه۱۲۴۱چندین رساله ازتـألیفات این استاد خود صاحب عنوان را در مجموعه‌ئی جمع کرده بنام «الفوائدالذهبیه» که بعضی از آنها چاپ هم شده ؛ چنانکه در «الذریعه ۱۶ : ۳۳۶ ش ۱۵۵۸» فرموده .

ومختصر ، حاجی میرزا محمد (چنانکه نوشتیم) خاتمت‌کارش بدانجاکشیدکه در تربت مقدس‌کاظمین (علیهما السلم) مجاورت‌گزید ، ودرآن مکان أعلی بی پرده وپروا ، درمجالس ومنابرعلی رؤس الأشهادسب وشتم مجتهدین را برزبان می راند ، تا اینکه‌اتفاقاً (چنانکه درد«لؤلؤالصدف:۱۳۳» فرموده) درآن سنوات میان دونفر ازاعیان دولت عثمانی (بنام اسعد پاشا وداود پاشا) برسرحکومت بغداد نزاعی بهم رسیده بود ، واسعد پاشاچون ورودحاجی میرزا محمد را بدان زمین برین شنید بناء رفت‌وآمد با اونهادکه ازوی بواسطهٔ علوم غریبه کمکی در مدافعهٔ داود پاشا بهم رساند ، وداود پاشا چون واقعهٔ **ایشپختر را** دیده بود سخت بترسید وهمی درمقام چاره جوئی بود وازپی بهانه می‌گشت‌که أذیتی بدان جناب نماید . تا **آقا سید محمد**کربلائی (بطوری که درد لؤلؤالصدف :۱۳۴ » نوشته)

بکاظمین‌آمد و حاجی میرزا محمد را از این گفتار های زشت منع نمود واو قبول نکرده وبعلاوه درمقام آزارسید نیز برآمد .

پس آقا سید محمد بکربلا رفت و **شیخ موسی** فرزند شیخ جعفر نجفی را از این قضیه آگهی داد ، و شیخ موسی بی درنگ جماعتی از مردم نجف را برداشته وباکمال‌أبهت وجلال بکاظمین‌آمد ودرآنجا مجلسی مرکب ازچندین نفر ازعلما همچون مرحوم آقا سید محمد کربلائی و سید عبدالله شبر و شیخ اسدالله کاظمینی و غیره تشکیل دادند وسؤالی بعنوان شیخ موسی نوشتندکه : **چه می‌فرمایید دربارهٔ حاجی میرزامحمد أخباری که همواره علما را سب می‌نماید .** ؟ و او در جواب نوشت‌که : **قتل او واجب است ، وهرکه شریك خون اوشود من ضامنم برایش بهشت را .** واین حکم‌را علماء دیگر امضاء نموده و بدست یکی ازگماشتگان سید شبردادندکه برمردم بخواند.

وچون داود پاشاکه پی بهانه می گشت این سخن را شنید عوام را شورانید ومردمی که ازنجف وبغدادآمده بودند با عوام وأشرارکاظمین همدست شده واجتماعی‌غریب برپای شد و مردم همی غوغا برداشتند و هم آواز گفتند که حاجی میرزا محمد نیشابوری کافری است عنود وملحدی مردود ، وچنانکه درتاریخ قاجاریه، قسمت اول : ۸۳» فرموده درشب آن روزآن جناب خبر ازقتل خود داد ودرخانه نشسته از این واقعه برحسب ظاهر بی خبر بود وهمی فرمود تاکشتن من ساعتی بیش نمانده است ! چنانکه مدتهای چندی پیش از آن نیزتاریخ وفات خودرا دریکی ازرسائل خویش ضبط کرده بود .

وبالاخره ، ناگهان مردم غوغائی درخانهٔ او ریختند و ویرا پاره پاره نموده و ـ بنص «بستان» ـ بایك پسرویك‌نفرازشاگردانش بقتل رسانیدند وآنچه اثاثیه و اسباب در آنجا بود بغارت بردند وریسمانی برپای معرفت پیمایش بسته وهمی درکوچه وبازارکشیدند ونزدیك غروب دربیرون‌دروازه کاظمین قریب بقهوه خانه دفن‌کردند ، انتهی .

دشمن طاوس آمد پیر او ای بسا شه را بکشته فر او

واین واقعهٔ هایله درعصر روزیك شنبه بیست وهشتم ماه ربیع‌المولود اینسال (چنانکه درهدایقاط النبیه : ۳۲۲» نوشته‌ومطابق (...) دلوماه برجی بوده واقع شده .

درهبستان : ۶۱۰» فرماید : وی چند سال پیش ازشهادت خود رساله‌ئی نوشته و در

آن قتل خودرا اعلام وتاریخ آنرا چنین فرموده : (صدوق‌غلب) صارتاریخنا. انتهی.
وصورت حساب این ماده چنین‌است :

ص	د	و	ق	غ	ل	ب	
۹۰	۴	۶	۱۰۰	۱۰۰۰	۳۰	۲	جمع = ۱۲۳۲

در «الذریعه ۸ : ۲۷۳ ش ۱۱۵۷» ارتحال او را بقتل و دریك شنبه ازسال ۱۲۳۳ نوشته ودر(ج ۱۰ ص ۱۴) بوفات‌ونیز در ۱۲۳۳ نوشته ، و در (ج ۱۵ ش ۱۲۹۵) بوفات ودرسال ۱۲۳۰ نوشته .

حاجی میرزامحمد فرزندان چندی داشته : **یکی** میرزا سید محمد ۳۴که درأوائل عنوان نوشتیم که سید ابراهیم ۳۹ نوادهٔ این میرزا سید محمد ، أحوال جد خود صاحب عنوان را درآخر «ایقاظ النبیه» منسوب بوی نوشته .

ودیگر احمد ۳۴که در«الذریعه ۱۶ : ۳۴۴ ش ۱۵۹۸» نام آن پسری از وی را که نوشتیم اورا با خودش‌کشتند احمد ذکرکرده ، انتهی . و کنیت اورا که درصدر عنوان نوشتیم أبواحمد بوده البته بملاحظه این پسربوده .

ودیگر میرزا علی‌که وی ازهمه‌کوچکتر ودر(۱۲۷۳) بیاید .

ودیگر دختری‌که زوجهٔ مرحوم حاج **ملاهادی** سبزواری (قدس سره‌العزیز) بوده (که درج ۲ سال ۱۲۱۲ عنوان ۱۹۱ ص ۴۶۷ گذشت) ؛که بجمله چهار نفر (سه پسرویك دختر) بشوند ، ودر«المآثر : ۱۶۴» در عنوان میرزا محمد رضا همدانی (که در ۱۲۶۱ بیاید) نوشته‌که وی ازطرفی با میرزا محمد اخباری می پیوندد ، ودر« قصص‌العلما: ۱۴۰ » نوشته که وی ازأهل بحرین واولاد صلبی او نیز دراین ازمنه دربحرین بوده‌اند، انتهی.

ودیدی‌که درآن مآخذ معتبره که ما ازآنها نقل کردیم جد ومادرش را استرآبادی وپدرش را نیشابوری وتولدش را درهند نوشته بودند ، وأولاد او در بحرین بودن نیز شاید ازهمین‌قبیل‌اشتباهات‌باشد،ودرضمن تألیفات اودرذکر«الدرالفرید» نام نواده‌اش**محمدتقی** برده شد . واوفرزند میرزا حسین بوده .

سنه ۱۱۹۶ شمسی

آدینه دویم جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

❁(۴۳۳ـ وفات مرحوم ملاعلی اکبر اجیه‌ئی ، اعلی‌الله‌مقامه)❁

اجیه بکسرهمزه‌وجیم‌وياء مثناة تحتانی وهاء مختفیه:معرب**اژیه**بهمزه وژای پارسی بهمین تشکیل،ونام قریه‌ئی است درناحیه رویدشت اصفهان .

ومرحوم ملاعلی اکبر (علیه‌الرحمه) منسوب بدان قریه ، وفرزند محمد باقر،وخود ازعلماء بزرگوار و حکماء نام بر دار ، واهل فکر وذکر وریاضت و تهجد وعبادت ومنبر وموعظه بوده ، چندان که کمتر نظیری برای وی توان یافت .

وشرح احوالش در«روضات‌الجنات :۴۱۶» و«تذکرة‌القبور :۳۴» و«تاریخ اصفهان: ۱۱۲ قسمت بالای صفحه» نوشته ، واز آنها چنین برآید که وی درنزد آقا محمد بیدآبادی و میرزا ابوالقاسم مدرس وبعضی دیگر از علما و حکماء آن عصر در معقول و منقول درس خوانـده ، و در اصفهان در مسجد معروف بمسجد علی اقامت جماعت می فرموده ، و کتب ورسائل چندی تألیف نموده ؛ بدین قرار:

اول «رساله دراحکام مواریث» که نسخه‌آن در کتابخانه آقای حاج سید محمد علی روضاتی‌موجود است ،وآن رساله مبسوطی است مشتمل برخاتمه‌ئی‌درمبحث‌امرفدك .

دویم رساله ئی‌بنام «ترجمة الصلوة و أسرارالصلوة» چنانکه خود در آخررسالهٔ نماز شب فرموده .

سیم «رساله دراینکه تسلیم درنمازنافله یکی است» وآنهم متعین درسلام آخراست‌وغیر ازآن‌نباید گفته شود، نظر بدین که‌درنصوص طائفه وارد شده‌که هردو رکعتی ازآن بیك سلام است ، ودر«روضات» فرماید وی دراین رساله مخالفت با اجماع ظاهرقوم نموده‌که تعددتسلیم را درمطلق نمازگفته‌اند که شامل فریضه ونافله همه میشود ، وسید حجةالاسلام « رسالهٔئی مبسوطه درآن نوشته‌که درنیمهٔ ساعت ۹ شب ۲۵ محرم سنه ۱۲۲۵ ازآن فارغ شده و چون آن ردبصاحب عنوان‌رسید رسالهٔ دیگری‌دراین موضوع تألیف کرد، سپس سید رساله‌دیگری در ردآن نوشت وبدان‌این‌اختلاف‌برطرف‌شد . در«روضات» پس از ذکر این موضوع فرماید که ظاهراست‌که دراین مسئله حق باکدام یك ازاین دوجناب است ، انتهی . پس تا اینجا چهارتألیف ازصاحب ترجمه‌آوردیم .

پنجم «رساله درخصوص أحکام حدود شرعیه» .

ششم «رساله در رد پادری نصرانی» که شبهاتی بردین اسلام واردآورده .

هفتم «رساله در رد بعضی از رسائل شیخ احمد احسائی» .

هشتم «رساله در رد حاجی میرزامحمداخباری»زیاده برده هزاربیت‌که دارای‌بسیاری ازتحقیقات منیفه است .

نهم «رساله درتفاصیل وقایع معراج» انجام تألیف‌آن (چنانکه درآخرش نوشته) وقت زوال روزدوشنبه ۲۷ ج ۱ سنه ۱۲۲۷ .

دهم «رساله در رؤس مسائل عبادات» .

یازدهم «رساله درمسائل زکوات واخماس» .

دوازدهم «رساله درمسائل قضاء وشهادات» .

سیزدهم‌کتاب «زبدةالمعارف» در اصول‌دین وغیره که أجل تألیفات وی بلکه از جیاد تصانیف بشمارآید ، انجام تألیف‌آن (چنانکه درنسخه‌ئی ازآن‌که در۱۳۶۷ چاپ‌شده‌نوشته) شب ۲۸ شعبان سنه ۱۲۲۴ (۱) .

چهاردهم « رساله در تفصیل خلقت و اعضاء طبیعی انسان واخلاق حسنه و رذیله » که

(۱) نسخه اصل « زبدةالمعارف » بخط مؤلف در کتابخانه مرکزی دانشگاه طهران موجود است ،م.

متفرع برخلقت طبیعی است .

پانزدهم‌غیرآنها ازتعلیقات لطیفه وتحقیقات‌منفیه‌واجوبهٔ مسائل‌فقهیه‌ونوادر افادات‌بهیه.

و یکی از شاگردان یا روات از آن جناب مرحوم **حاج میرزا زین العابدین خوانساری** است‌که در(۱۲۷۵) بیاید ، چنانکه فرزند وی مرحوم آقا میرزا محمد باقر در رساله‌ئی‌که درأحوال آباء وأجداد خود تألیف نموده (درس ۱۳) فرموده .

و او دریازدهم ماه شوال المکرم اینسال مطابق (...) أسد ماه برجی وفات کرده ، ودرتخت‌پولاددفن‌شد ، واینك‌قبرش‌آنجا در برابر درب تکیهٔ‌آقا میرزا أبوالمعالی بفاصلهٔ‌تا اندازه ئی زیادی درحوالی قبرفاضل هندی و آخوند خاجوئی معروف است ، وقبراورا بـا سنگ بسته وصورت بزرگی برآن برآورده وسنگی راست بالای سرآن نصب کرده‌اند .

وفرزندش مرحوم ملاعبدالله هم ازعلما وامام جماعت بوده ، ودربامداد روز ۳ شنبه ۴ ع ۱ سنه ۱۲۶۵ وفات‌کرده ودرطرف بالا سر پدر بقدری فاصله مدفون ، وسنگی کوتاه در بنای آجری‌کوچك بر قبر اونصب است .

وفرزندش میرزا محمد علی بجوانی وفات‌کرده .

وفرزندش میرزا علی محمد در(۱۲۶۶) بیاید .

❁(۴۳۴ـ تولد سید احمد زینی دحلان شافعی مکی)❁

وی فرزند زینی بن‌احمد دحلان ، وخود ازمعاریف علماء أهل سنت بوده‌که دراینسال (چنانکه درفهرست‌کتابخانهٔ مبارکهٔ رضویه (ع) ۵ : ۲۲۶ ، نوشته) متولد شده ، وهم‌از آن ودالذریعه ۲ : ۵۱۱، ود ریحانةالأدب ۲ : ۱۴۶ ، چنین برآید که او معروف بزینی دحلان ودر **مکهٔ معظمه** شیخ‌الاسلام ومفتی‌فرقهٔ شافعیه بوده ، وچندین‌کتاب تألیف‌نموده:

اول‌کتاب «الازهارالزینیة» درشرح متن‌الفیه . دویم‌کتاب «أسنی‌المطالب» در نجات ابی‌طالب(ع) که‌آن‌مختصری‌است‌ازخاتمهٔ‌کتاب سید محمد بن رسول‌برزنجی کردی‌که درسنه ۱۱۰۳ وفات‌کرده وآنرا در « نجات ابوین حضرت رسول صلی‌الله علیه وآله» تألیف نموده

وخاتمه‌اش در «نجات ابوطالب(ع)» است. سیم کتاب «تاریخ الدول الاسلامیه» بجداول مرضیه. چهارم کتاب «تقریب الاصول» برای تسهیل بمعرفت رب ورسول (ص) درتصوف . پنجم کتاب «تنبیه الغافلین» درمختصر «منهاج العابدین» درمواعظ . ششم کتاب «خلاصة الکلام» درامراء بلد الحرام . هفتم کتاب «الدرر السنیه» در «ردوهابیه». هشتم کتاب «السیرة النبویه والاثار المحمدیه». نهم «شرح کتاب آجرومیه» درنحو. دهم کتاب «الفتح المبین» درفضائل خلفاء راشدین واهل بیت طاهرین(ع). یازدهم کتاب «الفتوحات الاسلامیه بعد الفتوحات النبویه» . دوازدهم کتاب «منهل العطشان» درتجوید قرآن .

وبالاخره او درسنه ۱۳۰۴ درمکهٔ معظمه وفات کرده، ومدت عمرش هفتاد ودوسال بود.

❁(تولد آقا احمد طسوجی)❁

وی فرزند آقا علی اشرف بن آقا احمد بن ملاعبدالنبی طسوجی است .

ملاعبدالنبی درسال (۱۲۰۳ شمارهٔ ۸۵) گذشت . نواده‌اش آقا علی اشرف از اهل علم وفضل بوده وشعرهم می گفته و «دیوانی دراشعار» داردکه آنرا درسنه ۱۲۴۰ برای فرزندش آقا احمد صاحب این عنوان تدوین نموده ، چنانکه در «الذریعه ۹ : ۴۴۷» فرموده و آن شامل قصاید ومدایح ومراثی وغزل ورباعیات می‌باشد .

فرزندش آقا احمد صاحب عنوان ازعلما وشعرا بوده ، وهماناکه دراینسال متولد شده ودرنزد شیخ انصاری درس خوانده و تألیفاتی دارد : اول « کتابی بطرز کشکول » . دویم «حواشی برریاض» . سیم غیراینها ؛

و اوپس از وفات استادش شیخ انصاری قصیده ئی در مرثیهٔ وی سروده که نزد اولادش مودجود است، وخود دروقعه نجیب پاشاکه درسال ۱۲۵۸ درکربلا رخ داده بعزشهادت فائز گردید ، چنانکه این همه مستفاد ازص ۱۴۳ جزء ۹ جلد ۱۰ «اعیان الشیعه» است ، لیکن تاریخ شهادت اوبدین طور منافی است با شاگردی اونزد شیخ انصاری وخصوصاً مرثیه گفتن

او برای آن جناب که کاشف از بقاء او بعداز وفات شیخ است که در (۱۲۸۱) بوده (۱) .

❁(۴۳۵- تولد مرحوم وقار، شاعر شیرازی)❁

وی مرحوم میرزا احمد، نخستین فرزند دریای فضل و کمال مرحوم وصال شیرازی (قدس‌الله تعالی روحهما الشریف) است که در (ج ۱ ص ۶۱ ش ۳۳) گذشت .

وخود از اجلهٔ فضلاورجال بزرگ عصرخویش بوده که درشعر وعرفان وحکمت‌وتاریخ وادبیات واخلاق فاضله وکمالات خانوادهٔ **وصالی** ازخط خوب وغیره نظیری‌بندرت برایش پیدا میشود .

وهمانا وی دراینسال (چنانکه در«فارسنامه ناصری ، گفتار ۲ درمحله سرباغ : ۶۶» و « گلشن وصال : ۱۲۷»فرموده‌اند) ازبطن مخدره مجلله بنام سکینه متولد شده ،وپدرش بتصویب پیر بزرگوار **سکوت** نام اورا احمد نهاد ، وازآغاز کودکی درحجر تربیت پدر دانشور نشو ونما یافته ، وچون درصرف ونحو وعلوم ادبیه کامل گشت بفقه واصول و حکمت الهی پرداخت ، وعلاوه برتصنیفات وتألیفات متعدده که درهرعلمی نگاشته‌است ؛ چهل‌هزار بیت اشعار ازمثنویات وقصاید وغزلیات ومراثی وکتب دیگرتألیف کرده ، ازآن جمله:

اول :اشعاربسیار، که‌ازآن جمله «دیوان» لطیفی است بنام «بهرام وبهروز»، و دیگر « منظومه ئی » بروزن « مثنوی » مولوی در « احوال مولوی » مذکور، که بضمیمه مثنوی **بچاپ رسیده** .

دویم : کتاب « عبرت افزا» دراحوال آقاخان محلاتی (۱۲۱۹) .

---

(۱) مخفی نماندکه جناب معلم این شخص را سهواً در دو موضع عنوان کرده‌اند ، **یکبار** درسال ۱۲۲۹ (عنوان ۳۹۴ص ۸۵۹ همین جلد) بنقل از «الکرام البرره»که تولد اورا درچهارم ماه رجب سال مذکور نوشته ؛ و**یکبار** دراین موضع بنقل از«اعیان‌الشیعه » که ولادتش را دراین سال ۱۲۳۲ قیدکرده است .م.

سیم : کتاب «تاریخ چهارده معصوم ، علیهم‌السلام» که مانند کتب تقویم شامل جداول طولیه وعرضیه است ، ومتن آن تاریخ مذکور، ودرجداول طولیهٔ آن که هفت است چندین علم دیگر بعنوان **توشیح** نوشته شده همچون : ۱ـ حساب ۲ـ حکمت ۳ـ معانی و بیان وبدیع ۴ـ عروض وقافیه۵ـ نحووصرف واشتقاق ۶ـ هیئت ونجوم ۷ـ منطق ، و این کتاب بسی خبرت وتبحراورا درآن علوم می‌رساند .

چهارم : کتاب « مجالس‌السنة ومحافل الازمنه » بروش «کشکول شیخ بهائی» ، که برای هرروزی ازسال مطلبی ذکر کرده .

وگذشته ازآنها کتابهای دیگری نیز آغاز نموده که ناتمام مانده ، وچون بچهل‌سالگی رسید دخترحسین علی خان نواب هندی را تزویج نمود ، وبعدازوفات برادر خود **حکیم** بتهران رفت ، و بعداز وفات برادر دیگر **داوری** سفری بعتبات نمود و آنجا مرحوم **میرزای شیرازی** (اعلی‌الله مقامه) احترامی تمام برای اوبعمل‌آورد .

وبالاخره ، هماره درشیرازبنشرفضائل می پرداخت، تا آخر درماه شوال المکرم سنه هزارودویست ونود وهشت ـ مطابق (سنبله ـ میزان) ماه برجی ـ ببیماری استسقاء وفات کرده ، ودر نزد پدر بزرگوارش دفن شد .

ودوپسر ودو دختراز اوبازماندند ، پسران: میرزا علاءالدین حسین همت ومیرزا محمد شفیع عشرت که در(۱۲۷۶و۱۲۹۲) بیایند . وازدختران یکی زوجهٔ پسرعمش میرزاعبدالله رحمت بوده که در(۱۲۷۲) بیاید (۱).

❁(۴۳۶ـ وفات احمد بیك ، اختر گرجی اصفهانی)❁

وی فرزند فرامرز بیك است که أسلافش ـ چنانکه در « مجمع‌الفصحا ۲ : ۷۱ » فرموده ـ ازغلامان صفویه واز گرجیان آن سلسله بوده‌اند، وپدرش (چنانکه در« آینه‌دانشوران :

(۱) شرح حال مرحوم وقاربتفصیل درکتاب «خاندان وصال شیرازی : ۵۱ ـ ۱۱۹» مذکور است .م.

۱۰۵» فرموده) ازچاکران دولت زندیه بوده .

واحمد بیك خود از شعرا واُهل علم وادب بوده ، وتخلص دراشعار **اختر** می‌نموده، وخطی درشکسته خوش وانشائی دلکش داشت ، وهمانا دراصفهان نشو و نما کرده و در عهد لطفعلیخان بمناصب ارجمندی سر بلند و در دولت قـاجاریه بواسطهٔ اتهام بجنایتی هراسان وچندی در خراسان متواری بود تا در زمان فتحعلیشاه قصیده ئی در مدح اوگفته وخود را ظاهرساخت ونزد شاه آمد ومورد عفو واقع شده، وپس ازچندی بواسطه زبان درازیی‌که در کلمات‌خود داشته‌سلیمان‌قاجار(۱۲۲۰ص۲۳۱)زبان وی رابریده ،واومدتی‌بسیاحت‌گذرانده وعراق‌وخراسان‌رادیده ، ودو سفرهم بیزد رفت و شعرای‌آن ولا، مانند فضائی وجلالی‌رسوم شاعری از او آموختند .

واو اندکی بآداب ظاهری شریعت لاابالی بوده ، و«تذکره‌ئی» دراحوال شعرای‌عصر خود نوشته که تمام نشده ، و پس از فوتش برادرش محمد باقر بیك آنرا تمام و بنام خود نموده چنانکه در « آینه دانشوران » فرموده ، ولیکن اوهم باندك مدتی بعداز برادر فوت شده وفاضل‌خان‌کروسی (۱۱۹۸ ش۳۶) هردو رادر«انجمن خاقان» جمع‌نموده، ودر«مجمع الفصحا ، ج ۱ درمقدمه » هریك ازاین سه تذکره را برأسه نام برده و از مدارك آن‌کتاب قرار داده .

واحمد بیك دراینسال دراصفهان وفات‌کرده ، و برادرش **محمد باقر بیك** مذکور هم ازشعرای زمان بوده و تخلص**نشاطی** می نموده ،و پس ازفوت وی چنانکه شنیدی تذکره را برداشته بتهران برد وبواسطهٔ آن نزد اکابر و اعیان اعتباری بهم رسانید وبا فاضل خان مرقوم معاشرت پیدا کرده اما طولی نکشید که اوهم وفات نمود ، ودر «مجمع‌الفصحا ۲ : ۵۰۱» «دیوانی» قریب دو هزاربیت ازاو ذکرکرده .

❁(۴۳۷ـ تولد سید عبدالحمیدآلوسی بغدادی)❁

وی فرزند حاجی سید عبدالله آلوسی است‌که در (۱۲۴۸) بیاید . وخود ـ بطوریکه

درةالمسك الاذفر» و«ریحانة الادب ۱ : ۲۷» نوشته ـ ازعلما وعرفاء اهل سنت است که اورا **ابن الآلوسی** نیز گفته‌اند . وهمانا دراینسال دربغداد متولد شده وپس ازسالی چشمانش ازآبله نابیناگردید ، ولی درعوض خدای تعالی هوشی سرشار وقوت حافظه ئی بسیار بوی عطا فرمود ، چندان که در شش سالگی «قرآن عظیم» را حفظ کرد ، وهنوز مو برصورتش رسته نشده بود که درنزد پدرش بتحصیل پرداخت ، وپس ازوفات وی نزد برادر بزرگ خود سید محمود ودیگران ازعلما درس خواند ، وبعدازچندی مدرس مدرسه نجیبیه بغداد شد.

آنگاه بسیروسلوك پرداخت ، ودر طریق رفاعیه وقادریه ونقشبندیه قدم زد ، و بسید عبدالغفور بغدادی وشیخ عبدالقادر کردی ـ که هردو از خلفای شیخ خالد نقشبندی بودند ـ ارادت ورزید ، وازوی شیخ کاکه احمد برزنجی در طریقه قادریه ونقشبندیه مجاز گردید ، وسپس خود بهدایت وارشاد مشغول شد ، وخلفا و مریدان چندی بهم رسانید ، و کتابی بنام «نثرالآلی» برنظم أمالی درشرح کتاب «امالی» در عقاید تألیف کرده ، چنان که هم او شعر می گفته .

وآخردربامداد روزدوشنبه دویم ماه جمادی الاولی سنه هزاروسیصد وبیست وچهار ـ مطابق ۴ سرطان ماه برجی ـ دربغداد وفات کرد ، ودرمحلهٔ کرخ در مقبره جنید ، برابر دری که ازحصارصحن مرقد اوبیرون میروند دفن شد (۱) .

---

(۱) تاریخ وفات سید عبدالحمید بهمین نحو در کتاب «ذکری ابی الثناء الالوسی : ۹۴» نیزذکرشده وآنجاگوید: ازفرزندانش: شمس‌الدین، پدر سید فائق، پدرسیدحامداست .

«ذکری ابی‌الثنا» کتابی است تألیف مورخ شهیرمحامی **عباس عزاوی** ازمتعصبین اهل سنت بغداد که بمناسبت صدمین سال درگذشت شهاب‌الدین محمودآلوسی برادر صاحب عنوان ، تألیف وبسال ۱۳۷۷ در۱۱۶ صفحه دربغداد بطبع رسیده ، وبهنگام چاپ شرح حال وی دراین کتاب (ش ۲۴۳ ص ۶۲۳ همین جلد) ازاستفاده ازآن غفلت نمودیم ۴۰.

❁(۴۳۸ـ وفات ملامحمد اسمعیل ازغدی خراسانی)❁

وی (چنانکه در«تاریخ علماء خراسان : ۵۹ » فرموده) فرزند ملاحسن ، و خود از عرفا و مرشدین سلسله صوفیه ذهبیه بوده ، و رساله هائی درطریقت و توحید تألیف کرده ، وشعرهم می گفته وتخلص **وجدی(یا کامل)** می نموده ، ودراینسال وفات کرده(چنانکه در قصیده «قلندرنامه»وکتاب «مجمع الفصحا۲ : ۵۵۷» نوشته) . ودر«مطلع الشمس۲:۴۱۶» در سنه ۱۲۳۱ گفته ، ودرقبرستان قتلگاه مشهد دفن شده .

❁(۴۳۹ـ وفات میرزا محمد حسن،قتیل هندی)❁

وی ازشعرای هندوستان است که دردهلی نشوونما نموده ونخست مذهب برهمنی داشته وسپس مسلمان شده وبلکهنوهجرت کرده ، وچندین کتاب تألیف فرموده : اول کتاب «چهار شربت» که منظومه است . دویم «دیوانی» مرتب درأشعار. سیم کتاب «شجرة الأمالی» که نیز بنظم است . چهارم کتاب «نهر الفصاحة» درقواعد فارسی . واو دراینسال (چنانکه در«ریحانة الادب ۳ : ۲۸۰» نوشته) وفات کرده .

❁(۴۴۰ـ وفات امیر کبیر سیناوی مالکی)❁

امیر کبیر نامش محمد بن محمد بن احمد بن عبدالقاهر بن عبدالعزیز بن محمد ازهری ، وملقب ومشهور بأمیر کبیر بوده وازعلمای مالکیه بشمارمی رفته . شرح أحوالش

در «معجم‌المطبوعات : ۴۷۳» و«ریحانة‌الادب ۱ : ۱۰۹» نوشته. وازآنها با ملاحظهٔ بعضی از مواضع دیگرچنین برآید که وی درسنه هزار وصد وپنجاه وچهار- مطابق (۱۱۲۰-۱۱۱۹) شمسی -درشهر **سنیو** ازقسمت **منفلوط** ناحیهٔ اسیوط مصر متولد شده ، ودر نه سالگی با پدر و مادر خود بقاهره رفته و آنجا در تحصیل کوششی تمام نمود ، چنانکه تجوید قرآن مجید را برطریقهٔ شاطبیه و«دره» را درنزد شیخ منیرخوانده وختم کرد وبمحاضر دروس اکابر اساتید حضوربهم رسانید ، واز شیخ ملوی شافعی بدریافت اجازت نائل گردید ، و در حیات مشایخ خود بتدریس پرداخت و شهرتی شایسته پیدا کرد و مورد نظر سلاطین عصر قرار گرفت وچندین کتاب تألیف کرد :

اول کتاب«اتحاف‌الانس» درعلمیت واسم جنس‌درنحو. دویم «حاشیه برمغنی»ابن‌هشام. سیم کتاب «بهجة‌الانس‌والایتناس » درشرح عبارت زارنی‌المحبوب فی‌ریاض‌الآس . چهارم «حاشیه برشرح شیخ خالد ازهری» برکتاب «المقدمة‌الازهریه» درعلم عربیه که‌آن هم‌تألیف خود خالد مذکوراست . پنجم «حاشیه برشرح ابن هشام» برکتاب «شذورالذهب» درمعرفت کلام عرب در نحوکه آن هم تألیف خود ابن هشام مذکور است . ششم « حاشیه بر کتاب اتحاف‌المرید» درشرح «جوهرة‌التوحید» که‌آن تألیف شیخ‌ابراهیم لقانی‌وشرحش‌ازفرزندش شیخ عبدالسلام‌لقانی‌است. هفتم «حاشیه برکتاب‌الجواهرالزکیة» درشرح «مقدمهٔ‌عشماویه»در فقه‌مالک که مقدمه‌مذکوره‌تألیف‌شیخ‌مالک‌عشماوی وشرح‌مذکورآن‌ازشیخ‌ابن ترکی‌منشیلیلی است . هشتم « حاشیه برشرح ملوی » مذکور بر«الرسالة‌السمرقندیه» تألیف شیخ ابوالقاسم سمرقندی دراستعارات ازعلم بلاغت . نهم‌کتاب «ضوءالشموع» بر«شرح رسالة‌المجموع» که المجموع مذکور وشرح آن هم ازخود او است . دهم‌کتاب «المجموع» مذکور و شرح‌آن. یازدهم‌کتاب«الکوکب‌المنیر» درفقه مالك.دوازدهم‌کتاب«مطلع‌النیرین» درآنچه متعلق‌است بقدرتین . سیزدهم «مناسك‌الامیر» درأعمال حج . چهاردهم‌کتاب «الوظیفة‌الشاذلیة» دراوراد طریقهٔ صوفیه شاذلیه .

و وی دراینسال بهفتاد و هشت سالگی درقاهره وفات کرده ، ونزدیك عمارت قایتبای دفن شد ، ومردم بسی برفوت اوتأسف خوردند ، ودر«ایضاح‌المکنون ۱ : ۱۰۵» وفاتش را درسال ۱۲۲۳ نوشته ، وآن اشتباه‌است .

❁(۴۴۱ـ تولد ملا محمد علی سهیلی اصفهانی)❁

وی ازشعرای اصفهان است که دراینسال متولد شده وزبان بشعر گفتن گشوده ، وپس ازمدت نود سال عمردرسنه هزاروسیصد وبیست ودو وفات کرده ،چنانکه در«نامه‌دانشمندان» است ، ودر«الذریعه ۹ : ش ۲۷۱۳ تا ۲۷۱۶» چهار نفرشاعرتخلص **سهیلی** ذکرکرده‌واز وی آنجانامی‌بنظر نرسید.وفرزندش‌میرزا عباس فایض در(۱۳۰۸) بیاید .

❁(۴۴۲ـ وفات تمنای شاعر هندی)❁

وی محمد علی بن خواجه عبدالله **تأ یید**ازشعرای شهر عظیم آباد هند است‌که درنزد پدرخود درس خوانده وصاحب طلاقت لسان وفصاحت بیان گردیده‌و«دیوانی» دراشعار دارد، واین‌بیت‌ازاوست :

دمی‌که‌گشت **تمنا**بلند شمشیرش زخاك تا سرافلاك ألأمان برخاست

واودراینسال وفات‌کرده ، چنانکه‌در«ریحانةالادب۱: ۲۲۳» نوشته ، ویك نفرتمنای دیگرهندی‌در(۱۲۹۰) بیاید . ودر«الذریعه۹:۱۷۷» چندین نفرشاعربتخلص تمناذکرکرده.

❁(۴۴۳ـوفات شیخ اسمعیل خماطی صنعانی)❁

وی فرزند صالح وخود ازادبا واطباء عصربوده وشعرهم می‌گفته ،وبطوری‌که‌درکتاب «معجم‌ادباء الاطبا ۱ : ۷۶» نوشته درسنه هزاروصد هفتاد ودو- مطابق (۱۱۳۷ یا ۱۱۳۸)

شمسی ـ در **انس** متولد شده ، ودر سنه ۱۲۲۰ ازآنجا بشهر **ذمار** وپس‌ازآن بصنعاء رفت و آنجا توطن نمود ، وهماره بامور علمی‌اشتغال داشت ، ودرطب وشعر و آداب ؛آثار نیکو ازخود باقی‌گذاشت ، وازآن جمله این چند شعر از او درمذمت ذمار که پس ازمهاجرت‌از آنجا گفته اینجا نوشته شد :

اذاسقت السحاب الـجون أرضا علـی ظمأ فـلا سقیت ذمـار
و لابـرحت یعاهـد هـا عهاد جهام (۱) صوبـها ضر ونـار
و تضحی و اخضرار العیش فیهـا لفرط الخوف و الوجل اصفرار
بـلاد لایعـز بها نـزیل لـه أهـل بساحتهـا ودار
و دار اهـلهـا نـاس صغـار و ان کانـت لهم جثث کبار
رعاع طوع ذی نهی و أمـر شعار هـم المذلة و الصغار
و ان نزل الجلیل القدر فیهم فغـایته اهتـضام و احتقـار
مـودتهم لـه تـزداد نقصاً کضوء البدر یدرکه السرار
ولـوصیغ الوفـاء بهـا سواراً علـی عضـد لبـانیه السوار
فـدع (لایخضعون)فذاك زور اذا صـح انتقاد و اختبار

وجماعتی ازاهل ذمار ازاین اشعار جواب داده‌اند که بهترین‌آنها جواب سید محمد ابن‌علی بن احمد بن اسمعیل بن علی بن عبدالله بن الامام قاسم است درضمن اشعاری‌که مطلع‌آن هااین‌است :

نظام یسحر الالباب وافـی کز هرالروض باکره(۲)انهمار

ویکی ازشاگردان صاحب عنوان شبجی صاحب تقصاد است .

وبالاخره ، شیخ اسمعیل پس‌ازمدت شصت سال‌قمری‌عمر،دراینسال‌درصنعاء وفات‌کرد.

(۱) العهاد :جمع عهد وهوالمطریکون بعدالمطر. جهام : مظلم‌متراکم
(۲) ای نزل‌علیه بکرة.

❁(۴۴۴ ـ تولد شیخ محمد علی محلاتی)❁

وی فرزند آقا زین‌العابدین بن موسی رضا ، وخود ـ بطوری‌که در«مستدرك‌الوسائل ۳ : ۸۷۷» فرموده ـ ازعلماء بزرگوار ودرفقاهت وزهد وتقوی واعراض ازدنیا ودوری‌از مردمان ولذات این‌عاریت سرا،مقامی بسزا ومکانتی تمام داشته .

وهمانا دراینسال ـ چنانکه در«نقباءالبشر ۴ :۱۴۴۳ش ۱۹۵۳» نوشته ـ درمحلات متولد شده، وهم درآنجا علوم اولیه ومقدمات را درس خوانده ، آنگاه مهاجرت ببروجرد نموده و علم اصول را در نزد حاج ملااسدالله بروجردی و حاج سید محمد شفیع بروجردی خوانده ،واکثرمسائل اصولیه‌رادرقرب صد هزاربیت برشته‌تحریر کشید، وظاهراً این کتاب همان است‌که در«فهرست کتابخانه مبارکه رضویه ۲ : فصل ۵ : ۱۷۸ ش ۱۶۵ کتب‌چاپی» آنرا بنام «مفتاح‌السعاده» ذکر کرده .

سپس‌بتهران رفت وچندی درنزد حاج شیخ عبدالرحیم بروجردی درفقه درس خواند، واکثر ابواب فقه را بر طریقه وی که مأخوذ از **آل کاشف‌الغطا** بود در کتابی بزرگ زیاده برصد هزاربیت تحریر فرمود ، و شیخ عبدالرحیم بر پشت آن اجازه وتقریظی بخط خود برآن نوشت ودرآن باجتهاد وی تصریح کرد . ودرآن شهر بتدریس پرداخت که در «مستدرك» فرماید : وی در تدریس «روضه» و «ریاض» اعلم کسانی بودکه من خدمتشان را را درك کردم ،انتهی.

ومرحوم سیداسدالله عطارتهرانی ـ نیای مادری شیخ‌آقابزرگ طهرانی ـ بوی‌ارادت واعتقاد شدیدی بهمرسانید ، چندان‌که بعدازآن هروقت بتهران می رفت اورا با خانواده درخانه خود فرود می‌آورد .

وبالاخره ،درسنه۱۲۷۳ با مرحوم‌حاجی نوری هجرت بعتبات نمود وسالها درآنجا مانده‌وهیچ‌گاه داخل حکومت وفتوی وأخذحقوق‌نشد، وهمواره باصلاح‌نفس‌خودمی‌پرداخت.

ودر سنه ۱۳۰۵ از آنجا بمشهد مقدس خراسان رفت ، وهمی در آن درمقام شریف

بعبادت وذکر دوام ومراقبت تمام وانقطاع ازأنام بسربرد ، تا در ماه شعبان‌المعظم سنه‌هزار وسیصدوشش ـ مطابق (حمل ـ ثور) ماه برجی ـ در مشهد وفات‌کرد ، وفرزندانی چند از او باز ماند :

اول شیخ اسمعیل‌که در(۱۲۶۹) بیاید ·

دویم میرزا زین‌العابدین‌که خطاطی مشهور بوده ، ونسخه‌ئی از«شرح دعاء صباح»در سنه ۱۳۰۵ بخط اوبچاپ رسیده .

سیم‌حاج شیخ علی، که دربمبئی بسیاری ازکتب را تصحیح وچاپ نموده ، چنانکه در «الذریعه ۸ : ۱۹۱» فرموده .

سنه ۱۲۳۳ قمری **مطابق** سنه ۱۱۹۶ شمسی

دوشنبه‌غرهٔ‌محرم الحرام (. . .) عقرب ماه برجی

❁(۴۴۵ـ وفات مرحوم حاجی‌میر محمدحسین ۳۰ امام جمعهٔ اصفهانی)❁

وی فرزند مرحوم آقا میر عبدالباقی ۲۹ امام جمعه اصفهانی است که در جلد دویم (ص ۳۱۴ ش ۱۲۵) گذشت . وخود ازعلماء بزرگوار وفقهاء نامبردار عصرخویش وملقب‌به **سلطان‌العلما بوده** ، وچندین کتاب ورساله تألیف نموده :

اول«رساله ئی درتوحید » دویم. «کتابی در قضا وقدر » انجام تألیف‌آن پنج شنبه ۲ صفرسنه۱۱۸۸ .سیم «رساله‌ئی درمنجزات مریض» که درآن رد بر برخی ازمعاصرین خود نموده .چهارم«رساله‌ئی‌درنقل نعش»که نسخه آن بخط‌آقا میرمحمد اسمعیل واعظ (۱۲۱۰) درنزدآقای‌روضاتی موجوداست‌وانجام‌کتابت‌آن ۳ ع ۲ سنه ۱۲۲۵ بوده .

ومرحوم حاجی میرزا زین‌العابدین خوانساری (که در ۱۲۷۵ بیاید) درنزد اودرس خوانده ، چنانکه در رساله‌ئی که مرحوم آقا میرزا محمد باقر چهارسوئی در أحوال آباء واجداد خویش نوشته (درص۱۰) فرموده (۱) .

واوپس ازمدت هفتاد وپنج سال تقریبی عمر، تخمیناً دوساعت پیش ازطلوع صبح شب دوشنبه ششم ماه صفرالمظفراینسال (چنانکه درپشت نسخه‌ئی ازجلد اول «حیاةالقلوب»،خطی که‌تاریخ‌کتابت‌آن سنه ۱۱۲۲ ودرکتابخانه آقای کرباسی بود بنظررسید) ـ مطابق (...) قوس ماه برجی ـ **وفات‌کرده** ، ودر«رساله» مرقومه‌آقا میرزا محمد باقر در۱۲۳۲ گفته که‌ظاهراً اشتباه باشد .

واین حاجی میرمحمد حسین ـ چنانکه در«تذکرةالانساب : ۹۹» فرموده ـ دو پسر ودو دختر‌داشته ، وپسران **یکی** میرزا محمد علی ۳۱ که زوجه‌اش دختر۳۰میرزا محمد-

---

(۱) مرحوم‌آقای حاجی میرزا زین‌العابدین ازاین استاد خود اجازه روایت مفصلی نیزداشته‌که‌آنرا مجیزطی چندین صفحه بخط خود در آغاز مجموعه‌ئی بخط مجازنگاشته ، وتاریخ اجازه : دههٔ آخرمحرم۱۲۲۲ میباشد ، ونسخه در«کتابخانه‌روضاتی» است .م.

رضاء آقاسی ۲۹ بن میرعبدالواسع ۲۸ مذکور در (۱۳۱۴ در نسب امام جمعه) بوده . **ودیگر** مرحوم حاجی میرزا حسن ۳۱ که در (۱۲۴۸) بیاید . و **یکی** از دو دختر ۳۱ (چنانکه درس ۱۰۲ نوشته) زوجه میرمحمد تقی ۳۰ بن میر محمد هادی ۲۹ بن میرزا زین‌العابدین ۲۸ بن میرمحمد صالح ۲۷ خاتون‌آبادی بوده .

❁(۴۴۶ـ تولد صدرالعلماء اردبیلی ـ ره)❁

وی میرزا محمداسحاق بن میرزاکاظم بن رجبعلی ، وخود عالمی با فضل جلی‌وعارفی بزرگوار بوده ،که درغرهٔ ماه ربیع‌المولود اینسال (چنانکه در«الذریعه ۱۸ : ۲۱۸ش۹۳» فرموده)ـمطابق(...) جدی ماه برجیـمتولد شده ، و بموجب مأخذ مذکور و بعضی دیگر ازجلد های‌آن‌کتاب؛درسنه ۱۲۸۲ملقب به **صدرالعلما** شده ، ودر همین سال ناصرالدینشاه دویست تومان نقد وصد خروارجنس برایش مقرر نمود ووی را بتألیف‌کتاب «ریاض‌ناصری» امر کرد واوآنرا درشصت روزتألیف فرمود . وبالاخره وی تألیفاتی دارد :

اول‌کتاب «حدائق ناصری» در اخلاق ، انجام تألیف آن سنه ۱۲۹۵ . دویم « شرح دیوان مجنون عامری» که آنرا پیش ازسال ۱۲۶۹ تألیف‌کرده .سیم‌کتاب«گل‌وریحان»در کیفیت سلوك بعض اهل عرفان ازشیعه واصحاب ایقان، که‌آنرا در سنه ۱۲۶۲ بواسطهٔ حاج میرزا آقاسی بنظرمحمد شاه رسانیده واو فرمان‌صد تومان نقد و پنجاه خروارجنس برایش صادرکرد ، چنانکه در«الذریعه» مذکور (ص۲۳۲ ش ۱۵۸) فرموده . چهارم‌کتاب«گلزار یوسفی» که درسنه ۱۲۸۲ شروع درتألیفش نموده ومشتمل برمقدمه و۱۴سیروخاتمه،ودرهفت جلداست،ومقدمه‌اش‌مجلدی‌بزرگ‌بنام«بستان‌العارفین»است،ودر۴شنبه۳محرم‌سنه۱۲۹۷ ازآن فارغ‌شده،وبقیه‌مجلداتش : «ریاض‌الناصری» درتاریخ ،و«حدائق‌ناصری» که‌گذشت وهردوی آنهارابأمرناصرالدینشاه تألیف‌کرده. وازاین‌که‌دراین دوموضع از «الذریعه» دوقلم مقرری ازمحمد شاه وناصرالدینشاه برایش نوشته ظاهراً هردوبا هم نبوده ، بلکه‌اول مقرری محمد شاه‌وضع‌شده‌و بعدازآنکه‌امیرکبیروظائف‌راقطع‌کردثانیاً ناصرالدینشاه آنرا برایش برقرارداشت.

وبالاخره صدرالعلما در دو شنبه سیم ماه محرم‌الحرام سنه هزار وسیصد وشش ـ مطابق ۱۹ سنبله ماه برجی ـ پس ازمدت هفتاد و دوسال وده ماه قمری وسه روز عمر وفات کرد . وفرزندش شیخ یوسف صدرالعلما در(۱۳۷۲) بیاید .

❁(۴۴۷ـ تولد حاجی حسام السلطنه قاجار)❁

وی سلطان مراد میرزا فرزند نایب‌السلطنه عباس میرزا است که در ۱۲۰۳ (ص۱۴۶ ش ۸۲) گذشت ، وخود از شاهزادگان بزرگوار وکافی وکاردان خانوادهٔ قاجاریه بوده ، وهمانا درماه ربیع‌الاخر اینسال ـ چنانکه در«منتظم ناصری ، ج ۳درروقایع آنسال» نوشته ـ مطابق (دلو ـ حوت) ماه برجی؛ متولد شده ،وسال‌ها درشهرها وولایات وایالات مهمه‌ایران حکومت وفرمانفرمائی نموده ، چنانکه در شعبان سنه ۱۲۷۵ فرمانفرمائی مملکت فارس‌را یافته. ودراوایل(ع۱) سنه ۱۲۷۷ازآنجا احضاربتهران شده ومأمورایالت خراسان گردید که‌در(۱۲ج۱)ازشیرازحرکت‌بتهران نمود.واین‌شاهزاده همواره با اهل علم وعرفان‌آمیزش داشته وآنها از او قدردانی کرده‌اند ، چنانکه حکیم بزرگوار مرحوم **حاجی‌ملاهادی** سبزواری (قدس سره) کتاب «شرح مثنوی» را بنام اوتألیف نموده .

وبالاخره در روز دوشنبه دویم ماه جمادی‌الاولی سنه هزار وسیصد ـ مطابق ۲۲حوت ماه برجی ـ وفات‌کرده ، ودرمشهد بدارالحفاظ مبارك درایوان راه روتحویل خانه دفن‌شد.

وفرزندان چندی ازاوبازماند ، ازآن جمله : **یکی** شاهزاده مؤیدالدوله**ابوالفتح میرزا** است که از جمله عرفا و مرید مرحوم صفی علیشاه (ره) بوده ، و افسرالسلطنه دختر ناصرالدین شاه را بزوجیت داشته ؛ چنانکه درروزنامهٔ یومیه ایران ، شماره ۶۷۹۸ ص ۵» نوشته، ودر «طرائق ۳:۲۰۷» فرماید :این شعر موجزو مفیدکه سجع مهر اوست جامع مطالب مذکوره است :

مؤید الدوله ابو الفتح راد صهر شه و گوهر سلطان مراد

انتهی . ودرکتاب «تاریخ رجال ایران درسه قرن اخیر۱ : ۳ ۵ » وفاتش را درسنه۱۳۳۰

وقبرش رادرقم درمقبرهٔ محمد شاه نوشته .

ودیگر شاهزاده سرورالدوله که در(۱۳۲۶) بیاید .

سنه ۱۱۹۷ شمسی

یکشنبه۱۳جمادی الاولی اول حمل‌ماه برجی

❁(۴۴۸- تولد مرحوم حاجی معتمدالدوله قاجار- ره)❁

وی شاهزاده فرهاد میرزا (ونیز) فرزند مرحوم نایب‌السلطنه عباس میرزا است که‌در ۱۲۰۳ (شماره ۸۲) گذشت . وخود ازاجلهٔ فضلا ورجال‌علمی خانوادهٔ قاجاریه‌بوده ، که‌در علوم‌ریاضیه وادبیه وتاریخ‌وغیره ماهرومسلط بوده، وهمانادرماه جمادی‌الاولی اینسال(چنانکه درمنتظم ناصری، فرموده-مطابق(حوت۱۱۹۶-یاحمل ۱۱۹۷) برجی-متولدشده،وعلاوه‌بر بزرگواری‌خانواده گی‌تحصیل‌علوم‌عدیده‌نموده‌تا ازبزرگان‌أهل‌علم‌وفضل گردید،وکتب چندی برشته‌تألیف کشید ، وسالها درایالات‌وولایات عدیده حکومت‌وفرمانروائی‌نموده،ودرالمآثر والاثار:۱۹۵ستون۱،عنوانی برای‌اوقرارداده ، ودر «فارسنامه ناصری ، گفتار ۱ : ۳۳۶» شرحی در احوال اونوشته ، وازآنها همه چنین برآیدکه :

او در سنه ۱۲۹۲در سلخ رجب از تهران حرکت بسفر حج نموده ودر(۲ ع۲) سنه ۱۲۹۳ که ازآن‌برگشته بود بتهران وارد شده ، وپس ازچند روزی بایالت مملکت فارس‌بر قرارگردید ، ودرماه رجب بدان عنوان بشیراز وارد شد ، ومدت پنج سال در کمال ابهت

وجلال بدین سمت درآن ولایت برقراربوده ، ودرآن مدت رسوم حسنه برقرار ، و یاغیان وطاغیان آن ولایت راکه موجب زحمت دولت ورعیت بودند دفع ورفع فرمود ، و در(۲۰ ع ۲)سنه ۱۲۹۸ ازآن معزول وبتهران احضار شد .

لذا در۴ شنبه (۵ج۲) ازشیراز حرکت بتهران نمود و در ۱ شنبه ۱۴ رجب بتهران رسید . واورا بموجب «ص ۳۴۴ فارسنامه» تألیفات چندی است :

اول کتاب «جام جم» درجغرافیا ، آغازتألیف آن سنه ۱۲۷۰مطابق (تاریخ‌جهان)، انجام آن سنه ۱۲۷۲ مطابق (أحوال کره ارض) .

دویم کتاب «قمقام زخار وصمصام بتار» درمصیبت و وقایع کربلا،که تاکنون مانندش بنظر نرسیده ونهایت دقت در تصحیح اخبار وتشریح امکنه و منازل ایاب وذهاب اهل بیت واسماء شهدا(ع)ومخالفین‌درآن بعمل‌آمده ،آغازتألیف‌آن سنه۱۳۰۳، انجام ۲۵ذی‌الحجه سنه ۱۳۰۴ ، و قمقام بمعنی امر بزرگ ودریا ، ودراینجا معنی دویم مراد ، و زخار بمعنی جوشان است .

سیم کتاب «کنزالحساب» درشرح «خلاصةالحساب» شیخ بهائی‌بفارسی، انجام‌تألیف آن رجب سنه ۱۲۵۶ .

چهارم کتاب «هدایةالسبیل» درسفرنامه مکه معظمه که ازتهران براه رشت وتفلیس واسلامبول تا مدینه طیبه ومکه معظمه وجده وبیروت واسلامبول ورشت‌وتهران ؛واردات هر روز وهرشب را بقلم آورده .

پنجم کتاب «فرهنگ جغرافیائی ایران» .

ششم کتاب «نصاب انگلیسی» .

وهم اوراطبع شعربوده واشعار نغزی‌درمطالب متفرقه فرموده ، ازآن جمله این‌ابیات را ازقصیده‌ئی که درمدح برادر پدری خود **محمد شاه** گفته اینجاآوردیم :

بنشین وبنشان نگار چین را　　بستان آن آب آتشین را
آشفتهٔ روی چون بهشتم　　بگذار حدیث حور عین را
بر لاله گرفته نافهٔ مشك　　در سبزه نهفته یاسمین را

بنشین و بزن نوای بربط بر خیز و بیار ساتکین را
می در کش ونغمه‌ها برانگیز مدحت خوان شاه راستین را
تـا نحل برانـد از دم و دم نوشینه مهر و زهر کین را
درکـام عـدوی ریمنش بـاد خـاصیت زهر انـگبین را

واز مآثرحسنه اوتذهیب منارات وبنای صحن مبارك کاظمین (ع) است که آنرا درسنه ۱۳۰۱ انجام داده،وشیخ محمد صادق اعسم درتاریخ آن کار،آن‌دو بزرگوارمدفون درآن مقام مقدس را طرف خطاب قرارداده عرض می‌کند :

خذا بیدی فرهاد فی یوم حشره فقد تم من سر بتاریخه **(خذا)**

۱۳۰۱

وبالاخره ، وی درماه ذی‌القعدةالحرام سنه‌هزاروسیصدوپنج ـ مطابق (سرطان ـ اسد) ماه برجی ـ وفات نموده ، و در همان صحن مبارك مذکور ، در حجره طرف راست آنکه واردصحن میشود ، پهلوی دری‌که بنام وی معروف است دفن شده . وفرزندان چندی‌داشته که پس‌ازپدرشان وهریك پس ازدیگری لقب **معتمدالدوله** یافته‌اند :

اول سلطان اویس میرزا که در سنه (۱۲۵۴) بیاید . دویم عبدالعلی‌میرزا احتشام‌الدوله‌که در(۱۲۷۴) بیاید .

و در این اواخر،اسمعیل میرزا فرزند ظل‌السلطان‌معروف بمعتمدالدوله بود که ندانم بجهت انتسابی باین خانواده بوده یا جهت دیگری داشته .

❁(۴۴۹ـ تولیددکتر کرنیلوس فاندیك هولاندی)❁

دکتر کرنیلوس‌فاندیك‌ازافاضل‌ریاضیین‌اروپا است که در بیست‌وچهارم ماه شوال‌المکرم اینسال‌ـمطابق (...)سنبلة ماه برجی ـ درقریهٔ کندرهوك از توابع نیویورك امریکا متولد شده، وکسب علوم و فضائل نموده، وزبان عربی را هم خوانده بلکه در آن تخصص وتتبعی

تمام بهم رسانید ،وکتب‌چندی‌بدان‌لغت‌تألیف نموده ازآن جمله «رساله‌ئی درجبرومقابله».

❁(۴۵۰- تولد ابراهیم بیك مرزوق سنی‌مصری)❁

وی از مشاهیر ادباء مصراست‌که در اینسال ـ چنانکه در «معجم المطبوعات : ۱۹» نوشته ـ متولد شده وبسودان رحلت کرده ، و آنجا بکمك فرماندار آن **مظهر پاشا** قیام نموده ، ودرباره اسمعیل پاشا خدیومصر وپدران وی مدائح سنیه‌گفته ،وچندین کتاب‌تألیف نموده ، : اول اشعار بسیاری که آنها را محمد بیك سعید بن جعفر مظهر پاشا در دیوانی جمع نموده بنام «الدرالبهی‌المنسوق بدیوان الادیب ابراهیم بیك مرزوق» ، ودرسنه ۱۲۸۷ جمع‌آوری آنرا تمام‌کرده ،وعبارت (الدرالبهی‌المنسوق بدیوان‌ابراهیم بیك مرزوق) ماده تاریخ آن شده . دویم‌کتاب «رحلةالسلامة ونحلةالکرامه» دروصف مملکت سودان . واوپس ازپنجاه سال‌قمری عمردرسنه هزار ودویست وهشتادوسه؛درخرطوم وفات‌کرده .

❁(۴۵۱-وفات سید انشاءالله دهلوی هندی)

وی فرزند سید ماشاءالله جعفری نجفی ، وخودازرجال فاضل استوکتابی‌بنام«دریای لطافت» تألیف کرده‌که مکرردرهندبچاپ رسیده، ودراین‌سال‌وفات‌نموده،چنان‌که در«فهرست کتابهای‌چاپی‌فارسی۲:۲۱۸۷» فرموده . ودر«الذریعه ۸ :۱۴۸» که‌جای ذکراین‌کتاب‌است آنرا ذکرنکرده ، شاید بدین جهت بوده‌که مؤلف‌آنرا ازفرقه شیعه ندانسته . ودر «رساله احوال سید عبدالحی حسنی : ص ع » وی را بعنوان سید انشاء الله مرشد آبادی دهلوی ترجمه‌نموده‌وفرماید که‌ازشعرای‌اردوزبان‌مملکت‌هندبوده.ووفاتش‌رانیزدرهمین‌سال‌نوشته(۱).

(۱) از اینکه صاحب‌ترجمه رابعنوان **جعفری نجفی** وصف کرده‌اند شایداستنباط←

❁(۴۵۲- وفات جواد ، شاعر چهار محلی)❁

چهارمحل ناحیه‌ئی‌است‌ازتوابع اصفهان‌که درد«تاریخ اصفهان جناب : ۱۴۱»شرحی درباره آن نوشته ، وهم در «تاریخ اصفهان انصاری : ۱۸۳ قسمت بالای صفحه» آنرا عنوان نموده ، وآقای‌نیکزاد امیرحسینی کتابی‌مخصوص‌بنام«تاریخ وجغرافیای چهارمحل‌وبختیاری» درباره آن تألیف‌کرده .

ومیرزاجوادکه تخلص بنام خود (جواد) می‌نموده‌ازشعرای این محل بوده و«دیوانی» دارد ، ودراینسال درکرمان وفات‌کرده ، چنانکه در«طرائق ۳: ۱۱۲» نوشته،ودر«مجمع الفصحا ۲ : ۹۲» درسنه ۱۲۲۳ آورده‌که ظاهراً اشتباه باشد .

←شودکه‌وی‌شیعه بوده، وعلت عدم ذکرکتابش در «الذریعه» عدم اطلاع مؤلف ازآن بوده. و شرح حال وی درکتاب « نزهةالخواطر ۷ : ۸۶ » نیز آمده ، جزاینکه وفاتش را بسال ۱۲۲۵ضبط نموده ، ودرآنجاست‌که وی : شیخ فاضل **انشاءالله** بن ماشاءالله حسینی نجفی مرشدآبادی لکهنوی است ، ازشعرای زبردست ، و تولدش در مرشدآباد بوده ، وبا پدرش بروزگارشاه عالم وارددهلی شد ونزد شاه مذکور تقرب یافت،سپس‌بلکهنورفت‌ونزدسلیمان‌شکوه فرزندهمین‌شاه‌عالم‌تقرب‌یافت وازندیمان او گردید وتا سال ۱۲۲۵ درمصاحبت اوبسر برد، و سپس نزد نواب سعادت علی خان لکهنوی امیر **اوده** تقرب یافت و مدتی بمصاحبت اوگذرانید ، تا اینکه امیر مذکور براوسخط فرموده و از حضورخود اخراجش نمود ، پس او ازمردم دوری‌گزید و بعارضه جنون مبتلاگردید . وی شاعری زبردست بود و تیز هوش وخوش قریحه وسبك بال وخوش روی وخندان واهل مزاح بود ، وبزبانهای ترکی و عربی وفارسی وهندی وافغانی وپنجابی وغیرها آشنائی داشت ، وبهمهٔ این‌لغات اشعارخوبی‌سروده.

سپس دوبیت عربی از اونقل‌کرده وگوید : وی بسال ۱۲۲۵درشهر لکهنووفات یافت وهمانجابخاك سپرده شد ، **انتهی** . وتاریخ وفات وی‌که در «مؤلفین‌کتب چاپی ۱ :۶۹۹» بسال ۱۲۳۲ آمده اشتباه چاپی است .م.

درالذریعه ۹ : ۲۰۷ و۲۰۸» چندین نفرشاعرکه نام یا تخلصشان (یا هردو)مانند صاحب عنوان**جواد**بوده آورده ، لیکن ازاین جواد چیزی بنظرنرسید .

❁(۴۵۳- وفات شیخ رفیع الدین‌لکهنوی هندی)❁

وی فرزند شیخ ولی‌اللهوخود ازعلماء هند بوده وکتابی بنام «ابطال براهین‌الحکمه» ونیز رسائلی درمنطق و حکمت تألیف نموده ، و در اینسال- چنانکه در «رساله‌احوال سید عبدالحی حسنی هندی‌ص‌ی» نوشته- وفات‌کرده .

❁(۴۵۴-تولد مرحوم حاجی میرزا لطف‌الله زنجانی-ره)❁

وی فرزند مرحوم میرزا نصرالله بن میرزا محمد زنجانی (ره) است .

میرزا محمد در(سال ۱۲۱۰ شمارهٔ ۱۵۷) گذشت . و فرزندش میرزا نصرالله از رجال این خانواده بوده و فرزندانی داشته : **یکی** حاج میرزا عبدالرحیم‌که در (۱۳۰۲) بیاید . **ودیگر** مرحوم حاجی‌میرزا لطف‌اللهصاحب این عنوان‌که ازعلماء عصرخود بوده ، وبطوری که از«شهداءالفضیلة: ۲۵۹» و«الذریعه ۳ :ش۱۵۲۲» و«علماء معاصرین :۲۲۴» و«فهرست علماء زنجان :۸۵» برمی‌آید؛دراینسال‌متولد شده ، ودرزنجان علوم مقدماتی‌را فراگرفت ، ودرأواخر زمان صاحب «ضوابط» بکربلا رفت وپس ازچندی از آنجا بازآمد ودر حدود سه سال در قزوین نزد علماءآن تحصیل‌کرد . پس بنجف مهاجرت نمود وآنجادرخدمت‌صاحب «جواهر»وشیخ‌محمد وحاجی شیخ مهدی فرزندان شیخ علی بن شیخ جعفر کاشف‌الغطا وغیر آنها مدتی درس خوانده و بمکه رفت ، وبعداز وفات صاحب «جواهر» بزنجان بازگشت ،

ودرسنه ۱۲۹۷سفری دیگر بمکه رفت وپس ازآن بزنجان آمد ، واواز مشایخ خود اجازاتی اجتهادی‌داشته،وکتبی تألیف کرده که از مسوده بیرون نیامده، وآخردر ماه رجب‌هزاروسیصد وهفت- مطابق(حوت۱۲۶۸-حمل۱۲۶۹) ماه‌برجی-وفات کرد،ودوفرزندبعدازخودبازنهاد: یکی حاج‌میرزافضل‌الله که‌در(۱۳۰۲) بیاید،ودیگر حاج‌میرزاابوعبدالله که‌در(۱۳۰۹) بیاید .

❁(۴۵۵- وفات شیخ محمد شنوانی)❁

وی ازعلماء اهل سنت وحاشیه‌ئی‌دارد بر برخی‌ازاحادیث «جامع‌صحیح» امام‌بخاری، ودراینسال وفات کرده ، چنانکه در«کنزالعلوم : ۶۱۱»فرموده .

❁(۴۵۶- وفات مرحوم‌شیخ محمد علی ،اعسم زبیدی)❁

اعسم بعین وسین‌مهملتین،أفعل وصفی‌است بمعنی کسی که بند دستش خشکیده باشد ، قال فی « اقرب‌الموارد » : عسم القدم والکف ، کعلم عسماً : یبس مفصل الرسغ حتی تعوج الکف والقدم والرجل؛ فهواعسم والمرأة عسماء .یقال : فی یده او قد مه عسم (بالتحریك). وفیه ایضا : الرسغ بالضم وبضمتین : الموضع المستدق بین‌الحافر وموصل الوظیف من الید والرجل. وفیه:الوظیف مستدق الذراع والساق من‌الخیل والابل وغیرها ، انتهی . وظاهراً وظیف همان است که درفارسی **مچ** می گویند چه ازپا وچه ازدست.

ودر«شهداءالفضیله» فرموده : اعسم تلمیح بعسمان،وآن لقب یکی‌ازاجداد این‌خانواده است که فخذی بوده ازحرب ، وحرب یکی از قبائل حجازاست . در «فوائدالرضویة ۲ : ۳۷۳» فرمایدکه عضدالدولهٔ دیلمی این طایفه را بنجف آورده ودرآنجا سکنی داد . و در «نقباءالبشر۳: ۱۰۰۳» فرمایدکه این خانواده اعسم راعسمان می گویند ونسبت آنهابجدشان زبیداست، وچندین نفر ازفقها وشعرا ازآنها بهم رسیده‌اند.انتهی.

و بهرحال،شیخ محمد علی ـ چنانکه در کتاب « الکنی والقاب ۲ : ۳۶ » نوشته ـ فرزند مرحوم شیخ حسین بن‌شیخ محمد نجفی است ، وخود از اعیان علما وبزرگان شعرا وشاگرد جمعی‌ازعلما، ازآن‌جمله مرحوم سید بحرالعلوم وبعداز او شیخ جعفرنجفی وبلکه ازندما وجلساء جناب بحرالعلوم بوده ، ومنظومات وآراجیزچندی داشته:

اول «ارجوزه ئی‌درارث» . دویم «ارجوزه ئی درأطعمه‌واشربه» . سیم «ارجوزه‌ئی‌در رضاع» . چهارم «مراثی» بسیاری برای حضرت سیدالشهدا (علیه‌السلام) . پنجم «دیوانی» در اشعار .

وفرزندش مرحوم شیخ‌عبدالحسین‌که در(۱۲۴۷) بیاید بسیاری ازمنظومات اوراشرح کرده ، ومرحوم سیدکلب باقرجایسی «ارجوزهٔ اطعمه واشربه» را تخمیس‌نموده .

شیخ‌محمدعلی‌دراینسال‌وفات‌کرده ، چنانکه‌در«الذریعه : ج ۱ درضمن ارجوزه اطعمه واشربه وارجوزه ارث ورضاع» نوشته ، وهم در «شهداءالفضیلة : ۳۲۸» همین طور است ، لیکن در«مجلهٔ مبارکهٔ المرشد» درسنه ۱۲۱۵ نوشته که ظاهراً غلط باشد . و او در صحن نجف درمقبرهٔ خانوادهٔ اعسم دفن شد ، و اینك این چند شعر از او از ارجوزهٔ ارث نوشته میشود :

نحمدك اللهم یا من شرعا دیناً به النبی طه‌صدعا
و من أبان حکم الانسان حیاً و میتاً احسن البیان

تا اینکه فرماید :

وبعد لماأن و قفت فی الاثر علی‌حدیث جاء من خیرالبشر
تعلموا علم المواریث و قد سماه نصف‌العلم فی ماقد ورد

وگفتیم که‌فرزندش‌شیخ عبدالحسین‌در (۱۲۴۷) بیاید، و وی را فرزند دیگری بوده

نامش شیخ **حسین** که هم ازعلما بوده و کتابی دارد بنام «ایضاح الکلام درشرح «شرایع الاسلام» که جلد اول آن درطهارت وجلد دویم درنمازاست .

واین اعسم چنانکه نوشتیم بعین وسین مهملتین است ، بر خلاف **أعثم کوفی** که آن لقب علی پدرابومحمداحمد مورخ معروف مؤلف تاریخ «فتوح» وبثاء مثلثه ونیز أفعل و صفی می باشد بمعنی کسی که بند دستش نزدیك بشکستن باشد ولی نشکسته باشد ، ودراین کلمه نوع مردم وبسیاری ازاهل علم اشتباهاً یاتخفیفاً تاریخ فتوح را نسبت بأعثم می دهند ، درصورتی که بایدآنرا «تاریخ ابن اعثم» گفت؛ چنان که در «الذریعه ، ج ۳» فرموده .

وازجمله اشعار شیخ محمدعلی صاحب عنوان تخمیس قصیدهٔ شیخ حسین نجف ـ که در (۱۲۵۱) بیایدـ می باشدکه نخست سه مصراع ازخود وسپس بیتی ازآن آورده وبجمله پنج فرد میشود . و اینك اینجا محض تبرك و تشفع بممدوح بزرگوار آن (علیه السلام) اصل وتخمیس را نگارش می دهیم:

یامن العقل حار فیه و تاها * حارفی وصف من به الله باها * انیلمنی العذول فیك سفاها
لم ألم فیك من دعاك الها و دعاالناس للغلواشتباهاً

صاغ اهل الکمال من واصفیه * مدحاً مالهم بها من شبیه * و بها بعد ذا قصور بدیهی
حیرالواصفین ما أنت فیه من علافیه ذوالبصیرة تاها

ضل أهل الحجی وأبدوا بیانا * أنك الله ربهم عز شاناً * ربما یعذر المغالون أنا
شاهد وا قدرة الاله عیاناً فیك فاستأسر الغلوحجاها

ما دعا مدع الیك دنواً * فی فخار سما و زاد سمواً * وان ازداد فی الشقاق عتواً
قد تعالیت فی الفخارعلواً خرق الحجب کلها وعلاها

نلت ما الانبیاء قبلك نالت * من معال بك اعتلت فاستطالت * قلت و العارفون قبلی قالت
رتب الانبیاء مهما تعالت فالثر یا علاك وهی ثراها

ولکم مشکل حللت مراراً * جاعلا لیله لدیهم نهاراً * مخبراً بالذی یصیر وصارا
قدتجلت لك الغیوب جهاراً دونهافی الظهور شمس ضحیها

فی رقاب العباد حبك دین * یطلب الکل فیه زین وشین * خبر صادق و مافیه مین
أنت لله فی العوالم عین و یدعم کل شیء نداها

یا ابن عم النبی فیك صفات * خرقت عادة الوری معجزات * لخصوص النبی فیك سمات
لم تشارکك فی صفاتك ذات غیر من کنت نفسها وأخاها
أیها الحاکم الـذی قد أقیما * حکماً فی خصا مها و خصیما * وهدیً للعبادکی یستقیما
انت عین الآله تنظر فیما یعمل العاملون فی دنیاها
کنت للناس خیر مولیً یفیهم * حقهم شاهداً علی مجـرمیهم * ولمن قد أطاع من محسنیهم
کی تکون الرقیب مادمت فیهم وتکون الحسیب یوم جزاها
نزلت فیك سورة العادیـات * و ثناهل أتـی بمدحك آت * للندی فیك من جمیل الصفات
ولکم فی الکتاب من بینات أفصحت من علاك قدراً وجاهاً
قد أتی فی الکتاب ذکر جمیل * مـا علیه لذی الجلال سبیل * و ثناء علیك فیه طویل
والذی جاء فی الکتاب قلیل بجمیع الصفات لاتتناهـی
من یصفه یحر علی کل حال * ان یف حقه یقولـوا مغـال * أو یقصر به یقع فی ضلال
ماعسی أن یقال فی ذی معال حارٌ فـی کنه ذاته ثقلاها
رب مـدح رآه أی نبیل * قـاصراً عنك یـاعدیـم مثیل * ذب عن نقصه بعذر جمیل
یقصر المدح عن صفات جلیل أوج عرش الجلیل أدنی مداها
هـذه النیرات منه استمدت * نورها فانبرت لما قد أعدت * ولشکر نعماه حیث استعدت
أمر الشمس أن ترد فردت لیؤدی الصلوة وقت أدا ها
رد هامرتین لـوشاء عشرا * لم تخالف له اذا شاء أمراً * ولنالت به لدی الله قد راً
مرةً بالعراق ردت وأخری مثلها فی الحجاز فی عصرطه
لـم شمل الهدی وکان شتاتـا * و بـه المسلون زادوا ثباتـا * حاصل الأمر أن کساهم حیاتا
ملة الحق قبل کانت مواتا و علـی بسیفه أحیاهـا
کم محا ملةً رأی الکفر فیها * فانمحت لاتری سوی واصفیها * قتل الشرك قتلةً مشرکیها
وأباد الأوثان مع عابدیها وأتی رسم دارها فمحا ها
کم کفی المسلمین خطباً ملماً * وجلاعنهم الـدجی المدلهـا * قد جلاه بنوره فاستتما
و استغاثت به الشریعة مما
حل فیها من الأذی فحماها

سنه ۱۲۳٤ قمری **مطابق** سنه ۱۱۹۷ شمسی

یك‌شنبه‌غرّه محرم‌الحرام (. . .) عقرب‌ماه برجی

❁(۴۵۷ـ وفات‌حسینعلی شاه عارف اصفهانی)❁

درجلد اول سال ۱۲۰۲ (ص۱۲۸ش۷۴) نوشتیم‌که وی ازرشته دختری اولاد مرحوم شیخ زین‌الدین بن عینعلی خوانساری است وأحوالش را حواله بدین سال نمودیم .

اینك‌گوئیم‌که او مرحوم حاجی محمد حسین ، خواهر زادهٔ شیخ زین‌الدین مذکور بوده‌که نامش‌را بنام نامی‌این دائی بزرگوار اضافه نموده و ـبقانون اضافه درعبارات‌فارسی ـ اورا حاجی محمد حسین شیخ زین‌الدین بکسرنون حسین ـ می‌گفته‌اند ، وخود جامع‌علوم شرعی وعرفانی و شاگرد دائی مذکور خود بوده ،که هم موعظه و امامت جماعت می کرده ودرمدارس‌بدرس‌وبحث‌اشتغال‌داشته،وهم‌خدمت نور علیشاه وبعضی دیگر ازصوفیه آن عصر سر سپرده ،ونورعلیشاه درسنه۱۲۱۲ وی را در قصبه زهاب در محضر مریدان خود خلیفة الخلفا نمود،واوبدان عنوان سالکین‌آن طریقه را ارشاد ودستگیری می‌فرموده ، وتألیفاتی هم دارد از آن جمله :

«رساله‌ئی در رد پادری نصرانی » که وی نامش **هنری مارتین** واقبش پادری‌بوده، وشبهاتی‌دردین‌اسلام‌وارد آورده‌وکتابی‌درآن‌باب‌بنام،«میزان‌الحق»تألیف‌کرده ، وچندین نفر ازبزرگان ردودی بر اونوشته‌اندکه درالذریعه ۱۰ : ۲۱۴ و۱۵» ذکرشده ، ودر احوال بعضی ازآنها اشاره بدان شده ومی شود.

وبالاخره، حسینعلیشاه در شب چهار شنبه یازدهم ماه محرم الحرام اینسال ـ مطابق (...) عقرب ماه برجی ـ درکربلا در موقعی که بنماز مغرب مشغول بود بفجئه وفات نمود ، ودر بیرون دروازهٔ بسمت نجف بمسافت دویست وهفتاد وچهارگام مدفون شد ، و بعداز آن مسجدی بنام حاجی‌سیدکاظم رشتی درآن محل ساخته شده که اینك قبر وی دریکی‌اززوایای آن مسجد افتاده .

واعقاب وی تاکنون دراصفهان موجوداند ، ویکی ازآنها جناب **شیخ محمد حسن** معروف بسه چهاری است (که مقصود دوازده امامی ازحاصل ضرب سه درچهارباشد)،ووی‌از طلاب اصفهان ومجاز ازجناب‌آقا نجفی مـرعشی است ،وکتابـی بنام « پـرسش یك طبیعی وپاسخ‌آن» در رد طبیعیین تألیف‌کرده‌که در«الذریعه» نام‌آن برده نشده ، زیرا که در حین تألیف‌الذریعه (ج۳)هنوزآن‌کتاب تألیف یامنتشرنشده بوده .و نسب‌خودرا بدین‌ترتیب‌شفاهاً برای‌این‌فقیرتقریرنمود، که‌وی‌فرزندمیرزاهاشم بن‌محمدابراهیم‌بن‌آقامحمدحسن بن‌آقامحمد ابراهیم بن حسینعلی شاه مرقوم است ، وپس ازدوسه سال باردیگر اظهارداشت که‌آقا محمد ابراهیم اول پسرحسینعلی شاه نیست ، بلکه پسرحاجی محمد صادق بن آقامحمد بیدآبادی است ، انتهی . وما نتوانیم اظهارنظری دراین موردبنمائیم .

❁(۴۵۸ ـ وفات حاجی محمد حسین خان قاجار)❁

❁(فخرالدوله مروزی)❁

حاجی محمد حسین خان ، فرزند بیرامعلیخان عزالدینلو، و از اعیان امرای دولت قاجاریه ،و اهل خیروصلاح بوده ؛ چنانکه مدرسه‌ئی در طهران ساخته‌که تـا کنون بعنوان **مدرسه خان مروی** یا **فخریه** درآن شهر معروف است ، ومرحوم ملاعلی اکبربن‌محمد کتابی بعنوان «تجویدالقرآن» بنام وی‌تألیف‌نموده . ودرپنج‌شنبه‌بیست‌ویکم ماه جمادی‌الاولی این‌سال ـ مطابق(...) حوت‌ماه برجی ـ وفات‌کرده ، چنانکه در«الذریعه۳: ۳۷۱ش۱۳۵۰» قمری‌آنرا فرموده ، وتطبیق با شمسی‌آن ازاین است که در«تاریخ قاجاریه : ۱۸۴» نوشته

که وی سه روزقبل از نوروز وفات‌کرد ، انتهی . وچون نوروز ـ چنانکه اینك‌می‌نویسیم‌ـ در۲۴ ج۱ بوده ،وفات او در ۲۱ خواهد بود .

سنـه ۱۱۹۸ شمسی

دوشنبه۲۴ جمادی الاولی اول حمل ماه برجی

❁(۴۵۹ـ تولد مرحوم سید محمد تقی ۳۴ دلداری ـ ره)❁

وی فرزند مرحوم سید حسین دلداری است‌که در(۱۲۱۱) شمارهٔ (۱۵۹) گذشت.
مرحوم سید محمد تقی ازجملهٔ علمای دیارهند بوده و **ممتازالعلما** لقب داشته ، وهمانا در شنبه شانزدهم ماه جمادی الاخرهٔ اینسال، چنانکه در« احسن الودیعه ۱ : ۶۷ » بدون تعیین روزهفته فرموده ـ مطابق (...) حمل ماه برجی ـ متولد شده ، وپس ازتحصیل ؛ در علوم شرعیه و ادبیه و حکمت و تفسیر بصیرتـی تمام بهم رسانید ، و کتب بسیاری تألیف کـرد ، از آن جمله :

اول‌کتاب «السؤال والجواب».دویم کتاب «ینابیع‌الانوار» درتفسیر که تا سوره‌آل‌ـ عمران دوجلد بزرگ شده ، و فرزندش مرحوم حاجی سید محمد ابراهیم دو جلد دیگر در تکملهٔ‌آن نوشته .وپس‌ازمدت پنجاه وپنج‌سال‌وسه ماه قمری وهشت روزعمر، درسه شنبه بیست وچهارم ماه رمضان‌المبارك‌سنه هزار ودویست وهشتاد ونه ـ چنانکه در«مجله‌المرشد» نوشته ـ مطابق (...) قوس ماه برجی؛وفات کرد . ودر «أحسن‌الودیعه ۱ : ۶۹» در چهار دهم ماه رمضان مرقوم‌گفته ، ودر«الذریعه ۱۲ :۲۴۴ شماره ۱۵۹۸» درسنه ۱۲۸۵فرموده که‌ظاهراً

اشتباه باشد ، وفرزندش مرحوم حاجی سید محمد ابراهیم مذکور در(۱۲۵۹) بیاید .

❁(۴۶۰- تولد ویکتوریا،ملکهٔ انگلیس)❁

ویکتوریا ، نامش الکساندرین ، وخود دختر دوق دی کنت ، واز معاریف پادشاهان بریتانیا است که در سلخ ماه رجب الفرد اینسال ـ مطابق (...) جوزا ماه برجی ـ متولد شده ، وبعدازعم خود ژرژ ۴ ابن ژرژ سیم (که در۱۲۳۶ بیاید) پادشاه انگلستان شد ، وپس ازمدت هشتاد وچهارسال ودوماه قمری وسه روز عمروچندین سال سلطنت ؛درچهارشنبه دویم ماه شوال‌المکرم سنه هزار وسیصد و هیجده ـ مطابق (...) دلو ماه برجی ـ وفات کرد . **وپس ازوی** فرزندش ادوارد هفتم‌که در(۱۲۵۷) بیاید پادشاه انگلستان گردید .

❁(۴۶۱- وفات میرزا شفیع مازندرانی،صدراعظم)❁

درمواضع متفرقهٔ «فارسنامهٔ ناصری، گفتارأول» باملاحظه بعضی ازمواضع دیگرچنین نوشته‌که وی درسنه ۱۲۲۱ وزیراول دولت فتحعلیشاه گردید ، و درسنه ۱۲۲۴ لقب صدارت عظمی یافته واورا **صدراعظم** گفتند، ودر نوزدهم ماه رمضان‌المبارك اینسال ـ مطابق(...) اسد ماه برجی ـ درقزوین وفات‌کرد ، وجنازهٔ اورا بسلطانیه‌آورده وپس ازآن روانه‌عتبات عالیات داشته ، وبطوری‌که در«تاریخ قاجاریه : ۱۸۵» فرموده درکربلا دفن‌کردند .

❁(۴۶۲- تولد احمد میرزا ، عضدالدوله قاجار)❁

وی فرزند فتحعلیشاه است‌که در(۱۲۵۰) بیاید . و خود ازجمله شاهزادگان قاجاریه

و مردی با فضل و معروف **به موچولی میرزا** بوده ، و همانا در روز آدینه نوزدهم ماه ذی‌القعدةالحرام اینسال ـ مطابق (...) سنبله ماه برجی ـ متولد شده ، چنانکه در«تاریخ قاجاریه» با ماه و روز ، ونیز در «منتظم ناصری» در ضمن وقایع سنوات بدون تعیین ماه وروز نوشته ، **لیکن** هم در«منتظم» درضمن ذکرأولاد فتحعلیشاه در ماه و روز مرقوم ،وسال آنرا۱۲۳۹۱ نوشته که‌ظاهراً آنجا سال‌را اشتباه‌کرده باشد ، **اما** چیزی که مؤید سال۱۲۳۹ میشود این‌که خود عضدالدوله دردیباچهٔ «تاریخ عضدی» نوشته‌که من در هنگام وفات پدر ده ساله بودم ، ومادر اوتاج الدوله بوده‌که هم او مادر محمد میرزا سیف‌الدوله حاکم اصفهان وفرخ سیرمیرزانیرالدوله‌حاکم‌همدان بوده ؛ چنانکه در«الذریعه۳:۲۶۵درپاورقی»فرموده.

وبهرحال ، وی درسنه ۱۲۴۴ ملقب به **عضدالدوله** گردید ، ودر همان زمان پدر حکومت‌کاشان‌با پیشکاری علیمحمد خان نظام الدوله بوی مفوض شد ، ودرسنه ۱۳۰۰متولی باشی آستان قدس‌گردید؛چنان‌که درضمن متولی باشیان مشهد بشرح نوشتیم .

ووی‌کتابی دارد بعنوان «تاریخ عضدی» دراحوال پدر خود وأزواج وأولاد وأحفاداو، تألیف‌آن سنه ۱۳۰۴.وبطوری که در« مؤلفین‌کتب چاپی » نوشته وی در سنه ۱۳۱۹ وفات کرده ، ودر«مشکوةالادب»،کتاب‌احوال حضرت‌کاظم (ع) ۲ : ۱۶۷» نوشته که وی دو سه سال قبل از ۱۳۳۱ وفات نموده .

وبهرحال،چنانکه گفتیم نام صاحب عنوان احمد میرزا ، وغیر ازاحمد علیمیرزافرزند دیگرفتحعلیشاه است‌که در(۱۲۱۸) گذشت . وتخلصش درشعر**احمد** بوده ،ویکی‌ازفرزندان این‌احمدمیرزاعضدالدوله صاحب‌عنوان؛ عبدالمجیدمیرزاعین‌الدوله است‌که‌در(۱۲۶۲) بیاید.

❁(۴۶۳ـ تولد مرحوم‌آقا علی مدرس، اعلی الله مقامه)❁

وی فرزند مرحوم ملاعبدالله زنوزی (ره) است‌که در(۱۲۵۷) بیاید .

مرحوم آقا علی ازاجله واعاظم حکماء متالهین وبزرگان اهل تحقیق و یقین بوده ،

ودرتهران با ابهت وعظمتی شایان درعلوم حکمت‌الهی‌تدریس می فرموده، وحکمت اشراقرا درآن شهرازوی رواجی کامل‌حاصل شده . وهم درعرفان وتصوف وارد بلکه ارشاد ودستگیری هم می‌نموده ، ودرفقه واصول مجتهدی زبردست بوده .

شرح احوالش در «المآثروالاثار: ۱۵۷» و « جریده اختر، شماره صادره در ۹ صفر ۱۳۰۸» و«طرائق‌الحقائق۳ : ۲۳۵» و«شمس‌التواریخ : ۳۲» و«نقباءالبشر ۴ : ۱۴۷۳ ش ۱۹۹۰ » بنظر رسیده ؛ و از آنها با ملاحظه بعضی ازمواضع دیگرچنین برآید که وی درماه ذی‌القعدةالحرام‌اینسال‌ـ مطابق(اسدـ سنبله) ماه برجی ـ متولد شده ، وچندین‌کتاب تألیف‌نموده، ازآن جمله :کتاب «بدایع‌الحکم» تخمیناً شش هزاربیت،درجواب‌هفت مسئله مشکله ازعلم معقول که‌آنهارا بدیع‌الملك میرزای عمادالدوله ثانی ابن (عمادالدوله امام‌قلی میرزای ۱۲۹۲)ازوی سؤال‌کرده. واوشعرهم می‌گفته . ودر شب شنبه هفدهم ماه ذی‌القعدة الحرام سنه هزار وسیصدوهفت؛ چنانکه در«طرائق» دارد ـ مطابق ۱۴ سرطان ماه برجی‌ـ وفات‌کرده ، ودر«الذریعه» درحدود ۱۳۱۰فرموده که‌البته صدق بر۱۳۰۷می‌کند. وبهرحال وی‌درجوارشاه عبدالعظیم(ع)دفن شد .

وفرزندش میرزا حسن **شرف‌الملك** ازأعضاد دولت وموظنین کباربوده ، ودر«ماهنامه وحید ، سال ۵ شماره ۲ : ۱۱۵» صاحب ترجمه را بعنوان « آقا علی مدرس ، جد مادری استادنصرالله فلسفی» وصف نموده .

وبرادرصاحب عنوان :مرحوم ملاحسین (ره) درعلم نجوم فریدعصرخود بوده ،چنانکه در«المآثر : ۲۲۲ س ۱» درعنوانی مخصوص فرموده .

❁(۴۶۴ـ وفات خوش دل شاعر کوپاموی)❁

وی بطوری که در « الذریعه ۹ : ۱۰۵۴ ش ۶۸۵۴ » فرموده ، نامش احمد مجتبی ومتخلص به **خوشدل** وملقب‌بمصطفی علیخان وازصوفیه صفویه درهند بوده، که درسنه۱۱۷۳

مطابق (۱۱۳۸ یا ۱۱۳۹) شمسی- متولد شده ، ودرنسب خودرا ازنژاد خلیفهٔ ثانی‌عمربن الخطاب می‌دانسته ، وپس ازمدت شصت ویك‌سال عمر دراینسال وفات‌کرده .

❁(۴۶۵-وفات مرحوم شیخ‌اسدالله کاظمینی، اعلی‌الله‌مقامه)❁

وی فرزند مرحوم حاجی اسمعیل بن ملامحسنای دزفولی (ره)است .

ملامحسنا در(۱۲۲۳ ص ۱۱۶) گذشت . فرزندش حاجی اسمعیل از اهل علم و صلاح بوده،چنانکه در«الکرام البرره ۱ : ۱۳۴ ش ۲۶۶» عنوانی مخصوص برای‌اومنعقد نموده، وازاجازاتی‌که چند نفرازعلمابرای‌فرزندش صاحب‌عنوان‌نوشته‌اند جلالت‌وبزرگواری‌وی را استنباط فرموده ، وفرزندانی داشته : **یکی** شیخ محسن‌که در(۱۲۷۴) ذکری ازاومیشود.

و دیگر مرحوم شیخ اسدالله صاحب این عنوان که‌ازعظماء علماء"محققین ومشاهیرفقها واصولیین‌بوده،وشعرهم می‌گفته ، وشرح‌احوالش‌در«روضات‌الجنات : ۲۹طبع‌اول» و«الکرام البرره ۱:۱۲۲»؛ هریك در عنوانی مخصوص ، و«قصص‌العلماء» در ترجمه شیخ جعفر نجفی (ص۱۵۵) و«نجوم‌السماء» و «تکملة الأمل»و «الیتیمه» تألیف نواده‌اش سید محمد علی بن ابوالحسن ، درفصلی مخصوص ؛ وهم دربعضی ازمجلدات «الذریعه» (نزد ذکر تألیفاتش) نوشته ، وازآنهاهمه چنین برآیدکه :

وی درحدود سال ۱۱۸۶ متولد شده ودردامن تربیت پدر بزرگوار خویش نشو ونما نموده ،ودرکودکی مقدمات علوم رافراگرفت ، وسپس درخدمت‌آقای بهبهانی و سید بحر- العلوم وشیخ جعفرنجفی وآقاسید علی‌کربلائی ومیرزا مهدی شهرستانی وغیرآنها درس‌خواند تا بهری تمام درعلوم بهم رسانید ، ونامش درأطراف مشهور گردید ، و از همه اساتید خود باجازات عالیه نائل شد، وپس ازوفات شیخ جعفر بتدریس وتألیف پرداخت ،وچندین رساله وکتاب تألیف‌کرد :

اول‌کتاب «تحفةالراغب» درترجمه «بغیةالطالب» بفارسی‌که آن رساله عملیه و تألیف شیخ‌جعفرنجفی؛ بعربی است .

دویم «رساله‌ئی درأحراز وأدعیه وعوذ».

سیم «رساله‌ئی درشرح کلمهٔ معروفه **من ملك شیئاً ملك الاقرار به**، ومیرزای‌قمی حاشیه‌ئی براین رساله نوشته .

چهارم کتاب «کشف‌القناع عن وجوه حجیة‌الاجماع» که درآن حجیت اجماع منقول‌از خبرواحد راکه‌سالهامعمول به فقها واصولیین بوددرد کرده. در«الکرام» فرماید : وی نخستین کسی است که دراین مبحث مناقشه نموده واین رساله را درآن باب تألیف فرموده .

پنجم کتاب «اللؤلؤالمسجور»درمعنی‌لفظ طهور ، چنانکه در« الذریعه ۱۸ : ۳۸۴ ش ۵۵۵» فرموده ، وآنجا نوشته که آن رساله نیکوئی است که در ۲۴ ذی‌القعده ۱۲۱۶ از آن‌فارغ‌شده،وعمده نظروی‌درآن **ردبر حنفیه** است که‌آنها بقول‌ابوحنفیه می‌گویند مراداز طهورکه درآیهٔشریفهٔ سوره فرقان وغیره واقع شده فقط مبالغه‌است‌ودلالت برمطهریت‌نمیکند، ودر (ج ۳ ص ۴۶) آنرا بعنوان «البحرالمسجورفی لفظ الطهور» ذکرکرده ، و بعداز آن فرمایدکه گاهی‌آنرا « لامعةالسطور» می‌گویند ، وصحیح «اللؤلؤالمسطور» است.

ششم وهفتم دو «رساله درتکلیف‌کفاربفروع» .

هشتم «تعلیقه برالروضةالبهیه» (یعنی شرح لمعه) .

نهم «حاشیه بربغیةالطالب» مذکورکه گفتیم آنرا ترجمه هم نموده .

دهم«جوابات» مسائلی‌که ازوی سؤال شده .

یازدهم «رساله‌ئی درتراجم جمعی ازمشاهیرعلما» ، وظاهراً آن غیرازتراجمی است‌که دراول «مقابس» نوشته .

دوازدهم «رساله‌ئی دردفع اعتراض بر عمل بأخبار مأثورهٔ مخالف کتاب وسنت» ، چه آن مستلزم یکی ازباطلین است : یانسخ بعدازنبی (ص) یا تخصص بعدازحضوروقت عمل.

سیزدهم «رساله‌ئی درظن طریقی» مصدربپنج مقدمه .

چهاردهم«رساله‌ئی درتحقیق‌أحکام ظاهریه وواقعیه» .

پانزدهم کتاب «مقابس‌الانوار ؛ ونفائس‌الاسرار» درأحکام نبی مختار وعترت اطهار ، که ازمصادرمعول علیها دراین فن است ، ودر اول‌آن ترجمه چندین نفر از مشاهیر علما را از زمان کلینی تا زمان خودآورده ، و آنرا «مقابیس» هم‌می‌گویند . **مقابس** جمع‌مقبس

ومقابیس جمع مقباس است که هردو بمعنی چراغ می باشد. در «روضات «فرماید : از این کتاب سعهٔ اطلاعات ووفور اسباب کار وکتب اومعلوم می‌شود؛ چنانکه درجائی از آن بمناسبت نوشته که قطعه‌ئی از «رساله علی بن بابویه» درنزد اوبوده ، انتهی .

شانزدهم کتاب «مناهج الاعمال» دراصول .

هفدهم کتاب «منهج التحقیق» درتوسعه وتضییق.

هیجدهم «نظم زبدة الاصول» شیخ بهائی .

نوزدهم کتاب «وسائل» درفقه. وبعضی از تألیفات او درواقعه طاعون عراق درزیر زمین تلف شده وازبین رفت .

و او اجازهٔ روایت از آقای بهبهانی وسید بحر العلوم ومیرزا محمد مهدی شهرستانی و آقا سید علی کربلائی وشیخ احمد أحسائی داشته . وچندین نفر ازمجلس درس او بر - خاسته‌اند ، همچون سید عبدالله شبر وشیخ موسی وشیخ علی فرزندان کاشف الغطاء وغیر آنها.

واوبنص «روضات» مستطرفاتی ازکلام در «ردآقای بهبهانی» نوشته ودرآن تشنیعاتی بر آن بزرگوار آورده چندان که آقا سید علی عدالت وی را انکار، وبدین جهت اوازکربلا بیرون آمده ودرکاظمین توطن نموده، پس از آن متنبه خطاء خود درآن باره گردیده وبکربلا برگشت وآقا سید علی ازوی دیدن نمود .

وبالاخره ،وی دراینسال - بنص «اعیان الشیعه : جزء ۱۱ - جلد ۱۲» - وفات کرد، وهم دربعضی مجلدات «الذریعه» نزدذکر تألیفاتش دراینسال نوشته وماده تاریخ ذیل نیزدلالت بر آن دارد ، ودر «روضات : ۲۹» وبپیروی آن (ظاهراً) نیز در « فهرست کتابخانه مبارکهٔ رضویه (ع) » درسنه ۱۲۲۰، ودرجلداول «الذریعه : ش ۶۶۲ وجلد ۶ ش ۴۷۹» در ۱۲۳۷، ودر «نجوم السماء» در حدود ۱۲۶۰ گفته‌اند ؛ وهمه اشتباه است (۱) . و مرحوم سید باقر

(۱) برای اطلاع بیشتر ازشرح حال صاحب عنوان رجوع شود به حواشی وتعلیقات طبع سوم «روضات الجنات ۱ : ۲۴۲ - ۲۴۷» . ودرباره سال درگذشت آن مرحوم اضافه می‌کنیم که مؤلف «الذریعه» در خاتمه جلد ششم (ص ۴۰۵ آن کتاب) تاریخ صحیح فوت را (۱۲۳۷) دانسته‌اندکه مستندآن برما معلوم نیست ، لکن همان مؤلف در «مصفی المقال : ۷۶» سال (۱۲۳۴) را منقول ازیکی ازنوادگان صاحب عنوان فرموده .م.

کاظمینی (که در۱۲۳۵ بیاید) مرثیه‌ئی برای اوسروده‌که این ابیات ازآن جمله است :

قضی‌العالم القدسی‌والعلم الذی — الیه المزایا تنتهی و المحامد
قضی‌نورمشکوة العلوم فضعضعت — لذلك أرکان الهدی والقواعد
امام له فی العالمین مناقب — تقضی علیها الدهر وهی خوالد
لنا سلوة عنه بموسی بن جعفر — فتی العلم من تلقی الیه‌المقالد
ولو أن صرف الدهر یقنعه‌الفدا — فداه من الدنیا مسود وسائد

ومذ حل أقصی السوء قلت مورخاً

بکت اسد الله التقی المساجد

۱۲۳۳+۱=۱۲۳۴

ومراد ازأقصای **سوء** آخرآن است‌که همزه وعددآن یکی‌است وباید برمصراع‌آخر زیاد شود . و موسی بن جعفر مرقوم ، مرحوم شیخ موسی بن شیخ جعفر نجفی است که برادرزن شیخ اسدالله بوده ، چه شیخ اسدالله دخترشیخ جعفررا بزوجیت داشته ؛ چنانکه‌در احوال شیخ بزرگوارنگاشته‌گردید .

و وی را شش نفر فرزند ذکور بدین تفصیل بوده : شیخ مهدی ، شیخ اسمعیل ، شیخ باقر، شیخ تقی ، شیخ محمد حسن (که در۱۲۹۸ بیاید) ، شیخ‌کاظم .وخانواده**آل اسدالله** درکاظمین‌ونجف ازاعقاب‌آنهامیباشند .

وخواهراین بزرگواران‌که دخترصاحب عنوان باشد زوجهٔ سید ابوالحسن‌شرف‌الدین عاملی است‌که در(۱۲۷۵) بیاید .

❁(۴۶۶ـ تولد شیخ عبدالسلام شواف بغدادی)❁

وی ازعلما وفقهاء اهل سنت است که دراین سال ـ چنانکه درکتاب « اشهر مشاهیر عراق» نوشته ـ متولد شده ، ودر«المسك‌الاذفر» درسنه ۱۲۳۶ گفته .

وبهرحال ، او در نزد سید محمود آلوسی و شیخ عیسی بندنیجی ـ که در (۱۲۱۷) و(۱۲۸۳) گذشته‌وبیاید ـ درس خوانده ، ودرسنه۱۲۹۲ بمکه رفت ، ودرفقه شافعی وحنفی اطلاعی‌تمام ومرجعیتی شایسته‌بهم رسانید، وکتب چندی تألیف‌کرد :

اول‌کتاب «استظهار» درشرح «اظهار» . دویم «حاشیه برشرح استعارهٔ» عبدالملك‌بن عصام . سیم «شرح کتاب وقایةالروایه» در مسائل هدایه ، تألیف برهان الشریعة ابن صدر الشریعهٔ بخارائی ،که تا عبادات بیشترنرسیده . چهارم «کتابی درمواعظ» .

وآخردرسنه هزاروسیصد وهیجده وفات‌کرد. وبرادرش عبدالفتاح در(۱۲۶۳) بیاید.

❁(۴۶۷ـ تولد فکولت فرانسه‌ئی)❁

فکولت ازحکماء طبیعیین بزرگ ومخترع پاندول است که بوسیلهٔ آن حرکت زمین را اثبات‌نموده ، وبعدازآن‌انحراف‌آنرا دراستواء ، صفر؛ ودرقطب،سیصدوشصت‌درجه‌یافتند.

وهمانا اودراینسال متولد شده ، وپس‌ازمدت پنجاه سال عمر؛درسنه۱۲۸۴ وفات‌کرد.

❁(۴۶۸ـ وفات ملالطفعلی خاکی ، شاعرخراسانی)❁

ملالطفعلی شاعری عارف ودراصل بروجردی بوده ، وبطوری‌که در«ریاض العارفین : ۴۴۵» و«مجمع‌الفصحا۲: ۱۰۹» نوشته ؛ درمشهد متولد شده وتحصیل علوم نموده تابراعتی بهم رسانید سپس‌بمسافرت پرداخته و بخدمت مشایخ رسید ، و « مثنوی» مختصری دروصیت بفرزندش ملا محمد هاشم بنظم‌آورد . وآخر درشیراز نازل وهم آنجا دراینسال وفات کرد ودرحافظیه دفن شده.ودر«الذریعه ۹ : ۳۸۱» چندین نفر شاعر بتخلص **خاکی** غیر از این خاکی صاحب ترجمه ذکرکرده‌که بعضی هم خراسانی بوده‌اند .

❁(۴۶۹ـ تولد سید محمد ۱۹ مطاعی (یمانی) یمنی)❁

یمن مملکتی است معروف ، و منسوب بدان را یمانی (بألف زایده میانه میم و نون وتخفیف یاء نسبت درآخرآن بحذف یکی ازدویاء عوض‌الف زایده) می‌گویند.وذکرسادات **بنی‌المطاع** در(۱۲۲۳) گذشت .

وسید محمد فرزند سیداحمد ۱۸ بن علی ۱۷ بن‌الحسین ۱۶ بن محمد ۱۵ بن‌المطاع ۱۴ بن زید ۱۳ عباسی است . المطاع ۱۴ بن زید در(۱۲۲۳ ش ۳۳۲ ص ۷۶۴) گذشت ، وآنجا بازنمودیم‌که ظاهراً ازسلسله نژاد این خانواده‌چیزی افتاده باشد ، واین استظهاردر صاحب این عنوان نیزجاری بلکه اغتشاش وی بیشتر می باشد .

و بهرحال ، سید محمد صاحب عنوان ازعلماء مبرزین عصر خود بوده که دراین سال متولد شده ، وازچندین نفر روایت نموده : اول الناصرلدین‌الله عبدالله بن‌الحسن یمنی.دویم القاضی احمد بن عبدالرحمن المجاهد . سیم القاضی حسین بن عبدالرحمن‌الاکوع .

وهم چند تن درنزد او درس خوانده یا از او روایت می‌کنند ، از آن جمله : سید جمال‌الدین‌احمدکوکبانی‌یمانی‌هندی‌که‌استادآقای آقانجفی مرعشی بوده ، ودرکاظمین (ع) وفات نموده .

وچون دولت عثمانی با امام محسن امیریمن محاربه نمود جماعتی از علماء **صنعا**را اسیرکرده وبحدیده فرستاده محبوس نمودند ، و درسنه ۱۲۹۶ بأمر مصطفی عاصم پاشا این بزرگوار رادرمحبس ـ پس ازمدت‌شصت ودوسال قمری عمر ـ ازراه عدوان بقتل رسانیدند.

❁(۴۷۰ـ تولد سید محمد باقر۳۴ دلداری)❁

وی فرزند سید محمد ۳۳ دلداری است که درجلد اول (سال ۱۱۹۹ ص ۹۲ ش۴۵)

گذشت وخود از علماء خانواده دلداری و بزرگواری دانا وداری بوده ، وهمانا در اینسال (چنانکه در«الذریعه ۴ : ۱۹۲ ش ۹۵۷» فرموده) متولد شده ، وکتابی بنام «تشیید مبانی الایمان» تألیف کرده ؛ در رد مولوی حیدرعلی فیض آبادی عامی که وی کتابی بنام « بصارة العین» در رد سید محمد پدرصاحب عنوان نوشته دراینکه شهادت حسین (علیه‌السلام) باصول اهل‌سنت ثابت نمیشود ، وسید محمد باقردراین کتاب قول پدرخودرا تثبیت‌وقول مؤلف«بصاره» را ردکرده ، وهمانا سید محمد مذکور در کتاب «طعن‌الرماح» وجه عدم ثبوت شهادت آن بزرگواررا بقواعداصول‌عامه بیان‌فرموده. **وفرزند**اوسیدمحمدجعفر۳۵امیددر(۱۲۹۳) بیاید.

❁(۴۷۱ـ وفات نیاز، شاعر شیرازی)❁

وی آقا محمد رضا ، فرزند آقا محمد هاشم ذهبی است که در(۱۱۹۹ش۵۱) گذشت.

نیاز، مردی باکمال و شاعر بوده ، ودراین سال وفات کرده ؛ چنان‌که در « طرائق الحقائق» نوشته ، ودر«مجمع‌الفصحا» در۱۲۲۴ گفته که ظاهراً غلط باشد (۱) .

❁(۴۷۲ـ وفات صفائی، شاعر یزدی)❁

صفائی‌نامش میرزامحمد علی ، و«دیوانی دراشعار» دارد ، ودراینسال وفـات نموده؛ چنانکه در«الذریعه ۹ : ۶۱۳ ش ۴۳۷۴» فرموده .

❁(۴۷۳ـ تولد مرحوم حکیم، شاعرشیرازی)❁

وی‌میرزامحمود ،دومین فرزند وصال‌شاعرشیرازی‌است که در۱۱۹۷ (ش۳۳) گذشت .

---

(۱) شرح‌حال مختصری از نیاز وچندشعری ازاودرکتاب «دانشمندان وسخن سرایان فارس۴:۷۵۱ـ۲» مذکوراست ،وآنجا نیزتاریخ وفاتش را درهمین سال۱۲۳۴ ضبط نموده. ونیازشاعرشیرازی‌دیگری که‌نامش‌سیدعلی‌است درسال۱۱۹۷ (ج۱ش۳۱ص۵۷) گذشت .م.

مرحوم حکیم (قدس‌الله تعالی سره‌العزیز) ازاجله شعرا واطبا واهل علم وادب بوده، وازکمالات خانواده جلیله وصالیه بهره ئی‌تمام داشته ، وهمانادراینسال (چنانکه در«فارسنامه ناصری ، گفتار ۲: ۶۹» فرموده) متولد شده ، وازنخست **طوبی** تخلص می‌نموده ، و سپس بواسطهٔدریافت‌حکمت‌الهی‌وطب **حکیم** تخلص فرموده ،ودرخط نستعلیق بقلم‌ریزه‌مهارتی‌کامل بهم رسانیده ، و«دیوانی دراشعار» دارد ؛ چنانکه در«الذریعه ۹ ش ۱۵۸۲» نوشته .

وبعدازوفات پدر بزرگوار با برادر بزرگ خود**وقار** بسیاحت هندوستان رفته و سالی دربمبای اقامت فرمود وچنانکه وقار در آنجا کتاب « مثنوی مولوی معنوی » را بخط نسخ بمرکب چاپ نوشته وچند صد نسخه ازآن درممالك‌عدیده انتشاریافت ؛ وی نیزهمت بچاپ «دیوان حافظ» بخط نستعلیق فرموده ونسخ صحیحه‌نفیسه ازآن درمعرض انتشارقرار داد.

وچندین نفردیگرکه درشعر تخلص**حکیم** می‌نموده‌اند در«الذریعه» وغیره نوشته.

وبالاخره،این‌حکیم صاحب عنوان درماه محرم‌الحرام سنه هزارودویست وهفتاد وچهار مطابق ـ (اسد ـ سنبله) ماه برجی ـ در شیراز بمرض وبا وفات کرده و در پهلوی پدر بزرگوار دفن شد،وبرادر بزرگوارش مرحوم وقار درتاریخ وفات وی‌فرموده :

عاقبت محمود شد کار حکیم = ۱۲۷۴

مرحوم‌حکیم‌دخترمرحوم‌رحمت‌علیشاه‌رابزوجیت داشته،وفرزندوی‌ازآن‌مخدره دختری بنام کوکب‌وه‌رحوم میرزاعبدالله **رحمت** است که‌در(۱۲۷۲) بیاید ، وتاریخ وفاتش دراینسال وماه نص «فارسنامه»و«طرائق‌الحقائق۳: ۱۷۰» و«گلشن وصال :۲۷۸»است وشبهه ئی‌درآن راه نیابد ، لیکن در«مجمع‌الفصحا۲ : ۱۰۲» و«المآثر: ۲۰۵» (ظاهراً بتبعیت ازآن) در سنه ۱۲۶۸ بدون تعیین ماه نوشته‌اندکه بنظراشتباه می‌نماید . چنانکه هم در«مجمع» مدت عمراورا سی‌ونه سال نوشته وآن مبنی برتقریب وتخمین‌است . وپس ازوی زوجه مذکوره‌اش بحباله نکاح برادرش میرزا ابوالقاسم فرهنگ درآمد .

❁(۴۷۴ـ وفات نجفعلیخان سرشار آذربایجانی)❁

وی بطوری که در «دانشمندان آذربایجان» نوشته از امراء آذربایجان واصلش ازقره‌داغ بوده وچون ازحلیهٔ بصرعاری و در گوشه ئی انزواء داشته ؛ مرحوم عباس میرزا نایب السلطنه چند قریه برای مدد معاش او برقرارکرده تا دراینسال وفات نموده ، و این دوبیت از او نوشته شد :

معلم شیوهٔ جور و جفارا — دهی تعلیم چند آن بی وفارا
اگرمی دید اسکندرلبش را — نمیکرد آرزو آب بقا را

سنه ۱۲۳۵ قمری **مطابق** سنه ۱۱۹۸ شمسی

غره محرم الحرام — (. . .) میزان ماه برجی

❁(تذکر)❁

چون که درجلداول(سال۱۲۰۵ص۳۱۸)درضمن شاگردان حاج سیدکاظم رشتی نوشتیم که میرزاعلی‌محمد باب‌در (۱۲۳۵) بیاید، لذا اینك که بدین‌سال‌رسیده‌ایم ـ برای‌اینکه‌ناظرین منتظراحوال اونباشند ـ گوئیم که وی (چنانکه در کتب مربوطه نوشته) درغره محرم این سال‌متولدشده ، وپدرش‌میرزارضای بزازشیرازی‌نام داشت ، وبعداً دراثر بروز بعضی ازاعمال

واقوال ازوی ،در روز۲ شنبه ۲۷ شعبان ۱۲۶۶ بفتوای علماء اعیان وحکم امیرکبیرمیرزا تقی خان ؛ درمیدان تبریز مصلوب وتیرباران گردید .

سنه ۱۱۹۹ شمسی

سه‌شنبه‌پنجم‌جمادی‌الاخره اول حمل ماه برجی

❁(۴۷۵- وفات سید دلدارعلی ۳۲ نقوی هندی)❁

وی فرزند مرحوم سید محمد أمین ۳۱ بن عبدالهادی ۳۰ بن ابراهیم ۲۹ بن طالب ۲۸ بن مصطفی ۲۷ بن محمود ۲۶ بن ابراهیم ۲۵ بن جلال‌الدین ۲۴ بن زکریا ۲۳ بن جعفر۲۲ بن تاج الدین ۲۱ بن نصیر الدین ۲۰ بن علیم الدین ۱۹ بن علم الدین ۱۸ بن شرف‌الدین ۱۷ بن نجم‌الدین ۱۶ بن علی ۱۵ بن‌ابویعلی محمدالدلال۱۴ بن ابوطالب‌حمزه ۱۳ بن‌محمد۱۲ بن طاهر۱۱ بن ابوعبدالله جعفر۱۰ ابن‌الامام علی‌النقی ۹ (علیه‌السلام)است.

حضرت امام علی النقی ۹ (علیه‌السلام) درفصل دویم مقدمه گذشت .

فرزندش جعفر۱۰ ازمعاریف امام زادگان ومشاهیر واعیان رجال زمان خود بوده ، وچون در برابر برادر زاده خود حضرت امام زمان حجةابن حسن عسکری (علیهماالسلام) که امام بحق وصدق بود دعوای امامت بکذب نمود نزد شیعه امامیه آنزمان معروف‌بکذاب گردید ، ولی پس از آن‌کارش‌بحسن خاتمت‌گرائید ، چنانکه در «منتخب‌التواریخ» است . وچون‌صد وبیست نفرفرزند پسرودختر داشته‌وی را **ابو گرین** خوانده‌اندکه هرشصت رایك کرگرفته اند ، چنانکه در«مجدی» است وفاتش سنه ۲۷۱ ، قبرش درخانه پدرش‌بسامره.

نواده‌اش نصیرالدین ۲۰ نخستین‌کسی‌است‌ازأعقاب اوکه مهاجرت بهند نموده وآنجا

درناحیهٔصوبه‌اود ـ بروزن مدد ـ قریه‌ئی‌بنام **نصیرآباد**بنا فرموده‌که ازتوابع شهرلکهنو بشمار، وپس ازآن مرکز ومسکن اولاد واعقاب اوگردید .

وسید دلدارعلی ۳۲ صاحب عنوان ازاجله علما وبزرگان فقهای شیعه اثنی عشریه در أقطارهندیه بوده ،وهمانادرسنه هزاروصد وشصت و شش ـ مطابق (۱۱۳۱ـ۱۱۳۲) شمسی ـ درنصیرآباد مذکورمتولد شده ، وکتب چندی تألیف‌نموده ،ازآن جمله‌کتاب «اساس‌الاصول» دراصول فقه ورد ملامحمد امین أخباری استرآبادی .

ودر شب نوزدهم ماه رجب‌المرجب اینسال ـ مطابق (...) ثورماه برجی ـ در لکهنو وفات کرد ، وهم‌آنجا درتکیهٔ حسینیه‌ئی‌که خود بناکرده بود دفن شد ، واورا پنج تن پسر بودبنام‌سیدمحمد۳۳،سیدعلی۳۳وسید حسن۳۳ سید مهدی ۳۳ وسید حسین۳۳که درسالهای (۱۱۹۹)و(۱۲۰۰)و(۱۲۰۵)و(۱۲۰۸،و(۱۲۱۱) کهسنوات موالیدایشان‌باشدگذشتند.وهم اورادختری‌بوده که‌وی‌زوجه‌مولوی‌عبدالقادرخان جایسی‌ومادر خادم حسین (۱۲۷۵)می‌باشد.

❁(۴۷۶ ـ تولد میرزا عبدالواسع زنجانی)❁

چنانکه درفهرست مشاهیرعلماء زنجان : ۱۲۱» فرموده با ملاحظه بعضی ازمواضع دیگر، وی فرزند سید محمد حسینی است‌که در(۱۲۶۹) بیاید . وخود ازعلما وفقها بوده ، که درماه شعبان المعظم اینسال ـ مطابق(ثور ـ جوزا) ماه برجی ـ متولد شده ، واین‌بیت تاریخ تولد اوگردیده :

سال ولادت‌چوخواست**خاضع**مسکین زعقل
گفت بتاریخ : **باد مثل پدر مجتهد**

۱۲۳۵

واوپس ازوفات پدرامام جمعهٔ زنجان‌گردید ، وکتب چندی برشته تألیف‌کشید :

اول‌کتاب «الاجتهاد والتقلید». دویم «حاشیه برریاض المسائل»آقا سید علی‌کربلائی ونسخه این دوکتاب با سیم‌که بیاید درنزد نواده‌اش میرزا محمود بن ابوالفضائل‌ابن‌صاحب

عنوان ـ که در(۱۳۰۹) بیاید ـ موجود میباشد. سیم «حاشیه برقوانین» .
وآخر در روز جمعه یازدهم ماه جمادی الاولی سنه۱۲۹۱ ـمطابق (...) سرطان ماه برجی ـدرزنجان وفات کرد .

❁(۴۷۷ـ تولد مرحوم آقامیرزا محمد هاشم ۳۳ چهارسوئی)❁
❁(اعلی‌الله مقامه)❁

وی فرزند مرحوم حاجی‌میرزا زین‌العابدین۳۲ خوانساری (علیه‌الرحمه) است که در (۱۲۷۵) بیاید . و خود ازاجلهٔ علمای محققین و افاضل فقها و اصولیین بوده ، ودر عربیت وادبیت ونظم شعربعربی وفارسی قدرتی وافرداشته . وشرح احوالش را خود درآخر«مبانی الاصول» نوشته ، وازآن با ملاحظه بعضی ازمواضع دیگرچنین برآیدکه :

وی‌دردویم‌ماه‌ذی‌القعدةالحرام اینسال ـ چنانکه در«شجره‌نامه چهارسوئی ها» فرموده ـ مطابق (...) اسد ماه برجی ـ درخوانسار متولد شده ، ومنافاتی ندارد بـا آنچه خود در«مبانی» درآخراینسال فرموده‌که این‌آخر، تقریبی ونسبی است.

وبهرحال ، وی درنزد چندین نفر از علما درس خوانده ودر اصفهان در فقه واصول تدریس می‌نموده . وچندین‌کتاب تألیف فرموده ، ازآن جمله :

اول «اصول‌آل‌الرسول(ص)»که‌آنرا«اصل‌الاصول» هم‌می‌گویند،ودرآن احادیث‌اهل بیت (ع)را درقواعد فقه وأحکام‌بترتیب مباحث اصول فقه جمع‌کرده .

دویم رسائل چندی درفقه واصول.

سیم کتاب «مبانی‌الاصول» دراصول‌فقه ، شش هزاربیت‌که درخطبهٔ‌آن نام چهل‌کتاب ازکتب اصولیه ، ودردیباچه نام هشتاد مبحث ازمباحث‌آنرا بطوربراعت استهلال‌ذکرکرده .

چهارم کتابی در«احوال دونفر معمرمغربی ومعمرمشرقی» که در«فهرست‌کتب‌خطی کتابخانه‌عمومی‌اصفهان۱: ۱۲» ذکرشده، ومااین‌کتاب را ندیده ایم لیکن اینجا دربارهٔ این مطلب چنین‌گوئیم که دونفر ازقدما عمری طویل (که زیاده بر أعمارمتداوله دوره اسلامیه



تصویرمرحوم حجةالاسلام آقا میرزا محمد هاشم چهارسوئی و دوفرزندش

می‌باشد) نموده وملقب بمعمرشده‌اند ، یکی**معمرمشرقی** که در «روضات‌الجنات : ۵۸۰» فرماید وی بصحبت حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رسیده ، و ابوالعباس احمد بن نوح ابن‌محمد حنبلی شافعی‌وی‌رادریافته، وبرای شیخ ابوالفتح محمد بن علی کراچکی از اعاظم علماء شیعه‌که درقرن پنجم بوده نقل نموده . دیگر**معمرمغربی** که هم‌در«روضات : ۶۴۱» نوشته‌که وی ملقب بابن‌أبی‌الدنیاونامش علی بن عثمان بن‌الخطاب بن مرة بن مؤیدهمدانی یمانی بوده ومشهور اینکه اوآب حیات نوشیده و بصحبت حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رسیده وبا اوبصفین بوده وسپس با حضرت امام حسن درساباط مداین وباحضرت سیدالشهدا درکربلا بوده وازآن دوبزرگوار وسایرائمه معصومین (صلوات‌الله علیهم اجمعین) روایت نموده،وشیخ محمد بن علی حرفوشی ـ که درسنه ۱۰۵۹ وفات‌کرده ـ اورا دریافته وازوی اجازت روایت اصول حدیث و عربیت و کتب اربعه راگرفته ، وسید نعمت الله جزائری در «الانوارالنعمانیه» بواسطه حرفوشی ازاوروایت حدیث نموده ، و آقا محمد علی بهبهانی در «مقامع» نوشته‌که وی بپنج واسطه ازحرفوشی روایت‌کرده وراست می‌آیدکه بهفت واسطه‌از حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) روایت نموده باشد ، واین ازغریب أسناد است‌که درعلو سندچیزی‌بدان نخواهد رسید سوای حدیث قاضی‌الجن .

آنگاه در «روضات» در این موضع آن حدیث را نقل‌کرده ، وهم در(ص ۷۶۱) در ترجمه سید نعمت‌الله ، معمرمغربی‌را بعنوان‌معمربن ابی‌الدنیا نام برده ،ودر«تاریخ‌ابوالفدا» وفات‌عثمان‌مذکورپدرمعمرمغربی‌را درسنه۳۲۷ نوشته و اگرچنین باشدکه اودرسنه۳۲۷وفات کرده باشد وپسرش علی بصحبت حضرت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) رسیده باشد ؛ باید او را هم ازمعمرین گرفت ، یعنی او وپسرش هردو را معمرمغربی دانست . و در این مورد در کتب تواریخی‌که بنظرما رسیده اغتشاشات واختلاطاتی فراهم گردیده .

وبهرحال ، کلام در ترجمه سید والامقام مرحوم حجةالاسلام آقا میرزا محمد هاشم (اعلی‌الله مقامه) بودکه باید بگوئیم وی در اواخر عمر خود ازاصفهان بعنوان حج بیت الله الحرام از راه عراق عرب حرکت کرد ، و چون بنجف اشرف رسید آنجا درساعت چهارم روز چهارشنبه هفدهم ماه رمضان المبارك سنه هزار و سیصد وهیجده ـ مطابق (...) جدی ماه برجی ـ وفات‌کرد ، ودر وادی‌السلام دفن شد وبرقبر اوقبه‌ئی ساختند .

واز یگانه زوجه خود مخدره حبیبه بیگم ۲۶ دختر سیم مرحوم آقا سید صدرالدین عاملی (۱۱۹۳) که آن مرحومه درسنه ۱۳۰۹ درکربلا وفات کرده ودریکی ازحجرات طرف پائین پاازصحن عباسی دفن شده؛ دوپسر وشش دختر بازنهاد بدین شرح :

ازپسران اول : آقا میرزا جمال الدین ۳۴ که در(۱۳۳۹) بیاید . دویم آقاضیاءالدین ۳۴ که درسنه ۱۲۸۹ (چنانکه درشجره نامه چهارسوئی ها است) متولد شده ، وعالمی وارسته بوده ، ودر۵ شنبه ۲۲ شعبان سنه ۱۳۴۸ وفات نموده وآنجا فرزندی برایش ننوشته .

وازدختران : **اول** سیده نازنین بیگم ۳۴ که بزرگ تراز همه اولادآن جناب وزوجهٔ پسرعمش آقا میرسید علی ۳۴ ابن حاجی میرزا محمد ۳۳ که در (۱۲۷۵) بیاید بوده . دویم مخدره مریم بیگم ۳۴ زوجه مرحوم آقا نجفی (۱۲۶۲) .سیم سیده بیگم صاحب ۳۴ که نیززوجه پسرعم خودآقا سید احمد ۳۴ ابن آقا میرزا محمد باقر ۳۳ـ که در(۱۲۶۳) بیاید ـ بوده.چهارم سیده مجللهٔ دیگری که زوجه میرزا محمد مهدی بن ملا محمد باقر فشارکی (که در ۱۳۱۴ ضمن ترجمه پدرش بیاید) بوده .پنجم سیده فاطمه بیگم ۳۴ که زوجهٔ میرزا اسدالله بن میرزا نصیرملا باشی بوده که در۱۲۸۷ (درضمن جدش میرزا محمدـ علی صدر الاسلام) بیاید . ششم سیده آمنه بیگم ۳۴ که نیز زوجهٔ پسرعمش میرزا محمد ابراهیم ۳۴ که در(۱۲۶۹) بیاید بوده .

مرحوم آقا میرزا محمد هاشم صاحب عنوان (چنانکه در«مستدرك الوسائل ۳:۴۰۲» فرموده) روایت می کند از پدرش مرحوم حاجی میرزا زین العابدین (علیه الرحمه)،و روایت می کند از او مؤلف «مستدرك» مرحوم حاجی نوری (نورالله تعالی روحه الشریف) که در (۱۲۵۴) بیاید (۱).

(۱) مخفی نماند که جناب مؤلف شرح حال مرحوم صاحب عنوان را سابقاً در اصل کتاب بنحومبسوط ومفصل نگاشته که قسمت عمده آن بضمیمه مطالب دیگردرکتاب «زندگانی آیةالله چهارسوقی : ۱۱۲ـ۱۲۲» بطبع رسیده است ، وآن هم وافی بمقصود درشرح حال آن عالم بزرگ نیست . ودراینجا باختصارتمام برگزارشده است، وبسیاری ازآثارتألیفی واجازات وجواب استفتاءات ونسخ دیگربخط آن مرجع عالیقدردرکتابخانه رضاتی موجوداست .م.

❁(۴۷۸ـ وفات عاصم افندی عینتابی)❁

عینتاب در«روضات‌الجنات» درترجمه فاضل عینی‌که صاحب «شرح‌شواهد» و نامش محمود بوده، ذکرشده . وصاحب این عنوان هم منسوب بدان مکان ونامش ابوالکمال‌احمد ومعروف بعاصم افندی وازمشاهیرعلما ومؤلفین عصرخود بوده‌که نخست در بلده خود عینتاب تحصیل نموده، و سپس برای تکمیل آن باسلامبول رفت تادرفنون حکمت وعلوم عالیه عصر وزبان عربی وفارسی وترکی تبحری تمام بهم رسانید ، ودرسنه ۱۲۱۱ بتدریس مشغول شد وچندین‌کتاب تألیف‌کرد :

اول‌کتاب«الاوقیانوس‌البسیط»درترجمه‌کتاب«القاموس‌المحیط» بترکی . دویم«ترجمه کتاب برهان قاطع » در لغت فارسی تألیف میرزا محمد حسین بن خلف تبریزی بترکی . سیم‌کتاب «سرح‌المعالی» درشرح «الامالی» . چهارم‌کتاب «وقایع سلیمیه» .

واودراینسال‌ـچنانکه در«ریحانةالادب ۳ : ۴۸» فرموده ـ دراسکدار (یا اسلامبول) وفات نموده ، ودرقبرستان نوح قیوسی دفن شده .

❁(۴۷۹ـ وفات سید احمد مرعشی خراسانی)❁

وی‌مرحوم‌سیدابوالفضل‌بن محمد بن علی موسوی‌وعالمی‌متکلم وحکیم ومفسرومحدث بوده ، ودرنزد آقا محمد باقر بهبهانی درس خوانده ، وهم ازاو وشیخ یوسف بحرینی‌روایت نموده ، و همواره با فتحعلیشاه قاجار محشور و معاشر ودر سفر وحضر ندیم اوبوده ، وکتب چندی تألیف فرموده :

اول‌کتاب«اغاثةاللهفان» ازورطه های نیران ، در مواعظ . دویم کتاب « تهذیب » در اخلاق . سیم «شرح فوائد جدیدة» استادش آقای بهبهانی . چهارم «شرح کفایة» سبزواری .

پنجم‌کتاب«غنیةالمصلی» در تعقیبات نمازهای شبانروزی . ششم‌کتاب «منهج‌السداد» در شرح «ارشاد» ؛ وهیچ‌کدام ازاین‌کتب دربیست جلد «الذریعه» که تا کنون مطبوع ومنتشرشده در مواضع‌خوددکر نشده وفقط در(ج۱) کتابی بنام «اغاثةاللهفان» درادعیه واحرازعنوان فرموده وطوری سخن رانده‌که مؤلف‌آنرا نشناخته .

واودراینسال‌مسموماً وفات‌کرده،چنانکه در«اعیان‌الشیعه ، جزو ۱۴ مجلد۱۵» نوشته.

ونواده‌اش سید محمد متولی باشی مشهد مقدس بوده ، ونام او نیز در اسماء متولیان آن ازمنه‌که ما درسال (۱۲۲۰ ش۲۹۱) نوشتیم برده نشده ، وفقط اینجا ازقول خود نام او را باستنادهمین «اعیان» برده‌ایم .

❁(۴۸۰- وفات مرحوم‌آقا احمد بهبهانی، اعلی الله مقامه)❁

وی فرزند مرحوم‌آقا محمد علی بهبهانی (علیه‌الرحمه) است‌که درج ۲ (سال۱۲۱۶ ص ۵۶۱ عنوان ۲۲۶) گذشت . وخود ازاجله علما وفقها وفضلاء بزرگواربوده ، وعلاوه بر علوم شرعیه در ریاضیات‌وفلسفه وعلوم غریبه وشعر وانشاء وتاریخ وتراجم رجال فریقین هم تتبع وتبحری تمام داشته . شرح احوالش درچندین کتاب همچون «مرآت‌الأحوال» تألیف خودش ودیگر«الفیض‌القدسی : ۲۶» و «صحیفةالصفا» و«اعیان‌الشیعه ، جزء ۱۳ جلد ۱۴» و«الکرام‌البرره ۱ : ۱۰۰» که بهترازهمه وجامع آنها است نوشته ، ومخصوصاً در«اعیان» جلد مذکورنسب اورا تاشیخ مفید- بطوری که درجلد اول در احوال جدش آقا محمد باقر نوشتیم -آورده.

وازهمه‌اینها چنین‌برآیدکه او درنوزدهم ماه محرم الحرام سنه هزار وصد ونودویك- مطابق (...) حوت ماه برجی سال ۱۱۵۵ شمسی - در کـرمانشاه متولد شده و از این رو بکرمانشاهی معروف ودربسیاری ازمواضع بدان معنون ومذکور است . ومادر او خواهرزن حاج محمد رحیم بیك استاجلو ، و خود خاله زادهٔ شیخ محمد تقی ایوانکیفی‌وشیخ محمد- حسین صاحب «فصول» بوده ، ودرشش سالگی بخواندن قرآن مجید وکتب فارسی‌پرداخت،

ودر ده سالگی کتب نحو و منطق وبیان وکلام را خواند ، و درپانزده سالگی بتألیف مشغول شد ، ودرکرمانشاه بدرس پدر بزرگوار حضور یافت ، و در سنه ۱۲۱۰ بنجف اشرف رفت وآنجا کتاب «معالم» را نزد ملا اسمعیل عقدائی یزدی (۱۲۳۰) و«زبدةالاصول» را نزد سید بحرالعلوم خواند ، ودرحدود۱۲۱۳ ببحث شیخ جعفر نجفی حاضرشد ، وکتاب «استبصار» و«شرح قواعد» اورا درنزد وی خواند ، وپس ازچندی بقم رفت و درك حضور میرزای قمی را نمود وازوی اجازه گرفت .

آنگاه بکرمانشاه برگشت وبتألیف پرداخت، ودرسنه ۱۲۱۹ بهند رفت و آنجا بامیر عبداللطیفخان شوشتری ملاقات نمود ، وخان مذکور بخواهش وی کتاب «ذیل التحفه» راتألیف کرد .ودرسنه ۱۲۲۳ بار دیگرمسافرت بهند نمود ودرآن سفر دراکثرشهرهای آن سیاحت کرد وصنوفی از رجال علم را ملاقات فرمود ، ودرسنه ۱۲۲۴ در عظیم آباد برای نخستین باربرطریقه امامیه نمازجمعه بپای داشت وسپس بایران برگشت ودر سنه۱۲۳۳ بعتبات عالیات مشرف گردیده وبرگشت ودرکرمانشاه سکونت اختیارکرد .

واینك صورت تألیفات شریفهٔ او :

اول کتاب «تاریخ الائمه» که آن مختصری است بفارسی درولادات ووفیات آن بزرگواران وآنرا «تواریخ المعصومین» نیز میگویند؛ چنانکه در«الذریعه۳: ۲۱۳ش ۷۹۰» فرموده ودر«الکرام» آنرا «تاریخ ولادات الائمه» نوشته و«تاریخ چهارده معصوم» نیز می گویند ، تألیف آن سنه۱۲۲۳ .

دویم کتاب «تاریخ نیك وبدأیام» که آنهم فارسی مختصری است درسیصد بیت، و در فیض آباد هندبخواهش بهو بیگم مادرآصف الدوله تألیف کرده.

سیم «کتاب تحفة الاخوان» درتواریخ مشاهیر انبیا وخلفا وائمه اطهار (علیهم السلام) سه هزار بیت ، که آنرا نیز مختصراً در حدود سال ۱۲۲۳ در دکن تألیف کرده ،و برای اختصارش آنرا «تاریخ بغلی» گویند .

چهارم کتاب «تحفة المحبین» درامامت ائمه طاهرین (علیهم السلام) نزدیك بسه هزار بیت که آنرا نیز درفیض آباد تألیف کرده .

پنجم کتاب «تفسیر القرآن» .

ششم کتاب «تنبیه‌الغافلین» در احوال بعضی از أخباریین وتنزیه بعضی از علماء متهم بتصوف همچون شیخ بهائی‌وغیره ؛ هزاربیت، انجام‌تألیف‌آن درلکهنو، ماه رمضان‌سنه۱۲۲۲.

هفتم کتاب «الجدول»درشکوك نماز واحکام‌آن ، وچنانکه خود نوشته وی‌نخستین کسی است‌که برای اقسام واحکام شکوك ؛ ابتکارجدول نمود .

هشتم کتاب «جوابات‌المسائل‌الفیض‌آبادیه»ازبلاد هند ،قریب هزار وسیصد بیت.

نهم«جوابات مسائل مرشدآباد» ازبلادهند ، پانصد بیت .

دهم « حاشیه بر کتاب انوار التنزیل» که تفسیر قاضی بیضاوی باشد ، چنانکه در «مرآت‌الاحوال» آنرا بعنوان «تعلیقه» ذکرکرده، ودر«الذریعه۴: ۲۲۳» فرماید ماچندان فرقی بین تعلیقه وحاشیه نیافتیم ،چه هریك ازآنها شرح وبیان بعضی مواضع ازکتاب است که غالباً در هامش آن موضع نوشته میشود ، پس درست است که آنرا تعلیقه یا تحشیه برآن موضع بگوئیم . بلی **تعلیقه** غالباً اطلاق برکتب معقول میشود ، وشاید بهمین جهت دربعضی جاها که بجای حواشی **تعلیقه** نوشته اند نظر بدقت مطالب و تحقیقات عقلیه آن بوده ، واین اندازه فرق مقتضی این نیست‌که ما آنهارا در دوعنوان بیاوریم ، بلکه همه را درحرف حاء بعنوان **حاشیه** یاحواشی ذکرمیکنیم، انتهی .

وشاید در «الکرام» که یکی ازتألیفات اورا « تفسیر القرآن » نوشته مقصود همین حاشیه باشد .

یازدهم کتاب «الدرةالغرویه» دراصول فقه‌که آنرا درنجف تألیف‌کرده ، چنانکه در«مرآت‌الاحوال» است،ودر«الذریعه ۸ : ۱۲۷» و«الکرام۱: ۱۰۱»آنرا «الدررالغرویه» دراحکام الهیه درچهارجلد وتألیفش را درحدود ۱۲۱۲ نوشته .

دوازدهم کتاب «ربیع‌الازهار» دربعضی ازمباحث متفرقه اصول فقه .

سیزدهم «رساله درآداب نماز وروزه» بپارسی .

چهاردهم رساله «سؤال وجواب»که آنرا درمرشد آباد بنگاله تألیف‌کرده .

پانزدهم «شرح خلاصة‌الحساب» شیخ بهائی .

شانزدهم«شرح کتاب‌نافع» محقق‌اول که‌آنرا «مختصرنافع» هم می‌گویند ، تامبحث أغسال ، ودرفقم تألیف‌کرده .

هفدهم کتاب «عقدالجواهرالحسان» درفقه، درجواب مسائلی که ازحیدرآباد دکن خواسته اند ، هزاروششصد بیت ، تألیف آن سنه ۱۲۲۰ درحیدرآباد .

هیجدهم کتاب «غزوات امیرالمؤمنین علیه‌السلام» .

نوزدهم کتاب«فیضیه» درتاریخ ومنشأ برخی ازآثار جوی ، تألیف آن درفیض آباد هند، سنه ۱۲۲۲ .

بیستم کتاب «قوت لایموت» در واجبات نماز وروزه ، نزدیك بدوهزار وپانصدبیت که آنرادرلکهنو تمام کرده وهم خود شرحی برآن نوشته که اینك بیاید.

بیست ویکم کتاب «کشف‌الریب والمین»ازحکم نمازجمعه وعیدین، که آنرابخواهش امیرالدوله عباسقلیخان بهادر نصرت جنك درسنه ۱۲۲۴ درعظیم آباد تألیف کرده .

بیست ودویم کتاب «کشف‌الشبهه» ازحکم متعه ، که بخواهش سید کاظم خان بن فخرالدوله سید نقی خان ظفرجنگ تألیف کرده ، قریب هزاربیت .

بیست وسیم کتاب«محمودیه» درتعلیقه برکتاب«الفوائدالصمدیه» درعلم عربیه تألیف شیخ بهائی درنحو، که دوهزار وهفتصد بیت وبنام برادر خود **آقامحمود** تألیف کرده .

بیست وچهارم کتاب«مخزن‌القوت»درشرح«قوت‌لایموت» که نوشتیم تألیف خوداواست.

بیست وپنجم کتاب «مرآة‌الأحوال جهان نما»دوجلد، درتراجم برخی از رجال که آنهارا درسفرهند در۱۲۲۳ دیده ، ودر وقایع «سفرنامه» آن مسافرت ازخروج ازکرمانشاه تا برگشتن بدان است ، وازکتب ممتعه بسیارمفید ومشتمل بر شرح احوال جماعتی از علما ازسلسله مجلسی وبهبهانی وغیره میباشد (۱) .

بیست وششم کتاب «مناهج‌الفقه» درقضاء وشهادات ، که آنرا درسنه ۱۲۳۳ درسامره درموقعی که شروع ببناء سورآن نموده‌اند تألیف کرده .

بیست وهفتم کتاب «نورالانوار» درشرح بسمله .

واساتید دروس ومشایخ اجازه اوچند نفرند :

اول میرزا ابوالقاسم قمی . **دویم** شیخ جعفرنجفی . **سیم** ملاحمزة بن سلطان‌محمد

(۱) نسخه هائی‌ازاین کتاب بسیارنفیس درکتابخانه مجلس وبرخی‌دیگرازکتابخانه‌های طهران موجود، وطبع‌و نشرآن درکمال لزوم است .م.

قاینی. **چهارم** آقا سید علی کربلائی . **پنجم** آقاسید محسن کاظمینی. **ششم** ملامحمداسمعیل عقدائی . **هفتم** پدرش آقا محمد علی . **هشتم** میرزا محمد مهدی بن ابوالقاسم‌شهرستانی. **نهم** آقا سید محمد مهدی بن مرتضی بحرالعلوم (ره) .

مرحوم آقا احمد دراینسال در کرمانشاه وفات نموده ، ودر نزد پدر خود دفن شد ، ودرماده تاریخ او گفته‌اند:

وافاك یا احمد رضوانها

۱۲۳۵

واو دخترخاله خودرا (که‌خواهرشیخ محمد تقی‌ایوانکیفی وشیخ محمد حسین صاحب «فصول» باشد) بزوجیت داشته، وازاوپسری بنام **آقا محمد ابراهیم** ودختری بنام **فاطمه** برگذارنموده که او مادر مرحوم حاجی میرزا محمد حسین شهرستانی است که در(۱۲۵۶) بیاید . وآقا محمدابراهیم در(۱۳۲۴) دراحوال وحیدی کرمانشاهی ذکری‌ازاومیشود.

آنچه درترجمه آقا احمداینجاآوردیم چنانکه درصدرترجمه‌اشاره بدانشد مأخوذ از «الکرام البرره ۱ : ۱۰۰» با ملاحظه برخی ازمواضع دیگری است که آنجا یاد آورشدیم وخصوصاً اینکه‌اوفرزند بلاواسطه آقا محمد علی است ودرآن هیچ جای شك وتردیدی‌نمیباشد **لیکن** در«اعیان‌الشیعه» نخست در(جزء ۹ جلد ۱۰) ترجمه خیلی‌مختصری برای‌اوآورده که فقط همان «مرآت‌الاحوال» را ازتألیفات اوذکرکرده و وی را فرزند آقا محمد جعفر بن آقا محمد علی نوشته ، وبعدازآن‌درجزء ۱۳ (جلد۱۴) بازبعنوان استدراك‌ازنامه‌ئی که‌آقای آقانجفی‌مرعشی‌بوی نوشته ترجمه اورا مفصلاذکر کرده که ماهم بعضی مرقومات اینجا را از آن گرفتیم ، ونیز اورا فرزند آقا محمد جعفر، وآقا محمدابراهیم وآقا محمود عارف وآقا محمد وغیره را ازاولاداودانسته . **وآن اشتباه است** ، چه‌آقا محمد جعفرمذکور- چنانکه در(۱۲۵۴) بیاید - فرزندی بنام آقا احمد نداشته ، وآقا محمود نیزفرزند بلاواسطهٔ آقا محمد علی وبرادر اعیانی آقا احمد است که هردو ازیك مادراند ، وآقا محمد نیز پسر آقا محمود معهود بوده ، وماندانیم اشتباه ازنامه آقای نجفی یا ازخود مؤلف «اعیان» شده.

وبهرحال، آنچه ما نوشتیم هیچ قابل شك و تردیدی (چنانکه دیدی) نمیباشد ، ودر «اعیان» اشتباهی فاحش رخ داده ، چنانکه وفات اورا هم آنجا درسنه ۱۲۴۳ آورده واگر

بگوئیم رقم عدد آحاد وعشرات درآن جابجا شده باز۱۲۳۴ میشود نه ۱۲۳۵ ، وظاهراً در «ریحانةالادب» نیز نظرش بدان بوده که در (ج ۲ ص ۴۴۶) همان ۱۲۴۳ نوشته .

درکتاب «نزهةالخواطروبهجةالمسامع‌والنواظر» تألیف سید عبدالحی‌حسنی درتراجم علماء هند(درجزء۷:۳۲و۳۳) وی رابعنوان احمد بن محمد بن باقرشیعی بهبهانی‌اصفهانی ترجمه‌کرده ، ودر آخرآن مأخذ خودرا «نجوم‌السماء» نوشته است .

❁(۴۸۱ـ وفات سید باقر۳۸ شاعر کاظمینی)❁

وی فرزند سیدابراهیم۳۷عطار است‌که در ج ۱ (سال ۱۲۰۵ شماره ۱۰۵) گذشت.

مرحوم سید باقر از ادبا وفضلاء امجاد ، ودرنظم ونثر هر دواستاد بوده و در نجف تحصیل‌نموده ، واین اشعار را دربارهٔ حسینیه‌ئی سروده :

الی‌الله أشکو دفع دهیاء معضل	یشب لظی نیرانها بالضمائر
یعز علـی الاسلام أن حماته	تئن لهم حزناً قلوب المنابر
یعزعلی‌الدین الحنیفی‌أن‌غدت	معارفه مطموسةً بـالمناکر
یعز علی‌الأشراف أن عمیدها	یغیب بعین الله عن کل ناظر
یعز علی المختار أن أمیة	رمت‌ولده ظلماً بأدهی‌الفواقر
یعز علی الکرار أن رجاله	أبیدوا بأطراف‌القناوالبواتر
عجبت‌لشمس کورت‌من‌بروجها	وبدرعلاقدغاب بین الحفائر
عجبت لذی الأفلاك‌لم‌لاتعطلت	و غیب من آفاقها کل زاهر
ومن‌عجب‌أن یمنع السبط ورده	وفیض‌یدیه کالبحورالزواخر

واو دراینسال وفات نمود ودرکاظمین (ع) دفن شده .

❁(۴۸۲ـ تولد سید عباس طالقانی نجفی)❁

طالقان نام ناحیه‌ئی است درقزوین که در(۱۲۱۴) گذشت .

وسید عباس فرزند سید حسین بن سید علی بن سید حسین بـن سید حسن مشهور بمیرحکیم طالقانی است.

آل سید حسن میرحکیم خانواده ئی معروف هستند درنجف .

وسید حسن سرسلسلهٔ آنها فرزندانی داشته ، **یکی** سید علی‌که نسخه‌ئی از «وافیهٔ» ملاعبدالله تونی‌رابخط خودنوشته‌ودرسنه ۱۱۵۰ وفات‌کرده ، چنانکه‌در«الکواکب‌المنتشره» فرموده ، و**دیگر** سید حسین که درعمود این نسب افتاده ، وفرزند اوسید علی بوده‌که‌همنام جدش می شده .

و نـواده این سید علی دویم ، مرحوم عـالم جلیل و فـاضل فقیه سید عباس صاحب این عنوان است که از علما وفقهاء بزرگوار عصر خویش بوده ، و شرح احوالش درکتاب « نقباءالبشر ۳ : ۹۹۶ عنوان ۱۴۹۷ » نوشته ، واز آن با ملاحظهٔ بعضی ازمواضع دیگر چنین بر آید که :

وی دراینسال درنجف متولد شده ، ودرخانواده علم وریاست پرورش یافته ، چنانکه مقدمات را نزد بعضی از اهـل علم و فضل خواند ، سپس برای علوم خارج درخدمت شیخ انصاری وشیخ راضی نجفی وشیخ محمد حسین‌کاظمینی وسید جعفر طالقانی وحاج ملا علی میرزا خلیلی زانو زده ، وازمجامع دروس هریك‌ازآنها بهره مند شد ، وبخصوص اختصاصی تمام بمرحوم حاج ملا علی بهم رسانید وملازمت اورا برهرچیزی برگزیدتا آن استاد راد شهادت باجتهاد وی داد وبسی بروی احترام می نهاد ، وازفیض صحبت اومانند همو درزهد وتقوی بمقامی سامی ترقی‌کرد ، وکتب چندی برشتهٔ تألیف درآورد :

اول،مجموعه‌ئی درادعیه وزیارات». دویم‌کتاب«الهدیةالسنیه» در«شرح‌اللمعةالدمشقیه» که جلد اول‌آنرا در۹رجب سنه۱۲۸۹ بپایان آورده وآن نسخه‌ئی بزرگ ودرنزد نواده اش

سیدعبدالکریم می‌باشد . مانند اینکه هم بخط خود کتاب «اصول‌کافی» را نوشته و در «ع ۱۲۹۵ سنه» ازآن‌فارغ شده وآن هم نزدسید عبدالکریم‌مذکورمی‌باشد .

وبالاخره ،وی در شب جمعه شانزدهم ماه رمضان المبارك سنه هزار وسیصد وهشت ـ مطابق (...)ثورماه برجی‌ـوفات‌کرده ،ودرصحن مقدس‌علوی درمقبرهٔ خانوادگی خود دفن شد؛چنانکه در«نقباء» مذکور(ص۹۹۷) فرموده .

واین‌مستلزم‌آن است‌که‌غره ماه مبارك‌رمضان پنج شنبه‌باشد ، لیکن طبق تقویم آنسال که خلاصه‌اش دردست‌است ؛ غره‌شعبان‌آن‌سال پنج شنبه بوده ، ونتواندکه هم غره ماه رمضان پنج شنبه باشد . وبنا براین تعیین شب وفات اوبطوری‌که ازهفته وماه ذکر شد درست نیاید ویکی ازآنها اشتباه است .

وبهرحال ،بعضی ازشعرای عصروی درفوت اومرثیه‌ئی گفته ،وسید محمود طالقانی در تاریخ وفات‌اوچنین سروده :

لله خطب عـم أهـل النهی — وراع اهـل العقد و الحـل
فقد قضی الحبر التقی الذی — قد قـرن الأقوال بالفعل
ومن سما الاقـوام فـی علمه — و زهـده و المجد و البـذل
مضی الی مولاه فاستوحشت — لـه نـوادی العلـم والعدل

صرح الهدی اندك فأرخ (له
بفقد عباس أبی الفضل)
۱۳۰۸

مرحوم سید عباس سه نفر فرزند پسر برجای نهاد : اول سیدمصطفی. دویم سید عیسی که هردو از اهل علم وفضل بوده ودرجوانی بلا عقب وفات‌کرده اند . سیم سید میر ،که از اهل تقوی وصلاح ودر نزد مردمان با وجاهت ومکانتی شایان بوده ، ودرماه صفرسنه۱۳۳۶ وفات نموده، ودو فرزند بنام سید عبدالکریم (که ذکرشد) وسید حمید ازاوبازماند .

وسید عبدالکریماز اخص اصد قاء شیخ حسن خاقانی بوده ودرشب ۴ شنبه ۱۴ شوال سنه ۱۳۷۸ درحدود ۸۵ سالگی وفات نموده و سید حسین حمامی بر اونماز گذارده ودرصحن‌شریف نزدیك پدرخود دفن شد ، وفرزندی بنام **سید عبدالرزاق** ازاوبازماند.

وسید حمید از صلحاء بوده وپس از بیماری طویلی در روز ۴ شنبه هشتم ماه رمضان المبارك سنه ۱۳۸۱ وفات نموده وشیخ عبدالرسول جواهری بروی نماز گذارده ونزدیك برادر خود دفن شد ؛ چنانکه این همه را در «نقباء» مذکور نوشته .

❁(۴۸۳ـ تولد شیخ عبدالحسین طریحی، ره)❁

وی فرزند شیخ نعمت طریحی است که در ۱۲۰۷ (شماره ۱۳۰) گذشت ، وخود از جمله علما وفقها بوده ، ودر ریاضیات و ادبیات هم شرکت می نموده وشعر نیزمی گفته ، وهمانا دراینسال در نجف متولد شده ، و کتب چندی تألیف کرده ، از آن جمله : اول «حواشی بر کتاب السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» تألیف ابن ادریس حلی(ره) . دویم کتاب «متقن المقال در احوال حدیث ورجال» که تلخیص «جامع المقال» جدش شیخ فخرالدین است، ودرماه صفر سنه ۱۲۶۲ از آن فارغ شده ؛ چنانکه در «الذریعه ۱۹ : ۶۸ ش ۳۷۲» نوشته.

واو درشب ۲ شنبه ماه شوال المکرم سنه هزار ودویست ونود ودو درنجف وفات کرده، ودرمقبرهٔ خانوادگی خودشان در نجف دفن شده ؛ چنانکه در « احسن الودیعه ۲ : ۶۷ » فرموده ، وآن مطابق (عقرب ـ قوس) ماه برجی بوده ؛ لکن در همان موضع از «أحسن » ماده تاریخی برای او می آورد که ۱۳۰۲ می‌شود ، و در «الذریعه ۱ : ۲۹۳ ش ۱۵۳۰» فرماید که وی اندکی بعداز پدرخود درسنه ۱۲۹۵ وفات کرده ، وهم در (ج ۷ ش ۵۱۲) در ۱۲۹۵ نوشته .

❁(۴۸۴ـ وفات شیخ عبدالعلی سنی هندی)❁

وی فرزند نظام الدین وخودازعلما ومدرسین هند بوده ، وچندین کتاب تألیف نموده:

اول «شرح کتاب سلم‌العلوم» قاضی محب‌الدین . دویم «شرح صحیح مسلم». ودر اینسال‌وفات کرده ، چنانکه در«رسالهٔ احوال سید عبدالحی حسنی ، ص‌ك» فرموده .

❁(۴۸۵- قتل عوام شاعر کردستانی)❁

وی میرزا عبدالله فرزند میرزا احمد سنندجی است‌که شرح‌احوالش در«مجمع‌الفصحا ۲ : ۳۵۰» و«مجله ارمغان ، سال ۲۵ ش ۸ ص ۳۴۹ » و«الذریعه ۹ : ۷۷۵ ش ۵۲۳۱ » نوشته ، وازآنها چنین برآیدکه پدرش میرزا احمد وزیر شهرسنندج‌کردستان ، وخود نیز روزگاری درزمان ایالت امیرأمان الله خان (۱۲۴۱) وزیرآن سامان بوده ، ودرعلوم ادبیه ونظم شعرسمت‌استادی، ودر سیاست وقت وکاردانی کفایتی تمام، ودر تیر اندازی و دلاوری بصیرتی تام داشته ، ودر فصاحت منطق وصباحت منظریوسف ثانی بوده . و بملاحظه درایت ولیاقتی‌که داشته فتحعلیشاه وی‌را بسفارت بدربار پادشاه روس فرستاد ، واو ازحسن‌کفایت وابرازسخاوت نسبت برجال آن دولت محسود اقران و محبوب اعیان آن مملکت گردید ، وبخواهش فتحعلیشاه بایران مراجعت‌کرد وهماره بعزت‌واحترام می زیست ؛ تا دراینسال در رزمی‌که درکردستان روی داد ، دادمردی داده ومبارزها ازاسب بزمین افکند ، وآخر خود نیز از توسن حیات پیاده شده هدف تیری قرارگرفت وبقتل رسید .

وتاریخ قتل‌وی دراینسال نص صریح «مجمع»و«مجله» هردواست ، ومیرزافتح‌الله‌خرم سنندجی (۱۲۳۹) درتاریخ این واقعه فرموده :

پی تاریخ سال پرملال‌رحلتش **خرم** بگفتا**جاودان جنت زعبدالله ثانی‌باد**

۱۲۳۵

واین ماده همان ۱۲۳۵ میشود ، لیکن عجب اینکه درمجله در پاورقی نوشته‌که‌این تاریخ‌ازاین‌کلمات‌درست‌نمی‌آید،وهمانا این کلمات۱۲۴۴ خواهد شد، انتهی . وآنجا لفظ **الله** را (اله) بیك لام نوشته درصورتی‌که بیك‌لام ۱۲۰۵ میشود نه ۱۲۴۴ ، وصحیح‌همان است‌که **الله** بدولام نوشته‌شود تا۱۲۳۵درآید. وبهرحال درمجله این اشعار را ازاوآورده:

قد مکش ای سرودعنا در کنار جویبار | قامت دلجوی این سروروانم‌آرزو است
بردل صد پاره هردم زخمها برروی هم | از خدنگ نازآن ابروکمانم‌آرزو است

مستی رواج یافت بدهر آنچنان که شد | صوفی بکنج صومعه بی اختیار مست
نازم بکشوری که مدام از شراب عشق | مفتی قرابه کش بود و شهریار مست

درپای شمع وسرو و گل اندر چمن نگر
پروانه مست و فاخته مست و هزار مست

❁(۴۸۶- تولد شیخ علی سبیتی عاملی)❁

وی فرزند محمد بن احمد بن ابراهیم بن علی بن یوسف کفراوی ، وخود از جمله علما بوده ، وشرح احوالش درمجلدات عدیده «الذریعه» ازآن جمله جلد چهاردهم (ص۱۴ ش ۱۵۳۷) نوشته ، وازآنها همه چنین برآیدکه او دراینسال متولد شده ودرج ۳ (ص ۹۰ ش ۲۸۴) در۱۲۳۶ نوشته .

وبهرحال ، پس ازتحصیل علوم از بزرگان اهل فضل وکمال گردیده،وکتب چندی برشته تألیف کشید :اول کتاب «البرهان» در ردابوحیان»درامامت، ومقصودازاوهمانا ابوحیان توحیدی است که وی‌علی‌بن محمد شیرازی ازرجال‌مائه چهارم است که «رساله‌ئی درامامت» دارد ،وشیخ علی این‌کتاب را در ردآن نوشته ، (نه ابوحیان نحوی‌که وی محمد بن یوسف جیانی ازرجال مائه هفتم است) . انجام تألیف آن اول مغرب شب ۱۴ شعبان سنه ۱۲۷۳. دویم‌کتاب «تاریخ حوادث جبل عامل» و عائلات مشهورهٔ آن از سال ۱۲۸۴ تا ۱۲۵۶ که ابراهیم پاشا فرزند محمد علی پاشا را از بلاد شام بیرون نمود ماند . سیم کتاب «تاریخ علماء جبل‌عامل» .چهارم«شرح قصیدهٔ فرزدق» درمدح حضرت‌امام‌زین‌العابدین(علیه‌السلام)

و او درسه شنبه اول ماه رجب الفرد سنه هزار وسیصد و سه ـ مطابق ۱۶ حمل ماه برجی ـ درقریهٔ **کفره** ازدیهات بشارهٔ جبل‌عامل وفات‌کرده .

وفرزندش **شیخ جواد** هم ازعلما بوده وشرحی بر دره بحرالعلوم» تألیف نموده،

چنانکه‌در«الذریعه ۸ : ۱۱۰ و۱۳ : ۲۳۶» فرموده . و **فرزند** او که نواده صاحب عنوان باشد **شیخ‌موسی**هم‌ازرجال علمی عصراست .

✿(۴۸۷- وفات میرزا محمد ، کامل تخلص کشمیری -ره)✿

میرزا محمد فرزند عنایت احمد خان دهلوی ، وخود (چنانکه ازشهداء الفضیله : ۳۱۸» برمی‌آید) ازعلما ومتکلمین مذهب امامیه وطبیبی کامل بوده ، و در مناظره وجدل تسلطی تمام داشته . ومرحوم سید اعجاز حسین (که در۱۲۴۰ بیاید) رساله‌ئی مخصوص در احوال اونگاشته ، وهمانا وی درطب نزد حکیم شریف خان ، ودرعلوم شرعیه درخدمت‌سید رحم علی‌هندی‌مؤلف‌کتاب « بدرالدجی» درشرح حدیث **ستفترق‌أمتی** ، وشاه عبدالعزیز دهلوی (۱۲۳۹) ، درس خوانده وکتب چندی تألیف‌کرده ، ازآن جمله :

اول‌کتاب «ایضاح‌المقال» درتوجیه اقوال . دویم رساله در علم صرف . سیم « منتخب کتاب فیض‌القدیر» مناوی درشرح «جامع صغیر» سیوطی.چهارم‌کتاب «نزهةالاثنی عشریه»، نه جلد دررد‌کتاب «تحفةالاثنی‌عشریة» استادش شاه عبدالعزیزمذکور .

در«احسن‌الودیعه۱: ۱۲» گوید : دراوقاتی‌که شاه عبدالعزیزکتاب «التحفه»راتألیف می‌کرد میرزا محمد درنزد اودرس می خواند ومذهب خودرا ازوی پنهان می داشت ، وهر جزوی‌که ازه‌التحفه» تألیف می‌شد وی‌آنرا گرفته وهم وامی نوشت وهم رد بر اومی‌نگاشت تا تألیف اصل‌کتاب وردآن دریك وقت انجام‌گرفت ، انتهی .

وبالاخره وی (چنانکه از شاگردش **میرزا میرعلیخان شاه جهان آبادی** نقل شده) بزهریکی ازخویشان متعصب پادشاه دراینسال وفات‌کرده ، ودرتاریخ‌اوگفته‌اند :

در شیونش بگریه بگو وا محمدا

۱۲۳۵

❁(۴۸۸- تولد میرزامحمد باقر ۳۱ زنجانی اصفهانی)❁

وی فرزند حاج میرزا علینقی ۳۰ (۱۲۵۸) و خود از علما وفقهای اصفهان بوده ، وشرح أحوالش درد«تاریخ اصفهان : ۹۹ بالای صفحه» ودنقباءالبشر ۱ : ۲۱۷» نوشته ،واز آنها با بعضی ازمسموعات چنین برآیدکه :

وی دراینسال- بنص‌نقباء (بنقل ازخط پدرش) - متولد شده ، وپس ازپدر دراصفهان در مسجد خیاط های واقع دربازار درنزدیکی های میدان کهنه بامامت پرداخت ، وهم درآنجا تدریس وترویج می نمود چندان‌که ازافاضل مدرسین فقه واصول بشمارآمد ، وبنص «تاریخ اصفهان» بعلم فقه وأخبار وتقوی وقناعت مشهوربود ، انتهی .

تا آخر درسنه هزار وسیصد وسه ، پس ازمدت شصت وهشت سال عمر؛ درنجف اشرف وفات‌کرد ودر وادی‌السلام دفن شد .

وفرزندش حاجی میرزا ابوالقاسم ۳۲ در(۱۳۳۶) بیاید .

وازقراری‌که آقای مهدوی (۱۳۳۴) می‌فرمود ، صاحب عنوان « رساله ئی در توسعه وتضییق‌وقت نماز قضا» ودرساله‌ئی درمصرف سهم امام درایام غیبت» تألیف‌کرده ، وازچندین نفرازعلما اجازت روایت داشت:اول‌حاج ملامحمد جعفرآباده‌ئی ، دویم‌مرحوم شیخ‌انصاری، سیم حاجی شیخ مهدی نجفی‌آل‌کاشف‌الغطاء (۱۲۸۹) ،چهارم صاحب «جواهر»، پنجم‌حاج سید اسدالله بیدآبادی؛که می‌فرمودمن این‌پنج‌اجازه را درنزد نواده‌اش حاجی آقا محمد۳۳ ابن‌حاجی میرزا ابوالقاسم ۳۲ دیدم،انتهی (۱) .

واودرسنه هزاروسیصد وسه وفات‌کرده ، چنانکه درد«تاریخ اصفهان» است ، ودر نجف دروادی‌السلام‌دفن شده ، چنانکه درد«نقباء»فرموده ، وفرزندان چندی داشته : یکی‌حاجی میرزا ابوالقاسم مذکور، ودیگر میرزا محمد علی ۳۲که هم‌ازعلماء اصفهان‌محسوب‌بوده.

(۱) کلیه رسائل واجازات و آثار قلمی صاحب ترجمه اینك در «کتابخانه روضاتی» موجود است .م.

ودر(۱۲۲۴) نوشتیم که نسب این خانواده را تا بامام(ع)ما ازروی خط این میرزا محمد علی نقل کرده‌ایم .

❁(۴۸۹ـ تولد مرحوم حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی)❁
❁(اعلی‌الله‌مقامه)❁

وی فرزند مرحوم شیخ محمد تقی ایوانکیی (۱۲۴۸) وخود ازاجله علمای محققین وافاضل فقها واصولیین عصر خود بود ، وشرح احوالش در چند جا بتفصیل یا اجمال بنظر رسیده ؛ همچون «روضات‌الجنات» درترجمه پدرش ، ونیز درخطبه ودیباچه جزوچهارم‌که فرماید : بعضی از أسمیاء ما از وارثین عظماء امجاد مکررما را برتتمیم آن تأکید نمود . انتهی . ودیگر«تذکرةالقبور : ۴۷» و«نسب نامه‌الفت» و«تاریخ‌اصفهان :۹۸قسمت فوقانی» و«رجال‌اصفهان : ۷۳» و«نقباءالبشر۱ :۱۹۸ عنوان۴۳۹»و«شهداء الفضیلة: ۳۵۰درپاورقی» و«الذریعه۱۸:۲۸۷ش۱۳۷» ،وازهمهٔ آنها باملاحظه بعضی ازمواضع دیگرچنان برآیدکه:

وی ـ بنص «تاریخ اصفهان» ـ دراینسال متولد شده ازبطن مخدره نسمه خاتون دختر شیخ جعفر ، وهنوزبسن بلوغ نرسیده پدربزرگوارش‌وفات‌کرده ،پس‌مادرمکرمه‌اش‌که خود عالمه وعاقله‌ئی جلیل‌القدر بود بتربیت وی همت‌گماشت ، واوچندی در اصفهان نزد علمای آن زمان در آن مکان درس خواند ، وهم آنجا زمزم خانم دختر دویم آقا سید صدرالدین عاملی را که دخترخاله‌اش بود تزویج نمود ، وسپس بعتبات عالیات‌رفت وآنجا درنزد دائی خود شیخ حسن بن شیخ جعفر،صاحب «جواهر» وشیخ انصاری بتحصیل مشغول شد ، وازهر سه اجازت روایت درست‌کرد؛چنانکه روایت ازاولین را فرزندش حاجی شیخ محمد علی‌در اجازه سید فانی (۱۲۸۱) نوشته ، وازشیخ راکه درسفرمکه با هم بوده‌اند نوشته‌اند در آن سفر اجازت روایت وافتاء بهم رسانیده وازفیض صحبت وی بهره مند شده .

وبعدازآن دراصفهان سکونت ودرمسجدشاه‌بامامت‌وتدریس برداخت ، وریاستی شایسته



تصویرمرحوم آقای‌حاج شیخ محمد باقر نجفی اصفهانی

وتمولی کامل حاصل کرد ، ودرشدائد وأهوال پشت وپناه مردم آنسامان بود .

ورسائل محققانه درفقه واصول تألیف کرده : اول «رساله درحجیت ظن طریقی» که با«هدایة المسترشدین» پدرش چاپ شده . دویم کتاب «لب الاصول». سیم «رساله دراستصحاب» چهارم کتاب «لب الفقه» که بعضی هم ناتمام است، ورساله استصحاب کتاب مستقلی دراین موضوع است ، وبرخی ازرسائل و نوشتجات وکتب کتابخانه اش اینك در کتابخانه نواده دختری او آقای حاج سید محمد علی روضاتی موجود است .

و چندین نفر از فیض تدریس یا اجازت روایت از او بهره مند گردیده اند: اول سید ابوالقاسم دهکردی که در (۱۲۷۲) بیاید . دویم حاجی سید اسمعیل صدر که در (۱۲۵۸) بیاید . سیم حاجی میرزا بدیع درب امامی که در (۱۳۱۸) بیاید . چهارم سید ابوتراب (عبدالعلی) خوانساری که در (۱۲۷۱) بیاید . پنجم سید علی بن ابوالقاسم بختیاری که در (۱۳۱۲) بیاید . ششم سید علی بن حاجی میرزا محمد رضاء یزدی که در (۱۳۳۰) بیاید . هفتم شیخ محمد باقر اصطهباناتی که در(۱۳۲۶) بیاید . هشتم فرزندش حاج شیخ محمد تقی آقا نجفی که در(۱۲۶۲) بیاید . نهم حاج میرزا محمد حسین نائینی که در(۱۲۷۷) بیاید. دهم فرزند دیگرش حاج شیخ محمد علی ثقة الاسلام که در(۱۲۷۱) بیاید . یازدهم آقاسید محمد کاظم یزدی که در(۱۲۴۷) بیاید .دوازدهم حاجی آقا منیر الدین که در(۱۲۶۹) بیاید.

مرحوم شیخ در أواخر عمر خود ازاصفهان بعراق عرب رفت ، و پس از ورود بدان اراضی مقدسه ودرك فیض زیارت اعتاب عالیه ائمه أنام (علیهم الصلوة والسلام) درشب پنج شنبه پنجم ماه صفر الخیر سنه هزاوسیصد ویك ـ مطابق ۱۴ قوس ماه برجی ـ درنجف اشرف وفات کرد . وهم آنجا درنزد جدش شیخ جعفر دفن شد .

و وی غیر از زمزم خانم دختر آقا سید صدر الدین (که درسفر مکه وفات کرده) دوزن دیگر هم اختیار کرده بود: یکی سیده فاطمه مشهوره بخانم نجفی که ازسادات اخوی تهران ودختر خاله عروس خودش زن حاجی شیخ محمد علی بوده ودرسنه ۱۲۶۹ متولد شده وزنی با احترام وتقوی بوده وپس ازوفات شیخ بازدواج ظل السلطان درآمده وازاو پسری بنام **فیروزمیرزا** آورده که اعقابش هنوز دراصفهان موجوداند ودرع ۲ سنه ۱۳۵۲ وفات کرده ،ودرتخت پولاددرتکیه معروف بنام پدر شوهرش شیخ محمد تقی درپهلوی قبر مرحوم حاج میرزا زین العابدین خوانساری دفن شده. **ودیگری**

گوهرخانم منقطعه که دختر یکی از کسبه بوده ، وپس ازوفات شیخ با جمالی زیبا وخواستگار های فراوان شوهر نکرده ونشست تا درحدود سال ۱۳۱۶ رخت ازدنیا بربست ·

ووی ازاین سه زن شش پسروسه دختر بشرح ذیل بهم رسانید .

اول مرحوم آقا نجفی که در(۱۲۶۲) بیاید .

دویم حاجی شیخ محمد حسین که در(۱۲۶۶) بیاید .

سیم حاجی شیخ محمد علی که در(۱۲۷۱) بیاید .

چهارم حاجی آقا نورالله که در(۱۳۴۶) بیاید ·

واین چهارپسر بادودختر (که **یکی** فاطمه خانم زن حاجی میرزامحمد رحیم شیخ الاسلام که اکبراولادآن فقیه قمقام بوده ودرحدود سال ۱۲۵۵ متولد شده ودر ۷ ذی الحجه۱۳۳۲ در کربلا وفات نموده ودرجوار حضرت عباس (علیه السلام) دفن شده ، و اولادش از حاجی میرزا محمد رحیم در(۱۲۴۹) بیاید . **ودیگری** بیگم صاحب زن حاجی میرزامحمد مهدی جویباره ئی ومتوفی درحدودسال۱۳۳۷ومدفون درمشهدبوده) **و بجمله** شش نفر بشوند؛ اززمزم خانم دختر آقاسیدصدرالدین بوده اند

پنجم حاجی شیخ جمال الدین که در (۱۲۸۴) بیاید ، واوبا یك دختر بنام حاجیه بیگم که زوجه میرزا جمال الدین چهارسوئی (۱۳۳۹) بوده ازخانم نجفی می باشند.

ششم حاج شیخ اسمعیل که در(۱۲۸۸) بیاید ازگوهرخانم منقطعه .

وحاجیه بیگم زن میرزا جمال الدین درشب۳ شنبه ۱۸ شعبان سنه ۱۳۷۹ وفات کرده وروز ۱۸ نعش اورا با تشییعی شایسته برداشته ودرتخت پولاد درجوارمادرش دفن کردند.

❁(۴۹۰- تولد آقا میرزامحمد حسن نجفی اصفهانی، اعلی الله مقامه)❁

وی فرزندآقا محمد علی نجفی است که در (۱۲۴۵) بیاید ، وخود از اعیان علماء اصفهان ومعاریف فقهاء آن سامان بوده ·

شرح احوالش در «تذکرةالقبور : ۳۲ » و«تاریخ اصفهان : ۱۰۵ قسمت بالای کتاب» و « رجال اصفهان :۴۱» نوشته، وازآنها همه چنین برآیدکه : وی در اینسال در اصفهان متولد شده چنانکه در«تاریخ اصفهان»فرموده ، لیکن برادربزرگ تراومرحوم‌میرزامحمدـ حسین در رساله‌ئی‌که در احوال پدرش نوشته خودرا درحین وفات وی (که در۱۲۴۵ بوده) درحدود نه سال یا ده سالگی نوشته که مستلزم این است‌که او در اینسال یا سال بعد متولد شده باشد ، ودراین صورت تولد میرزا محمد حسن باید بعداز اوباشد (واین هردو ازیك مادربوده‌اند واو دخترمیرزا محمد باقرنواب لاهیجانی بوده).

وبهرحال مرحوم میرزا محمد حسن کتب چندی تألیف‌کرده ، ازآنجمله « رساله‌ئی درطهارت»که تمام مباحث آنرا ندارد ولی آنچه را دارد درغایت بسط وتفصیل است ، و او ازشاگردان صاحب «ضوابط» وصاحب «جواهر» وشیخ انصاری بوده، ودراصفهان در مسجد ذوالفقار واقع دربازار نزدیکی خانه خود امامت داشته . تا در روز پنج شنبه یازدهم ماه ربیع الاول سنه هزاروسیصد و هفده ـ مطابق (...) سرطان ماه برجی ـ هم در آنجا وفات کرده، ودرتخت پولاد درزمین لسان‌الارض درنزدیکی اطاقی‌که‌گویند قبرشعیاء پیغمبردر آنجا است دفن‌کردند ؛ چنانکه در «تذکرةالقبور» است ، لیکن بعداز تألیف تذکره وی را ازآنجا بیرون آورده وبنجف بردند وآنجا دفن کردند .

وپس‌ازوی بچندسال فرزندش حاجی میرزا محمد علی وفات‌کرد واو ازعلماء رسمی اصفهان بود، وچهارنفر زن برگذار نمود که یکی ازآنها را مرحوم آقـای گزی تزویج فرمود . وهم او را فرزندان چندی بود از آن جمله یکی میرزا محمد تقی که از اهل علم و فضل‌استوبا این فقیرسمت‌آشنائی‌دارد (۱) ، ودیگری آقا محمد غروی که مادرش دختر ملامحمد باقرفشارکی (۱۳۱۴) ومادرآن‌مجلله‌زهراء بیگم ۳۴دخترحاجی‌میرزا سید محمد ۳۳ چهارسوئی است‌که در(۱۲۷۵) بیاید .

(۱) آقای محمد تقی غروی ـ برحسب اظهاربرادرش آقای محمد غروی درحین‌طبع این صفحات ـ درشب ۴ شنبه ۸ ذی‌القعده ۱۳۸۲ مطابق ۱۴ فروردین ۱۳۴۲ وفات یافته ودرتکیه گلزارتخت پولاد اصفهان دفن شده است .م.



تصویرمرحوم آقا میرزا محمد حسن نجفی اصفهانی

✿(۴۹۱ـ وفات میرزا محمد صادق ،ناطق شاعر اصفهانی)✿

میرزا محمد صادق اصلاً از اتراك وازطرف مادراهل‌مدینه‌طیبه وازشعراء اصفهان‌بوده ودرجستن مادهٔ تاریخ وآوردن‌آن دراشعار وکلماتی مناسب؛قدرتی غریب داشته و کتابی در این فن تألیف فرموده ، ودراینسال وفات نموده ؛ چنانکه در «مجمع‌الفصحا ۲ : ۲۲۴ » نوشته ، وآنجا فرمایدکه اوقصیده‌ئی دراتمام ایوان‌حضرت معصومه(علیهاالسلام)بقم گفته‌که شصت و دوبیت یعنی یکصد و بیست و چهار مصراع است ، وهر مصراعی ماده تاریخ بناء است‌که ۱۲۱۸ باشد چنانکه (شصت ودوبیت) و(یکصد وبیست وچهار مصراع) نیز هریك ۱۲۱۸ می‌شود ! انتهی .

واوهماره‌دردستگاه محمد علی‌میرزای دولتشاه بوده ،ودرسال ۱۲۲۸ مقدمه‌ئی‌بردیوان اونوشته وشاید کتابی راکه در«مجمع» درمادهٔ تاریخ نسبت بوی داده همان باشدکه ماآنرا نزد مرحوم نیر (نورالله روحه) دیدیم بدین شرح :

درعصر روزیك شنبه‌غرهٔ رجب سنه ۱۳۷۰ درمنزل مرحوم‌میرزا حبیب‌الله نیر(۱۳۰۸) کتابی خطی از مرحوم ناطق بنظر رسید که ازعدد یك تا ۱۶۸۳ بترتیب برای هر عددی چندین ماده تاریخ یافته و نوشته بود ؛ از الفاظ بسیطه یا مرکبه ، فارسی یا عربی وآیات قرآنی وامثله یا عباراتی که درألسنه اهل علم وغیره مشهور و متداول وکثیرالاستعمال‌است وبعضی ازالفاظی‌که معروف نبودند درحاشیه معنایش را نوشته بود ودردیباچه نوشته بودکه کسی سبقت دراین موضوع برمن نگرفته ، الا(ابن عبدالکریم **لطف‌الله کاشانی**)که بعضی ازاین اعداد را یافته ومن آنچه را اویافته دراینجا آورده‌ام ، انتهی .

وما این لطف‌الله را نشناختیم ، وفرموده‌که برای آسانی‌کار ماده تاریخ جویان مدت پنج سال دراین‌کار فکرکردم. ونام آنرا «بحرألفاظ»که ۱۲۲۲ و مطابق سال شروع است نهاده،وسال‌ختم‌را (نسخةالعجایب۱۲۲۷)نوشته وعدد «۱»را «أ» وچند لفظ دیگر،و۱۶۸۳ را (تمت‌الکتاب بحکم قادروهاب) وبعضی ازالفاظ دیگر نوشته بود،وبرای بعضی از سنوات

۱۲۱۶ تا ۱۲۳۰ وغیره وقایع وقصاید وأشعار زیادی که هرمصراعی ماده بشود علاوه بر الفاظ نثری ذکر کرده بود که ازآن جمله ۱۲۱۶ را (مرثیه وماده وفات آقا محمد علی بهبهانی) قرارداده بود ، وهزار ودویست و هیجده را قصیدهٔ معروفه خود را در مدح حضرت معصومه (علیهاالسلام) ذکر کرده بود، وبعضی را مدح فتحعلیشاه که کتاب بنام اوتألیف شده .

واین نسخه نام کاتب وتاریخ کتابت نداشت وفقط درپشت اولش تملك کسی که مهرش محمد مهدی بود بی تاریخ نوشته ، ودرپشت آخرش تملك محمد حسن کلهر کرمانشاهی در دوجا بسالهای ۱۲۵۵ و۱۲۵۶ نوشته بود، وآقای نیرمی فرمود این را ازکسی یزدی بعاریت گرفته ام ودونسخهٔ دیگرهم سراغ دارم یکی بمراتب پست تر ازاین نزد حاجی شیخ احمد بیان ودیگری بهتر نزد کسی ـ که نامش را نبرد ـ وآنچه خواسته ام آنهارا بستانم نداده اند، انتهی.

ودر«الذریعه ۹: ۱۱۵۸ ش ۷۴۷۳» عنوانی برای این ناطق قرارداده که بسیاری از آن چه ما اینجا آوردیم ازآن گرفتیم لیکن آنجا «بحرالفاظ» را اشتباهاً «بحرالالفاظ» نوشته وفرموده آنرا درجداولی آورده . ودر (ج۳ : ۳۰) که جای ذکر آن است نامش بنظر نرسید. وعبارات ۱۲۱۶و۱۲۱۸ هم هرگاه بتمام حروف نوشته شود ۱۲۱۶ و ۱۲۱۸ نخواهد شد ، وهم چنین مرثیه و ماده وفات آقا محمد علی بهبهانی ۱۲۱۶ نمیشود . ودر(ج۱۲ : ۱۳۶) دوکتاب بنام «سبیکة المسجد» درتاریخ بأبجد بشماره های ۹۳۱ و ۹۳۲ ذکر کرده که اول تألیف سید محمد رضاء هندی (۱۲۹۰) ، ودویم تألیف میرزا علی أخباری (۱۲۷۳) است . ودر«الذریعه ، ج ۹ موضع مذکور» سیزده نفرشاعر دیگر بتخلص ناطق آورده که بجمله با این ناطق صاحب عنوان چهارده نفر بشوند ویکی ازآن سیزده نفرهم اصفهانی بوده .

❁(۴۹۲ـ وفات فرخی، شاعر بروجنی)❁

بروجن بضم باء وراء و واو ساکنه و کسرجیم و تشدید نون، قریهٔ بزرگی است در ناحیهٔ چهارمحال (یا چهارمحل) اصفهان .

وفرخی ازاهل این قریه ونامش ملامحمد علی وخود ازشعراء بزرگ بوده که در سنه

هزاروصد وشصت وپنج مطابق (۱۱۳۰-۱۱۲۹) شمسی متولد شده ، وکتابی بنام «هنرنامه صدری» بنام حاجی محمد حسین خان صدراعظم بنظم‌آورده . وپس ازمدت هفتاد سال عمر در اینسال وفات‌کرده . ودرالذریعه ۹ : ۸۱۹ ، چندین نفر ازشعرا بتخلص **فرخی** را ذکر کرده ، لیکن ذکری ازاین فرخی صاحب عنوان آنجا بنظرنرسید .

✿(۴۹۳- وفات میرزا محمدکاظم شرفای اصفهانی)✿

درمائه ۱۱ هجری وما بعد ها در آخرلقب یا نام بعضی اشخاص ألفی (که در اقسام ألفات فارسی برای تعظیم واحترام استعمال می‌شده) درمی آورده‌اند ، مانندملاصدرا شیرازی ومیرزا رفیعا نائینی درمائه ۱۱ ، وملا رفیعاگیلانی درمائه ۱۲ وهکذا . واز آن جمله همین شرفای اصفهانی است که او فرزند مرحوم میرزا نصیر الدین محمد بن میرزا عبدالله حسینی اصفهانی است . میرزا عبدالله مردی طبیب بوده .

فرزندش میرزا نصیرالدین ازاعاظم حکماوأطبا وأهل شعروعرفان بوده ، وکتب‌چندی نظماً ونثراً تألیف‌نموده ، از آن جمله کتاب «مرآت الحقیقه»در حکمت‌الهی بعربی‌وغیره، وفاتش سنه ۱۱۹۱ درشیراز قبرش درنجف .

فرزندش میرزا محمدکاظم صاحب عنوان ازاعیان زمان خود بوده وشعرهم می‌گفته ، وچنانکه در کتاب « دانشمندان وسخن سرایان فارس ۱ : ۴۸۵ » گفته وی مردی مستوفی بوده ودرشعرتخلص **شرف**می‌نموده‌که بدین‌کلمه شرفا معنون ومعروف است . واودراصفهان متولد شده،ودراینسال درحیدرآباد دکن وفات‌کرده ، ودرباغ معروف **چندولال** دفن‌شده. وفرزندش میرزا جعفر بهجت در(۱۲۲۱) گذشت .

✿(۴۹۴- تولد سید محمد هادی ۳۶ عاملی کاظمینی)✿

وی سید ابوالحسن ۳۶ فرزند سید محمد علی ۳۵ عاملی است‌که در(۱۲۳۷) بیاید .

وخود ازعلمای عصر بوده که دراینسال درنجف متولد شده وچون دوساله بوده که‌پدرش وفات‌کرده او در دامن تربیت عمش آقا سید صدرالدین پرورش یافته ، وپس از وفات وی درکاظمین مجاور وآنجا بتألیف وترویج مشغول شد، واز جمله تألیفات وی « رساله‌ئی در اصول دین» است‌که آنرا ازحفظ برشاگردش سید حسین هندی امامی (که درسال ۱۳۳۴ بیاید) املاء نموده وسید حسین‌آنرا بخط خوش خویش نوشته .

وبالاخره ، پس ازمدت هشتاد ویك سال عمر، درسنه هزاروسیصد وشانزده ـ چنانکه در«الذریعه۲ : ۱۹۶» فرموده ـ وفات‌کرده،ودرصحن مطهر کاظمین دربقعه‌ئی مخصوص‌دفن‌شد.

واوخواهرشیخ جابرکاظمینی راکه در(۱۲۲۲) گذشت بزوجیت داشته ، وهم‌چندین نفر فرزند داشته : **یکی** مرحوم آقا سید حسن ۳۷ صدر(اعلی‌الله مقامه) که در (۱۲۷۲) بیاید. **ودیگر** دختری۳۷ که زوجه‌پسرعمش حاجی‌سیداسمعیل‌صدر(که در۱۲۵۸ بیاید) بوده.

ودیگر سید محمد حسین ۳۷ که فرزند اوسید محمدصادق ۳۸ ازاهل علم وادب عصر حاضروچنانکه در«الذریعه ۷ ش ۶۱۳» فرموده درحدود (۱۳۲۰) متولد شده ورئیس تمییز شرعی دربغداد می‌باشد و چندین‌کتاب تألیف‌کرده : اول‌کتاب «حیاةامیرالمؤمنین» . دویم کتاب «الشیعه» که‌آنرا سید محسن نواب لکهنوی بلغت اردوترجمه نموده .

ودیگر دختری ۳۷ که وی زوجه سید یوسف عاملی ومادرسید عبدالحسین شرف‌الدین است‌که در(۱۲۹۰) بیاید .

❁(۳۹۵ـ وفات میرزا معصوم ۳۸ محیط شاعرفراهانی)❁

وی فرزند میرزا عیسی۳۷قائم مقام است‌که در(۱۲۳۷) بیاید . وخود ازفضلا وادبای بزرگ بوده‌که شعرهم می‌گفته وتخلص محیط می‌نموده ودر اینسال بجوانی وفات کرده ، وفرزندانی داشته : **یکی** میرزا محمد صادق ۳۹ پروانه قائم مقامی‌که در(۱۲۸۹) بیاید. **دیگر** دختری ۳۹ که زوجه پسر برادرش میرزا حسن ۳۹ (که در ۱۲۳۷) ضمن پدرش بیاید بوده . ودر«الذریعه ۹ : ۱۰۱۵» چندین نفرشاعر**محیط** تخلص‌ذکرشده‌اند .

❁(۴۹۶ـ وفات عشرت،شاعر فراهانی)❁

در جلد دویم (سال ۱۲۱۰ ص ۳۹۰) فهرست چندین نفر از شعرا که تخلص عشرت می‌نموده‌اند ذکرشد،وآنجاباز نمودیم که یکی‌ازآنهاعشرت‌فراهانی‌است که در(۱۲۳۵) بیاید.

اینك اینجا گوئیم که : وی میرزا مهدی ملك الکتاب حسینی از بنی اعمام مرحوم قائم مقام وخود از نـوادر و نوابغ ایـام بوده . در « الذریعه (ج ۹ : ۷۲۱ » وی را ترجمه کرده وفرماید وی‌شاعرخطاط بوده که‌دربروجرد نشوونما نموده ودردستگاه فتحعلیشاه وارد شده ولقب **ملك‌الکتاب** یافته،وگفته‌اندکه او درهفت ساعت‌هزاربیت‌کتابت می‌نموده، ودر ۱۲۶۰ وفات‌کرده ؛ چنانکه دکتربیانی درکتاب «خطوط خوش» بنقل ازسپهرکاشانی وهمچنین درد‌انجمن ۴» و«مجمع الفصحا ۲ : ۳۴۵» نوشته‌اند ، انتهی مافی « الذریعه » . وچندین نفرشاعر **عشرت** تخلص‌غیرازآنهاکه در(۱۲۱۰) نوشته ایم نیز بوده‌اند . و چون وفات‌صاحب عنوان را در۱۲۶۰ نیزنوشته اند ما درآن سال نیزعنوانی برای اومی‌آوریم.

❁(۴۹۷ـ وفات شیخ هادی،شاعر نحوی)❁

وی فرزندشیخ‌احمدنحوی‌است که در(۱۲۲۶) گذشت . وخودازشعرابوده ،ودر اینسال وفات نموده ؛ چنانکه درد‌أعیان‌الشیعه ۱ : ۴۰۴» فرموده .

سنه ۱۲۳۶ قمری **مطابق** سنه ۱۱۹۹ شمسی

غره محرم الحرام (. . .) میزان ماه برجی

❁(۴۹۸- تولد مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم کلانتری ، ره)❁

وی فرزند مرحوم حاج محمد علی بن حاج هادی نوری مازندرانی ، وخود ازاعاظم علماواافاضل فقها درطهران ، وچون خواهرزادهٔ محمود خان‌کلانتر بوده بوی منسوب‌و بدین کلمه معروف شده ،چنانکه در«الکرام البرره » است . محمود خان کلانتر در سال مجاعهٔ (۱۲۸۸-۱۲۸۷) بجرم وقوع قحطی و گرانی طهران بأمر ناصرالدینشاه بدارزده شده.

وحاج میرزا ابوالقاسم صاحب عنوان ، در«نامه‌دانشوران۱: ۴۷۲» و«الکرام‌البرره ۱ : ۵۸ » بتفصیل ترجمه شده ، وهم در «المآثروالاثار : ۱۶۰ س ۲» در عنوانی مخصوص ذکرشده ، وازآنها باملاحظه بعضی ازمواضع «الذریعه» وغیره چنین برآیدکه :

جدش حاج هادی ازتجاراخیاربوده واز نور بتهران با اهل وعیال مهاجرت وآنجا سکونت نموده ، و**پدرش**ازتجار خیرخواه بوده . و وی خود درسیم ماه ربیع‌الاخر اینسال مطابق (...) جدی ماه برجی ؛ درتهران متولد شده ، ودرکودکی بذکائی مفرط ممتازودر اثرآن علوم مقدماتی را تحصیل نموده ، وسپس با عم خود باصفهان رفت وچند سال‌آنجا در مقدمات علوم درس خواند ، پس بتهران برگشته و چندی ماند ، آنگاه برای تکمیل دروس عالیه بعراق عرب رفت‌وبعلت‌اختلال امورمعاش‌خودبتهران برگشت ، واین‌وقت علوم ادبیه‌را نیك فرا گرفته بود،پس در**مدرسه مروی** ساکن ، ودر خدمت ملاعبدالله زنوزی بتحصیل

علوم معقول مشغول ؛ ودرنزد شیخ جعفربن محمدکرمانشاهی بدروس فقه واصول پرداخت ، ودرسنه ۱۲۶۶ «تقریرات» اورا تحریرنمود .

پس بعتبات رفت وچندی درکربلا نزدآقا سید ابراهیم قزوینی صاحب «ضوابط» درس خواند، تادرکربلافتنه وقتل وغارت رخ داد و وی ناچار بفرار گردید ، پس باصفهان رفت وپس ازآرامش‌فتنهٔ عراق بنجف رفت ودرنزد شیخ انصاری بتحصیل پرداخت ، وهمی شهرت ونبوغش در تزاید بود تا یکی از ارکان آن حوزه مقدسه گردید ، و تقریرات دروس اورا تحریر وتنظیم فرمود وازآنهاکتابی بنام «مطارح‌الانظار» بوجودآورد ، وهم چندین رساله درفقه واصول تألیف‌کرد ، ازآن جمله «رساله‌ئی درصحیح وأعم» .

ودرسنه۱۲۷۷درتهران ساکن وآنجا بتدریس وقضا وافتاء مشغول شد وازعظماء علماء آن بشمارآمد ، وهمی‌درمدرسه مروی بتدریس پرداخت ، وچندین نفرازعلما ازبرآمدگان مدرس شریف اومی باشند ، ازآن‌جمله : سید حسین بن صدرالحفاظ قمی ، وفرزندش حاج میرزا ابوالفضل‌که در(۱۲۷۳) بیاید .

وبالاخره ، وی پس ازمدت پنجاه وشش سال قمری عمر، درهمان روز تولد خود یعنی سیم ماه ربیع‌الاخر سنه هزار ودویست ونود ودو ـ مطابق (...) ثورماه برجی ـ وفات‌کرد، ودرقصبه طیبه‌وزاویه‌مقدسه حضرت شاه عبدالعظیم(علیه‌التحیة والتسلیم) درپشت بقعه‌امامزاده حمزه (ع) درمقبره شیخ ابوالفتوح رازی دفن شد . وکوچکترین فرزندانش مرحوم حاج میرزا ابوالفضل مذکورمرثیه‌ئی بغایت نیکو وجانسوز برایش سروده (۱) .

---

(۱) این رثاء در «دیوان‌الحاج میرزا ابی‌الفضل الطهرانی : ۱۴۶ ببعد ط طهران . ۱۳۷۰» چاپ شده ومطلعش اینست :

الدهـر دار لیس فیه قـرار والموت خصم لیس منه فرار

ونیز فرزند مذکور راکتابی است در احوال صاحب ترجمه بنام « صدح‌الحمامه » ، وبرای مزیداطلاع‌ازاحوال‌این دود مان علمی رجوع شود به مقدمه مبسوطه همان‌دیوان .م.

سنه ۱۲۰۰ شمسی

هیجدهم جمادی الاخره اول حمل‌ماه برجی

❁(۴۹۹ـ وفات صفی‌القدر، صوفی نقش بندی)❁

وی صفی‌الدین بن‌عزیزالقدربن محمد عیسی بن سیف‌الدین بن شیخ محمد معصوم‌بن شیخ احمد فاروقی است .

شیخ احمدازعرفاء وصوفیه ومعروف بمجدد الف ثانی است .

وشیخ صفی‌الدین صاحب عنوان هم ازاهل عرفان‌ازسلسلهٔ نقشبندیه بوده ، ودر روزپنج شنبه بیست وپنجم ماه شعبان المعظم اینسال ـ مطابق (...) جوزا ماه برجی ـ درلکهنوهند وفات نموده وهمانجا دفن شده ، وفرزندش‌خواجه ابوسعید هم ازعرفابوده وشعرنیزمی‌گفته.

❁(۵۰۰ ـ تولد حاج ملاعلی‌علیاری تبریزی،ره)❁

وی فرزند عبدالله بن محمد بن محمد بن جعفربن محب الله بن محمد جعفرتبریزی، وخود ازبزرگان علما وفقها بوده که در روزپنج شنبه پنجم ماه رمضان المبارك این سال ، چنانکه دردعلماء معاصرین : ۹۶» نوشته ـمطابق (...) جوزا ماه برجی ـدرقریه سر درود دوفرسنگی تبریز متولد شده ، وکتب چندی تألیف نموده :

اول کتاب «ایضاح‌الغوامض» درتقسیم فرائض درارث که بسیارمفصل‌ودارای فروض کثیره درفرائض‌است، انجام تألیف آن سنه۱۳۱۸. دویم کتاب «بهجة‌الآمال» درشرح «زبدة‌المقال» و«منتهی‌الامال» خودش که اینك ذکرمی‌شود، درپنج جلد، سه جلد درشرح زبده و دوجلد درشرح منتهی، انجام‌تألیف آن‌سنه۱۳۱۸، وفرزندش میرزامحمدحسن این پنج جلدرادریك جلدمختصر کرده بنام«مختصرالمقال» که‌مانندفهرست‌می‌باشد. سیم کتاب« دلائل‌الاحکام»درشرح «شرایع‌الاسلام» پنج جلد، ودر«الذریعه ۸ : ۲۳۹ وما بعدها» چندین‌کتاب بدین نام ذکر کرده. چهارم « شرح قصیدهٔ تائیهٔ دعبل خزاعی ». پنجم کتاب « منتهی‌الآمال » در تتمیم «نخبة‌المقال» آقا سید حسین بروجردی که در(۱۲۳۸) بیاید. وآنرا دراین شرح « زبدة المقال» بجای «نخبة‌المقال» نوشته.

و او روایت می‌کند از چند نفر: اول حاجی سید حسین ترك که در(۱۲۹۹) بیاید. دویم شیخ راضی نجفی‌که در (۱۲۹۰) بیاید. سیم فاضل شرابیانی که در(۱۲۴۵) بیاید. چهارم میرزای شیرازی که‌در(۱۲۳۰) گذشت. پنجم حاج شیخ مهدی بن شیخ علی بن‌شیخ جعفرنجفی‌که در(۱۲۸۹) بیاید.

وبالاخره، اودرپنج شنبه چهارم ماه رجب‌الفرد سنه‌هزار وسیصد وبیست وهفت، چنانکه درمجلدات عدیده «الذریعه» است ـ مطابق ۳۱ سرطان ماه برجی ـ در تبریز وفات‌کرده، وآقای آقا نجفی مرعشی در«حاشیه هدایة‌الانام» حاج شیخ عباس قمی(ص۷۷) در روزمرقوم ازسنه ۱۳۲۱ گفته، ودر «دانشمندان آذربایجان» در سنه ۱۳۲۰ نوشته، و شنیدی‌که وی فرزندی بنام میرزا محمد حسن داشته، واو در(۱۲۶۶) بیاید.

❁(۵۰۱ ـ وفات ام هانی، شاعرهٔ یزدی)❁

وی دخترحاجی عبدالرحیم خان بن خان بزرگ محمد تقی‌خان بن میرزا محمدباقر یزدی‌است، که جدش محمد تقیخان خواهرزاده عنایت سلطان بافقی یزدی بوده. در«تاریخ یزد : ۲۵۴» شرحی نوشته بخلاصهٔ اینکه عنایت سلطان مردی بوده ازبزرگان یزد، وچون چند سال درقصبهٔ بافق یزد اقامت داشته ببافقی مشهور شده وبیشترآباء و اجدادش در دورهٔ

صفویه مصدرخدمات مهمه بوده‌اند وجلادت های آنها درآن اعصار درکتاب «جامع مفیدی» وغیره‌بشرح رقم شده ، وخود در دربارشاه سلطان حسین تقربی بسزا داشت ، وشخصی شجاع ودلاور وکاردان وهنرمند بود ، چنانکه درجلد اول (سال ۱۲۰۴ص۱۶۲) نوشتیم‌که دروقعهٔ افغان شاه تهماسب ثانی خواهر ودختران خودرا بهمراهی او بیزد فرستاد ، و علاوه برآن درسرودن اشعار طبعی سرشار داشت وه کتابی در غزوه بدر » بنظم مثنوی داردکه این فرد از آن است :

زشمشیر کج‌کار دین است راست نی نیزه دین مبین را عصا است

ودرسنه۱۱۳۱ که فرقهٔافغان راه بایران پیداکردند تاحدود ده سال (بموجب‌مرقومات (ص۲۵۵ تا ۲۵۹) آن‌کتاب ، جنگ های عدیده درحدود یزد وکرمان با آن مردمان‌نموده وهماره شرآنها را ازسراهالی‌آن سامان دفع ورفع می‌کرده ومردم را آسوده می‌فرمود ، تا آخراشرف افغان لشگربیزدکشیده واورا درآن شهر محصورکرد وپس ازهفت ماه محاصره امانش داده باصفهانش‌آورد وآنجا نقض عهدکرده ، وبموجب (ص۲۶۰) درسنه ۱۱۴۲ خود وبستگان و خانواده‌اش را یکسر بقتل‌آورد سوای دو نفر خواهر زادگانش‌که بزرگتر بنام **محمد مؤمن** خان و کوچکتر **محمد تقی** خان بودند ، و مادرشان فاطمه بیگم خواهر عنایت سلطان بود واین دوبرادر منسوب بمؤمن حسین (که ازشعراء معروف یزد درمائه دهم وشاگرد ملامیرزاجان باغنوی بوده ودره آتشکده ، درشراره چهار ازاخگر۱» عنوانی‌دارد) بودند؛ودراین‌قضیه جان بدربرده وهریك پس‌ازآن‌بمقاماتی ازاهمیت وشهرت نائل‌گردیدند؛ چنانکه محمد مؤمن خان درزمان نادرشاه چندی حاکم‌کرمان بود وبا نهایت عدالت بامردم رفتارمی‌نمود . ومحمد تقی خان معروف بخان بزرگ ودرکثرت أولاد وأموال وعدت‌وعدت وکاردانی وکفایت بمقامی سامی رسیده وازأعاظم ومشاهیر رجال یزدگردید ، و بنا برآنچه در(ص۲۵۸) نوشته وی درسنه ۱۱۲۹ دربافق متولد شده وبعدازنجات ازاسارت اصفهان‌بیزد آمد وآنجا بتحصیل علم وادب مشغول شد،ودرسنه ۱۱۶۱ بر**علم خان**که حاکم یزد ومردی سفیه بود خروج‌نموده واورا ازیزدبیرون‌کرد وخودازطرف شاهرخ میرزای نادری‌بحکومت آن شهر منصوب شد وتا سال اول سلطنت فتحعلیشاه بدان بر قرار بود ، ودر این مدت که زیاده بر پنجاه سال میشد هرکس پادشاه وقت بود وی از طرف او حکومت داشت وبکفایت وکاردانی خود سلطان را ؛ وباجراء مراسم عدالت مردم‌راازخوداضی نگاه می داشت ، ودر

احداث قنوات وتأسیس صدقات جاریه همتی بسزا می‌نمود وچندکس با او بمنازعه برخاسته وهمه مغلوب می‌شدند ، تا آخر در۶ شوال سنه ۱۲۱۳ چنانکه در(ص۳۷۰) فرموده وفات کرد،و۲۴ نفرپسروچندین دختر برجانهادکه ازآن جمله **حاجی‌عبدالرحیم خان** بود، واوفرزند دویم‌خان‌بزرگ ومانند پدرازمعاریف‌رجال یزد بود ، وعلاوه بربزرگی‌خانوادگی چون دختروی‌خان زندازطایفه‌کریم‌خان را بزوجیت داشت بهمین جهت نیزاعتبار واهمیتی پیداکرد ، و چنانکه در «تاریخ یزد : ۳۷۷ » نوشته بعداز وفات برادر بزرگ خود حاج علینقی خان (که در سنه ۱۲۱۹ واقع شده) حاکم یزد گردید ، و بعداز چندی معزول شد وسالها درتهران توقیف بود وآخرمرخص‌شده وبیزدآمد وبعدازچندی درآنجا درسنه۱۲۳۷ وفات‌کرد ؛ چنانکه در(ص۳۷۸) نوشته .

ودختر او ام هانی صاحب این عنوان است که وی ازشعراء یزد بوده و در «تاریخ یزد : ۲۷۵» اورا عنوان نموده ودربارهٔ وی نوشته‌که : زنی فاضله و کامله وطبعش بسخنان بکرحامله بوده، وسالها بدون شوهر بسربرد وآخربسیدی محترم شوهرکرد وبدون فرزند روبسرای‌آخرت‌آورده. آنگاه‌این اشاررا از اونقل‌کرده :

در بوستان چوچشم توآغاز نازکرد　　سوسن‌زبان طعن بنرگس درازکرد

وهم از اواست :

خـال بکنج لب‌یکی، طـره مشکفام‌دو　　وای بحالمـرغ دل ،دانـه‌یکی‌ودام دو

محتسب‌است‌وشیخ‌ومن، صحبت‌عشق‌درمیان　　ازچه‌کنم مجابشان، پخته یکی وخام دو

تاکه فرموده :

هرکه‌بگویداینغزل‌بخشمش‌ازصطبل‌خان　　توسن‌خوش‌خرام یك، استرخوش‌لگام دو

کان‌کرام جوادخان، کزدل‌وازکفش‌برد　　مایهٔ جود هر زمان ، بحر یکی غمام دو

پس نوشته‌که گویند درحال نزعش کنیزی انگشترئی‌قیمتی‌را ازدستش بیرون‌می‌کرده، وی چشم‌گشود واین بیت را خواند یا سرود :

کم فرصت اند مـردم دنیا بهوش باش
پر می کنند بسمل در خون طپیده را !

❁(۵۰۲- تولد حسنعلیخان گروسی امیر نظام)❁

وی فرزند محمد صادق خان بن حاج نجفقلیخان بن محمد امین خان‌بن حسینعلیخان ابن لطفعلیخان بن محبعلیخان بن علیمحمد خان است .

در«تاریخ نائین ۴ : ۱۸۲» شرحی نوشته که باملاحظهٔ بعضی ازمواضع دیگر بخلاصه این میشودکه علیمحمد خان مرقوم درسنه ۹۸۰ در۲۳ سالگی در**میانه** بحضورشاه طهماسب رسیده ودر رکاب آن شاهنشاه عادل ومرشدکامل ارادت بهم رسانیده ودرعداد قزلباش درآمد **وفرزندش**محبعلیخان‌ازخدمهٔ مقرب شاه عباس‌کبیر وسر کردهٔ ایل **کبودوند**وحاکم‌کروس بود.**وفرزندش**لطفعلیخان درعهد شاه سلیمان صفوی‌حاکم قم‌بوده .**وفرزندش**حسینعلیخان ایشیك‌آقاسی نادرشاه بوده .**وفرزندش** محمد امین خان درزمان کریم خان حاکم کرمان بوده . و **فرزندش** حاج نجفقلیخان درزمان فتحعلیشاه حاکم اردبیل و بیگلربیکی تبریز بوده ، ودرسنه ۱۲۲۴ درایام محاربه روس وایران ازسردارهای قشون نایب‌السلطنه بوده ، ودوپسرداشته: **یکی** حاج میرزا محمد علیخان‌که در(۱۳۱۴) بیاید ، **ودیگر** محمدصادق خان پدرصاحب عنوان ، واوحاکم ولایت‌کروس که وطن اصلی ایشان است بوده .

و صاحب عنوان دراینسال در قصبهٔ بیجار که دارالحکومهٔ کروس است متولد شده ، وشرح‌احوالش‌در«المآثروالاثار : ۱۸۸» و«مجله یادگار، سال ۳ ش ۷۶» نوشته ، وازآنها چنین برآیدکه :

وی درهفت سالگی بلوازم درس وتحصیل پرداخته ودرعلوم عربیت وادبیت وبعضی از علوم وفنون دیگر مهارتی بهم رسانیده تا ازرجال بزرگ‌دولت ناصرالدینشاه گردید ودرتتبع دراشعار عرب وعجم وضبط تواریخ وحسن خط وصنعت انشاء بمقامی عالی رسید ، ودر سنه ۱۲۵۳ ازتحصیل دست‌کشیده وسرهنگ فوج‌گروس شد وبهمراهی محمد شاه بهرات رفت، ودرحدود ۱۳۰۰ بپاداش خدمت دردفع فتنه شیخ‌عبیدالله‌کرد بعدازفوت علاء الدوله‌لقب**امیر نظام** یافت وچیزی نشد که درحدود همین ۱۳۰۰ در موقعی که حکومت کرمان را داشته

وفات کرد ، ودر جوار حضرت شاه نعمت‌الله دفن شد . وفهرست کسانی که لقب امیر نظام داشته‌اند در(۱۲۶۵) بیاید .

❁(۵۰۳ـ وفات‌سید حسین۳۰طبیب حلی،ره)❁

وی فرزند سید سلیمان ۲۹ حلی‌است که درجلد ۲ (سال۱۲۱۱ عنوان ۱۶۹) گذشت.
وخود ازاهل طب و حکمت ونجوم وشعر وادب بوده ، و در نزد حکام حله و ولات بغداد مطاع ومتبع و لقب **حکیم** داشته ، واین چند بیت از او در مرثیه شیخ جعفر نجفی (که در۱۲۲۸ ص ۸۵۲ ش ۳۸۹ گذشت) اینجا ثبت افتاد ، ازقصیده‌ئی‌که اکثرمعانی آنرا ازقصیدهٔ سید رضی در مرثیه **صاحب بن‌عباد** گرفته :

أیدری الـد هرأی علاً أزالا — وأی دعـام دین قد أمالا
وهل ترقی‌الخطوب‌الی الثریا — و قد بعدت عن الأیدی منالا
فقد نـا جعفراً والعلم حتـی — کأن العلم کان له خیالا
لقد ذهب الذی کانت لدیـه — جمیع الناس عاکفةً عیالا

وهم او درمراسله‌ئی بشیخ موسی بن جعفرنجفی نوشته :

بـدر تم أم المحیا الطلیق — وقوام أم غصن بـان وریق
و جمـان منضد و مصفی — شهد بـان أم ذاك ثغر وریق
عین ریم أم سهم رام وقوس — أم حجـاج و وجنة وشقیق
و نسیم سری علیلا فأبری — علة الصب أم کـلام رقیق
لاتسل‌بعد ماجری عن فؤادی — فهوخلف‌الضعن‌المسوق‌مشوق
و عجیب بقـاء انسان عینی — وهو فی لجة الدموع غریق

تا آخرچند فرد دیگر . وهم اودرمرثیه پدرخودگفته :

کم‌أحبس‌الزفرات بین‌ضلوعی — فتنم بالسر المصون دموعی
والی‌م‌یعذلنی‌الخلی‌من‌الجوی — و السم حشوحشاشة الملسوع

یا للرجال لحادث ألقیت من ... بعد الا بـاء لهزمـام مطیع
طوراً علی أصلی یمیل و تارة ... یرمی بأنواع الذبول فروعی
أغمدت عن حرب الزمان صوارمی ... منذ انثنیت بساعـد مقطوع
فأحبتی أفلاذ قلبی ، أسرتی ... أعیان أفراد الکرام جموعی
هیوا لنصری فالزمان بفقدکم ... أغری الخطوب بقلبی المفجوع
بخل الزمان بکم علی و صدنی ... بخطوبه حتی عن التودیع

تاآخرمرثیه.واودراینسال ـ چنانکه در «معجم ادباءالاطبا ۱ : ۱۲۸» نوشته ـ وفات کرد ، وچندین نفر ازشعرا برای اومرثیه گفتند ، ازآن جمله شیخ صالح تمیمی‌قصیده‌ئی گفته‌که این چند فرد ازآن است :

آه علی المجد بل آه علی أملی ... لقد ترحل عنه خیر مرتحل
أما رأیت الوری فی یومه ذهلت ... کأن کل البرایـامن بنی ذهل
مدت الیه علی غیظ و عن حنق ... یدالردی یا رماه الله بالشلل
تسطو بلامة (۱) حرب لافلول لها ... علی الجبان کما تسطوعلی البطل
نعی سری سراة لـو رعـاه فتی ... یوم الکریهة لم یمش (۲) علی مهل
اذا تـأ ملت او عـاینت طلعته ... علمت أن جمیع الناس فی رجل

تا آخرمرثیه .

۵۰۴ـ وفات ژرژ ۳ ، شاه انگلیس

ژرژ ۳ پادشاه انگلیس ، چنانکه در«منتظم‌ناصری» نوشته ، وهم‌در«کتاب‌آگهی شهان

(۱) اللامة هی‌الدرع ،کمافی «الصحاح» ، ولاتوصف‌الدرع بالفلول . والفلول‌للسیف خاصة . فعلیه یمکن أن یکون الاصل فی‌البیت : یسطو بآلة حرب لافلول‌لها . منه .

(۲) کذا . ولعل‌الاصل : لایمشی . منه .

ازکارجهان ۴ : ۴۹» ذکرشده؛ دراینسال وفات کرده . و وی دونفر فرزند داشته : یکی دوق دی‌کنت ، ودیگر ژرژ ۴ که هردو در(۱۲۳۴) گذشتند .

❁(۵۰۵- تولد شیخ عبدالهادی ابیاری شافعی)❁

وی شیخ ابو یوسف نجا فرزند رضوان نجاء شافعی ازهری مصری و خود از معاریف واعاظم علماء اهل سنت است‌که درعلوم عربی وادبی مهارتی تمام داشته ، وشرح أحوالش‌در کتاب «کنزالعلوم واللغة : ۱۹» و«معجم‌المطبوعات : ۳۵۸» و «ریحانة الادب ۱ : ۳۵» نوشته ، وازآنها همه چنین برآیدکه :

او دراینسال درشهر **ابیار** ازأعمال مصر غربی متولد شده ، ودرنزد پدرخود مبادی علوم را درس‌خوانده ،آنگاه بجامع الأزهر رفت ودرنزد شیخ ابراهیم بیجوری شافعی‌وشیخ محمد دمنهوری وغیر آنها درس خواند ، تا خود فاضلی بزرگوارگردید و شهرتی تمام بهم رسانید ، پس اسمعیل پاشا وی را برای تعلیم فرزندان خود برگزید ، و او با تحمل این عمل بتدریس درجامع‌الازهر نیزاشتغال ورزید ، وچندین نفر ازمشاهیر از آن جمله شیخ **حسن طویل** ازمجلس درس اوبرخاستند .

وچون توفیق پاشا فرزند اسمعیل پاشاکه شاگرد اوبود بخدیوی مصربر قرارشد وی را بامامت **ألمعیه** وافتاءآن منصوب‌کرد واوتاآخرعمر بدان باقی بود .

و وی چندین کتاب تألیف کرده : اول کتاب «باب‌الفتوح» در معرفت احوال روح وتصوف وتوحید . دویم‌کتاب «بحرالعیون» . سیم‌کتاب «ترویح‌النفوس» برحواشی«قاموس». چهارم‌کتاب «حسن‌البیان» درنظم مشترك القران . پنجم کتاب «الدورق» درلغات أضداد . ششم رسائل مدونه‌که‌با اکابرعلما وشعرا رد وبدل نموده . هفتم‌کتاب «زکاةالصیام» بارشاد عوام در فقه شافعی . هشتم کتاب «سعودالمطالع» برای سعود مطالع ، در شرح لغزی بنام اسمعیل پاشا ، حاوی اصطلاحات علوم عدیده بطرزی غریب . نهم‌کتاب «صحیح‌المعانی» در شرح«منظومه‌بلیانی» . دهم‌کتاب «طرفةالربیع» درنظم‌انواع بدیع . یازدهم‌کتاب «العرائس

الواضحة الغرر» درشرح منظومهٔ بدریهٔ «جالیة الکدر» تألیف سید جعفر ابن البرزنجی. دوازدهم کتاب «الفواکه الجنیه (یا الجنویه)» در ملتقطات نحویه . سیزدهم کتاب «القصر المبنی» بر حواشی «مغنی» که حاشیهٔ اوست برحاشیه امیر کبیر (۱۲۳۲ ص ۹۵۳) بر مغنی ابن هشام، وتا اول باب دویم در تفسیر جمله در دوجزو چاپ شده . چهاردهم کتاب «الکلام علی الصوفیة من سعود المطالع» درتصوف. پانزدهم کتاب «الکواکب الدریه» درنظم ضوابط علمیه درنحو . **وآیتی یزدی** نیز کتابی بدین نام دارد درتاریخ باب وبابیه . شانزدهم کتابی درلغز شامل سی علم . هفدهم کتاب « المواکب العلمیه » درتوضیح «الکواکب الدریه» مذکور خودش . هیجدهم کتاب « النجم الثاقب » در محاکمهٔ بین برجیس و جوائب ، یعنی کتاب « جوائب » احمد فارس شدیاق وصاحب **برجیس پاریس** در بعضی ازمسائل لغویه . نوزدهم کتاب «نفحة الاکمام» درمثلثات کلام ، یعنی کلماتی که بسه حرکت خوانده میشود . بیستم کتاب «نیل الامانی» در توضیح «مقدمهٔ قسطلانی» ، یعنی شیخ شهاب الدین ابوالعباس احمد مصری، درمصطلح حدیث. بیست ویکم کتاب «الوسائل الأدبیه» در رسائل أحدبیه ، که درآن مراسلات خود را با شیخ ابراهیم أحدب (۱۲۴۲) جمع کرده .

ودونفر استاد او بیجوری در ۱۱۹۸ (ش ۳۷) گذشت ، ودمنهوری در (۱۲۸۸) بیاید. ودونفر شاگردش توفیق پاشا در (۱۳۱۰) وشیخ حسن در (۱۳۱۷) بیایند.

وبالاخره او خود در سنه هزاروسیصد وپنج ، پس از مدت شصت ونه سال قمری عمر وفات کرد.

✿(۵۰۶ـ وفات شیخ علاءالدین طریحی نجفی)✿

وی فرزند شیخ امین الدین بن شیخ محیی الدین بن شیخ صفی الدین بن شیخ فخرالدین ابن شیخ محمد علی بن شیخ احمد بن شیخ علی بن شیخ احمد بن شیخ طریح بن خفاجی بن حمیمه بن خمیس بن جمعة بن سلیمان بن داود بن جابر بن یعقوب اسدی است ، چنانکه ازخود اوتا شیخ فخرالدین بدین نحو در «مجله مبارکهٔ المرشد» است ، ودر «احسن الودیعه ۲ : ۶۰» وی را فرزند شیخ محیی الدین بن شیخ امین الدین بن شیخ ضیاءالدین بن شیخ صفی الدین (الی الاخر،

تا یعقوب مذکور) نوشته ، ودر«الذریعه ۱ : ۱۶۹» وی را فرزندشیخ امین الدین بن‌شیخ محیی الدین بن شیخ محمودبن احمد بن محمدبن‌طریح نوشته .

وبهرحال، یعقوب اسدی از رجال مائه ششم هجری واز اعقاب پسری جناب حبیب بن مظاهرشهید درکربلا (علیه‌السلام) است که در (۱۳۱۶) بیاید . واین یعقوب درعهد دولت ملوك مزیدیه ازفرات أوسط بنجف آمده ودر نزدیکی‌کوه نورکه بطرف جنوب صحن مطهر است درمحله **براق** منزل وزمینی درآنجا تخطیط کرده که تاکنون اولاد واعقاب وی درآن ساکن ، وآنها طایفه‌ئی بزرگ می‌باشند ، وجماعتی ازعلما وادبا ورجال فاضل ازآنها بهم رسیده‌اند، ودرمائه‌هفتم‌وهشتم افتخارخدمت‌حرم مطهرمرتضوی (علیه‌السلام) را داشته‌اند .واز ایشان یکی شیخ طریح مرقوم است‌که وی ظاهراً درمائه نهم ودهم بوده ، و اعقابی فراوان از او پیدا شده وسلسلهٔ بزرگی در **رماحیه** تشکیل داده اند که همه را بنا «وی **رماحی نجفی** می خوانند .

ویکی ازمعاریف‌آنها مرحوم شیخ فخرالدین (ره) است که در عمود این نژاد واقع وازأجله وأعیان علما وفقهابوده وکتابهائی‌تألیف نموده ، ازآن جمله‌کتاب «مجمع‌البحرین ومطلع النیرین» درلغات غریبه قرآن و حدیث ، انجام تألیف آن روز ۳ شنبه ۶ رجب سنه ۱۰۷۹ ، واو در سنه ۱۰۸۵ در رماحیه‌وفات‌کرده ودرمحلی‌که آن ایام بیرون نجف واینك در اندرون‌آن شهراشرف درمحله براق می‌باشد دفن شده ومعروف است .

وفرزندش‌شیخ صفی الدین هم ازعلما بوده وکتابی بنام « الریاض‌الزهریه » در شرح «الفخریهٔ» پدرش‌که درفقه است تألیف‌کرده .

وشیخ علاءالدین صاحب عنوان از ادبا و شعرا بوده ، وهمانا درسنه هزاروصد و شصت وپنج ، چنانکه در«أحسن‌الودیعه ۲ : ۶۱» فرموده ـ مطابق سال(۱۱۳۱ـ۱۱۳۰)شمسی‌ـ متولد شده ، وکتابی بنام «حیاةالارواح» بسوی راه حق و صلاح ، (چنانکه در«الذریعه ۷ : ۱۱۶» فرموده) تألیف‌کرده‌که در۶ ذی‌القعده ۱۲۳۵ازتألیف‌آن فارغ شده ، وپس ازمدت هفتاد ویك سال عمر دراینسال وفات‌کرده ، ودر محله براق در مقبره خانوادگی خودشان دفن شده ، ودونفر پسر برجا نهاد : **یکی**‌شیخ نعمت‌که درسال ۱۲۰۷ (ش۱۳۰) گذشت . **ودیگری**‌شیخ‌طعمه‌که درجوانی پیش‌ازآن‌که متأهل شود وفات‌کرد.

❁(۵۰۷- تولد حاجی میرزا محسن ۳۴ قاضی تبریزی)❁

وی فرزند حاجی میرزا عبدالجبار ۳۳ است که در سال (۱۲۴۱) بیاید . و خود از علما وفقها واهل عبادت وزهد و تقوی بوده ، وبطوری که در کتاب «علماء معاصرین : ۲۹» تألیف حاج ملا علی خیابانی (ره) نوشته در اینسال متولد شده ، ودرتهران وسایر مراکز علمی تحصیل نموده ، وبا مرحوم حاج ملاهادی سبزواری ارتباطی کامل بهم رسانید ، و در تبریز بتهجد وعبادت وصیام یوم وقیام لیل معروف گردید ، وهمواره باحسن خلق و بشاشتی تمام درخانه‌اش برصادر ووارد باز، ودراین شیوه ممتازبود ، وحمامی درحوالی مقبرهٔجدش حاجی میرزا مهدی بناکردکه درتبریز بحمام قاضی شهرت گرفته ، انتهی .

ودر«الذریعه۸ : ۲۹۹» نوشته که وی بعدازپدر **کتابخانه قاضی** را در تبریز تصرف نمود وبرآن کتابهائی افزود وبعداز اوبین ورثه‌اش متفرق گردید ، انتهی .

وبالاخره وی درروزیك شنبه دویم ماه جمادی الاخرهٔ سنه هزار وسیصد وشش-مطابق ۱۵دلوماه برجی - وفات کرده ، ودرمقبره جدش‌دفن‌شد. وتعیین‌روزهفتهٔ وفات وتطبیق آن با ماه شمسی مأخوذ از تقویم آن سال است ،والا درکتاب مذکور روز وفات اورا سه شنبه دویم ماه مذکورنوشته ، واوراطبق مرقومات «شجره نامهٔ سادات وهابی‌ها : ۲۵»فرزندانی بوده ازآن جمله : **یکی** مرحوم میرزا محمد علی ۳۵ قاضی که طبق «شجره نامه : ۴۷»در سنه ۱۲۶۱ متولد شده ومتشخص ومعنون ترین سایرفرزندان پدر وجانشین اوبوده ، وپس ازمدت ۵۱ سال عمردرسنه ۱۳۱۲ وفات کرده ، وجنازه‌اش بنجف اشرف نقل‌وآنجادفن‌شده. ودر«الذریعه۸: ۲۹۹»فرمایدوی‌بسیاری‌ازکتب کتابخانه قاضی‌راکه دردست‌پدرش بودوپس از اومتفرق گردیده‌جمع‌آوری‌نموده، انتهی. واوفرزندانی‌داشته: **یکی** که‌بزرگتربوده‌میرزامحمد باقرآقا۳۶که در(۱۲۸۸) بیاید .و **دیگر** میرزا کاظم آقا ۳۶ که در (۱۲۹۹) بیاید . **ودیگر** حاج‌میرزا **اسدالله آقا۳۶**قاضی که در«شجره نامه:۴۸» فرماید وی شخصی متشخص ومحترم وبزرگوار وصاحب رأی ودوراندیش وطرف مشورت‌أهالی‌درمهمات بوده ، ودرعلوم

غریبه بخصوص أعداد وأوفاق وتکسیرات مهارت داشته ، و همانا آنها را از مرحوم **حاج مهدی درویش** یادگرفته ، وازریاضات وتصفیه قلب خالی نبوده ، ودرسنه ۱۲۸۶متولد شده ودرسنه ۱۳۴۸ وفات کرده ودرنجف دفن است ، و **مادر او** وحاج میرزا محمد باقر آقا دخترشیخ آقا (۱۲۹۴) بوده ،انتهی . وبنا براین مدت عمرحاج میرزا اسدالله ۶۲ سال خواهد بود .

❁(۵۰۸- تولد حاجی آقا محمد نجم آبادی تهرانی)❁

وی فرزند ملاابراهیم بن استاد باقر آهنگر نجم آبادی است ،که پدرش ملاابراهیم در اصفهان وتهران تحصیل نموده و آخر درتهران ساکن شده و درسنه ۱۲۴۰ در چهل وپنج سالگی وفات کرده ودرنجف دفن شد ، ودوپسر برگذارنمود : **کوچك تر** مرحوم آقاحسن که در(۱۲۳۸) بیاید ، و**بزرگ تر** مرحوم حاجی آقا محمد صاحب این عنوان ، و او از بزرگان علما بوده ، وهمانا دراینسال متولد شده ، ودرنزد صاحب «جواهر» وشیخ انصاری درس خوانده ودر تهران درکمال عدالت قضاوت می‌نموده ، و أحدی اورا مورد قدح قرار نداده . وپس ازمدت‌شصت وهفت سال قمری عمر درسنه هزاروسیصد وسه ـ چنانکه ازجناب آقا مرتضی فرزندش شنیده شد ـ وفات کرد ، و در وادی‌السلام دفن شد ؛ لیکن ماده این تاریخ دلالت برهزار وسیصد ودو دارد :

عازم فردوس محمدچوگشت رضوان کردیش نداکی لبیب

رو سوی ره آر و بتاریخ گوی

نصر من الله و فتح قریب

۱۳۰۲

و **فرزندش** آقا مرتضی ازعلماء عصر درتهران است ، و **فرزند** دیگرش آقاحسین در(۱۲۷۲) بیاید .

❁(۵۰۹ـ وفات سید محمد امین افندی بغدادی)❁

وی فرزند سید محمد صالح افندی ، وخود مشهوربمدرس ، وازأعاظم علماء اهل سنت است‌که درسنه هزاروصد وهفتاد وچهار ـ مطابق (۱۱۴۰ ـ ۱۱۳۹) شمسی ـ متولد شده ، وپس ازتحصیل علوم‌کتب چندی تألیف‌کرده: اول «شرح‌الفیهٔ» سیوطی درنحو وصرف . دویم «شرح شواهد» شرح ابن هشام بر«قطرالندا»ی خودش . سیم کتاب «نخبه» درحل مشکلات «صحیح بخاری» . وپس ازمدت شصت ودوسال قمری عمردراینسال وفات‌کرد ، ودرقبرستان دروازه ازج که معروف بمقبرهٔ جیلی میباشد دربغداد دفن شد . وفرزندش سید محمد سعید در(۱۲۷۳) بیاید (۱) .

❁(۵۱۰ـ تولد ملامحمد تقی‌کاشانی تهرانی)❁

وی فرزند حاج محمد حسین ، و خود از معاریف علماء زمان وساکن تهران بوده ، و شرح‌احوالش‌در«المآثروالاثار: ۱۷۰ س ۱» و«نقباءالبشر۱ : ۲۵۳» و برخی ازمجلدات «الذریعه» ـ در نزد ذکر تألیفاتش ـ بنظر رسیده ، وآنچه‌ازهمه‌آنها برآیدآن‌که:

او در اینسال متولد شده ، و در نزد چندین نفردرس خوانده ، از آن جمله صاحب «جواهر» (علیه‌الرحمه) ، وفقیهی ساده وبی‌آلایش بوده ، ودرلغت عبری و سریانی هم ربط داشته ، وچندین کتاب تألیف نموده :

اول‌کتاب «ارشادالمؤمنین» دراحکام اسراف .

دویم‌کتاب «ایضاح‌المشتبهات» درتوضیح وتفسیرکلمات مشکله قرآن مجید .

---

(۱) مأخذ شرح حال صاحب عنوان کتاب «المسك‌الاذفر : ۹۵» است‌که زرکلی در کتاب «الاعلام ۶ : ۲۶۷» نیزازآنجا نقل‌کرده .م.

سیم کتاب «بحرالفوائد» درانواع دانستنیهای سود مند ، هفت جلد.
چهارم کتاب «توضیح‌الآیات» درپاسخ سؤال ازبعضی ازآیه ها . از آن جمله «تفسیر آیه **رب‌المشرقین ورب‌المغربین**».
پنجم کتاب «توضیح‌المسائل» درأحکام اهل‌کتاب وکفار .
ششم کتاب «جامع‌الاصول» دراصول فقه که نا تمام است .
هفتم کتاب «جامع‌المواعظ» درچند جلد .
هشتم رساله «شق‌القمر» .
نهم کتاب «سفینةالنجاة» درفقه ، چهارجلد .
دهم کتاب «سؤال وجواب» که بزرگ است ، یعنی چهل هزاربیت .
یازدهم کتاب «عین‌الاصول» درمختصر «هدایةالشیعة» خودش که اکنون بیاید .
دوازدهم کتاب «معین‌العوام» درترجمه «سفینةالنجاة» خودش که‌ذکرشد.
سیزدهم کتاب «نجم‌الهدایه» .
چهاردهم کتاب «وسیلةالنجاة» .
پانزدهم کتاب «هدایةالشیعه» .
شانزدهم کتاب «هدایةالطالبین» ، انجام تألیف آن ۳ ذی‌القعده سنه ۱۲۸۵ .
هفدهم کتاب «هدایةالمسترشدین» در رد نصاری ، تألیف آن ۲۴ محرم سنه۱۳۰۳.
مرحوم ملامحمد تقی ـ چنانکه نوشتیم ـ ساکن تهران وخانه‌اش درجوار خانه‌حاج ملاعلی‌کنی بوده ، ودراواخر فصل خصومات وقضاء مرافعات بوی رجوع میشده و او بأسرع وقت آنهارا می‌گذرانیده . تا آخر پس از مدت هشتاد وپنج سال عمر ، درسنه هزار وسیصد وبیست ویك وفات کرده ، واز زوجه‌اش دخترحاج ملامحمد جعفراسترآبادی(که در۱۱۹۸ گذشت) سه فرزند بنام **شیخ محمد صادق** (که عالمی فقیه بوده) **وشیخ محمد رضا وشیخ محمد علی** داشته . وعمش **ملامحمد حسن** هم ازعلماء عصرخود بوده .
وتاریخ تولد ووفات وی بنحومذکور در «نقباء» نوشته ، ودر«الذریعه ۱۲ش۱۵۹۹» درحدود ۱۳۱۶ نوشته ، وهرچند مؤلف «الذریعه» و«نقباء» یك نفراست ؛ لیکن ظاهراً در حین تألیف «الذریعه» آنرا تحقیقاً نمیدانسته وبعدازآن در حین تألیف «نقباء» برآن مطلع

شده .ودر«فهرست رضویه» عمرش را زیاده برصد وبیست سال‌ووفاتش راهم‌در(۱۳۲۱)نوشته.

و **شیخ محمد رضا** کتابی بنام «التحفةالرضویه» در زیارت حضرت امام رضا (ع) تألیف کرده ، ودر حدود ۱۳۳۶ وفات نموده؛ چنانکه در«الذریعه : ۳» فرموده .

❁(۵۱۱ـ وفات سید محمد تقی موسوی اصفهانی)❁

وی فرزند سید محمد سعید بن سید محمد صادق بن سید ابوالقاسم بن سید محمدباقر اصفهانی ،وخود ـ بطوری‌که نواده‌اش‌سیدمصلح‌الدین (۱۳۳۴)شفاهاً می‌فرمود ـ اصلاً از خانواده‌ئی از سادات موسوی‌یزد بوده ، ودرمائه یازدهم یکی ازآنها باصفهان آمده ودختر ملامحمد صالح مازندرانی (داماد مجلسی اول) را تزویج‌کرده ودر اصفهان سکونت نموده ، واعقاب اوطایفه‌ئی هستندکه غالباً درمحلهٔ بیدآباد وچهارسوی علیقلی‌آقا سکونت دارند .

وسید محمد تقی از علماء معقول ومنقول بوده ، و شعرهم می‌گفته واین چند فرد را فرزندش سید محمد حسن بخط خود بوی نسبت داده :

زارت بلاموعد فی غیهب الغسق　　کأنها الکوکب الدری فی‌الافق
فقلت اهلاً بك یا خیر زائرة　　أما خشیت من الحراس‌فی‌الطرق
فأنشأت بلسان الحال قائلةً　　من‌یرکب‌البحرلایخشی‌من‌الغرق
و قلت لمارأت عینی محاسنها　　سبحان من خلق الانسان من‌علق
أعیذها من عیون الناس کلهم
بقل أعوذ برب الناس والفلق

واو دراینسال وفات‌کرده ، ودرتخت پولاد درپشت‌تکیهٔ خاتون‌آبادیها‌برابرغسال‌خانه دفن شده ، واینك‌آنجا قبرش برسکوی بزرگی واقع وآنجا مقبره عمومی‌این‌خانواده شده. وفرزندش سید محمد حسن در(۱۲۶۳) بیاید .

« غلط نامه »

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۶۲۰ (ج۲)	آخر	۱۳۷۷	۱۳۸۲
۶۳۵	۱۸	باقی	باغی
۶۳۹	عنوان	۱۲۱۸	۱۲۱۷
»	»	۱۱۸۱	۱۱۸۲
۶۴۰	۱	آورم	آوردم
۶۴۳	۸	ترویج	وترویج
۶۴۶	عنوان	۱۲۱۷	۱۲۱۸
»	۱۸	فرمود	فرموده
۶۴۸	۱	الحقاق	الحقایق
۶۵۵	عنوان	۱۱۸۳	۱۱۸۴
۶۶۳	۱	۲۵۴	۲۵۶
»	۲۵	باصلاح	باصطلاح
۶۶۹	۱	بدهد	بدهید
۶۷۵	۶	قمری	قمری **مطابق**
۶۷۶ تا ۶۸۴	عنوان	۱۲۱۹	۱۲۲۰
۶۷۸	۱۳	دولت	دولت زمان
۶۷۹	۱۷	هم	وهم
»	۱۹	اودلاد	اولاد
۶۸۰	۶	(۱۳۲۴)	(۳۴۵ش۱۲۲۴)
۶۸۱	۷	آن ،	،آن
۶۸۲	آخر	وبا	با
۶۸۳	۲	دگوید	وگوید
»	۵	وآخر تحصیلاتش بود	آخر تحصیلاتش بودو
»	۷	بیصره	ببصره
»	۱۸	بمجلی	به مجلی
۶۸۴	۶	پس	وپس
»	۹	نمود	نموده بود
»	آخر	فرموده	فرمود
۷۰۱	۲	پاری	پارسی
»	۱۴	وفاتش	و وفاتش
۷۱۷	۵	قراعت	قرائت
»	۱۴	براعت	برائت
۷۲۱	۲۰	نویسد	نویسند
۷۲۲	۶	من نموده	می‌نموده
»	۲۱	وآله	علیه وآله

صفحه	سطر	غلط	صحیح
۷۲۳	۲۰	تألیلاتی	تألیفاتی
۷۲۶	۱۱	چشم	چشمم
۷۲۸	۱۳	مخالفت	مخالفت درآمدند
»	۱۴	بتحت	بتحت بیعت
۷۲۹	۲۳	کتاب	کتاب را
۷۳۲	۷	وهشتاد	وهشت
۷۴۸	۹	رو دو	ودو ،
»	۲۲	اما زاده	امام زاده
»	۲۳	۱۳۰۴	۱۳۰۴ بیاید
۷۵۱	۱۰	عجیب	عجب
»	۱۴	لحرام	الحرام
۷۵۲	۲	میباشد	میباشند
۷۶۶	۱۴	حیدرآبا	حیدرآباد
۷۷۹	۷	مغفور	مغفور
»	۱۸	شعری	تولدشعری
۷۸۲	۱۹	محسین	محسن
»	»	مستوفی	متوفی
۷۸۵	۳	فرمانرما	فرمانفرما
۷۸۹	۱۲	جربی	برجی
۸۰۸	۶	آوردند	آورند
۸۱۱	۱۳	تبیین	تبیین
۸۱۳	۲۲	سیصد	سیصد وسی
۸۱۵	۸	جلا	جل
۸۱۷	۳	یاقبر	یاقبره
۸۲۱	۱۲	نسبت	بنسبت
۸۲۸	۲۱	(۱۲۲۸)	(۱۲۲۷)
۸۵۵	۱۰	اوخر	أواخر
۸۶۵	۱۲	قعله	قلعه
۸۷۱	۲۳	وغیره زادالمعاد	زادالمعادوغیره

۹۱۱ تا ۹۲۴ شماره عنوانها از ۴۲۴ تا ۴۳۱ صحیح است

۹۲۱	۳	ستون س	س
۹۲۲	۲	۲	۳
۹۴۰	۲۱	نقثة	نفثة
۹۴۲	۱۲	اسمعیل	اسمعیل بن
۹۴۶	۵	در	در رد
۹۷۱	۱۹	المسلون	المسلمون
۹۸۸	عنوان	۱۲۹۸	۱۱۹۹
۱۰۰۷	۱۷	جعفر ،	جعفر و